

# المواعظ الدينية في الخطب المنبرية

مؤلف:

شيخ محمد على خالدي

مترجم

عبدالرحمن سبحاني

المواعظ الدينية فى الخطب المنبرية	عنوان كتاب:
المواعظ الدينية فى الخطب المنبرية	عنوان اصلى:
شيخ محمد على خالدى	نويسنده:
عبدالرحمن سبحانى	مترجم:
آداب و رسوم اسلامى - مساجد و خطبه ها	موضوع:
اول (ديجيتال)	نوبت انتشار:
دى (جدى) ۱۳۹۴ شمسى، ربيع الأول ۱۴۳۷ هجرى	تاريخ انتشار:
سایت عقیده	منبع:



این کتاب از سایت کتابخانه عقیده دانلود شده است.

[www.aqeedeh.com](http://www.aqeedeh.com)

[book@aqeedeh.com](mailto:book@aqeedeh.com)

ایمیل:

سایت های مجموعه موحدین

[www.aqeedeh.com](http://www.aqeedeh.com)

[www.mowahedin.com](http://www.mowahedin.com)

[www.islamtxt.com](http://www.islamtxt.com)

[www.videofarsi.com](http://www.videofarsi.com)

[www.shabnam.cc](http://www.shabnam.cc)

[www.zekr.tv](http://www.zekr.tv)

[www.sadaislam.com](http://www.sadaislam.com)

[www.mowahed.com](http://www.mowahed.com)



[contact@mowahedin.com](mailto:contact@mowahedin.com)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

## فهرست مطالب

- مقدمه ..... ۹
- خطبهٔ اوّل: افتتاح هر کاری با نام خداوند ..... ۱۱
- خطبهٔ دوّم: وضع حال جهان قبل از بعثت پیامبر ﷺ ..... ۱۵
- خطبهٔ سوّم: از جمله هدایت‌های خطبه ..... ۲۱
- دعای پایانی خطبه: ..... ۲۳
- خطبهٔ چهارم: نرّم‌خویی و احسان ..... ۲۴
- خطبهٔ پنجم: همدوشی و همیاری در اسلام ..... ۳۰
- دعای پایانی خطبه: ..... ۳۳
- خطبه ششم: فضیلت أعمال صالحه در ده روز اوّل ذی الحجّة ..... ۳۴
- دعای پایانی خطبه: ..... ۳۹
- خطبهٔ هفتم: کار و تلاش در طلب رزق و روزی ..... ۴۰
- دعای پایانی خطبه: ..... ۴۴
- خطبهٔ هشتم: الفت و عاطفه ورزیدن در میان مسلمانان ..... ۴۶
- دعای پایانی خطبه: ..... ۵۰

- خطبة نهم: تشويق مردم برای اهمیت دادن به نماز جمعه ..... ۵۲
- دعای پایانی خطبه: ..... ۵۶
- خطبة دهم: راستگویی و اخلاص سبب نجات است ..... ۵۸
- دعای پایانی خطبه: ..... ۶۲
- خطبة یازدهم: نماز و ثمرات و نتایج آن ..... ۶۳
- دعای پایانی خطبه: ..... ۶۷
- خطبة دوازدهم: برترین جهادها گفتن سخن حق، نزد سلطان ستمگر است ..... ۶۸
- دعای پایانی خطبه: ..... ۷۲
- خطبة سیزدهم: جامعه نمونه و برتر ..... ۷۳
- دعای پایانی خطبه: ..... ۷۶
- خطبة چهاردهم: احسان و نیکی به پدر و مادر ..... ۷۸
- دعای پایانی خطبه: ..... ۸۲
- خطبة پانزدهم: سر سپردگی به حق و بازگشت به سوی خداوند ..... ۸۴
- دعای پایانی خطبه: ..... ۸۷
- خطبة شانزدهم: تمسک داشتن به اخلاق نیک و فاضل ..... ۸۸
- دعای پایانی خطبه: ..... ۹۲
- خطبة هفدهم: هفت و اراده دو سبب رستگاری و سعادت است ..... ۹۳
- دعای پایانی خطبه: ..... ۹۶
- خطبة هجدهم: جمع شدن خیر و نیکی در شب قدر ..... ۹۷
- دعای پایانی خطبه: ..... ۱۰۱

- خطبه نوزدهم: ثمره و نتیجه اخلاص ..... ۱۰۲
- دعای پایانی خطبه: ..... ۱۰۶
- خطبه بیست: صابران دارای شانس بیش‌تر هستند ..... ۱۰۷
- دعای پایانی خطبه: ..... ۱۱۱
- خطبه بیست و یکم: هشدار نسبت به ظلم کردن و تجاوز ..... ۱۱۲
- خطبه بیست و دوم: خداوند متعال به رسولش فرمود: ..... ۱۱۷
- دعای پایانی خطبه: ..... ۱۲۱
- خطبه بیست و سوم: صفات جامعه صالح ..... ۱۲۲
- دعای پایانی خطبه: ..... ۱۲۵
- خطبه بیست و چهارم: سعی و تلاش در طلب رضایت خداوند ..... ۱۲۶
- دعای پایانی خطبه: ..... ۱۲۹
- خطبه بیست و پنجم: تطبیق دادن احکام اسلامی ..... ۱۳۱
- دعای پایانی خطبه: ..... ۱۳۵
- خطبه بیست و ششم: هشدار نسبت به سوگند دروغ خوردن ..... ۱۳۶
- دعای پایانی خطبه: ..... ۱۴۱
- خطبه بیست و هفتم: تمسک داشتن به مکارم اخلاق ..... ۱۴۲
- دعای پایانی خطبه: ..... ۱۴۷
- خطبه بیست و هشتم: اجتهاد و تلاش کردن در عبادت خداوند ..... ۱۴۸
- دعای پایانی خطبه: ..... ۱۵۲
- خطبه بیست و نهم: آراستگی داشتن به اعمال فاضل و نیک ..... ۱۵۳
- دعای پایانی خطبه: ..... ۱۵۶

- خطبة سی: تمسک به سنّت و پرهیز از بدعت ..... ۱۵۸.
- خطبة سی و یکم: راه دعوت به سوی خدا..... ۱۶۲
- خطبة سی و دوم: نمونه‌هایی از پایداری و شجاعت حضرت رسول ﷺ ..... ۱۶۶.
- خطبة سی و سوم: در فضیلت أنصار و شایستگی آنان..... ۱۷۰.
- خطبة سی و چهارم: اخلاص در نیت ..... ۱۷۴.
- خطبة سی و پنجم: تزکیه نفس..... ۱۷۸.
- خطبة سی و ششم: پرهیز از شرابخواری ..... ۱۸۲.
- خطبة سی و هفتم: در کسب حلال ..... ۱۸۷.
- خطبة سی و هشتم: در پرهیز از گرفتن رشوه ..... ۱۹۲.
- خطبة سی و نهم: در توجه به آخرت ..... ۱۹۶.
- خطبة چهل: در ثمره پرهیزگاری ..... ۲۰۳.
- خطبة چهل و یکم: در ترغیب به آمادگی برای روز آخرت ..... ۲۰۹.
- خطبة چهل و دوم: در فضیلت مهر و محبت و میانه‌روی ..... ۲۱۴.
- خطبة چهل و سوم: خوشبختی امت اسلامی در ایمان راسخ و استوار... ۲۲۰.
- خطبة چهل و چهارم: پرهیز از ظلم..... ۲۲۵.
- خطبة چهل و پنجم: در اهمیت عقیده در اسلام..... ۲۲۹.
- خطبة چهل و ششم: خوف خدا منشأ هر حکمی است ..... ۲۳۳.
- خطبة چهل و هفتم: در همکاری بر نیکی و پرهیزگاری..... ۲۳۶.
- خطبة چهل و هشتم: در سلامت درون و خیرخواهی برای مسلمانان ..... ۲۳۹.

- خطبهٔ چهل و نهم: در اهمیت و فضیلت حج ..... ۲۴۳
- خطبهٔ پنجاه: در معانی تقوا..... ۲۴۸
- خطبهٔ پنجاه و یکم: در مذمت غرور و خودخواهی ..... ۲۵۳
- خطبهٔ پنجاه و دوم: در آداب محتضر و میت ..... ۲۵۸
- خطبهٔ پنجاه و سوم: در روزه یکی از ارکان اسلام ..... ۲۶۲
- خطبهٔ پنجاه و چهارم: در احکام عید فطر ..... ۲۶۷
- خطبهٔ پنجاه و پنجم: جایگاه و تأثیر مسجد در زندگی فرد مسلمان ..... ۲۷۲
- خطبهٔ پنجاه و ششم: خانوادهٔ نمونه در اسلام..... ۲۷۷
- خطبهٔ پنجاه و هفتم: حبّ پیامبر ﷺ نشانهٔ کمال ایمان است ..... ۲۸۲
- خطبهٔ پنجاه و هشتم: در استقامت بر شرع خدا ..... ۲۸۷
- خطبهٔ پنجاه و نهم: خطبهٔ دوم برای تمام خطبه‌ها ..... ۲۹۲
- خطبهٔ شصت: در ترغیب به سعی و کوشش ..... ۲۹۵
- خطبهٔ شصت و یکم: در احکام عید قربان ..... ۳۰۰
- خطبهٔ شصت و دوم: در همکاری و مهرورزی میان مسلمانان..... ۳۰۶
- خطبهٔ شصت و سوم: در تشویق و ترغیب بر اطاعت از والدین و نیکی در حق آن‌ها ..... ۳۱۰
- خطبهٔ شصت و چهارم: ترغیب و تشویق بر همنشینی صالحان ..... ۳۱۴
- خطبهٔ شصت و پنجم: در شروع سال جدید و روزهٔ عاشورا..... ۳۱۹
- خطبهٔ شصت و ششم: در فضیلت تواضع و مذمت تکبر..... ۳۲۴
- خطبهٔ شصت و هفتم: کلید تمام نیکی‌ها در تبعیت از سنّت پیامبر است ..... ۳۳۰

- خطبة شصت و هشتم: در دعوت به سوی پایداری و اخلاق پسندیده .... ۳۳۵
- خطبة شصت و نهم: در مورد عید قربان ..... ۳۴۱
- خطبة هفتاد: در عید مبارک قربان (خطبه دوم برای عید قربان) ..... ۳۴۶
- خطبة هفتاد و یکم: در ترغیب بر جدیت و تلاش ..... ۳۴۸
- خطبة هفتاد و دوم: ترس از شدايد روز قیامت ..... ۳۵۲
- خطبة هفتاد و سوم: در ترغیب به اتحاد و پرهیز از تفرقه ..... ۳۵۷
- خطبة هفتاد و چهارم: در ترغیب به صلوات بر پیامبر ..... ۳۶۲
- خطبة هفتاد و پنجم: در پرهیز نمودن از زنا و فحشا ..... ۳۶۷
- خطبة هفتاد و ششم: در محبت خدا و رسول ..... ۳۷۲
- خطبة هفتاد و هفتم: اهمیّت نصیحت در شریعت اسلام ..... ۳۷۷
- خطبة هفتاد و هشتم: داستان حضرت ابراهیم و اسماعیل علیه السلام ..... ۳۸۲
- خطبة هفتاد و نهم: در توکل و اعتماد بر خدا ..... ۳۸۸
- خطبة هشتاد: در سیره و روش پیامبر صلی الله علیه و آله ..... ۳۹۴
- خطبة هشتاد و یکم: به یاد خدا بودن در هر حال ..... ۴۰۰
- خطبة هشتاد و دوم: تمسک به اسلام و پاکیزه‌ترین زندگی ..... ۴۰۵
- خطبة هشتاد و سوم: محبت به خاطر خدا موجب رضایت اوست ..... ۴۱۰
- خطبة هشتاد و چهارم: تفکر در آفرینش ..... ۴۱۴
- خطبة هشتاد و پنجم: انسان را آن مقدار گناه بس است که هر چه شنید، باز گوید ..... ۴۱۸
- خطبة هشتاد و ششم: ترغیب بر انفاق و صدقه ..... ۴۲۳



- خطبه هشتاد و هفتم: جزا و پاداش صبر و نتایج آن ..... ۴۳۰
- خطبه هشتاد و هشتم: عمل صالح، در هر زمان و مکانی قرین انسان است  
..... ۴۳۵
- خطبه هشتاد و نهم: تشویق و ترغیب به مکارم اخلاق ..... ۴۴۰
- خطبه نود: خطبه دوم برای هر جمعه ..... ۴۴۵
- خطبه نود و یکم: در اسراء و معراج پیامبر اسلام ﷺ ..... ۴۴۷
- خطبه نود و دوم: صفت‌هایی که خدا آنها را دوست دارد ..... ۴۵۳
- خطبه نود و سوم: مراحل تعمیر بیت الله ..... ۴۵۸
- خطبه نود و چهارم: در تشویق و ترغیب به نیکوکاری و حسن نیت .... ۴۶۴
- خطبه نود و پنجم: تشویق و ترغیب بر کسب و کار ..... ۴۶۹
- خطبه نود و ششم: عید فطر ..... ۴۷۳
- خطبه نود و هفتم: در حکمت زکات و فوائدها ..... ۴۷۹
- خطبه نود و هشتم: حکم روزه و ترغیب به روزه رمضان ..... ۴۸۵
- خطبه نود و نهم: ترغیب در حیا کردن از خدا ..... ۴۹۰
- خطبه یکصد: گرفتن چیزی به ناحق سبب خشم خدا خواهد شد ..... ۴۹۶
- خطبه یکصد و یکم: فضیلت انصار و فرمانبرداری آنان از پیامبر اسلام .. ۵۰۰
- خطبه یکصد و دوم: در مذمت تفاخر و تکاثر ..... ۵۰۴
- خطبه یکصد و سوم: نیکی و خوشبختی در پرهیزکاری است ..... ۵۱۱
- خطبه یکصد و چهارم: در وجوب حج و عمره و عجله در انجام آن ..... ۵۱۷
- خطبه یکصد و پنجم: در فضیلت احسان ..... ۵۲۱

- خطبة يكصد و ششم: در بردباری و پاداش بردباران..... ۵۲۶
- خطبة يكصد و هفتم: در متخلق شدن به آداب و اخلاق قرآن..... ۵۳۱
- خطبة يكصد و هشتم: صفات بندگان صالح خدا..... ۵۳۹
- خطبة يكصد و نهم: اثر سخن‌های پاک و نیکو بر دل‌ها..... ۵۴۴
- خطبة يكصد و دهم: در فضیلت حج و بعضی از احکام آن..... ۵۴۸
- خطبة يكصد و یازدهم: تشویق و ترغیب بر رعایت اهل و اولاد..... ۵۵۲
- خطبة يكصد و دوازدهم: در آراستن به اخلاق و صفات نیکو..... ۵۵۷
- خطبة يكصد و سیزدهم: چگونه نماز ماه گرفتگی و خورشید گرفتگی..... ۵۶۳
- خطبة يكصد و چهاردهم: گوشه‌ای از سیره پیامبر بزرگوار اسلام ﷺ . ۵۶۸
- خطبة يكصد و پانزدهم: خطبة دوم برای تمام خطبه‌ها..... ۵۷۴

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

## مقدمه

الحمد لله رب العالمین وصلاة ربی وعظیم تسلیماته علی سیدنا محمد سید الأولین  
والآخرین وعلی آله وصحبه والتابعین. اما بعد: ترجمه:

«به نام خداوند بخشنده مهربان»

«حمد و ستایش مخصوص خداوند، پروردگار جهانیان باد و درود و سلام‌های  
فراوانش بر سرور ما حضرت محمد سرور اولین و آخرین و بر خاندان و صحابه و  
پیروانش باد».

اما بعد: پس در واقع این مجموع از خطبه‌های منبری مسائل مهم جامعه اسلامی را  
و موضوع‌های حیاتی و آرمانی در زندگی مسلمانان را و شیوه و روش اصلاح جامعه  
آن‌ها، در سایه کتاب خدا و سنت پیامبر و وقایع زندگی سلف و گذشته صالح ما کسانی  
که زندگی‌شان در راه حق گذراندند و به واسطه آن عدالت اجرا کردند، درمان می‌کند.  
و در واقع برادر ما علامه شیخ محمد علی سلطان العلماء اقدام به جمع‌آوری و تألیف  
این مجموعه طیبه و با منفعت از خطبه‌های دارای فضیلت کرده است. و این نکته ذکر  
کرده که این کتاب به وسیله طلبه‌های علوم دینی مدرسه‌ای که خود ایشان آن را اداره  
و در آن تدریس می‌کند، تهیه شده است. و آن مدرسه در بندر لنگه یکی از بنادر اقلیم  
فارس واقع است.

و بعد از بازگشت به آن متن‌ها و مطالعه آن و تحقیق کردن درباره موضوع‌هایش و  
مطمئن شدن نسبت به نصوص قرآنی و احادیث نبوی وارده در ضمن آن متن‌ها از  
خداوند متعال درباره شکل بخشیدن و چاپ این متن‌ها به صورت کتاب استخاره کردم.  
برای خدمت به واعظان و خطیبان و هدیه سالمی به کسانی که به دنبال ارشاد و

راهنمایی هستند. و برای روشنایی بخشیدن به قلب‌های مؤمن (کسانی که سخنان را گوش می‌دهند) و از بهترین آن پیروی می‌کنند و از خداوند متعال و علی و قدیر مسئلت می‌کنیم که از این کتاب ما را منفعت برساند و برای کارهای صالح توفیق دهد. و این‌که برای ما و هر آن کس که متن‌های این کتاب را جمع و در تألیف کردن آن نقش داشته، اجر و ثواب بخشد. به راستی که او شنونده دعاهای ما و شایسته اجابت کردن آن است. وصلى الله على سيدنا محمد وآله وصحابه وسلم. و حمد و ستایش مخصوص خداوند پروردگار جهانیان باد.

خدمتگزار علم و دانش

عبدالله ابراهيم أنصاري

## خطبه اول:

### افتتاح هر کاری با نام خداوند

الْحَمْدُ لِلَّهِ حَمْدًا يَنْبَغِي لِجَلَالِ وَجْهِهِ وَعَظِيمِ سُلْطَانِهِ، وَاهِبِ الْمِنَحِ وَالْعَطَايَا، وَأَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ جَاعِلِ الْغَرَائِزِ وَالسَّجَايَا، وَأَشْهَدُ أَنَّ سَيِّدَنَا مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ الْمَبْعُوثُ لِكَافَّةِ الْأُمَّمِ وَالْبَرَايَا، اللَّهُمَّ صَلِّ وَسَلِّمْ عَلَى عَبْدِكَ وَرَسُولِكَ سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِهِ وَصَحْبِهِ وَالصَّالِحِينَ، عَدَدَ كُلِّ حَرْكَةٍ وَسُكُونٍ.

«حمد و ستایش خداوند را، حمد و ستایشی که شایسته شکوه صورتش و عظمت مقام و منزلتش است. خداوندی که صاحب بخششها و عطایا است. و گواهی و شهادت می‌دهم که خدایی جز خداوند یگانه وجود ندارد، برقرار کننده غرایز با خلق و خوی انسانی. و گواهی و شهادت می‌دهم که سرور ما حضرت محمد رسول صلی الله علیه و آله خداست. کسی که برای همه اُمّت‌ها و افراد نیکوکار و درستکار مبعوث شده است. خداوند به تعداد هر حرکت و سُکونی درود و سلام خود بر بنده و پیامبرت سرور ما حضرت محمد صلی الله علیه و آله و بر آل و صحابه صالحش بفرست.»

اما بعد: پس ای بندگان خدا تقوا خداوند متعال را به جای آورید و او را اطاعت کنید که خیرات این دنیا و آخرت بهره‌مند شوید. و بدانید که در اسلام آدابی که جمع کننده نیکی‌ها و راه دهنده سعادت‌ها و منهجی برای زندگی طیبه‌ای برای هر فرد و گروهی است و بیان کننده‌ای برای اخلاق عالی‌ای است که اساس راحتی و رفاه و وسیله‌ای برای نجات درگیر و دار مشکلات و مصیبت‌ها است. و همه اعمال از جمله نیّت‌ها و گفته‌ها و انجام کارها مورد قبول نیست، مگر این‌که در همه حالت‌ها به نشانی اسلام نشانه‌گیری شده باشد. و فرد مسلمان مأمور شده در همه کارها و گفته‌های خود با نام

خداوند آغاز کند و اولین آیه‌ای که بر پیامبران خدا نازل شده آیه:

﴿أَقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ﴾ [العلق: ۱].

«بخوان به نام پروردگارت که آفریدگار جهان است».

پس آغاز کردن هر کاری با نام خداوند جز خُلق و خواهی نیک و طیبه‌ای است که باید نوجوانان بر اساس این خُلق، رشد کنند تا این که با ذکر خداوند عادت کنند، و شروع کارها با نام خداوند کریم آن‌ها را عادت می‌دهد. در همه کارها به خداوند استغاثه کنند، و تا این که از ذکر خداوند متعال و اطاعتش پشتیبانی پیدا کنند. اگر در کاری با مشکل روبرو و یا دچار بیماری شدند و در تلاش‌های خود موفق نشدند. و آغاز کردن کارها با نام خداوند متعال خلق و خویی بود که همه پیامبران دارای آن بودند - پس در سوره نمل آمده است:

﴿إِنَّهُ ر مِن سُلَيْمَانَ وَإِنَّهُ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾ [النمل: ۳۰].

«به راستی که آن از سلیمان و از به نام خداوند بخشنده و مهربان گفتن است».

و رسول الله ﷺ می‌فرماید:

«كُلُّ أَمْرٍ لَمْ يَبْدَأْ بِبِسْمِ اللَّهِ فَهُوَ أَجْزَمٌ». «هر کاری که با نام خدا آغاز نشود، پس آن کار

مانند انگشت افتاده است».

و فرد مسلمان مأمور است که زبان خود را به ذکر خدا و راستگویی عادت دهد و زبان خود را از فحش دادن و دشنام کردن پاکیزه کند. و پیامبر خدا ﷺ می‌فرماید:

«لَا يَزَالُ الرَّجُلُ يَصْدُقُ وَيَتَحَرَّى الصَّدْقَ حَتَّى يُكْتَبَ عِنْدَ اللَّهِ صِدِّيقًا وَأَنَّ الصَّدْقَ

يَهْدِي إِلَى الْبِرِّ، وَإِنَّ الْبِرَّ يَهْدِي إِلَى الْجَنَّةِ - وَلَا يَزَالُ الرَّجُلُ يَكْذِبُ وَيَتَحَرَّى الْكُذْبَ حَتَّى

يُكْتَبَ عِنْدَ اللَّهِ كَذَّابًا، وَإِنَّ الْكُذْبَ يَهْدِي إِلَى الْفُجُورِ، وَإِنَّ الْفُجُورَ يَهْدِي إِلَى النَّارِ».

«هنوز مرد در حال راستگویی است و به راستگویی خود ادامه می‌دهد که نزد خداوند به

عنوان فرد راستگویی نام او نوشته می‌شود. و به راستی که - راستگویی، انسان را به بر و

نیکی هدایت می‌کند و بر و نیکی انسان را به بهشت هدایت می‌کند».

رسول خدا ﷺ می‌فرماید:

«إِيَّاكُمْ وَالْفُحْشَ، فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى لَا يُحِبُّ الْفَاحِشَ وَالْمُتَفَحِّشَ». «مبادا که فحش و

دشنام بدهید؛ زیرا که خداوند متعال نه فحش و دشنام را و نه فحش‌گویی را دوست دارد».

و فحش و دشنام یعنی جاری کردن کلمات زشت و قبیح بر زبان است. زیرا که هر کلمه و سخنی زبینه نیست که بر زبان جاری شود. پس در شأن فرد مؤمن این است که از آن دوری و آن را با کلمه‌ای زیبا مبدل کند.

و هنوز عادت افراد صالح و کسانی که دارای نفس پاکیزه هستند، این است که از جاری کردن هر کلمه‌ای که پست و افتاده است، بر زبان خود خودداری می‌کنند، و عمر بن عبدالعزیز در منطق پاسخ‌گویی خود فرد محافظه کار بود و در یک روز از شکم او بادی خارج شد. پس از او شخصی سؤال کرد از کجا خارج شده است؟ پس گفت: از درون (باطن) دست، و آن پاسخ به خاطر این است که آن‌ها به آداب بلند مرتبه اسلامی مؤدب شدند، و در حدیث شریفی آمده است:

«أَرْبَعَةٌ يُؤْذُونَ أَهْلَ النَّارِ عَلَى مَا بِهِمْ مِنَ الْأَذَى، يَسْعَوْنَ بَيْنَ الْحَمِيمِ وَالْحَجِيمِ، يَدْعُونَ بِالْوَيْلِ وَالثُّبُورِ رَجُلٌ يَسِيلُ فُوهَ قَيْحًا وَدَمًا، فَيُقَالُ لَهُوَمَا بَالُ الْأَبْعَدِ قَدْ آذَانَا عَلَى مَا بَنَا مِنَ الْأَذَى؟ فَيَقُولُ: إِنَّ الْأَبْعَدَ كَانَ يَنْظُرُ إِلَيَّ كُلِّ كَلِمَةٍ قَيْحَةٍ خَبِيثَةٍ فَيَسْتَلِدُّهَا كَمَا يَسْتَلِدُّ الرَّفْثَ». «چهار چیز اهل جهنم علاوه بر آزاری که در آن هستند، بدان اذیت می‌شوند، در حالی که در بین آب‌های داغ و جوشان و آتش‌های بزرگ و سوزان دست و پا می‌زنند. مردی را که در ویل (دشتی در جهنم) و ثبور است و از او ریم و خون خون جاری است صدا می‌زنند، پس به او گفته می‌شود: چه اتفاقی برای کسی که از ما دورتر قرار دارد افتاده است که بر همان اذیت و آزاری که ما در آن قرار دادیم می‌باشد؟ پس به او گفته می‌شود، همانا کسی که از ما دورتر قرار دارد به هر کلمه زشت و خبیث نگاه می‌کرد، از آن لذت می‌برد همانطوری که از عمل نکاح لذت می‌برد».

و پیامبر خدا ﷺ می‌فرماید:

«الْبَدَاءُ وَالْبَيَانُ شُعْبَتَانِ مِنَ التَّفَاقُقِ، وَالْبَدَاءُ هُوَ الْفُحْشُ وَالْبَيَانُ كَشْفُ مَا لَا يَجُوزُ كَشْفُهُ». «بداء (بی‌شرمی) و بیان، دو شعبه از نفاقند. و بداء همان فحش دادن است و بیان یعنی آشکار کردن چیزی که نباید آشکار شود. و بیان مذکور در حدیث یعنی علنی ساختن و آشکار کردن چیزی که انسان از آن شرم و حیا دارد».

پیامبر خدا ﷺ می‌فرماید:

«إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْفَاحِشَ الْمُتَفَحِّشَ». «به راستی که خداوند کسی را که بسیار فحش و دشنام دهنده است، دوست ندارد».

و آنچه که در مورد سیره و زندگی رسول خدا ﷺ آمده است این که ایشان به راستی با کسی به چیزی که دوست ندارد روبرو نمی‌شد. مردی نزد رسول خدا ﷺ آمد و به ایشان گفت که احکام و شرایع اسلامی بر او زیاد شده است و او به دنبال راه حل جامعی که بدان استمساک کند، می‌گردد. پس رسول خدا ﷺ به او فرمود:

«لَا يَزَالُ لِسَانُكَ رَطْبًا مِنْ ذِكْرِ اللَّهِ». «هنوز زبان تو به خاطر ذکر کردن خداوند، تر است».

پس زبان اگر مورد بی‌اعتنایی قرار گیرد، موجب حسرت خورد نهایی می‌شود که جبران ناپذیر است. و فرد مسلمان در توانش است که زبان خود را با ذکر کردن خداوند مشغول کند و اگر چه به کارهایی مشغول شده باشد. زیرا که حفظ و نگهداری زبان جزء مهم‌ترین و بزرگ‌ترین کارهای واجب است. رسول خدا ﷺ می‌فرماید:

«هَلْ يَكُفُّ النَّاسَ عَلَى وُجُوهِهِمْ أَوْ قَالَ عَلَى مَنَاضِرِهِمْ إِلَّا حَصَائِدُ أَلْسِنَتِهِمْ». «و آیا چیزی

مردم را با صورت‌شان به زمین می‌کوبد یا فرمود با سوراخ بینی‌شان مگر دستاورد زبان‌شان».

پس اگر این دنیا مزرعه آخرت بود، همه کارها و اجل‌ها و حتی نفس کشیدن‌ها لحظات معدودی بود. پس خوشا به حال کسی که کلام خود جدا کرد، از عمل خود پس سخن نگفت؛ مگر با ذکر خیری. و خوشا به حال کسی که دانست همانا عمر ما نفس کشیدن‌های محدودی است، پس نفس را از دست نداد؛ مگر در انجام کار خیری. پس ای بندگان خدا تقوای خدا را به جا آورید، پس خوشحال نمی‌شود مگر با دانستن قدر و منزلت عمر خود و آن را در راه تقوای الهی و آنچه که برایش اجر و ثواب می‌آورد صرف کردن. و در حدیث شریفی آمده است:

«لَنْ يَخْلُوَ الْمُؤْمِنُ مِنْ أَجْرِ إِنْ أَصَابَتْهُ سَرَاءٌ شَكَرَ عَلَيْهَا فَأُثِيبَ وَإِنْ أَصَابَتْهُ ضَرَاءٌ فَصَبَرَ عَلَيْهَا فَأُثِيبَ وَلَيْسَ ذَلِكَ إِلَّا لِلْمُؤْمِنِ». «حساب مؤمنی که اگر او را نیکی و خوشی اصابت کند و به خاطر آن شکرگزاری کند، از اجر و ثواب خالی نمی‌شود و اگر او را ضرر و زبانی اصابت کند و بر آن صبر کند، هم به او اجر و ثواب داده می‌شود و این صفات برای کسی جز فرد مؤمن نیست».

«أَقُولُ قَوْلِي هَذَا وَأَسْتَغْفِرُ اللَّهَ الْعَظِيمَ لِي وَلَكُمْ لِلْمُسْلِمِينَ، فَاسْتَغْفِرُوهُ فَيَأْفُورَ الْمُسْتَغْفِرِينَ». «این گفته خود را می‌گویم و برای خود و شما و همه مسلمانان از خداوند عظیم مغفرت طلب می‌کنم، پس از او مغفرت بطلبید پس چه بسیار پیروزی است برای کسانی که مغفرت طلب می‌کنند».



## خطبه دوم:

### وضع حال جهان قبل از بعثت پیامبر ﷺ

الْحَمْدُ لِلَّهِ حَمْدًا يَنْبَغِي لِجَلَالِ وَجْهِهِ وَعَظِيمِ سُلْطَانِهِ، وَأَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْجَنَّةِ  
وَالْمَغْفِرَةِ، وَأَشْهَدُ أَنَّ سَيِّدَنَا مُحَمَّدًا رَسُولَ اللَّهِ هَدَى اللَّهُ بِهِ قُلُوبًا غُلْفًا وَأَذَانًا صَمًّا، اَللَّهُمَّ صَلِّ  
وَسَلِّمْ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِهِ وَصَحْبِهِ وَالتَّابِعِينَ هُمْ بِإِحْسَانٍ إِلَى يَوْمِ الدِّينِ.

«حمد و ستایش خداوند را، حمد و ستایشی که شایسته شکوه صورتش و عظمت  
مقام و منزلتش است. و گواهی و شهادت می‌دهم که سرور ما حضرت محمد رسول  
خدا که به واسطه ایشان خداوند قلب‌هایی که دور و برش غلافی بود، هدایت و  
گوش‌هایی که گر بودند شنوا کرد، خداوندا درود و سلام خود را بر سرور ما حضرت  
محمد و آل و اصحاب و پیروانش با احسان و نیکی تا روز قیامت بفرست.»

اما بعد: پس ای بندگان خدا تقوای الهی را به جا آورید و او را اطاعت کنید. همانا  
خداوند متعال حضرت محمد ﷺ را هنگامی مبعوث داشت که مردم در وضع بسیار  
جاهلیتی بودند و بشریت در تاریکی مهلکی که همه راه‌های زندگی را تاریک کرده بود  
و حیرت و سرگردانی و اضطراب در آن روز به روز زیادت‌ر می‌شد، و فتنه‌ها و  
مصیبت‌های بزرگ در آن ساعتی بعد از ساعت دیگر پخش می‌شد.

و نگرانی‌ها و هرج و مرج لحظه‌ای بعد از لحظه دیگر منتشر می‌شد. و مردم شروع  
به جنگیدن با هم کردند که پایانی نداشت، و فرد قوی را طوری قرار داد که مبالاتی  
نکند که چگونه رفت و در کجا به هلاکت رسید. و کرامت عقل‌ها از بین رفته بود. پس  
مردم در عبادت طاغوتان زورگو و در بندگی بت‌ها و مجسمه‌هایی که زیاد و همه جا  
پراکنده بودند، روزگار را سپری می‌کردند.

پس شعور و احساس در جوامع پا به فرار گذاشته بودند و وجدان از بین رفته بود، و نذرها و قربانی کردن‌ها بر دجالان و گمراه کنندگان سرازیر می‌شد.

و درختان و تخته سنگ‌ها جزء عبادت شونندگان بودند، و روزهای خاص و کاسه‌ها و فال گرفتن‌ها روش و وسایلی بودند که مردم را بخت‌گشایی خود و برای اقدام یا چشم‌پوشی در مورد کاری از آن استفاده می‌کردند و شراب و خمر و قمار برای طاغوتان کافر چیز معمولی بود. و راه‌های رفت و آمد به وسیلهٔ راهزنان قطع شده بود. و امنیت سرزمین‌شان به خاطر دزدی و غارت و ظلم به بندگان خدا از بین رفته بود و معامله در کارها انجام نمی‌شد مگر با رباخواری و رشوه. و آثار و نشانه‌های کار خیر باقی نماند حتی رسوم و نقاشی‌های آن، و نشانه‌های شر و بدی پرچم آن برافراشته بود. و صدای حق خفه شده بود و غُرُش صدای باطل صدای راستین عاقل را از بین می‌برد و مردم مصلح حیرت‌زده شدند. پس برای خود جای بقایی ندیدند و اهل کار خیر، فرصتی برای دیدار باهم نداشتند، پس کفر هر نشانی از کار خیر را از بین برد و در اینجا و در چنین روزگاری خورشید وجود محمدی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ طلوع کرد، و نورهای این سراج نورانی سر برآورد. و همین‌که زندگی گرامیش را آغاز کرد، ظلمات کفر و تاریکی‌های آن شروع به غروب و اُفول کردند. و گردن اصحاب‌الفیل با شهاب سنگ‌هایی که از نور الهی بود، در هم کوبیده شد. بنابراین در گمراهی‌های زوال قرار گرفتند؛ در حالی‌که مدفون می‌شوند و ستون‌های ایوان کسری در مدائن سقوط کرد، و این هشدار بود به اُفول مجوسان در مکانی بسیار محکم و استوار، و قیصر روم خوابی دید که او را آشفته و نگران ساخت و به مسألهٔ غروب خورشید، آیین نصرانی (مسیحی) و زوال آن تا روز قیامت آگاه شد.

یهودیان در سرزمین‌های اعراب جایگاهی داشتند، اما با پیروزی اسلام بر همهٔ آن‌ها برای همیشه و بدون هیچ بازگشتی، آن جایگاه از بین رفت.

بُت‌ها با صورت و دهان به زمین خورده و شسته شدند. و دولت‌های شرک زده، دچار ناز و زیاده روی شدند پس جزء به هلاکت رسیدگان بودند و لگدمال شدن نشانه‌های کفر و شرک به صورت متعالی ادامه داشت. و بشارت روی آوری و اقبال خیر به شکل دنباله‌دار بر جهانیان وارد می‌شد. و هر فردی به این نکته پی می‌برد که حادثهٔ عظیمی در شرف وقوع است. بعد از آن رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ با کامل‌ترین اوصاف به دنیا آمد در حالی‌که پدرشان از این دنیا رحلت کرده بودند.

و مادر مهربان ایشان در حالی که حضرت شان در شش سالگی بودند، وفات کردند، و پدر بزرگ شان را در بهار هشتم زندگی خود از دست دادند. و این گونه است که خداوند خواست که ایشان درگیر و دار سختی ها به شکل فرد خالصی برای خداوند درآید. پس بر دلسوزی پدری یا مهربانی مادری یا رحمت پدربزرگی اعتماد نکند، بلکه با اعتماد با همه وجودش بر خداوند در حالی که دائماً در فکر عنایت خداوند باشد رشد کند، پس سنگ آسمانی را نمی دید، مگر این که در آن عظمت خالق که آن را ابداع کرده است مشاهده می کرد، و در اُفق های پهناور و دور و در وسط در پاها و سیاره های درخشان و به ریگ های صحرا و بیابان به صورت مکرر، نگاه می کردند.

پس در همه آن ها چیزی جز عظمت پروردگاری که با تدبیر خود آن را بوجود آورده بود، مشاهده نمی کرد. و پیامبر ﷺ در دوران کودکی در مورد خوراکی و نوشیدنی حریص نبودند و ولعی مانند سایر نوجوانان و کودکان برای سرگرمی و بازی نداشتند، و اثر دستان و قدرت آفریدگار جَلَّ و عَلَا را در همه چیز می دید، و از مردم تعجب می کرد که چگونه آن خدای یگانه را در همه چیز و همه جا نمی بینند.

و سرنوشت و رویدادها او را از جایی به جای دیگر منتقل می کرد مثلاً: در آغوش حلیمه سعديه در حال و دوران شیرخوردن بود. در کنار مادرش در حالت جلوس و همنشینی بود و نزد پدر بزرگ خود عبدالمطلب در حرم کعبه مشرفه با حال اکرام نشسته بود، و در خانه عمومی خود ابي طالب با تعظیم و تکریم مورد پذیرایی قرار گرفته بود. و هنگامی که گوسفندان را همانند همه پیامبران به چراگاه می برد و وقتی که با شریک خود اسائب بن یزید تاجر بود، و برای کار تجارت در اموال خدیجه مرضیه در حال مسافرت بود و در آخر هم در غار حراء در حال عبادت و مسلمانی که خداوند یگانه را پرستش می کرد، و در بین دستان پروردگار خود با حالت رکوع و سجود بالا و پایین می رفتند، بشری در پیرامون خود می دید که بصیرت آن ها از بین رفته و قلب و روح آن ها بیمار شده بود، پس آن ها نیاز مبرمی به طیب و پزشکی داشتند که روح و جان آن ها درمان کند و بصیرت آن ها را نورانی کند.

تا این که اگر بصیرت شان باز شد و روی آوردند، ولی از کجا شروع کند و تعظیم و بزرگ شماری او و اکرامش پیش مردم ببیند و این که دوست داشتن او، قلب و جان شان را پر کرده است مگر این که خود را بنده خدا ببیند. و بخواهد که بندگان را بسوی خدا برساند، و تجلیات رحمت خداوند شروع شد، پس رؤیا را می دید و همان گونه در

واقعیت آن را بر حسب رؤیایی که دیده بود، به وقوع می پیوست که در وضوح و آشکار بودن همانند فلک صبح می شد. و نفس پاکیزه و طاهر او و روح بلند مرتبه اش مشتاق شد که آثار آن تجلیات را در همه مردم ببیند.

پس وحی الهی به سویی آمد در حالی که به ایشان امر می کرد که مردم را به توحید خداوند دعوت می نمود و بعد از همه بشریت جنگی را بر علیه خود می بیند و حتی از عشیره نزدیک به خود. پس مقام بلند مرتبه خود را مورد اهانت می بیند، و مقام استوار خود را می بیند که مورد اذیت و آزار قرار می گیرد و می بیند که در کاری قرار دارد که راحتی در آن نیست، و این که خود را در حال سعی پی در پی و دعوت مستمر و ارشاد مردم با اصرار و نشاط که راهی برای ناتوانی در آن نیست، قرار دارد. خود را می بیند که با همه دنیا مواجهه شده، پس ناامید و ناراحت نمی شود و از صورت گرمایش لبخند کسی که راضی و آرام است و مأوایش رکن محکم الهی است، دور نمی شود.

و در اینجاست که زمین و آسمان رسید و کافران چشمان خود را باز و تیز کردند و غرّش گنان سر و صدا راه انداختند.

و طاغوت های زورگو به همه آنچه در توان داشتند، اصرار و تهدید کردند. ولی کجا صدای بادها می توانند کوه بزرگ و سرافراشته را جا به جا کنند و کجا تهدید پرندگان ضعیف می تواند دریای پهناور را بترساند؟

پیامبر خدا ﷺ در مقابل آنها بدون هیچ نگرانی، ایستادگی کرد و از چه بترسد؟ کسی که خداوند یاری گر و پشتیبان و کسی که با راستی و صداقت همنشین و همراه باشد، و کسی که حق، هدفش باشد؛ بنابراین خداوند یارانی که نفس خود را برای خداوند فروختند در حالی که نیزه ها، بدن آنها را سوراخ سوراخ می کرد، و در حالی که زبان شان از گفتن کلمه «لا إلهَ إِلَّا اللهُ» باز نمی ماند؛ پس در سیزده سال همه انواع بلاها را از سرگذراند و بر قوم خود دعا و نفرین نکرد؛ بلکه گفت: از خداوند خواهش می کنم که آن هایی را که سر سختی دارند هدایت کند و نگفت: (همانا آن فتنه خودتان است). بلکه گفت:

﴿قُلِ اللَّهُمَّ مَلِكُ الْمَلِكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ﴾ [آل عمران: ۲۶].

«بگو خداوند مالک جهان است که هر کسی را که دوست دارد، دارایی می دهد.»

و با دوست و یار صدیق خود هجرت کرد، پس در مدینه منوره از نصرت و یاری دین خدا آنچه را دید که یک دهم آن را برای پیامبری قبل از او و بعد از او مُحقق نشده

بود. پس ضرب‌المثلی از عنایت خداوند نسبت به مؤمنان زد و واقعیتی در پیروزی حق. اگر نزدیکان او در همه وقت و زمان طالب آن باشند ابراز داشت، پس مسلمانان به واسطهٔ قوه‌ی ایمان‌شان و ظرفیت دانش و علمی که داشتند، مالک زمین شدند. و امامان هدایت‌گری شدند که به خیر و رستگاری دعوت می‌کنند.

و هنگامی که بعد از آن‌ها کسانی دیگر جانشین‌شان شدند، نماز را از دست دادند و پیرو شهوات شدند و آنچه در گذشته از عزّت داشتند از دست دادند، و اُمّتی که در بین دستان آن‌ها قرآن قرار دارد، شایسته است که به راه راست هدایت و ارشاد شوند و جایگاه عالی و بلند مرتبه‌ای را که داشتند، بدست آورند. رسول خدا ﷺ خدای خود را صدا زد و فرمود:

﴿يَرْبِّ إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا﴾ [الفرقان: ٣٠].

«پروردگارا همانا قوم و امت من از این قرآن دوری کردند».

و خداوند متعال فرمود:

﴿وَإِنْ تَتَوَلَّوْا يَسْتَبَدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُونُوا أَمْثَلَكُمْ﴾ [محمد: ٣٨].

«و اگر از راه خدا سرپیچی کنید، قومی دیگر به جای‌تان آورده شود که همانند شما نباشند».

و همچنین خداوند متعال فرموده است:

﴿سُنَّةَ اللَّهِ فِي الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلُ وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا﴾ [الأحزاب: ٦٢].

«و این سنت خداوند است در مورد کسانی که در گذشته از خدا رویگردان شدند و برای سنت خداوند جایگزینی پیدا نخواهید کرد».

و در آیه‌ای دیگر خداوند متعال فرموده است:

﴿وَإِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ﴾ [الرعد: ١١].

«و به راستی که خداوند وضع قومی را تغییر نخواهد داد تا این که آن قوم در وضع خودشان تغییر ایجاد نکنند».

و پیامبر خدا ﷺ فرموده است:

﴿إِنَّ اللَّهَ ضَمَنَ لِي أَنْ لَا يُسَلِّطَ عَلَيَّ هَذِهِ الْأُمَّةَ عُدُوًّا مِنْ سِوَى أَنْفُسِهَا﴾. «خداوند این

ضمانت را به من داده است که دشمنی را بر این امت مسلط نکند، مگر از خودشان».

و همچنین پیامبر ﷺ فرموده است:

«الْجِهَادُ مَاضٍ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ». «جهاد تا روز قیامت وجود دارد».

و در جای دیگر پیامبر ﷺ فرموده است:

«أَيُّمَا رَجُلٍ لَمْ يَغْزُو أَوْ يُجِدِّثْ نَفْسَهُ بِالْعَزْوِ مَاتَ عَلَى شُعْبَةٍ مِنَ النِّفَاقِ». «هر مردی

که به غزوه‌ای نرود و خود درباره غزوه‌ای صحبت نکند، بر شعبه‌ای از نفاق مرده است».

خداوندا تو را به هر نامی که داری که در کتاب خود آورده‌ای یا به یکی از پیامبران و اولیاء خود یاد داده‌ای یا آن را در علم غیب نزد خود انتخاب کرده‌ای، این که برای ما از این اُمت کسی که آن را تجدید و احیا کند بفرست، و این که بزرگی و شکوه خود را بدست آورد و آن را به جایگاه شایسته خود بالا برد. خداوندا اسلام و مسلمانان را عزت بده و دشمنان کافرت را نابود کن و حوزه دین را حمایت کن. خداوندا جماعت حق را

تأیید کن، کسانی که پیامبر ﷺ به آن‌ها با این حدیث اشاره کرده است:

«لَا تَزَالُ طَائِفَةٌ مِنْ أُمَّتِي ظَاهِرِينَ عَلَى الْحَقِّ، لَا يَضُرُّهُمْ مَنْ خَالَفَهُمْ حَتَّى يَأْتِيَ أَمْرُ اللَّهِ». «هنوز جماعتی از امت من پشتیبان حق هستند و مخالفت دیگران به آن‌ها ضرر نمی‌رساند تا

این که دستور و امر خداوند برای تأیید آن‌ها می‌آید».

«اللَّهُمَّ إِنَّا نَسْتَغْفِرُكَ إِنَّكَ كُنْتَ بِنَا عَفَّاراً فَأَرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْنَا مِدْرَاراً، وَاعْفِرْ لَنَا

وَلِلْمُسْلِمِينَ أَجْمَعِينَ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ».

«بَارَكَ اللَّهُ لِي وَلَكُمْ فِي الْقُرْآنِ الْعَظِيمِ، وَنَفَعَنِي وَإِيَّاكُمْ بِالْآيَاتِ وَالذِّكْرِ الْحَكِيمِ.

أَقُولُ قَوْلِي هَذَا وَأَسْتَغْفِرُ اللَّهَ الْعَظِيمَ لِي وَلَكُمْ وَلِسَائِرِ الْمُسْلِمِينَ، فَاسْتَغْفِرُوهُ إِنَّهُ هُوَ

الْعَفُورُ الرَّحِيمُ الْجَوَادُ الْكَرِيمُ، وَهُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ».

«خداوند از تو طلب مغفرت می‌کنیم، به راستی که تو با ما با گذشت و غفار بودی. پس

باران رحمت خود را به صورت آبی ریزان بفرست، و برای همه ما و مسلمانان به واسطه

رحمت خود ای ارحم الراحمین مغفرت کن».

«خداوند برای من و شما در قرآن عظیم برکت ایجاد کند و ما را از آیات و سخن حکیم

خود منفعت برساند. این گفته خود را می‌گوییم و از خداوند عظیم برای خودم و همه

مسلمانان مغفرت طلب می‌کنم، پس از خداوند مغفرت بخواهید. به راستی که ایشان غفور و

رحیم و جواد و کریم، و ارحم الراحمین است».

## خطبه سّوم: از جمله هدایت‌های خُطبه

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي اصْطَفَى مُحَمَّدًا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَشَرَحَ صَدْرَهُ وَوَضَعَ عَنْهُ وَزْرَهُ، وَرَفَعَ لَهُ ذِكْرَهُ وَافْتَرَضَ طَاعَتَهُ عَلَى كَافَّةِ النَّاسِ، وَجَعَلَ الذَّلَّةَ وَالصَّغَارَ عَلَى مَنْ خَالَفَ أَمْرَهُ وَأَتَاهُ لِيَوًّا الْحَمْدِ وَوَعَدَهُ الْمُقَامَ الْمَحْمُودَ وَالشَّفَاعَةَ الْعُظْمَى فِي الْآخِرِيِّ، وَآكْرَمَهُ بِأَنَّ مَنْ صَلَّى عَلَيْهِ مَرَّةً صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ بِهَا عَشِيرًا، نَحْمَدُهُ عَلَى نِعْمِهِ الَّتِي ضَعَفَتْ قُوَى الْبَشَرِ عَنِ الْقِيَامِ بِحَقِّهَا شُكْرًا وَأَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، شَهَادَةً بَعْدَهَا لِلْمَعَادِ ذُخْرًا وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، وَعَلَى آلِهِ وَأَصْحَابِهِ، صَلَاةٌ لَا يَزَالُ مُكْرَرًا يَحُلُّو عَصْرًا فَعَصْرًا».

«حمد و ستایش خداوند را، خداوندی که حضرت محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را برگزید، پس شنیده او را شکافت و باری که روی سینه ایشان سنگینی می‌کرد، بیرون آورد. و نام ایشان را بلند مرتبه ساخت و اطاعت کردن از ایشان را برای همه مردم واجب کرد، و ذلت و خواری برای کسانی که با ایشان مخالفت کرد، قرار داد. و به ایشان امر کرد و پرچم حمد و ستایش خداوند را به دست‌شان داد و به ایشان وعده مقام محمود و شفاعت عظمی در آخرت داد. و ایشان را گرمی داشت و اکرام کرد به این‌که هر کس بر ایشان یک بار درود بفرستد، خداوند ده بار بر ایشان درود خود را می‌فرستد. او را حمد و ستایش می‌کنیم به خاطر نعمتی که به ما داد که نیروی بشریت از ادای حق آن بازمانده است و گواهی و شهادت می‌دهم که خدایی جز خداوند یگانه نیست که هیچ شریکی ندارد، شهادتی که برای روز معاد ما ذخیره باشد. و گواهی و شهادت می‌دهم که حضرت محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بنده خدا و رسولش است، که درود خدا بر او و بر آل و یارانش باد. درودی که هنوز تکرار آن دورانی پس از دوران دیگر شیرین‌تر می‌شود».

اما بعد: پس از مردم، خود و شما را به رعایت تقوای الهی توصیه می‌کنم، زیرا که آن وصیت خداوند در قرآن است. و خود و شما را از غفلت کردن از خداوند و فراموشی روز حساب هشدار می‌دهم و همچنین خود و ما را بر شکر کردن نعمت‌های خداوند سفارش می‌دهم. پس چقدر حق بر گردن شماست که آن نعمت‌ها شکرگزاری شود؛ زیرا که خداوند فضل خود را با شانس زیادتری به شما اختصاص داد. و شما را از بهترین اُمتهایی قرار داد که برای مردم فرستاده شده‌اند تا امر به معروف و نهی از منکر کند. بر پیغمبر خود زیاد درود بفرستید تا خداوند بر شما درود خود را بفرستد همانطوری که در خبر (حدیث) آمده است.

زیرا که خداوند به شما دستور داده در آیات و سوره‌های قرآن که بر ایشان درود و سلام بفرستید. برای بلندی قدر و منزلت پیامبر افتخار آمیز خود، و آموزشی بر سایر بشریت، پس خداوند متعال فرمود:

﴿إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا﴾ [الأحزاب: ۵۶].

«به راستی که خداوند و فرشتگان درود خود را بر پیامبر می‌فرستند. ای کسانی که ایمان آورده‌اید، بر ایشان درود و سلام بسیار بفرستید». خداوند درود و سلام خود را بر پیغمبر ما حضرت محمد سرور فرستادگان خود بفرست.»

و رحمت هدایتگر خود را به همهٔ جهانیان و بر آل و صحابه‌اش نازل کن، مخصوصاً بر بهترین و گرامی‌ترین صحابه‌اش ابی بکر الصدیق امانتدار رضی الله عنه و بر خلیفه‌ای که تأییدکنندهٔ دعوت پیامبر راستگوی خدا بود، ابی حفص عمر الفاروق رضی الله عنه و بر بقیهٔ صحابه‌اش بعد شیخین، ابی عمرو عثمان ذی النورین رضی الله عنه و بر بهترین رؤیسان و رهبران، شیر پیروز خدا علی بن ابی طالب رضی الله عنه و بر دو گل ریحان پیامبر ثقلین دو امام همام، ابی محمد الحسن و ابی عبدالله الحسین رضی الله عنهما و بر مادرشان سرور زنان، فاطمه بتول زهرای پیغمبر رضی الله عنها و بر دو عمومی معظم ایشان ابی عمارة حمزة و ابی الفضل العباس و بر بقیهٔ عشیرهٔ مبشره مطهر و سایر صحابه و پیروان‌شان و بر ما همراه آن‌ها با احسان تا روز قیامت ای مهربان‌ترین مهربان‌ها.



## دعای پایانی خطبه:

«اللَّهُمَّ أعز الإسلام والمسلمين وأذل الشرك والمشركين اللَّهُمَّ دمر أعداءك وأعداء الدين. يَا مُرُّ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءَ ذِي الْقُرْبَى وَيَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ. فَادْكُرُوا اللَّهَ الْعَظِيمَ الْجَلِيلَ يَذْكُرْكُمْ واشكروه عَلَى نِعْمِهِ يَرِدْكُمْ وَلَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ وَاللَّهُ يُعَلِّمُ مَا تَصْنَعُونَ».

«خداوند اسلام و مسلمانان را عزت ده و شرک و مشرکان را ذلت ده، خداوندا ای کسی که دارای نیروی محکمی هستی دشمنان خود و دینت را نابود کن و ما را از بندگان صالحت قرار ده. ای مهربان‌ترین مهربان‌ها، ای بندگان خدا به راستی که خداوند به عدل و احسان و بازديد نزدیکان امر می‌کند و از فحشاً و منکر و زنان تباهکار نهی می‌کند و شما را موعظه می‌کند، شاید که احسان خدا را به یاد آورید. پس خداوند عظیم را ذکر گوئید تا شما را ذکر کند و به خاطر نعمت‌هایش او را شکر کنید تا آن را زیادت‌ر کند و همانا ذکر و یاد خدا بزرگ‌تر از همه است و به راستی که خداوند آنچه که انجام دهید، می‌داند».

## خطبه چهارم: نرم‌خویی و احسان

«أَلْحَمْدُ لِلَّهِ حَمْدًا يَنْبَغِي لِجَلَالِ وَجْهِهِ وَعَظِيمِ سُلْطَانِهِ وَأَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ اللَّهُمَّ صَلِّ وَسَلِّمْ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدًا وَعَلَى آلِهِ وَصَحْبِهِ وَالصَّالِحِينَ».

«حمد و ستایش خداوند را، حمد و ستایشی که شایسته شکوه صورتش و عظمت مقام و منزلتش است و گواهی و شهادت می‌دهم که خدایی جز خداوند یگانه که هیچ شریکی ندارد، وجود ندارد، و گواهی و شهادت می‌دهم که حضرت محمد ﷺ رسول خداست. خداوندا درود و سلام خود را بر سرور ما حضرت محمد ﷺ و آل و صحابه صالحش بفرست.»

اما بعد: پس ای بندگان خدا تقوای الهی را به جا آورید و او را اطاعت کنید و به دستورات خدا گوش فرا دهید و از او مغفرت طلب کنید، خداوند متعال در قرآن کریم فرموده است:

﴿خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ﴾ [الأعراف: ۱۹۹].

«شیوه و روش عفو و گذشت در زندگی در پیش بگیر و به معروف و کار نیک امر کن و از جاهلان رویگردانی کن.»

همچنین خداوند متعال در جایی دیگر فرموده است:

﴿وَالْكَاظِمِينَ الْغَيْظَ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ﴾ [آل عمران:

«و کسانی که هنگام ناراحتی خشم خود را فرو می‌برند و کسانی که از اشتباهات مردم عفو و گذشت می‌کنند و به راستی که خداوند محسنات و نیکوکاران را دوست دارد».

و خداوند متعال باز فرموده است:

﴿وَلَا تَسْتَوِ الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ ﴿٣٤﴾ وَمَا يُلْقَاهَا إِلَّا الَّذِينَ صَبَرُوا وَمَا يُلْقَاهَا إِلَّا ذُو حَظٍّ عَظِيمٍ ﴿٣٥﴾﴾ [فصلت: ٣٤-٣٥].

«و به راستی که حسنه و کار نیک با سئیه و کار بد مساوی نیست. کاری که نیک‌تر است انجام بده، پس با کسی که بین او و تو دشمنی وجود دارد همانند یار و دوست و خویشاوند رفتار کن و آن را کسی نمی‌بینند مگر کسانی که صبر کرده‌اند و دارای شانس بزرگ باشند».

و دربارهٔ عایشه رضی الله عنها نقل شده است که به پیامبر صلی الله علیه و آله گفت: آیا روزی سخت‌تر از روز جنگ اُحد برایت پیش آمده است؟ پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: بله آن روز سخت‌تر از قوم تو دیدم و سخت‌ترین و شدیدترین چیزی که از آن‌ها دیدم، روز عَقَبَه بود؛ زیرا که خودم را به عَبْدِ يَالِيلِ بْنِ عَبْدِ كِلَالٍ به عنوان رسول خدا معرفی کردم. پس آن چیزی که من از او می‌خواستم اجابت نکرد، پس من به راه افتادم در حالی که صورتم مهموم و ناراحت بود، پس به خود نیامدم، مگر وقتی که خود را در قرن الثعلب یافتم، پس سر خود را بالا بردم، پس تکهٔ ابری دیدم که سایه‌اش را روی من انداخته است، بعد نگاه کردم و حضرت جبرئیل صلی الله علیه و آله را در آن دیدم، پس مرا صدا زد و گفت که خداوند حرف‌های قومت را که به شما گفته‌اند و آنچه جوابت داده‌اند را شنیده است.

و خداوند برایت پادشاه کوه‌ها را مبعوث کرده است تا به او هر تصمیمی که در مورد قومت می‌خواهی بگیری، دستور بدهی، پس پادشاه کوه‌ها مرا صدا زد و بر من سلام گفت، سپس گفت که او، گفته و جواب قومت را شنیده‌ام و من پادشاه کوه‌ها هستم و پروردگارم مرا به‌سوی تو مبعوث کرده تا به من دربارهٔ هر آنچه که می‌خواهی دستور بدهی. اگر خواستی آن‌ها را میان دو کوه بزرگ اخشین قرار بدهم.

پس پیامبر ﷺ فرمود: خیر، بلکه از خداوند متعال خواهشمندم که آن‌ها را از این سرسختی که دارند، کسانی درآورد که تنها خداوند را بدون هیچ شریکی بپرستد، (متفق علیه) و از ابی هریره رضی الله عنه این حدیث از پیامبر ﷺ نقل شده است که فرمود:

«لَيْسَ الشَّدِيدُ بِالصَّرِيعَةِ، إِنَّمَا الشَّدِيدُ مَنْ يَمْلِكُ نَفْسَهُ عِنْدَ الْغَضَبِ». «انسان قوی و نیرومند کسی نیست که در گشتی قوی باشد؛ بلکه کسی است که در هنگام خشم و غضب بر نفس خود مسلط باشد».

و از ابن عباس رضی الله عنه این سخن پیامبر ﷺ که به اشبح عبدالقیس نقل شده است فرمود:

«إِنَّ فِيكَ خِصْلَتَيْنِ يُجِبُهُمَا اللَّهُ الْحِلْمُ وَالْأَنَاةُ». «به راستی دو خصلت در تو وجود دارد که خداوند آن‌ها را دوست دارد، یکی بردباری و دیگری اناه».

و از حضرت عایشه رضی الله عنها این حدیث پیامبر ﷺ نقل شده است که فرمود:

«إِنَّ اللَّهَ رَفِيقٌ يَحِبُّ الرَّفْقَ فِي الْأَمْرِ كُلِّهِ». «همانا خداوند یاور و مدارا کننده است که یآوری و مدارا در همه امور را دوست دارد».

و باز از حضرت عایشه رضی الله عنها حدیثی از پیامبر ﷺ نقل شده است که فرمود:

«إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الرَّفْقَ وَيُعْطِي عَلَى الرَّفْقِ مَا لَا يُعْطِي عَلَى الْعُنْفِ وَمَا لَا يُعْطِي عَلَى مَا سِوَاهُ». «همانا خداوند یآوری و مدارا را دوست دارد و اجر و ثوابی که به خاطر مهربانی و یآوری می‌دهد، بیش از آنچه که به گناهایی که به خاطر خشونت و چیزهای شبیه آن در پرونده اعمال ثبت می‌شود و برای مکافات می‌بیند، می‌دهد».

و باز از حضرت عایشه رضی الله عنها حدیثی از پیامبر ﷺ نقل شده است که فرمود:

«إِنَّ الرَّفْقَ لَا يَكُونُ فِي شَيْءٍ إِلَّا زَانَهُ، وَلَا يُنْزَعُ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا سَانَهُ». «به راستی اگر که نرم خویی و مدارا در کاری قرار گیرد آن را، زینت می‌بخشد و اگر از آن کار جدا شود، آن را زشت می‌کند».

و از انس رضی الله عنه به نقل از پیامبر ﷺ این حدیث نقل شده است که رسول الله فرمود:

«يَسِّرُوا وَلَا تَعَسِّرُوا بَشَرًا وَلَا تَنْفَرُوا». «کارها را آسان گیرید و آن را سخت نگیرید و بشارت دهنده باشید نه ایجاد کننده نفرت».

و از جریر بن عبدالله رضی الله عنه نقل شده است که شنیده است، پیامبر ﷺ فرموده است:

«مَنْ يُحْرِمُ الرَّفْقَ يُحْرِمِ الْخَيْرَ كُلَّهُ». «کسی که از یاری و رفاقت محروم شود، از همه نیکی‌ها و خیرات محروم شده است».

و این سخن از ابی هریره رضی الله عنه است که گفت: مرد عرب در مسجد ادرار کرد، پس بلند شدند و به‌سویش رفتند که او را بکشند. پس پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: (او را رها کنید و بر ادرار او دلو بزرگ آب بریزید، یا ظرفی پر آب و بناوه بریزید؛ زیرا که شما امتی برگزیده و فرستاده شده‌اید که آسان گیرید و فرستاده و برگزیده نشده‌اید که سخت باشید). به روایت امام بخاری و از ابی هریره رضی الله عنه این حدیث نقل شده که گفت: مردی به پیامبر صلی الله علیه و آله گفت: به من توصیه و سفارشی کن. فرمود: خشمگین مشو، پس مرد بارها این درخواست را کرد، پس پیامبر باز فرمود: خشمگین مشو. روایت امام بخاری، رسول الله صلی الله علیه و آله فرموده است:

«إِنَّ اللَّهَ كَتَبَ الْإِحْسَانَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ فَإِذَا قَتَلْتُمْ فَأَحْسِنُوا الْقِتْلَةَ وَإِذَا ذَبَحْتُمْ فَأَحْسِنُوا الذَّبْحَةَ وَلْيُحِدَّ أَحَدُكُمْ شَفْرَتَهُ وَلْيُرِحْ ذَبِيحَتَهُ». «به راستی که خداوند احسان و نیکی را در انجام هر چیز یا کاری واجب کرده است، پس (حیوانی مودی یا انسانی را به قصاص) کشتید، و اگر قربانی کردید آن را با احسان و نیکی انجام دهید و هر کس از شما کارد و چاقوی خود را تیز و بُرنده کند و قربانی خود را راحت و آسان و با رفق ذبح کند».

و از حضرت عایشه رضی الله عنها نقل شده است که گفت: اگر که پیامبر صلی الله علیه و آله بین دو امر و مسأله خیر، متحیر می‌شدند آن موردی که آسان‌تر بود، اگر گناه نبود آن را انجام می‌دادند. پس اگر کار گناه بود، ایشان جزء دورترین مردم از انجام آن کار بودند. و رسول الله صلی الله علیه و آله (هرگز برای خود در موردی انتقام نگرفته‌اند، مگر این که حرمت خداوند شکسته می‌شد. پس برای خداوند متعال انتقام می‌گرفتند) (متفق علیه). و از ابن مسعود رضی الله عنه نقل شده که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«أَلَا أَخْبِرُكُمْ بِمَا يُحْرِمُ عَلَى النَّارِ أَوْ يَمُنُّ تَحْرُمُ عَلَيْهِ النَّارُ، تَحْرُمُ عَلَى كُلِّ قَرِيبٍ هَبْنِ لَيْنٍ سَهْلٍ». «آیا می‌خواهید که شما را از آنچه بر جهنم حرام است، خبر کنم یا به کسی که جهنم بر او حرام می‌شود؟ جهنم حرام می‌شود بر هر کیس که با مردم ارتباط برقرار کند و آسانگیر و نرم‌خوی است».

و از عیاض رضی الله عنه نقل شده که گفته است: شنیدم رسول الله صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

«أَهْلُ الْجَنَّةِ ثَلَاثَةٌ: ذُو سُلْطَانٍ مُّقْسِطٌ، مُوَفَّقٌ رَحِيمٌ رَقِيقُ الْقَلْبِ لِكُلِّ ذُو قُرْبَى وَ مُسْلِمٌ عَفِيفٌ مُتَعَفِّفٌ ذُو عِيَالٍ». «اهل بهشت سه دسته هستند: صاحب مقام و قدرتی که با عدل و قسط حکمرانی کند و مردی که مهربان و نازک دل باشد برای هر کسی که به او نزدیک است و مسلمانی که صاحب عیال باشد و با عفت و عقیف باشد».

و از ابی هریره رضی الله عنه این حدیث پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نقل شده که فرمود:  
 «قَالَ سَبْعَةٌ يُظِلُّهُمُ اللَّهُ فِي ظِلِّهِ يَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلُّهُ: إِمَامٌ عَادِلٌ وَشَابٌّ نَشَأَ فِي عِبَادَةِ اللَّهِ تَعَالَى، وَرَجُلٌ قَلْبُهُ مُعَلَّقٌ فِي الْمَسَاجِدِ، وَرَجُلَانِ تَحَابَّبَا فِي اللَّهِ: اجْتَمَعَا عَلَيْهِ وَتَفَرَّقَا عَلَيْهِ، وَرَجُلٌ دَعَتْهُ امْرَأَةٌ ذَاتُ مَنْصِبٍ وَجَمَالَ، فَقَالَ: إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ، وَرَجُلٌ تَصَدَّقَ بِصَدَقَةٍ فَأَخْفَاهَا حَتَّى لَا تَعْلَمَ شِمَالَهُ مَا تُنْفِقُ يَمِينَهُ، وَرَجُلٌ ذَكَرَ اللَّهَ خَالِيًا فَفَاضَتْ عَيْنَاهُ». «هفت نفرند، کسانی که خداوند در روزی که هیچ سایه‌ای جز سایه‌اش نیست آن‌ها را زیر سایه خود قرار می‌دهد: امام عادل، و جوانی که در عبادت خداوند متعال رشد کرده، و مردی که قلبش متعلق با مساجد باشد و دو مرد که به خاطر خداوند باهم دوست شده‌اند، و به خاطر ایشان دور هم جمع یا از هم جدا شدند، و مردی که زنی دارای مقام و زیبایی او را دعوت به گناه کرد، پس او گفت: از خشم خدا می‌ترسم، و مردی که به صدقه‌ای تصدق کرد پس انجام آن کار را مخفی کرد تا این که دست چپ او نداند که دست راستش چه چیزی را انفاق کرده است. و مردی که با دستان خالی خداوند را ذکر کرده، پس چشمان او پر از اشک شد».

پس ای بندگان خدا تقوای الهی را به جای آورید، و با تقوا و اعمال صالح به نعمت‌های خوش خداوند دست خواهید یافت، و ای مؤمنان همگان از خداوند متعال توبه کنید، شاید که مورد رحمت خداوند قرار گیرید.

خداوندا! ای کسی که جواب معروف را با معروف می‌دهی، ای احسان‌گر دیرباز، ای منت‌گذار با عظمت، ای همیشه زنده و استوار، ای دلسوز و ای منان، ای به وجود آورنده آسمان‌ها و زمین، ای صاحب جلال و اکرام، ای مهربان‌ترین مهربان‌ها در حال التماس از تو مسئلت می‌کنیم و با حالت گریه و زاری از تو مغفرت می‌طلبیم، این که بر ما باران رحمت خود بباری و ما را از ناامید کنندگان قرار نده.

خداوندا! نزد تو در حالت مسئلت آمده‌ایم، خداوندا ما را و همه کسانی که دچار خشکسالی شدند از اُمت محمد صلی الله علیه و آله سیراب کن. خداوندا! ما به عجز و کوتاهی خود معترف هستیم.

و به احسان همیشگی تو توّسل می‌کنیم، خداوندا! از ابرهای کرم‌ت بر ما باران رحمت خود را به خاطر ضعف ما بار و همچنین به نونهالان و پیران ما توجه کن، خداوندا! اگر از ما رویگردان شوی، پس ما به چه کسی شکایت کنیم؟ ما را به کارهای نیکت عادت دادی و از عادت‌های تو قطع معروف نیست، خداوندا! باران رحمتی بر ما بیار که مردم و کشورهای ما را زنده گرداند، به گونه‌ای که رحمتت را پخش کند و ذکرت را ادامه دهد و به ما الهام کند که تو را شکر کنیم، ای کسی که ما را در جایگاه بلندی قرار دادی، ای کسی که عطایای و بخشش‌های خود را به ما بخشیدی، ای خدای آفرینش و ای پروردگار جهانیان.

«أَقُولُ قَوْلِي هَذَا وَأَسْتَغْفِرُ اللَّهَ الْعَظِيمَ لِي وَلَكُمْ وَلِسَائِرِ الْمُسْلِمِينَ، فَاسْتَغْفِرُوهُ فَيَأْفُوزَ

الْمُسْتَغْفِرِينَ».

«این گفته خود را می‌گویم و از خداوند با عظمت برایم و برایتان مغفرت می‌طلبیم، پس از خداوند استغفار کنید، پس چه پیروز و کامیابند کسانی که استغفار می‌کنند».

## خطبه پنجم:

### همدوشی و همیاری در اسلام

«أَحْمَدُ لِلَّهِ حَمْدًا يَنْبَغِي لِجَلَالِ وَجْهِهِ وَعَظِيمِ سُلْطَانِهِ، وَأَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ. وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ. اللَّهُمَّ صَلِّ وَسَلِّمْ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدًا وَآلِهِ وَصَحْبِهِ وَالصَّالِحِينَ».

«حمد و ستایش خداوند را، حمد و ستایش که شایسته شکوه صورتش و عظمت مقام و منزلتش است و گواهی و شهادت می‌دهم که خدایی جز خداوند یگانه نیست که هیچ شریکی ندارد، و گواهی و شهادت می‌دهم که حضرت محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بنده و رسولش است. خداوند! درود و سلام خود را بر سرور ما حضرت محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و آل و صحابه صالحش بفرست.».

اما بعد: پس خود و شما را به رعایت تقوای الهی و طاعتش توصیه کنیم. پس انسان خوشبخت کسی است که از خداوند متعال اطاعت کند و کارهایی انجام دهد که رضایت خدا را جلب کند. پس خوشا به حال کسی که تقوای الهی را نصب‌العین خود قرار داد. و در اعمال و نیّت‌های خود، اخلاصش را به پروردگار جهانیان ثابت کرده باشد. خداوند متعال فرموده است:

﴿إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقْتَلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًا كَانَتْهُمْ بُنْيَانٌ مَرَّضُوصٌ﴾  
[الصف: ۴].

«به راستی که خداوند کسانی که به شکل یک صف واحد و همانند بنایی محکم در راه خداوند می‌جنگند، دوست دارد.».

خداوند باری تعالی بندگان مؤمنش را همانند صف بسیار بهم چسبیده و به صورت بنایی محکم تشبیه کرده است. که بزرگانش برای کودکانش دلسوزی و مهربانی



می‌کنند. و افراد بزرگوار و شریف آن بر مردمان پست و فرومایه‌اش شفقت می‌کنند. و افراد فن و صاحب دارایی و ثروت آن به افراد فقیر و تهیدستش با نیکی و کمک و معونت کمک می‌کنند و با نصیحت و إخلاص با جامعه متعهد می‌شوند. پس فرد صنعت‌گر در تولیدات صناعی که تولید می‌کند دقت می‌نماید و فرد کاسب در معاملات خود صدق و راستگویی می‌کند.

و کارگر اعمال و مسئولیت‌های خود را درست انجام می‌دهد. و همگان به مسئولیت‌های خود واقفند و از عهده تکالیف و واجبات خود بر می‌آیند و مسلمانان به دستورات دین‌شان عمل کردند هنگامی که دین خود را می‌شناختند و آنچه که به آن‌ها دستور می‌دهد، پس آن‌ها در هر کاری خیری پیش قدم بودند، پس اُمّتی را تأسیس کردند و همانند بنایی مُحکم و اُستوار بودند، که در بنا بهم پیوسته بودند. که افراد آن باهم مرتبط بودند. در همهٔ امور دین و دنیا عزیز بودند و اُسوهٔ حسنه و الگوی آن‌ها رسول الله ﷺ از خانه به بازار رفت در حالی که در دست‌شان هشت درهم بود، پس زنی را در راه بازار در حالی که گریه می‌کرد، دیدند، پس به آن زن فرمودند: چه چیزی باعث گریه‌ات می‌شود؟ زن گفت:

اهل و جماعتم با دو درهم مرا به بازار فرستاده‌اند تا با آن‌ها حاجتی را بخرم، پس در راه آن دو درهم را گم کردم، پس رسول الله ﷺ به آن زن دو درهم داد، و با شش درهم به راه خودشان ادامه دادند. بعد از این که به بازار رسیدند با چهار درهم پیراهنی خریدند و آن را پوشیدند و رفتند و در راه بازگشت پیر مردی را از مسلمانان که عریان بود، دیدند که فریاد می‌زند: هر کس به من لباس ببوشاند، خداوند از سبزی بهشت او را ببوشاند، پس رسول الله ﷺ نتوانستند جلو ناراحتی خودشان را بگیرند و پیراهنی را که تازه خریده بود از تن خود درآوردند و بدست پیر مرد دادند، پس به بازار بازگشتند و با دو درهم پیراهنی خریدند، و شب کم کم داشت نزدیک می‌شد.

پس در راه پیامبر ﷺ باز هم آن زنی که داشت گریه می‌کرد، در صبح باز بار دیگر دیدند، پس به او گفتند: چه چیزی تو را می‌گریاند؟ پس آن زن گفت: پدر و مادرم فدایت ای رسول الله غیبت من از اهل و خانواده‌ام به درازا کشید و من از مجازات و تنبیه آن‌ها می‌ترسم، پس رسول الله به او گفتند: خودت را به خانواده‌ات برسان و خود ایشان به دنبال آن زن رفتند تا به خانه‌های انصار رسیدند، پس در آنجا دیدند که

مردان‌شان برای جنگیدن باهم بیرون رفته‌اند و در آن خانه‌ها کسی جز زنان وجود ندارد. پس پیامبر ﷺ به آن‌ها فرمودند:

«السَّلَامُ عَلَيْكُنَّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ». «سلام و درود و رحمت خداوند بر شما».

پس زنان صدای ایشان را شنیدند و ایشان را شناختند، ولی پیامبر ﷺ جوابی را نشنیدند، سپس برای بار دَوّم و بار سوّم با صدای بلند سلام کردند، پس زنان همگان گفتند:

«السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَرَحْمَتُهُ وَبَرَكَاتُهُ». «پدران و مادران ما فدای تو ای رسول

الله».

پس پیامبر خدا ﷺ فرمود: آیا در ابتدا سلام مرا نشنیده‌اید؟ زنان گفتند: بلی ولی ما دوست داشتیم که برای خود و فرزندانمان به واسطه سلام گفتن برکت ایجاد کنیم، پس فرمود: این کنیز شما در رسیدن به منزل دیر کرده است و از مجازات شما می‌ترسد، پس تنبیه و مجازات او را به من بخشید.

پس زنان گفتند: ای رسول الله او را در شفاعت تو قرار دادیم و مجازات و تنبیهش را به تو بخشیدیم، و به خاطر راه افتادن با شما او را آزاد می‌کنیم، پس او به خاطر خشنودی خداوند آزاد است.

پس پیامبر ﷺ در حالی که از آنجا می‌رفت می‌گفت: هشت درهمی با برکتی به اندازه این هشت درهم ندیدم که به واسطه آن خداوند برای کسی که از مجازات می‌ترسید امنیت ایجاد کرده و دو انسان بی‌لباس را پوشانید. و کنیزی به واسطه آن آزاد کرد، و مسلمانی نیست اگر مسلمان دیگر را لباس بپوشاند، مگر این که در حفظ خداوند متعال باشد. مادامی که برگردنش از او نامه‌ای خرد و پاره در جامه‌اش باشد.

و آن روز یکی از روزهای ستایش آمیز بود که در آن کارهای خیر پیامبر و مواسات ایشان نسبت به دردمندان به شکل دنباله‌دار و متوالی انجام گرفت و در واقع همه روزهای زندگی پیامبر اسلام ﷺ برکت و شفاعت و هدایت و رحمت است. خداوند متعال فرموده است:

﴿لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ

بِالْمُؤْمِنِينَ رَءُوفٌ رَّحِيمٌ ﴿١٢٨﴾ [التوبة: ١٢٨].

«همانا پیامبری از خودتان به‌سویتان فرستاده شده است که هر مقدار هم که سرسختی کنید، شما نزد ایشان عزیزید. و ایشان مراقب شماست و با مؤمنان رؤوف و مهربان است».

#### دعای پایانی خطبه:

«اللَّهُمَّ أَيُّدْنَا بِجُنْدِكَ الْغَالِبِ وَارْمِ أَعْدَانَا بِسَهْمِكَ الصَّائِبِ وَفَرِّجْ عَنَّا مَا نَحْنُ فِيهِ، وَاشْمَلْنَا بِرَحْمَتِكَ وَوَفَّقْنَا لِأَعْدَاءِ كَلِمَتِكَ - أَقُولُ قَوْلِي هَذَا وَأَسْتَغْفِرُ اللَّهَ الْعَظِيمَ لِي وَلَكُمْ وَلِسَائِرِ الْمُسْلِمِينَ، فَاسْتَغْفِرُوهُ إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ».

«خداوند ما را به وسیله سری بازان پیروزمندی تأیید کن و دشمنان ما را به وسیله تیرهای خویش نشانه بزن و در آنچه که ما از گرفتاری‌ها قرار دادیم گشایش و فرجی ایجاد کن و ما را مشمول رحمت خود قرار ده و ما را برای بلندی کلمات توفیق ده. این گفته خود را می‌گویم و از خداوند با عظمت برای خود و شما و مسلمانان مغفرت طلب می‌کنم. پس از او مغفرت بخواهید به راستی که او غفور و رحیم است».

## خطبه ششم:

### فضیلت اعمال صالحه در ده روز اول ذی الحجة

«أَحْمَدُ اللَّهِ حَمْدًا يَنْبَغِي لِجَلَالِ وَجْهِهِ وَعَظِيمِ سُلْطَانِهِ، وَأَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ. وَأَشْهَدُ أَنَّ سَيِّدَنَا مُحَمَّدًا رَسُولَ اللَّهِ. اللَّهُمَّ صَلِّ وَسَلِّمْ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدًا وَآلِهِ وَصَحْبِهِ وَالصَّالِحِينَ».

«حمد و ستایش خداوند را، حمد و ستایش که شایسته شکوه صورتش و عظمت مقام و منزلتش است و گواهی و شهادت می‌دهم که خدایی جز خداوند یگانه که هیچ شریکی ندارد، نیست. و گواهی و شهادت می‌دهم که سرور ما محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رسول خداست. خداوند ا درود و سلام خود را بر سرور ما حضرت محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و آل و صحابه صالحش بفرست.».

اما بعد: پس ای بندگان خدا خود و شما را به رعایت تقوای الهی و طاعتش توصیه می‌کنم. پس تقوای الهی را به جا آورید تا این که برنده سعادت این دنیا و نعمت‌های آخرت باشید، و دوران‌ها روزگاران خیر و نیکی را مغتنم بشمارید و آن را با اعمال صالحه مورد استقبال قرار دهید، خداوند متعال در قرآن فرموده است:

﴿وَيَذَكِّرُوا أَسْمَ اللَّهِ فِي أَيَّامٍ مَّعْلُومَاتٍ﴾ [الحج: ۲۸].

«و در روزگاران مشخصی نام خداوند را ذکر می‌کنند».

ابن عباس و امام محمد شافعی و گروهی از علما گفته‌اند که: منظور این آیه ده روز اول ذی‌الحجه است. و مستحب است که در این ده روز ذکر خداوند بیشتر از روزهای دیگر شود. و در روز عرفه بیش‌تر از ده روز ذی‌الحجه مستحب است که ذکر خداوند شود. رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌فرماید:

«مَا مِنْ أَيَّامٍ الْعَمَلُ الصَّالِحُ فِيهَا أَحَبُّ إِلَى اللَّهِ فِيهِنَّ مِنْ هَذِهِ الْأَيَّامِ». «در هیچ روزهایی

انجام عمل صالح نزد خداوند مستحبتر از این ده روز اول ذی الحجة نیست».

مردم به رسول الله ﷺ گفتند: (حتی جهاد کردن در راه خدا؟ فرمود: و نه جهاد در راه خدا مگر این که مردی با جان و مال خود بیرون رود و به چیزی از آن دو بازنگردد).  
به روایت امام بخاری، پس انجام دادن اعمال صالحات در این ده روز اول ذی الحجة بر جهاد در راه خدا برتر است. و به جا آوردن این ده روز اول ذی الحجة جزء سنن و آدابی است که شایسته است هر طالب خیری بر انجام آن مواظبت کند.

پس هر کس خواست که قربانی کند و گوشت آن را بخشش کند، نباید موها و ناخن‌های خود را کوتاه کند مگر این که قربانی کند و گوشت آن را بخشش کند. رسول الله ﷺ می‌فرماید:

«مَنْ كَانَ لَهُ ذَبْحٌ يَذْبَحُهُ فَإِذَا أَهْلٌ هَلَالٌ ذِي الْحِجَّةِ فَلَا يَأْخُذَنَّ مِنْ شَعْرِهِ وَلَا مِنْ أَظْفَارِهِ

شَيْئًا حَتَّى يُضَحِّيَ». (رواه المسلم) «هر کس که گوسفند قربانی داشت که می‌خواست آن را قربانی کند، پس هلال ماه ذی الحجة فرا رسید، پس موها و ناخن‌های خود را کوتاه نکند مگر این که قربانی کند و گوشت آن را بخشش کند».

و روزه گرفتن در این روزها از روزهای دیگر برتر است. و کار نیک انجام دادن و همدردی و کمک به بیوه‌ها و ضعیفان و یتیمان سبب و علت افزایش اجر و ثواب است. و روز عرفه همانند روزهای اول ذی الحجة است که روزه گرفتن در آن روز مورد تأکید قرار گرفته است و اجر و ثواب در این روز افزایش می‌یابد. از رسول الله ﷺ درباره روزه گرفتن روز عرفه سؤال شد که پیامبر ﷺ فرمود:

«يُكَفِّرُ السَّنَةَ الْمَاضِيَةَ وَالْبَاقِيَةَ». (رواه مسلم) «گناهان سال گذشته و باقی مانده را

می‌پوشاند».

و مستحب است که تکبیر گفتن بعد از نماز صبح روز عرفه تا بعد از نماز عصر از آخر و پایان روزهای تشریق باشد. و این تکبیر گفتن‌ها بعد از نماز، چه نماز فرض یا نماز مستحب یا نماز بر روی جنازه و چه نمازی سر وقت خود باشد، یا این که نماز قضا باشد، ادا می‌شود و لفظ و کلمات تکبیر به این صورت است: الله اکبر، الله اکبر، الله اکبر، لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ وَاللَّهُ الْحَمْدُ، و این تکبیر گفتن‌ها همانطوری که ذکر کردیم

در روزهای پنج‌گانه تکبیر است. روز عرفه و روز عید و سه روز تشریق بعد عید. و در روز عرفه زیاد روی در دعا کردن و ذکر خداوند مورد تأکید است. پیامبر خدا ﷺ فرموده است: بهترین دعاها، دعای روز عرفه است و بهترین گفته من و همه پیامبران قبل از من:

«لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ». «خدایی جز خدای یگانه که هیچ شریکی ندارد نیست، که صاحب دارایی‌های جهان است و حمد و ستایش مخصوص اوست و همانا اوست که بر انجام هر کاری قادر است». و فضیل ابن عباس گفته است:

«مَنْ حَفِظَ لِسَانَهُ وَسَمِعَهُ وَبَصَرَهُ يَوْمَ عَرَفَةَ غُفِرَ لَهُ مِنْ عَرَفَةَ إِلَى عَرَفَةَ». «هر کس زبان و گوش و چشمان خود را در روز عرفه، از گناه بیوشاند همه گناهانش از این روز عرفه تا روز دیگر بخشوده می‌شود».

و تکبیر گفتن روز عید مستحب است. و احیاء و شب زنده داری در شب عید، مستحب است. و از رسول الله ﷺ این حدیث نقل است که فرمود:

«مَنْ قَامَ لَيْلَتِي الْعِيدَيْنِ مُحْتَسِبًا لِلَّهِ لَمْ يَمُتْ قَلْبُ يَوْمَ تَمُوتُ الْقُلُوبُ». «هر کس که دو شب عید را برای خداوند و برای عبادت قیام کند، قلب نمی‌میرد روزی که همه قلب‌ها می‌میرند».

و در روز عید قربان سنن و آدابی وجود دارد. از آن جمله این که چیزی قبل از نماز نخورند، و این که تعیین می‌کنند که روز عید قربان فلان روز که فرا می‌رسد، می‌باشد و این که نماز عید را در فلان مسجد جامع و در فلان ساعت در وقت غروب و در فلان ساعت صبح به وقت و هنگام زول تاریکی می‌باشد، و نماز روز عید دو رکعت است با نیت سنت عید قربان. و بعد از خواندن آیه وَجَّهْتُ. و قبل از نعوذ بالله گفتن (التعوذ) در رکعت اول هفت بار تکبیر می‌گویی و در بین هر دو تکبیر گفتن می‌گویی: سبحان الله والحمد لله ولا إله إلا الله والله أكبر. بعد از خواندن سوره فاتحه امام جماعت در رکعت اول سوره ق (قاف) یا ﴿سَبِّحْ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى﴾ می‌خواند و در رکعت دوم قبل نعوذ بالله گفتن (التعوذ) پنج بار تکبیر می‌گویی و در بین هر دو تکبیر گفتن می‌گویی: سبحان الله والحمد لله ولا إله إلا الله والله أكبر، و بعد از خواندن سوره فاتحه امام جماعت

در رکعت دوم سوره اقرت يا ﴿هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ الْعَشِيَّةِ﴾ و بعد از سلام گفتن و اتمام نماز مستحب است که سه بار تکبیر بگویی. سپس بعد از نماز دو خطبه خوانده می‌شود، و خطبه اول با نه بار تکبیر گفتن به موالات خدا آغاز می‌شود، و خطبه دوم با هفت بار تکبیر گفتن به موالات خدا شروع می‌شود، و در خطبه عید قربان احکام قربان کردن و آداب روز عید گفته می‌شود، و هر کس که نماز جماعت عید از او بگذرد و هنگامی برسد که امام، خطبه می‌خواند پس بنشیند و به خطبه گوش فرا دهد، و بعضی از کارهایی که افراد جاهل انجام می‌دهند، مانند اقامه نماز جماعت در حالی که خطیب نماز عید در حال خطبه خواندن است، در واقع آن‌ها با آن کار با سنت پیامبر خدا مخالفت می‌کنند و سبب گناه به خاطر این کار خلاف می‌شوند و اجازه می‌دهند که دیگران همانند آن‌ها از نماز جماعت عید غیبت کنند، و از جمله آداب دیگر روز عید، شستشو و نظافت و استفاده از عطر و ناخن گرفتن و از بین بردن بوهای بد است، و از جمله دیگر آداب روز عید خوش رویی با اهل و فرزندان و خدمتگزاران و احسان و نیکی به ارحام و نزدیکان و همسایه‌ها و کمک و مساعدت ضعیفان و مساکین و بیوه‌ها و یتیمان، و هر کس که در توان دارد.

پس یتیمان را بیاد داشته باشد و برای آن‌ها لباس نو آماده کند تا با دیگر مردم در خوشحالی این روز مشارکت کنند، و همچنین رفتن از راهی و بازگشت از راهی دیگر و زیارت قبور اموات و رفتگان و حلالیت طلبیدن از صاحبان حقوق و جلب رضایت پدران و مادران، و هر کس که پدر و مادر خود را ناراحت کند از بهشت دور و به جهنم نزدیک می‌شود، و از جمله آداب دیگر روز عید قربان، قربانی کردن است، پس هر کس که توانست قربانی کند و گوشت آن را ببخشد، رسول الله ﷺ فرموده است:

«مَنْ كَانَ لَهُ سَعَةٌ وَلَمْ يُصَحَّ فَلَا يَقْرَبَنَّ مُصَلًّا». (رواه احمد و ابن ماجه و صححه

حاکم) «هر کس که در توانش بود و قربانی نکرد پس به مصلائی ما نزدیک نشود».

و از انس بن مالک رضی الله عنه نقل شده که: (پیامبر صلی الله علیه و آله دو قوچ شاخدار را قربانی می‌کردند و بسم الله می‌گفتند و تکبیر می‌نمودند و پای خود را روی پهلو و گردن قربانی‌ها می‌گذاشت). (رواه مسلم) و همچنین بسم الله و الله اکبر می‌گفتند. و امام مسلم از عایشه رضی الله عنها حدیثی را روایت کرده است: (که پیامبر صلی الله علیه و آله دستور داد که قوچی شاخدار که رنگش متمایل به سیاهی است و دارای جسمی پر برکت است،

بیاورند. پس او را به پهلو خوابانید، سپس او را ذبح کرد و بعد فرمود:

«بِسْمِ اللَّهِ اللَّهُمَّ تَقَبَّلْ مِنْ مُحَمَّدٍ وَمِنْ آلِ مُحَمَّدٍ وَمِنْ أُمَّةِ مُحَمَّدٍ». «به نام خدا، خداوندا از

محمد و آل محمد و از امت محمد قبول فرما».

سپس گوشت آن را بخشش کرد، و وقت و زمان قربانی کردن از بعد نماز عید آغاز می‌شود و در طول روز عید قربان امتداد پیدا می‌کند و سه روز بعد از عید هم ادامه دارد. و سن و سال قربانی باید برای میش یک سال کامل باشد و در سال دوّم سن خود داخل شود و برای بُز و گاو دو سال کامل و وارد سال سوّم خود شده باشد و برای شتر پنج سال باشد و وارد سال ششم شود. و مستحب است که قربانی بر کامل‌ترین شکل خود باشد، یعنی این‌که دارای سنّ کامل باشد و چاق و گران قیمت باشد و کسی که قربانی کرده، همه گوشت آن را صدقه دهد مگر لقمه‌هایی که با خوردن آن متبرکّ شود.

و از جُنْدَب ابن سفیان رضی الله عنه نقل شده که گفت: در یکی از سال‌ها عید قربان را با رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم بودم: پس هنگامی که نماز جماعت عید را با مردم تمام کردند به بزهایی که ذبح شده بودند، نگاه کردند و فرمودند:

«مَنْ ذَبَحَ قَبْلَ الصَّلَاةِ فَلْيَذْبَحْ شَاةً مَكَانَهَا، وَمَنْ لَمْ يَكُنْ ذَبَحَ فَلْيَذْبَحْ عَلَى اسْمِ اللَّهِ».

(متفق علیه) «هر کس قبل از نماز ذبح کرده است، پس گوسفندی را به جای آن ذبح کند و هر کس ذبح نکرده است پس با نام خدا ذبح کند».

و از برّ بن عازب رضی الله عنه نقل است که گفته: رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم در میان ما بلند شدند و فرمودند:

«أَرْبَعٌ لَا تَجُوزُ فِي الصَّحَايَا: الْعَوْرَةُ الْبَيْنَ عَوْرَتِهَا وَالْمَرِيضَةُ الْبَيْنَ مَرَضَتِهَا، وَالْعَرَجَاءُ الْبَيْنَ

صَلْعَتِهَا، وَالْكَبِيرَةُ الَّتِي لَا تُنْقِي».

(رواه احمد و ابوداود و ترمذی و النسائی و ابن ماجه و صححه الترمذی و ابن حبان) «چهار مسأله است که در قربانی کردن جایز نیست: گوسفندی که درد و زخم داشته باشد و گوسفندی که بیماری و مریضیش آشکار باشد. و گوسفندی که لنگ باشد و لنگ بودنش آشکار باشد و گوسفندی پیری که گوشتش پاک و خالص نیست».

درباره جابر ابن عبدالله رضی الله عنه این روایت است که گفت: با رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم در عام

الحديبية (سال حديبيه) گوسفندی را قربانی کردیم از طرف هفت نفر، (رواه مسلم). و



قربانی کردن هر کس به تنهایی بهتر از شرکت نمودن در قربانی کردن یک گوسفند از طرف چند نفر است. پس ای بندگان خدا تقوای الهی را به جا آورید و قلب‌های خودتان را اصلاح و نیت‌های خود را پاکیزه نمایید. و فرصت این ده روز مبارک را غنیمت بشمارید و بر نماز خواندن به صورت جماعت مواظبت کنید و راه‌های معصیت کردن را ترک کنید و ای مؤمنان همگان به درگاه خداوند متعال توبه کنید شاید که رستگار شوید. خداوند متعال فرموده است:

﴿وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ ءَامَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ﴾  
[الأعراف: ۹۶].

«و اگر به راستی که اهالی قری ایمان بیاورند و تقوای الهی را به جای آورند، بر آن‌ها برکاتی از آسمان و زمین باز می‌کنیم.»

خداوندا ما از تو مسئلت می‌کنیم؛ زیرا که تو مالک و صاحب همهٔ ملک هستی و بر انجام هر کاری قادر و توانا هستی و هر امری که بخواهی انجام می‌شود. خداوندا در وضعی و حالی که ما در آن قرار داریم، فرج و گشایشی ایجاد کن، خداوندا همانا ما از تو همهٔ خیرات را چه زودرس یا دیررس آن و آنچه که از آن خبر داریم و آنچه که از آن خبر نداریم، مسئلت می‌کنیم. خداوندا همانا ما از تو بهشت را مسئلت می‌کنیم و آنچه که از قول و عمل ما را به آن نزدیک می‌کند. و از آتش جهنم آنچه از قول و عمل ما را به آن نزدیک می‌کند، از تو پناه می‌خواهیم و از تو می‌خواهیم هر قضا و قدری را قضای آن را خیر برای ما قرار بدهی، دعا با زبان عربی:

#### دعای پایانی خطبه:

«اللَّهُمَّ إِنَّا نَسْأَلُكَ بِأَنَّكَ مَالِكُ الْمَلِكِ وَأَنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ. وَمَا تَشَاءُ مِنْ أَمْرٍ يَكُنُ اللَّهُمَّ فَرَجًا عَنَّا مَا نَحْنُ فِيهِ، اللَّهُمَّ إِنَّا نَسْأَلُكَ مِنَ الْخَيْرِ كُلِّهِ عَاجِلِهِ وَآجِلِهِ مَا عَلِمْنَا مِنْهُ وَمَا لَمْ نَعْلَمْ، اللَّهُمَّ إِنَّا نَسْأَلُكَ الْجَنَّةَ وَمَا قَرَّبَ إِلَيْهَا مِنْ قَوْلٍ أَوْ عَمَلٍ وَنَعُوذُ بِكَ مِنَ النَّارِ وَمَا قَرَّبَ إِلَيْهَا مِنْ قَوْلٍ أَوْ عَمَلٍ وَنَسْأَلُكَ أَنْ تَجْعَلَ كُلَّ قَضَاءٍ قَضَيْتَهُ لَنَا خَيْرًا، أَقُولُ قَوْلِي هَذَا وَأَسْتَغْفِرُ اللَّهَ الْعَظِيمَ لِي وَلِكُمْ وَلِسَائِرِ الْمُسْلِمِينَ فَاسْتَغْفِرُوهُ إِنَّهُ هُوَ الْعَفُورُ الرَّحِيمُ الْجَوَادُّ الْكَرِيمُ بِرَحْمَتِهِ نَسْتَغِيثُ وَهُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ.»

## خطبه هفتم:

### کار و تلاش در طلب رزق و روزی

«الحمد لله حمداً ينبغي لجلال وجهه وعظيم سلطانه، أحده علي تكرر الشهور والأعوام. وأشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له محول الحول والأحوال، وأشهد أن محمداً رسول الله الحائز الأحسن الأحوال، الفائز بأكرم الخصال. اللهم صل وسلم علي سيدنا محمد وعلي آله وصحبه والتابعين لهم بالاحسان إلي يوم الدين».

«حمد و ستایش خداوند را، حمد و ستایشی که شایسته شکوه صورتش و عظمت مقام و منزلتش است و او به خاطر تکرار شدن ماهها و سالها حمد و ستایش می کنیم. و گواهی و شهادت می دهیم که خدایی جز خداوند یگانه که هیچ شریکی ندارد. نیست خداوندی که چرخاننده چرخ گردون (حال و احوال) است. و گواهی و شهادت می دهیم که سرور ما حضرت محمد ﷺ رسول الله که دارنده بهترین حال و احوال و برنده گرامی ترین خصلت هاست، می باشد خداوندا! درود و سلام خود را بر سرور ما حضرت محمد و بر آل و صحابه و همه پیروانش با احسان و نیکی و تا روز قیامت بفرست».

اما بعد: پس ای بندگان خدا، تقوای الهی را به جا آورید و او را اطاعت کنید و کارهای خود را به او بسپارید و مراقب خشم و غضب خداوند باشید. پس چه خوشا به حال کسی که تقوای الهی به جا آورد و رضایتش را جلب نماید خداوند متعال می فرماید:

﴿إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَٰئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ ﴿٧﴾ جَزَأُوهُمُ عِنْدَ رَبِّهِمْ جَزَاءً جَدًّا مِّن تَجْرِي مِّن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا رَّضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ ذَٰلِكَ لِمَنْ حَسِبَ رَبَّهُ ﴿٨﴾﴾ [البينة: ٧-٨].

«به راستی کسانی که ایمان آوردند و کارهای صالح را انجام دادند، آن‌ها بهترین است که در آن برای همیشه جاویدانند و خداوند از آن‌ها راضی و آن‌ها از او راضیند و آن حالت برای کسانی است که از پروردگار ترسیدند».

پس کسی که از خدای خود ترسید و تقوای الهی را به جا آورد و به او ایمان داشت و عمل صالح انجام داد، به بهشت عدن برنده می‌شود و در آن و در نعمت‌هایش جاویدان بود و رضایت خداوند را بدست می‌آورد و خداوند او را راضی نگه می‌دارد.

به راستی که دین اسلام ما را به آنچه سعادت دنیا و آخرت ماست، ارشاد و راهنمایی می‌کند و مثال زنده آن را در سیره مؤمنان راستین و صادق می‌توان یافت، کسانی که آن‌ها را حضرت محمد رسول الله ﷺ تربیت کرده است. و برای آن‌ها روشن ساخته که مؤمن در حالی که قصد جلب رضایت خداوند را دارد، باید که اعمال با منفعت و مفید و ثمردهنده خود را همه شرایط ترک نکند. پیامبر خدا پیامبر ﷺ می‌فرماید:

«إِنْ قَامَتِ الْقِيَامَةُ وَبَيَدِ أَحَدِكُمْ فَسِيلَةٌ، فَاسْتَطَاعَ أَنْ تَقُومَ حَتَّى يَغْرِسَهَا فَلْيَغْرِسْهَا فَلَهُ بِذَلِكَ أَجْرٌ». «اگر قیامت برپا شد و در دستان یکی از شما نهالی است پس توانست که آن را بکارد؛ زیرا که به خاطر آن کار اجر و ثواب دارد».

اسلام تنها دینی است که می‌تواند قلب‌ها را این گونه توجیه و راهنمایی کند و پیامبر اسلام ﷺ تنها کسی است که می‌تواند به وسیله این گونه هدایت‌ها، هدایت شود و در عین حال دیگران را نیز هدایت و راهنمایی کند. و در طول تاریخ همه کرة زمین، هیچ کلامی همانند این کلام پیامبر ﷺ وجود ندارد که به یارانش فرمود: (اگر قبل از برپا شدن قیامت در دستان یکی از شما نهالی باشد که می‌تواند آن را بکارد، پس آن را بکارد؛ زیرا که اجر و ثواب به او می‌رسد).

آن را بکارد مگر آن چیست. نهال درخت خرمایی که به ثمر نمی‌نشیند، مگر پس از سال‌ها مدت، و در حالی که به صورت یقین قیامت نزدیک است که برپا شود، خدایا هیچ کس مانند این حرف مگر پیامبر اسلام و خاتم النبیین ﷺ نفرموده است. و آن سخن در واقع کلام ساده‌ای است که هیچ ابهامی و هیچ تصنعی و تفتنی در آن وجود ندارد و کلامیست عمیق همانند عمق فطرت بشری. که در بین دو طرف و پهلوی خود منهج زندگی اسلامی قرار داده است و چه بسیار معانی و مفاهیمی است که می‌توانیم از این کلمات این کلمات ساده و عمیق در یک آن واحد استخلاص کنیم و اولین

مسأله‌ای که در ذهن خطور می‌کند و می‌آید این مسأله عجیب است که فکر اسلامی بدان متغیر است. و به راستی که راه آخرت بدون هیچ اختلاف و تفرقه‌ای همان راه دنیاست و همانا آن یک راه است که اولش در دنیا و آخرش در آخرت، وجود دارد. و آن راهی است که در آن عمل از عبادت و عبادت از عمل جدا نمی‌شود و هر دوی آن در نظر اسلام یکی است. و هر دوی آن‌ها مختلط و آمیخته بهم است.

که عمل و کار تا آخرین لحظه از لحظات عمر و تا آخرین قدم از قدم‌های زندگی آن را می‌کارد و یقیناً قیامت در این لحظه برپا می‌شود. و ابراز و تأکید همچنین بر ارزش کار و تشویق برای انجام آن است. و چیزی که در اینجا جلب نظر می‌کند، فقط ارزشگذاری و تقدیر قیمت کار نیست و در حقیقت نشان دادن این مسأله که راه آخرت که هیچ راهی غیر از آن نیست، همان است.

و در واقع زمان‌های طولانی در گذشته و حال بر بشریت گذشته است که احساس تفاوت بین این دو راه می‌کردند، که اعتقاد داشتند که عمل و کار برای آخرت است. و در قدیم باعث گوشه‌گیری بعضی از مردم می‌شد. و پارسایی و زاهد بودن عده‌ای و دشمن ورزیدن عده‌ای دیگر برای زندگی و قرار دادن آن به عنوان تنها مسأله و مشکل خود هم از آن گونه اندیشیدن است. و هنوز این تفرقه و جدایی نتایج آن را در جهان نوین در بر دارد، ولی آن طرز فکر باعث پیشرفت در مدنیت دروغین حاضر می‌شود تا جایی که حالت‌هایی مانند فشار خون و اضطراب اعصاب و جنون کامل و خودکشی به اوج خود برسد.

اما هنگامی که این دو راه را یک راه قرار دهی یا وقتی که ذره‌ای بسیار کوچک از فرموده‌های جاویدان خداوند را یاد بگیری، پس هیجان زده و بلند می‌شود و طلیعه‌ای مانند نور می‌شود که ماده را با غیر ماده آمیزش می‌دهی؛ زیرا که آن دو راه یکی است و در آن دو راه، راه دنیا و آخرت با هم متحد شوند، پس آن‌ها یکی هستند. و در قرآن کریم آمده است:

﴿رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ﴾ [البقرة: ۲۰۱].

«پروردگارا ما را در این دنیا حسنه‌ای ده و در آخرت حسنه‌ای ده و عذاب آتش جهنم را از ما دور کن».

و پیامبر خدا ﷺ نشان کامل و راستین برای فکر اسلامی بودند و به همین دلیل دنیا و آخرت در نفس و قلب ایشان، یک راه و یک منهج و یک حساب و کتاب بود. چه

عملی از اعمال پیامبر خدا ﷺ هدفش و مقصودش جلب رضایت خدا و کسب آخرت نبود؟ و در کدام لحظه‌ای پیامبر ﷺ دست از کار در دنیا و کار برای اصلاح زمین، حتی نماز خواندن دست می‌کشید. آیا پیامبر ﷺ در این مورد از خداوند متعال استعانت نمی‌کرد، این که به او این امکان بدهد که بتواند رسالتش را با بهترین و کامل‌ترین شکل انجام دهد؟

و رسالت ایشان همانا هدایت انسان‌های روی زمین است تا خداوند و روز آخرت را همانند یک حلقهٔ دائمی که انقطاع و گسست از هم ندارد بشناسند، که کار و عبادت و دنیا و آخرت و زمین و آسمان از آن جمله‌اند.

و پیامبر ﷺ در راه خدا می‌جنگید و در راه خدا صلح می‌کرد، و مردم را به راه خدا دعوت می‌کرد، و غذا را با نام خدا گفتن می‌خورد، و بر سنت خداوند ازدواج می‌کرد، و اگر ویران می‌کرد و می‌ساخت و درهم می‌کوبید و تأسیس می‌نمود و مهاجرت می‌کرد و در سرزمینی مقیم می‌شد و همهٔ کارهای خود را فقط در راه خدا و روز آخرت انجام می‌داد. روزی که با خداوند روبرو می‌شود. پس همهٔ کارهایش عبادت بوده است که با آن به سوی خداوند می‌رود، و راه در جلو ایشان یک راه است که همان راه به سوی خداست.

پس اسلام دستور می‌دهد که مردم غذا را با بسم الله (به نام خدا) گفتن بخورند، و بر سنت خداوند متعال ازدواج کنند و در راه خدا و با نام خدا آموزش ببینند، و کار و تولید کنند و تقوای الهی را به جا آورند و آماده شوند. همه و همه در راه خدا که دنیا آن‌ها را از پرداختن به کار دنیا مشغول نمی‌کند، زیرا که آن‌ها یک راهند که از هم جدا می‌شوند. پس کار با منفعت دائمی انجام دادن دغدغهٔ مؤمن تا آخرین لحظه از زندگیش است هنگامی که از این دنیای فانی به آن دنیای باقی و جاوید منتقل می‌شود، و هنگامی که دنیا را به آخرت خود اتصال می‌دهد. خداوند متعال فرموده است:

﴿وَقُلِ اعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ وَسَتُرَدُّونَ إِلَىٰ عِلْمِ الْعَلِيِّ وَالشَّهَادَةِ فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ﴾ [التوبة: ۱۰۵].

«و بگو که کاری انجام دهید، پس خداوند و پیامبرش و مؤمنان کار و عملتان را خواهند دید و به عالم غیب بازگردانده خواهید شد. پس شما را از آنچه انجام می‌دادید با خبر می‌سازد.»

از ابن عساکر از انس رضی اللہ عنہ از پیامبر صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم این حدیث را نقل کرده است که پیامبر فرمود:

«لَيْسَ بِخَيْرِكُمْ مَنْ تَرَكَ دُنْيَاهُ لِآخِرَتِهِ وَلَا آخِرَتَهُ لِدُنْيَاهُ حَتَّى يُصِيبَ مِنْهُمَا جَمِيعًا فَإِنَّ الدُّنْيَا بَلَاغٌ إِلَى الآخِرَةِ وَلَا تَكُونُوا كَلًّا عَلَى النَّاسِ». «بهترین شما کسی نیست که دنیای خود را به خاطر آخرتش ترک کند و نه آخرتش به خاطر دنیایش؛ بلکه کسی است که از هر دوی آن‌ها چیزی اندوخته کند. زیرا که دنیا راهیست به سوی آخرت. پس از کسانی نباشد که خیری از شما به مردم نرسد».

### دعای پایانی خطبه:

«اللَّهُمَّ أَنْتَ الْقَدِيمُ الْأَبَدِيُّ الْأَوَّلُ وَعَلَى فَضْلِكَ الْعَظِيمِ وَكَرَمِ جُودِكَ الْمَعْمُولِ، وَهَذَا عَامٌ جَدِيدٌ قَدْ أَقْبَلَ سَأَلُكَ الْعِصْمَةَ فِيهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ وَأَوْلِيَائِهِ وَأَعْوَانِهِ وَالْعَوْنِ عَلَى هَذِهِ النَّفْسِ الْأَمَارَةِ بِالسُّوءِ، وَالتَّوْفِيقِ لِمَا تَحِبُّهُ وَتَرْضَاهُ. يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ الدَّاءُ وَسُوءُ الْقَضَاءِ وَخِيْبَةُ الرَّجَاءِ وَشِمَاتَةُ الْأَعْدَاءِ، وَزَوَالُ النِّعْمَةِ وَفَجَاءَةُ النِّقْمَةِ اللَّهُمَّ آمَنَّا فِي دَوْرِنَا وَاصْلِحْ وِوَالَةَ أُمُورِنَا وَاجْعَلْ وَلايَتِنَا فِيمَنْ خَلْفَكَ وَاتَّقَاكَ وَاتَّبِعْ رِضَاكَ وَاغْفِرْ لَنَا يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ، اللَّهُمَّ اسْقِنَا الْغَيْثَ وَلَا تَجْعَلْنَا مِنَ الْقَانِطِينَ، اللَّهُمَّ اسْقِنَا الْغَيْثَ وَلَا تَجْعَلْنَا مِنَ الْآسِينَ، اللَّهُمَّ اسْقِنَا الْغَيْثَ وَالرَّحْمَةَ وَلَا تَهْلِكْنَا بِالسَّنِينِ».

بارک الله لی و لکم فی القرآن العظیم و نفعنی و ایاکم بالآیات و الذکر الحکیم أَقُولُ قَوْلِي هَذَا وَاسْتَغْفِرُ اللَّهَ الْعَظِيمَ لِي وَ لَكُمْ وَ لِسَائِرِ الْمُسْلِمِينَ، فَاسْتَغْفِرُوهُ إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ الْجَوَادِ الْكَرِيمِ بِرَحْمَتِهِ نَسْتَغِيثُ وَهُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ».

«خداوندا تو قدیم ابدی و اولین هستی و بر فضل با عظمت و کرم بخششت تو تکیه گاه ماست، و این سال جدید است که آماده که تو را مسئلت می کنیم که ما را از وسوسه شیطان رجیم و اولیاء و یارانش دور و پاک گردانید و ما را برای تسلط بر نفس امارت بر کار سوء و بد یاری دهید و این که ما را در آنچه که دوست داری و از آن رضایت داری. ای صاحب جلال و اکرام ما را توفیق دهید. خداوندا ما از تو هدایت و تقوا و عفاف و بی نیازی مسئلت داریم».

خداوندا ما به تو پناه می‌بریم از درد سخت بیماری و سرنوشت بد و ناامیدی و شهادت دشمنان و زوال نعمت و گسترش نعمت. خداوندا در داخل خانه‌هایمان امنیت ایجاد کن و اولیای امور ما را اصلاح کن و ولایت ما را برای کسی قرار ده که از تو می‌ترسد و تقوای تو را به جا می‌آورد و از دستورات تو برای جلب رضایت تو پیروی کرد و ما را مغفرت کن. ای مهربان‌ترین مهربانان، خداوندا باران رحمت خود را بر ما بیاور و ما را ناامید مکن. خداوندا باران رحمت خود را بر ما ببار و ما را از مأیوس شدگان قرار مده. خداوندا باران خود و رحمت خود را بر ابرها ببار و ما را به واسطه خشکسالی به هلاکت نرسان. خداوند برای من و شما در قرآن عظیم برکت ایجاد کند و ما و شما را با آیات و سخنان با حکمت خداوند در قرآن منفعت برساند. این گفته خود را می‌گوییم و از خداوند با عظمت برای ما و شما و سایر مسلمانان مغفرت می‌طلبیم، پس از او استغفار کنید به راستی که اوست غفور و رحیم و جواد و کریم که به رحمت او استغاثه می‌کنیم و اوست مهربان‌ترین مهربانان».

## خطبه هشتم:

### الفت و عاطفه ورزیدن در میان مسلمانان

«أَحْمَدُ لِلَّهِ حَمْدًا يَنْبَغِي لِجَلَالِ وَجْهِهِ وَعَظِيمِ سُلْطَانِهِ، وَأَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ الْحَقُّ وَرَبُّ الْعَالَمِينَ، وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ صَفْوَةَ أَصْفِيَائِهِ وَإِمَامُ الْمُتَّقِينَ. اللَّهُمَّ صَلِّ وَسَلِّمْ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِهِ وَصَحْبِهِ وَالتَّابِعِينَ لَهُمْ بِالْإِحْسَانِ إِلَى يَوْمِ الدِّينِ».

«حمد و ستایش خداوند را، حمد و ستایشی که شایسته شکوه و جلال صورتش و عظمت مقام و منزلتش است. و گواهی و شهادت که خدایی جز خدای یگانه که هیچ شریکی ندارد، نیست. خداوند حق و پروردگار جهانیان، و گواهی و شهادت می‌دهم که سرور ما حضرت محمد ﷺ پیامبر خدا برگزیده همه برگزیدگان و امام همه متقیان. خداوندا درود و سلام بر سرور ما حضرت محمد و بر آل و صحابه و همه پیروانش به احسان و نیکی تا روز قیامت بفرست.»

اما بعد: پس ای بندگان خدا، تقوای خداوند متعال را به جا آورید و او را اطاعت کنید و نزد خدا توبه فرمایید و مراقب خشم و غضب خدا باشید. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا﴾ [آل عمران: ۱۰۳].

«و همگی به ریسمان محکم الهی چنگ بزنید و تفرقه پیشه خود نکنید.»

رسول الله ﷺ می‌فرماید:

«مَثَلُ الْمُؤْمِنِينَ فِي تَوَادُّهِمْ وَتَعَاظِفِهِمْ، مَثَلُ الْجَسَدِ الْوَاحِدِ إِذَا اشْتَكَى مِنْهُ عُضْوٌ تَدَاعَى لَهُ سَائِرُ الْجَسَدِ بِالسَّهْرِ وَالْحُمَّى».

«مثل و شباهت مؤمنان در دوستی و عاطفه ورزیدن نسبت به یکدیگر، مانند و شبیه پیکر و جسد واحدی است که اگر عضوی از آن از دردی شکایت



کرد، سایر اعضای بدن بر آن عضو تیمارداری و پرستاری و شب زنده داری کردند».

و همچنین پیامبر ﷺ می فرماید:

«المومن للمومن كالبنیان يشد بعضه بعضا». «فرد مؤمن نسبت به برادر مؤمنش

همانند بنایی است که اجزای آن همدیگر به طرف خود می کشند».

و باز این فرموده از پیامبر ﷺ است:

«مَنْ فَارَقَ الْجَمَاعَةَ قِيدَ شِبْرٍ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً». «هر کس از جماعت به اندازه یک

وجب (بَدست) دوری کند همانند افراد عصر جاهلی می میرد».

از ناحیه اجتماعی در دین عاطفه ورزیدن و بهم پیوستگی مقصود و هدف نخست و

اول است. و خداوند باری تعالی هنگامی که امت را مورد ستایش قرار می دهد، منظور

حضرتش از امت جماعت با الفت و بهم پیوسته است. و در آیه ای آمده است:

﴿وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا﴾ [البقرة: ۱۴۳].

«و همچنان شما را امتی میانه رو قرار دادیم».

یعنی جماعتی معتدل و متقی و افراد در حقیقت در گروه ها و جماعات به چهار گروه

تقسیم می شوند: گروه اول: کسانی که آغاز و پایان زندگی شان نیک باشد و در اطاعت

خداوند متعال رشد و نمو کردند و اعمال صالحات را انجام دادند، پس همان آن افراد

صالح جزء حزب الله (یاری خداوند) هستند، و به راستی که حزب الله رستگارانند، و گروه

دوم: کسانی که آغاز و پایان زندگی شان بد باشد، پس در انجام گناهان رشد و نمو کردند

و کارهای بد انجام دادن: پس همانا آن ها افراد بدکار (حزب شیطان) هستند.

و به راستی که حزب الشیطان بازندگانند. و گروه سوم: کسانی هستند که آغاز کار

آن ها بد و زشت و پایان کار آن ها نیک و خوش باشد. پس در بدی رشد و نمو کردند،

ولی بعد به جان و نفس و رفتار خود رسیدگی و در آن تجدید نظر کردند پس آن را

اصلاح نمودند پس پایان کار آن ها به خیر و نیکی بود: و آن ها افرادی هستند که گناه

خود را با کار نیک و اصلاح خود زُدودند و آن ها اهل و شایسته آنند که توبه شان قبول

شود. خداوند متعال می فرماید:

﴿إِنَّمَا التَّوْبَةُ عَلَى اللَّهِ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السُّوءَ بِجَهْلَةٍ ثُمَّ يَتُوبُونَ مِنْ قَرِيبٍ

فَأُولَئِكَ يَتُوبُ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا﴾ [النساء: ۱۱۷].

«همانا توبه خداوند بر کسانی است که کار بد را با جهالت انجام می دهند، سپس توبه

می‌کنند به زودی پس آن‌ها کسانی هستند که خداوند بر آن‌ها توبه می‌کند و به راستی که خداوند دانا و فرزانه است.»

و گروه چهارم: کسانی هستند که آغاز کارشان نیک و خوب و پایان کارشان بد باشد، پس با نیکی و خوبی رشد و نمو نمودند، بعد گرمه شدند و پیرو هوا و هوس خود شدند پس پایان کارشان بدی و شر بود. پس آن‌ها کسانی هستند که خود را از دست دادند و بازنده شدند و در عذاب جهنم جاویدان هستند، و توبه هم نمی‌کنند. به دلیل این‌که خداوند متعال در قرآن کریم فرموده است:

﴿وَلَيْسَتِ التَّوْبَةُ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ حَتَّىٰ إِذَا حَضَرَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ إِنِّي تُبْتُ اللَّهَ وَلَا الَّذِينَ يَمُوتُونَ وَهُمْ كُفَّارٌ أُولَٰئِكَ أَعْتَدْنَا لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا﴾<sup>(۱۸)</sup>  
[النساء: ۱۸].

«و توبه برای کسانی نیست که کارهای بد انجام می‌دهند و هنگامی که مرگ یکی از آن‌ها فرا رسید گفت: همانا من اکنون توبه کرده‌ام و همچنین برای کسانی که کافر می‌میرند، هم توبه مورد قبول نیست. به راستی که برای این افراد عذاب دردناکی مهیا کرده‌ایم.»

و اشاره به دو گروه آخر دلیلی بر دو گروه اول است. و در حدیث صحیح مؤثقی از امام بخاری و مسلم به نقل از ابی عبدالرحمن عبدالله بن مسعود رضی الله عنه آمده است که گفت: رسول الله صلی الله علیه و آله که به راستی راستگویی بودند که همه مردم سخن ایشان را باور داشتند، این سخنان را به ما گفتند: (به راستی که آفرینش و خلق هر فردی از شما در شکم مادرش چهل روز به شکل نطفه بسته می‌شود، سپس به شکل خون بسته در می‌آید و بعد به صورت پاره گوشت می‌شود و بعد فرشته‌ای نزد او فرستاده می‌شود تا روح در کالبد دمیده شود و از طرف خداوند دستور می‌آید که چهار مورد زندگی او نوشته شود: رزق و روزیش، و اجل و عاقبتش و پرونده اعمالش، و این‌که بد فرجام است یا نیک فرجام.

پس به خدایی که غیر از او نیست، سوگند که هر زمان یکی از شما کاری که اهل بهشت انجام می‌دهد انجام دهد، به گونه‌ای که بین او و بهشت و اندازه یک دست فاصله باشد. پس سرنوشت از او پیش بگیرد و کاری که اهل جهنم انجام می‌دهند، انجام دهد، پس وارد آن (جهنم) می‌شود و هر زمان یکی از شما کاری که اهل جهنم انجام می‌دهند، انجام دهد به گونه‌ای که بین او و جهنم به اندازه یک دست فاصله

باشد، پس سرنوشت او پیشی بگیرد و کاری که اهل بهشت انجام می‌دهند، انجام دهد، پس وارد آن (بهشت) می‌شود. و اگر رزق و روزی چیزی باشد که از طرف خداوند مقدّر و تعیین شده است و اجل‌ها هم نوشته شده‌اند و اعمال و کارهای ما برنامه ریزی شده‌اند و عاقبت و خاتمه کار ما پنهانی و نامعلوم است؛ پس باید بر حذر بود از مغرور شدن به خاطر اعمال و کارهایی که انجام می‌دهیم، و مایوس و ناامید شدن از رحمت درگاه خداوند هم کاری است که باید از آن دور شد.

و انسان خوشبخت کسی است که شرم و حیا را سرمایه خود قرار دهد. و همچنین عمل صالح را کالای تجاری خود و حسن ختام کارش به عنوان سود هنگفت خود قرار دهد. و آن چیز قابل تصوّر نمی‌شود، مگر برای کسی که زندگیش را وقف گروه و جماعت خود کرده باشد. کارهایی که مصالح آن‌ها را تأمین می‌کند، انجام می‌دهد و برای رفع احتیاجات آن‌ها شب زنده داری می‌کند و سعی در خوشحال کردن آن‌ها می‌کند. و بدست آوردن این سعادت برای کسی است که دارای قلبی سالم و مقصدی نیک و دور از شبهات باشد. پس درباره ابی عبدالله النعمان ابن بشیر رضی الله عنه این حرف نقل است که گفت: شنیدم که رسول الله صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

«إِنَّ الْحَلَالَ بَيْنَ وَإِنَّ الْحَرَامَ بَيْنَ وَبَيْنَهُمَا أُمُورٌ مُشْتَبِهَاتٌ لَا يَعْلَمُهَا كَثِيرٌ مِنَ النَّاسِ فَمَنْ اتَّقَى الشُّبُهَاتِ فَقَدْ اسْتَبْرَأَ لِدِينِهِ وَعَرْضِهِ وَمَنْ وَقَعَ فِي الشُّبُهَاتِ وَقَعَ فِي الْحَرَامِ كَالرَّاعِي يَرْعَى حَوْلَ الْحِمَى يُوشِكُ أَنْ يَرْتَعَ فِيهِ أَلَا وَإِنَّ لِكُلِّ مَلِكٍ حِمَى أَلَا وَإِنَّ حِمَى اللَّهِ مَحَارِمُهُ أَلَا وَإِنَّ فِي الْجَسَدِ مُضْغَةً إِذَا صَلَحَتْ صَلَحَ الْجَسَدُ كُلُّهُ وَإِذَا فَسَدَتْ فَسَدَ الْجَسَدُ كُلُّهُ أَلَا وَهِيَ الْقَلْبُ». «به راستی که حلال و حرام روشن و آشکار هستند و در بین آن‌ها اموری مشتبه وجود دارد که بسیاری از مردم از آن اطلاع ندارند پس هر کس که از شبهات دوری کرد، به درستی که دین و عرضش پاک کرد و هر کس که در شبهات بیفتد در حرام افتاده است. همانند چوپانی که گوسفندان را اطراف محمیگاه می‌راند و نزدیک است که آن‌ها را در آنجا بچراند، به راستی که برای هر پادشاهی حمایت‌کنندگانی وجود دارد و به راستی که کسانی که از راه خداوند حمایت و دفاع می‌کنند، همانند محارمش هستند و به راستی که در جسد هر فردی تکه گوشتی وجود دارد، اگر صالح شود همه جسد، صالح می‌شود و اگر فاسد شود همه جسد، فاسد می‌شود که همانا آن قلب هر انسان است.»

به روایت امام بخاری و مسلم و به مقدار و اندازه صالح بودن قلب هر انسان ارتباط با گروه و جماعت مردم و سعی برای خوشحال کردن آن‌ها وابسته است. و به مقدار و

اندازه فساد قلب دوری از جماعت و رضایت به ذلیل کردن آن وابسته است. و دربارهٔ عبدالله بن مسعود رضی الله عنه این سخن نقل است که گفت: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرموده است: «لَا يَجِلُّ دَمُ امْرِيءٍ إِلَّا يَأْحَدِي ثَلَاثٍ: الْكَيْبُ الرَّائِي، وَالنَّفْسُ بِالنَّفْسِ، وَ النَّارُكَ لِدِينِهِ وَالْمُفَارِقُ الْجَمَاعَةَ». «ریختن خون مسلمانی جایز نمی‌شود مگر در سه مورد: مرد یا زنی که همسر دارند و مرتکب زنا می‌شوند، و کسی که انسانی را کشته است که باید قصاص نفس شود، و کسی که تارک دینش و جدا شده است جماعت است».

پس پیامبر صلی الله علیه و آله با صراحت فرموده است کسی که از جماعت دور و جدا شد، تارک دین خود است.

و از خداوند عصمت و توفیق مسئلت می‌کنیم. خداوند متعال فرموده است:

﴿مَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلِنَفْسِهِ ۖ وَمَنْ أَسَاءَ فَعَلَيْهَا ۚ وَمَا رَبُّكَ بِظَلَّامٍ لِّلْعَبِيدِ﴾ [فصلت: ۴۶].

«پس هر کس کار نیکی را انجام دهد، برای خود انجام داده است و هر کسی که بدی کند، پس بر خود اوست و پروردگار تو ظلم کنندهٔ بندگان نیست».

### دعای پایانی خطبه:

«اللهم أصلح لنا ديننا الذي هو عصمة أمرنا، وأصلح لنا دنيانا التي فيها معاشنا وأصلح لنا آخرتنا التي إليها معادنا. وأصلح لنا شأننا كله. اللهم آمنا في درونا وأصلح ولاة أمورنا وإجعل ولايتنا فيمن خافك واتقاك واتبع رضاك يا رب العالمين. اللهم اغفر لنا وارحمنا وعافنا واعف عنا وعلى غيرك لا تكلنا ومن شرور أنفسنا وخلقك سلمنا. اللهم ما علمناه في هذه السنة مما رضينا ولم كرضه وحلمت علينا بعد قدرتك علي عقوبتنا، وما وفقتنا له من طاعتك فنسألك أن تتقبله منا وتثيبنا عليه رضاك يا قابل التائبين. واختم لنا بخاتمة السعادة أجمعين. أقول قولي هذا وأستغفر الله العظيم لي ولكم وللسائر المسلمين، فاستغفروه إِنَّهُ جَوَادٌ كَرِيمٌ مَلِكٌ بَرٌّ رَوْفٌ رَحِيمٌ».

«خداوندا دین ما را که عصمت امر ماست اصلاح کن، و دنیای ما که در آن معاش و رزق و روزی ماست اصلاح کن، و آخرت ما را که معاد ما در آنجاست اصلاح کن و ولایت ما را نسبت به کسی که از تو ترسید و تقوای تو را به جا آورد و پیروی از کاری

کرد که رضایت تو را ای پروردگار جهانیان جلب کند. خداوندا ما را مورد مغفرت و رحمت و گذشت خود قرار ده و ما را سلامت و تندرست بدار و ما را به غیر از خود واگذار مکن و ما را از بدی‌های نفسمان و خلق و آفرینشت سالم نگه دار. خداوندا کارهایی که مورد رضایت ما بود، ولی مورد رضایت نبود و ما آن را دادیم و با بُردباری بر کار ما را تحمل کردی، در حالی که قدرتت آن چنان است که می‌توانستی ما را کیفر و عقوبت بدهی ولی ندادی، پس ما از تو با کمال ذلّت و شکستگی مغفرت می‌طلبیم تا این‌که ما را مورد مغفرت و رحمت خود ای مهربان‌ترین مهربانان قرار بده. و آنچه که ما را از انجام طاعت‌ها توفیق دادی از تو مسئلت داریم که از ما قبول فرمایی و به خاطر آن به ما اجر و ثواب به واسطه رضایت خود بدهی. ای بهترین توبه پذیران، و پایان کار ما را در این جهان را جمع همه سعادت‌ها قرار بده. این گفته خود را می‌گوییم و از خداوند عظیم برای خودم و شما و سایر مسلمانان مغفرت می‌طلبیم، پس از خداوند استغفار کنید به راستی او جواد و کریم و ملک و رؤوف و رحیم است.»

## خطبه نهم:

### تشویق مردم برای اهمّیت دادن به نماز جمعه

«الحمد لله حمداً ينبغي لجلال وجهه وعظيم سلطانه، وأشهد أن لا إله إلا الله إقراراً بوحدانيته وشكراً لجزيل إحسانه. أشهد أن محمداً رسول الله اعترافاً برسالته وتنوياً بأنه صفة أحيضائه اللهم صل وسلم على سيدنا محمدٍ إمام المتقين وآله أئمة المهتدين وصحبه قدوة المؤمنين. وعلى كل من اتبع سنته وقام باعلاء كلمة الدين».

«حمد و ستایش خداوند را، حمد و ستایش که شایسته جلال و شکوه صورتش و عظمت مقام و منزلتش است. و گواهی و شهادت می‌دهم که خدایی جز خدای یگانه نیست به خاطر اعتراف به وحدانیتش و شکر بسیار برای احسانش. و گواهی و شهادت می‌دهم که سرور ما حضرت محمد ﷺ رسول خدا است، برای اعتراف به رسالتش و اشاره به این که ایشان برگزیده برگزیدگان خداوند است. خداوند درود و سلام خود را بر سرور ما حضرت محمد ﷺ امام متقیان و آله ائمه مهتدیان و صحابه اش الگوی مؤمنان، و بر همه کسانی که پیرو سنتش بودند و به اعتلای پیام دین قیام کردند، بفرست».

اما بعد: پس ای مؤمنان تقوای الهی را به جای آورید و او را اطاعت کنید و کارهای خود را به او واگذار کنید و مراقب خشم و غضب خداوند باشید. و همانا اوج حکمت، ترس از خداست. و هر کس که از خدا ترسید، سعی می‌کند که خداوند او را بر آشکاری که از انجام آن نهی فرموده، نبیند و بر عبادت و تقوای خود مواظبت می‌کند. خداوند متعال فرمود:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ وَذَرُوا الْبَيْعَ ذَٰلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿٩﴾ فَإِذَا قُضِيَتِ الصَّلَاةُ

فَأَنْتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ وَابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ وَاذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ﴿١٠﴾ [الجمعة: ۹-۱۰].

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید اگر برای اقامه نماز جمعه، بانگ زده شد، پس برای ذکر و یاد خداوند بشتابید و تجارت و معامله را کنار بگذارید، اگر بدانید آن کار برای شما بهتر است. پس اگر نماز خواندن شما تمام شد، در زمین خدا پخش شوید و از خیر و نعمت‌های خداوند استفاده کنید و خداوند را بسیار ذکر کنید شاید که رستگار شوید.»

خداوند متعال رفتن به نماز جمعه را وقتی که اذان آن گفته شود، واجب گردانیده است. و پیامبر خدا ﷺ مردم را به زود رفتن به نماز جمعه تشویق کردند. امام بخاری و مسلم از ابی هریره رضی الله عنه نقل کرده‌اند که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: اگر روز جمعه فرا رسیده باشد، بر در هر مسجدی فرشته‌ای می‌ایستد که بر حسب جایگاهی که هر شخص در آنجا نشسته، اسم او یادداشت می‌شود یعنی کسی که در جایگاه اول نشسته و زودتر به نماز رسیده است، نامش به عنوان فرد اول نوشته می‌شود. پس اگر امام جماعت بر منبر نشست دفترهای یادداشت بسته می‌شود و فرشتگان می‌آیند در داخل مسجد تا ذکر و یاد خدا گوش فرا دهند.

و شخصی که در نیمروز تابستان و گرمای هوا به مسجد و نماز جمعه می‌رود، مانند کسی است که تعدادی قربانی می‌دهد و اگر دیرتر بیاید، مانند کسی است که گاوی صدقه می‌دهد و باز اگر دیرتر رود، مانند کسی است که قوچی صدقه می‌دهد و اگر باز هم دیرتر کند، مانند کسی است که مرغی را صدقه می‌دهد. و سپس مانند کسی است که تخم مرغی می‌دهد.

و خداوند متعال برای ما روشن ساخته است که تلاش و سعی برای رفتن به نماز جمعه بهتر از مشغول شدن به خرید و فروش و کار تجارت است. پس عبادت کردن ثمره‌اش رضایت خداوند متعال و باقی ماندن آن در پرونده اعمال انسان است. ولی مال و دارایی و فرزندان فقط برای مدتی محدود، ماندگار است.

و خداوند متعال ما را به پرداختن به استفاده از رزق و روزی و فضل و نعمت‌های خود را به بعد از فراغت از نماز جمعه تشویق و تأکید کرده است. و ما را به ذکر کردن بسیار خداوند، امر کرده‌اند، و خداوند در قرآن کریم فرموده‌اند که ذکر بسیار، وسیله رستگاری است:

﴿يَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ وَذَرُوا الْبَيْعَ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿٩﴾ فَإِذَا قُضِيَتِ الصَّلَاةُ فَانْتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ وَابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ وَاذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ﴿١٠﴾﴾ [الجمعة: ٩-١٠].

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید، اگر برای اقامه نماز جمعه، بانگ زده شد، پس به سوی ذکر خداوند بشتابید و کار تجارت و معامله را کنار بگذارید، زیرا که آن به نفع شماست اگر بدانید. پس وقتی که نماز جماعت تمام شد در زمین خدا پخش شوید و از فضل و نعمت‌های خداوند استفاده کنید و یاد و ذکر خدا را بسیار کنید، شاید که رستگار شوید.»

فقه‌های ما مسافرت رفتن در هنگام اذان صبح روز جمعه را تحریم کرده‌اند، به خاطر حفظ این رکن بسیار مهم و محکم اسلامی و همگی ذکر کرده‌اند که ادای نماز با جماعت در روز جمعه بر کسانی که صاحب هیچ عذری نیستند، فرض العین است یعنی الزامی است. پس ترک آن را حلال دانست در حالی که با مسلمانان آمیختگی و معاشرت دارد، گُفر نموده است. و در واقع بر کسی که رفتن به نماز جمعه الزامی شده است، رفتن به مسافرت حتی برای کاری که به خاطر انجام طاعت‌ها باشد، تحریم شده است.

و از جمله آداب روز جمعه این است که انسان در صبح روز جمعه به خود رسیدگی کند، پس موی سر خود را کوتاه کند و ناخن‌های خود را بگیرد و بدن خود را شستشو بدهد و از عطر و مواد خوش بو استفاده کند. و برای روز و نماز جمعه، لباس مخصوص کنار بگذارد و رنگ سفید انتخاب کند و فرزندان و عیال و اهل خود را خوشحال کند. امام احمد و ابو داود از ابی سعید رضی الله عنه درباره رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم این روایت را نقل کرده‌اند که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «هر کس که در روز جمعه خود را شستشو داد و پاکیزه گرداند و عطر و بوی خوش به خود زد، اگر نزد خود آن را داشت و بهترین لباسی که دارد، بپوشد؛ سپس بیرون رفت تا به مسجد بیاید و به حقوق بندگان تجاوز نکرد و سپس تا جایی که خواست خدا و توان اوست، نماز خواند و بعد به خطبه‌های امام جماعت گوش فرا داد و صحبت نکرد مگر از نماز خواندن خود فارغ شد، این اعمال او از این جمعه تا جمعه دیگر کفاره همه گناهان او در این هفته خواهد بود.»



و از المُسَيَّب بن رافع این حدیث پیامبر ﷺ روایت شده که آن حضرت فرمود: هر کس که کار خیری در روز جمعه انجام داد، به اندازه ده برابر ثواب روزهای دیگر اضافه تر ثواب می‌گیرد و هر کس کار شر و بد انجام داد، ده برابر بیشتر کیفر می‌بیند. و از ابی شیبه به نقل از کعب دربارهٔ پیامبر ﷺ که فرمود: صدقه در روز جمعه چندین برابر می‌شود.

و مسلم و ابو داود از ابوموسی اشعری رضی الله عنه دربارهٔ پیامبر ﷺ این حدیث را روایت کرده‌اند که فرمود: (همانا ساعتِ إجابَتِ دعای نمازگزاران ما بین زمانی است که امام جماعت بر بالای منبر می‌رود تا وقتی که نماز به اتمام می‌رسد و طبرانی از ابی سعید رضی الله عنه دربارهٔ پیامبر ﷺ این حدیث را نقل نموده است که فرمود:

«إِنَّ اللَّهَ كَتَبَ عَلَيْكُمُ الْجُمُعَةَ فِي مَقَامِي هَذَا، فِي سَاعَتِي هَذِهِ فِي شَهْرِي هَذَا فِي عَامِي هَذَا، إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، مَنْ تَرَكَهَا مِنْ غَيْرِ عَذْرٍ، مَعَ إِمَامٍ عَادِلٍ أَوْ إِمَامٍ جَائِرٍ فَلَا جُمُعَ لَهُ شَمْلُهُ وَلَا بُورِكَ لَهُ فِي أَمْرِهِ، أَلَا وَلَا صَلَاةَ لَهُ، أَلَا وَلَا حَجَّ لَهُ، أَلَا وَلَا بَرَّ لَهُ، أَلَا وَلَا صَدَقَةَ لَهُ». (رواه ابو داود والحاكم) «به راستی که خداوند در این جایگاه من و در این زمان من و در این ماه من و در این سال من تا روز قیامت بر اهمیت روز جمعه بر شما نوشته است. که هر کس بدون هیچ عذر و بهانه‌ای آن را ترک کند یا یک امام عادل یا امام جائر پس به هیچ یک از کارهای خود سر و سامان نمی‌دهد و در هیچ یک از امورات زندگیش برکت ایجاد نمی‌شود. و به راستی که نه نمازش و نه حج رفتنش و نه کار نیکش و نه صدقه‌اش پذیرفته نمی‌شود».

و از طارق ابن شهاب رضی الله عنه دربارهٔ پیامبر ﷺ این حدیث نقل شده است که پیامبر ﷺ فرمود:

«الْجُمُعَةُ حَقٌّ وَاجِبٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ فِي جَمَاعَةٍ إِلَّا عَلَى أَرْبَعَةٍ: عَبْدٍ مَمْلُوكٍ أَوْ امْرَأَةٍ أَوْ صَبِيٍّ أَوْ مَرِيضٍ». «نماز روز جمعه حق و واجب بر هر مسلمانی که آن را با جماعت بخواند مگر چهار گروه: بنده و غلامی که صاحب دارد، زن باشد، خردسال باشد، مریض باشد».

و امام احمد و الحاكم از ابی الجعد رضی الله عنه دربارهٔ پیامبر ﷺ این حدیث نقل کرده است که پیامبر فرمود:

«مَنْ تَرَكَ ثَلَاثَ جُمُعَاتٍ تَهَاوُنًا بِهَا طَبَعَ اللَّهُ عَلَى قَلْبِهِ». «هر کس که سه روز جمعه را ترک کند به خاطر اهمیت ندادن به آن خداوند بر قلب مهر و موم زد».

و الطبرانی از أسامه بن زید رضی الله عنه درباره پیامبر صلی الله علیه و آله این حدیث را نقل کرده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«مَنْ تَرَكَ ثَلَاثَ جُمُعَاتٍ مِنْ غَيْرِ عُدْرِ كُتِبَ مِنَ الْمُنَافِقِينَ». «هر کس سه نماز روز جمعه را ترک کند بدون هیچ عذر و بهانه‌ای، نام او از جمله افراد منافق نوشته می‌شود».

و معلوم است که منافقان در پایین‌ترین قسمت جهنم قرار دارند یعنی (دَرَكَ الْأَسْفَلِ) و اگر خداوند بر بندگان خود نعمت فرستاد، پس بر آنها واجب است که او را شکر کنند و التماس رضایت او را با اطاعت کردنش انجام دهند. و اگر باران آمد و زمین سرسبز و نعمت‌ها تجدّد پیدا کرد و شکر کردن واجب شد که با حاضر شدن در نماز جمعه باید آن را به جا آورند و نه بیرون رفتن به صحرا به تقلید از حیوانات و کفر ورزیدن نسبت به نعمت‌های خداوند متعال.

#### دعای پایانی خطبه:

«اللَّهُمَّ أَصْلِحْ لَنَا دِينَنَا الَّذِي هُوَ عِصْمَةُ أَمْرِنَا، وَأَصْلِحْ لَنَا دُنْيَانَا الَّتِي فِيهَا مَعَاشُنَا وَأَصْلِحْ لَنَا آخِرَتَنَا الَّتِي إِلَيْهَا مَعَادُنَا. وَأَصْلِحْ لَنَا شَأْنَنَا كُلَّهُ وَاجْعَلِ الْحَيَاةَ زِيَادَةً لَنَا فِي كُلِّ خَيْرٍ. وَاجْعَلِ الْمَوْتَ رَاحَةً لَنَا مِنْ كُلِّ شَرٍّ. اللَّهُمَّ آمِنَّا فِي دُرُونَا وَأَصْلِحْ وَاةَ أُمُورِنَا وَاجْعَلْ وَلَايَتِنَا فِيمَنْ خَافَكَ وَاتَّقَاكَ وَاتَّبَعَ رِضَاكَ وَاعْفِرْ لَنَا يَا رَحِمَ الرَّحِيمِينَ، اللَّهُمَّ اسْقِنَا الْغَيْثَ وَلَا تَجْعَلْنَا مِنَ الْقَانِطِينَ، اللَّهُمَّ اسْقِنَا الْغَيْثَ وَلَا تَجْعَلْنَا مِنَ الْآسِينَ، اللَّهُمَّ اسْقِنَا الْغَيْثَ وَالرَّحْمَةَ وَلَا تَهْلِكْنَا بِالسِّنِينَ. بَارِكْ اللَّهُ لِي وَلَكُمْ فِي الْقُرْآنِ الْعَظِيمِ وَنَفَعْنِي وَإِيَاكُمْ بِالْآيَاتِ وَالذِّكْرِ الْحَكِيمِ أَقُولُ قَوْلِي هَذَا وَأَسْتَغْفِرُ اللَّهَ الْعَظِيمَ لِي وَلَكُمْ وَلِسَائِرِ الْمُسْلِمِينَ، فَاسْتَغْفِرُوهُ إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ الْجَوَادِ الْكَرِيمِ بِرَحْمَتِهِ نَسْتَغِيثُ وَهُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ».

«خداوندا دینمان را که عصمت امرمان است اصلاح کن، و دنیایمان را که در آن معاش و روزی ما در آن است اصلاح کن، و آخرتمان را که معادمان در آن است اصلاح کن و همه امور ما را اصلاح کن و زندگیمان و حیاتمان را زیادی خیر و نیکی قرار بده،

مرگمان را به خاطر راحتی از هر گونه شر و بدی قرار بده. خداوند برایمان خانه‌هایمان امنیت ایجاد کن، و ولایت ما را برای کسی قرار بده که از تو ترسید و تقوای تو را به جا آورد و پیرو جلب رضایت باشد و برای ما مغفرت و رحمت کن ای مهربان‌ترین مهربانان، این گفته خود را می‌گویم و از خداوند عظیم استغفار برای خودم و شما و سایر مسلمانان را می‌طلبم. پس از او مغفرت بخواهید. به راستی که اوست غفور و رحیم و جواد و کریم به رحمت استغاثه می‌کنیم ای مهربان‌ترین مهربانان».

## خطبه دهم:

### راستگویی و اخلاص سبب نجات است

«الحمد لله حمداً ينبغي لجلال وجهه وعظيم سلطانه، وأشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له. عنت الوجوه له ودل الوجود عليه واستند الأنام اليه، وعز من أخلص له العبادة وذل من أرتفع عن الإنابة. وخاب من قصد غيره سبحانه إله يطاع فيشكر ويعصي فيعفو، ويضطر اليه فيظهر ما يليق بقدرته وعظمته وأشهد أن محمداً عبده ورسوله أرسله الله كافةً للناس بشيراً ونذيراً، وداعياً إلى الله بإذنه وسراجاً منيراً، بعثه الله رحمةً للعالمين واماماً للمتقين، وشفيعاً للمذنبين، جفوه ووفاهم، وأهانوه واکرمهم وقاتلوه وصالحهم أرادوا إضلاله وهداهم وقابل كل سيئة منهم بحسنة من حسناته، مدحه الباري في جلاله وصلت عليه الملائكة متبركين بدعائه وتهجت ألسنة الخلق بالصلاة والسلام عليه طلباً لمزيد رفعة واعتلائه. اللهم صل وسلم على سيدنا محمد وآله وصحبه وأتباعه. صلاةً وسلاماً دائمين متلازمين إلى يوم الدين».

حمد و ستایش خداوند را، حمد و ستایش که شایسته جلال و شکوه صورتش و عظمت مقام و منزلتش است. و گواهی و شهادت می دهد که خدایی جز خدای یگانه که هیچ شریکی ندارد، نیست. که همه صورتها متوجه عنایت اوست و همه هستی نشان دهنده و دلیل وجود اوست و همه مخلوقات و آفریدگان به او تکیه کرده اند، و خداوند متعال کسی را که در عبادت به او اخلاص کرده است، عزت می دهد و کسی که از عبادتش رویگردانی کرده باشد، ذلت می دهد. و هر کسی که به غیر او روی آورد، ناامید می شود، خداوندی را که وقتی از او فرمانبرداری شود پاداش می دهد و هنگامی که از فرمانش نافرمانی می شود، عفو و گذشت می کند.

و زمانی که چاره و درخواست کمک برای گره گشائی مشکلات پیش می‌آید، قدرت و عظمت خود را آشکار می‌سازد.

و شهادت و گواهی می‌دهم که حضرت محمد ﷺ که خداوند ایشان را بشارت دهنده و هشدار دهنده برای مردم فرستاد، بنده و پیامبر خداست. که خداوند ایشان را رحمتی برای جهانیان فرستاد و امام متقیان قرار داد. و او را شفاعت دهنده گناهکاران در روز قیامت نمود، پیامبر که به ایشان ظلم کردند ولی به آنها وفاداری کرد. و به ایشان اهانت کردند، پس به آنها اکرام و گرمی‌شان داشت.

و با ایشان جنگیدند و با آنها صلح کرد. خواستند که او را گمراه کنند پس آنها را هدایت کرد. و با هر بدی که از آنها به او می‌شد با کار نیکی از نیکی‌هایش مقابله می‌کرد، پیامبری که خداوند باری تعالی در قرآنش ایشان را مدح و ستایش کرد و همه فرشتگان در حالی که از دعایش تبرک می‌جستند، بر ایشان درود می‌فرستادند.

و زبان همه آفریدگار و خلق فریفته درود و سلام بر او است، برای بالا رفتن مقام و منزلش. خداوندا درود و سلام خود را بر سرور ما حضرت محمد ﷺ و آل و صحابه و پیروانش بفرست. درود و سلام دائمی و همراه هم تا روز قیامت».

اما بعد: پس ای بندگان خدا تقوای الهی به جا آورید، او را اطاعت نمایید و به درستی که هر کس تقوای خداوند متعال را و عمل صالح انجام داد و به دستورات خداوند گردن نهاد، برنده و پیروز شد. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ حُنَفَاءَ وَيُقِيمُوا الصَّلَاةَ وَيُؤْتُوا الزَّكَاةَ وَذَلِكَ دِينُ الْقَيِّمَةِ﴾ [البينة: ۵].

«و به آنها دستور داده نشده، مگر این که خداوند را با اخلاص عبادت کنند و پیرو دین مسلمانی باشند و نماز را برپا کنند و زکات را پرداخت کنند و آن دین پایدار است».

و در باره عبدالله بن عمر بن خطاب رضي الله عنهما گفت که شنیده‌ام پیامبر خدا ﷺ می‌فرماید: سه نفر از جمله کسانی که قبل از شما در روزگاران گذشته از پیروان دین خدا بودند در مسیری راه می‌رفتند که خواب و خستگی، آنها را به طرف غار می‌کشاند، پس وارد آن غار شدند، پس صخره‌ای (تخته سنگی) از بالای کوه لیز خورد و دهانه غار را مسدود کرد، پس هر سه نفر گفتند به راستی که چیزی ما را از این تخته سنگ نجات نمی‌دهد مگر این که به خاطر کارهای صالح و نیکان به خداوند دعا کنید، یکی از

مردانی که در بین آنها بود گفت:

خداوندا من دارای پدر و مادری پیر و بزرگسال بودم، و شیری که در شب می‌دوشیدم قبل از رسیدگی به کار و خانواده‌ام به آنها می‌دادم، پس روزی به خاطر چیدن میوه درختان به جای دوری رفتم و قبل از این که به کارهای آنها رسیدگی کنم، تا راحت باشند آن دو به خواب رفتند و در هنگام بازگشت شیری که در شب می‌دوشیدم و به آنها می‌دادم، دوشیدم. ولی آن دو را خواب دیدم. پس بهتر دیدم که آن دو را از خواب بیدار نکنم یا این که شیر را به خانواده‌ام بنوشانم، پس در حالی که کاسه شیر در دستان من بود صبر کردم تا از خواب بیدار شوند تا این که روشنائی صبح دمید و کودکانم در دور و بر پاهایم گریه و زاری می‌کردند و درخواست نوشیدن شیر را داشتند، پس هنگامی که بیدار شدند، شیر را به آنها نوشانیدم.

خداوندا اگر آن کار را به خاطر رضایت تو انجام داده‌ام، گشایشی در این گرفتاری که این تخته سنگ برای ما ایجاد کرده است، بکن، پس تخته سنگ کمی عقب نشینی کرد و روزنه‌ای باز کرد که هنوز نمی‌توانستند از آنجا بیرون روند. سپس مرد دیگری که همراه آنها بود گفت: خداوندا دختر عمویی داشتم که دوست داشتنی‌ترین مردم نزد من بود، پس در یکی از روزهای از او خواستم که خودش را در اختیار من قرار دهد تا کام خود را از او بگیرم ولی او ممانعت کرد تا این که در یکی از سال‌ها دچار تنگ دستی شدیدی شد.

پس نزد من آمد و درخواست کمک کرد، پس به او صد و بیست دینار دادم به شرطی که خلوتی بین من و او صورت گیرد و کام خود را از او بگیرم، پس او آن کار را کرد تا جایی که قدرت کام گرفتن پیدا کردم، پس او گفت: از خدا بترس و مهر را بدون داشتن حق این کار نکن، پس از او دور شدم در حالی که او دوست داشتنی‌ترین مردم نزد من بود و طلایی که به او دادم پیش او رها کردم.

خداوندا اگر آن کار را به خاطر تو انجام داده‌ام پس گشایشی در این گرفتاری که دچار آن هستیم، ایجاد کن. پس تخته سنگ جا به جا شد ولی به شکلی که هنوز توانایی خروج از آنجا را نداشتند. و نفر سوّم آنها گفت: خداوندا، خداوندا عده ای کارگر را اجاره کردم و اجاره آنها را به خودشان پرداخت کردم.

غیر از یک مرد در بین آنها آنچه که دستمزد او بود نزد من ترک کرد و رفت، پس اجاره و دستمزد او را سرمایه گذاری کردم تا جایی که مقدار زیادی مال و دارایی شد،

پس بعد از مدت زمانی نزد من برگشت و گفت: ای بنده خدا دستمزد مرا به من بده، پس به او گفتم آنچه از شتر و گاو و بز و غلامان می بینی دستمزد توست، پس او گفت: ای بنده خدا مرا مسخره نکن. پس به او گفتم: با تو شوخی نمی کنم، پس همه آن دارایی را بدون این که چیزی از آن باقی بگذارد گرفت و با خود برد. خداوند اگر آن کار را به خاطر رضایت تو انجام داده ام، پس گشایشی در این گرفتاری ما ایجاد کن، پس تخته سنگ به صورت کامل کنار رفت پس در حال راه رفتن بیرون آمدند). رسول الله ﷺ به واسطه این حدیث صحیح خواستند که ما را به آنچه در سختی ها ما را نجات می دهد و این که مؤمن همیشه از خداوند متعال مسئلت می کند ارشاد کند، اگر در سختی ها افتاد پس به خداوند به واسطه کارهای صالحی که انجام داده است، متوسل می شود و خداوند او را نجات می دهد و گشایشی در کارش ایجاد می کند. و به درستی که مسلمانان امروزه از هدایت های دین شان دور شده اند، پس چیزی از ایمان راستین که به دنبال عمل صالح می آید، باقی نمانده است. پس یقین داشتن به قدرت خداوند پاک و منزّه کم تر شد.

و اعتماد بر نفس خود و اطمینان به خداوند از بین رفت، پس آدم های جاهل در عقایدی پستی افتادند. سپس به سوی درختان و نام هایی می روند که خداوند هیچ قدرتی به آن ها نداده است. پس انجام دادن کارهای صالح و نیک کم شد، و دست کم گرفتن حقوق و واجبات دینی زیادت تر شد، و خوردن غذاهای حرام بیشتر شد و خوردن حلال ها کم تر شد. خداوند متعال فرمود:

﴿لَنْ يَنَالَ اللَّهُ لُحُومَهَا وَلَا دِمَائُهَا وَلَكِنْ يَنَالُهُ التَّقْوَىٰ مِنْكُمْ﴾ [الحج: ٣٧].

«خداوند گوشت آن را و خون آن را نمی رسد ولی به جای آوردن تقوا از طرف شما

به او می رسد».

و از ابی هریره رضی الله عنه حدیثی از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده که فرمود:

«لَا يَدْخُلُ أَحَدٌ الْجَنَّةَ إِلَّا أُرِيَ مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ لَوْ أَسَأَ لِيَزِدَادَ شُكْرًا. وَلَا يَدْخُلُ النَّارَ

أَحَدٌ إِلَّا أُرِيَ مَقْعَدَهُ مِنَ الْجَنَّةِ، لَوْ أَحْسَنَ، لِيَكُونَ عَلَيْهِ حَسْرَةً». (رواه بخاری) «هیچ

کدام از شما وارد بهشت نمی شود مگر این که جایگاهش در جهنم در صورتی که گناه کرده بود، نشانش داده می شود تا بیشتر شکرگذاری کند. و هیچ کدام از شما وارد جهنم نمی شود مگر وقتی که جایگاهش در بهشت، در صورتی که اگر کار نیک می کرد، نشانش داده می شود

تا همسرش بر دل او باشد».

## دعاى پايانى خطبه:

«اللهم إِنَّا نَسْأَلُكَ الْهُدَى وَالتَّقَى وَالعِفَافَ وَالعَنَى . اللهم انا نَسْأَلُكَ اِيْمَانًا خَالِصًا صَادِقًا  
 وَقَلْبًا طَاهِرًا وَخَلْقًا مُسْتَقِيمًا وَعِلْمًا نَافِعًا، عَمَلًا مَبْرُورًا اللَّهُمَّ آمَنَّا فِي دُورِنَا وَأَصْلَحَ وُلاةَ أُمُورِنَا  
 وَاجْعَلْ وَلايَتِنًا فِيمَنْ خَافَكَ وَاتَّقَاكَ وَاتَّبِعْ رِضَاكَ يا ارحم الرّاحمين . أَقُولُ قَوْلِي هَذَا وَأَسْتَغْفِرُ  
 اللهَ العَظِيمَ لِي وَلِكُمْ وَلِسائرِ المُسْلِمِينَ فَاسْتَغْفِرُوهُ إِنَّهُ جَوادٌ كَرِيمٌ مُلْكُ بَرٍّ رَوْوفٌ رَحِيمٌ».



## خطبه یازدهم: نماز و ثمرات و نتایج آن

«الْحَمْدُ لِلَّهِ حَمْدًا يَنْبَغِي لِجَلَالِ وَجْهِهِ وَعَظِيمِ سُلْطَانِهِ، وَأَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ إِلَهَ الْحَقِّ وَرَبَّ الْعَالَمِينَ. وَأَشْهَدُ أَنَّ سَيِّدَنَا مُحَمَّدًا رَسُولَ اللَّهِ صَفْوَةَ أَصْفِيَاءِ اللَّهِ وَخَاتَمَ الْمُرْسَلِينَ. اللَّهُمَّ صَلِّ وَسَلِّمْ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَصَحْبِهِ وَالتَّابِعِينَ».

«حمد و ستایش خداوند را، حمد و ستایشی که شایسته شکوه صورتش و عظمت مقام و منزلتش است. و شهادت و گواهی می‌دهم که خدایی جز خدای یگانه که هیچ شریکی ندارد، نیست. خداوند حق و حقیقت و پروردگار جهانیان. و شهادت و گواهی می‌دهم که سرور ما حضرت محمد که برگزیده برگزیدگان خداست و رسول خاتم پیامبران خداست. خداوندا درود و سلام خود را بر سرور ما حضرت محمد و بر آل و صحابه و پیروان شان بفرست.»

اما بعد: پس ای بندگان خدا تقوای الهی به جای آورید و از دستورات خداوند متعال اطاعت کنید و کارهای خود را به او واگذار نمایید و مراقب خشم و غضب الهی باشید. خداوند در قرآن کریم می‌فرماید:

﴿مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا يُجْزَى إِلَّا مِثْلَهَا وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ﴾ [الأنعام: ۱۶۰].

«هر کس که کار نیکی انجام دهد، ده برابر آن حسنات و نیکی دریافت می‌کند و هر کس که کار بد انجام دهد، فقط به اندازه آن کار بد، مجازات می‌شود بدون این که به آن‌ها ظلم شود.»

و از ابودر غفاری رضی الله عنه به نقل از پیامبر صلی الله علیه و آله درباره آنچه که از خداوند تعالی روایت می‌کرد، روایتی را نقل کرده‌اند که خداوند فرمود: (ای بندگان من به راستی که ظلم را

بر خود حرام کرده‌ام و آن را در میان شما هم حرام کردم؛ پس ای بندگان من به همدیگر ظلم نکنید همه شما گمراه هستید؛ مگر کسانی که من آن‌ها را هدایت کنم. پس از من هدایت بخواهید تا شما را هدایت کنم.

ای بندگان من، همه شما گرسنه هستید؛ مگر کسانی که آن‌ها را اطعام کنم، پس از من طعام و غذا بخواهید تا شما را غذا و طعام دهم. ای بندگان من همه شما عریان و برهنه هستید مگر کسانی که من به آن‌ها لباس و پوشاک ببوشانم. ای بندگان من به راستی که شما در شبانه روز خطا و گناه می‌کنید و من همه گناهان شما را می‌بخشم، پس از من طلب مغفرت کنید تا شما را مورد مغفرت خود قرار دهم، ای بندگان من به راستی که شما توانایی ضرررسانی به من را ندارید و توانایی منفعت رسانی هم به من را ندارید. ای بندگان من اگر اول و آخرتان و انس و جنتان دارای قلبی با تقواتر از یکی از مردان شما بودند، به راستی که آن مورد چیزی را به ملک و دارایی من اضافه نمی‌کرد.

ای بندگان من اگر فرد اول و آخرتان و انس و جنتان دارای بدترین قلب یکی از مردان شما بودند، چیزی از ملکم را کم نمی‌کرد. ای بندگان من اگر فرد اول و آخرتان و انس و جنتان در یک دشت و زمین باز قرار بگیرند و از من درخواستی کنند، پس به هر کدام از آن‌ها آنچه می‌خواست بدهم. به راستی آن بخشش‌ها چیزی را که من دارا و مالک آن هستم، کم نمی‌کند؛ مگر همانطوری که تار عنکبوت را اگر وارد دریا شود، کم می‌کند. ای بندگان من همانا اعمالتان است که آن را شمارش می‌کنم؛ سپس پاداش و مجازات آن را به شما می‌دهم، پس هر کس پاداش نیکی دید خداوند را حمد و ستایش کند و هر کس غیر از آن را دید پس هیچ کس را مورد ملامت قرار ندهد، مگر نفس خود را) (رواه مسلم).

و اگر انسان به این جهان، بدون پوشش و با بدن عریان و شکم گرسنه و فکری گمراه می‌آید و قدرتی برای گفتن آنچه می‌خواهد، ندارد که این خداوند است که به او شفقت پدر و مهربان مادر به وجود آورده است و به او فکر و عقلی دارد تا جهانیان بی‌نیاز است.

و می‌داند که انسان به دست می‌آورد، در حقیقت ثمره و نتیجه کارهای اوست که قبلاً آن را انجام داده است. پس انجام کارها و اعمال صالحه را زیادت‌تر کند، تا این که ثمره اعمالش را بچیند، تا برای او در این دنیا سعادت و برای آخرتش حسن عاقبت و

نیک سرانجامی باشد، خداوند متعال در قرآن کریم می فرماید:

﴿أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفَ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ﴿٦٢﴾ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ ﴿٦٣﴾ لَهُمُ الْبُشْرَى فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ لَا تَبْدِيلَ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ﴿٦٤﴾﴾ [يونس: ٦٢-٦٤].

«و به راستی که اولیای خداوند ترسی بر آنها نیست و آنها غمگین و ناراحت نمی شوند، کسانی که ایمان آورند و تقوای الهی را به جا می آورند و زندگی این دنیا و آخرت برای آنها بشارت است و جایگزینی برای کدام خداوند وجود ندارد و آنست پیروزی بزرگ».

پس ایمان داشتن و استمرار به رعایت تقوای الهی، دو علت بدست آوردن ولایت خداوند و نزدیکی به پروردگار جهانیان است. و دو راه دهنده ما برای به دست آوردن بشارت در این دنیا و در آخرت است، و از برترین نشانه های ایمان در عبادت ها، محافظت بر نمازهای جماعت است.

و از قوی ترین دلایل درخشیدن نور تقوا در قلب انسان هوشیاری نسبت به پیش آمدهایی است که برای دیگر مردمان اتفاق افتاده است، تا این که از این دنیا همان گونه که آمده است، بیرون رود و به صورت شخص پاکیزه و خالصی باشد که کثافات گناهان، قلبش را پوشانیده نکرده باشد، و حقوق مردم بر دوش او سنگینی نکرده باشد. و در نماز اگر اقامه شود، اسرار زیادی نهفته است و صالحه نباشد. و برای مردم این زمان دورانی رسیده است که در آن حفاظت از اندیشه دینی در آنها ضعیف شده است و مردم از مساجد دور شده اند و نمازها فقط به صورت اجسامی بدون هیچ روحی تبدیل شده است.

پس در میان ما افرادی می بینید که نشستن در مسجد را برای شنیدن کسی که موعظه می کند و همچنین تلاوت قرآن را کاری سنگین و مشکل می دانند، و اگر قلب انسان سالم باشد، آنچه که روشن است را می دید.

پس به راستی انسان بعد از بیرون آمدن از مسجد احساس نشاط و خوشحالی می کند، و بر عکس آن بعد از بیرون آمدن از مجالس لهو لعب، احساس غم و بغض و دل گرفتگی می کند و این گونه است ثمره و نتیجه تقوا و عبادت کردن که کاری بزرگ و مشکل در این زندگی به نظر می رسد.

و اگر برخی از گذشتگان زندگی خوش را یکی از محاسن نماز دیده‌اند، پس دیدگاه آن‌ها راست و صادق می‌باشد و این نظر بعضی از علما است. و در حدیثی آمده است: (هر کس بر نماز خواندن خود محافظت کند، خداوند او را به پنج خصلت اکرام کرد: تنگ دستی را در زندگی رفع می‌کند و عذاب قبر را از او دور می‌کند و نامه اعمال او در روز قیامت به دستان راستش را می‌دهد، و از پل صراط مانند برق می‌گذرد.

و به بهشت، بدون هیچ محاسبه‌ای وارد می‌شود. و هر کس خواندن نماز را دست کم گیرد، خداوند او را به پانزده کیفر عقوبت می‌کند:

شش تای آن‌ها در این دنیا و سه تای آن‌ها در هنگام مرگ و سه تای آن‌ها در قبر و سه تای دیگر در هنگام خروج از قبر، کیفر می‌بیند. پس آن کیفرهایی که در این دنیا متوجه شخص بی‌نماز می‌شود، عبارتند از:

یکم: برکت از عمر او دور می‌شود، دوّم: سیمای افراد صالح از چهره و صورت او پاک می‌شود، سوّم: هر کار نیکی انجام می‌دهد، خداوند به خاطر آن به او اجر و ثواب نمی‌دهد. چهارم: هیچ دعای او به آسمان بالا برده نمی‌شود، پنجم: هیچ شانس در دعای افراد صالح برای خود ندارد، ششم: به مردم کینه و دشمنی می‌ورزد، و اما سه مورد که هنگام مرگ، کیفر می‌بیند:

یکم: با ذلّت می‌میرد، دوّم: با گرسنگی می‌میرد، سوّم: از تشنگی می‌میرد و اگر آب دریا‌های دنیا به او داده شود، سیراب نمی‌شود.

و اما آن مواردی که در داخل قبر، کیفر می‌بیند عبارتند از:

یکم: قبر برایش تنگ می‌شود تا جایی که اعضای بدنش جایگزین هم و جا به جا می‌شوند، دوّم: قبر بر او آتش را روشن می‌کند که شب و روز بر ذغال روشن آن غلت می‌خورد، سوّم در قبر او ماری قرار می‌دهند که نامش الشُّجَاعُ الأَقْرَعُ است. یعنی مار نرگچل. و اما مواردی که بعد از خروج از قبر و در ایستگاه قیامت کیفر می‌بیند، عبارتند از:

یکم: به شدّت محاسبه می‌شود، دوّم: مورد خشم و غضب پروردگار قرار می‌گیرد و وارد جهنّم می‌شود. و در روایتی دیگر آمده است که او در روز قیامت در حالی که بر صورتش سه سطر مکتوب و نوشته شده است، می‌آید. و در این سطر این جملات نوشته شده است:

سَطْرٍ أَوَّلٍ: اِي كَسِي كَه حَقِّ خَدَاوَنَد رَا ضَايِع كَرَدِهْ اِي، دَوَم: اِي كَسِي كَه مَوْرَد غَضَب وَ خَشَم مَخْصُوص خَدَاوَنَد هَسْتِي، وَ سَطْر سَوَم: خَدَاوَنَد تُو رَا گَمْرَاه كَرَد، هَمَان گُونَه كَه حَق خَدَاوَنَد رَا دَر دَنِيَا گَم كَرَدِه بُوْدِي.

پس امروز از رحمت خداوند مأیوس مباش، و پیامبر خدا ﷺ می فرماید:

«أَلَا يَنْظُرُ الْمُصَلِّي إِذَا صَلَّى كَيْفَ يُصَلِّي، فَإِنَّمَا يُصَلِّي لِنَفْسِهِ». «هر کس که با کار نیک در روز قیامت بیاید پس چیزهای بهتری از آن کار نیک به او می رسد و آن ها از ترس هنگامه روز قیامت، امان هستند و هر کس با کار بد بیاید، پس صورت آن ها در آتش افکنده می شود و آیا غیر از آنچه که انجام می دادید، پاداش می گیرید».

### دعای پایانی خطبه:

«اللَّهُمَّ إِنَّا نَسْأَلُكَ الْهُدَى وَالتَّقَى وَالعِفَافَ وَالعَنَى، اللَّهُمَّ اِنَا نَسْأَلُكَ اِيْمَانًا يَبَاشِرُ قُلُوبَنَا وَ يَقِينًا صَادِقًا حَتَّى نَعْلَمَ أَنَّهُ لَا يُصَيِّبُنَا إِلَّا مَا كَتَبْتَ لَنَا، اللَّهُمَّ إِنَّا نَسْأَلُكَ عُلْمًا نَافِعًا وَ عَمَلًا مُتَقَبَّلًا وَ رِزْقًا حَلَالًا وَ اِسْعَاءً وَ شِفَاءً مِنْ كُلِّ دَاءٍ.

اللَّهُمَّ وَ لِّ أُمُورِنَا خِيَارَنَا وَ أَجْعَلْ بِطَاعَتِكَ إِشْتِغَالَنَا وَ اِلَى الْخَيْرِ مَالَنَا وَ اَخْتِمْ لَنَا بِخَاتِمَةِ السَّعَادَةِ أَجْمَعِينَ.

أَقُولُ قَوْلِي هَذَا وَ اسْتَغْفِرُ اللَّهَ الْعَظِيمَ لِي وَ لَكُمْ وَ لِلْمُسْلِمِينَ، فَاسْتَغْفِرُوهُ إِنَّهُ جَوَادٌ كَرِيمٌ مَلِكٌ بَرٌّ رَوْفٌ رَحِيمٌ».

## خطبه دوازدهم:

### برترین جهادها گفتن سخن حق، نزد سلطان ستمگر است

«أَحْمَدُ اللَّهِ حَمْدًا يَنْبَغِي لِجَلَالِ وَجْهِهِ وَعَظِيمِ سُلْطَانِهِ وَأَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ لَا شَرِيكَ لَهُ  
إِعْتِرَافًا بِوَحْدَانِيَّتِهِ وَسَطْوَعِ بَرَهَانِهِ، وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ إِقْرَارًا بِرِسَالَتِهِ وَوَضُوحِ  
تَبْيَاهَاتِهِ، اللَّهُمَّ صَلِّ وَسَلِّمْ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِهِ وَصَحْبِهِ وَمَنْ نَصَرَهُ وَوَلَاهُ. صَلَاةً وَسَلَامًا  
دَائِمِينَ بِدَوَامِ شَرِيعَتِهِ وَخُلُودِ سُنَّتِهِ وَبَيَانِهِ».

«حمد و ستایش خداوند را، حمد و ستایشی که شایسته شکوه صورتش و عظمت  
مقام و منزلتش است. و شهادت و گواهی می‌دهم که خدایی جز خدای یگانه که هیچ  
شریکی ندارد و آن هم به خاطر اعتراف به یگانگی و درخشیدن نور برهانش است، و  
شهادت و گواهی می‌دهم که حضرت محمد بنده و رسولش است آن هم به خاطر اقرار  
به رسالت و واضح بودن بیاناتش است. خداوندا درود و سلام خود را بر سرور ما  
حضرت محمد و بر آلش و صحابه‌اش و هر کسی که ایشان را یاری و پشتیبانی کرد،  
بفرست. درود و سلامی دائمی برای دوام شریعتش و جاوید شدن سنتش و بیانش».

و اما بعد، پس ای بندگان خدا: اولاً خود را و بعد شما را به رعایت تقوای الهی و  
اطاعت خداوند متعال توصیه می‌کنم، و بدانید که به راستی پیروزی در بدست آوردن  
سعادت دنیا و آخرت برای کسی است که به ایمان خود مطمئن شده باشد. و تقوای  
الهی را در آشکار و نهان خود به جای آورد.

پس تقوای خداوند متعال به جای آورید و از دستورات خداوند اطاعت کنید تا  
شایسته در آمدن به بهشت و رضوان او شوید. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا ۗ وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ ۗ إِنَّ اللَّهَ بَلِغُ أَمْرِهِ ۗ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا﴾ [الطلاق: ٢-٣].

«و هر کس تقوای خداوند را به جای آورد، برای هر گرفتاری او راه گشایشی قرار می‌دهد و از جایی که او حسابی برای آن باز نکرده است، رزق و روزی می‌دهد، و هر کس بر خداوند توکل کند، پس او به راستی شمارش دهنده کارهای اوست و آگاه به اعمالش است. و خداوند بر هر چیزی قدری قرار داد.»

و مسلم از صهیب رضی الله عنه روایت کرده است که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرموده است: در میان مردمی که قبل از شما زندگی می‌کردند، پادشاهی بود که ساحری (جادوگری) داشت، پس زمانی که جادوگر، بزرگ و پیر شد به پادشاه گفت: من بزرگ شده‌ام، پس نزد من غلامی بفرست تا به او جادوگری یاد دهی، پس پادشاه نزد او غلامی فرستاد تا به او آموزش دهد.

و غلام در مسیر خود وقتی که نزد جادوگر می‌رفت، راهبی نشسته می‌دید، پس پیش او می‌نشست و سخنان او را گوش فرا می‌داد و جادوگر هم هر وقت از کنار راهب می‌گذشت، پیش او می‌نشست. پس هر وقت جادوگر می‌آمد و غلام را پیش راهب می‌دید، او را کتک می‌زد، پس غلام این مسأله را پیش راهب شکایت کرد. پس راهب به غلام گفت: هر وقت از جادوگر ترسیدی، بگو: که خانواده‌ام مرا زندانی کردند و هر وقت از خانواده‌ات ترسیدی، بگو: جادوگر مرا زندانی کرده بود، پس ناگهان در این میان در حالی که در این وضع و حال بود جنبنده‌ای (حیوانی) عظیم و درشت هیکل مردم را در جایی زندانی کرد، پس غلام با خود گفت: امروز خواهم دانست که جادوگر بهتر است یا راهب برتر است.

پس سنگی به دست گرفت و گفت: خداوندا اگر کار راهب نزد تو از کار جادوگر دوست داشتنی‌تر است، پس این حیوان را بکش تا مردم آزاد شدند و به راه خود بروند پس آن سنگ را انداخت به سوی حیوان و او را کشت و مردم راه خود رفتند. پس غلام پیش راهب رفت و آنچه که گذشته بود بر سرش به راهب گفت، پس راهب به او گفت: ای پسر من تو امروز از من بهتر هستی، و کار تو به جایی رسیده است که می‌بینم به زودی به گرفتاری و مصیبتی مبتلا می‌شوی.

و اگر گرفتار شدی، نشانی مرا به کسی نده. و غلام قدرتی داشت که بیماران اُکمه (بالا که سرش بس بلند بود) و پیس یعنی کسانی که بیماری پوستی داشتند و سایر

بیماران را درمان می‌کرد، پس همنشین پادشاه ماجرای غلام را شنید و او فردی نابینا بود، پس برای غلام هدایای زیادی آورد و به او گفت: این هدایا برای تو است، اگر مرا درمان کنی. پس غلام گفت: به راستی که من کسی را شفا نمی‌دهم و همانا خداوند است که شفا دهنده است. پس اگر به خدا ایمان بیاوری، برایت دعا خواهم کرد و شفا پیدا کنی. پس مرد ایمان آورد به خداوند و خداوند او را شفا داد، پس مرد پیش پادشاه رفت و همانطوری که قبلاً می‌نشست نزد پادشاه نشست.

پس پادشاه به او گفت: چه کسی بینائیت را برای تو پس داده است؟ مرد گفت: پروردگارم، پادشاه به مرد گفت: آیا پروردگاری غیر از من هم داری، مرد گفت: پروردگار من و تو خداوند است، پس پادشاه دستور به شکنجه‌ی مرد داد و مرد نشانی غلام را به پادشاه داد. پس غلام پیش پادشاه آورده شد. و پادشاه به او گفت: ای پسرک کار جادوگری تو به جایی رسیده است که بیماران اُکمه و پیس و غیره را درمان می‌کنی، و کارهای دیگر و دیگر انجام می‌دهی؟ پس غلام گفت: من کسی را شفا نمی‌دهم و همانا خداوند است که شفا دهنده است.

پس پادشاه دستور به شکنجه کردن غلام داد و غلام نشانی راهب را به پادشاه داد، پس راهب آورده شد و به او گفتند: از دین خود بازگرد، ولی راهب آن کار را نکرد. پس پادشاه دستور به آوردن اژه‌ای را بر گردن او گذاشتند و اژه‌ه گردنش را برید، سپس همنشین پادشاه آورده شد و به او گفتند: از دین خود بازگرد، ولی مرد قبول نکرد، پس اژه بر گردن او گذاشتند و آن را به حرکت در آوردند و گردنش را بریدند. سپس غلام آورده شد، پس به او گفتند: از دین خود بازگرد ولی او باز قبول نکرد، پس پادشاه او را به یکی از یاران خود سپرد و گفت: تو و همراهانت او را به کوهی ببرید و وقتی که به قلّه کوه رسیدید، اگر که از دین خود بازگشت که باز گردید و در غیر این صورت او را پرت کنید.

پس رفتند و او را به بالای کوه بردند. پس غلام گفت: خداوند هر طور که تو می‌خواهی شَرِّ آن‌ها را کوتاه کن، پس کوه در زیر پای آن‌ها لرزید، پس همه جز غلام سقوط کردند، و غلام با پای پیاده نزد پادشاه رفت و پس پادشاه به او گفت: همراهانت چه کار کردند. غلام گفت: خداوند شَرِّ آن‌ها را کوتاه کرد، پس پادشاه، غلام را به یکی یاران دیگر خود و همراهانش سپرد و گفت: او را همراه خود ببرید و سوار قایقی کنید و به وسط دریا بروید، پس اگر از دین خود بازگشت که باز گردید و در غیر این صورت او



را در دریا پرت کنيد.

پس او را بردند، غلام در آن حال گفت: خداوندا هر طور که تو صلاح می‌دانی شَرِّ آن‌ها را از سرم کوتاه کن. پس قایق با سوارانش واژگون شد و همه به جز غلام غرق شدند و غلام در حال پیاده نزد پادشاه رفت. پس پادشاه به او گفت: همراهانت چه کار کردند. غلام گفت: خداوند شَرِّ آن‌ها را کوتاه کرد. و غلام به پادشاه گفت: تو توانایی قتل مرا نداری مگر این که آنچه به تو دستور می‌دهم انجام دهی.

و پادشاه گفت: و آن کار چیست؟ غلام گفت: مردم را در یک دشت باز جمع کنی و مرا به شکل صلیب برتنه درختی ببندی و سپس تیر را در وسط کمان بگذاری سپس بگویی بسم الله پروردگار غلام و بعد تیر را پرت کن پس به راستی که اگر تو آن کار را انجام دهی مرا به قتل خواهی رساند.

پس پادشاه مردم را در یک دشت باز جمع کرد و غلام را به شکل صلیب برتنه درختی بست سپس تیری از تیردان خود درآورد و بدست گرفت و بعد تیر را در وسط کمان قرار داد و گفت: بسم الله پروردگار غلام و سپس تیر را پرت کرد، پس تیر در میان چشم و گوش او قرار گرفت. غلام دستان خود را روی محل اصابت تیر قرار داد و زندگی را بدرود گفت.

مردم با دیدن این صحنه گفتند: به پروردگار غلام ایمان آورده‌ایم و بعد از آن یاران پادشاه نزد او رفتند و به او گفتند: دیدی چیزی که تو از آن می‌ترسیدی، چگونه اتفاق افتاد؟ به خدا سوگند آنچه که تو از آن می‌ترسیدی، بر سرت نازل شد و مردم به خدای غلام ایمان آوردند. پادشاه دستور داد که در دهانه کوچه‌ها، شکافی در زمین ایجاد شود و در آن آتش روشن کنند و گفت: هر کس که از دین خود باز نگردد پس او را در آتش قرار دهید و همه مردم وقتی به آن‌ها می‌گفتند خود را در آتش بیندازید این کار را بدون هیچ ترسی می‌کردند تا این که نوبت زنی رسید که کودکی همراهش بود. و آن زن از انجام این کار بازماند.

پس روح غلام به او گفت: ای مادر من صبر داشته باش؛ زیرا که تو بر حق هستی. و خداوند متعال فرمود:

﴿قَتَلَ أَصْحَابُ الْأَخْذُودِ ۙ النَّارِ ذَاتِ الْوَقُودِ ۙ إِذْ هُمْ عَلَيْهَا قُعُودٌ ۖ وَهُمْ عَلَىٰ مَا يَفْعَلُونَ بِالْمُؤْمِنِينَ شُهُودٌ ۗ وَمَا نَقَمُوا مِنْهُمْ إِلَّا أَنْ يُؤْمِنُوا بِاللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ﴾ [البروج: ۴-۱۸].

«صاحبان أهدود در آتش که دارای سوخت زیادی بود به قتل رسیدند و در حالی که کافران بر بالای آن آتش نشسته بودند شاهد آنچه با مؤمنین انجام می دادند، بودند، و از آن‌ها انتقام نگرفتند مگر به خاطر این که مؤمنان به خداوند عزیز و ستوده ایمان آورده بودند».

و خداوند متعال در آیه‌ای دیگری می فرماید:

﴿إِنَّمَا يُؤْتِي الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ﴾ [الزمر: ۱۰].

«و به درستی که اجر صابران بدون هیچ محاسبه‌ای به آن‌ها داده می شود».

و رسول ﷺ فرموده است:

«مَا أُعْطِيَ أَحَدٌ مِنْ عَطَاءٍ خَيْرٍ وَلَا أَوْسَعُ مِنَ الصَّبْرِ». «به هیچ کسی عطا و بخشش

خیری و بزرگ‌تر از صبر داده نشده است».

### دعای پایانی خطبه:

«اللهم إنا نعوذ بك من وجع الصدور وشتات الأمر وعذاب القبر. اللهم إنا نسألك الهدى، والتقى، والعفاف، والغنى. اللهم انا نعوذ بك من سوء القضاء وعضال الداء وشماتة الأعداء وخيبة الرجاء وزوال النعمة وفجأة النعمة. اللهم انصر من نصر دين محمد واجعلنا منهم. واخذل من خذل دين محمد ولا تجعلنا منهم».

اللهم آمنا في دورنا واصلح ولاة أمورنا واجعل ولايتنا فيمن خلفك وإتقناك واتبع رضاك مولانا يا رب العالمين.

أقول قولي هذا وأستغفر الله العظيم لي ولكم وللمسلمين، فاستغفروه إنه هو الغفور الرحيم فيأفور المستغفرين».

## خطبه سیزدهم: جامعه نمونه و برتر

«الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ أَحْمَدُهُ حَمْدًا يَنْبَغِي لَجَلَالِ وَجْهِهِ وَعَظِيمِ سُلْطَانِهِ، وَأَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ شَهَادَةً مُوَحَّدًا يَشْكُرُ عَمِيمَ آلِ اللَّهِ وَجَمِيلَ إِحْسَانِهِ. أَشْهَدُ أَنْ سَيِّدَنَا مُحَمَّدًا رَسُولَ اللَّهِ خَاتَمَ رَسْلِ اللَّهِ وَآكْرَمَ أَصْفِيَاءِهِ. اللَّهُمَّ صَلِّ وَسَلِّمْ عَلَي سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَصَحْبِهِ وَالتَّابِعِينَ».

«حمد و ستایش خداوند را، حمد و ستایشی که شایسته شکوه صورتش و عظمت مقام و منزلتش است، و شهادت و گواهی می‌دهم که خدایی جز خداوند یگانه نیست و شهادت و گواهی توحیدگری که از همه نشانه‌ها و نعمت‌ها و بهترین و زیباترین احسان‌هایش تشکر می‌کند. و گواهی و شهادت می‌دهم که سرور ما حضرت محمد رسول الله و خاتم پیامبران خدا و گرامی‌ترین برگزیده‌هایش. خداوند درورد و سلام خود را بر سرور ما حضرت محمد و آل و صحابه و پیروانش بفرست.»

اما بعد: پس به راستی خود را اولاً و بعد شما را ای بندگان خدا به رعایت تقوای الهی و اطاعت دستوراتش دعوت می‌کنم. و به شما نسبت به مشغول شدن در انجام معصیت خداوند و موارد موجب خشم و غضب خداوند می‌شود، هشدار می‌دهم.

و به درستی که خداوند به خاطر این‌که پیامبری از خودشان برای مؤمنان فرستاد، بر آن‌ها منت نهاد. پس پیامبر خدا ﷺ جامعه فاضل و نمونه‌ای که در آن روحیه برادری برقرار و عدل فراگیر است، تأسیس کرد، که حق خداوندی آن را تأیید می‌کند و در آن صفا و اطمینان منتشر و پخش می‌شود؛ پس انسانیت در سایه آن راحت و آسوده خاطر شد.

و سپر بلاهای زمان هم، قرآن، کتاب خداوند است که ما را در نظامی عملی و پاکیزه و عقیف به سعادت ارشاد می‌کند. خداوند متعال فرموده است:

﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ﴾ [الحجرات: ۱۰].

«و به راستی که مؤمنان برادرند».

و رسول الله ﷺ با این فرموده خود مثالی می‌زند:

«مَثَلُ الْمُؤْمِنِينَ فِي تَوَادُّهِمْ وَتَرَاحُمِهِمْ وَتَعَاطُفِهِمْ مَثَلُ الْجَسَدِ إِذَا اشْتَكَى مِنْهُ عُضْوٌ تَدَاعَى لَهُ سَائِرُ الْجَسَدِ بِالسَّهْرِ وَالْحُمَّى». (رواه مسلم و احمد) «مؤمنان در مودت و رحمت و عاطفه و ورزیدن‌شان باهم مانند جسدی هستند که اگر عضوی از اعضای آن شکایت کرد، سایر اعضای جسد با شب زنده داری و پرستاری او به کمکش شتافتند. پس خداوند پاک و منزّه، جامعه را به سوی آداب خود متوجه می‌کند».

همانطوری که در قرآن فرموده است:

﴿وَإِذَا حُيِّتُمْ بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْهَا أَوْ رُدُّوهَا﴾ [النساء: ۸۶].

«و اگر به شما سلام گفتند، پس با درود و سلام بهتری به آن‌ها سلام‌شان را باز گردانید».

و رسول الله ﷺ می‌فرماید:

«وخير البادي بالسلام». «و بهترین آنان کسی است که به سلام گفتن آغاز کند».

و از جمله آداب اسلامی که در قرآن بدان اشاره شده، این آیه است:

﴿وَلَا تُصَعِّرْ خَدَّكَ لِلنَّاسِ وَلَا تَمْسِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ﴾ [لقمان: ۱۸].

«و صورت خود را با تکبر و غرور در جلو مردم نگیر و بر روی زمین با غرور و سرمستی راه مرو به راستی که خداوند هر کسی که گشنده و فخر فروش است دوست ندارد».

و پیامبر خدا ﷺ می‌فرماید:

«لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ أَحَدٌ فِي قَلْبِهِ مِثْقَالُ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ مِنْ كِبَرٍ». «کسی که به اندازه

مثقال دانه‌ای کبر و خود خواهی داشته باشد، وارد بهشت نمی‌شود».

و از جمله آدابی که در قرآن کریم برای جامعه اسلامی ذکر شده است در این آیه آمده است:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا يَسْخَرْ قَوْمٌ مِّن قَوْمٍ عَسَىٰ أَن يَكُونُوا خَيْرًا مِّنْهُمْ وَلَا نِسَاءٌ مِّن نِّسَاءٍ ءَمَنُوا لَا يَسْخَرْنَ قَوْمٍ مِّن قَوْمٍ عَسَىٰ أَن يَكُنَّ خَيْرًا مِّنْهُمْ وَلَا تَلْمِزُوا أَنفُسَكُمْ وَلَا تَنَابَزُوا

بِالْأَلْقَبِ بِئْسَ الْأَسْمُ الْفُسُوقُ بَعْدَ الْإِيْمَانِ وَمَنْ لَمْ يَتُبْ فَأُولَئِكَ هُمُ  
الظَّالِمُونَ ﴿١١﴾ [الحجرات: ١١].

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید، هیچ قومی، قومی دیگر را مورد تمسخر قرار ندهد چه بسا که آن‌ها بهتر باشد و هیچ زنی، زنی دیگر را مسخره نکنند چه بسا که آن‌ها بهتر باشند و از خودتان عیب جویی و سرزنش نکنید و با لقب‌های بد همدیگر را مورد خطاب قرار ندهید. بدترین نام پس از ایمان فسوق است پس هر کس توبه نکند پس آن‌ها خودشان ظالم هستند».

و پیامبر خدا ﷺ می‌فرماید:

«يَحْسِبُ امْرِيٍّ مِنَ الشَّرِّ أَنْ يَحْفَرَ أَخَاهُ الْمُسْلِمَ». «مبادا فردی از شما برادر مسلمان خود را از روی بدی تحقیر کند».

و از جمله آداب جامعه اسلامی که در قرآن کریم ذکر شده است، این آیه می‌باشد:

﴿وَلَا يَغْتَبِ بَعْضُكُم بَعْضًا أَيُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَحِيمٌ﴾ [الحجرات: ١٢].

«و کسی از شما کسی دیگر را غیبت نکند. آیا یکی از شما دوست دارد که گوشت برادر مرده خود را بخورد؟ پس از او متنفر می‌شوید. و تقوای الهی را به جا آورید به راستی که خداوند تواب و رحیم است».

و پیامبر خدا ﷺ می‌فرماید:

«كُلُّ الْمُسْلِمِ عَلَى الْمُسْلِمِ حَرَامٌ: دَمُهُ وَعَرَضُهُ وَمَالُهُ». «همه چیز مسلمان بر مسلمان

دیگر حرام است: از جمله: خونس، و عرض و ناموسش، و مال و داراییش».

و از جمله آداب اسلامی که در قرآن ذکر شده این آیه است:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِنْ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا أَنْ تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهْلَةٍ فَتُصِيبُوهَا عَلَىٰ مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ﴾ [الحجرات: ١٦].

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید اگر که فاسقی نزد شما با خبری آمد، پس منتظر باشد تا صحت آن آشکار شود مبادا که گروهی را با جهالت خود مورد اذیت و آزار قرار دهید. پس جز آنچه انجام داده‌اید پشیمان شوید».

بیامبر خدا ﷺ می فرماید:

«كَفَى بِالْمَرْءِ إِثْمًا أَنْ يَحْدِثُ بِكُلِّ مَا يَسْمَعُ». «این گناه برای یک شخص کافی است که

هر آنچه می‌شود، به زبان می‌آورد».

و از جمله آداب دیگر اسلامی که در قرآن آمده است این آیه است:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ بُيُوتِكُمْ حَتَّى تَسْتَأْذِنُوا وَتُسَلِّمُوا عَلَىٰ أَهْلِهَا﴾ [النور: ۲۷].

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید، به خانه‌هایی غیر از خانه خود وارد نشوید، مگر این که

با شما انس بگیرند و بر اهل آن خانه سلام کنید».

و جامعه اسلامی آن جامعه‌ای است که پاکیزه و با عفاف است، که در آن فحشا

شایع نیست و در آن به جلوه‌گری افتخار و مباهات نمی‌شود.

و در آن فتنه‌گری رایج نیست، و چشم‌ها در آن بر روی بدن‌های عریان و برهنه

چرخ نمی‌زند، و در آن شهوت‌ها و حرمت‌ها نمی‌درخشند و همچنین در آن انسان‌های

سخت‌گرسنه و بیچاره وجود ندارد و در آن تعصب بسیار کور و خشک به پدران و

خویشاوندان خونی همان‌گونه که در جوامع جاهلی قدیم و جدید وجود دارد، نیست، و

همچنین بر جامعه اسلامی توجیهاات بسیار ربّانی و الهی حاکم است.

پس به همین خاطر است که در آن دوستی صادقانه شایع می‌شود و در آن

عقیده‌ناب اسلامی و تسلیم شدن به خداوند متعال انتشار پیدا می‌کند، پس انسان

صالح و نیکوکار را به رشد و راستی دعوت می‌کند، و در آن افراد آنچه که برای خود

دوست دارند، برای برادر دینی خود هم دوست دارند پس به همین خاطر همه آن‌ها

جزء حزب‌الله شدند و به راستی که کسانی که حزب‌الله محسوب می‌شوند، رستگارند.

### دعای پایانی خطبه:

«اللهم رَبَّنَا لَا تُزِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا وَهَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ رَبَّنَا

ءَاتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ رَبَّنَا تُقْبَلُ مِنَّا إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ

رَبَّنَا وَاجْعَلْنَا مُسْلِمِينَ لَكَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِنَا أُمَّةٌ مُسْلِمَةٌ لَكَ وَأَرِنَا مَنَاسِكَنَا وَتُبْ عَلَيْنَا إِنَّكَ أَنْتَ

التَّوَابُ الرَّحِيمُ أَقُولُ قَوْلِي هَذَا وَأَسْتَغْفِرُ اللَّهَ الْعَظِيمَ لِي وَلَكُمْ وَلِلْمُسْلِمِينَ، فَاسْتَغْفِرُوهُ إِنَّهُ هُوَ  
الْغَفُورُ الرَّحِيمُ الْجَوَادِ الْكَرِيمِ بِرَحْمَتِهِ نَسْتَعِيثُ وَهُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ».

## خطبه چهاردهم: احسان و نیکی به پدر و مادر

«الحمد لله حمداً يوافي نعمه ويكافيء مزيده وأشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له الواحد الفرد الصمد. وأشهد أن محمداً رسوله النبي السيد السند، اللهم صل وسلم على سيدنا محمد وآله وصحبه والتابعين».

«حمد و ستایش خداوند را، حمد و ستایشی که برابر نعمت‌های خداوند باشد و باعث پاداش بیشتر این نعمت‌ها شود و گواهی می‌دهم که خدایی جز خداوند یگانه که هیچ شریکی ندارد، نیست، خداوند که یگانه و مهتر است.

و شهادت و گواهی می‌دهم که حضرت محمد بنده و رسولش است. پیامبری که نه می‌خواند و نه می‌نویسد که سرور و پشتیبان همهٔ مسلمانان است. خداوند ادرود و سلام خود را بر سرور ما حضرت محمد و آل و صحابه و پیروانش بفرست».

اما بعد: پس ای بندگان خداوند، تقوای الهی را به جا آورید و او را اطاعت کنید. پس چه بسیار است پیروزی افراد خوشبختی که اطاعت دستورات خدا می‌کنند و چه بسیار است ناامیدی کسانی که گناهکارند و نسبت به نعمت‌های خداوند کورند. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حَمَلَتْهُ أُمُّهُ وَهْنًا عَلَىٰ وَهْنٍ وَفِصْلُهَا فِي عَامَيْنِ أَنْ  
أَشْكُرْ لِي وَلِوَالِدَيْكَ إِلَىٰ الْمَصِيرِ ﴿١٤﴾﴾ [لقمان: ۱۴].

«و انسان را نسبت به پدر و مادر خود توصیه کردیم که مادرش او را از پارهٔ شبی تا پارهٔ شب دیگر در شکم خود حمل و بارداری کرد و او را دو سال بزرگ و تر و خشک کردند تا این که مرا (خداوند) و والدین خود را شکر گویند و به راستی که سرنوشت شما به‌سوی من است».





رسول الله ﷺ فرمود:

«إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ الْخَلْقَ حَتَّى إِذَا فَرَغَ مِنْهُمْ قَامَتِ الرَّحِمُ فَقَالَتْ: هَذَا مَقَامُ الْعَائِدِ بِكَ مِنَ الْقَطِيعَةِ؟ قَالَ: نَعَمْ، أَمَا تَرْضَيْنَ أَنْ أَصِلَ مَنْ وَصَلَكِ وَأَقْطَعَ مَنْ قَطَعَكَ؟ قَالَتْ: بَلَى يَا رَبِّ، قَالَ: فَذَلِكَ لَكَ». «همانا خداوند خلق را آفرید تا این که وقتی از آفرینش آن فارغ شد رحم بلند شد و گفت: این جایگاه کسی است که از گسست پیوند ارحام به تو پناه آورده است. خداوند فرمود: بلی. آیا دوست داری که کسی که کسی که تو را یعنی صله رحم را به جای آورد او را برکت دهم و رسیدگی کنم و کسی که تو را یعنی صله رحم را قطع کرد برکت و رسیدگی خود را به او قطع کنم؟ رحم گفت: بلی. خداوند فرمود: پس آن کار برایت انجام خواهد شد».

و پیامبر خدا ﷺ فرموده است: اگر خواستید این آیه را بخوانید:

﴿فَهَلْ عَسَيْتُمْ إِنْ تَوَلَّيْتُمْ أَنْ تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَتُقْطِعُوا أَرْحَامَكُمْ ۗ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فَأَصَمَّهُمْ وَأَعَمَّى أَبْصَرَهُمْ﴾ [محمد: ۲۲-۲۳].

«پس آیا وقتی که جانیشینی خدا را در زمین به دست گرفتید، گمان بردید در زمین فساد کنید و صله رحم را قطع کنید و آن‌ها کسانی هستند که خداوند لعنت‌شان کرده است؛ پس آن‌ها را لال کرد و چشم‌هایشان را کور نمود».

و از ابی هریره رضی الله عنه نقل است که مردی گفت: (ای رسول‌الله نزدیکانی دارم که به آن‌ها سر می‌زنم ولی آن‌ها به من سر نمی‌زنند و به آن‌ها نیکی می‌کنم و آن‌ها به من بدی می‌کنند و خطای آن‌ها را با صبر و بردباری تحمل می‌کنم، ولی آن‌ها با جهل خود آن را فراموش می‌کنند. پس پیامبر به او گفت: اگر همان‌گونه که گفתי، باشی پس انگار که به آن‌ها خاکستر داغ خورنده‌ای و خداوند تو را بر آن‌ها پشتیبان خواهد بود تا وقتی که بر آن حال باشی.

حدیث عربی که در بالا آمده است:

«يا رسول الله إني لي قرابة أصلهم ويقطعونني وأحسن إليهم ويسيئون معك من الله ظهيرٌ عليهم ما دُمت على ذلك. ومعنى كأنما تسفهم المدَّ إلى و أحلهم عنهم ويجهلون على فقال له: لئن كنت قلت فكأنما تسفهم المد ولا يزال أي كأنما تطهمهم الماد الحار». (رواه مسلم).

و این که گفته شده مانند این که خاکستر داغ به آن‌ها می‌خورانی. در واقع تشبیه به آنچه که از گناه بر سر آنها می‌آید همانطوری که کسی که خاکستر داغ می‌خورد

دچار درد شدید می‌شود و از انس رضی الله عنه به نقل از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله این حدیث را آورده که پیامبر فرمود:

«مَنْ أَحَبَّ أَنْ يُسَاطَ لَهُ فِي رِزْقِهِ وَيُنْسَأَ لَهُ فِي أَثَرِهِ، فَلْيَصِلْ رَحْمَهُ». (متفق علیه) «هر کس که دوست داشت که در رزق و روزیش بسط و گسترش صورت گیرد و وجودش مالا مال از خوبی شود، پس به ارحام خود برسد».

و از انس رضی الله عنه همچنین نقل است که گفت: ابو طلحه از بیشترین انصار در مدینه بود که دارای نخلستان بود و بهترین آن نخلستان‌ها بیژحاء نام داشت که روبروی مسجد بود و پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وارد آن می‌شد و از یکی از چاه‌های آن که آبی بسیار گوارا و خوش داشت، می‌نوشید. پس هنگامی که این آیه نازل شد:

﴿لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ﴾ [آل عمران: ۹۲].

«خیر و نیکی را بدست نمی‌آورید تا این که از آنچه که دوست دارید انفاق کنید».

ابو طلحه پیش رسول الله صلی الله علیه و آله آمد پس گفت: ای رسول الله: به راستی که خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید:

﴿لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ﴾ [آل عمران: ۹۲].

«خیر و نیکی را بدست نمی‌آورید تا این که از آنچه که دوست دارید انفاق کنید».

و به درستی که دوست داشتنی‌ترین دارایی من باغ نخل بیرحاء است که صدقه‌ای از طرف خداوند متعال است که امیدوارم نزد خداوند ذخیره خیری باشد. پس ای رسول الله آنچه در همان راهی که خداوند به تو نشان داده است، قرار بده.

پس رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: به راستی که آن مال و دارایی سودمند است و آنچه گفته‌ای، شنیدم و من مصلحت را در این می‌بینم که آن باغ را در بین خویشاوندان نزدیک تقسیم کنی و پس ابو طلحه گفت: انجام خواهم داد ای رسول الله. پس آن باغ را ابو طلحه در بین نزدیکان و پسران عمومی خود تقسیم کرد. و از عبدالله ابن عمر رضی الله عنهما نقل است که گفت: مردی پیش رسول الله صلی الله علیه و آله آمد و از ایشان اجازه گرفت که به جهاد در راه خدا برود. پس رسول الله فرمود: (آیا والدین تو زنده هستند؟ مرد گفت: بلی: پیامبر فرمود: پس به توجه به آنها جهاد کن).

و از همسر عبدالله ابن مسعود رضی الله عنه نقل است که گفت: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: (ای زنان صدقه بدهید و گر چه آن از زیور آلات شما باشد، پس به سوی عبدالله ابن مسعود

بازگشتم و به او گفتم: به راستی که تو مردی تهی دست هستی و رسول الله ﷺ ما را به صدقه دادن دستور داده است، پس پیش او برو و از ایشان سؤال کن. پس اگر آن کار برای من جایز است هیچی و گرنه برای کسانی دیگر غیر از شما صرف خواهم کرد. پس عبدالله گفت: تو برو نزد پیامبر، پس با سرعت نزد پیامبر رفتم و وقتی که به خانه پیامبر خدا ﷺ رسیدم، زنی از انصار را بر درب خانه پیغمبر دیدم که برای همان کاری که من نزد ایشان آمده‌ام، او هم برای سؤال در همان مورد از پیامبر ﷺ نزد ایشان آمده است. و پیامبر ﷺ در حالی بود که بر ایشان تازه وحی نازل شده بود.

بلال رضی الله عنه بر ما خارج شد از خانه پیغمبر. پس به او گفتیم: نزد پیامبر ﷺ برو و به ایشان خبر بده که دو زن بر در خانه هستند که از شما سؤال می‌کنند آیا جایز است صدقه دادن از طرف آنها برای شوهران‌شان و یتیمانی که در خانه آنها زندگی می‌کنند؟ و به پیامبر خبر نده ما کی هستیم.

بلال بر پیامبر ﷺ وارد شد پس از ایشان در آن مورد، سؤال کرد در آن مورد: پس پیامبر ﷺ فرمود: آن‌ها چه کسانی هستند؟ بلال گفت: زنی از انصار و زینب، پس پیامبر خدا ﷺ و کدام زینب از زینب‌هاست این زینب؟ بلال گفت: همسر عبدالله ابن مسعود. رسول الله ﷺ فرمود: آنها دارای دو اجر هستند: اجر خویشاوندی و اجر صدقه دادن). (متفق علیه)

و خداوند متعال فرمود:

﴿وَأَنْقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ ۖ وَالْأَرْحَامَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا﴾ [النساء: ۱].

«و تقوای خداوند را که از ایشان مسئلت می‌کنید و صلۀ ارحام را به جا آورید به راستی که خداوند بر کار شما مراقبت می‌کند».

### دعای پایانی خطبه:

«اللهم إنا نسألك بأنك أنت الأحد الصمد الذي لم يلد ولم يولد ولم يكن له كفواً أحد. أن تسقينا غيثاً مغيثاً تحيي به البلاد والعباد اللهم اسقنا الغيث ولا تجعلنا من القانطين، اللهم اسقنا واسق المجرمين من امة محمد أجمعين.

اللَّهُمَّ رَبَّنَا لَا تُرْغِ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا وَهَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ رَبَّنَا وَلَا  
تَحْمِلْ عَلَيْنَا إصْرًا كَمَا حَمَلْتَهُ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِنَا رَبَّنَا وَلَا تُحَمِّلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ وَاعْفُ عَنَّا  
وَاعْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا أَنْتَ مَوْلَانَا فَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ.

أقول قولي هذا وأستغفر الله العظيم لي ولكم وللمسلمين، فاستغفروه إنه هو الغفور  
الرحيم الجواد الكريم برحمته نستغيث وهو أرحم الراحمين».

## خطبه پانزدهم:

### سر سپردگی به حق و بازگشت به سوی خداوند

«الحمد لله حمداً ينبغي لجلال وجهه وعظيم سلطانه وأشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له الواحد الأحد الذي دعا إلى طاعته ووعده عليه عظيم مثوبته، أشهد أن محمداً رسول الله جعل ميزة المسلم بالإيمان والتقوي والعمل الصالح، اللهم صل وسلم على سيدنا محمد وآله وصحبه ومن اتبع دينه القويم».

«حمد و ستایش خداوند را، حمد و ستایشی که شایسته شکوه صورتش و عظمت مقام و منزلتش است. و گواهی و شهادت می‌دهم که خدایی جز خدای یگانه که هیچ شریکی ندارد، نیست. خداوند یکتا و یگانه کسی که مردم را به اطاعت خود دعوت کرد و به خاطر این دعوت قول ثواب عظیمی را داد. و شهادت و گواهی می‌دهم که حضرت محمد که رسول خداست نشانه مسلمان را ایمان و تقوا و عمل صالح قرار داد. خداوند درود و سلام خود را بر سرور ما حضرت محمد و آل و صحابه و هر کس که پیرو دین استوارش بود، بفرست».

اما بعد: پس ای بندگان خدا تقوای خداوند متعال را به جا آورید و او را اطاعت کنید و در اعمالی که در راه خداوند انجام می‌دهید، اخلاص داشته باشید و مراقب خشم و غضب الهی باشید. خداوند متعال فرموده است:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ وَلَوْ عَلَىٰ أَنفُسِكُمْ أَوِ الْوَالِدِينَ وَالْأَقْرَبِينَ إِن يَكُنْ غَنِيًّا أَوْ فَقِيرًا فَاللَّهُ أَوْلَىٰ بِهِمَا فَلَا تَتَّبِعُوا الْهَوَىٰ أَن تَعْدِلُوا وَإِن تَلَوُّا أَوْ نَعَرْتُمْ فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا﴾ [النساء: ۱۳۵].

«ای کسانی که ایمان آوردید بر پاکندگان قسط و عدل و شاهدانی برای خداوند باشید گر چه این گواهی بر خودتان یا پدران و خویشاوندان شما باشد و چه افرادی غنی یا فقیر باشند؛ زیرا که خداوند از آن‌ها اولی‌تر است، پس به دنبال هوی و هوس به جای عدالت نباشید و اگر سرباز بزیند و رویگردانی کنید، خداوند به آنچه انجام می‌دهید، آگاه است.»

و به راستی که شدیدترین چالش‌ها و مشکلاتی که پیامبران و دعوت‌کنندگان به دین با آن مواجه بودند و خطبه‌ها و موعظه‌ها و دعوت آن‌ها به دین با آن برخورد کرد با کسانی بود که از احسان دینی محروم شده بودند یا این‌که به کلی آن را از دست داده بودند و کسانی که قلب آن‌ها دچار تحجر و نفس و روح آن‌ها در مسأله دین مرده شده بود. و همچنین کسانی که این طور برای خود وانمود کرده بودند که به امور دین و امور آخرت فکر نمی‌کنند و اصلاً درباره این موضوع گوش فرا نمی‌دهند. و کسانی که هنگامی که سخنان پیامبر ﷺ که سینه از آن سخنان به هیجان می‌آید و تخته سنگ‌ها در برابر آن نرم می‌شوند می‌شنوند. در حال لالی و رویگردانی می‌گویند:

﴿إِنْ هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَنَحْيَا وَمَا نَحْنُ بِمَبْعُوثِينَ﴾ [المؤمنون: ۳۷].

«و به راستی که این زندگی فقط در این دنیا است. می‌میریم و زنده می‌شویم و روزی مبعوث نخواهیم شد.»

و هنگامی که پیامبر ﷺ از کلام ویراسته و معقول خود که کودکان هم آن را می‌فهمند و به زبان شیوای خودشان هم گفتند:

﴿مَا نَفَقَهُ كَثِيرًا مِّمَّا تَقُولُ وَإِنَّا لَنَرُكَ فِينَا ضَعِيفًا﴾ [هود: ۹۱].

«چیز زیادی از آنچه می‌گویی، نمی‌فهمیم و به راستی که ما تو را در مورد ما ضعیف می‌بینیم.»

و همچنین گفتند:

﴿وَقَالُوا قُلُوبُنَا فِيْ أَكْتَةٍ مِّمَّا تَدْعُونَا إِلَيْهِ وَفِيْ ءَاذَانِنَا وَقْرٌ وَمِنْ بَيْنِنَا وَبَيْنِكَ حِجَابٌ فَأَعْمَلْ إِنَّنَا عَمِلُونَ﴾ [فصلت: ۵].

«و گفتند که در قلب ما پوشیدگی نسبت به آنچه ما را به آن دعوت می‌کنی، وجود دارد و گوشمان دچار سنگینی شده است و بین ما و شما حجابی وجود دارد، پس آنچه می‌خواهی انجام بده؛ زیرا که ما آنچه خود می‌پسندیم انجام خواهیم داد.»

و به راستی که پیامبر ﷺ توانست که به کمک خداوند قلبها را متوجه امر دین و امور آخرت کند، پس شخص مسلمان دائماً فکرش از آخرت جدا نمی‌شد و این سؤالها همیشه همراه او بود، هدف و غایت این جهان که او در آن زندگی‌اش پایان می‌پذیرد، چیست؟ و آیا بعد از این زندگی، زندگی دیگری وجود دارد؟

و آیا برای این زندگی آخرت آموزشها و ارشادات در این دنیا وجود دارد یا خیر؟ و چه راههای است که انسان اگر در آن مسیر برود، زندگی آخرتش بسیار رضایت آمیز خواهد بود، پس این سؤال در جان و زندگی در مرتبه اول قرار گرفت، پس تلاش بسیار می‌کرد تا جواب آن را دریافت کند و نسبت به آن اطمینان پیدا کند، پس در مسلمانان شهادت را در راه دین و اعتلای همّت و سّماحت نفس می‌دید و از مردم دل نرمی و سرسپردگی به حق و فروتنی نسبت به شرع مقدّس اسلام می‌دید (پس بعد از آنها مردمانی جانشینان شدند که نماز را گم کردند و پیرو شهوتها شدند).

و هنوز در روزگار و عهد گذشته از این خصلتها رمقی و باقی مانده‌ای وجود داشت. پس هنوز در میان مردم، مردانی بودند که به دین و اصلاح نفوس و تزکیه آن و تهذیب اخلاق و تصفیه آن دعوت می‌کردند و آنها یادآوری برای آیندگان‌شان هستند به واسطه زهدشان در این دنیا و روی آوری و اقبال آنها نسبت به آخرت و اخلاص داشت‌شان پیروی‌شان از سنت پیامبر ﷺ و افراد زیادی بودند که اهمیت زیادی به نیک سرانجامی خود و امور آخرت و اصلاح قلب و آبادانی باطن خود می‌دادند؛ ولی همه اینها چیزی شبیه درخشش جرقه چراغی یا آفتابی بود قبل از خاموشی، پس شک و سوء ظن در میان افراد دیندار و خانه‌های کهنه دین و علم سرایت کرد و آن به خاطر تأثیر محیط جدید پیرامون ما و آنچه که غریبها از سموم فکری کفرآمیز و ملحدانه پخش می‌کردند، پس اعتماد به خداوند و صفات و وعده‌هایش ضعیف شد.

پس پدران فرزندان خود را نسبت به دین بدگمان می‌کردند و با وقت و نیروی خود در راه خداوند مخاطره نمی‌کنند و به آنها علومی که فقط برای نان در آوردن است و همچنین لغات بیگانه یاد می‌دهند و هیچ رغبتی برای فرا گرفتن علوم مفید و با منفعت و هیچ رغبتی برای دفاع از اسلام در آنها وجود ندارد؛ بلکه برای زهد در دین و فرار از خطر آینده و ترس از گم شدن جگر گوشه‌هایشان و تسلیم در برابر روزگار گردون و متحول به فرزندان خود علومی را آموزش می‌دهند، و ترس از فقر بر آنها تسلط پیدا کرد تا این که از ترس مرگ دچار مرگ شدند. و این گونه بود که آن نسل



صالح منقرض شد و بساط آن‌ها جمع شد و آن دوران روحانی نفسه‌های آخر خود را کشید. و جای آن دوران مادی فرا گرفت و دنیا بازاری شد که در آن چیزی جز خرید و فروش وجود ندارد و در قلب هر شخصی جهتمی ایجاد شد که هنوز هر چیزی را می‌بلعد و بیشتر هم می‌طلب و مردمی که به جز برای زندگی این دنیا چیزی را برای دنیای آخرت آماده نمی‌کنند و اصلاً دنیای آخرتی پس از این دنیا نمی‌بینند، و سعی هر فردی این شده که این دنیا کالا و سرمایه و بزرگ‌ترین دغدغه خاطر او، و هدف نهایی آرزوهایش باشد. خداوند متعال فرموده است:

﴿فَاعْرِضْ عَنْ مَن تَوَلَّىٰ عَن ذِكْرِنَا وَلَمْ يُرِدْ إِلَّا الْحَيٰوةَ الدُّنْيَا ۗ ذٰلِكَ مَبْلَغُهُمْ مِّنَ الْعِلْمِ ۗ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَن ضَلَّ عَن سَبِيلِهِ ۗ وَهُوَ أَعْلَمُ بِمَن أَهْتَدَىٰ ۗ وَلِلَّهِ مَا فِي السَّمٰوٰتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ لِيَجْزِيَ الَّذِينَ أَسْتَوُوا بِمَا عَمِلُوا وَيَجْزِيَ الَّذِينَ أَحْسَنُوا بِالْحُسْنٰى ۗ﴾ [النجم: ۲۹-۳۱].

«پس از کسانی که از ذکر و یاد خداوند سرباز زدند و به چیزی جز زندگی در این دنیا فکر نکردند رویگردانی کن و به درستی که هدف نهایی آن‌ها در رسیدن به علم همان است. و همانا پروردگارت نسبت به کسانی که از راهش گمراه شدند و یا کسانی که هدایت شدند، داناتر است.»

و پیامبر خدا ﷺ فرمود:

«لَتَتَّبِعَنَّ سُنَنَ مَنْ قَبْلَكُمْ شِبْرًا بِشِيرٍ، وَذِرَاعًا بِذِرَاعٍ، حَتَّىٰ إِذَا دَخَلُوا جُحْرَ صَبَبٍ لَدَخَلْتُمُوهُ قَالُوا يَا يَهُودَ وَالنَّصَارَىٰ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ فَمَنْ». «و به راستی که از سنت‌های گذشتگان شما وجب به وجب و به اندازه دستی به دست دیگر پیروی خواهید کرد، حتی اگر آن‌ها در لانه سوسماری داخل شدند، پس شما هم داخل آن خواهید شد. صحابه عرض کردند: آن‌ها یهود و نصاری (مسیحیان) هستند پیامبر فرمود: چه کسی غیر از آن‌ها.»

### دعای پایانی خطبه:

«بَارَكَ اللَّهُ لِي وَلَكُمْ فِي الْقُرْآنِ الْعَظِيمِ، وَنَفَعَنِي وَإِيَّاكُمْ بِمَا فِيهِ مِنَ الْآيَاتِ وَالذِّكْرِ الْحَكِيمِ. أَقُولُ قَوْلِي هَذَا وَأَسْتَغْفِرُ اللَّهَ الْعَظِيمَ لِي وَلَكُمْ وَلِلْمُسْلِمِينَ، فَاسْتَغْفِرُوهُ إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ الْجَوَادُّ الْكَرِيمِ، بِرَحْمَتِهِ نَسْتَغِيثُ وَهُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ».

## خطبه شانزدهم: تمسک داشتن به اخلاق نیک و فاضل

«الحمد لله حمداً ينبغي لجلال وجهه وعظيم سلطانه. وأشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له المؤيد لأوليائه المنتقم من أعدائه المتوحد في جلال كبريائه. وأشهد أن محمداً رسول الله صفوة أصفيائه وخاتم أنبيائه الرحمة للمؤمنين والشديد على الكافرين اللهم صل وسلم على عبدك ورسلك سيدنا محمد البشير لاهل الايمان والناذير لاهل الطغيان لداعي إلى الله بحاله ومقاله. والهادي إلى سبيل الله من لطف الله به من عباده والمأحي للكفر والرافع لراية الاسلام. وعلى آله السالكين لطريقه ومنهاجه على أصحابه المتبعين له في سنته وعلى تابعيه الناشرين لشريعته في جميع الأقطار».

«حمد و ستایش خدواندا را، حمد و ستایشی که شایسته شکوه صورتش و عظمت مقام و منزلت فرمانرواییش است و شهادت و گواهی می‌دهم که خدایی جز خدای یگانه که هیچ شریکی ندارد، نیست. خداوندی که پشتیبان اولیای خود و انتقام گیرنده از دشمنان خود و یگانه و بی‌همتا در شکوه و جلال کبریای خود اوست و شهادت و گواهی می‌دهم که حضرت محمد پیامبر خدا که بر مؤمنان بسیار مهربان و رحیم و بر کافران بسیار شدید و سخت گیر بودند، برگزیده برگزیدگان و خاتم پیامبران است، خداوند بر بنده و رسولت سرور ما حضرت محمد ﷺ که بشارت دهنده اهل ایمان و هشدار دهنده اهل طغیان و دعوت کننده به سوی خداوند با رفتار و کردار و گفتار خود بودند. و هدایت‌گر بندگانی که خداوند آن‌ها را مورد لطف خود قرار داده بود، به راه خدا بودند و پاک و محو کننده کفر و بالا برنده پرچم و رایت اسلام بودند و بر آتش که رهرو راهش و منهجش بودند و بر یارانش که پیرو ایشان در سنتش بودند و بر پیروانش که ناشر شریعتش در همه سرزمین‌ها هستند، درود و سلام خود را بفرست».

اما بعد: پس ای بندگان خداوند متعال تقوای الهی را به جا آورید و او را اطاعت کنید و آنچه که از عمرتان گذشته را مورد محاسبه قرار دهید، که آیا همه عمرمان در طاعت خداوند گذشته یا این که بیشتر آن در غفلت و گناه کردن گذشته است؟ و اندیشه کنید که جواب پروردگارتان را چه خواهید داد، اگر به شما فرمود:

﴿أَوْ لَمْ نَعْمَرِكُمْ﴾ [فاطر: ۳۷].

«آیا شما را عمر طولانی نداده ایم».

و آنچه که باید آن را به یاد داشته باشید را به یاد آورید؛ زیرا که به راستی هشدار الهی به شما رسیده است و چه بسیار خجالت آور خواهد بود، اگر با رسول الله ﷺ دیدار کنید در حالی که به شما خبر داده است که:

«لَا تَزُولُ قَدَمَا عَبْدٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حَتَّى يُسْأَلَ عَنْ أَرْبَعٍ عَنْ عُمْرِهِ فِيمَا أَبْلَاهُ». «جای

پای هیچ بنده‌ای در روز قیامت از بین نمی‌رود تا وقتی که از او چهار پرسش شود، عمرش که آن را در چه راهی صرف کرد و الی آخر».

و به راستی که کار ما در غفلت و ورزی به مرحله‌ی عجیبی رسیده است. درباره‌ی سیره و زندگی پیامبر خدا ﷺ و زندگی صحابه‌ی ایشان و فقیهان دین خدا می‌شنویم، ولی عبرتی نمی‌گیریم. کسانی که هر لحظه از زندگی خود را مغتنم می‌شمردند و امروز آن‌ها رفته‌اند و تنها یاد و خاطره‌ی عطرآگین آن‌ها باقی مانده است. و همانطوری که پیامبر خدا ﷺ فرموده است آن‌ها در میان مردم به دلیل حسن سیرت و خوبی باطن و نهان‌شان مانند بوی خوش و مشک و عنبر بودند.

حسن بصری ﷺ در حالی که از عصر و دوران صحابه یاد می‌کرد و انسان مؤمن را توصیف می‌نمود، گفته است: هیهات هیهات به راستی که مردم رفتار و کردارشان آن‌ها را کشته، و به هلاکت رسانده است - قولی می‌دهند که بدون عمل است - و معرفتی دارند که بدون صبر است. و ایمانی را دارند که بدون یقین است و مرا چه شده است که مردانی می‌بینم که داری عقل نیستند، بروز و احساس‌هایی را می‌شنوم در حالی که انسان با انس و مهربان را نمی‌بینم قومی را می‌بینم که وارد اسلام شدند و بعد از آن خارج شوند و دانستند و سپس انکار کردند، چیزی را و تحریم کردند و بعد آن را احلال نمودند و به درستی که دین هر کدام از شما فقط ورد زبان اوست. اگر از او سؤال شود که آیا شما به روز قیامت ایمان دارید؟ می‌گوید: بلی، به مالک روز قیامت

سوگند که دورغ می‌گوید، و به راستی که از جمله اخلاق فرد مؤمن قوی بودن اعتقاد او به دینش است.

و همچنین داشتن ایمان همراه با یقین، و علمی با حِلْم و بُردباری، و بُردباری همراه با علم است و کسب و کاری همراه با رِفَق و دلسوزی، و انصاف داشتن در استقامت و پایداری از کسی که با او دشمنی دارد کوتاه و کم رسی نمی‌کند و در کمک کردن به کسی که دوست دارد، گناهی انجام نمی‌دهد و لَهو و لعب و کار بیهوده انجام نمی‌دهد. و بدگویی و عیب جویی نمی‌کند و حرکات بدی انجام نمی‌دهد و سخن چینی نمی‌کند و از کارهایی که به او ربطی ندارد، کناره‌گیری می‌کند و حَقّی که بر گردن اوست فراموش نمی‌کند و غَدْر و خیانت و تجاوز نمی‌کند و اگر فاجعه‌ای بر سر دیگری آمد او را مورد شماتت خود قرار نمی‌دهد و به گناهی و معصیتی که بر سر دیگری نازل شد خوشحال نمی‌شود. و به راستی مؤمن کسی است که در نماز خود فروتن است و در رکوع کردن شتاب کند. گفتار او شفا و درمان است و صبر او تقواست و در سکوتش تفکّر و اندیشیدن است.

و نگاه و نظرش عبرتست. با علما و دانشمندان همنشین و آمیخته می‌شود تا علم را فراگیرد و در میان آن‌ها سکوت می‌کند تا سالم بماند و سخن می‌گوید تا سود ببرد. اگر کار نیک انجام دهد، آن را به فال نیک می‌گیرد و اگر بدی کند استغفار کند و اگر مورد نکوهش قرار گیرد، چشم پوشی کند و اگر به او دشنام دهند، صبر و بردباری پیشه کند و اگر بر او ظلم صورت گیرد، عدل و انصاف کند و به هیچ کسی جز خداوند پناه نبرد و از کسی جز خداوند استعانت نمی‌کند در ملاء عام فروتن است و در خلوت شکرگزار و به رزق و روزی خود قانع است.

و به خاطر نعمت و رفاه حمد و ستایش خداوند کند، و بر بلا و مصیبت صبر کند، و اگر با غفلت ورزان جلوس کند، نام او در پروندهٔ اعمالش از یاد و ذکر گویان خداوند نوشته می‌شود و اگر با یاد کنندگان خداوند جلوس کند، نامش در پروندهٔ اعمال او از کسانی که مورد استغفار قرار گرفتند، نوشته می‌شود.

و این گونه اصحاب و یاران پیامبر ﷺ بودند تا این که نزد خداوند ﷻ رحلت کردند و گذشتگان و سلف صالح مسلمانان این گونه بودند. و به راستی شما مسلمانان امروزی وقتی که دچار تغییر شدید وضع و روزگارتان هم تغییر پیدا کرد، سپس حسن بصری رحمته الله این آیه را تلاوت کرد:

﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ﴾ [الرعد: ١١].

«به راستی که خداوند در وضع و حال هیچ قومی تغییر ایجاد نمی کند مگر این که آن قوم در اندیشه و درون خود تغییر ایجاد کند».

و به راستی که مؤمنان وقتی که این دعوت از سوی خداوند به آن ها شد، آن را باور داشتند و قلب های آن ها از یقین نسبت به این دعوت مالا مال شد. و قلب ها و بدن ها و چشم هایشان نسبت به خداوند خشوع پیدا کرد و به خدا سوگند اگر آن ها را می دیدی، گروه و قومی می دیدی که نسبت به دستورات خداوند چشم داشتند و به خدا سوگند که اهل جدل و باطل نبودند و چون به آن ها امر و دستوری از سوی خداوند آمد، آن را باور داشتند؛ پس خداوند آن ها را در قرآن به بهترین شکل مورد ستایش خود قرار داد:

﴿رِعْبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا﴾ [الفرقان: ٦٣].

«و بندگان خداوند رحمان کسانی هستند که بر روی زمین به صورت سنگینی و وقار و نرمی راه می روند».

و در آیه دیگر:

﴿وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا﴾ [الفرقان: ٦٣].

«و اگر افراد جاهل آن ها را مورد خطاب قرار دادن به آن ها با سلام جواب گفتند».

و به راستی مسلمانان افرادی بردبار هستند که دچار جهل نمی شوند و اگر جهالتی در مورد آن ها صورت گیرد، با صبر و بردباری با آن مقابله می کنند و در روز به آنچه در آن کار نیک است، همراه بندگان خداوند می شوند و سپس در شب به عبادت می پردازند. خداوند شب آن ها را بهترین شب یاد کرد و فرمود:

﴿وَالَّذِينَ يَبِيتُونَ لِرَبِّهِمْ سُجَّدًا وَقِيَمًا﴾ [الفرقان: ٦٤].

«و کسانی که برای پروردگارشان در حال شب زنده داری سجود و قیام می کنند».

و برای خداوند بر پاهای خود می ایستند. و صورت خود را در حال سجود برای پروردگار خود بر روی زمین می کشند. و اشک هایشان بر گونه هایشان به خاطر جدایی و دوری از پروردگارشان جاری می شود، و به خاطر مسأله ای در کاری، شب زنده داری کردند و به خاطر کاری و مسأله ای در روز، خویشتن داری کردند که خداوند متعال دلیل آن را در این آیه ذکر کرده اند.

﴿وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَصْرِفْ عَنَّا عَذَابَ جَهَنَّمَ إِنَّ عَذَابَهَا كَانَ غَرَامًا﴾ [الفرقان: ۶۵].

«کسانی که می‌گویند: پروردگارا عذاب جهنم را از سر ما دور کن، به راستی که عذاب آن بسیار سخت و سنگین است».

و هر چیزی که بنی آدم را اصاب می‌کند و بعد از سر او دور می‌شود، عذاب سخت و سنگین نیست.

و در واقع عذاب سخت و سنگین واقعی آن است که تا وقتی که زمین و آسمان‌ها است، همراه و ملازم اوست. به خدا سوگند که هیچ خدایی جز او وجود ندارد، آن قوم از مردم راست گفته‌اند. پس آن را انجام دادن و شما هم دوست دارید که آن را انجام دهید. پس رحمت خداوند بر شما باد، مبادا که این رفتار و کردار داشته باشید.

و پیامبر خدا ﷺ فرموده است:

«الَّذِينَ التَّصِيحَةُ، قَالُوا: لِمَنْ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: لِلَّهِ ﷻ، وَلِرَسُولِهِ، وَلَا ئِمَّةَ الْمُسْلِمِينَ، وَعَامَّتِهِمْ». (رواه مسلم) «دین، خالص گردیدن است. گفتیم برای چه کسی ای رسول‌الله؟ فرمود: برای خداوند ﷻ و پیامبرش و ائمهٔ مسلمانان و همهٔ مردم».

### دعای پایانی خطبه:

«اللَّهُمَّ أَصْلِحْ لَنَا دِينَنَا الَّذِي هُوَ عِصْمَةُ أَمْرِنَا، وَأَصْلِحْ لَنَا دُنْيَانَا الَّتِي فِيهَا مَعَاشُنَا وَأَصْلِحْ لَنَا آخِرَتَنَا الَّتِي إِلَيْهَا مَعَادُنَا. وَأَصْلِحْ لَنَا شَأْنَنَا كُلَّهُ وَاجْعَلِ الْحَيَاةَ زِيَادَةً لَنَا فِي كُلِّ خَيْرٍ. وَاجْعَلِ الْمَوْتَ رَاحَةً لَنَا مِنْ كُلِّ شَرٍّ. اللَّهُمَّ اعِزَّ الْإِسْلَامَ وَالْمُسْلِمِينَ وَأَذِلَّ الشِّرْكَ وَالْمُشْرِكِينَ وَدَمِّرْ أَعْدَائِكَ أَعْدَاءَ الدِّينِ وَأَنْصُرْ كِتَابَكَ وَسُنَّةَ نَبِيِّكَ وَعِبَادِكَ الصَّالِحِينَ وَارْحَمْنَا بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ».

أَقُولُ قَوْلِي هَذَا وَأَسْتَغْفِرُ اللَّهَ الْعَظِيمَ لِي وَلَكُمْ وَلِسَائِرِ الْمُسْلِمِينَ، فَاسْتَغْفِرُوهُ إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ الْجَوَادُ وَالْكَرِيمُ بِرَحْمَتِهِ نَسْتَعِيثُ وَهُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ».

## خطبه هفدهم:

### هفت و اراده دو سبب رستگاری و سعادت است

«الحمد لله معيد النعم - أحمده حمداً يوافي نعمه ويكافيء مزيده وأشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له وأشهد أن سيدنا محمداً رسول الله المبعوث لكافة الخلق بالهدى والرحمة. اللهم صل وسلم على سيدنا محمد وآله وصحبه والصالحين».

«حمد و ستایش خداوند را که باز گرداننده نعمت‌هاست. او را به گونه‌ای حمد و ستایش می‌کنم که به اندازه نعمت‌هایش باشد و باعث پاداش دهی بیشتر آن نعمت‌ها شود. و شهادت و گواهی می‌دهم که خدایی جز خدای یگانه که هیچ شریکی ندارد، نیست و شهادت و گواهی می‌دهم که سرور ما حضرت محمد، پیامبر خداست که برای همه آفریدگان فرستاده هدایت و رحمت است. خداوندا بر سرور ما حضرت محمد و آل و صحابه‌ی صالحش، درود و سلام خود را بفرست».

اما بعد: پس ای بندگان خدا اولاً خود را و بعد شما را به رعایت تقوای الهی و اطاعت خداوند توصیه می‌کنم و اطاعت خداوند در واقع پیروی از دستوراتش در وقت خوشحالی و ناراحتی و در هنگام رضایت و خشم و غضب و همچنین در بذل جان و روح خود و انفاق در راه خداوند به همه آنچه نزدتان عزیز یا غیر عزیز و معمولی است، می‌باشد.

و امروزه مردمی وجود دارند که به مصلحت‌ها و منافع خود تمسک کرده‌اند؛ پس حاصل کارشان هر چه که باشد به چیزی جز مصلحت خودشان فکر نمی‌کنند و دیگریانی هستند که مال و دارایی را قبله آمل خود قرار داده‌اند بنابراین آن‌ها حاضرند که جان‌شان از تن‌شان خارج شود؛ ولی مال و دارایی‌شان از دست‌شان بیرون نرود.

و اگر با دستورات دین هم همراهی کنند، درباره انجام آن به چند دسته تقسیم می‌شوند؛ پس عده‌ای از آن‌ها به دین تمسک نمی‌کنند، مگر به مقدار آنچه که هوی و

هوس آن‌ها، به آن ترغیب می‌کند و به اندازه‌ای که شهواتی مانند سیری شکم و آمیزش جنسی آن‌ها را تأمین و حاصل کند، به دین تمسک می‌کنند. و چقدر دلیل است کسی که دین خدا را فقط برای ارضای هوی و هوس خود قرار دهد، و چقدر بدبخت است کسی که هیچ چیز جز خوشی‌های این دنیا را نبیند و به راستی که او در آخرت از بازندگان است، و اگر قلب‌ها هوشیار و فهم و درک ما صحیح بودند، به راستی که می‌دانستند آسایش و راحتی در آسوده و راحت کردن مردم است و این‌که سعادت خودشان در خوشحال کردن مردم است و این‌که عزت و سربلندی برای کسانی است که مال و دارایی خود را در راه عزت و کرامت خود بذل و بخشش کرده‌اند. و به راستی اگر جماعت مردم نسبت به وضع ضعیفان خود اهمیت ندهند و اغنیاء و ثروتمندان نسبت به فقیران توجه نکنند، ضعف و بدبختی را همه آن‌ها مورد اصابت خود قرار می‌دهد و هیچ وسیله‌ای برای خوشحال کردن عموم مردم مانند این کار که صاحب ثروتی برای خوشحال کردن برادر تهی دست و فقیر خود به او کمک خیری کند، وجود ندارد.

و هیچ راهی برای جلب کمک خداوند مانند کمک به بندگان خدا وجود ندارد، و مردی که برای او وضعیت مسلمانان اهمیت ندارد، از آن‌ها نیست، رسول الله ﷺ فرموده است: «مَنْ لَمْ يَهْتَمَّ لِلْمُسْلِمِينَ شَأْنَهُمْ فَلَيْسَ مِنْهُمْ». «هر کس که به وضعیت مسلمانان اهمیت ندهد او از آن‌ها نیست».

همچنین پیامبر خدا ﷺ می‌فرماید:

«لَا يُؤْمِنُ أَحَدُكُمْ حَتَّىٰ يُحِبَّ لِأَخِيهِ مَا يُحِبُّ لِنَفْسِهِ». «هیچ کس از شما ایمان ندارد،

مگر این‌که آنچه برای خود دوست دارد برای برادر دینی خود هم دوست داشته باشد».

پس مسلمان واقعی کسی است که آنچه برای خود دوست دارد، برای برادر دینی دوست بدارد. و از میان سلف و گذشتگان صالح این امت کسانی بودند که از خود گذشتگی می‌کردند و در میان‌شان افراد درویش مسلک هم بودند پس چه بسیاری از صحابه رسول الله ﷺ بودند که جان عزیز خود را و دارایی‌های گرانبهای خود را در راه خوشحال کردن برادران مسلمان خود قربانی می‌کردند.

و اگر در انجام این کارشان سعادت جامعه را می‌دیدند، بیخ آستین‌های لباس خود را که محل گذاشتن پول خود در آن است، می‌دریدند تا آن را به زنان و کودکان بینوا بدهند.



و حضرت علی عليه السلام در یک روز چهار صد تکبیر می‌گفتند و از جمله عبادت‌های ایشان این بود که اگر خواست، مرد کافری را به قتل رساند، تکبیر می‌گفت. پس از ایشان درباره علت این کار سؤال شد.

ایشان جواب دادند که من هر وقت دشمنی دیدم، گمان بردم که او را خواهم کشت و او هم گمان برد که من او را خواهم کشت؛ پس مرا با این گمان برای کشتن خودش کمک می‌نماید و اگر تصمیم و اراده، واقعاً صادق و راست باشد، باعث ایجاد همت و آفریننده عجائب می‌شوند و اگر همت‌ها بمیرند و اراده‌ها دچار ضعف شوند، در واقع قبل از مرگ اراده و همت اُمت‌ها مرده‌اند.

ابو داود در کتاب سنت خود و بیهقی در کتاب دلائل النبوة به نقل از ثوبان رضی الله عنه درباره پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم که فرمود:

«يُوشِكُ أَنْ تَدَاعَى عَلَيْكُمْ الْأُمَمُ كَمَا تَدَاعَى الْأَكَلَةُ إِلَى قَصْعَتِهَا. فَقَالَ قَائِلٌ وَمِنْ قِلَّةِ حُنِّ يَوْمَيْدٍ؟ قَالَ بَلْ أَنْتُمْ يَوْمَيْدٍ كَثِيرٌ وَلَكِنَّكُمْ غَنَاءٌ كَغَنَاءِ السَّيْلِ عَنِ اللَّهِ مِنْ صُدُورِ عَدُوِّكُمْ الْمَهَابَةِ مِنْكُمْ وَلَيَقْدِفَنَّ فِي قُلُوبِكُمُ الْوَهْنُ. قَالَ قَائِلٌ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَمَا الْوَهْنُ؟ قَالَ حُبُّ الدُّنْيَا وَكَرَاهِيَةُ الْمَوْتِ». «نزدیک است که امت‌های دیگر بر شما چیره شوند، همان‌گونه که شکم پرستان بر دیگ بزرگ پر از غذا چیره می‌شود؛ پس یکی از صحابه گفت: و آیا به خاطر کم تعدادی ما در آن روزگار دچار این مسأله می‌شویم؟ پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: خیر، بلکه شما در آن روزگار تعدادتان بسیار زیاد است ولی شاخه‌ای در یک جریان سیل می‌مانید و خداوند از قلب دشمنانتان ترس را از بین خواهد برد و در دل شما و همن قرار خواهد داد، یکی از صحابه گفت: ای رسول‌الله و همن چه چیزی است؟ پیامبر فرمود: دوستداری دنیا و نفرت و کراهت داشتن از مرگ».

و عزت هم ردیف دارایی و ثروت است هر جا که آن قرار گیرد این هم قرار می‌گیرد، و ذلت هم ردیف فقر است و با او همراه می‌شود، هر جا که او برود. و مباده مال و ثروت را برای دشمنان جمع و ذخیره کنی که به راستی اگر اراده و همت کنند که با هم همدست شوند، شما را با مال و داراییتان خواهند بود. زینهار، زینهار که هیچ خیری در مالی که نزد خود حفظ و نگهداری می‌کنید، وجود ندارد؛ پس انسان خوشبخت کسی است که در عاقبت هر کاری تأمل و اندیشه کند و برای آخرت خود اجر و ثواب جمع کند و قسمت خود را از این دنیا فراموش نکند.

و مسلمان کسی است که دیگر مسلمانان از زبان و دست او در امان باشند و مؤمن کسی است که مردم او را بر جان و مال خود امین بدانند و مهاجر کسی است که از آنچه که خداوند از آن ما را نهی فرموده، هجرت و دوری کند و مجاهد کسی است که سعی در بالا بردن کلمه الله با جان و مال خود کند و با نفس و هوی و هوس خود جهاد و مبارزه نماید و دوست داشتنی‌ترین بندگان نزد خداوند، کسی است که بیشترین منفعت را برای خلق خدا به انجام برساند و خوشا به حال جامعه‌ای که در آن صدق و ایمان و نصیحت و اخلاص فراگیر است.

و به راستی که دین خالص از آن خداست، و خداوند عالم است که اراده همان نیرو است و این که عزم جزم هر فردی باعث انجام کارها می‌شود؛ پس در راه اهل عزم و اراده، غیر ممکن وجود ندارد و چه بسیار اُمت‌هایی که خواستند به جاودانگی و سرفرازی برسند، پس از خواب خود بیدار شدند؛ در حالی که تلاش و مجاهدت می‌کردند و به موفقیت‌هایی به ظاهر دور دست و دست نیافتنی، دست یافتند و به مقصد و هدف خود رسیدند. و در آیه‌ای از قرآن کریم آمده است:

﴿وَقُلِ اعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ﴾ [التوبة: ۱۰۵].

«و بگو کار کنید، پس خداوند و پیامبرش کارتان را خواهند دید».

پیامبر ﷺ فرموده است:

«أُعْطِيَتْ حِمْسًا لَمْ يُعْطَهُنَّ أَحَدٌ قَبْلِي نُصِرْتُ بِالرُّعْبِ مَسِيرَةَ شَهْرٍ، وَجُعِلَتْ لِي الْأَرْضُ مَسْجِدًا وَظَهْرًا، وَأَحَلَّتْ لِي الْعَنَائِمُ وَكَانَ النَّبِيُّ يُبْعَثُ إِلَى قَوْمِهِ وَبُعِثْتُ إِلَى النَّاسِ كَافَّةً».

«پنج چیز به من داده شده است که به کسی قبل از من داده نشده است. بر ترس به اندازه مسیر یک ماه پیروز شدم و همه زمین برایم جایگاه سجود و پاکیزه قرار داده شده است و بر من غنایمی که در جنگ‌ها بدست می‌آوردند حلال شد، و قبل از من پیامبران فقط برای قوم خود مبعوث می‌شدند در حالی که من برای همه مردم مبعوث شدم».

### دعای پایانی خطبه:

«اللهم إنا نسألك من خير ما سألك منه محمد عبدك و نبيك ورسولك. اللهم إنا نسألك بصيرةً نبصر بها العواقب واردةً قويةً نقوم بها لإعلاء الحق و رفع الشرور و المفاسد. اللهم إسقنا غيثاً مغنياً هنيئاً مريئاً سحاً غداً طبعاً عاماً مجلاً. أقول قولي هذا و أستغفر الله العظيم لي و لكم و للمؤمنين، فاستغفروه إنه هو الغفور الرحيم الجواد الكريم برحمته نستغيث و هو أرحم الراحمين».

## خطبه هجدهم:

### جمع شدن خیر و نیکی در شب قدر

«الحمد لله حمداً ينبغي لجلال وجهه وعظيم سلطانه. وأشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له. عم جوده ورحمائه، أشهد أن محمداً عبده ورسوله سطع علي العالمين نوره وضياؤه. اللهم صل وسلم علي سيدنا محمدٍ وعلي آله وصحبه والصالحين».

حمد و ستایش خداوند را، حمد و ستایشی که شایسته شکوه صورتش و عظمت مقام و منزلتش است و شهادت و گواهی می‌دهم، خدایی جز خدای یگانه که هیچ شریکی ندارد نیست، که جود و بخشش و رحمتش در همه سرزمین‌ها عموماً یافت، و شهادت و گواهی می‌دهم که حضرت محمد بنده و رسولش است که نور رسالتش بر همه جهانیان درخشیده است.

اما بعد: پس ای بندگان خدا اولاً خود را و بعد شما را به رعایت تقوای الهی و اطاعت خداوند توصیه می‌کنم. پس انسان خوشبخت کسی است که زندگی را غنیمت بشمارد و آن را در راه انجام اعمال صالح صرف کند.

و قدر و منزلت وقت خود را بداند، پس جوینده و خواهنده و طالب شب قدر باشد و بازوی جِدُّ تلاش را آماده کار کردن کند تا به درجات عالی در زندگی دست یابد. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ﴾ [العنكبوت: ٦٩].

«و کسانی که در راه (خداوند) جهاد کنند، به راستی که آن‌ها را به راه خود هدایت خواهیم کرد».

و خداوند متعال شب قدر را در یکی از شب‌های ماه مبارک رمضان قرار داد تا مومن برای به دست آوردن آن تلاش و مجاهدت کند؛ زیرا که اجر و ثواب عبادت کردن در

شب قدر به اندازه هزار شب عادی دیگر است. که شایستگی عنایت و اهمیت دادن و پیگیری و تلاش برای دست یافتن به آن شب به واسطه دوری از گناهان وجود دارد. رسول الله ﷺ فرموده است:

«مَنْ قَامَ لَيْلَةَ الْقَدْرِ إِيمَانًا وَاحْتِسَابًا غُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ». (متفق علیه) «هر کس در شب قدر به خاطر ایمان و ترس و دوری از گناه، و در حال عبادت بیدار بماند هر آنچه که از گناهانی که پیشتر انجام داده است، مغفرت می شود».

و در جایی دیگر پیامبر ﷺ فرموده است:

«تَحَرَّوْا لَيْلَةَ الْقَدْرِ فِي الْوَيْتِ مِنَ الْعَشْرِ الْأَوَاخِرِ مِنْ رَمَضَانَ». (رواه البخاری) «شب قدر را در ده شب آخر از ماه رمضان به واسطه روزه گرفتن یک روز در میان پیگیری کنید». و پیامبر خدا ﷺ هر وقت که ده شب آخر از ماه مبارک رمضان می رسید، همه آن شبها را إحياء می کردند و خانواده خود را بیدار می نمودند و جدّ و تلاش بسیار در عبادت می کردند. (متفق علیه).

و پیامبر خدا ﷺ در ماه رمضان طوری در عبادت تلاش و مجاهدت می کرد که کسی به غیر از ایشان این همه تلاش و مجاهدت نمی کرد. و این روایت در صحیح مسلم آمده است.

پس خوشا به حال کسی که زندگی را غنیمت شمرد و با اعمال صالح خود رضایت خداوند را جلب کند و خوشا به حال کسی که کارهای نیک را بیشتر انجام دهد. پس حقوق و واجباتی که برگردن او قرار دارد، ادا کند. و خوشبخت کسی است که از دیگران پند گیرد و در کارهایی که موجب نزدیکی به خداوند می شود، تلاش کند و پیامبر خدا ﷺ فرموده است: همانا دنیا از آن چهار نفر است:

بنده‌ای که خداوند به او علم و دارایی داده است پس او به واسطه آن‌ها تقوای پروردگار خود را به جا می آورد و همچنین به وسیله آن‌ها به ارحام و خویشان خود رسیدگی می کند و حق خداوند را در آن‌ها رعایت می کند. پس این شخص در بهترین جایگاه قرار می گیرد، و بنده‌ای دیگر که خداوند به او علم داده است، ولی مال و دارایی به او نداده است؛ در حالی که دارای نیّتی راست و صادق باشد و می گوید اگر من مال و دارایی داشتم، فلان کار نیکی را انجام می دادم پس او به خاطر نیتش اجر و ثواب برابر انجام دادن واقعی آن کار نیک را می گیرد.

و بندهای دیگر که خداوند به او مال و دارایی داده ولی به او علم و دانش نداده است. پس او بدون هیچ علمی مال و دارایی خود را لگدمال می‌کند و آن را بیهوده و در راه نادرست از دست می‌دهد و تقوای الهی را در آن به جا نمی‌آورد و به واسطهٔ مال و دارایی خود به ارحام و خویشان خود رسیدگی نمی‌کند و برای خداوند در آن حقی قائل نمی‌شود؛ پس این شخص در پست‌ترین و خبیث‌ترین جایگاه قرار دارد. و بندهای دیگر که خداوند به او نه مال و دارایی داده است و نه علمی، پس او می‌گوید: اگر من مال و دارایی داشتم، به راستی که فلان کار حرام را انجام می‌دادم؛ پس او به خاطر نیتش مرتکب گناه و معصیت برابر انجام دادن واقعی آن گناه می‌شود.

و از ابی سعید الخُدَری رضی الله عنه نقل است که گفت: هنگامی که ما در سفری با پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم بودیم، مردی نزد ما آمد که سوار شتری بود. پس چشمان خود را به سمت راست و چپ می‌چرخاند. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: هر کسی از شما چهارپای بارکش اضافی داشت آن را به کسی که چهارپای بارکش ندارد، بدهد و هر کس از شما توشهٔ اضافی داشت آن را به کسی که توشه ندارد، بدهد.

و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از اصناف مال و دارایی آن چنان ذکر کرد و فرمود که اضافی آن را به دیگران بدهیم تا جایی که ما دیدیم که حقی از افزودنی‌های آن برایمان وجود ندارد. پس دینی که اصول آن چنین باشد که هر کسی که از مال و دارایی خوب خود را که اضافه باشد، به کسی بدهد که چنین مالی را ندارد چه نیک آیین و دینی است. و اگر شخص مسلمان به این اصول عمل کند و اگر همهٔ مسلمانان به این اصول عمل کنند به راستی که امروز سروران این جهان بودند همان‌گونه که سروران جهان بودند و هنگامی که به تعالیم و دستورات دین خداوند عمل می‌کردند و برای مسلمانان حقوقی وجود دارد که باید آن را انجام بدهی.

و از براء بن عازب رضی الله عنه نقل است که گفت: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم به ما دستور داده است که به عیادت مریض برویم و در تشییع جنازه شرکت کنیم و به کسی که عطسه می‌کند، بگوییم که خدا به تو رحم کند و کسی به تو شماتت نکند و برای او دعای خیر کنیم. و یاری رسان به مظلوم باشیم و دعوت، دعوت کننده را بپذیریم.

(متفق علیہ)

رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرموده است: همانا خداوند عز وجل در روز قیامت می‌فرماید: ای بنی آدم مریض شدم پس مرا چرا عیادت نکردی؟ بنی آدم می‌گوید: چگونه تو را عیادت

کنم و تو پروردگار جهانیان هستی. خداوند فرمود: آیا نمی‌دانی که فلان بنده من مریض شده است؟ آیا نمی‌دانی که اگر به عیادت او می‌رفتی، مرا آنجا می‌یافتی، و ای بنی آدم از تو درخواست غذا و طعام کردم، پس مرا غذا و طعام ندادی. بنی آدم می‌گوید: چگونه تو را غذا و طعام بدهم و در حالی که تو پروردگار جهانیان هستی. خداوند فرمود: آیا نمی‌دانی که اگر به او غذا و طعام می‌دادی به راستی آن را نزد من می‌دیدي.

و ای بنی آدم از تو درخواست آبی کردم پس به من آب ندادی؟ بنی آدم می‌گوید: پروردگارا چگونه تو را آب بدهم و تو پروردگار جهانیان هستی. خداوند فرمود: بنده‌ام از تو درخواست آب کرد پس به او آب ندادی آیا نمی‌دانی که اگر به او آب می‌دادی آن را نزد من می‌دیدي؟ به روایت مسلم در کتابش الصحيح، پس ای بندگان خدا تقوای الهی را به جا آورید.

و از ضعیفان خود بازدید کنید و به ارحام و خویشاوندان خود رسیدگی کنید و دل یتیمان خود را شاد کنید؛ زیرا که به راستی و بدون شک شما از این دنیا کوچ و رحلت خواهید کرد. و از سرنوشت گذشتگان خود عبرت بیاموزید و نیت خود را اصلاح کنید و از ظلم و جفا و کینه دوری کنید و قلب‌های خود را پاکیزه نمایید تا این که این ماه مبارک تمام شود و شاهی از رضایت و خشنودی خداوند از شما باشد.

و روزی را به یاد بیاورید که انسان به سمت راست خود نگاه می‌کند و چیزی جز آنچه که انجام داده است، نمی‌بیند و شرح و زکات فطر را انشاءالله تعالی در فصول آینده بیان خواهیم نمود. و روزه گرفتن کامل عبارت است از این که سحری به صورت کامل بخورید و قبل از رسیدن فجر و بامداد به دقایقی و برای احتیاط امساک کنید و در افطار بعد از غروب آفتاب عجله کنید، و این که از جنابت و نجاستی که بر اثر آمیزش است قبل از فرا رسیدن فجر و بامداد غسل کنید و این که فرصت را هر وقت که میسر باشد غنیمت بشمارید و این که احتیاج و نیاز مردم را برآورده نمایید.

و از رسول الله ﷺ نقل است که خداوند دارای خلقی است که آن‌ها را برای برآورده کردن نیازها و احتیاجات مردم آفریده است. و به راستی که آن‌ها از عذاب خداوند در امان هستند. و همچنین این که در ماه مبارک رمضان زبان خود را از دروغ گفتن مصون دارید و غیبت و عیب جوئی و شماتت و حرف زور نزنید. و روزه، شما را از حالت عادی و خونسردی خارج نکند و مبادا که برای چیزهای بی‌ارزش خشمگین شوید.

و تلاش کنید روزه خود را با تقوای الهی و شکرگزاری خداوند و استقامت و پایداری در راهش به پایان برسانید و همچنین این که نفس خود را از زیاده روی در شهوات و لَوّ این که حلال هم باشد، مصون دارید و باز این که از گناه و اذیت دیگران اجتناب و دوری کنید و همراه و ملازم وقار و سنگین و سکینت باشید تا این که روزهای عادی شما با روزهای روزه گرفتن شما یکی و برابر نباشد و همچنین این که غذای شما حلال باشد؛ پس روزه گرفتن چه معنایی دارد. اگر افطار کردن ما با غذای حرام و این که در انجام کار خیر از دیگران بخشنده تر باشید و این که نسبت به اهل و خویشاوندان خود نیکو کارتر از روزه‌های غیر از ماه رمضان باشید. و این که در مساجد و لَوّ اندک زمانی اعتکاف کنید.

و اعتکاف کردن از جمله سنت‌های پیامبر ﷺ که در ده روز آخر ماه مبارک رمضان انجام می‌دادند. و خداوند متعال به ما تأکید کرده است که وقت افطار با نام خدا افطاری بخوریم و این که ایشان را دعا کنید که شما را در این دنیا و آخرت خوشحال کند. و این که شب قدر را پیگیری کنید به وسیله مواظبت بر طاعات خداوند و این که ذکر و یاد خداوند متعال را و درود و سلام بر پیامبرش را و استغفار خداوند را زیاد کنید. پس این است جمع خیرات که خداوند شما را برای دستیابی و رسیدن به آن شما را توفیق دهد.

### دعا پایانی خطبه:

«اللهم إنا نسألك موجبات رحمتك وعزائم مغفرتك والسلامة من كل إثم والغنيمه من كل بر والفوز بالجنة والنجاة من النار وأن تفرج عنا ما نحن فيه، يا عزيز يا غفار. أَقُولُ قَوْلِي هَذَا وَاسْتَغْفِرُ اللَّهَ الْعَظِيمَ لِي وَلِكُمْ وَلِلْمُسْلِمِينَ، فَاسْتَغْفِرُوهُ إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ الْجَوَادُ الْكَرِيمُ بِرَحْمَتِهِ نَسْتَغِيثُ وَهُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ».

## خطبه نوزدهم: ثمره و نتیجه اخلاص

«الْحَمْدُ لِلَّهِ حَمْدًا يَنْبَغِي لِجَلَالِ وَجْهِهِ وَعَظِيمِ سُلْطَانِهِ وَأَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ اللَّهُمَّ صَلِّ وَسَلِّمْ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِهِ وَصَحْبِهِ وَالصَّالِحِينَ».

«حمد و ستایش خداوند را، حمد و ستایشی که شایسته شکوه صورتش و عظمت مقام و منزلت و فرمانروایش است. و شهادت و گواهی می‌دهم که خدایی جز خدای یگانه که هیچ شریکی ندارد، نیست. و شهادت و گواهی می‌دهم که حضرت محمد بنده و رسولش است. خداوندا بر سرور ما حضرت محمد و آل و صحابه صالحش درود و سلام خود را بفرست».

اما بعد: پس ای بندگان خدا، تقوای خداوند متعال را به جا آورید و او را اطاعت کنید و کارهای خود را به خدا واگذار نمایید و مراقب خشم و غضب ایشان باشید. خداوند متعال فرموده است:

﴿وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ﴾ [العنكبوت: ٦٩].

«و کسانی که در راه ما جهاد کردند، همانا آن‌ها را به راهمان هدایت خواهیم کرد و به راستی که خداوند با نیکوکاران است».

رسول الله ﷺ فرمود: که همانا خداوند متعال فرموده است:

«مَنْ عَادَى لِي وَلِيًّا فَقَدْ آذَنْتُهُ بِالْحَرْبِ، وَمَا تَقَرَّبَ إِلَيَّ عَبْدِي بِشَيْءٍ أَحَبَّ إِلَيَّ مِمَّا افْتَرَضْتُ عَلَيْهِ، وَمَا يَزَالُ عَبْدِي يَتَقَرَّبُ إِلَيَّ بِالتَّوَّافِلِ حَتَّىٰ أَحْبَبَهُ فَإِذَا أَحْبَبْتُهُ كُنْتُ سَمْعَهُ الَّذِي يَسْمَعُ، وَبَصَرَهُ الَّذِي يُبْصِرُ بِهِ، وَيَدَهُ الَّتِي يَبْطِشُ بِهَا، وَإِنْ سَأَلَنِي لِأَعْطِيَنَّهُ، وَإِنْ اسْتَعَاذَنِي لِأُعِيذَنَّهُ» (رواه البخاری) «هر کس که ولی من بشود پس به او اذن و اجازه



جنگیدن می‌دهم و به وسیله هیچ کاری، بنده من به نزدیک نشده مگر آن کاری که بر او فرض و واجب گردانیده‌ام و هنوز بنده من با کارهای مستحب دارد به من نزدیک می‌شود تا این‌که او را دوست بدارم و وقتی که او را دوست داشتم برای او گوشش بودم که به واسطه آن می‌شنود و چشمش بودم که به واسطه آن می‌بیند و دستش بودم که به واسطه آن فرمان می‌راند و اگر بنده‌ام از من درخواستی کند به او خواهم داد و اگر از من پناه بخواهد به او پناه خواهم داد».

و از انس رضی الله عنه درباره پیامبر صلی الله علیه و آله و به نقل از خداوند تعالى فرمود که پروردگار فرموده است:

اگر بنده‌ام وجبی به من نزدیک شود من به او به اندازه یک دست نزدیک می‌شوم و اگر به اندازه یک دست به من نزدیک شود به اندازه یک باع (اندازه‌ی سر انگشت‌های دست راست و دست چپ وقتی به شکل افقی در کنار هم قرار گیرند) به تو نزدیک می‌شوم. و اگر نزد من در حال پیاده بیاید به سوی او با حال شتاب و دویدن خواهم رفت. به روایت بخاری و از ابن عباس رضی الله عنهما نقل است که گفت: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرموده است: «نِعْمَتَانِ مَعْبُونٌ فِيهِمَا كَثِيرٌ مِنَ النَّاسِ - الصَّحَّةُ وَالْفَرَاغُ». (رواه البخاری) «دو نعمت

است که بسیاری از مردم در آن زیان دیده‌اند، یکی صحت و سلامتی و دیگری وقت فراغت».

و حضرت عایشه رضی الله عنها نقل است که پیامبر صلی الله علیه و آله شب را در حال عبادت می‌گذارند تا جایی که پاهای مبارکش شکاف بر می‌داشت پس به ایشان گفتم: چرا ای رسول الله این کار را می‌کنی در حالی که خداوند همه گناهان شما را چه پیشین و چه پسین آمرزیده است؟ پیامبر فرمود:

«أَفَلَا أَحِبُّ أَنْ أَكُونَ عَبْدًا شَكُورًا». (متفق علیه) «پس آیا دوست ندارم که بنده‌ای شکر گزار باشم».

و از ابی هریره رضی الله عنه درباره رسول الله صلی الله علیه و آله نقل است که آن حضرت فرمود:

«الْمُؤْمِنُ الْقَوِيُّ خَيْرٌ وَأَحَبُّ إِلَى اللَّهِ مِنَ الْمُؤْمِنِ الضَّعِيفِ، وَفِي كُلِّ خَيْرٍ آحْرَصَ عَلَى مَا يَنْفَعُكَ وَاسْتَعَانَ بِاللَّهِ وَلَا تَعْجَزَ وَإِنْ أَصَابَكَ شَرٌّ فَلَا تَقُلْ لَوْ أَنِّي فَعَلْتُ كَذَا وَكَذَا وَلَا كِنٌّ قُلْ قَدَّرَ اللَّهُ وَمَا شَاءَ اللَّهُ فَعَلْ فَإِنَّ لَوْ تَفْتَحَ عَمَلَ الشَّيْطَانِ». (رواه مسلم) «مؤمن قوی به تو منفعتمند است و استعانت با خداوند را در هر کار خیری بر آن چیزی به تو منفعت برساند، مواظب باش و از خداوند استعانت و کمک بگیر و عاجز و ناامید مباش و

اگر بدی تو را اصابت کند، نگو که اگر آن کار را این گونه یا آنگونه انجام می‌دادم، بهتر بود؛ بلکه بگو: خداوند خواست و تقدیر کرد و آنچه خواست، انجام داد؛ پس اگر غیر از این کنی به راستی که کار شیطان را انجام داده‌ای».

انس رضی الله عنه درباره پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده که آن حضرت فرمود:

«يَتَّبِعُ الْمَيِّتَ ثَلَاثَةً أَهْلُهُ وَمَالُهُ وَعَمَلُهُ فَيَرْجِعُ اثْنَانِ وَيَبْقَى وَاحِدٌ. يَرْجِعُ أَهْلُهُ وَمَالُهُ وَيَبْقَى عَمَلُهُ». (متفق علیه) «در تشییع جنازه فرد میت سه چیز همراه او می‌آیند. اهل و مال و عملش پس دو چیز آن شخص بر می‌گردند و یکی می‌ماند. اهل و مالش باز می‌گردند و عملش می‌ماند».

و از ابن مسعود رضی الله عنه درباره رسول الله صلی الله علیه و آله نقل است که آن حضرت فرمود:

«الْحَبَّةُ أَقْرَبُ إِلَى أَحَدِكُمْ مِنْ شِرَاكِ نَعْلِهِ وَالنَّارُ مِثْلُ ذَلِكَ». (رواه البخاری) «نسبت به هر یک از شما بهشت به اندازه بند نعلین او نزدیک است و جهنم هم همان گونه».

و از ابی عبدالله که به او ابو عبدالرحمن ثوبان که رسول الله صلی الله علیه و آله بود، نقل است که گفت: شنیدم رسول الله صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

«عَلَيْكَ بِالسُّجُودِ فَإِنَّكَ لَا تَسْجُدُ اللَّهَ سَجْدَةً إِلَّا رَفَعَكَ اللَّهُ بِهَا دَرَجَةً وَحَطَّ عَنكَ بِهَا خَطِيئَةٌ». (رواه مسلم) «پس بر تو سجده کردن باد؛ زیرا که تو سجده‌ای برای خداوند نمی‌کنی مگر این که حتماً خداوند به خاطر آن تو را درجه‌ای بالاتر می‌برد و گناهی از تو را از دوشت پایین می‌آورد».

و از ابی صفوان عبدالله بن بسر الاسلمی رضی الله عنه نقل است که گفت: رسول الله صلی الله علیه و آله فرموده است:

«خَيْرُ النَّاسِ مَنْ طَالَ عُمُرُهُ وَحَسُنَ عَمَلُهُ». (رواه الترمذی) «بهترین مردم کسی است که عمرش طولانی باشد و عملش نیک باشد».

و از انس رضی الله عنه نقل است که گفت: عمومی من انس بن النضر رضی الله عنه از غزوه بدر غیبت کرد، پس گفت: ای رسول الله از اولین جنگ‌ها غیبت کردم و اگر خداوند به من فرصت جنگیدن با مشرکان را بدهد، با مشرکان خواهم جنگید و خداوند خواهد دید که چه کاری با آن‌ها خواهم کرد، پس وقتی روز جنگ اُحد فرا رسید، مسلمانان دچار ضعف و سستی شدند و لشکر اسلام پراکنده شد. پس انس بن النضر رضی الله عنه گفت: خداوند

از آنچه این‌ها (یعنی صحابه‌اش) انجام داده‌اند، معذرت می‌خواهم و از آنچه که آن‌ها (یعنی مشرکان) انجام داده‌اند، براءت می‌جویم.

سپس به پیش رفت و سعد بن معاذ به استقبالش رفت، پس گفت: ای سعد بن معاذ سوگند به پروردگار کعبه که من باد بهشتی را بدون جنگ اُحد می‌بینم.

پس سعد بن معاذ بعداً به رسول الله گفت: پس نتوانستم ای رسول الله که بدانم که انس را در آن روز چکار کرد. و انس رضی الله عنه درباره عموی خود گفت: پس بر روی تن او بیش از هشتاد ضربه شمشیر را یا شکافی که به واسطه نیزه ایجاد شده و یا به واسطه پرتاب تیر به وجود آمده است، دیدم و او را در حالی پیدا کردیم که شهید شده بود و مشرکان پیکر مطهرش را مُثله کرده بودند. پس هیچ کس او را شناخت مگر خواهرش که به واسطه انگشتانش او را شناخت و انس رضی الله عنه گفت: که ما می‌دیدیم یا گمان می‌کردیم که این آیه در حق ایشان یا کسانی که شبیه ایشان سرنوشت داشتند، نازل شده است که خداوند متعال فرموده است:

﴿مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَن قَضَىٰ نَجْبَهُ وَمِنْهُمْ مَّن يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا﴾ [الأحزاب: ٢٣].

«و از مؤمنان مردانی هستند که در آنچه با خداوند را که به خاطر آن عهد بسته بودند، راست و صادق بودند؛ پس از میان آن‌ها کسانی هستند که زندگیش تمام شده و دیگرانی هستند که منتظرند که حیات‌شان و زندگی‌شان به اتمام برسد، و چیزی را دگرگون نکرده‌اند».

پس ای بندگان خدا تقوای الهی را به جا آورید و فرصت عمر را غنیمت بشمارید و وقت خود را در اطاعت خداوند متعال صرف کنید قبل از این که بگویید:

﴿يَحْسِرَتِي عَلَىٰ مَا فَرَّطْتُ فِي جَنْبِ اللَّهِ وَإِن كُنْتُ لَمِنَ السَّخِرِينَ﴾ [الزمر: ٥٦].

«واه چه حسرتا که در مورد گناهایی که در حق خداوند زیاده روی کردم و به راستی که از بازندگان بودم».

و در حدیثی از رسول الله صلی الله علیه و آله نقل شده که آن حضرت فرمود:

«مَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا سَيَكْلُمُهُ رَبُّهُ، لَيْسَ بَيْنَهُ وَبَيْنَهُ تَرْجُمَانٌ، فَيَنْظُرُ أَيْمَنَ مِنْهُ، فَلَا يَرَىٰ إِلَّا مَا قَدَّمَ، وَيَنْظُرُ أَشْأَمَ مِنْهُ، فَلَا يَرَىٰ إِلَّا مَا قَدَّمَ». «هیچ کس از شما نیست مگر این‌که پروردگارش در روز قیامت بدون این‌که بین او و پروردگارش واسطه‌ای باشد، سخن

خواهد گفت: پس به سمت راست خود نگاه می‌کند و چیزی جز آنچه انجام داده است را نمی‌بیند و به سمت چپ خود نگاه می‌کند و چیزی جز آنچه که انجام داده است را نمی‌بیند».

### دعای پایانی خطبه:

«اللهم ما عملنا في هذه السنة مما رضينا ولم ترضه ونهيتنا ولكم ننته وحكمت علينا بعد قدرتك على عقوبتنا فستغفرک منه بکمال الذلة والینکسار أن تغفرلنا سيئاتنا وتمحوا عنا خطايانا وأن تعفو عنا بمنك وكرمك يا ذا الجلال والإكرام يا ارحم الرحمين، اللهم أعز الإسلام والمسلمين، ودمر أعدائك أعداء الدين. اللهم اسقنا الغيث ولا تجعلنا من القانطين. وارحمنا امة محمد أجمعين. أقول قولي هذا وأستغفر الله العظيم لي ولكم وللمسلمين، فاستغفروه فيأفور المستغفرين التائبين».

## خطبه بیست:

### صابران دارای شانس بیش‌تر هستند

«الحمد لله الذي أمر بالوعظ والتذكير. وأشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له، بيده مقاليد الأمور وهو على كل شيء قدير. أشهد أن سيدنا محمداً عبده ورسولك البشير النذير، والسراج المنير، اللهم صل وسلم وبارك على عبدك ورسولك سيدنا محمد وعلى آله وصحبه والتابعين، وتسليماً كثيراً».

«حمد و ستایش خداوند را، خداوندی که ما را امر به وعظ و پند گفتن و یادآوری و تذکر دادن کرده است. و شهادت و گواهی می‌دهم که خدایی جز خدای یگانه که هیچ شریکی ندارد، نیست. خداوند که کلید همه کارها در دستان اوست و اوست که بر انجام هر کاری قادر است. و شهادت و گواهی می‌دهم که سرور ما حضرت محمد بنده و رسول خداست. رسولی که بشارت دهنده و هشدار دهنده و چراغ تابنده است، خداوندا بر بنده و رسولت حضرت محمد و بر آل و صحابه و پیروانش درود و سلام و برکت بسیار خود بفرست».

اما بعد: پس ای مردم تقوای الهی را به جا آورید و او را اطاعت کنید. که خداوند متعال فرموده است:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ﴾<sup>(۱۵۴)</sup>  
[البقرة: ۱۵۳].

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از صبر و نماز استعانت و کمک بگیرید. به راستی که خداوند با صابران است».

و خداوند متعال بندگان مؤمنش را به استعانت گرفتن از صبر و نماز در کارهای خود ارشاد کرده است، و آن بدین خاطر است که بندگان خدا فقط وقتی که در نعمت

و مصیبت گیر افتادند، بر آن صبر می‌کنند. و در حدیثی درباره پیامبر خدا ﷺ آمده است که فرمود:

«عَجَبًا لِلْمُؤْمِنِ لَا يُقْضَى لَهُ قَضَاءٌ إِلَّا كَانَ خَيْرًا لَهُ إِنْ أَصَابَتْهُ سَرَاءٌ فَشَكَرَ فَكَانَ خَيْرًا لَهُ وَإِنْ أَصَابَتْهُ ضَرَاءٌ فَصَبَرَ كَانَ خَيْرًا لَهُ». «سرنوشت مؤمن عجیب است، هر قضا و قدری که برای او صورت بگیرد، نتیجه‌اش برای او خیر است، اگر او را خوشی رسد، پس شکر و سپاس گوید و این برای خیر است و اگر او را ضرری رسد، صبر می‌کند؛ پس آن هم برای او نتیجه‌اش خیر است».

و اما در مورد استعانت به نماز پس پیامبر ﷺ اگر کاری برای ایشان سخت و مشکل می‌شد، نماز می‌خواند. و صبر یعنی زندانی نفس از افتادن در راه بد و اذیت و آزار به صورت قول و فعل. پس انسان تا وقتی که در دنیا هست، در معرض سختی و فقر و رفاه و غنی و سلامتی و بیماری هم قرار دارد، پس اگر بر سرش آنچه که دوست ندارد، آمد از رحمت خداوند مایوس نمی‌شود. خداوند پاک و منزّه می‌فرماید:

﴿وَلَا تَأْيِسُوا مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِنَّهُ لَا يَأْتِسُّ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ﴾ [یوسف: ۸۷].

«و از روح خداوند مایوس نشوید، به راستی از روح خداوند کسانی مایوس می‌شوند که جز قوم کافران هستند».

و از الحسن نقل است که گفت: وقتی که این آیه ﴿فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا﴾ [الشرح: ۵] نازل شد، پیامبر خدا ﷺ فرمود: بشارت دهید که یسر و آسانی در کار شما آمد و عسر و سختی نمی‌تواند که دو یسر و آسانی را مغلوب کند. «أُبَشِّرُوا أَتَاكُمُ الْيُسْرُ، لَنْ يَغْلِبَ عُسْرُ يُسْرَيْنِ». و عبدالله ؓ گفته است: اگر عسر و سختی وارد لانه‌ای شود، به راستی که یسر و راحتی می‌آید و آن قدر می‌ماند تا وارد آن لانه شود؛ زیرا که خداوند متعال می‌فرماید:

﴿فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا﴾ [الشرح: ۵-۶].

«و به راستی که پس از عسر و سختی و یسر و راحتی می‌آید و همانا که بعد از عسر و سختی حتماً راحتی و آسانی می‌آید».

و هنگامی که ابو عبیده بن جراح به عمر بن خطاب نامه‌ای نوشت که در آن از تعداد زیاد دشمنان در جبهه جنگ یاد می‌کرد و آنچه که باعث ترس او از دشمنان

می‌شود، عمر بن الخطّاب رضی الله عنه در جواب او نامه‌ای برایش نوشت که در آن گفته بود. اما بعد: پس به راستی که هر آنچه از سختی بر بنده‌ای مؤمن نازل شود، خداوند برای او بعد از آن فرج و گشایش قرار می‌دهد و به درستی که یک سختی نمی‌تواند بر دو یُسّر و آسانی غلبه پیدا کند. و همانا خداوند متعال در کتاب خود می‌گوید:

﴿يَأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾ [آل عمران: ۲۰۰].

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید، صبر و مصبرت پیشه کنید و پیون خود را با خداوند محکم کنید و تقوای الهی را به جا آورید، شاید که رستگار شوید».

مردی به امام احمد گفت: یا ابا عبدالله حالتان چگونه است؟ امام احمد گفت: با خوشی و عافیت است. پس مرد از ایشان سؤال کرد: دیروز تبار و مریض شدی؟ امام احمد گفت: اگر به تو گفتم که در عافیت و خوشی هستم، پس مبادا که مرا به آنچه دوست ندارم، برانید. پس هر کس از چیزی که او را اصابت کرده است به غیر خدا شکایت کند، در قلب خود برای اطاعت خداوند حلاوت و شیرینی نخواهد دید، و از حضرت علی رضی الله عنه نقل است که فرمود:

(پنج چیز را از من حفظ داشته باشید: اگر شتری سوار شدید که لاغر است، قبل از رفتن به هر کاری به وضع و حال آن رسیدگی کنید، و هیچ بنده‌ای، به جز از خدای خود درخواستی نکنید، و از هیچ گناهی مگر گناه خود نترسید، و اگر از مسأله‌ای جهالت دارید از این که درباره آن سؤال کنید، خجالت نکشید، و اگر شما فرد عالمی هستید خجالت نکشید در مورد آنچه نمی‌دانید که بگویید، خدا داناتر است).

و رابطه صبر با ایمان همانند رابطه سر با جسم است، و کسی که صبر نداشته باشد ایمان هم ندارد. حضرت عمر رضی الله عنه به مردی گفت: اگر صبر کنی خواست خداوند از سر تو می‌گذرد و تو مأجور خواهی بود. و اگر به تنگ آمدی و بی صبری کردی، خواست و قضای الهی از سر تو هم می‌گذرد و تو دارای گناه و معصیت خواهی بود، برای این که بی‌صبری هنگام نزول بلا یا و مصیبت‌ها کاریست غیر مجاز و نادرست.

و آن به خاطر این است که این کار در مضمون خود عدم رضایت از قضا و قدر الهی در بردارد. و به همان دلیل و علت است که مسلمان می‌داند که چیزهایی که از آن اکراه و نفرت دارد جزئی از طبیعت زندگی است که باعث تمییز و جدایی خباثت و

بدی از نیکی و خوبی می‌شود، و آزمایشی است که باعث تشخیص صدق و راستی از ادعا و شمار می‌شود، و صدق الله العظیم که می‌فرمود:

﴿أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَعْلَمِ اللَّهُ الَّذِينَ جَاهَدُوا مِنْكُمْ وَيَعْلَمَ الصَّابِرِينَ﴾ [آل عمران: ۱۴۲].

«یا این که گمان بردید که وارد بهشت شوید و وقت آن هنگامی می‌رسد که خداوند بشناسد کسانی که از شما جهاد کردند و کسانی که صبر نمودند».

پس بیماری بلایی است که خداوند متعال بندگان را به واسطه آن امتحان می‌کند تا این که انسان صابر و بردبار را از دیگری را بشناسد و ابن عباس رضی الله عنهما گفته است: بهترین عِدَّت و وسیله هنگام شدت و سختی صبر است، و هیچ عِدَّت و وسیله‌ای که یک بنده به پروردگار خود نزدیک می‌کند، نیست مگر این که اجر و ثواب مُعینی و مقدری دارد مگر صبر که دارای اجر و ثواب عظیمی است، همان گونه که خداوند در قرآن فرموده است:

﴿إِنَّمَا يُوفَى الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ﴾ [الزمر: ۱۰].

«و به راستی که خداوند به صابران اجرشان بدون هیچ محاسبه‌ای می‌دهد».

و این گونه است که برای صبر، ثواب عظیمی می‌بینیم. برای این که صبر خُلُق و خوی بخشنده‌ای است که هر شخصی در این زندگانی به آن احتیاج دارد و خداوند برای صابران اجر و ثوابی را جمع کرده است که برای دیگران آن را جمع نکرده است. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ﴾ [البقرة: ۱۵۷].

۱۵۷-۱۵۸.

«و بشارت بده صابرنی که مصیبتی آن‌ها را اصابت کند می‌گویند: همه ما از آن خداوندیم و همه ما به سوی او بر می‌گردیم. آن‌ها کسانی هستند که پروردگارشان بر آن‌ها درود و رحمت خود فرستاده است و آن‌ها کسانی هستند که به راه راست هدایت می‌شوند».

ابن عباس رضی الله عنهما فرموده است: (خداوند متعال خبر داده است که مؤمن اگر کار خود را به خدا واگذار کند و هنگام مصیبت صبر کند و به سوی خداوند باز گردد، سه خصلت



نیکو برای او نوشته می‌شود: (۱) درود خداوند بر او فرستاده می‌شود. (۲) رحمت خدا بر او نازل می‌شود. (۳) و راه هدایت برای او محقق می‌شود. و همانطور پیامبر خدا ﷺ فرموده است: به هیچ کس عطا و بخشش خیر و بزرگی همانند صبر داده نشده است. و مسلمانی که با مردم آمیخته می‌شود و بر اذیت و آزار آن‌ها صبر می‌کند و بهتر از مسلمانی است که با مردم آمیخته نمی‌شود و بر اذیت و آزار آن‌ها صبر نمی‌کند. و در پایان می‌گویم که تقوای الهی را رعایت کنید و به دستوراتش عمل کنید و از کارهایی که موجب خشم خداوند می‌شود، اجتناب کنید که در آن اعمال سعادت و خیر شما و فرزندان شما و آخرت شما است).

### دعای پایانی خطبه:

«اللَّهُمَّ إِنَّا نَسْأَلُكَ الْهُدَىٰ وَالتُّقَىٰ وَالْعَفَافَ وَالْغِنَىٰ، اللَّهُمَّ إِنَّا نَسْأَلُكَ إِيمَانًا خَالِصًا لِسَانًا صَادِقًا وَقَلْبًا طَاهِرًا وَخَلْقًا مُسْتَقِيمًا وَعِلْمًا نَافِعًا، عَمَلًا مَبْرُورًا اللَّهُمَّ آمَنَّا فِي دُورِنَا وَاصْلِحْ وُلاةَ أُمُورِنَا وَاجْعَلْ وَلَايَتَنَا فِيْمَنْ خَافَكَ وَاتَّقَاكَ وَاتَّبَعَ رِضَاكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ، أَقُولُ قَوْلِي هَذَا وَأَسْتَغْفِرُ اللَّهَ الْعَظِيمَ لِي وَلِكُمْ وَلِلْمُسْلِمِينَ، فَاسْتَغْفِرُوهُ إِنَّهُ جَوَادٌ كَرِيمٌ بِرَحْمَتِهِ نَسْتَغِيثُ وَهُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ».

## خطبه بیست و یکم: هشدار نسبت به ظلم کردن و تجاوز

«الحمد لله حمداً ينبغي لجلال وجهه وعظيم سلطانه وأشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له، يعاقب العصاة المجاهدين ويدمر الفسقة الغاصبين وأشهد أن محمداً عبده ورسوله تلا علي الناس ﴿أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ﴾ اللهم صل وسلم علي سيدنا محمد الماحي لأعلام الجاهلية، والرافع لألوية الحق المبين. وعلى آله ائمة الهدى وعلى اصحابه مصايح الدجي وعلى التابعين لهم في إزالة الغضب وأثره المشين».

«حمد و ستایش خداوند را، حمد و ستایشی که شایسته شکوه و جلال صورتش و عظمت مقام فرمانروایش است و شهادت و گواهی می‌دهم که خدایی جز خدای یگانه که هیچ شریکی ندارد، نیست. خدایی که گناهکارانی که آشکارا گناه می‌کنند و زور گویان فاسق را کیفر و مجازات می‌دهد. و شهادت و گواهی می‌دهم که حضرت محمد بنده و رسول خداست که این آیه را بر مردم تلاوت کرده است: ﴿أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ﴾ یعنی «به راستی که لعنت خداوند بر ظالمان است».

خداوند بر سرور ما حضرت محمد که پاک کننده نشانه‌های جاهلیت و برپاکننده پرچم و بیرق حق روشن است و بر آل و خاندانش که امامان هدایتند و بر صحابه و یارانش که چراغ‌های روشن تاریکی‌ها هستند و بر پیروان‌شان که در تلاشند که اعتصاب و تجاوز به زور و آثار زشت آن را از بین ببرند درود و سلام خود را بفرست».

اما بعد: پس ای بندگان خدا، تقوای الهی را به جا آورید و او را اطاعت کنید. به راستی که در میان شما مردمانی ظهور کرده‌اند که به روز قیامت ایمان ندارند. و در میان شما مردمان صالحی بودند که زمین‌هایی را وقف ساختن مساجدی کرده بودند،

پس افراد فاسقی آمدند و زمین‌هایی که توسط افراد صالح و نیکوکار وقف ساخت مساجد شده بود، همراه با مصالح ساختمانی آن را غصب نمودند و آنچه که خداوند حرام فرموده بود، برای خود حلال دانستند و به راستی که خداوند و مؤمنان آن‌ها را لعنت نموده‌اند ای مردم دستان سفیهان و فاسقان را از انجام چنین غصب و تجاوزاتی کوتاه کنید قبل از این که فساد در میان شما جا بیفتد و نهادینه شود و در واقع مساجد با خیرات آن باقی می‌ماند؛ پس اگر فرد فاسق و فاجری دیوار مسجدی را منهدم کرد، طولی نمی‌کشد که فرد فاسق و فاجر دیگری می‌آید و به زمین مسجد تجاوز خواهد کرد.

و اگر این‌گونه تجاوزها در حق مساجد ادامه پیدا کند، برای دین هیچ اثری باقی نمی‌ماند. و در حقیقت در این روزگار قلعه و دژ نفوذ ناپذیر دین، مساجد هستند و کسی که تجاوز به مساجد را حلال و مجاز می‌شمارد، در واقع نسبت به خداوند متعال کفر ورزیده و دین و ایمان ندارد و چه سود و فایده‌ای دارد کسی که ادعای ایمان دارد و زبان خود را همراه با ظلم و تجاوز نسبت به خانه‌های خداوند می‌گشاید و خداوند متعال فرموده است:

﴿وَلَا تَحْسَبَنَّ اللَّهَ غَافِلًا عَمَّا يَعْمَلُ الظَّالِمُونَ إِنَّمَا يُؤَخِّرُهُمْ لِيَوْمٍ تَشْخَصُ فِيهِ الْأَبْصَارُ﴾ [۴۲]. [ابراهیم: ۴۲].

«و گمان مبر که خداوند آنچه که ظالمان انجام می‌دهند، غافل است و به راستی که خداوند کیفر آن‌ها را به تأخیر می‌اندازد تا روزی که بصیرت‌ها چیزهای خوب و بد را از همدیگر تشخیص می‌دهند.»  
و در آیه‌ای دیگر فرموده است:

﴿وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ عُدْوَانًا وَظُلْمًا فَسَوْفَ نُصَلِّيهِ نَارًا وَكَانَ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا﴾ [النساء: ۳۰].

«و هر کس آن کار را از روی ظلم و تجاوز انجام دهد، پس او را آتش جهنم می‌چشانیم و به راستی که آن کار برای خداوند کاری آسان و سهل است.»  
و باز در آیه‌ای دیگر خداوند متعال فرموده است:

﴿مَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ حَمِيمٍ وَلَا شَفِيعٍ يُطَاعُ﴾ [غافر: ۱۸].

«و برای ظالمان دوست نزدیک و دلسوزی که آن‌ها را اطاعت کنند، وجود ندارد.»  
و از انس رضی الله عنه درباره پیامبر خدا صلی الله علیه و آله این حدیث نقل شده است که پیامبر فرمود:

ظلم سه گونه است: اول ظلمی که خداوند آن را مغفرت نمی‌کند و نمی‌بخشد، دوم ظلمی که خداوند آن را مغفرت می‌کند و می‌بخشد، سوم ظلمی که خداوند آن را ترک و رها نمی‌کند، پس آن ظلمی که خداوند آن را نمی‌بخشد، عبارتست از شرک به خداوند متعال فرموده است:

﴿إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ﴾ [القمان: ۱۳].

«و به راستی که شرک ظلمی عظیم است».

و اما آن ظلمی که خداوند آن را می‌بخشد و ظلمی که خداوند آن را ترک و رها نمی‌کند در قالب این حدیث آمده است:

«فُظِّلَ الْعِبَادُ لِأَنفُسِهِمْ فِيمَا بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ رَبِّهِمْ وَأَمَّا الظُّلْمُ الَّذِي لَا يَتْرُكُهُ اللَّهُ فَظُلْمُ الْعِبَادِ بَعْضُهُمْ بَعْضًا حَتَّى يَدِينَ لِبَعْضِهِمْ مِنْ بَعْضٍ». «پس ظلمی که خداوند آن را می‌بخشد، آن ظلمی است که بندگان نسبت به خود روا می‌دارند و در بین خودشان و خدای خودشان است و اما ظلمی که خداوند آن را ترک و رها نمی‌کند تا وقتی که بین کسانی که دینی و حقی بر گردن همدیگر دارند ادا شود ظلمی است که بندگان خدا نسبت بهم روا می‌دارند».

و همچنین ائمه حدیث احمد و مسلم و بخاری به نقل از حضرت عایشه و سعید بن

زید رضی الله عنه درباره پیامبر صلی الله علیه و آله این حدیث را نقل کرده‌اند که حضرت فرمود:

«أَيُّمَا رَجُلٍ ظَلَمَ شَيْئًا مِنَ الْأَرْضِ، كَلَّفَهُ اللَّهُ أَنْ يُحْضِرَهُ حَتَّى يَبْلُغَ آخِرَ سَبْعِ أَرْضِينَ، ثُمَّ يُطَوِّفُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حَتَّى يُفْصَى بَيْنَ النَّاسِ». «هر مردی که به اندازه و جبی از زمین ظلم کند، خداوند او را وادار می‌کند که زمین را حفر کند تا به آخرین قسمت هفتم زمین برسد؛ سپس در روز قیامت، خداوند هر قسمت را آن قدر کوچک می‌کند که همانند گردنبند در گردن او قرار می‌گیرد تا این که در بین مردم کارش تمام شود».

و از احمد و الطبرانی رحمتهما درباره پیامبر صلی الله علیه و آله این حدیث را نقل کرده‌اند که حضرت

فرمود:

«مَنْ أَخَذَ شَيْئًا مِنَ الْأَرْضِ بِغَيْرِ حَقِّهِ طَوَّفَهُ سَبْعَ أَرْضَعِينَ لَا يَقْبَلُ مِنْهُ صَرْفٌ وَلَا عَدْلٌ». «هر کس مقداری از زمین را بدون هیچ حقی از کسی بگیرد، خداوند در روز قیامت آن زمین را به صورت هفت قطعه کوچک و به شکل گردنبند در می‌آورد و آن را در گردنش می‌اندازد. و از او هیچ بهای همانند آن زمین یا توبه‌ای پذیرفته نمی‌شود».

پس ای بندگان خدا نسبت به غضب و تجاوز به حقوق دیگران از خداوند بترسید و هر آنچه که کم یا زیاد باشد، در واقع آن غضب است و در هر صورتی باشد چه این کار توسط سلطانی یا پادشاهی باشد و یا این که توسط مردمی فقیر صورت بگیرد، پس وجبی از زمین هم اگر به زور بگیری به خاطر آن محاسبه می شود و اگر چه که آن مقدار بسیار اندکی باشد. ولی بالاخره ظلم و تجاوز است، ظلمی که پیامبر درباره آن در حدیثی فرموده است: ظلم به هر شکلی که باشد اگر که ظلمی نباشد که قابل بخشش است و کیفر شدیدی بر آن وارد است.

پس ظلم در مورد زمین و ظلم در مورد عرض و ناموس و ظلم به خاطر مال و دارایی و ظلم در مورد خویشاوندان چه آن بزرگ باشد یا این که کوچک باشد تجاوز و تعدی است که خداوند آن را قبول ندارد و پیامبر ﷺ ما را از آن نهی فرموده و در مورد سوء عاقبت ما در روز قیامت بسیار ترسانده است.

پیامبر خدا ﷺ در حدیثی که توسط ابوبکر بن الحارث رضی الله عنه نقل شده می فرمایند: (به راستی که زمان، همانند هیئت و شکل روزی که خداوند زمین و آسمانها را خلق نموده بود می چرخد: هر سالی دوازده ماه است که چهار ماه آن جز ماههای حرامند (حرمت دار): که سه تای آنها به صورت متوالی و پی در پی است، که ذوالقعدة و مُحَرَّم و رجب می باشند. سپس رسول الله ﷺ از ما سؤال کردند که چه ماهی بین جمادی و شعبان قرار دارد؟ گفتیم: خدا و رسولش داناترند. حضرت سکوت نمودند تا این که گمان بردیم که آن را به غیر از نامش ذکر خواهند کرد و بعد فرمود:

آیا ماه ذی الحجة نیست؟ گفتیم: آری یا رسول الله. فرمود: پس آن در کدام دیار و سرزمین است گفتیم خدا و رسولش داناترند، پس حضرت باز سکوت نمودند تا جایی که گمان بردیم که آن را به غیر نامش ذکر خواهند کرد، و بعد فرمود: آیا آن مکان بلدالحرام (سرزمین حرمت دار یعنی مکه) نیست؟ گفتیم: آری یا رسول الله. پس پیامبر فرمود: پس آن چه روزی است؟ گفتیم: خدا و رسولش داناترند. پس حضرت سکوت نمودند تا جایی که گمان بردیم که آن را به غیر از نامش ذکر خواهند کرد، پس پیامبر ﷺ فرمود: آیا آن روز نحر (روز قربانی کردن) نیست؟ گفتیم: آری یا رسول الله. حضرت فرمود: پس به راستی خونتان و مالتان و عرض و ناموستان بر شما حرام است همانند حرمت این روزتان در این سرزمینتان و در این ماهتان و روزی با پروردگارتان دیدار خواهید کرد، پس از شما درباره اعمالتان سؤال خواهند فرمود، پس

مبادا بعد از رحلت من به کفرتان بازگردید و هر کدام از شما گردن دیگری را بزند. و بر شما باد کسانی که شاهد این سخنان بودند به غایبان ابلاغ کنند؛ زیرا که شاید کسی که این سخنان به او ابلاغ می‌شود، از کسانی که از نزدیک این سخنان را شنیده‌اند، هوشیارتر باشد.

سپس پیامبر ﷺ فرمودند: آیا پیام خود را ابلاغ کردم. آیا پیام خود را به شما ابلاغ کردم و رساندم؟ گفتیم: آری یا رسول الله، پیامبر فرمود: خداوندا شاهد باش.

پس این موعظه و پند و اندرز از رسول الله ﷺ ما را به دوری نمودن از ظلم و تجاوز، دعوت می‌کند. و ما را راهنمایی می‌کند که ظلم و تجاوز از اعمال دوران جاهلیت است و این که مال و خون و عرض و ناموس و زمین مؤمن جایز نیست که مورد تجاوز و تعدی قرار گیرد و گر چه که این ظلم و تجاوز کوچک و محدود باشد. پس اوست که فرموده است: هر کسی که حق مسلمانی را با دست راستش قطع کند، خداوند جهنم را برای او واجب نموده و بهشت را بر او حرام کرده است.

پس مردی از پیامبر ﷺ سؤال کرد: یا رسول الله و گر چه که آن ظلم و تجاوز، کوچک باشد؟ پیامبر ﷺ فرمود: ولو این که به اندازه شاخه‌ای از درخت اَرَاک باشد. و پیامبر خدا ﷺ فرموده است:

«اتَّقُوا الظُّلْمَ فَإِنَّهُ ظُلَمَاتٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ». «از ظلم و ستم بپرهیزید؛ زیرا که به راستی آن

ظلمات و تاریکی است در روز قیامت».

«أَقُولُ قَوْلِي هَذَا وَأَسْتَغْفِرُ اللَّهَ الْعَظِيمَ لِي وَلَكُمْ فَيَأْفُوزَ الْمُسْتَغْفِرِينَ».

## خطبه بیست و دوم:

### خداوند متعال به رسولش فرمود:

﴿قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ [آل عمران: ۳۱].

«بگو اگر خدا دوست دارید، پس از من پیروی کنید که خدا شما را دوست بدارد».

«الحمد لله حمداً نعمه ویکافیء مزیده و أشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له أحکم

الحاکمین وأرحم الراحمین وأشهد أن محمداً رسول الله سيد الأنبياء وخاتم النبيين. اللهم صل وسلم على عبدك ورسولك سيدنا محمدٍ وعلى آله وصحبه والتابعين».

«حمد و ستایش خداوند را، حمد و ستایشی که به اندازه نعمت هایش و موجب

پاداش دهی بیشتر آن نعمت هاست. و شهادت و گواهی می‌دهم که خدایی جز خدای

یگانه که هیچ شریکی ندارد، نیست. خدایی که فرزانه‌ترین فرزندگان و مهربان‌ترین

مهربانان است و شهادت و گواهی می‌دهم که حضرت محمد پیامبر خدا سرور پیامبران

و خاتم النبيين است. خداوند بر بنده و رسول خود سرور ما حضرت محمد و بر آل و

صحابه و پیروانش درود و سلام خود را بفرست».

اما بعد: پس ای بندگان خدا اولاً خود را و بعد شما را به رعایت تقوای الهی و

اطاعت خداوند توصیه می‌کنم که خداوند متعال فرموده است:

﴿قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَاللَّهُ

غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ [آل عمران: ۳۱].

«بگو اگر که به راستی خداوند را دوست دارید، پس از من پیروی کنید که خداوند شما را دوست بدارد و گناهان شما را مغفرت کند و همانا خداوند بخشنده و مهربان است.»

و به درستی که شما به دیدار و استقبال روزهایی که همانا روزهای مشخص و معلوم شده از قبل است و منظور از آن موسم و روزهای بَرُّ و نیکی و احسان می باشد، رفتید. و در چنین روزهایی مستحب است، هر کس که می تواند از جانب خود و یاران، از طرف خاندان و اهل بیت خود قربانی کند و برای کسی که می خواهد قربانی کند، تشویق نماید و تأکید کند که موهای خود را کوتاه نکند و ناخن های خود را نگیرد در ده روز آخر ماه ذی الحَجه؛ مگر این که قربانی کند.

و در چنین روزهایی همچنین مستحب است که روزه گرفته شود؛ زیرا که اجر و ثواب آن از جهاد در راه خدا بیشتر است. و همچنین روزه گرفتن روز عرفه جزو سنّت است به دلیل این حدیث که ابی قتاده رضی الله عنه از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم نقل کرده است که حضرت فرموده است:

«إِنَّ صِيَامَ يَوْمِ عَرَفَةَ يُكَفِّرُ ذُنُوبَ سَنَتَيْنِ سَنَةً مَاضِيَةً وَسَنَةً آتِيَةً». (رواه مسلم) «به راستی که روزه روز عرفه، گناهان دو سال را می پوشاند یکی سالی که گذشته است و دیگری سالی که در پیش رو می آید.»

و از عبدالله بن عمر رضی الله عنه حدیثی از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم نقل است که حضرت فرموده است:

«مَنْ صَامَ يَوْمَ عَرَفَةَ عُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ وَمَا تَأَخَّرَ». (رواه أبوسعید) «هر کسی که روز عرفه، روزه بگیرد هر آنچه که از گناهان گذشته و آینده انجام داده است، بخشیده شود.»

و البیهقی از فضل رضی الله عنه این حدیث را از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نقل کرده که حضرت فرموده است:

«مَنْ حَفِظَ لِسَانَهُ وَسَمِعَهُ وَبَصَرَهُ يَوْمَ عَرَفَةَ عُفِرَ لَهُ مِنْ عَرَفَةَ إِلَى عَرَفَةَ». «هر کس در روز عرفه زبان و گوش و چشمان خود را حفظ کند همه گناهان او از این روز عرفه تا عرفه ای دیگر بخشیده می شود.»

و از انس رضی الله عنه این حدیث از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده که حضرت فرموده است:

«ثَلَاثَ مَنْ كُنَّ فِيهِ وَجَدَ بِهِنَّ حَلَاوَةَ الْإِيمَانِ: أَنْ يَكُونَ اللَّهُ وَرَسُولَهُ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِمَّا سِوَاهُمَا، وَأَنْ يُحِبَّ الْمَرْءَ لَا يُحِبُّهُ إِلَّا لِلَّهِ، وَأَنْ يَكْرَهُ أَنْ يَعُودَ فِي الْكُفْرِ بَعْدَ أَنْ أَنْقَذَهُ اللَّهُ مِنْهُ، كَمَا يَكْرَهُ أَنْ يُقَدَّفَ فِي النَّارِ». (متفق عليه) «سه مسأله است که هر کسی به حقیقت آن



مسائل برسد، پس در آن حلاوت و شیرینی ایمان را خواهد چشید. یکی این که خداوند و رسولش نزد او از هر چیز دیگر دوست داشتنی‌تر باشند، دوّم این که چیزی را دوست بدارد که هیچ کس مگر خداوند او را دوست ندارد: و سوّم این که از بازگشتن به کفر متنفر باشد بعد از این که خداوند او را نجات داد، همان گونه که از این که در جهنّم پرت شود، متنفر است».

و از ابی هریره رضی الله عنه این حدیث از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم نقل است که حضرت فرمود:

«قَالَ سَبْعَةٌ يُظِلُّهُمُ اللَّهُ فِي ظِلِّهِ يَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلُّهُ: إِمَامٌ عَادِلٌ. وَشَابٌ نَشَأَ فِي عِبَادَةِ اللَّهِ سَجِدًا، وَرَجُلٌ قَلْبُهُ مُعَلَّقٌ فِي الْمَسَاجِدِ وَرَجُلَانِ تَحَابُّا فِي اللَّهِ: اجْتَمَعَا عَلَيْهِ وَتَفَرَّقَا عَلَيْهِ وَرَجُلٌ دَعَتْهُ امْرَأَةٌ ذَاتُ حَسَبٍ وَجَمَالٍ فَقَالَ إِيَّيَّيْ أَحَافِ اللَّهُ رَبَّ الْعَالَمِينَ. وَرَجُلٌ تَصَدَّقَ بِصَدَقَةٍ فَأَخْفَاهَا حَتَّى لَا تَعْلَمَ شِمَالَهُ مَا تُنْفِقُ يَمِينَهُ. وَرَجُلٌ ذَكَرَ اللَّهَ خَالِيًا فَفَاضَتْ عَيْنَاهُ» (متفق عليه) «فرمود هفت شخص هستند که خداوند آن‌ها را در روزگاری که هیچ سایه‌ای جز سایه خداوند وجود ندارد، در زیر سایه خود قرار می‌دهد: (۱) امام عادل (۲) جوانی که در حال عبادت خداوند سَجِدًا رشد و نمو کرده است (۳) و مردی که قلبش با مساجد متعلق است (۴) و دو مردی که در راه خدا با هم دوست شدند و در راه خدا با هم در کاری جمع شدند و در راه خدا از هم جدا شدند (۵) و مردی که زنی صاحب مال و جمال او را به خویشتن دعوت کرد، ولی مرد گفت که من از خداوند پروردگار جهانیان می‌ترسم (۶) و مردی که صدقه‌ای داد، پس طوری این کار را پنهان کرد که دست چپش کاری که دست راست او انجام داده است را ندانست (۷) و مردی که بدون هیچ گناهی یاد و ذکر خداوند کرده چشمانش پر اشک شد».

و ابی هریره رضی الله عنه همچنین از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم نقل کرده است که حضرت فرمود:

«إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَقُولُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَيْنَ الثَّحَابُونَ لِحَلَالِي الْيَوْمِ أَظْلُمُ فِي ظِلِّي يَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلِّي» (رواه مسلم) «خداوند در روز قیامت می‌فرماید: کجايند کسانی که به خاطر من و در راهم باهم دوست شدند؟ امروز آن‌ها را در زیر سایه خود قرار می‌دهم. روزی که هیچ سایه‌ای مگر سایه‌ای من وجود ندارد».

و باز از ابی هریره رضی الله عنه این حدیث از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم نقل است که پیامبر فرموده است:

«وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَا تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ حَتَّى تُؤْمِنُوا، وَلَا تُؤْمِنُوا حَتَّى تَحَابُّوا، أَلَا أَدُلُّكُمْ عَلَى شَيْءٍ إِذَا فَعَلْتُمْوه تَحَابَبْتُمْ، أَفْشُوا السَّلَامَ بَيْنَكُمْ» (رواه مسلم) «سوگند به خدایی که جدان من در دستان اوست، وارد بهشت نمی‌شوید مگر این که ایمان بیاورید و ایمان نمی‌آورید، مگر این که همدیگر را دوست داشته باشید. آیا می‌خواهید شما را به کاری

راهنمایی کنم که اگر آن را انجام دهید، همدیگر را دوست خواهید داشت؟ سلام گفتن را در بین خود پخش و گسترش دهید».

و از ابی هریره رضی الله عنه این حدیث از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نقل است که حضرت فرمود:

«أَنَّ رَجُلًا ذَارَ أَخًا لَهُ فِي قَرْيَةٍ أُخْرَى فَأَرْحَمَهُ اللَّهُ تَعَالَى عَلَى مَدْرَجَتِهِ مَلَكًا، فَلَمَّا أَتَى عَلَيْهِ، قَالَ: أَيَنْ تُرِيدُ؟ قَالَ: أُرِيدُ أَخًا لِي فِي هَذِهِ الْقَرْيَةِ، قَالَ: هَلْ لَهُ عَلَيْكَ مِنْ نِعْمَةٍ تَرُبُّهَا قَالَ: لَا غَيْرَ أَيُّ أَحَبَّبْتُهُ فِي اللَّهِ تَعَالَى قَالَ: فَإِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكَ بِأَنَّ اللَّهَ قَدْ أَحَبَّكَ كَمَا أَحَبَّبْتُهُ» (رواه مسلم) «همانا مردی خواست برادر خود را در روستایی دیگر زیارت کند، پس خداوند متعال بر سر راه او فرشته‌ای فرستاد پس هنگامی که فرشته به مرد رسید به او گفت: به کجا می‌روی؟ مرد گفت: می‌خواهم نزد برادری که در این روستا دارم بروم. فرشته به مرد گفت: آیا تو بر او فضل و نعمتی داری که به خاطر باز پس‌گیری از فضل و بخشش‌ها نزد برادر خود می‌روی؟

مرد گفت: خیر، هیچ چیز دیگری جز این که او را به خاطر خداوند متعال دوست داشته‌ام، باعث رفتن من به زیارت برادرم نیست. پس فرشته گفت: همانا من رسول و فرستاده خداوند نزد تو هستم که به تو بگویم که خداوند همان‌گونه که برادرت را دوست داری، تو را دوست دارد».

و از معاذ رضی الله عنه نقل است که گفته است: شنیدم که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرمایند:

«قَالَ اللَّهُ ﷻ الْمُتَعَابُونَ فِي جَلَالِي لَهُمْ مَنَابِرٌ مِنْ نُورٍ يَغِيظُهُمُ النَّبِيُّونَ وَالشُّهَدَاءُ»  
«خداوند ﷻ فرموده است: کسانی که به خاطر من همدیگر را دوست بدارند، منبرهایی از نور دارند که باعث غبطه پیامبران و شهیدان است».

به روایت ترمذی و از ابی ادريس الخولاني رضی الله عنه نقل است که گفته: نزد معاذ رفتم، پس به او سلام کردم؛ سپس به او گفتم: به خدا سوگند که تو را دوست دارم پس معاذ گفت: الله (آه ای خدا)، پس معاذ گوشه پیراهنم را گرفت و مرا به سوی خود کشید و گفت: بشارت بده؛ زیرا که از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم شنیده‌ام که می‌فرماید:

«قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: وَجِبَّتْ مَحَبَّتِي لِلْمُتَحَابِّينَ فِيَّ وَالْمُتَجَالِسِينَ فِيَّ وَالْمُتَزَاوِرِينَ فِيَّ وَالْمُتَبَادِلِينَ فِيَّ»  
«محبت من بر کسانی که به خاطر من همدیگر را دوست دارند و به خاطر من با هم همنشین می‌شوند و به خاطر من به همدیگر هدیه مبادله می‌کنند، واجب شده است».

و از ابی کریمه المقدام ابن معدی کرب رضی الله عنه این حدیث از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نقل است که حضرت فرموده است:

«إِذَا أَحَبَّ الرَّجُلُ أَخَاهُ فَلْيُخَيِّرْهُ أَنَّهُ يُحِبُّهُ». (رواه والترمذي) «اگر مردی برادر خود را

دوست دارد، پس به او خبر دهد که او را دوست دارد».

و از معاذ رضی الله عنه نقل است که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم دستان او را در دستان خود گرفت و فرمود: (ای معاذ به خدا سوگند که من تو را دوست دارم و به تو ای معاذ توصیه می‌کنم که پس از هر نمازی بگویی: خدایا مرا بر ذکر و یادت و شکرگزاری و حسن عبادتت یاری بده). حدیثی صحیحی که به روایت ابو داود و النسائی با سندهایی صحیحی نقل شده است.

و از انس رضی الله عنه این حدیث نقل است: که مردی نزد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم میهمان بود، پس مردی که از کنار خانه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم مرور می‌کرد، گفت: یا رسول الله من مردی که نزد تو است، دوست دارم، پس پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: آیا به او هم خبر داده‌ای؟ مرد عابر گفت: خیر. پیامبر فرمود: به او خبر بده که او را دوست داری، پس مرد عابر به دنبال مردی که نزد پیامبر میهمان بود، رفت و به او گفت: من تو را به خاطر خدا دوست دارم، پس مرد دیگر گفت: خداوند تو را دوست بدارد که مرا به خاطر او دوست داری). (رواه ابوداود صححه اسناده)

پس ای بندگان خدا تقوای الهی را به جا آورید، او را اطاعت کنید و کارهای خود را به او واگذار نمایید و مراقب خشم و غضب خداوند باشید و از غفلت و معصیت دوری کنید.

### دعای پایانی خطبه:

«اللهم إنا نتوسل إليك بإحسانك وفضلك أن تسقينا غيثاً. تنشر به رحمتك وتحبي به العباد والبلاد. اللهم إنا نشكوا إليك جذب ديارنا وسوء أحوالنا أن تمن بالسقيا وترفع الشكوي. اللهم يا سند من لا سند له. يا ذخر من لا ذخر له يا رب العالمين. أسقنا واسق المجديين من أمة محمدٍ أجمعين. اللهم ألف بين قلوبنا ووجد كلمتنا وأجعل نصرنا حليفنا وتوفيقك رفيقنا وحسن الخاتمة ما لنا وحق برضاك عنا آمالنا يا أرحم الراحمين، أَقُولُ قَوْلِي هَذَا وَأَسْتَغْفِرُ اللَّهَ الْعَظِيمَ لِي وَلَكُمْ وَلِلْمُسْلِمِينَ فَاسْتَغْفِرُوهُ فَيَا فَوْزَ الْمُسْتَغْفِرِينَ».

## خطبه بیست و سوم: صفات جامعه صالح

«الْحَمْدُ لِلَّهِ حَمْدًا يَنْبَغِي لِجَلَالِ وَجْهِهِ وَعَظِيمِ سُلْطَانِهِ وَأَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُوَفَّقَ مَنْ شَاءَ مِنْ عِبَادِهِ لِلصَّوَابِ وَالسَّادِدِ. وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ دَعَا إِلَى الطَّرِيقِ الْهُدَى وَسَبِيلِ الرَّشَادِ. اللَّهُمَّ صَلِّ وَسَلِّمْ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَصَحْبِهِ وَالتَّابِعِينَ».

«حمد و ستایش خداوند را، حمد و ستایشی که شایسته شکوه صورتش و عظمت مقام و فرمانروایش است و شهادت و گواهی می‌دهم که خدایی جز خداوند یگانه که توفیق دهنده هر کس از بندگانش که خود بخواهد، به راه صواب و راستی است وجود ندارد و شهادت، گواهی می‌دهم که حضرت محمد ﷺ بنده و رسول خداست. کسی که ما را به راه هدایت و دانایی دعوت کرد. خداوندا بر سرور ما حضرت محمد ﷺ و آل و صحابه و پیروانش درود و سلام خود را بفرست.»

اما بعد: پس ای بندگان خدا اولاً خود را و بعد شما را به رعایت تقوای الهی و اطاعت خداوند توصیه و سفارش می‌کنم. و به درستی که تقوای الهی وسیله نجات ما در روز رفتن ما از جهان است. و علامت و نشانه پیروزی بزرگ ما در به دست آوردن بهشت برین است. پس خوشا به حال کسی که به خداوند ایمان آورد و عمل صالح انجام داد و تقوای الهی را به جا آورد. خداوندا متعال می‌فرماید:

﴿وَالْعَصْرِ ۱﴾ إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ ﴿۲﴾ إِلَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ ﴿۳﴾ [العصر: ۱-۳].

«و قسم به عصر به راستی که انسان در خُسران و زیان است، مگر کسانی که ایمان آوردند و عمل صالح را انجام دادند و به همدیگر عمل حق و صبر پیشه کردن توصیه و

سفارش نمودند».

پس این فرموده خداوند متعال: و به راستی که انسان در زیان و خسران است، امریست که برای عیان آشکار است؛ زیرا که انسان به این جهان مملو از خطرها و محاصره شده از نیازمندی‌ها که گرداگردش از سختی‌ها و مشقت‌ها احاطه شده است، فرستاده شده است، و به او سرمایه‌ای که عمرش می‌باشد که بسیار محدود است داده‌اند و هنوز او دست به کاری نزد که مقداری از عمرش که با هیچ قیمتی نمی‌توان آن را حساب کرد از دست می‌دهد، و اگر او انسان با بصیرتی باشد، و آنچه که از عمر خود را از دست داده، حساب کند، و آنچه که از خوشی‌های کمی که غیر دائمی است به دست آورده را بسنجد، خواهد دید که زیان او بسیار بزرگ است.

و گرانبهاترین چیزها را برای بی ارزش‌ترین اشیاء از دست می‌دهد، و چیزی که عجیب و شگفت آور است این‌که انسان اگر درهمی را گم کند و نداند که آن را کجا گذاشته است، خاطرش نگران و درونش مضطرب و ناراحت می‌شود و هزار فکر و انیدیشه به سرش می‌زند. و نگرانی او از بین نمی‌رود تا وقتی که جای آن یک درهم را پیدا کند، ولی وقتی که عمر گرانبه‌ای او از دست می‌رود به آن توجه نمی‌کند و اهمیتی نمی‌دهد و نمی‌داند که مسئولیت در از بین بردن عمر از مسئولیت در از بین بردن مال و دارایی بزرگ‌تر است.

و افراد صالح از بندگان خدا کسانی که خداوند آن‌ها را از بقیه مردم برگزید و استثناء کرد لحظه‌ای از زندگی خودشان را نمی‌گذاشتند که از دست برود، زیرا که آن‌ها با اصرار و جدیت، شب و روز کار و تلاش می‌کردند و برای آخرت خود همان‌گونه که برای دنیای خود کار می‌کردند، و از جان خود می‌گذشتند حتی به قیمت رفتن از این دنیا و از دست دادن زندگی شیرین‌شان و همه این گذشت‌ها را با امثال و الگو برداری از رسول الله ﷺ انجام می‌دادند که فرموده است:

«اعْمَلْ لِدُنْيَاكَ كَأَنَّكَ تَعِيشُ أَبَدًا وَاعْمَلْ لِآخِرَتِكَ كَأَنَّكَ تَمُوتُ غَدًا». «برای دنیای خود طوری کار کن که انگار تا ابد زنده هستی و برای آخرت خود طوری کار کن که انگار فردا می‌میری».

پس بندگان صالح خدا خوشی و لذت زندگی خوشبخت و با سعادت را به ارث بردند و اعمالی که باعث رضایت خداوند است، ذخیره کرده‌اند، و خداوند متعال با این فرموده خود راست فرمود که:

﴿وَالْعَصْرِ ۝١ إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ ۝٢ إِلَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ ۝٣﴾ [العصر: ۱-۳].

«و قسم به عصر به راستی که انسان در زیان و خسران است، مگر کسانی که ایمان آوردند و عمل صالح انجام دادند و همدیگر را به پاسداری از حق و صبر پیشه کردن توصیه کردند.»

و کسانی که ایمان آورده‌اند، قیمت ایمان را دانسته‌اند و آنچه که از حقوق و واجبات لازمه آن است، و آنچه که از انجام اعمال صالح واجب می‌گردد و دانستند که انجام اعمال صالح را نمی‌توان مگر بعد از اجرای حق به دست آورد، و اجرای حق مستلزم اینست که صبر داشته باشیم، پس اگر مردم صالح و نیکوکار وجود داشته باشند و الگوی عملی باشند که اعمال‌شان مطابق اقوال‌شان است. بسیاری تأثیری در جامعه خواهند گذاشت. و دلیل و برهان ارشاد کننده به فعل و عمل، قوی‌تر از دلیل و برهان ارشادکننده به قول و گفتار است. و بندگان صالح خدا همدیگر را به پاسداری از حق توصیه می‌نمایند، و خودشان را دادخواست و محاکمه می‌کنند قبل از این که دیگران دادخواست نمایند، و به خاطر غلبه بر خواهش‌های نفسانی و تحمل آنچه که از جاهلان بروز می‌کند، همدیگر را به صبر کردن توصیه می‌نمایند، بنابراین زیان و خسران از دوش آن‌ها مرتفع شد و سودهایی را بدست آوردند که با هیچ قیمتی محاسبه نمی‌شود و در جامعه وفاق و سعادت فراگیر شد و کارهای خیر و نیک جاویدان فراوان گشت، امام شافعی رحمته می‌فرماید:

(اگر مردم معنی این سوره را فهم و درک کنند و بدان عمل نمایند همین برای آن‌ها کافی خواهد بود؛ زیرا که ایمان و عمل صالح دو لازمه فهم زندگی و غنیمت شمردن وقت است، و موجب زندگی نیک و خوش می‌شوند. و خداوند متعال در این سوره می‌فرماید:

﴿مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْقَلٍ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيٰوةً طَيِّبَةً ۖ وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ۝٩٧﴾ [النحل: ۹۷].

﴿فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَصْلِحُوا ذَاتَ بَيْنِكُمْ﴾ [الأنفال: ۱].

«هر از یک مردان و یا زنان که عملی صالح را در حالی که او مؤمن است، انجام دهد پس به راستی که او را زندگی خوشی می‌چشانیم و به آن‌ها اجر و ثوابی بهتر از آنچه

که انجام می‌دادند، پاداش می‌دهیم، پس تقوای الهی را به جا آورید، بین خودتان صلح و دوستی ایجاد کنید».

و پیامبر خدا ﷺ می‌فرماید:

«أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِأَفْضَلِ مِنَ الصَّلَاتِ وَالصَّيَامِ وَالصَّدَقَةِ قَالُوا بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ إِصْلَاحُ ذَاتِ الْبَيْنِ فَإِنَّ فَسَادَ ذَاتِ الْبَيْنِ هِيَ الْحَالِقَةُ حَالِقَةُ الدِّينِ لَا حَالِقَةَ الشَّعْرِ». «آیا می‌خواهید که شما را از چیزی بهتر از نماز و روزه و صدقه باخبر سازم؟ صحابه گفتند: آری یا رسول الله. پیامبر فرمود: آشتی نمودن بین مردم؛ زیرا که فساد به خاطر دشمنی در میان مردم همانند کوتاه‌گر (قیچی) دین است و نه کوتاه‌گر (قیچی) موی سر».

و جامعه اگر بخواهد که کجی‌ها و ناهنجاری‌ها را راست و درست نماید و شکاف‌های اجتماعی را از بین ببرد، این کار برایش میسر و ممکن است و آن به وسیله ترک و دور شدن از فاسد و عدم تأیید او، و اگر شخص فاسد کارش مورد تأیید قرار گیرد و از گمراهی پیروی شود، به راستی که آن سبب هلاکت و بدبختی می‌شود.

یکی از صحابه رضی الله عنه از رسول الله صلی الله علیه و آله سؤال کرد: آیا ما به هلاکت و بدبختی می‌رسیم در حالی که در میان ما افراد صالحی وجود دارند؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «نَعَمْ إِذَا كَثُرَ الْحَبْتُ». «فرمود: آری اگر در میان شما خباثت و زشتی زیاد شود».

### دعای پایانی خطبه:

«اللهم الف بين قلوبنا وزين بالاخلاص لك اعمالنا و طهر سرائرنا و وفقنا لما تحبه وترضاه، اللهم استعمل بطاعتك ابداننا وخلص من الفتن سرائرنا و اشغل بالاعتبار افكارنا، اللهم لا تُزِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا وَهَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ، رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ، أَقُولُ قَوْلِي هَذَا وَاسْتَغْفِرُ اللَّهَ الْعَظِيمَ لِي وَلَكُمْ وَلِلْمُسْلِمِينَ، فَاسْتَغْفِرُوهُ إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ الْجَوَادِ الْكَرِيمِ بِرَحْمَتِهِ نَسْتَغِيثُ وَهُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ».

## خطبه بیست و چهارم: سعی و تلاش در طلب رضایت خداوند

«الْحَمْدُ لِلَّهِ حَمْدًا يَنْبَغِي لِجَلَالِ وَجْهِهِ وَعَظِيمِ سُلْطَانِهِ وَأَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ. اللَّهُمَّ صَلِّ وَسَلِّمْ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِهِ وَصَحْبِهِ وَالصَّالِحِينَ».

«حمد و ستایش خداوند را، حمد و ستایشی که شایسته شکوه صورتش و عظمت مقام و فرمانروایش است. و شهادت و گواهی می‌دهم که خدایی جز خدای یگانه نیست که هیچ شریکی ندارد، نیست. و شهادت و گواهی می‌دهم که حضرت محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بنده و رسول خداست. خداوند را بر سرور ما حضرت محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و آل و صحابه صالحش درود و سلام خود را بفرست.»

اما بعد: پس ای بندگان خدا اولاً خود را و بعد شما را به رعایت تقوای الهی و اطاعت دستورات خداوند دعوت می‌کنم. خداوند متعال فرموده است:

﴿وَأَقْبَلْ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ يَتَسَاءَلُونَ ﴿٢٥﴾ قَالُوا إِنَّا كُنَّا قَبْلُ فِي أَهْلِنَا مُشْفِقِينَ ﴿٢٦﴾ فَمَنْ اللَّهُ عَلَيْنَا وَوَقَفْنَا عَذَابَ السَّمُومِ ﴿٢٧﴾ إِنَّا كُنَّا مِنْ قَبْلُ نَدْعُوهُ إِنَّهُ هُوَ الْبَرُّ الرَّحِيمُ ﴿٢٨﴾﴾ [الطور: ۲۵-۲۸].

«و هر کدام از آن‌ها به یکدیگر روی آوردند در حالی که از همدیگر سؤال می‌کردند. گفتند که ما قبل از این در میان اهل خود از مشفقان بودیم؛ پس خداوند بر ما منت گذاشت و ما را از عذاب جهنم دور داشت. و همان‌ها ما بودیم که قبل از این او را صدا می‌زدیم که او به راستی نیک و مهربان است.»



و از عبدالله بن مسعود رضی الله عنه نقل است که گفت: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله کسی که بسیار صادق و راستگوست با ما سخنانی گفت: که به راستی هر کدام از شما خلق و آفرینش او در شکم مادرش، در چهل روز جمع بسته می‌شود؛ سپس تبدیل به علقه‌ای یعنی خون بسته‌ای می‌شود، بعد تبدیل به مضعه‌ای یعنی پاره گوشتی می‌شود و سپس فرشته‌ای که مسئول دمیدن روح در کالبد انسان است، به‌سویش فرستاده می‌شود تا روح در پیکرش دمیده شود و در همان لحظه خداوند دستور می‌فرماید:

که چهار مورد زندگی‌اش مشخص شود: (۱) رزق و روزیش (۲) اهل و روز مرگش (۳) و عمل و کردارش (۴) خوشبخت خواهد بود یا بدبخت. پس سوگند به خدایی که هیچ خدای دیگری غیر از او وجود ندارد، اگر کسی از شما عملی انجام دهد که ویژه اهل بهشت باشد تا جایی که بین او و بهشت به اندازه‌ی یک گز (دست) برسد، پس سرنوشتش تغییر کند و عمل اهل جهنم انجام دهد، پس وارد جهنم خواهد شد. و اگر کسی از شما عمل اهل جهنم انجام دهد تا جایی که بین او و جهنم به اندازه‌ی یک دست یا گز برسد، پس سرنوشتش تغییر کند و عمل ویژه اهل بهشت انجام دهد، پس وارد بهشت خواهد شد.

و از نعمان بن بشیر رضی الله عنه نقل است که گفت: شنیدم رسول الله صلی الله علیه و آله می‌فرماید: کم‌ترین شکل عذابی که یک شخص در جهنم در روز قیامت می‌بیند، آن است که در زیر پاهای یک شخص دو زغال مشتعل می‌گذارند که به خاطر شدت داغی و گرمای این دو زغال و مغزش به جوش می‌آید و آن شخص گمان می‌برد که هیچ کس به شدت او عذاب نمی‌بیند. و در واقع که عذاب او از دیگران کم‌تر و راحت‌تر می‌باشد.

و از سمره بن جندب رضی الله عنه نقل است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده است:

«مِنْهُمْ مَنْ تَأْخُذُهُ النَّارُ إِلَى كَعْبِيهِ وَمِنْهُمْ مَنْ تَأْخُذُهُ النَّارُ إِلَى رُكْبَتَيْهِ وَمِنْهُمْ مَنْ تَأْخُذُهُ النَّارُ إِلَى حُجْرَتِهِ وَمِنْهُمْ مَنْ تَأْخُذُهُ النَّارُ إِلَى تَرْقُوتِهِ». (رواه مسلم) «و در میان جهنمیان کسانی هستند که آتش آن تا استخوان غوزک پای آن‌ها می‌رسد و کسانی هستند که آتش جهنم تا زانوی آن‌ها را در بر می‌گیرد و کسانی دیگرند که آتش جهنم تا کمرشان می‌رسد و گروهی هم هستند که آتش جهنم تا استخوان‌های بالای سینه و زیر گردن‌شان می‌رسد».

از عبدالله بن عمر رضی الله عنه این حدیث از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نقل است که حضرت فرمود:

«يَقُومُ النَّاسُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ حَتَّى يَغِيبَ أَحَدُهُمْ فِي رَشْحَةٍ إِلَى أَنْصَافِ أُذُنَيْهِ وَالرَّشْحُ

الْعَرَقُ». «مردم در برابر پروردگار جهانیان می ایستند تا وقتی که هر کدامشان در عرق خود تا نصف گوش هایشان فرو می روند».

و از انس رضی الله عنه نقل است که گفت: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در میان ما خطبه‌ای ایراد کرد که هیچ زمانی چنین خطبه‌ای از پیامبر نشنیده بودم و فرمود:

«لَوْ تَعْلَمُونَ مَا أَعْلَمُ لَغَرِحْتُمْ قَلِيلًا وَلَبَكَيْتُمْ كَثِيرًا». «اگر بدانید آنچه که من می دانم، به راستی که کمی خواهید خندید و بسیار گریه خواهید کرد».

پس اصحاب رسول الله صلی الله علیه و آله با نومییدی صورت خود را پوشانیدند. و از عدی بن حاتم رضی الله عنه نقل است که گفت: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود:

«مَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا سَيَكْلُمُهُ رَبُّهُ لَيْسَ بَيْنَهُ وَبَيْنَهُ تَرْجُمَانٌ فَيَنْظُرُ أَيْمَنَ مِنْهُ فَلَا يَرَى إِلَّا مَا قَدَّمَ وَيَنْظُرُ أَشْأَمَ مِنْهُ فَلَا يَرَى إِلَّا مَا قَدَّمَ وَ يَنْظُرُ بَيْنَ يَدَيْهِ فَلَا يَرَى إِلَّا النَّارَ تَلْقَاءُ وَجْهِهِ، فَاتَّقُوا النَّارَ وَلَوْ بِشِقِّ تَمْرَةٍ». «هیچ کس از میان شما نیست مگر این که پروردگارش با او بدون هیچ واسطه‌ای سخن خواهد گفت. پس آن شخص به سمت راست خود نگاه خواهد کرد؛ پس چیزی را نخواهد دید مگر آنچه که از اعمالی که خود آن را انجام داده بود، در این دنیا خواهد دید و به سمت چپ خود نگاه خواهد کرد، پس چیزی جز آنچه که در این دنیا از اعمال انجام داده نخواهد دید. و به دستان خود نگاه خواهد کرد؛ پس چیزی جز آتش که در صورت او می سوزد، نخواهد دید. پس از آتش جهنم و لو با یک دانه خرما هم که شده، بپرهیزید».

و از ابی برزه الاسلمی رضی الله عنه نقل است که گفت: شنیدم که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«لَا تَزُولُ قَدَمَا عَبْدٍ حَتَّى يُسْأَلَ عَنْ عُمُرِهِ فِيمَا أَفْنَاهُ وَعَنْ عِلْمِهِ فِيمَا فَعَلَ فِيهِ وَعَنْ مَالِهِ مِنْ أَيْنَ اكْتَسَبَهُ وَفِيمَا أَنْفَقَهُ وَعَنْ جِسْمِهِ فِيمَا أَبْلَاهُ». (رواه الترمذی) «پاهای هیچ بنده‌ای در روز قیامت از زمین محشر جدا نمی شود مگر این که از او درباره عمرش که آن را در چه کارهای فنا کرده است و از عمل و دانشش که در چه کارهایی از آن استفاده کرده است و درباره مال و دارایی که آن را از چه راهی بدست آورده است و در چه راهی خرج نموده است و درباره جسم و بدنش که آن را در چه کاری به کار گرفته است، سؤال شود».

و از ابی هریره رضی الله عنه نقل است که گفت: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله این آیه را قرائت کرد:

﴿يَوْمَئِذٍ تُحَدِّثُ أَخْبَارَهَا﴾ [الزلزلة: ۴].

«در آن روز است که از اخبارش سخن خواهد گفت».

سپس از ما سؤال فرمودند: آیا می‌دانید منظور از اخبارش چیست؟ گفتیم: خدا و رسولش داناترند. پیامبر فرمود: پس منظور از اخبارش این است که درباره کارهایی که در آن روزها هر بنده یا اُمّتی که انجام داده‌اند، شهادت و گواهی دهد که می‌گوید که فلان و فلان کار را انجام داده‌اند. و از ابی هریره رضی الله عنه نقل است که گفت: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود:

«مَنْ حَافٍ أَدْلَجَ، وَمَنْ أَدْلَجَ بَلَغَ الْمَنْزَلَ. أَلَا إِنَّ سِلْعَةَ اللَّهِ غَالِيَةً، أَلَا إِنَّ سِلْعَةَ اللَّهِ الْحَنَّةُ وَمَعْنَى أَدْلَجَ سَارَ مِنْ أَوَّلِ اللَّيْلِ وَالْمُرَادُ التَّشْمِيرُ فِي الطَّاعَةِ وَاللَّهُ أَعْلَمُ». «هر کس که از خداوند بترسد از اوّل شب قیام برای عبادت و طاعت خداوند کند و هر کس از اوّل شب قیام برای عبادت کند، به سر منزل مقصود خواهد رسید، و به راستی که هدیه و جایزه خداوند بسیار گرانبها و ارزشمند است و همانا آن جایزه بهشت برین است».

از مقداد رضی الله عنه نقل است که گفت: شنیدم پیامبر خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

«تُدْنُوا الشَّمْسُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِنَ الْخَلْقِ حَتَّى تَكُونَ مِنْهُمْ كَمِقْدَارِ مِيلٍ فَيَكُونُ النَّاسُ عَلَى قَدْرِ أَعْمَالِهِمْ فِي الْعَرَقِ، فَمِنْهُمْ مَنْ يَكُونُ إِلَى رُكْبَتَيْهِ وَمِنْهُمْ مَنْ يَكُونُ إِلَى حَقْوَيْهِ، وَمِنْهُمْ مَنْ يَلْجِئُهُمْ إِجْأَمًا وَأَشَارَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله بِيَدِهِ إِلَى فِيهِ». (رواه مسلم) «خورشید در روز قیامت بر سر خلق آن قدر پایین می‌آید که به فاصله یک مایلی سر آنها می‌رسد، پس مردم به اندازه نوع اعمالی که انجام داده‌اند، عرق می‌کنند، پس از میان آنها کسانی هستند که عرق آنها تا استخوان غوزک پیشان می‌رسد و کسانی دیگر تا کمر و خاصره‌شان می‌رسد و دیگری از آنها هستند که با لجام روی بدن‌شان داغ می‌گذارند و پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به بالا اشاره کردند».

پس ای بندگان خدا تقوای الهی را به جا آورید و بازوان تلاش خود را در راه رضایت خداوند به کار گیرید. و خداوند ما را در آنچه خود دوست دارد، توفیق دهد.

### دعای پایانی خطبه:

«اللَّهُمَّ أَصْلِحْ لَنَا دِينَنَا الَّذِي هُوَ عِصْمَةُ أَمْرِنَا، وَأَصْلِحْ لَنَا دُنْيَانَا الَّتِي فِيهَا مَعَاشِنَا وَأَصْلِحْ لَنَا آخِرَتَنَا الَّتِي إِلَيْهَا مَعَادُنَا. وَأَصْلِحْ لَنَا شَأْنَنَا كُلَّهُ وَاجْعَلِ الْحَيَاةَ زِيَادَةً لَنَا فِي كُلِّ خَيْرٍ. وَاجْعَلِ الْمَوْتَ رَاحَةً لَنَا مِنْ كُلِّ شَرٍّ. اللَّهُمَّ يَا مَعْرُوفًا بِالْمَعْرُوفِ عَامِلِنَا بِاحْسَانِكَ وَفَضْلِكَ وَلَا تَعَامِلْنَا بِأَعْمَالِنَا وَتَقْصِرْنَا عَامِلِنَا بِمَا أَنْتَ أَهْلُهُ وَلَا تَعَامِلْنَا بِمَا نَحْنُ أَهْلُهُ. إِنَّكَ أَهْلُ التَّقْوَى وَأَهْلُ الْمَغْفِرَةِ. اللَّهُمَّ هَبْ

مسيئنا لمحسننا وهبنا جميعاً يعفوك يا أرحم الراحمين. أَقُولُ قَوْلِي هَذَا وَأَسْتَغْفِرُ اللَّهَ الْعَظِيمَ لِي وَلَكُمْ  
وَلِسَائِرِ الْمُسْلِمِينَ فَاسْتَغْفِرُوهُ إِنَّهُ الْجَوَادُ الْكَرِيمُ بِرَحْمَتِهِ نَسْتَعِيْثُ وَهُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ».

## خطبه بیست و پنجم: تطبيق دادن احكام اسلامى

«الْحَمْدُ لِلَّهِ كَمَا يَنْبَغِي لِجَلَالِ وَجْهِهِ وَعَظِيمِ سُلْطَانِهِ وَأَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ يُحْيِي وَيُمِيتُ، بِيَدِهِ الْخَيْرُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، وَأَشْهَدُ أَنْ سَيِّدَنَا مُحَمَّدًا رَسُولَ اللَّهِ، دَعَا النَّاسَ إِلَى الدِّينِ الْقَوِيمِ وَالصِّرَاطِ الْمُسْتَقِيمِ. فَكَانَ الدَّاعِيَ إِلَى اللَّهِ وَالسِّرَاجَ الْمُنِيرَ اللَّهُمَّ صَلِّ وَسَلِّمْ عَلَى عَبْدِكَ وَرَسُولِكَ سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ إِمَامِ الْمُرْسَلِينَ وَعَلَى آلِهِ وَصَحْبِهِ التَّابِعِينَ لَهُمْ بِإِحْسَانٍ إِلَى يَوْمِ الدِّينِ».

«حمد و ستایش خداوند را، حمد و ستایشی که شایسته جلال و شکوه صورتش و عظمت مقام فرمانروایش است. و شهادت و گواهی می‌دهم که خدایی جز خدای یگانه که هیچ شریکی ندارد، نیست که همهٔ مُلک و دارایی جهان و همهٔ حمد و ستایش‌ها مخصوص اوست و هم اوست که زندگی می‌بخشد و می‌میراند.

که همهٔ نیکی‌ها بدست اوست و بر انجام هر کاری قادر و تواناست، و شهادت و گواهی می‌دهم که حضرت محمد رسول و پیامبر خداست که مردم را به راه راست و دین استواری دعوت کرده است. پس دعوت کننده به سوی خداوند و چراغ نورانی دین اسلام شد. خداوندا بر بنده و رسولت، سرور ما حضرت محمد ﷺ امام مرسلان و بر آل و صحابه و پیروانش با احسان و نیکی تا روز قیامت درود و سلام خود را بفرست.»

اما بعد: پس ای بندگان خداوند تقوای الهی را به جا آورید و خداوند را اطاعت کنید و مبادا آنچه که برای آن آفریده شده‌ای که همانا عبادت خداوند متعال و یگانه است را از دست ندهید. خداوند متعال فرموده است:

﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ ﴿٥٦﴾ مَا أُرِيدُ مِنْهُمْ مِنْ رِزْقٍ وَمَا أُرِيدُ أَنْ يُطْعَمُونِ ﴿٥٧﴾ إِنَّ اللَّهَ هُوَ الرَّزَّاقُ ذُو الْقُوَّةِ الْمَتِينُ ﴿٥٨﴾﴾ [الذاريات: ٥٦-٥٨].

«و جن و انس را نیافریده‌ام مگر این که مرا عبادت و پرستش کنند، و از آن ها رزق و روزی و طعام و خوراکی نمی‌خواهم و به راستی که تنها خداوند روزی دهنده و دارا و صاحب نیروی محکم و استوار است».

امروزه نظام اقتصادی حاکم بر همهٔ کرهٔ زمین بر این اساس قرار گرفته است که با نیرو و تلاش رزق و روزی افراد و ملت‌ها تأمین می‌شود. پس هر امتی که در نفس خود قوی و توانا و مالک امور و کارهای خود باشد، به راستی که رزق و روزیش فراوان و سرشار خواهد بود، و این امت‌ها برای حمایت اقتصاد خود، نیرو و قدرت خود را بسط و توسعه می‌دهند.

و برای استخراج و بیرون آوردن برکات و خیرات درون زمین، سعی و تلاش می‌کنند. و برای راحتی جامعهٔ خود، شب زنده داری می‌نمایند و کارها را بین افراد جامعهٔ خود تقسیم می‌کنند. پس رفاه و برخوردارگی و عزت نفس و ایمان به خدا بوجود می‌آید و مخلصانی که سنت خداوند را عبادت شناختند، در بین آن‌ها زیاد می‌شوند؛ پس در این دنیا و در آخرت به سعادت و خوشبختی می‌رسند.

و اگر امتی در نفس خود ضعیف شود و کرامت خود را از دست بدهد و اضمحلال در آن پخش شود و کسانی دیگر بر آن مستولی و چیره شوند و سوء ظن و بدگمانی در آن اشاعه پیدا کند؛ پس بیکاری و فساد در بین افراد آن گسترش پیدا می‌کند و برکت رزق و روزی آن از بین می‌رود، و نگرانی و اضطراب در آن زیاد می‌شود.

پس پایه و رکن اساسی در زندگی که همانا اطمینان و رفاه و آسایش است از میان می‌رود و به جای آن بلا و مصیبت فراگیر می‌شود و در اینجاست که رسول الله ﷺ می‌فرماید:

«الْمُؤْمِنُ الْقَوِيُّ خَيْرٌ أَحَبُّ إِلَى اللَّهِ مِنَ الْمُؤْمِنِ الضَّعِيفِ». «مؤمن قوی و نیرومند نزد خداوند بهتر و دوست داشتنی‌تر از مؤمن ضعیف است».

و اگر امت در مجموع آن، قوی و نیرومند شود، معیشت مرفه و برخوردار و صفای زندگی و بهبودی اقتصادی را بدست خواهد آورد. و پیامبر خدا ﷺ می‌فرماید:

«هَلْ تُنْصَرُونَ وَتُرْزَقُونَ إِلَّا بِضَعْفَائِكُمْ». «و آیا از یاری و رزق و روزی خداوند برخوردار می‌شوید؛ مگر این که به ضعیفان خود یاری و کمک کنید».

در عالم واقعی زندگی، در این دنیا می‌بینیم که فرزند اگر ضعف و ناتوانی پدر خود را ببیند، یا برادر فقر و نداری برادرش را ببیند سعی برای خوشحالی پدر و رفع نیاز مالی برادر خود می‌کند، پس انگار که رزق و روزی خودش وابسته و مربوط به کمک و یاری رسانی به ضعیفان است. و اگر ضعف و ناتوانی خویشاوندان خود را ببیند، سعی در یاری رساندن به آن‌ها می‌کند و مال و دارایی خود را در راه کمک رسانی آن‌ها به کار می‌گیرد.

پس پیروزی برای او محقق می‌شود و پیروزی او در واقع با برکت کمک به ضعیفان به دست می‌آید. و برای این که جامعه به صورت جامعه‌ای بهم پیوسته در بیاید همه افراد، برادر خود را دارای فضل می‌دانند و همه در کار خود احساس مسئولیت می‌کنند. و رسول الله ﷺ می‌فرماید:

«أَلَا كُلكُمْ رَاعٍ، وَكُلكُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ». «همانا همه شما سالارید و دارای

رعیت هستید و همه شما در مقابل رعیت خود مسئولید».

و مسئولیت در جامعه برای همه افراد عمومیت دارد. و اگر مسلمانان به این حدیث عمل کنند و هر مسلمانی به مسئولیت خود اعتراف کند و در آن کاری که او در آن مسئولیت دارد، خوب کار کند و به راستی که در زندگی هر دو جهان به سعادت خواهد رسید. و اگر تعالیم دین مبین اسلام به صورت عملی در جامعه تطبیق داده شود در میان مسلمانان فرد فقیر یا بدبختی پیدا نمی‌شود.

و اگر روح ایثار و از خودگذشتگی به خاطر رسیدن به اهداف عالی اسلامی گسترش پیدا کند، به راستی که تسلیم شدن آن‌ها بدین‌گونه در مقابل دشمنان‌شان دیده نمی‌شد. و نماز جماعت خواندن در حقیقت سنگ بنای اساسی جامعه اسلامی که در آن روح برادری و صفا شایع است، می‌باشد.

و همه تفاوت‌ها و فرق‌های بی‌ارزش را از بین می‌برد، پس در ایستادن مسلمانان در برابر و مقابل پروردگارشان هیچ تفاوت رنگی یا نژادی یا نسبی یا مالی موجود نخواهد بود؛ بلکه همه مردم همانند دندان‌های شانه سر با حالت فروتنی و خشوع جلو پروردگار جهانیان می‌ایستند.

در حالی که با یک نیتند و در یک جهت ایستاده‌اند و در حالت حرکت و سکون و ایستادن و نشستن باهم متفقند. از یک امام که او را به عنوان نماینده گروه نمازگزار خود به سوی خداوند برگزیده‌اند، پیروی می‌کنند.

و همه آن کارها برای این است که مزه برابری و مساوات را بچشند و نعمت تجمع بر یک هدف واحد را بدست آورند. و به راستی که هر کس که از لذت نماز خواندن همراه با جماعت محروم شود، از لذت عمر و زندگی محروم شده است. و هر کس از اسرار نماز و آنچه که نماز به خاطرش واجب شده است، دچار جهل و نادانی شود. در واقع مهم‌ترین مورد زندگی خود جهالت و نادانی کرده و بزرگ‌ترین خوشبختی و سرور که به او می‌رسد را از دست داده است.

و زمانی فرا رسیده است که مادی‌گرایی و مالی دوستی بر زندگی مردم چیره گشته است. پس امروزه مردم کورند، گرچه صاحب چشمانی هستند. یا همان‌گونه خداوند باری تعالی فرموده است:

﴿صُمُّ بَكْمٌ عَمَىٰ فَهْمٌ لَا يَعْقِلُونَ﴾ [البقرة: ۱۷۱].

«کر و لال و کورند، پس آن‌ها درک و فهم ندارند.»

و چه خوشبختی برای کسی که خود را از جمله حیوانات به شمار می‌آورد وجود دارد؛ زیرا او خود را محاسبه نمی‌کند و بر دلیلی که او به خاطرش آفریده شده، مطلع نمی‌گردد و سعی و تلاش نمی‌کند که امروزش از دیروزش بهتر باشد. و اگر سعی و تلاش هم بکند همه تلاش و سعی خود را بر این که به شکم و غریزه شهوانی خود برسد، می‌گذارد. و حق الله را در خود مراعات نمی‌کند تا آن را از گناهان دور نگه دارد.

و به کسانی که او به آن‌ها نفقه و خرجی می‌دهد، اهمیت نمی‌دهد تا آن‌ها در راه اطاعت خداوند متعال تربیت شوند. و به ارحام و همسایه‌های خود سر نمی‌زند و به خاطر مصالح و منفعت جامعه خود شب زنده‌داری نمی‌کند. پس این فرموده خداوند سبحان در موردش صدق می‌کند که فرمود:

﴿أُولَئِكَ كَالْأَنْعَمِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ﴾ [الأعراف: ۱۷۹].

«و آن‌ها همانند چهار پایانند؛ بلکه گمراه‌ترند.»

و این فرموده پیامبر خدا که بهترین درود و سلام‌ها بر او باد، صادق می‌شود که فرمود:

«الْأَنْسُ نِيَامٌ فَإِذَا مَاتُوا انْتَبَهُوا». «مردم در حال خوابند، پس وقتی که مردند، آگاه می‌شوند.»

پس ای بندگان خدا تقوای الهی را به جا آورید و برای دنیا و آخرت خود کار کنید.

که از پیامبر ﷺ این حدیث است که فرمود:



«إِعْمَلْ لِدُنْيَاكَ كَأَنَّكَ تَعِيشُ أَبَدًا وَإِعْمَلْ لِآخِرَتِكَ كَأَنَّكَ تَمُوتُ غَدًا». «برای دنیای خود طوری کار کن که انگار همیشه زنده خواهی بود و برای آخرت خود طوری کار کن که انگار فردا خواهی مرد».

### دعای پایانی خطبه:

«اللهم انا نسالك التقي والهدي والعفاف والغني، اللهم انا نعوذ بك من ضيق الدنيا وضيق يوم القيامة. اللهم انا نسالك بكل اسم هو لك انزلته في كتابك او علمته احدا من انبيائك واوليائك او استاثرت به في علم الغيب عندك ان تجعل نصرك حليفنا، وتوفيقك رفيقنا وحبك لنا شفيعنا ورضاك عنا خانمتنا وان ترزقنا حسن النظر الى وجهك الكريم في جنات النعيم. اللهم انك كنت غفاراً فارسل السماء علينا مدراراً وزدنا أموالاً وبنين واجعل لنا جناتٍ واجعل لنا أنهاراً. اللهم إنا أنخنا ببابك ولذنا بجنابك فلا تطردنا عن بابك يا أرحم الراحمين ويا ذا الجلال والاکرام.

أَقُولُ قَوْلِي هَذَا وَأَسْتَغْفِرُ اللَّهَ الْعَظِيمَ لِي وَلِكُمْ وَلِسَائِرِ الْمُسْلِمِينَ، فَاسْتَغْفِرُوهُ إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ الْجَوَادِ الْكَرِيمِ بِرَحْمَتِهِ نَسْتَعِيثُ وَهُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ».

## خطبه بیست و ششم:

### هشدار نسبت به سوگند دروغ خوردن

«الحمد لله حمداً يوافي نعمه ويكافيء مزيده وأشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له، المنفرد بالكبرياء والعظمة، واشهد أن محمداً عبده ورسوله المبعوث رحمة للناس كافة. اللهم صل وسلم علي سيدنا محمد وآله وصحبه والصالحين».

«حمد و ستایش خداوند را، حمد و ستایشی که به اندازه نعمت‌هایش و موجب پاداش دهی بیشتر آن نعمت‌هاست. شهادت و گواهی می‌دهم که خدایی جز خدای یگانه که هیچ شریکی ندارد، نیست. لکن در کبریا و بزرگ منشی و عظمت خود بی‌همتاست. و شهادت و گواهی می‌دهم که به راستی حضرت محمد ﷺ بنده و رسول خداست که رحمتی برای همه مردم فرستاده شده است. خداوندا بر سرور ما حضرت محمد و آل و صحابه صالحش درود و سلام خود را بفرست».

اما بعد: پس ای بندگان خدا، تقوای خداوند متعال را به جا آورید و او را اطاعت نمایید تا سعادت دنیا و آخرت را به دست آورید. خداوند متعال فرموده است:

﴿إِنَّ الَّذِينَ يَشْتَرُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَأَيْمَانِهِمْ ثَمَنًا قَلِيلًا أُولَٰئِكَ لَا خَلَاقَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ وَلَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ وَلَا يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَا يُزَكِّيهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ [آل عمران: ۷۷].

«به راستی که کسانی که درباره چیزهای بی‌ارزش با عهد خداوند، قول می‌دهند و قسم می‌خورند آن‌ها در روز قیامت دارای لباس نیستند و خداوند با آن‌ها سخن نمی‌گوید و به آن‌ها نگاهی نمی‌اندازد و پاداشی به آنان تعلق نمی‌گیرد و عذاب دردناکی خواهند چشید».

و از ابن مسعود رضی الله عنه این حدیث از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل است که فرمود:  
 «مَنْ حَلَفَ عَلَى مَالِ امْرِئٍ مُسْلِمٍ بِغَيْرِ حَقِّهِ لَقِيَ اللَّهَ وَهُوَ عَلَيْهِ غَضْبَانٌ». «هر کس  
 درباره مال و دارایی مسلمانی به غیر حق سوگند بخورد با خداوند در حالی که از دست او  
 خشمگین است، دیدار خواهد کرد».  
 سپس پیامبر خدا صلی الله علیه و آله مصداق گفته خود را از کتاب خدای تبارک و تعالی آوردند که خداوند  
 فرموده است:

﴿إِنَّ الَّذِينَ يَشْتَرُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَأَيْمَانِهِمْ ثَمَنًا قَلِيلًا﴾ [آل عمران: ۷۷].

«به راستی که کسانی که با عهد خداوند و سوگند خوردن با نام خدا درباره چیزهای  
 بی ارزش خرید می کنند».

تا آخر این آیه (متفق علیه) و از ابی أمّامة ایاس بن ثعلبة الحارثی رضی الله عنه این حدیث از  
 رسول صلی الله علیه و آله نقل است که حضرت فرمود:

«مَنْ اقْتَطَعَ حَقَّ امْرِئٍ مُسْلِمٍ بِيَمِينِهِ فَقَدْ أَوْجَبَ اللَّهُ لَهُ النَّارَ وَ حَرَّمَ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ فَقَالَ  
 لَهُ رَجُلٌ: وَإِنْ كَانَ شَيْئًا يَسِيرًا يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ: وَإِنْ كَانَ قَضِيًّا مِنْ أَرَاكٍ». «هر کس حق  
 شخص مسلمانی را با قسم دروغ خوردن خود از او بگیرد، پس خداوند جهنم را بر او واجب  
 گردانیده و از بهشت رانده و محروم می شود. پس مردی به پیامبر گفت: و لَوْ این که حق  
 خوری کمی باشد، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: و اگر شاخه ای از یک درخت هم باشد».

و از عبدالله بن عمرو بن العاص رضی الله عنه این حدیث از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل است که حضرت  
 فرمود:

«الْكَبَائِرُ الْإِشْرَاكُ بِاللَّهِ وَعُقُوقُ الْوَالِدَيْنِ، وَقَتْلُ النَّفْسِ وَالْيَمِينُ الْعُمُوسُ». «گناهان

کبیره عبارتند از شرک به خدا و نافرمانی از والدین و قتل نفس و سوگند دروغ گفتن».  
 و در روایتی از او نقل است که مرد عربی نزد پیامبر خدا صلی الله علیه و آله آمد و گفت: یا  
 رسول الله! گناهان کبیره کدامند؟ پیامبر فرمود: شرک به خداوند، بعد مرد عرب گفت:  
 دیگر چه چیزی؟ پیامبر فرمود: (الْيَمِينُ الْعُمُوسُ). مرد عرب گفت: منظور الیمین  
 الغموس دیگر چیست؟ پیامبر فرمود: یعنی کسی که با قسم دروغین خود مال شخص  
 مسلمانی را از دست او می گیرد. و از ابن عمر رضی الله عنه این حدیث از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل است  
 که حضرت فرمود:

«إِنَّ اللَّهَ يَنْهَأكُمْ أَنْ تَخْلُقُوا بِآبَائِكُمْ، فَمَنْ كَانَ حَالِفًا فَلْيَحْلِفْ بِاللَّهِ أَوْ لِيَصْمُتْ».

«به راستی که خداوند متعال، شما را از سوگند خوردن با نام پدرانتان نهی فرموده است؛ پس اگر کسی می‌خواهد قسم بخورد با نام خدا قسم بخورد یا این که ساکت باشد».

و در روایتی دیگر در کتاب الصحيح آمده که است حضرت فرمود:

«فَمَنْ كَانَ حَالِفًا فَلَا يَحْلِفُ إِلَّا بِاللَّهِ أَوْ لِيَسْكُتَ». «پس اگر کسی می‌خواهد قسم بخورد، پس با نام هیچ کس یا چیزی جز خداوند قسم نخورد یا این که ساکت باشد».

و از عبدالرحمان بن سمره رضی الله عنه این حدیث از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم نقل است که پیامبر فرمود:

«وَلَا تَخْلُقُوا بِالطَّوَاغِيَةِ وَلَا بِآبَائِكُمْ». «و به بت‌ها و پدرانتان قسم نخورید».

الطواغیت: جمع طاغیه که منظور بت‌ها و اصنام است.

و از بُرَيْدَةَ رضی الله عنه این حدیث از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نقل است که حضرت فرمود:

«مَنْ حَلَفَ بِالْأَمَانَةِ فَلَيْسَ مِنَّا». «هر کس با اطمینان قسم بخورد، پس از ما مسلمانان نیست».

و از او هم این فرموده رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم نقل است که حضرت فرموده است:

«مَنْ حَلَفَ فَقَالَ إِنِّي بَرِيءٌ مِنَ الْإِسْلَامِ فَإِنْ كَانَ كَاذِبًا فَهُوَ كَمَا قَالَ وَإِنْ كَانَ صَادِقًا فَلَنْ يَرْجَعَ إِلَى الْإِسْلَامِ سَالِمًا». «هر کس قسم بخورد و بگوید من از اسلام برائت می‌جویم، اگر دروغ می‌گفت؛ پس قسمش در حدّ همان حرف می‌ماند و اگر راست می‌گفت، پس به دین اسلام با تن سالم باز نخواهد گشت».

و درباره ابن عمر رضی الله عنهما این روایت نقل است که او مردی را شنید که می‌گوید: و قسم به کعبه که این طور نیست، پس ابن عمر به او گفت: به غیر از نام خدا به چیز دیگری قسم مخور. زیرا که من از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم شنیده‌ام که می‌فرمایند:

«مَنْ حَلَفَ بِغَيْرِ اللَّهِ فَقَدْ كَفَرَ أَوْ أَشْرَكَ». «هر کس به غیر از نام خدا قسم بخورد، پس کفر ورزیده یا مُشْرک شده است».

پس حدیث ما را به این ارشاد می‌کند که قسم دروغین خوردن برای این که حق کسی را از دستش بگیریم، ما را مستوجب جهنم می‌سازد. و این که قسم خوردن به غیر از نام خدا حرام است. و این که اگر انسان به خاطر انجام کار نیکی، قسم خورد،

پس کار نیک بهتری از آن را مشاهده کرد، بهتر است به آن کار نیک روی آورد و نسبت به قسم خود کفاره پرداخت کند و دیگر این که سوگند خوردن در انجام معاملات اقتصادی مکروه است و این که کفاره پرداختن در مورد سوگندهایی است که در آن قلب ما به یقین قطعی رسیده است و هیچ موردی در لغو سوگند وجود ندارد و بهتر است که خودمان را از گناه قسم پاک گردانیم. و از عبدالرحمن بن سمره رضی الله عنه این حدیث از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نقل است که حضرت فرمود:

«وَإِذَا حَلَفْتَ عَلَى يَمِينٍ فَرَأَيْتَ غَيْرَهَا خَيْرًا مِنْهَا فَائْتِ الَّذِي هُوَ خَيْرٌ مِنْهَا وَكْفِّرْ عَنْ يَمِينِكَ». «و اگر به خاطر انجام کار نیکی سوگند خوردی، پس کار نیک بهتری از آن را دیدی، پس آن کاری که نیکتر است انجام بده و به خاطر سوگند خود، کفاره پرداخت کن.» و ابی هریره رضی الله عنه این حدیث را از رسول الله صلی الله علیه و آله نقل نموده است که پیامبر فرمود: «لَأَنْ يَلْجَأَ أَحَدُكُمْ فِي يَمِينِهِ فِي أَهْلِهِ آثَمُ لَهُ عِنْدَ اللَّهِ تَعَالَى مِنْ أَنْ يُعْطِيَ كَفَّارَتَهُ الَّتِي فَرَضَ اللَّهُ عَلَيْهِ». «اگر یکی از شما خود را عمل کننده سوگندش در مورد اهل و خویشاوندان خود بداند، پس کفاره شکستن سوگند خود را ندهد، گناهِش نزد خداوند متعال بیشتر از آن است که کفاره خود را که خداوند بر او فرض کرده بود، بدهد.»

و همچنین از ابی هریره رضی الله عنه این حدیث از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نقل است که فرمود: «الْحَلْفُ مَنْقَعَةٌ لِلْسَّلْعَةِ مَمْحَقَةٌ لِلْكَسْبِ». «سوگند، رواج دهنده کالاهاست و از بین برنده کسب و کار است.»

و از ابی قتاده رضی الله عنه نقل است که او از رسول الله صلی الله علیه و آله شنیده است که پیامبر فرموده است:

«إِيَّاكُمْ وَكَثْرَةَ الْحَلْفِ فِي الْبَيْعِ فَإِنَّهُ يُنْفِقُ ثُمَّ يَمْحَقُ». «مبادا که در کار خرید و فروش کالا زیاد قسم بخورید؛ زیرا که آن در ابتدا موجب رواج کار فروش می شود؛ سپس کسب و کار را از بین می برد.»

و از حضرت عایشه رضی الله عنها این سخن نقل است که گفت این آیه:

﴿لَا يُؤَاخِذُكُمُ اللَّهُ بِاللَّغْوِ فِي أَيْمَانِكُمْ﴾ [البقرة: ۲۲۵].

«خداوند شما را به خاطر شکستن سوگندهایتان سرزنش نمی کند.»

در مورد مردی نازل شده، این که این سوگند را خورده بود:

«لَا وَاللَّهِ، وَبَلَىٰ وَاللَّهِ». «به خدا سوگند که این طور نیست و سوگند به خدا که این طور

است».

و تمام آیه این است:

﴿وَلَكِنْ يُوَاخِذُكُمْ بِمَا عَقَدْتُمْ الْأَيْمَانَ فَكَفَرْتُمْ بِهِ إِطْعَامَ عَشْرَةِ مَسْكِينٍ مِنْ أَوْسَطِ مَا تَطْعَمُونَ أَهْلِيكُمْ أَوْ كِسْوَتُهُمْ أَوْ تَحْرِيرُ رَقَبَةٍ ۖ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ ۚ ذَلِكَ كَفْرَةٌ أَيْمَانِكُمْ إِذَا حَلَفْتُمْ ۚ وَاحْفَظُوا أَيْمَانَكُمْ ۚ كَذَلِكَ يَبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ﴾ [المائدة: ۸۹].

«و خداوند شما را به خاطر سوگندهای قطعی که خورده‌اید، سرزنش می‌کند پس کفاره آن اطعام ده مسکین از بهترین غذایی که به خانواده خود می‌خورانید، یا دادن لباس به ده مسکین یا آزاد کردن ده بنده و غلام می‌باشد. پس اگر قادر به انجام آن کارها نبودید، سه روز روزه بگیرید که آن کفاره گناه سوگند قطعی خوردن شما است و از سوگندهایتان محافظت کنید و همچنین خداوند آیات و نشانه‌های خود را برای شما تبیین خواهد کرد، شاید که شکرگزاری کنید».

پس این آیه برای ما روشن کرده که لغو کردن سوگند مانند این سوگند آن مرد که گفته بود:

«لَا وَاللَّهِ، وَبَلَىٰ وَاللَّهِ». «به خدا سوگند که این طور نیست و سوگند به خدا که این طور

است».

اگر مقصود قطعی در آن سوگند نباشد، پس گناهی در آن نیست و این که آن سوگندی که قطعی خورده شده است، کفاره‌اش با اختیار و تصمیم خود شخص سوگند خورده می‌باشد. از این که غلام و بنده‌ای را آزاد کند یا ده نفر مسکین را اطعام کند و یا ده مسکین را لباس دهد و در صورت ناتوانی از انجام آن کارها سه روز روزه بگیرد. و خداوند بلند مرتبه و پاک و منزّه فرموده است:

﴿وَاحْفَظُوا أَيْمَانَكُمْ﴾ [المائدة: ۸۹].

«و از سوگندهای خود محافظت کنید».

و مقصد این آیه اینست که سوگندی را نخورید که به خاطر آن نیازمند شکستن

سوگند خود و پرداخت کفاره باشید. و از امام شافعی رحمته الله نقل است که فرمود: (هرگز با

نام خدا چه در حال راستگویی و چه در حال دروغگویی قسم نخورده‌ام و نام خداوند پاک و منزّه را باید بزرگ داشت و با عظمت یاد کرد و همچنین سوگند به نام خداوند را باید از شکسته شدن محافظت کرد. و خداوند متعال فرموده است:

﴿وَلَا تَجْعَلُوا اللَّهَ عُرْضَةً لِأَيْمَانِكُمْ أَنْ تَبَرُّوا وَتَتَّقُوا وَتُصَلِّحُوا بَيْنَ النَّاسِ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾ [البقرة: ۲۲۴].

«و اگر خواستید که در بین مردم کار نیک انجام دهید، یا این که تقوای الهی را به جای آورید و یا این که صلح و دوستی ایجاد کنید و نام خداوند را در معرض سوگندهای خود قرار ندهد، به راستی که خداوند شنونده و داناست.»

### دعای پایانی خطبه:

«اللهم إنا نسألك بأنك مالك الملك وإنك علي كل شيء قدير، وما تشأ من أمرٍ يكن أن تعطينا خيراً يعم العباد والبلاد. ويكون رحمة ونعمة علي البلاد والعباد. بارك الله لي ولكم في القرآن العظيم، ونفَعني وإيّاكم بالآياتِ والذِّكرِ الحكيم. أقولُ قولي هذا وأستغفرُ الله العظيم لي ولكم ولِسائرِ المُسلمين، فاستغفروهُ إِنَّهُ هُوَ الغَفُورُ الرَّحِيمُ الجَوَادِ الكَرِيمِ بِرَحْمَتِهِ نَسْتَغِيثُ وَهُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ».

## خطبه بیست و هفتم:

### تمسک داشتن به مکارم اخلاق

«الحمد لله حمداً ينبغي لجلال وجهه وعظيم سلطانه. لا نحصي ثناء عليك أنت كما أثنيت على نفسك فلك الحمد حتى ترضى. وأشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له، ربنا بنعمه الغزار. وأشهد أن سيدنا محمداً رسول الله ابو القاسم المصطفى المختار. اللهم صل وسلم على سيدنا محمد وآله الطيبين الأطهار وصحبه الأبرار أجمعين وأتباعين لهم بإحسان إلى يوم الدين».

«حمد و ستایش خداوند را، حمد و ستایشی که شایسته جلال و شکوه صورتش و عظمت مقام فرمانروایش باشد و به راستی که ما نمی توانیم حمد و ثنای تو را همان گونه که خودت حمد و ثنای ذات مقدست را کرده ای، به جای آوریم. پس حمد و ثنای ناچیز ما را بپذیر تا این که رضایت جلب شود. و شهادت و گواهی می دهیم که خدایی جز خدای یگانه که هیچ شریکی ندارد، نیست. خدایی که با نعمت های فراوان خود ما را پرورش داد. و شهادت و گواهی می دهیم که سرور ما حضرت محمد ﷺ که ملقب به ابوالقاسم و المصطفی و المختار است رسول و پیامبر خداوند است. خداوند بر سرور ما حضرت محمد و آل و خاندان نیک و پاکیزه اش و صحابه ابرار و نیکش و همه پیروانش با احسان و نیکی تو روز قیامت درود و سلام خود را بفرست».

اما بعد: پس من شما را به راه استقامت دعوت می کنم و شما را به ملازمت تقوای الهی و پیروی از سنت پیامبر مصطفی ﷺ که راه سعادت است، توصیه می نمایم.

﴿قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُو إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي﴾ [يوسف: ۱۰۸].

«گو که این راه من است و خود و کسانی که از روی بصیرت مرا پیروی کرده اند به سوی خداوند دعوت می کنم».



و راه‌ها و روش‌های پیامبران برای دعوت مردم به سوی خداوند با هم متفق و یکی بوده است. و لازمه دعوت به راه خدا، داشتن بصیرت در دین است. و همان‌گونه که در پیش گرفتن روش تدریجی در تربیت و تعلیم و تهذیب نفس برای افراد راه درست و صحیح است، دعوت کردن به سوی خداوند هم همان‌گونه است. پس هر کس در مورد دین خود جهالت داشت، بهترین راه او تا از دین مطلع شود، این است که سؤال کند تا بر دین خود بصیرت داشته باشد.

پس بر کسی که دعوت به دین می‌کند، لازم است که از نزدیک‌ترین راه ممکن که به خیر و رستگاری ارشاد می‌کند، استفاده کند؛ زیرا که نشانه‌های دین ثابت و پایدار است همانند پایدار بودن کوه‌ها. و راه‌های هدایت و رستگاری برای اهل ایمان از همه جهت باز است و پیامبران برای مردم به این خاطر که چگونه جوی‌ها و رودها حفر می‌شوند یا این‌که چگونه انسان در فضا پرواز کند و یا این‌که انسان چگونه در اعماق دریاها غواصی کند؛ یا این‌که چگونه مال و دارایی جمع کند، فرستاده و مبعوث نشده‌اند؛ زیرا که آن کارها، کارهای روزمره زندگی است که انسان به خاطر طبیعت آفرینش خود به سوی آن‌ها رانده می‌شود و برای به دست آوردن مطالبات و خواسته‌های خود از زندگی روزمره و رسیدن به حکمت زندگی در این دنیا تمرین و ممارست می‌کند.

پیامبران به این دلیل مبعوث شده‌اند که مردم را به ایمان به خداوند متعال فرا خوانند و آن‌ها را وادار به تمسک به مکارم اخلاق بکنند و تا این‌که مردم بدانند که چگونه برای آن‌ها ممکن است که راه سعادت را بدست آورند. و چگونه بایستی بر خداوند متعال که دانای غیب است، اعتماد کنند و چگونه برای آن‌ها زندگی سرشار از خوشی فراهم می‌شود و این‌که همه آن‌ها در سایه نظام شرع الهی که مانع می‌شود فرد قوی بر حقوق شخص ضعیف تجاوز کند. و حق ضعیف را از زورگو می‌گیرد و به مردم یاد می‌دهد که در حقوق مساوی و برابرند و این‌که آن‌ها در برابر خداوند باهم مساوی هستند و همانند دندان‌های شانه موی سر که در یک ردیف قرار دارند و برابر هم هستند، بدست می‌آید. همچنین به آن‌ها می‌آموزد که هیچ کس بر دیگری امتیازی ندارد. مگر با رعایت تقوای الهی و انجام عمل صالح همان‌گونه که خداوند در قرآن فرموده است:

﴿إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ﴾ [الحجرات: ۱۳].

﴿فَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَا كُفْرَانَ لِسَعْيِهِ وَإِنَّا لَهُ وَكِيلُونَ﴾ [الأنبياء: ۹۴].

«و به راستی که گرامی‌ترین شما نزد خداوند با تقواترین شماست و هر کس از شما عمل صالح انجام دهد در حالی که او مؤمن باشد، پس سعی و تلاش او فراموش نمی‌شود و ما آن اعمال صالح را یادداشت می‌کنیم و به راستی که هیچ منفعتی در کاری که با کفر همراه باشد، وجود ندارد.»  
و خداوند متعال در آیه‌ای دیگر فرموده است:

﴿وَقَدِمْنَا إِلَىٰ مَا عَمِلُوا مِنْ عَمَلٍ فَجَعَلْنَاهُ هَبَاءً مَنْثُورًا﴾ [الفرقان: ۲۳].

«و به سوی اعمالی که انجام داده‌اند، پیش آمدیم پس آن را به صورت گرد و غباری که در هوا پخش شده است، قرار دادیم.»  
و باز به آن‌ها می‌آموزد که کافر در روز قیامت آرزو می‌کند که ای کاش خاک بود. همان‌گونه که در این آیه قرآن به آن اشاره شده است:

﴿وَيَقُولُ الْكَافِرُ يَلَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا﴾ [النبا: ۴۰].

«و کافر می‌گوید که ای کاش من خاک بودم.»  
و به ما می‌آموزد که کافران از آخرت مأیوس و ناامید هستند. همانطوری که خداوند متعال در این آیه فرموده اند:

﴿قَدْ يَسْأَوْنَ مِنَ الْآخِرَةِ كَمَا يَسُ الْكُفَّارُ مِنَ أَصْحَابِ الْقُبُورِ﴾ [المتحنة: ۱۳].

«و آن‌ها از آخرت مایوس شدند، همان‌گونه که کافران از اصحاب قبور مایوس شوند.»  
پس کفار چه زنده باشند یا مرده هیچ ایمانی به آخرت ندارند، و زندگان‌شان در یاس و ناامیدی با مرده‌هایشان برابرند. و همچنین می‌آموزد که جایز نیست که فرد مؤمن شخص مشرکی را مغفرت و بخشش کند. خداوند متعال در این باره فرموده است:

﴿مَا كَانَ لِلنَّبِيِّ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا أَنْ يَسْتَغْفِرُوا لِلْمُشْرِكِينَ وَلَوْ كَانُوا أُولَىٰ قُرْبَىٰ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُمْ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ﴾ [التوبة: ۱۱۳].

«برای پیامبر و مؤمنان امکان نداشت که مشرکان را مورد بخشش و مغفرت قرار دهند، حتی این‌که آن‌ها از خویشاوندان آن‌ها باشند، بعد از این‌که بر آن‌ها روشن شد که مشرکان از اصحاب جهنم هستند.»

و باز این که محکم‌ترین روابط و قوی‌ترین بهم پیوستگی‌ها در واقع رابطه دینی و برادری ایمانی است، نه رابطه خویشاوندی و نسبی و این که از بقایای رفتارهای عهد جاهلیت فخر فروشی به وسیله خویشاوندان و انساب است. خداوند متعال فرموده است:

﴿يَنُوحُ إِنَّهُ لَيَسَّ مِنْ أَهْلِكَ إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ﴾ [هود: ۴۶].

«ای نوح به راستی که آن کار زبینه و شایسته تو نیست؛ زیرا که آن کار عمل غیر صالح است.»

و به درستی که در روز قیامت برای هیچ کسی نسبت خویشاوندی وجود ندارد و هیچ کس از وضع خویشاوندان خود سؤال نمی‌کند. و رسول الله ﷺ فرموده است:

«إِنَّ اللَّهَ أزالَ عَنْكُمْ حَمِيَّةَ الْجَاهِلِيَّةِ وَالْتَفَاخُرَ بِالْآبَاءِ كُلُّكُمْ مِنْ آدَمَ وَآدَمَ مِنْ تُرَابٍ.»

«و به راستی که خداوند از شما تعصب کور جاهلیت و فخر فروشی به واسطه نسبت‌های پدرهایتان را از بین برده است و همه‌ی شما از حضرت آدم به وجود آمده‌اید و آدم از خاک آفریده شده است.»

و همانا قرآن کریم راه پیامبران را شرح و توضیح داده است. و رسول الله ﷺ حجت را به واسطه اقامه جامعه‌الگو و نمونه اسلامی که در زیر آن سایه برادری برقرار است، بر مسلمانان تمام کرده است. جامعه‌ای که در آن مسلمان به خاطر ایمانش به خداوند احساس عزت می‌کند و هیچ کس حق خداوند را بر خود فراموش نمی‌کند. رسول الله ﷺ مقام و منزلتش به گونه‌ای پیش مردم ظاهر می‌شد که هیچ پادشاهی مقام و منزلتش این گونه پیش مردم ظاهر نمی‌شود. پس پیامبر برای صحابه خود دوستی و خیر و نیکی در نظر داشت. و هیچ یک از صحابه پیامبر ﷺ ایشان را تعلیم یا آموزش نداد. و پیامبر ﷺ هیچ کس را به وسیله دستان خود کتک نزد. و هیچ کس را به خاطر تقصیرش در کاری سرزنش نکرد و هیچ فقیری را به خاطر فقرش تحقیر ننمود. و چه بسیار که فقیر صالحی را بر ثروتمندی که ناز و نعمت و رفاه زیادی او را به طغیان واداشته بود، ترجیح داد. و چه بسیار که ثروتمندی شکرگزار و صالح را بر فرد فقیر، ولی مستکبر و خود خواه ترجیح دادند.

و با این که بعضی از صحابه ایشان در واقعه جنگ احد از دستوراتشان سرپیچی کردند و از بالای کوه احد پایین آمدند که منجر به گرفتاری و سختی و اندوه بسیار، برای مسلمانان شد. با این همه پیامبر آن‌ها را مغفرت و بخشش کرد و سرزنش‌شان ننمود.

و بدین وسیله پیامبر ﷺ با دعوت‌های حکیمانه‌اش به مردم، امامان هدایت و چراغ‌های روشنی که مسلمانان به وسیله آن‌ها راه هدایت در پیش گیرند و بعد از خودشان بدان اقتدا نمایند را بوجود آوردند. خداوند متعال فرموده است:

﴿ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجِدْ لَهُم بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ﴾ [النحل: ۱۲۵].

«و به‌سوی راه پروردگارت آن‌ها را با حکمت و موعظه نیک دادن دعوت کن و با آن‌ها با بهترین صورت مجادله و بحث کن و به راستی که پروردگارت نسبت به کسی که از راهش گمراه شده و کسانی که به راهش هدایت شدند، آگاه است.»

و دعوت به‌سوی خداوند دغدغه و شأن هر مسلمان مخلصی بود و هنوز هم هست که بیشتر با اعمال خود نه قول و سخن خود، مردم را به‌سوی خدا ارشاد می‌کند و به واسطهٔ اخلاصش در نصیحت‌هایی که می‌کند منفعت به دیگران می‌رساند در حالی که می‌داند که خداوند او را در مورد کارهایش پرسش و سؤال خواهد کرد. و خداوند متعال در قرآن کریم به این مورد اشاره فرموده است:

﴿وَإِذْ قَالَ اللَّهُ يَعْيسَى ابْنَ مَرْيَمَ ءَأَنْتَ لِلنَّاسِ أُتْحَدُونِ وَأُمِّي إِلَهَيْنِ مِنْ دُونِ اللَّهِ قَالَ سُبْحَانَكَ مَا يَكُونُ لِي أَنْ أَقُولَ مَا لَيْسَ لِي بِحَقِّ إِنْ كُنْتُ فُتْنَةً وَفَقَدْ عَلِمْتَهُ تَعَلَّمَ مَا فِي نَفْسِي وَلَا أَعْلَمُ مَا فِي نَفْسِكَ إِنَّكَ أَنْتَ عَلَّمُ الْغُيُوبِ ﴿۱۱۶﴾ مَا قُلْتَ لَهُمْ إِلَّا مَا أَمَرْتَنِي بِهِ أَنْ أَعْبُدُوا اللَّهَ رَبِّي وَرَبَّكُمْ وَكُنْتَ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا مَا دُمْتُ فِيهِمْ فَلَمَّا تَوَفَّيْتَنِي كُنْتَ أَنْتَ الرَّقِيبَ عَلَيْهِمْ وَأَنْتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ ﴿۱۱۷﴾ إِنْ تُعَذِّبُهُمْ فَإِنَّهُمْ عَبَادُكَ وَإِنْ تُعْفِرْ لَهُمْ فَإِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴿۱۱۸﴾﴾ [المائدة: ۱۱۶-۱۱۸].

«و هنگامی که خداوند فرمود: ای عیسی بن مریم آیا تو بودی که به مردم گفتی من و مادرم را به عنوان دو خدای خود قرار دهید بدون این‌که خداوند را بپرسیدی؟ عیسی بن مریم فرمود: پاک و منزله باد خداوند بلند مرتبه، برای من امکان ندارد آنچه در مورد آن حقی ندارم چیزی بگویم و اگر آن سخن گفته بودم پس شما آن را می‌دانستید؛ زیرا که شما آنچه که در نفس من قرار دارد بدان آگاهی و من آنچه که در نفس شما قرار دارد نمی‌دانم. و به راستی که شما دانا و آگاه به غیب هستی. و

چیزی جز آنچه که به من دستور دادی به آن‌ها نگفتم، این که خداوند را که پروردگار من و آن‌هاست را بپرستند و تا وقتی که در میان آن‌ها بودم بر کارهای آن‌ها شاهد بودم، پس زمانی که روحم را از جسمم جدا کردی و مرا وفات نمودی، خود ذات اقدس بر کارهایشان مراقب و شاهد بودی. و به راستی که شما بر همه چیز شاهد و آگاه هستی. اگر آن‌ها را عذاب دهید، پس آن‌ها بندگان هستند و اگر آن‌ها را مورد مغفرت و بخشش خود قرار دهی، پس به راستی که شما عزیز و حکیم هستی».

و در یکی از روزها که پیامبر خدا ﷺ دید که صحابه و یارانش در آمدن به نماز تأخیر کرده‌اند به اندک یارانی که زودتر برای نماز خواندن آمده بودند فرمود: بر خیزید و جلوتر بیایید و به شکل صف‌هایی منظم پشت سرم قرار گیرید و کسانی که بعد از شما می‌آیند همین‌گونه به صورت صف‌هایی منظم پشت سر هم قرار گیرند.

#### دعای پایانی خطبه:

«اللَّهُمَّ يَا مُثَبِّتَ الْقُلُوبِ ثَبِّتْ قُلُوبَنَا عَلَى دِينِكَ. اللَّهُمَّ يَا مُصَرِّفَ الْقُلُوبِ صَرِّفْ قُلُوبَنَا عَلَى طَاعَتِكَ. اللَّهُمَّ ارْزُقْنَا اتِّبَاعَ رَسُولِكَ الْمُصْطَفَى وَاجْعَلْنَا لَأَثَاكَ شَاكِرِينَ وَعَلَى طَاعَتِكَ مَقْبُولِينَ، وَجَنِّبْنَا مَوَارِدَ الظَّالِمِينَ وَاغْفِرْ لَنَا خَطَايَانَا يَوْمَ الدِّينِ، وَاسْقِنَا وَاسِقَ الْمُجْدِبِينَ وَلَا تَوَاحِدْنَا بِمَا فَعَلَ السَّفَهَاءُ مِنَّا يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ، يَا أَكْرَمَ مَنْ قَدِ رَفَعَنَا، يَا إِلَهَ الْحَقِّ يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ.»

أَقُولُ قَوْلِي هَذَا وَأَسْتَغْفِرُ اللَّهَ الْعَظِيمَ لِي وَلَكُمْ وَلِلْمُسْلِمِينَ، فَاسْتَغْفِرُوهُ إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ.»

## خطبه بیست و هشتم:

### اجتهاد و تلاش کردن در عبادت خداوند

«الْحَمْدُ لِلَّهِ حَمْدًا يَنْبَغِي لِجَلَالِ وَجْهِهِ وَعَظِيمِ سُلْطَانِهِ وَأَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ. اللَّهُمَّ صَلِّ وَسَلِّمْ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَصَحْبِهِ وَالصَّالِحِينَ».

«حمد و ستایش خداوند را، حمد و ستایش که شایسته جلال و شکوه صورتش و عظمت مقام و فرمانروایش است. و شهادت و گواهی می‌دهم که خدایی جز خدای یگانه که هیچ شرکی ندارد، نیست. و شهادت و گواهی می‌دهم که حضرت محمد ﷺ بنده و رسول خداست. خداوند بر سرور ما حضرت محمد و آل و صحابه صالحش درود و سلام خود را بفرست.»

اما بعد:

پس ای بندگان خدا تقوای خداوند متعال را به جا آورید و او را اطاعت کنید و کارهای خود را به او واگذار نمایید و مراقب برانگیختن خشم و غضب باشید. خداوند متعال فرموده است:

﴿وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ﴾ [العنكبوت: ۶۹].

«و کسانی که به خاطر ما تلاش و جهاد کردند به راستی که آن‌ها را به راه خود هدایت خواهیم نمود. و همانا که خداوند با نیکوکاران است.»

رسول الله ﷺ فرموده است: خداوند متعال می‌فرماید:

«مَنْ عَادَى لِي وَلِيًّا، فَقَدْ آذَنْتُهُ بِالْحَرْبِ، وَمَا تَقَرَّبَ إِلَيَّ عَبْدِي بِشَيْءٍ أَحَبَّ إِلَيَّ مِمَّا افْتَرَضْتُ عَلَيْهِ وَمَا يَزَالُ عَبْدِي يَتَقَرَّبُ إِلَيَّ بِالتَّوَافِلِ حَتَّىٰ أَحِبَّهُ، فَإِذَا أَحَبَبْتُهُ كُنْتُ سَمْعَهُ»

الَّذِي يَسْمَعُ بِهِ، وَبَصَرَهُ الَّذِي يُبْصِرُ بِهِ، وَيَدَهُ الَّتِي يَبْطِشُ بِهَا، وَرَجْلَهُ الَّتِي يَمْشِي بِهَا، وَإِنْ سَأَلَنِي أُعْطَيْتُهُ، وَلَئِنْ اسْتَعَاذَنِي لِأَعِيدَنَّهُ». (رواه البخاري) «هر کس که ولی من گردد پس به او اذن و اجازه جهاد می‌دهم و بندهام با هیچ چیزی دوست داشتنی‌تر از آنچه که بر او فرض و واجب کرده‌ام به من نزدیک نشده است. و هنوز بندهام دارد با انجام عبادات مستحب به من نزدیک می‌شود که او را دوست می‌دارم پس وقتی که او را دوست داشتیم، گوش او بودم که به وسیله آن می‌شنود، و چشمان او بودم که به وسیله آن می‌بیند، و دستان او بودم که به وسیله آن فرمان می‌راند. و پاهای او می‌شوم که به وسیله آن راه می‌رود و اگر بندهام از من درخواستی کند به او خواهم داد و اگر از من پناه بخواهد، به او پناه می‌دهم».

و از انس رضی الله عنه این حدیث را از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده است که حضرت فرمود: خداوند متعال فرموده است:

«إِذَا تَقَرَّبَ الْعَبْدُ إِلَى شِبْرٍ تَقَرَّبْتُ إِلَيْهِ خَدَاعًا، وَإِذَا تَقَرَّبَ إِلَى ذِرَاعٍ تَقَرَّبْتُ مِنْهُ بَاعًا، وَإِذَا أَتَانِي يَمْشِي أَتَيْتُهُ هَرَوَلَةً». «اگر بندهام به من وجبی نزدیک شود، من به سوی او به اندازه یک آرنج دست نزدیک می‌شوم و اگر او به من به اندازه یک آرنج دست نزدیک شود، من به او به اندازه یک دست کامل نزدیک می‌شوم و اگر به‌سویم در حال پیاده بیاید من به‌سویش با شتاب و دویدن می‌آیم».

و از ابن عباس رضی الله عنه نقل است که گفت رسول الله صلی الله علیه و آله فرموده است: «نِعْمَتَانِ مَغْبُورٌ فِيهِمَا كَثِيرٌ مِنَ النَّاسِ الصَّحَّةُ وَالْفِرَاعُ». «دو نعمت است که بسیاری از مردم به خاطر ندانستن قدرش در آن زیان دیده‌اند: صحت و سلامتی و دوم اوقات فراغت».

و از حضرت عایشه رضی الله عنها این روایت نقل است که پیامبر صلی الله علیه و آله شب برای عبادت قیام می‌کردند و آن قدر روی پاهای مبارک‌شان می‌ایستادند تا این‌که پاهای ایشان شکاف بر می‌داشتند.

پس به حضرت گفتم: یا رسول الله چرا این کار را انجام می‌دهی در حالی که خداوند متعال تمام گناهان پیشین و پسین شما را بخشیده است. و پیامبر در جواب من فرمود:

«أَفَلَا أَحِبُّ أَنْ أَكُونَ عَبْدًا شُكُورًا». «آیا دوست نداشته باشم که بنده‌ای شکرگزار

باشم؟».

و از ابی هریره رضی الله عنه این حدیث از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نقل است که حضرت فرمود:  
 «الْمُؤْمِنُ الْقَوِيُّ خَيْرٌ وَأَحَبُّ إِلَى اللَّهِ مِنَ الْمُؤْمِنِ الضَّعِيفِ، وَفِي كُلِّ خَيْرٍ». «مؤمن قوی نزد خداوند از مؤمن ضعیف بهتر و دوست داشتنی تر است، و تلاش و مجاهدت خیر و نیکی وجود دارد».

و مواظب باش کاری که انجام می دهی به تو منفعت برساند و در کارها و تلاش های خود به خداوند متعال استعانت کن و هیچ وقت به خود احساس عجز و سستی راه مده، و اگر گرفتاری و مصیبتی به تو اصابت کند، پس مگویی اگر این کار را آن گونه و آن طور دیگر انجام می دادم به راستی که نتایج بهتری به آن شکل و آن صورت برایم اتفاق می افتاد ولی بگو خداوند خودش تقدیر کرد و آنچه را می خواست، انجام داد. و اگر غیر از آن کار کنی، پس کار شیطان را انجام داده ای.

و انس رضی الله عنه این حدیث را از رسول الله صلی الله علیه و آله نقل کرده است که حضرت فرمود:  
 «يَتْبَعُ الْمَيِّتَ ثَلَاثَةٌ أَهْلُهُ وَمَالُهُ وَعَمَلُهُ فَيَرْجِعُ أَهْلُهُ وَمَالُهُ وَيَبْقَى عَمَلُهُ». «دنبال فرد مرده به سوی قبرش سه چیز راه می افتد، اهل و خاندانش و مال و داراییش و اعمالی که در این دنیا انجام داده اند، پس دو چیز آن که اهل و مال او باشند باز می گردند و یک چیز او باقی می ماند که همانا اعمالش است».

و از ابن مسعود رضی الله عنه نقل است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده است:  
 «الْحَبْتَةُ أَقْرَبُ إِلَى أَحَدِكُمْ مِنْ شِرَاكِ نَعْلِهِ وَالتَّارُ مِثْلُ ذَلِكَ». «بهشت نسبت به هر کدام از شما از بند نعلین و کفش تان به شما نزدیک تر است، جهنم هم همان گونه است».

و از ابی عبدالله که به او ابوالرحمن ثوبان هم گفته می شد که غلام رسول الله صلی الله علیه و آله بود نقل است که گفت: از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرمایند:

«عَلَيْكَ بِكَثْرَةِ السُّجُودِ فَإِنَّكَ لَنْ تَسْجُدَ لِلَّهِ سَجْدَةً إِلَّا رَفَعَكَ اللَّهُ بِهَا دَرَجَةً وَحَطَّ عَنْكَ بِهَا خَطِيئَةٌ». (رواه مسلم) «بر تو باد سجده های فراوان برای خدا؛ زیرا که هر سجده ای را که برای خداوند انجام دهی، خداوند درجه ای مقام تو را بالاتر می برد و گناهی از دوشت بر می دارد».

و از ابی صفوان عبدالله بن یسر الأسلمی رضی الله عنه این حدیث از رسول الله صلی الله علیه و آله نقل است که حضرت فرمود:

«خَيْرُ النَّاسِ مَنْ طَالَ عُمُرُهُ وَحَسَّنَ عَمَلُهُ». «بهترین مردم کسی است که عمرش



طولانی شود و عملش نیک باشد».

و از انس رضی الله عنه این روایت دربارهٔ عموی خودش نقل است که گفت: عمویم انس ابن النصر رضی الله عنه از جنگ بدر غیبت کرد. پس به پیامبر صلی الله علیه و آله گفت: یا رسول الله، در اولین غزوه‌ای که در آن با مشرکان جنگیدی، غیبت داشتم. و اگر خداوند به من فرصت جنگیدن با مشرکان را دهد به راستی که خداوند خواهند دید که چه کاری با مشرکان خواهیم ساخت، پس در روز جنگ احد وقتی که مسلمانان دچار ضعف و سستی شدند و برخی از مسلمانان ترسیدند و فرار کردند، عمویم در حالی که خداوند را خطاب قرار می‌داد گفت:

خداوندا از تو به خاطر کاری که آن‌ها کردند، معذرت می‌خواهم.

و از کاری که مشرکان انجام دادند، بیزاری و براءت می‌جویم، سپس جلوتر رفت تا با مشرکان درگیر شود. پس با سعد بن معاذ که یکی از مسلمانان بود، روبرو شد پس به او گفت: ای سعد بن معاذ سوگند به پروردگار کعبه که من بوی بهشت را بدون این‌که حتی در جنگ احد شرکت کنم، می‌شنوم.

و سعد بن معاذ که بعداً این ماجرا را به پیامبر می‌گفت، گفت: یا رسول الله بعد از این دیدار نتوانستم بدانم که او چکار می‌کرد، و انس رضی الله عنه در دنباله روایت خود از عمویش می‌گوید: پس او را در حالی پیدا کردیم که هشتاد و چند ضربه با شمشیر و نیزه و تیر خورده بود و مشرکان جنازهٔ پاکش را مثله و پاره پاره کرده بودند، پس هیچ کس او را نشناخت مگر خواهرش که به واسطهٔ انگشتانش او را شناخت.

و انس در ادامه می‌گوید و ما وقتی که این آیه‌ی قرآن را شنیدیم، گمان می‌بردیم که در شأن و منزلت عموی خودم و کسانی که سرنوشت‌شان شبیه او بود، نازل شده است:

﴿مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَّن قَضَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَّن يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا﴾ [الأحزاب: ۲۳].

«و از مؤمنان مردانی هستند که در آنچه که با خدای خود عهد بسته بودند، صداقت داشتند پس در میان آن‌ها کسانی که هستند که از این دنیا رحلت کرده‌اند و کسانی دیگرند که منتظر رفتن خود هستند در حالی که هیچ تبدیلی صورت نداده‌اند».

پس ای بندگان خدا تقوای الهی را به جا آورید. و فرصت عمر خود را غنیمت بشمارید و آن را در راه اطاعت خداوند متعال صرف کنید قبل از این که بگوید واحسرتا بر آنچه که در حق خدا اهمال و کوتاهی کردم و به راستی که من از بازندگان و زیانکاران هستم.

### دعای پایانی خطبه:

«اللهم جنبنا مضلات الفتن ووقفنا لقمع البدع وإحياء السنن، ويسر لنا طاعتك في كل حين وزمنم. اللهم أعز الإسلام والمسلمين واحم حوزة الدين، اللهم أكرمنا بالخير والرحمة ولا تهلكننا بالسنين. واختم لنا بخاتمة السعادة أجمعين.

أَقُولُ قَوْلِي هَذَا وَأَسْتَغْفِرُ اللَّهَ الْعَظِيمَ لِي وَلَكُمْ وَلِلْمُسْلِمِينَ، فَاسْتَغْفِرُوهُ إِنَّهُ جَوَادٌ كَرِيمٌ بِرُّ رَوْفٌ رَحِيمٌ».

## خطبه بیست و نهم: آراستگی داشتن به اعمال فاضل و نیک

«الْحَمْدُ لِلَّهِ حَمْدًا يَنْبَغِي لِجَلَالِ وَجْهِهِ وَعَظِيمِ سُلْطَانِهِ وَأَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ سَيِّدَنَا مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ وَخَاتَمُ أَصْفِيَائِهِ الْأَنْبِيَاءِ وَدَاعِيِ الْأَنْامِ إِلَى دَارِ السُّعَدَاءِ، اللَّهُمَّ صَلِّ وَسَلِّمْ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَصَحْبِهِ وَالصَّالِحِينَ».

«حمد و ستایش خداوند را و حمد و ستایشی که شایسته جلال صورتش و عظمت مقام فرمانرواییش است. و شهادت و گواهی می‌دهم که خدایی جز خدای یگانه که هیچ شریکی ندارد، نیست و شهادت و گواهی می‌دهم که سرور ما حضرت محمد پیامبر و رسول خداست و خاتم برگزیدگانش از پیامبران است. و دعوت کننده خلق خدا به سوی جایگاه خوش‌بخت شدگان است. خداوند بر سرور ما حضرت محمد و آل و صحابه صالحش درود و سلام خود را بفرست.»

اما بعد:

پس ای بندگان خداوند اولاً خودم را و بعد شما را به رعایت تقوای الهی و اطاعت خداوند توصیه می‌کنم، و خداوند متعال فرموده است:

﴿وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَنَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَىٰ ۗ فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَىٰ﴾ [النازعات: ۴۰-۴۱].

«و اما هر کس از مقام بلند پروردگارش ترسید و نفس خود را از هوی و هوس نهی

کرد، پس به راستی که بهشت مأوا و جایگاه او است.»

پس تقوا همان چیزی مطلوب و خواستنی در همه شریعت‌ها است و امروزه بعضی از مردم گمان برده‌اند که نظام‌هایی که به واسطه اندیشه ناقص بشری وضع شده‌اند، می‌توانند جایگاه دین را پر کنند.

پس بندهای حرمت الهی را باز کردند و آن را حلال دانستند و به مکارم اخلاق اهانت نمودند و آن را دست کم گرفتند، و از دین خدا تا جایی که می توانستند، دوری می جستند.

پس در بین آن ها بی بند و باری ایجاد شد و گناهان و جنایت ها را از این کار خود به ارث بردند پس ریسمان های نسل و نسب آن ها رو به ضعف نهادند. و روابط خویشاوندی و پیوندهای خونی و نسبی دست کم گرفته شدند و در بین آن ها شراب خواری و فساد و فحشا شایع شد. و بیماری های واگیردار آن ها در همه نقاط زمین پخش شدند و نگرانی و اضطراب فکری را جایگزین آرامش فکری خود کردند. در حالی که به این حقیقت پی نبردند که خداوند پروردگار جهانیان همه آفرینش را آفریده است، پس دین را شفا و درمان دل های آن ها و هدایتگر عقل های آن ها و استواردهنده اخلاق شان و تصحیح کننده عقاید و گفته ها و اعمال شان قرار داد. همانطوری که خداوند متعال فرموده است:

﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ ﴿٥٦﴾ مَا أُرِيدُ مِنْهُمْ مِنْ رِزْقٍ وَمَا أُرِيدُ أَنْ يُطْعَمُونِ ﴿٥٧﴾ إِنَّ اللَّهَ هُوَ الرَّزَّاقُ ذُو الْقُوَّةِ الْمَتِينُ ﴿٥٨﴾﴾ [الذاریات: ۵۶-۵۸].

«و جن و انس را نیافریده ام مگر این که مرا عبادت کنند و از آن ها رزق و روزی و طعام نمی خواهم و به راستی که خداوند روزی دهنده صاحب نیروی محکم و استوار است.»

رسول الله ﷺ می فرماید:

«مَنْ يُرِدِ اللَّهُ بِهِ خَيْرًا يُفَقِّهْهُ فِي الدِّينِ». «و خداوند برای هر کس خیر و نیکی بخواهد، او را در دین فقیه می سازد.»

و دین برای خوشبختی در این دنیا قبل از آخرت ضروری می باشد. پس صدق و راستی در اقوال و گفته ها و استقامت داشتن در اعمال و اتقان و دقت در انجام کارها و افعال از مشخصات دین استوار و از نشانه های مؤدب شدن به آدابش است.

و هنوز هم دین از همان لحظات اولیه اش تاکنون بر این استوار است که پیروان خود را خوشبخت کند و راه آن ها را روشن گرداند. و حق با صراحت را برای آن ها در سخت ترین شرایط و احوال تبیین نماید. و از الطاف خداوندی نسبت به این دین استوار این است که مردانی به انجام واجبات برپا می خیزند.

و همچنين پیامبر خدا ﷺ می فرماید:

«لَا تَزَالُ طَائِفَةٌ مِنْ أُمَّتِي عَلَى الْحَقِّ لَا يَضُرُّهُمْ مَنْ خَدَلَهُمْ حَتَّى يَأْتِيَ أَمْرُ اللَّهِ». «هنوز طائفه‌ای از امت من بر حق هستند و هیچ ضرری از کسانی که آن‌ها مورد کمک و یاری خود قرار ندادند، نمی‌رسد تا این که فرمان الهی فرا برسد».

ولی اگر در امت خباثت زیاد شود و دستورهای پروردگارشان را ترک کنند، ذلت و سستی بر آن احاطه می‌شود، و رسول الله ﷺ در حالی که آینده امت خود و انحرافاتش که این امت، دچار آن خواهد شد پیش بینی می‌کرد فرمود:

«كَيْفَ أَنْتُمْ إِذَا أَحَاطَتْ بِكُمْ لِأُمَّمُ إِحَاطَةَ الْأَكَلَةِ بِقَصْعَةٍ مِنْ ثَرِيدٍ؟ قَالُوا مِنْ قِلَّةٍ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ لَا وَلَكِنْ غُثَاءً كَغُثَاءِ السَّيْلِ». «چگونه هستید شما در آن روزی که امت‌های دیگر شما را همانند کسانی که دور یک کاسه بزرگ نشسته و مشغول خوردن (ثرید: ثرید) تلیت در آن هستند می‌خورند؟ یاران پیامبر گفتند: یا رسول الله آیا به خاطر کم تعدادی ما است که برای ما آن اتفاق می‌افتد؟ پیامبر فرمود: خیر، ولی شما در آن روز همانند شاخه درختی که در سیل افتاده است، می‌باشید».

و به راستی که رسول الله ﷺ فرموده است: زیرا که ما امروز همانند شاخه درختی شدیم که در سیلی بزرگ افتاده است و هیچ منفعتی و فایده‌ای در وجود ما نیست. و همانا امروز ما با چشمان خود می‌بینیم که چگونه ثالث الحَرَمَيْنِ (سومین حرم مقدس) را از ما می‌گیرند و چگونه فریادهای قومی گرایی که در واقع بازگشتی به عهد و دوران جاهلیت است، جایگزین هدایت گرایی پیامبر خدا ﷺ شده است.

و به راستی که بر سرما واقعه معراج پیامبر گذاشته است. واقعه‌ای که در آن پیامبر خدا ﷺ با هدایت دین خدا آشنا شدند و ما امروزه به خاطر دور شدن از این هدایت‌ها گرفتار شدیدترین هم و غم و عظیم‌ترین محنت‌ها و سختی‌ها هستیم. و خداوند باری تعالی فرموده است.

﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ﴾ [الرعد: ١١].

«به راستی که خداوند هیچ تغییری در قومی ایجاد نمی‌کند تا این که آن قوم تغییر در خودشان ایجاد کنند».

و باز خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَلَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ﴾ الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ

أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَعَاتَوْا الزَّكَاةَ وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَلِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ ﴿٤١﴾ [الحج: ٤٠-٤١].

«و همانا خداوند کسانی که دینش را یاری دادند، یاری خواهد داد و به راستی که خداوند قوی و عزیز است. کسانی که اگر آن‌ها را در زمین قدرت دادیم، نماز را بر پا داشتند و زکات دادن و امر به معروف و نهی از منکر کردند و همانا عاقبت همه کارها در دستان خداوند است.»

پس ای بندگان خدا تقوای الهی را به جا آورید. و همیشه مراقب خشم و غضب خداوند باشید؛ زیرا که در ذهنتان از این دنیا هنگام رحلت فقط یک روز یا قسمتی از یک روز، بیشتر تصور نخواهید داشت. و درباره رسول الله ﷺ این روایت نقل است که پیامبر در حال پند و اندرز به مردی فرمود:

«اعْتَنِمَ حَمْسًا قَبْلَ حَمْسِ سَبَابِكَ قَبْلَ هَرَمِكَ. وَصَحَّتَكَ قَبْلَ سَقَمِكَ. وَغِنَاكَ قَبْلَ فَقْرِكَ وَفَرَاغَكَ قَبْلَ شُغْلِكَ، وَحَيَاتَكَ قَبْلَ مَوْتِكَ». «پنج چیز را قبل از این که پنج چیز دیگر بیابند غنیمت بشمار: ۱- جوانیت قبل از فرا رسیدن پیریت، ۲- صحت و سلامتیت قبل از بیماریت، ۳- و بی نیازی و ثروتمندی قبل از فقرت، ۴- اوقات فراغت داشتنت قبل از این که به کاری مشغول شوی، ۵- زندگی قبل از مرگت را».

پس به راستی خوش بخت کسی است که فرصت عمر را غنیمت شمرد، پس جاوید زندگی کرد و با خوش حالی از این دنیا رفت.

### دعای پایانی خطبه:

«اللهم يا مصرف القلوب صرف قلوبنا الى طاعتك، وخذ بايدينا حتي نوفق الدنيا والآخرة اللهم لا تعذبنا فانك علينا قادر، وارحمنا فانك بنا راحم، اللهم لا تعاملنا بعدلك فانك ان عاملتنا به هلكتنا، وعاملتنا بفضلك فانك ان عاملتنا نجونا، اللهم انك قلت وقولك الحق: ﴿وَهُوَ الَّذِي يُنَزِّلُ الْغَيْثَ مِنْ بَعْدِ مَا قَنَطُوا وَيَنْشُرُ رَحْمَتَهُ وَهُوَ الْوَلِيُّ الْحَمِيدُ﴾ [الشورى: ٢٨].

فانشر رحمتك علينا فقد بلغ التأخير حد القنوطر، وانزل علينا من بركات السماء شاييب رحمتك واخرج لنا من بركات الأرض منشور فضلك ومنتك يا حي يا قيوم وبرحمتك نستغيث أقول قولي هذا وأستغفر الله العظيم لي ولكم وللمسلمين، فاستغفروه إنه هو الغفور الرحيم».

قال الله تعالى:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ وَذَرُوا الْبَيْعَ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿٩﴾ فَإِذَا قُضِيَتِ الصَّلَاةُ فَانْتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ وَابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ وَاذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ﴿١٠﴾ وَإِذَا رَأَوْا تِجْرَةً أَوْ لَهْوًا أَنْفَضُوا إِلَيْهَا وَتَرَكُوكَ قَائِمًا قُلْ مَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ مِنَ اللَّهِوِ وَمِنَ التِّجْرَةِ وَاللَّهُ خَيْرُ الرَّازِقِينَ ﴿١١﴾﴾ [الجمعة: ٩-١١].

صدق الله العظيم

**خدا تبارک و تعالیٰ فرموده‌اند:**

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید آن‌گاه که در روز جمعه برای (انجام) نماز ندا آمد، پس بشتابید به سوی یاد خدا و معامله و تجارت را ترک کنید. این برای شما بهتر است اگر بدانید.

پس از انجام نماز در زمین پراکنده شوید و رحمت پروردگار را جستجو کنید و بسیار یاد خدا نمایید، امید است رستگار شوید.

و زمانی که تجارت و سرگرمی را دیدند به سوی آن به حرکت درآمدند و شما را در حال نماز ترک می‌کنند. بگو آنچه که پیش خداست بهتر از سرگرمی و تجارت است و خدا بهترین روزی دهنده است.»

## خطبه سی:

### تمسک به سنت و پرهیز از بدعت

سپاس خدای را آن چنان که شایسته ذات و مقام پادشاهی او است. گواهی می‌دهم که خدایی جز پروردگار یکتا موجود نیست. او را همتایی نیست و راهنمای صراط مستقیم است. همچنین گواهی می‌دهم که رسول ما حضرت محمد ﷺ فرستاده خدا و دعوت کننده به سوی دین محکم و استوار است. پس خداوندا صلوات و سلام خود را همواره بر این سید و سند بزرگ و خاندان و یاران و پیروان او بفرست.

و بعد ای بندگان خدا تقوای الهی پیشه کنید و از خدا اطاعت نمایید. خوشا به حال آنانی که تقوا را برگزیدند و خویش را در معرض رحمت الهی قرار دادند. از رسول خدا روایت است که ایشان فرمودند: در روزگار شما نسیم‌های رحمت خدا در حال وزیدن هستند، خود را در معرض آن‌ها قرار دهید. و یکی از مصادیق قرار گرفتن در معرض نسیم‌های رحمت الهی، سعی در جهت آسایش بندگان و سعادت و خوش‌بختی جامعه است.

و اگر (مطابق فرموده رسول خدا) تفکر یک ساعت بهتر از عبادت چندین سال است اقدام در جهت آسایش بندگان نیز تفکر است در آنچه که موجب اخلاص در پرستش پروردگار است و نیز تفکر است در چگونگی زدودن غم و اندوه از انسان‌ها و آنچه که مایه خیر و صلاح آن‌ها است. پس کسی که روش و منشش، خیر و صلاح بندگان است و کمتر در پی منفعت شخصی و نفسی خویش است، پس او از جمله کسانی است که خداوند ﷻ در مورد آنان می‌فرماید:



﴿الَّذِينَ ضَلَّ سَعِيَّهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا﴾ [الكهف: ۱۰۴].

«تمام سعی و تلاش‌شان در زندگی ضایع می‌شود و هدر می‌رود، اما خود گمان می‌کنند که کار نیک انجام می‌دهند».

به درستی خداوند ضامن روزی تمام جانداران است و می‌فرماید:

﴿وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا﴾ [هود: ۶].

«در هیچ جانداری نیست جز این که رزق و روزیش را خدا می‌رساند».

و پیامبر خدا ﷺ نیز می‌فرماید:

«لَنْ تَمُوتَ نَفْسٌ مَنفُوسَةٌ حَتَّى تَسْتَوِيَ رِزْقُهَا وَأَجَلُهَا». «هیچ نفس زنده‌ای نخواهد مرد

مگر این که رزق و اجل (عمر مقدر) خود را با تمام رسانیده باشد».

پس تقوای خدا داشته باشید و در کسب و کار، راه‌های مشروع و نیک را بپیمایید و بدانید که عاده و مشیت الهی بر این است که روزی بعضی از بندگان را توسعه بخشیده و بعضی دیگر را به تنگدستی مبتلا فرموده و بعضی را ارتقاء مقام بخشیده و بعضی دیگر را تنزل داده است و تمام این تصرفات به مصلحت بندگان و مایه خوشبختی ایشان است کما این که حق تعالی می‌فرماید:

﴿وَلَوْ بَسَطَ اللَّهُ الرِّزْقَ لِعِبَادِهِ لَبَغَوْا فِي الْأَرْضِ وَلَٰكِن يُنَزِّلُ بِقَدَرٍ مَّا يَشَاءُ﴾

[الشوری: ۲۷].

چنانچه خداوند روزی بندگان را بسط و گسترش می‌داد به ظلم و ستم روی می‌آوردند، ولی خداوند ﷻ (به حکمت) روزی را به اندازه دلخواه فرو می‌فرستد. و مشکلات نیز به آسانی حل خواهند شد چنانچه ایمانی درست و یقینی استوار داشته باشیم. حقیقتاً مایه تعجب است که اگر بندگان (بیش از حد نیاز) به اموری گرفتاراند که خداوند حصول آن را تضمین نموده است و در عین حال کم‌تر متوجه معاد و آخرت خود هستند. لذا می‌بینی سنت پیامبر را ترک می‌نمایند و حق و حقوق هم‌دیگر را ضایع می‌سازند. اذیت و آزار والدین بیشتر و بیشتر می‌شود و بدعت‌ها روز به روز در حال فزونیند. عدم آشنایی با دین بیشتر مردم را برگرفته و پیامبر خدا ﷺ فرموده روزهای عید روزهای خوردن و آشامیدن و ازدواج است «أيام العيد أيام أكل وشرب وبعال» اما بالعکس مردم را در روزهای عید می‌بینی که به جای شادمانی به سوگواری

می‌پردازند و مجالس عزاداری به پا می‌کنند (و به مناسبت این که اولین جشنی است که مرده در آن حضور ندارد، گریه و زاری راه می‌اندازند) و در این خصوص پیامبر می‌فرماید:

«إِنَّ الْمَيِّتَ لَيُعَذَّبُ فِي قَبْرِهِ بِبُكَاءِ أَهْلِهِ عَلَيْهِ». «مرده معذب خواهد شد به واسطه گریه و زاری بازماندگان در فراق او».

این در حالی است که پیامبر ﷺ این کار را گناه بزرگ می‌شمارند و با وجود این خواهی دید که در روزهای عید بسیاری از مردم سبب عذاب مرده‌گانشان خواهند شد. خدا بیامرز کسی را که (با پرهیز از بدعت‌هایی نظیر گریه بلند برای مردگان) به مردگان خود رحم می‌ورزند.

پس ای بندگان خدا تقوای الهی داشته باشید و به احیای سنت‌های پیامبر و امحاء بدعت‌ها همت گمارید و پیامبر ﷺ فرموده است:

«مَنْ أَحْيَا سُنَّتِي أُمِيتَتْ مِنْ بَعْدِي كَانَ لَهُ أَجْرُهَا وَأَجْرُ مَنْ عَمَلَ بِهَا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ». «هر کسی یکی از سنت‌های مرا که مورد غفلت و فراموشی قرار گرفته احیا نماید، اجر عمل به آن و مانند اجر تمام کسانی که به آن عمل نمایند را خواهد داشت تا روز قیامت».

پس چه کسی خوشبخت‌تر از احیای‌کننده سنت‌هاست. خدای تعالی فرموده است:

﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا﴾ [النور: ۵۵].

«وعده فرموده خداوند ﷻ آنان را که ایمان آورده‌اند و عمل صالح انجام داده‌اند که آنان را حتماً جانشین خود قرار خواهد داد در زمین کما این که پشتیبان آن‌ها را (با این صفات و اوصاف) جانشین خود گردانید و به حقیقت دین آن‌ها را که خدا آن را پسندیده و مورد رضایت قرار داده در زمین پیاده و برقرار خواهد ساخت و خوف و هراس‌شان را به امنیت و آرامش بدل خواهد نمود».

پیامبر ﷺ فرموده است:

«أُبَشِّرُوا قَوْلَ اللَّهِ لَا الْفَقْرَ أَخْشَى عَلَيْكُمْ، وَلَكِنْ أَخَافُ أَنْ تُبْطَ عَلَيْكُمْ الدُّنْيَا فَتَنَّا فُسُوهَا كَمَا تَنَافَسُوهَا مِنْ قَبْلِكُمْ فَتُهْلِكَكُمْ كَمَا أَهْلَكْتَهُمْ». «مژده دهید، قسم به خدا بیم آن را ندارم فقیر شوید، اما از آن بیم دارم که دنیا در برابر چشمان شما بزرگ نمایان شود

و پس با هم در آن به رقابت برخیزید کما این که امت‌های پیش از شما در دنیا به رقابت و مسابقه افتادند و شما را هلاک و نابود سازد کما این که آن‌ها را نابود کرد.»

بار ال‌ها از تو می‌خواهیم که تو مالک الملک هستی و بر هر چیز قادر و توانایی و هر چه بخواهی، خواهد شد که ما را در راه احیاء سنت‌های پیامبر و نابودی بدعت‌ها موفق گردانی و میان قلب‌های ما انس و الفت برقرار فرمایی و ما را از شر دشمنان و تمام آن کسانی که نظر سوء به مسلمانان دارند، محفوظ و مصون بداری. خداوند کافران را متفرق و متشتت و وحدت‌شان درهم شکن و دینت را در هر زمان و مکان مؤید بفرما و خاتمت و عاقبت ما مسلمانان را نیکو بگردان. از خداوند عظیم برای خود و شما و تمام مسلمانان مغفرت می‌طلبم، پس شما نیز از او آمرزش بطلبید که خداوند بخشنده و اهل کرم است.

## خطبه سی و یکم: راه دعوت به سوی خدا

حمد و ثنا پروردگار را آن چنان که سزاوار عظمت ذات و سلطنت اوست. گواهی می‌دهم جز پروردگار یکتای بی‌نیاز خدایی نیست و سید و سرور ما حضرت محمد ﷺ خاتم پیامبران و پیشوای پرهیزگاران و مقتدای مخلصان و اندرزگویان است. خداوندا درودت را بر حضرت محمد و خانواده و یاران و نیکوکاران امتش بفرست. و بعد به درستی خود و شما را توصیه می‌کنم به تقوای الهی و اطاعت و فرمانبرداری از خدا، پس پرهیزگار باشید و کردار خویش را با اخلاص توأم کنید تا پیروز و رستگار شوید. رسول خدا ﷺ فرموده است:

«الدِّينُ، التَّصِيحَةُ، قُلْنَا لِمَنْ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ: لِلَّهِ وَلِكِتَابِهِ وَلِرَسُولِهِ وَلَا أُمَّةَ الْمُسْلِمِينَ وَعَامَّتِهِمْ». «دین؛ یعنی، نصیحت، نصیحتی که متعلق است به خدا و کتاب خدا (قرآن کریم) و رسول خدا و پیشوایان مسلمانان و عموم مسلمانان».

پیامبر اکرم ﷺ بیان فرموده‌اند که دین عبارت است از: نصیحت و نصح همان حصول است که به دو قسم تقسیم می‌شود؛ یکی عبارت است از: تعظیم امر و فرمان خدا؛ دوم عبارت است از: ترحم شفقت بر خلق خدا. پس آن بخش از نصیحت که متعلق به خدا و کتاب خدا و رسول خدا است از باب تعظیم امر و فرمان الهی است و آن بخش که مربوط و متعلق به پیشوایان مسلمانان و عموم مسلمانان است از باب ترحم و شفقت بر خلق خداست. این که پیامبر می‌فرماید: «لِلَّهِ» نصیحت لله در ایمان به خدا و تسلیم و فرمانبرداری از اوامر خدا و عمل در راه رضای او تحقق می‌یابد و ایمان به خدا نیز دارای شروط و واجباتی است که نشانه اخلاص بنده می‌باشند مانند:

تحمل سختی‌ها در جهت اعلاء کلام الله. که مؤمنین در هر زمان و مکانی در معرض این گونه سختی‌ها قرار می‌گیرند. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿الْمَ أَحْسَبَ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا ءَامَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ ﴿١٦﴾ وَلَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ صَدَقُوا وَلَيَعْلَمَنَّ الْكٰذِبِينَ ﴿١٧﴾﴾ [العنکبوت: ۱-۳].

«آیا انسان‌ها گمان برده‌اند (به مجرد) این‌که گفتند ایمان آوردیم، به حال خود رها می‌شوند و (دیگر) مورد امتحان و ابتلا قرار نمی‌گیرند؟ در حالی‌که مورد امتحان و آزمایش قرار دادیم کسانی را که قبل از ایشان بودند.

بی‌گمان خداوند (با این آزمایش‌ها) راستگویان و دروغگویان را از هم تمیز خواهد داد پس در واقع با ابتلائات و آزمون‌ها مؤمنین واقعی از منافقان تشخیص داده می‌شوند».

ایمان عبارت است از عقیده‌ای محکم و استوار در قلب و اقرار به کلماتی پاک و مبارک در زبان و عمل نمودن به آنچه که این ایمان و کلمات بر فرد واجب می‌کنند و همچنین جهادی است مستمر و مداوم علیه نفس و شیطان و آرزوهای نفسانی. و با تمام این مؤلفه‌ها ایمان متحقق می‌شود و اگر ایمان صرفاً با تلفظ به جملاتی حاصل می‌شد، تمام انسان‌های روی زمین مؤمن به حساب می‌آمدند. اما این‌گونه نیست و (ایمان به مجرد تلفظ به چند کلمه و جمله حاصل نمی‌شود) ایمان اقتضا دارد در موارد بسیار جزئی هم نفس محاسبه شود کما این‌که حق تعالی می‌فرماید:

﴿إِنْ تَبُوءُوا مَا فِي أَنْفُسِكُمْ أَوْ تُخْفُوهُ يُحَاسِبْكُمْ بِهِ اللَّهُ فَيَغْفِرُ لِمَنْ يَشَاءُ وَيُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ﴾ [البقرة: ۲۸۴].

«چه آنچه را که در دل دارید آشکار کنید یا مخفی نمایید، خداوند شما را با آن محاسبه خواهد کرد سپس هر که را خواست می‌بخشد و هر که را خواست عذاب خواهد داد».

و نیز خداوند ﷻ فرموده است:

﴿يَعْلَمُ خَائِبَتَهُ الْأَعْيُنِ وَمَا تُخْفِي الصُّدُورُ ﴿١٩﴾﴾ [غافر: ۱۹].

«خداوند می‌داند و می‌شناسد چشم‌های خائن و آنچه را که سینه‌ها مخفی می‌دارند». ایمان واقعی اقتضا دارد که قلب و زبان موافق باشند و قول مطابق عمل باشد، چون قولی که مخالف قلب باشد؛ حتی اگر آن قول صواب هم باشد، نشانه نفاق است. به همین دلیل می‌بینیم آنگاه که منافقان به پیامبر گفتند: ﴿نَشْهَدُ إِنَّكَ لَرَسُولُ اللَّهِ﴾

[المنافقون: ۱] که این قول راست و مطابق واقع است، اما چون مطابق ما فی الضمیر و قلب منافقان نبود، نشانه نفاق است و قابل قبول نیست. به همین دلیل خدای تَعَالَى می فرماید:

﴿وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِنَّكَ لَرَسُولُهُ وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَكَاذِبُونَ﴾ [المنافقون: ۱].

یعنی این که، منافقان بگویند ای محمد ما گواهی می دهیم که شما فرستاده خدا هستی، خدا هم می داند شما ای محمد ﷺ فرستاده خدا هستی، در حالی که خدا می داند و گواه است که منافقان دروغ می گویند.

و زمانی که آدمی چیزی می گوید و به آن عمل نمی کند و قبول و فعلش مطابق هم نیست، مرتکب گناه بزرگی شده است و در این رابطه خداوند عظیم می فرماید:

﴿كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ﴾ [الصف: ۳].

«پیش خداوند گناه بزرگی است این که چیزی بگویند که به آن عمل نمی کنید».

پیامبر در مورد نصیحت، می فرماید: «لکتابه» به این معنی است که به کتاب خدا ایمان داشته باشی و آن را عملاً در زندگی پیاده کنی و امر و نهی آن را رعایت نماید. به هر چه امر می فرماید انجام دهید و از هر چه نهی می فرماید از آن اجتناب ورزید. چون قرآن کتاب هدایت و رحمت است و مایه شفای دردهای بشریت و سعادت و خوشبختی انسانها است و قرآن کتابی است که از زمان نزول تا آخرین لحظه های عمر دنیا در آن خلاف واقعی پدیدار نخواهد شد به دلیل این که قرآن کتاب خدای حکیم و حمید است و به حقیقت قرآن در هر عصر و زمانی دستور العمل کامل و جاودانی است که خوشبختی دنیا و آخرت انسانها در گرو آن قرار داده شده است و این موضوع مورد اتفاق تمام مسلمانان است و هیچ مسلمانی در آن شک و تردیدی ندارد.

اما این که پیامبر در مورد نصیحت، فرمودند: «لرسوله» به معنی تصدیق رسالت پیامبر ﷺ و ایمان به تمام آنچه که پیامبر با خود آورده (از شرع و دین) و اطاعت و پیروی از او، چه در زمان حیات مبارکش، چه در زمان وفاتش می باشد و نیز به معنی پشتیبانی و دفاع از دین حنیفش و دوستی با دوستان و دشمنی با دشمنان او می باشد و همچنین به معنی احیاء سنت و انتشار دعوتش و فراگیری علوم و فراخوانی به سوی سیره و سنت آن حضرت می باشد.

و از جمله وظایف مسلمانان نسبت به پیامبر مکرم اسلام ﷺ علاوه بر آنچه ذکر شد تعلّم و تفقّه در علوم است که میراث به جا مانده از آن حضرت به شمار می‌رود و این که ادب و احترام داشته باشد به آن علوم و علما آن علوم را مورد توقیر و تکریم قرار دهد و در هنگام تدریس و تعلّم، آن کمال ادب داشته باشد.

همچنین «لرسوله» بدین معنی است که اوج محبت و مودت داشته باشی نسبت به پیامبر اسلام و اهل بیت و اصحاب آن حضرت و دوری گزینی از هر کسی که در سنت او به بدعت آفرینی می‌پردازد.

و اما معنی «النصيحة لأئمة المسلمين» این است که امرا و ائمه مسلمانان را در کارهای نیک یاری رسانی و در معروف از آنها اطاعت نمایی و آنها را با ملایمت و نرمی متذکر گردانی و چنانچه در مورد حقوق رعایا غفلت کردند، آنها را هوشیار نمایی و مسلمانان را به اطاعت از آنها تشویق و ترغیب کنی و هرگز علیه آنها اقدام مصلحانه ننمایی.

و نیز از این باب است این که پشت سر آنان نماز بخوانی و تحت قیادت و رهبری آنها به جهاد بپردازی و زکات مال را تقدیم آنها نمایی و هرگز در برابر آنها به مداحی و ثناگویی دروغین نپردازی و از خدا بخواهی که امرا و ائمه مسلمانان را در امور خیر موید و موفق بدارد. ابن بطال رحمته فرموده است: در واقع نصیحت؛ یعنی دین و یعنی اسلام و فرض کفایه است بر تمام مسلمانان و چنانچه بعضی از مسلمانان به انجام آن اقدام نمودند، از ذمه بقیه مسلمانان ساقط می‌گردد و مشار الیه رحمته فرمود وقتی که انسان بداند نصیحتش پذیرفته می‌شود و بیم آن را نداشته باشد، در اثر نصیحت مشکلی برایش پیش می‌آید، آنگاه به اندازه توانش نصیحت بر او واجب است و چنانچه احساس کرد نصیحتش پذیرفته نمی‌شود یا از طرف نصیحت شونده‌گان آسیبی به او می‌رسد، آنگاه مختار است. والله اعلم از خدای تبارک و تعالی می‌طلبم که همه ما را در پناه قرآن عظیم نگهدارد و ما را از برکات بی‌شمار قرآن محروم نفرماید و از خدای تعالی می‌خواهم همه ما را مورد آمرزش قرار دهد و از خدای خود طلب مغفرت نمایم که او آمرزگار و مهربان است.

والسلام عليكم ورحمة الله وبركاته

## خطبه سی و دوم: نمونه‌هایی از پایداری و شجاعت حضرت

### رسول ﷺ

خدا را شکر و سپاس می‌گوییم؛ شکر و سپاسی که در حد بزرگی و عظمت ذات اقدس رب العالمین باشد و گواهی می‌دهم جز او کسی شایستگی ربوبیت و پرستش را ندارد واحد و بی‌همتا است و در عظمت و کبریائیش یگانه و بی‌شریک است.

و گواهی می‌دهم که حضرت محمد ﷺ بنده و فرستاده اوست. برگزیده‌ی برگزیدگان و خاتم پیامبران خداست. خداوندا بر او و خاندان پاک و اصحاب ابرارش و نیکوکاران امتش درود و سلام عنایت فرما.

و بعد: ای بندگان خدا تقوای خدا را پیشه سازید و از او اطاعت و فرمانبرداری کنید، چون نتیجه اطاعت از خدا گوارا بودن زندگی در دنیا و نعمت‌های جاودان در آخرت و مدد و معونت خدا در هنگام سختی‌هاست. خدای تعالی در ذکر حکیمش فرموده است:

﴿وَمَا رَمَيْتْ إِذْ رَمَيْتْ وَلَكِنَّ اللَّهَ رَمَىٰ وَلِيُبْلِيَ الْمُؤْمِنِينَ مِنْهُ بَلَاءً حَسَنًا إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾ [الأنفال: ۱۷].

«تو پرتاب نکردی آنگاه که پرتاب کردی، بلکه خدا بود که پرتاب کرد و در سایه مدد و معونت خدا پرتاب شد به هدف اصابت کرد تا بدین‌وسیله مؤمنین را با امتحانی نیکو بیازماید که به درستی خداوند شنوای داناست.»

مشرکین با شدت تمام در صدر اسلام با پیامبر به مقابله برخاستند، اما پیامبر ﷺ با عزمی فولادین نمونه ثبات و پایداری در برابر این سختی‌ها بود. از محمد بن اسحاق روایت است در جنگ احد که کفار به تلافی شکست در جنگ بدر آن را تدارک دیده بودند، پیامبر ﷺ تحت فشار و اصرار جوانان حماسی و علی رغم میل قلبی از مدینه خارج شد. (البته پیامبر و جمعی از شیوخ اصحاب ترجیح می‌دادند در خود مدینه



موضع بگیرند و بجنگند) به هر حال وقتی که به احد رسیدند، پیامبر ﷺ جمعی از تیراندازان را در یک موقعیت سوق الجیشی در کوه مستقر گردانید و توصیه‌های لازم را در مورد ترک نمودن موقعیت آنان گوشزد نمود. دو لشکر در برابر هم قرار گرفتند و طولی نکشید نشانه‌های هزیمت و شکست در لشکر کفر هویدا گردید و شروع به فرار از میدان معرکه نمودند. تیراندازان که این وضع را دیدند، تذکرات پیامبر را فراموش کردند و به منظور تمتع از غنائم (یا به شوق شرکت در قلع و قمع لشکر کفر) موضع خود را رها کردند و فرصت برای سواران لشکر کفر فراهم گشت و از پشت به مسلمانان حمله کردند و جنگ سختی در میان طرفین در گرفت، جنگی که برای مسلمانان بسیار تلخ و زیانبار بود، به نحوی که بسیاری از رزمندگان مسلمان به شهادت رسیدند و بسیاری نیز از میدان معرکه گریختند و چیزی نمانده بود که برای همیشه کار مسلمانان را یکسره کنند. حتی پیرامون پیامبر جز عده قلیلی مانند ابوبکر صدیق و عمر بن خطاب و علی بن ابی طالب و طلحه بن عبدالله و زبیر بن عوام و چند نفر دیگر، نمانده بودند (اما این مجموعه تا پای جان از ناموس خلقت و ادیان؛ یعنی، حضرت محمد مصطفی ﷺ حمایت نمودند) بسیاری از اصحاب گمان می‌کردند پیامبر ﷺ شهید شده است تا این‌که کعب بن مالک رسول الله در میدان جنگ می‌بیند و اینک ماجری را از زبان خود او بشنو.

کعب بن مالک می‌گوید: چشمان پیامبر را دیدم زیر روپوش که به صورت انداخته بود برق می‌زد، او را شناختم (و از فرط خوشحالی) با تمام توان خود فریاد زدم ای مسلمانان، مژده دهید رسول الله اینجاست تا این‌که پیامبر به من گفت: خاموش باش. وقتی که مسلمانان پیامبر را شناختند قوت قلب گرفتند و پایداری بیشتری از خود نشان دادند و پیرامون پیامبر را گرفتند و از او دفاع می‌کردند تا این‌که پیامبر را به بالای کوه رسانیدند. وقتی که کعب بن مالک فریاد زد این رسول الله است، یکی از کفار به نام ابی بن خلف که همواره تهدید می‌کرد پیامبر را خواهد کشت، پیامبر نیز در جواب می‌فرمود: من تو را به اذن خدا خواهم کشت. گفت: کو محمد؟ بمیرم اگر او خلاص شود. مسلمانان گفتند: کیست که جلوی او را بگیرد. پیامبر فرمود: کارش نداشته باشید (من خودم با او می‌جنگم) وقتی که نزدیک شد، پیامبر یک جنگ افزار را از حارث بن حمّه گرفت و در برابرش ایستاد. در این موقع، از بیم آن‌که مبادا به پیامبر آسیبی برسد به لرزش افتادیم. اما پیامبر ﷺ حربه‌ای به سوی او پرتاب کرد که

در گردنش فرو رفت و آن مرد خبیث را از پشت اسب بر زمین انداخت و کشت. جنگ احد برای مسلمانان جنگ سختی بود؛ به ویژه برای پیامبر ﷺ. در این جنگ بود که فردی از کفار به نام ابن قمئة سنگی را به سوی پیامبر ﷺ پرتاب کرد و دندان‌های پیشین مبارکش را شهید کرد و خون بر صورت مبارکش جاری شد و شایعه مرگ پیامبر را افتاد و مشرکین و منافقین فریاد زدند که پیامبر ﷺ مرده است. این خبر، بسیاری از مسلمانان را مأیوس و ناامید کرد و بسیاری از میدان جنگ فرار کردند، ولی مؤدۀ کعب بن مالک مبنی بر زنده بودن پیامبر، همچون نسیمی روح بخش مسلمانان را به خود آورد و همچون روحی به کالبد نیمه جان مسلمان آنان را زنده کرد و به آنان امید بخشید و به سرعت گرد شمع وجود حضرت رسول جمع شدند و دوباره جان گرفتند و به دفاع از خود پرداختند. کعب بن مالک می‌گوید آن وقت که پیامبر را دیدم، گرد و غبار همه جا را فرا گرفته بود. سرها و دست‌های بریده در میدان افتاده بودند، اما پیامبر همچنان با ثبات و اطمینان بدون آن‌که تزلزلی به او دست بدهد و با اعتماد به نفس بسیار عالی این کلمات را زمزمه می‌کرد.

«أَنَا النَّبِيُّ لَا كَذِبَ، أَنَا ابْنُ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ». «من پیامبری راستگو هستم، من پسر

عبدالمطلب هستم».

من هم پیامبر خدا و هیچ خلافی در آن نیست و با این کلمات به اصحابش روحیه می‌داد و اصحاب پیامبر به ویژه آنانی را که اسم بردیم، با شجاعت و شهامت ستودنی از رسول الله حمایت و صیانت می‌نمودند. بسیاری از آن‌ها سینه سپر می‌کردند تا تیرهای مشرکین به پیامبر اصابت ننماید. با همه این‌ها، شجاعت رسول الله ﷺ مافوق همه بود و هرگز آثار تزلزل در او مشاهده نشد و اصحاب و ثبات و استحکام‌شان را از پیامبر الهام می‌گرفتند و بعدها یاران پیامبر مانند: علی بن ابی طالب و غیره اذعان داشتند که در واقعهٔ أُحد بارها خود را در پناه پیامبر می‌گرفتیم.

پس درود و سلام خدا بر او باد. پیامبری که در انجام رسالت پر اهمیتش حکیم بود و با امتش رؤف و رحیم چنان که کوچک‌ترین سستی را در یارانش مشاهده می‌کرد، بلافاصله به معالجهٔ آن می‌پرداخت و خدایت عالی در توصیف پیامبر می‌فرماید:

﴿لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ

بِالْمُؤْمِنِينَ رَءُوفٌ رَّحِيمٌ ﴿١٧٨﴾ [التوبة: ١٢٨].

«به درستی به سوی شما آمده است پیامبری از خود شما، هرگونه رنج و زحمت شما او را می‌آزارد و بر او سنگین و ناخوشایند است. بر هدایت و ایمان شما اصرار دارد و نسبت به مؤمنین بسیار رؤف و مهربان است».

خدا پیامرزد کسی که پیامبر را سرمشق خود قرار می‌دهد و در راه عزت و سربلندی مسلمانان گام بر می‌دارد و چنانچه سستی و فطوری یا درد و رنج و قصوری را مشاهده کرد بلافاصله در راه رفع و رجوع آن اقدام می‌نماید.

بار الهی، اسلام و مسلمانان را عزت‌مند و سربلند بگردان و از دین مبین و متدینان حمایت بفرما و تمام کسانی که در راه رسانیدن خیر و منفعت به مسلمانان گام بر می‌دارند، مؤید و موفق بگردان. خداوندا، ایمان کامل و نعمت‌های زوال ناپذیر و هر آنچه مایه روشنایی دل و دیده ماست به ما عنایت بفرما. خداوندا، مصاحبت و همنشینی پیامبر را در نیکوترین مکان‌ها بهشت از ما دریغ مدار. از خداوند می‌خواهم، من و شما را مورد بخشش و آمرزش قرار دهد. از او آمرزش بطلبید که او آمرزگار و بخشاینده است.

والسلام علیکم ورحمة الله

## خطبه سی و سوم:

### در فضیلت انصار و شایستگی آنان

خدای را می‌ستایم آن‌گونه که لایق مقام با عظمت پروردگار باشد و گواهی می‌دهم جز او پروردگاری نیست. بی‌انباز و بی‌همتا است.

خدایی که خالق پاکی‌ها و صفا و صمیمیت است و گواهی می‌دهم که حضرت محمد ﷺ خاتم پیغمبران و چکیده برگزیدگان است. پروردگارا، درود و رحمت را بر حضرت محمد و خاندان با صفا و اصحاب با وفا و تمام نیکوکاران امتش بفرست و بعد، پس ای بندگان خدا شما و نفس خویش را به پرهیزگاری و اطاعت از فرامین الهی سفارش می‌کنم، چون گوارایی و پاکی حیات و زندگی در پرهیزگاری است و راه خوش‌بختی همان راه اصحاب رسول خداست. خداوند ﷻ در قرآن عظیم می‌فرماید:

﴿وَأَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَن سَبِيلِهِ ذَٰلِكُمْ وَصَّيْتُكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾ [الأَنْعَام: ۱۵۳].

«به درستی این است راه راست من، پس از آن تبعیت کنید و سراغ راه‌های دیگر نروید تا در نتیجه شما را از راه راست خدا منحرف و متفرق نماید. این همان چیزی است که خدا شما را به رعایت آن توصیه می‌نماید، به امید آن که تقوای خدا را داشته باشید.»

انس بن مالک رضی الله عنه روایت می‌کند در غزوه حنین قبیله‌های هوازن و غطفان و غیره به منظور جنگ با پیامبر جمع شده بودند. در آن روز تعداد مسلمانان در خدمت پیامبر دوازده هزار نفر بودند که تازه مسلمانان روز فتح مکه نیز آنان را همراهی می‌کردند وقتی که دو لشکر به هم رسیدند، لشکر عظیم مسلمانان متلاشی و متفرق شد و بسیاری از آنان جز معدودی از کبار میدان را ترک کردند. در آن روز دو بار پیامبر صلی الله علیه و آله

انصار را فرا خواند. بار اول وقتی که لشکر بزرگ مسلمانان متواری می‌شدند و تنها پیامبر و جمع کوچکی از اصحاب مانده بودند و پیامبر ﷺ خطاب به انصار فرمود: «یا معشر الانصار» آن‌ها در جواب گفتند: لیبک یا رسول‌الله، بشارت بده ما با شمایم. پیامبر فرمود: من بنده خدا و فرستاده اویم (گویی پیامبر مجدداً رسالت و نبوت خود را بر آنان عرضه می‌داشت) پس انصار برگشتند و دور پیامبر جمع شدند و مشرکین شکست خوردند و غنائم بی‌شماری بدست مسلمانان افتاد که پیامبر آن را بین مهاجرین و به ویژه بین تازه مسلمانان روز فتح مکه تقسیم نمود. بعضی از انصار به این کار معترض شدند و گفتند در وقت شدت و سختی ما را برای کارزار فرا می‌خوانند و غنائم را به غیر ما می‌دهند. این اعتراض انصار به گوش پیامبر رسید و پیامبر ﷺ برای بار دوم انصار را فراخواند و فرمود: «یا معشر الانصار» ایشان گفتند: لیبک یا رسول‌الله، پیامبر فرمود: شنیدم از کار من در مورد تقسیم غنائم ناراضی هستید و به خاطر لقمه ناچیزی از دنیا به من خرده گرفته‌اید و من این کار را نکرده‌ام، جز برای آن‌که تازه مسلمانان را تشویق کنم و قلب‌هایشان را به سوی اسلام جلب نمایم. سپس فرمود: ای جماعت انصار آیا راضی نیستید دیگران مال دنیا را داشته باشند و شما رسول الله را؟ انصار در جواب گفتند: راضی هستیم یا رسول الله. راستی چه کسی از انصار اولی‌تر است. در مورد لیبک گفتن به فریادهای پیامبر خدا آنگاه که آتش معرکه زبانه می‌کشید و چه کسی برتر از انصار است در ثابت و پایداری. آنگاه که ضعیفان در هم می‌شکنند و چه کسی جسورتر و غیورتر از انصارند آنگاه که دیگران عقب نشینی می‌کنند و چه کسی اولی‌تر از انصار است در شرف و صولت و فنون جنگی و پهلوانی؟ انصار کسانی هستند که با رسول الله پیمان بستند که در حمایت از او با هر سیاه و سفیدی بجنگند و در دو عقبه اول و دوم با پیامبر عهد و میثاق بستند که در هر شرایطی حامی و یاور پیامبر باشند. این در حالی بود که در آن هنگام، می‌دانستند با این عهد و پیمان با یهود و قریش در خواهند افتاد و درگیر جنگ و خصومت خواهند شد و نیز می‌دانستند با این عهد و میثاق به عالم شرک اعلام جنگ خواهند نمود، جنگی که فرو نخواهد نشست، تا پرچم حق به نشانه پیروزی به اهتزاز در نیاید. و خصومت خواهند شد و نیز می‌دانستند با این عهد و میثاق به عالم شرک اعلام جنگ

خواهند نمود، جنگی که فرو نخواهد نشست، تا پرچم حق به نشانه پیروزی به اهتزاز در نیاید.

این خطابه پیامبر خطاب به انصار آنان را به شدت تحت تأثیر قرار داد. پیامبر ﷺ با حکمت هر چه تمامتر، احساسات و مشاعر انصار را هدف قرار داد (و پیامبر ﷺ گویا می خواست علاوه بر برطرف نمودن سوء ظن آنان، از این فرصت استفاده هر چه بیشتر نماید و یاران و شاگردان خود را در ژرفای شناخت و معرفت غوطه‌ور گرداند و پوچی متاع دنیا را به آن‌ها بنمایاند. و در عین حال اوج محبت و علاقه خود را به انصار نشان می دهد آنگاه که قسم می خورد اگر تمام انسان‌ها طریقی را برگزینند و انصار به تنهایی طریقی دیگر را، مسیر انصار را بر خواهد گزید. البته شرایط تاریخی و انسانی آن روز مدینه منوره می طلبد که پیامبر ﷺ این گونه عاطفی و صادقانه راه را به سوی قلب‌های شاگردانش باز نماید. و لذا می بینیم بعد از فتح مکه پیامبر در جواب کسانی که می گویند حالا که پیامبر با دیار و خوی شان خود مجدداً آشنا شد هرگز به مدینه باز نخواهد گشت، به انصار می فرماید: حیات و ممانم با شماست و هرگز از شما جدا نخواهم شد. اما هم چنان که موضوع این خطبه فضیلت و شایستگی انصار است جا دارد شمه‌ای از فدا کاری‌های آن‌ها را به تحریر بکشیم. یکی از صفات بارز انصار، شهامت و صداقت آن‌ها بود لذا پیامبر در مورد بسیاری از آن‌ها طلب شور می کند و در غزوه بدر وقتی که حضرت با آن‌ها مشورت می نماید در جواب پیامبر ﷺ می گویند:

«امض يا رسول الله ﷺ لِمَا أَرَاكَ اللهُ فَنَحْنُ مَعَكَ، وَاللَّهِ لَا نَقُولُ لَكَ كَمَا قَالَتْ بَنُو إِسْرَائِيلَ لِمُوسَى: اذْهَبْ أَنْتَ وَرَبِّكَ فَقَاتِلَا إِنَّا هَاهُنَا قَاعِدُونَ». «ای پیامبر خدا آن گونه عمل کن که خدا به شما دستور داده و ما هم با شما هستیم. به خدا سوگند همانند بنی اسرائیل نیستیم آنگاه که به حضرت موسی ﷺ گفتند شما و خدایت بروید بجنگید ما اینجا نشسته ایم».

«وَلَكِنْ نَقُولُ لَكَ اذْهَبْ أَنْتَ وَرَبِّكَ فَقَاتِلَا إِنَّا مَعَكُمْ مُقَاتِلُونَ». «اما ما به شما می گوئیم شما و خدایت بروید بجنگید ما هم با شما خواهیم جنگید».

«وَاللَّهِ لَوْ اسْتَعْرَضْتَ بِنَا هَذَا الْبَحْرَ فَخُضْتَهُ لَخُضْنَا مَعَكَ مَا تَخَلَّفَ مِنَّا رَجُلٌ وَاحِدٌ وَأَنَا لَصَبْرٌ فِي الْحَرْبِ صَدُوقٌ عِنْدَ اللَّقَاءِ، وَلَعَلَّ اللَّهَ عَدَا يُرِيكَ مِنَّا مَا تَقْرُبُ بِهِ عَيْنُكَ». «به خدا سوگند اگر به ما دستور بدهی خود را به دریا بیندازیم با شما خواهیم آمد و در آن تردید نخواهیم کرد و هیچ فردی از ما از دستور شما سرپیچی نخواهد نمود. ای رسول خدا، ما

هنگام نبرد پایدار و استوار خواهیم بود و در حین روبرو شدن با دشمن صادقانه خواهیم جنگید و در آینده خدا به شما نشان خواهد داد که ما مایهٔ روشنی چشم شمایم.»

با مشاهدهٔ این همه صداقت و فداکاری انصار انسان نمی‌تواند چیزی بگوید جز چیزی که پیامبر گفت: خدایا انصار و فرزندان انصار را بیمارز. انصار به حقیقت مصداق کامل این آیهٔ قرآن مجید هستند که می‌فرماید:

﴿مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَن قَضَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَّن يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا﴾ [الأحزاب: ٢٣].

«از مؤمنین کسانی هستند که آنچه را با خدا عهد کرده بودند، به جا آورده‌اند. پس بعضی از آن‌ها جان به جان آفرین تسلیم کرده‌اند و بعضی نیز منتظرند تا مرگ را در آغوش گیرند و هرگز تغییری (در ایمان و عهد و پیمان آنان) پیدا نشد.»

و وقتی که آن همه ایمان و فداکاری را در اصحاب پیامبر می‌بینیم به یاد فرمودهٔ پیامبر می‌افتیم که فرمود:

«اللَّهُ اللهُ فِي أَصْحَابِي فَوَاللَّهِ لَوْ أَنْفَقَ أَحَدٌ مَّلءَ الْأَرْضِ ذَهَبًا مَا بَلَغَ مَدَّ أَحَدِهِمْ وَلَا نَصِيفَهُ». «خدا را، خدا را (بترسید از خدا) در مورد اصحاب من، به خدا سوگند اگر یک کوهی از طلا را انفاق کنید به اندازهٔ یک مشت طلای آنان یا نصف مشت آنان نخواهد بود.»

خدایا از تو می‌خواهیم، تو که مالک همهٔ هستی می‌باشی و بر هر چیز توانایی و هر چه بخواهی خواهد شد، به اسلام و مسلمین عزت عطا بفرمایی و دشمنان طغیان‌گر خود را نابود بفرمایی و از قلمرو دین مبین و ارتش موحدین حمایت بفرمایی. خداوندا توفیق عمل به قرآن و سنت پیامبر را به ما عطا بفرما ای مهربان‌ترین مهربانان و از ما امت محمد ﷺ درگذر یا رب العالمین. از پروردگار مهربان می‌خواهیم ما را مورد آمرزش قرار دهد.

والسلام عليكم ورحمة الله

## خطبه سی و چهارم:

### اخلاص در نیت

سپاس و ستایش مرآن پروردگاری که ما را به سوی ستایش خود رهنمون فرمود و اگر ارشاد و راهنمایی او نبود، نیل به چنین توفیقی ممکن نبود. تمسک و اعتماد به اوست و توفیق مرا جز او عامل و علتی نیست. قبله انکال من فقط اوست، پس او را می ستایم آن چنان که سزاوار مقام خدایی اوست و گواهی می دهیم جز او معبودی نیست و احد و بی شریک است؛ خدای حق و حقیقت و پروردگار عالیمان. و گواهی می دهیم که سید و سرور ما حضرت محمد المصطفی بنده و فرستاده اوست. پیشوای پرهیزگاران و خلاصه و خاتمه پیامبران. خداوندا، درود و سلامت را بر سید و سرور ما حضرت محمد ﷺ و بر خانواده و اصحاب ایشان و نیکوکاران امتش بفرست؛ به مقدار ذکر ذاکرین و غفلت غافلین. و بعد ای بندگان خدا، تقوای الهی را پیشه کنید و فرمانبردار اوامر باشید. افعال و اعمال خود را به زینت اخلاص مزین نمایید، اگر امیدی به رستگاری دارید.

حق تعالی در کتاب کریمش می فرماید:

﴿وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ﴾ [العنکبوت: ۶۹].

«آنان که در راه رضای ما جهد و کوشش نمودند به راه خود راهنمایی شان خواهیم

نمود.»

حیات و زندگی میدان جهاد و کوشش است و با اراده مسلمان تمام حیات و زندگی، رنگ جهاد خواهد گرفت. پس جهاد با نفس و عادت دادن او به طاعت و عبادت نوعی جهاد است و سعی با فرزندان در تزکیه و تربیت و تشویق آنان به سوی اخلاق فاضله و باز داشتن آنان از گناه و معصیت نیز نوعی جهاد است و تحصیل مال حلال و صرف آن در



مرضات حق تعالی شکل دیگری از جهاد است. همچنين وا داشتن دوستان به مودت و محبت فی الله و منع آنان از سوء ظن‌ها و پیشگیری از وقوع عداوت و خصومت در میان آنان صورت دیگری از جهاد است. پس می‌توان تمام حیات و زندگی را به مظاهر جهاد تبدیل کرد. و مؤمن واقعی در تمام عمر خود از پای نخواهد نشست و همواره در میدان‌های مختلف جهاد به منظور استوار ساختن انسان‌ها بر صراط مستقیم در تلاش و کوشش خواهد بود و در این راستا پیر و برنا مسئولیت دارند و چه بسا مسئولیت جوانان بیشتر از پیران باشد، چون جوان وقتی که معنی واقعی حیات و زندگی را فهمید و بر صراط استقامت یافت، از جمله کسانی خواهد بود که در پرتو عنایت خدا قرار خواهد گرفت. در این باره رسول خدا ﷺ می‌فرماید:

«سَبْعَةٌ يُظِلُّهُمُ اللَّهُ فِي ظِلِّهِ يَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا لِلَّهِ». «خداوند در روز قیامت هفت صنف از

انسان‌ها را زیر سایه خود می‌گیرد؛ روزی که جز سایه او سایه دیگری وجود ندارد».

پیامبر ﷺ یکی از این هفت صنف را جوانی به شمار آورده است که در طاعت و عبادت پرودگارش نشو و نما یافته است. جوان وقتی عنفوان جوانیش را اطاعت از خدا سپری می‌نماید، خود را در معرض خوشبختی‌های زندگی قرار می‌دهد و بالعکس چنانچه زندگی را آنطور که شایسته است درک نکرد و آن را به صبغه عبادت مزین نمود، گمراه و سرگردان خواهد شد و عمر شریفش را ضایع خواهد ساخت و تمام زحمات‌شان هدر خواهد رفت. پیامبر ﷺ می‌فرماید:

«الشباب شعبة من الجنون واقوي سند للشباب واجمل حلية للشباب سند العلم وحلية

الدين». «جوانی شعبه‌ای از دیوانگی است و محکم‌ترین و قوی‌ترین دستاویز و زیباترین زیور و پیرایه جوان، علم و دین است چون به واسطه آن‌ها زندگی پاکیزه و زیبا می‌شود».

به ویژه در مورد علم بعضی از سلف صالح فرموده‌اند: کسی که دنیا را می‌خواهد علم را جستجو کند و کسی که قیامت را می‌خواهد، علم را جستجو کند و کسی که قیامت را می‌خواهد، علم را می‌خواهد، علم را جستجو کند و کسی که هر دو را می‌خواهد باز هم بر اوست که علم را جستجو کند. و ملت‌های پیشرفته اگر پیشرفتی داشته‌اند در سایه توجه و اقبال جوانان‌شان به علم و دانش بوده است. و متأسفانه اگر جوانان خود را با آنان مقایسه کنیم، می‌بینیم جوانان ما دنیا و زندگی دنیا را خوب نفهمیده‌اند. جوانان ما به جای آن‌که در راه کسب علم و دانش تلاش نمایند، ترقی و پیشرفت را در موهای

دراز و فروهشته می بینند. صورت‌های خود را رنگ می‌زنند و قیافه‌های خود را به اشکال بسیار زشت و قبیحی در می‌آورند. خیال می‌کنند ارزش انسان به موهای بلند و هیپی مانند است و اگر این‌گونه باشد، باید قوچ از هر موجودی با فضیلت‌تر باشد، چون از پشم پرپشتش انواع فرش و لباس پشمی می‌بافند. البته مسئولیت انحراف این‌گونه جوان‌ها بیشتر متوجه والدین می‌باشد. مگر والدین نمی‌دانند که خداوند آن‌ها را مسئول تربیت درست فرزندان قرار داده است و آیا والدین به این فرموده خداوند گوش فرا نداده‌اند که می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا قُوا أَنفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ﴾  
[التحریم: ۶].

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید بر حذر دارید خود و خانواده خود را از آتشی که به وسیله انسان و سنگ برافروزد.»

آیا پدران و مادران آنچه را که بر فرزندان واجب است به آن‌ها آموخته‌اند؟ آیا به آن‌ها یاد داده‌اند چگونه زندگی کنند؟ آیا نشنیده‌اند که پیامبر ﷺ فرموده است:

«كُلُّ مَوْلُودٍ يُوَلَّدُ عَلَى الْفِطْرَةِ فَأَبَوَاهُ يَهُودَانِهِ وَيُنَصْرَانِهِ وَيُمَجْسَانِهِ». «هر کودکی بر اساس فطرت خدایش متولد می‌شود و این والدینش هستند که او را به سوی یهودیت یا مسیحیت یا مجوسیت می‌کشاند.»

و در واقع صحیح نیست جوانان را بدون پشتوانه اخلاقی و دینی به حال خود رها کرد و هر لحظه‌ای که جوان بدون علم سودمند یا عمل نیک سپری کند، پدر و مادر باید در پیشگاه خدا پاسخگو باشند و نیز هر درهمی که جوان در گناه و معصیت صرف نماید، پدر و مادر باید جواب پس بدهند.

پس پرهیزگار باشید ای بندگان خدا و بهر اسید از روزی که هیچ پدر و مادری برای فرزند خود و هیچ فرزندی برای پدر و مادر خود نخواهد توانست کاری انجام دهد و به حقیقت وعده خدا حق است. بنابراین زندگی دنیا مغرورتان نگرداند و فریب شیطان را نخورید. رسول الله ﷺ فرموده است:

«كُلُّكُمْ رَاعٍ، وَكُلُّكُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ». «هر یک از شما (به نسبت خانواده خود)

شبان است و هر یک از شما از تمام افراد تحت رعایتش مسئول است.»

بارالها، از تو می‌خواهیم هدایت و پرگیزگاری و پاکدامنی و بی‌نیازی را نصیب‌مان گردانی. خداوندا، ایمانی محکم و استوار که مایهٔ اعتماد و توکل بیشتر بر تو بشود به ما عنایت فرما. پروردگارا، دین و دنیای ما را اصلاح بفرما و زندگی ما را مایهٔ افزایش حسنات و خیرات و مرگ ما را مایهٔ آسایش و رهایی از شروشیئات قرار بده و جوانان ما را به‌سوی خیر و رستگاری هدیات بفرما. در خاتمه برای خود و شما و تمام مسلمانان رهایی و رستگاری و نجات از عذاب و عقاب خدا را آرزومندم.

والسلام علیکم ورحمة الله

## خطبه سی و پنجم:

### تزکیه نفس

خدا را ستایش می‌کنم، آن‌گونه ستایشی که متناسب با عظمت ذات پروردگار باشد و گواهی می‌دهم جز او هیچ کسی مستحق پرستش و عبودیت نیست. خدایی که واحد و بی‌همتا است و گواهی می‌دهم حضرت محمد ﷺ بنده و فرستاده اوست.

خداوندا بر دوام درود و سلامت را بر سرور ما حضرت محمد ﷺ و بر خاندان و یاران پیامبر و بر نیکوکاران امتش بفرست و بعد:

ای بندگان خدا، تقوای الهی داشته باشید و از دستورات خدا پیروی کنید و خالصانه در راه رضای او اقدام نمایید و خدا را مراقب اعمال و افعال خویش بدانید.

و بدانید که شما در زمانی به سر می‌برید که مسلمانان رو به ضعف نهاده‌اند و دنیای کفر با برخورداری از امکانات بهتر بر جهان سیطره یافته است و تمدن مزخرف خود را رخ جهانیان می‌کشد و با فریفتن عامه مردم و توسل به تمدن مزخرف و باطلش مخلصان و دعوت‌گران به سوی خدا را تحت فشار قرار داده است. و چنان‌که می‌دانید انسان‌ها در طول تاریخ، تابع زورمندان بوده‌اند و مورد سوء استفاده آن‌ها قرار گرفته‌اند و عمدتاً به دلیل ناچاری بدون در نظر گرفتن حق و باطل از آنان پیروی کرده‌اند و دانشمندان هم جز عده قلیلی که شناخت و آگاهی و بصیرت دینی داشته‌اند، راحت طلبی و عدم اصطحاکاک با زورمندان را برگزیده‌اند. بنابراین بی‌دینی و هرج و مرج و مصائب به هر گوشه‌ای ریشه دوانیده است و اسلام در جهان و حتی در میان مسلمانان به غربت افتاده است و احکام و واجبات جز ظواهری از نماز و روزه باقی نمانده است و تازه آن مقدار هم به ویژه در میان جوانان نا آشنا با روح اسلام با بی‌توجهی و کم‌اقبالی روبرو شده است و جز پوسته و ظاهری بی‌محتوی از نماز و

روزه چیز دیگری نیست. پس کسی که در این شرایط دین خود را نگهدارد، به واقع مجاهد فی سبیل الله است؛ که جهاد خود دوگونه است: یکی جهاد با نفس؛ دیگری جهاد با دشمنان. جهاد با نفس یکی از مشکل ترین اشکال جهاد است و آن عبارت است از: بازداشتن نفس از مخالفت شرع و واداشتن آن به عبادت و طاعت و تحمل سختی ها در راه رسیدن به اهداف بلند. و در واقع کنترل نفس و تهذیب و تزکیه آن اساس همه کرامت ها است. حق تعالی در قرآن عظیم می فرماید:

﴿قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا ۙ وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا﴾ [الشمس: ۹-۱۰].

«رستگار شد آن که نفس را پاک و پیرایه ساخت و زیانکار شد آن که نفس را پنهانی به زشتی ها آلود.»

بنابر مفهوم این آیه شریفه تمام رستگاری ها به رشد دادن و پاکیزه گردانیدن نفس از زشتی ها و اخلاق ذمیمه و آراستن آن به فضائل و اخلاق پسندیده بر می گردد. متقابلاً هرچه هلاکت و زیان است به آلودیدن نفس به زشتی ها و پلشتی ها و اخلاق رذیله بر می گردد. گفتنی است که نزدیک ترین شیء به خود انسان، نفس انسان است و اگر کسی به نفس خود رحم نکرد، چگونه ممکن است به غیر آن رحم کند و اگر کسی که نفس خود را نشناخت، چگونه ممکن است غیر آن را بشناسد؟ پروردگار ﷻ می فرماید:

﴿اقْرَأْ كِتَابَكَ كَفَىٰ بِنَفْسِكَ الْيَوْمَ عَلَيْكَ حَسِيبًا﴾ [الإسراء: ۱۴].

«شما خود نامه اعمال را قرائت کن و انگهی خودت بر ضد خویش حسابرسی خواهی کرد.»

در حقیقت بزرگترین احسانی که هر شخص در مورد نفس خود می تواند انجام دهد این است که نفس را از موجبات آتش جهنم مصون بدارد. کما این که پروردگار متعال نیز این موضوع را گوشزد نموده و می فرماید:

﴿يَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا قُورًا أَنفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ﴾ [التحریم: ۶].

«ای کسانی که ایمان آورده اید، خویشتن و خانواده خویش را بر حذر دارید از آتشی که به وسیله سنگ ها و انسان ها بر افروخته می شود.»

البته باید فرق گذاشت بین آتش دنیا با آتش جهنم. آتش دنیا ویژگیش این است: می سوزاند و به خاکستر تبدیل می کند، اما آتش جهنم ضمن حرارت به مراتب بیشترش

اجسام را به خاکستر تبدیل نمی‌کند، بلکه برای استمرار عذاب پی در پی اجسام به حالت اولیه بر می‌گردند که قرآن کریم هم این موضوع را یادآوری کرده و می‌فرماید:

﴿كُلَّمَا نَضِجَتْ جُلُودُهُمْ بَدَّلْنَاهُمْ جُلُودًا غَيْرَهَا لِيَذُوقُوا الْعَذَابَ﴾ [النساء: ۵۶].

«هر باری که پوست بدن‌شان سوخت و پخته شد، آن پوست‌های سوخته را به پوست‌های دیگر (تازه) تبدیل می‌کنیم تا (بیشتر) عذاب بچشند».

دنیا مزرعه آخرت است و انسان به دنیا آورده شد تا وظیفه و مسئولیتش را در برابر آفریننده و اجتماعش به نحو احسن انجام دهد و توشه آخرتش را فراهم کند، آن آخرتی که لابد فرا خواهد رسید و از نشانه‌های بارز آخرت تغییر و تحولات مستمری است که یک لحظه هم متوقف نمی‌شود و به عیان مشاهده می‌کنیم. از کودکی گرفته تا جوانی و پیری و کهولت یکی پس از دیگری پی در پی پشت سر هم در تغییرند تا این که هنگام مرگ فرا می‌رسد و آدمی به سرای جاودان قدم خواهد نهاد. سرایی که سر منزل مقصود است و از این تغییر و تحولات دیگر خبری نیست و از دلائل وجود آخرت این است که انسان به هیچ چیز دنیا آرامش پیدا نمی‌کند. شب که می‌شود در انتظار روزی و روز که می‌آید در انتظار شب هستی و به هیچ یک از فصول سال به ساحل آرامش نمی‌رسی و در پی فراهم کردن نیازمندی‌های مختلف زندگی هر راهی را طی می‌کنی، اما وقتی که آن را یافتی، باز هم آرامش لازم را نمی‌یابی. در حضر مشتاق سفری و وقتی که به مسافرت رفتی، دیری نخواهد پایید که در آرزوی مراجعت به منزل لحظه شماری می‌کنی. به نظر می‌رسد تمام این عدم قرارها یک حقیقت را بیان می‌دارند که مکان آرام‌بخش و مورد اطمینان بشر در این دنیا وجود ندارد. مگر سرای جاودان آخرت به تمام این بی‌قراری‌ها پایان ببخشد، سرایی که نه خستگی در آن است؛ نه بی‌قراری و حوصله سر رفتن و نه انتقال از آن سرا به سرای دیگر. چنان که پروردگار می‌فرماید:

﴿خَلْدِينَ فِيهَا لَا يَبْغُونَ عَنْهَا حِوَلًا﴾ [الكهف: ۱۰۸].

«مؤمنان در بهشت جاودان خواهند ماند و در پی انتقال به مکانی دیگر نیستند».

در واقع انسان در خانه‌ای که متعلق به او نیست، آرامش ندارد و تا به منزل خود بر نگردد آسوده نخواهد شد و انسان عاقل و خردمند متمایل به منزل و مسکن غیر خود نخواهد بود و نیز قرآن کریم در وصف آخرت می‌فرماید:

﴿حَسَنَتْ مُسْتَقَرًّا وَمُقَامًا﴾ [الفرقان: ۷۶].

«آخرت قرارگاه و مقام نیکویی است از برای مؤمنان».

البته کسی که در دنیا بر صراط مستقیم خدایی قرار گرفته باشد، از نوعی آرامش و استقرار بر خوردار خواهد بود و آرامشی که به انسان مؤمن و نیکوکار دست می‌دهد، انسان‌های دیگر را از آن بهره‌ای نیست و بعضی از مفسرین در تفسیر آیه: ﴿وَلَمَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ جَنَّاتٍ ۖ﴾ [الرحمن: ۴۶] فرموده‌اند که مراد از آن دو جنت که خداوند وعده داده است، یکی امنیت و آرامش و استقرار است که در دنیا نصیب انسان مؤمن می‌گردد و دیگری در عالم آخرت و بنابراین انسان مؤمن و نیکو کار همواره برخوردار و بهره‌مند از خیر و اجر است، چون آشکارا و پنهان در اطاعت و فرمانبرداری به سر می‌برد و به دنیا مغرور نمی‌شود و مصائب و دشواری‌های زندگی او را ناامید نخواهد ساخت و پیامبر ﷺ در این زمینه می‌فرماید:

«لَا مَرَّ الْمُؤْمِنِ كُلَّهُ خَيْرٌ إِنْ أَصَبَتْهُ سَرًّا شَكَرَ عَلَيْهَا وَأُجِرَ وَإِنْ أَصَابَتْهُ ضَرًّا صَبَرَ عَلَيْهَا وَأُجِرَ وَلَيْسَ ذَٰلِكَ إِلَّا لِلْمُؤْمِنِ». «انسان مؤمن همواره در تمام حالات خود از خیر برخوردار است. آنگاه که مسرت و شادکامی به او دست دهد، شکر خدا به جای می‌آورد و مأجور خواهد شد و آنگاه که سختی و تلخ‌کامی به او دست دهد، صبر پیشه خواهد کرد و مأجور خواهد شد پس مؤمن واقعی همواره در اجر و خیر است و این حالت کسی را نیست جز مؤمن واقعی».

خداوندا، بخشش و تندرستی را به ما عنایت بفرما. خداوندا، در دنیا و آخرت به ما نیکی عطا بفرما و ما را از عذاب جهنم محفوظ بدار، بارالها، دعا و عبادت ما را مستجاب بفرما که تو شنوا و دانایی و توبه ما را بپذیر که تو توبه‌پذیر و مهربان هستی. خداوندا، دین اسلام را برای امت پیامبر شوکت و عزتی مجدد عنایت بفرما. بارالها، برکات آسمان و زمین به ما مسلمانان مرحمت فرما و اسلام و مسلمانان را از مصائبی که هم اکنون گریبان گیر آن‌هاست، خلاص بفرما. آمین برحمتک یا ارحم الراحمین.

مسلمانان مرحمت فرما و اسلام و مسلمانان را از مصائبی که هم اکنون گریبان گیر آن‌هاست، خلاص بفرما. آمین برحمتک یا ارحم الراحمین.

از خداوند می‌خواهم من و شما و تمام مسلمانان را مورد بخشش و آمرزش قرار دهد.

## خطبه سی و ششم:

### پرهیز از شرابخواری

شکر خدای را که ما را به مقام حمد و ستایش خود راهنمایی فرمود و اگر نبود توفیق و راهنمایی او، هرگز به چنین مقامی نائل نمی‌گشتیم. بر ذات اقدسش توکل می‌کنیم و از غیر او تبری می‌جوییم و به‌سوی او توبه خواهیم نمود. او را ستایش می‌کنیم آن‌گونه که سزاوار خداوندیش می‌باشد. گواهی می‌دهیم جز ذات پروردگار هیچ کس و هیچ چیز شایسته پرستش نیست و گواهی می‌دهم که حضرت محمد ﷺ بلا تردید بنده و فرستاده اوست. خداوندا درود و رحمت همیشگی خود را قرین بنده و فرستاده‌ات و خانواده پاک و یاران مخلص و نیکوکاران امتش قرار بده. و بعد ای بندگان خدا تقوای خدا داشته باشید و از اوامر الهی اطاعت نمایید. از گناهان بر حذر باشید، چون به حقیقت گناه و معصیت مملکت را به قحطی می‌کشاند به ویژه شراب و شرابخواری به هر ملک و مکانی سرایت می‌کند، باعث نزول بلا و بدبختی می‌شود فسق و فجور در آن دیار شیوع می‌یابد و پروردگار سبحان با قاطعیت هر چه تمام‌تر شراب را تحریم نموده است و نجات و رستگاری را در دوری از آن قرار داده کما این که در قرآن کریم می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَمُ رِجْسٌ مِّنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾ [المائدة: ۹۰].

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید، شراب و قمار و مجسمه‌هایی که بت پرستان و مشرکین در پای آن‌ها ذبح و قربان می‌نمودند و چوب‌هایی که برای اقدام به کاری از آن‌ها راهنمایی می‌گرفتند جزو اعمال پلید شیطان هستند از آن‌ها دوری گزینید امید است که رستگار شوید.»



رسول الله ﷺ فرموده است:

«كُلُّ مُسْكِرٍ حَرَامٌ». «هر مست کننده‌ای حرام است».

و در فرموده‌ای دیگر می‌فرماید:

«كُلُّ مُسْكِرٍ خَمْرٌ وَكُلُّ خَمْرٍ حَرَامٌ». «هر مسکری شراب است و هر شرابی حرام است».

و نیز امام احمد بن حنبل و ابویعلی روایت کرده‌اند:

«نَعَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَنْ كُلِّ مُسْكِرٍ وَمُفْتِرٍ قَالَ الْخَطَّابِيُّ الْمُفْتِرُ كُلُّ شَرَابٍ يُورَثُ الْفُتُورَ وَالْحَوْرَ فِي الْأَعْضَاءِ».

امام احمد بن حنبل و ابویعلی نقل کرده‌اند که پیامبر ﷺ فرمود «از هر مست کننده سست کننده و» خطابی یکی از علما می‌گوید که منظور از «مفتر» در کلام رسول خدا که سستی و تخدیر را به اعضاء بدن انسان وارد کند و نیز شیخ مسلم و بخاری از ابوهیربه نقل می‌کنند که پیامبر ﷺ فرموده است:

«لَا يَزْنِي الزَّانِي حِينَ يَزْنِي وَهُوَ مُؤْمِنٌ، وَلَا يَشْرِبُ الشَّارِبُ الْخَمْرَ حِينَ يَشْرِبُهَا وَهُوَ مُؤْمِنٌ، وَلَا يَسْرِقُ السَّارِقُ حِينَ يَسْرِقُ وَهُوَ مُؤْمِنٌ». «هیچ کسی از مسلمان‌ها اقدام به عمل فاحش زنا نمی‌کند در حالی که در حین مباشرت به آن عمل شنیع ایمان داشته باشد و هیچ کسی از مسلمان‌ها اقدام به میخوارگی نمی‌کند، در حالی که در حین شرب خمر ایمان داشته باشد و هیچ مسلمانی اقدام به سرقت نمی‌نماید در حالی که در حین اقدام به سرقت ایمان داشته باشد».

و طبرانی از رسول خدا نقل می‌کند که ایشان فرمودند:

«مَنْ شَرِبَ الْخَمْرَ خَرَجَ الْإِيمَانُ مِنْ جَوْفِهِ». «هر کس شراب تناول نماید، ایمان از قلب او خارج خواهد شد».

و امام احمد با سند صحیح از پیامبر ﷺ نقل می‌کند که حضرت فرمود:

«مُدْمِنُ الْخَمْرِ إِنْ مَاتَ - أَي مِنْ عَيْرِ تَوْبَةٍ - لَقِيَ اللَّهَ كَعَابِدٍ وَتَنٍ». «شارب الخمر آنگاه

که بمیرد چنانچه بدون توبه مرده باشد، مانند بت پرستان خدا را ملاقات خواهد کرد».

همچنین طبرانی با سند صحیح از ابن عباس نقل می‌کند که فرمود:

«لَمَّا حُرِّمَتِ الْخَمْرُ مَشَى أَصْحَابُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ إِلَى بَعْضِ وَقَالُوا: حُرِّمَتِ الْخَمْرُ وَجُعِلَتْ عَدْلًا لِلشَّرِّكَ». «ابن عباس فرمود: وقتی که شراب تحریم شد، بعضی از اصحاب

پیامبر پیش بعضی دیگر رفتند و گفتند شراب حرام شده است و نامفهوم آن با شرک برابر قرار داده شده است».

و نیز نسائی از ابوموسی اشعری روایت کرده است که فرمود:

«مَا أَبَالِي شَرِبْتُ الْخُمْرَ أَوْ عَبَدْتُ هَذِهِ السَّارِيَةَ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَنَّهُمَا فِي الْإِثْمِ

مُتَقَارِبَانِ». «ابو موسی اشعری فرموده است: چه مرتکب شرب خمر شده باشم یا بتی را پرستش کرده باشم چندان تفاوتی با هم ندارند، چون هر دوی آن‌ها از کبائر می‌باشند و گناه‌شان تقریباً با هم برابر است».

از طبرانی نقل است که پیامبر فرمود: کسی که ایمان به خدا و روز قیامت داشته باشد، شراب خواری نمی‌کند و کسی که ایمان به خدا و روز آخرت داشته باشد، بر سفره‌ای نمی‌نشیند که در آن خمر قرار داده باشند. و باز طبرانی نقل می‌کند که پیامبر فرمود: هر کس فقط یک جرعه شراب بنوشد، مدت سه شبانه روز هیچ خیر و احسانی از او پذیرفته نیست و هر کس یک ظرف بنوشد، خداوند مدت چهل شبانه روز هیچ خیر و احسانی از او نخواهد پذیرفت و حق است بر خدای تبارک و تعالی که چرک و کثافت اهل جهنم را به خورد شراب خوار بدهد. و از ترمذی رضی الله عنه روایت است: «هر که شراب بنوشد چهل روز نماز او پیش خداوند متعال پذیرفته نخواهد شد و اگر توبه کرد خدا توبه او را می‌پذیرد و اگر مجدداً به شرابخواری روی آورد چهل روز دیگر نماز او قبول نخواهد شد و اگر توبه کرد خداوند توبه او را نیز نخواهد پذیرفت و از جوی چرک و کثافت‌های بدن جهنمیان او را سیراب خواهد کرد». و طبرانی به سند صحیح و نیز حاکم از عبدالله بن عمر روایت کرده‌اند که حضرت ابوبکر و عمر و جمعی از مسلمانان رضی الله عنهم با هم نشستند و در مورد بزرگ‌ترین گناهان با هم سخن می‌گفتند و با توجه به این‌که عبدالله بن عمر رضی الله عنه اطلاعات قابل توجهی را در مورد موضوعات مختلف از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم استفاد کرده و جمع‌آوری کرده بود، فرمود: بزرگ‌ترین گناهان نوشیدن شراب است. حاضرین انکار کردند تا این‌که عبدالله بن عمر رضی الله عنه با نقل حدیثی از رسول خدا آن‌ها را متقاعد ساخت که شرب خمر از بزرگ‌ترین گناهان است و حدیث پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بدین‌گونه است:

«إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم قَالَ إِنْ مَلَكَ مِنْ مَلُوكِ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَخَذَ رَجُلًا فَخَيَّرَهُ بَيْنَ أَنْ يُقْتَلَ رَجُلًا أَوْ يُزِنَى أَوْ يَأْكُلَ لَحْمَ الْخَنزِيرِ أَوْ يُقْتَلَوْهُ إِنْ فَاخْتَارَ الْخُمْرَ وَأَنَّهُ لَمَّا شَرِبَ الْخُمْرَ لَمْ يَمْتَنِعْ

من شيء أرادوه منه». «پیامبر ﷺ فرموده است که یکی از پادشاهان قوم بنی اسرائیل یکی از بنی اسرائیلی‌ها را دست‌گیر می‌کند و او را مخیر می‌گرداند در انتخاب یکی از چهار چیز و آن چهار چیز عبارت بودند از: نوشیدن شراب، قتل نفس، خوردن گوشت خوک، زنا کردن. یا این‌که او را خواهد کشت. آن مرد نوشیدن شراب را انتخاب کرد و پس از نوشیدن شراب و سست شدن بقیهٔ مواردی که از او خواسته بودند را نیز عملی ساخت».

پیامبر ﷺ فرموده است: هر کسی شراب بنوشد چهل روز نماز او پذیرفته نخواهد شد و با خوردن شراب در مثانهٔ مرد شراب‌خوار سنگواره‌ای پدید خواهد آمد که به واسطهٔ آن از بهشت محروم خواهد شد و کسی که در آن چهل روز بمیرد گویی در زمان جهالت از دنیا رفته است ابن حبان در صحیح خود از پیامبر نقل می‌فرماید که حضرت فرمودند: کسی که شراب خورد او را حد بزنید و اگر برای بار چهارم تکرار کرد او را بکشید ترمذی نیز همین حدیث را از پیامبر روایت کرده است و ابوداود در این باره می‌فرماید:

«إِنَّ اللَّهَ حَرَّمَ الْخَمْرَ وَتَمَنَّاها، وَحَرَّمَ الْمَيْتَةَ، وَتَمَنَّاها، وَحَرَّمَ الْحِنْزِيرَ وَتَمَنَّاها». «خداوند اکیداً شراب و بهای آن را حرام کرده است و نیز لاشهٔ مردار و قیمت آن را و همچنین خوک و بهای آن را حرام نموده است».

از ابن ماجه و ترمذی روایت است که:

«لَعَنَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِي الْخَمْرِ عَشْرَةَ عَاصِرَهَا وَمُعْتَصِرَهَا وَشَارِبَهَا وَبَائِعَهَا وَأَكْلَ تَمَنَّاها وَالْمُسْتَرَى لَهَا وَالْمُسْتَرَاةَ لَهَا وَسَاقِيَهَا وَحَامِلَهَا وَالْمَحْمُولَةَ إِلَيْهِ». «پیامبر ﷺ در مورد شراب ده نفر را لعن کرده است: یکی افشوندهٔ شراب؛ دوم خود آن شیء فشرده شده؛ سوم خورندهٔ شراب؛ چهارم فروشندهٔ آن؛ پنجم خورندهٔ بهاء آن؛ ششم خریدار آن؛ هفتم کسی که شراب برای او خریداری شده باشد؛ هشتم گردانندهٔ جام شراب؛ نهم کسی که آن را حمل می‌کند و دهم کسی که برای او حمل می‌شود».

و از تمام این نفرین شدگان نماز و روزه پذیرفته نمی‌شود تا این‌که توبه کند و اگر چنانچه قبل از توبه بمیرد حق است بر پروردگار که از چرک جاری شده از بدن جهنمیان به او بخوراند. و این‌گونه اسلام مضرات شراب را برای مسلمانان بیان می‌دارد تا از تناول آن اجتناب نمایند. لذا می‌بینیم پیامبر کریم ﷺ هر کسی را که کوچک‌ترین ارتباطی با شراب دارد مورد سب و لعن قرار داده است. پس این‌که گفته‌اند: «شراب ام الخبائث است» کلام درستی است، چون هیچ کس به آن مبتلا نگشته، مگر این‌که انواع

جرم و جنایت و مصیبت دامن گیرش شده است و به فساد اخلاقی دچار گشته است و به دلیل همین تبعات مخرب و زیانبار است که خدای تعالی و رسول اکرم ﷺ به کرات از آن نهی فرموده‌اند. به عبارت دیگر شاید همین عواقب زیانبار حکمت نهی از آن باشد و در واقع یکی از نعمت‌های جلیله حق تعالی بر مسلمین، تحریم شراب بر آنان است و هر محققى چنانچه بخواهد ریشه‌های فساد را مورد کاوش و قرار دهد در می‌یابد که بخش عمده مفاسد اخلاقی و اجتماعی ریشه در شراب خمر دارند و قلب شرابخوار مملو از فسق و فجور است و در نتیجه قبرش نیز پر از آتش خواهد بود. از خدای جل و علا می‌خواهم به واسطه قرآن به ما فزونی و فراوانی عطا فرماید و آیات قرآن را برای ما سودمند قرار دهد و از خداوند تبارک و تعالی می‌خواهم از من و شما و دیگر مسلمانان درگذرد که او آمرزنده و مهربان است.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

## خطبه سی و هفتم:

### در کسب حلال

حمد و ستایش آن خدای را که ما را به سوی کارهای نیک راهنمایی فرمود و اگر هدایت او نبود، به چنین توفیق بزرگی نائل نمی‌گشتیم. توفیق از اوست و توکل و اعتماد بر اوست و به سوی او باز خواهیم گشت.

گواهی می‌دهم جز پروردگار یکتا خدای دیگری نیست. واحد و بی‌شریک است و هدایت دهنده به سوی صراط مستقیم. و گواهی می‌دهم که حضرت محمد ﷺ بنده و فرستادهٔ اوست و دعوت کننده به سوی دین استوار و پابرجا. خداوندا، درود و سلام پردازم خود را بر حضرت محمد ﷺ و آل و اصحاب طاهربینش بفرست. و بعد ای بندگان خدا تقوای خدا داشته باشید و از اوامر خدای سبحان پیروی کنید و در گفتار و کردارتان از پروردگار خویش حیا کنید و او را مراقب خود بدانید. خدای جل و علا می‌فرماید:

﴿وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا﴾ [الإسراء: ۳۶].

«ای محمد ﷺ پیروی مکن از آنچه که به آن علم نداری چون به حقیقت گوش و چشم و دل، تک تک آن‌ها مسئول خواهند بود.»

از رسول خدا روایت شده که فرمود:

«اسْتَحْيُوا مِنَ اللَّهِ حَقَّ الْحَيَاءِ، قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنَّا نَسْتَحْيِي وَالْحَمْدُ لِلَّهِ، قَالَ: لَيْسَ ذَلِكَ، وَلَكِنْ مَنِ اسْتَحْيَى مِنَ اللَّهِ حَقَّ الْحَيَاءِ، فَلْيَحْفَظِ الرَّأْسَ وَمَا وَعَى، وَيَحْفَظِ الْبَطْنَ وَمَا وَعَى، وَلْيَذْكَرِ الْمَوْتَ وَالْبَلَى، وَمَنْ أَرَادَ الْآخِرَةَ تَرَكَ زِينَةَ الدُّنْيَا فَمَنْ فَعَلَ ذَلِكَ

فَقَدْ اسْتَحْيَى مِنَ اللَّهِ». «از خداوند حیا کنید آن گونه که شایسته است از خدا حیا داشته باشید. عرض کردند ای پیامبر خدا، حیا داریم و سپاس خدای را. پیامبر ﷺ فرمود کسی که از خدا حیا داشته باشد، باید نگهدارد سر و آنچه که در سر دارد و باید نگهدارد شکم و آنچه که شکم در بر دارد و باید به یاد آورد مردن و فرسودن را و کسی آخرت را اراده کرده باشد ترک دنیا و زینت آن خواهد کرد و هر کسی این گونه باشد از خدا حیا کرده است».

بعضی از علما نیک فرموده‌اند که گفته‌اند: گیرم که هیچ پیامبری مبعوث نگشته و آتش جهنمی هم در کار نیست. آیا واجب و شایسته نیست که بندگان از ولی نعمت خود که پروردگار نعمت دهنده است، حیا داشته باشند؟ از حدیث شریف پیامبر چنین معلوم می‌گردد که انسان از فرق سر تا انگشت پایش به صورت ظاهر و باطن ضمن آن که پر از نعمت است، احتمال وجود عیب هم در آن می‌رود و خداوند خود آن را خلق کرده است و خود بدان عالم است و بر بنده واجب است از خدای خود حیا کند و اعطای بند خود را از آنچه که آن را معیوب می‌سازد، محفوظ بدارد و چاره کار در آن است که انسان از ارتکاب اعمال بی‌معنی و غیر مقصود بپرهیزد و به کارهای مفید و پر معنی اشتغال ورزد و هر کس این گونه رفتار کند، حیا از خدا را بدست خواهد آورد.

بنابراین بر مسلمان واجب است زبان را از فرو رفتن در باطل و چشم را از نگاه دوختن در عورت انسان‌ها یا نگریستن به شهوت و گوش را از فرا دادن به سر و راز و رمز دیگران مصون بدارد و اوقات خود را در راه رضای خدا صرف نماید و به دیگران ثواب برساند و از خدا حیا کند و به منهیات نپردازد.

وقتی که موضوع حیا کردن و از پروردگار ضرورت آن برای هر فرد مسلمان مطرح می‌شود، باید به حال جامعه و اجتماع خود گریه کنیم، چون به واقع حیا از آن رخت بر بسته است و چرا به خاطر فقدان حیا گریه نکنیم در حالی که حیا و ایمان در گرو یکدیگرند و وقتی یکی از آن دو محو گردید، دیگری نیز در پی از میان می‌رود. و زمانی که مطابق فرموده پیامبر بر مسلمان واجب شد که شکم و آنچه در بر دارد را مصون بدارد، پس بر او واجب است که از ورود هرگونه حرامی به درون شکم بپرهیزد. امام مسلم از ابوهریره رضی الله عنه روایت می‌کند که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«إِنَّ اللَّهَ طَيِّبٌ وَلَا يَقْبَلُ إِلَّا طَيِّبًا، وَإِنَّ اللَّهَ أَمَرَ الْمُؤْمِنِينَ بِمَا أَمَرَ بِهِ الْمُرْسَلِينَ، فَقَالَ تَعَالَى: ﴿يَا أَيُّهَا الرُّسُلُ كُلُّوا مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَأَعْمَلُوا صَالِحًا﴾ [المؤمنون: ۵۱] وقال تعالى:

﴿يَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا كُلُوا مِن طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَاشْكُرُوا لِلَّهِ إِن كُنتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ﴾ [البقرة: ١٧٢] ثُمَّ ذَكَرَ الرَّجُلَ يُطِيلُ السَّفَرَ، أَشْعَثَ أَغْبَرَ، يَمُدُّ يَدَيْهِ إِلَى السَّمَاءِ: يَا رَبِّ، يَا رَبِّ، وَمَطْعَمُهُ حَرَامٌ وَمَشْرَبُهُ حَرَامٌ وَغَدِّي بِالْحَرَامِ؛ فَأَنَّى يُسْتَجَابُ لَهُ؟». «خداوند پاک و پاکیزه است و جز پاک را نمی‌پذیرد و به درستی خداوند مؤمنین را به همان چیزی امر فرموده که رسولان خود را به آن امر نموده است و حق تعالی در این مورد می‌فرماید ای رسولان من میل کنید و بخورید از رزق‌های پاکیزه و کار نیک انجام دهید. این خطاب به رسولان است و خطاب به مؤمنین می‌فرماید: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، بخورید از مأكولات پاک‌ی که به شما رزق داده‌ایم» سپس پیامبر ادامه داد و مرد مسافری را به تمثیل کشید که بر اثر طولانی بودن سفر، موهایش ژولیده و غبار آلود گشته و دست‌هایش را به‌سوی آسمان دراز کرده و می‌گوید خدایا خدایا، اما در عین حال آب و طعامش حرام و لباسش حرام و همواره از حرام تغذیه کرده است چگونه دعای او مستجاب خواهد شد؟».

این حدیث شریف به طور قطعی انسان‌ها را توجیه می‌کند که در خورد و خوراک خود از طیبات استفاده کنند و خدای تعالی در امر به کسب حلال تفاوتی فیما بین رسولان با سائر مؤمنین قائل نشده است و در حقیقت کسب حلال از هر نظر پاک است و فقط نفسی پاک و قانع و راضی مشتاق آن است و انسان حقه باز و گناهکار و دروغگو سراغ آن نمی‌رود، کما این که انسان پاک و پرهیزگار حاضر نیست دنبال شیئی خبیث و کثیف برود. بنابراین آنچه پاکان به دنبال آن هستند، شرافتی است که موجب ستایش دیگران باشد و هر انسان کریمی به آن رغبت بورزد و در مقابل آنچه پلیدان به دنبال آن هستند، طمعی است که هرگز ارضاء نشود و تشنگی است که هرگز سیراب نگردد. اگر چه انسان پلید و طمع‌کار جز آنچه که خداوند از فرا سوی آسمان‌ها به عنوان رزق برای او مقدر نمود، به دست نخواهد آورد. رسول الله ﷺ در این زمینه می‌فرماید:

«إِنَّ اللَّهَ قَسَمَ بَيْنَكُمْ أَخْلَاقَكُمْ كَمَا قَسَمَ بَيْنَكُمْ أَرْزَاقَكُمْ وَإِنَّ اللَّهَ يُعْطِي الدُّنْيَا لِمَنْ يُحِبُّ وَلِمَنْ لَا يُحِبُّ وَلَا يُعْطِي الدِّينَ إِلَّا مَنْ أَحَبَّ فَمَنْ أَعْطَاهُ اللَّهُ الدِّينَ فَقَدْ أَحَبَّهُ وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَا يَسْلُمُ عَبْدٌ حَتَّى يَسْلَمَ قَلْبُهُ وَلِسَانُهُ وَلَا يُؤْمِنُ حَتَّى يَأْمَنَ جَارُهُ بِبَوَائِقِهِ قَلْنَا وَمَا بَوَائِقُهُ قَالَ عَشْمُهُ وَظَلْمُهُ وَلَا يَكْسِبُ عَبْدٌ مَالًا مِنْ حَرَامًا فَيَتَصَدَّقَ بِهِ فَيُقْبَلَ مِنْهُ وَلَا يُنْفِقُ مِنْهُ فَيَبَارِكَ فِيهِ وَلَا يَتْرُكُ خَلْفَ ظَهْرِهِ إِلَّا كَانَ زَادَهُ إِلَى النَّارِ إِنَّ اللَّهَ عَالِي لَا يَمْحُو السَّيِّئَ بِالسَّيِّئِ وَلَكِنْ يَمْحُو السَّيِّئَ بِالْحَسَنِ إِنَّ الْحَبِيثَ لَا يَمْحُو الْحَبِيثَ». «خداوند

همان گونه که رزق را در میان شما تقسیم کرده است، اخلاق را نیز در میان شما تقسیم کرده است و خداوند دنیا را هم به کسانی که دوست دارد و هم به کسانی که دوست نمی‌دارد می‌دهد، اما دین را فقط به کسانی می‌دهد که آن‌ها را دوست داشته باشد و کسی که خدا به او دین داد، بدین معنی است که حقیقتاً او را دوست دارد و سوگند به کسی که قبض روح من در دست اوست مسلمان نخواهد شد هیچ بنده‌ای مگر این که قلب و زبانش تسلیم شده باشد و مؤمن نخواهد شد، مگر این که همسایه‌اش از بوائق او در امان باشد. عرض کردند: یا رسول الله، بوائق چیست؟ فرمود: ظلم و زیان اوست و چنانچه کسی مال حرامی بدست آورد و از آن صدقه داد و مورد قبول واقع شد یا از آن انفاق کرد و برکت در آن افتاد یا مرد و در پیکرش به جا ماند، در هر حال آتش جهنم را برای او بیشتر خواهد کرد، چون خداوند شیئی بد را به واسطه شیئی بد دیگری از میان نمی‌برد و شیئی کثیف با شیئی کثیف دیگر از بین نمی‌رود».

ابو حازم گفته است دنیا را دو چیز یافتیم، یکی از آن دو مال من است و تا موقعی که اجل مدتش فرا نرسد، اگر قدرت زمین و آسمان را دارا باشم، باز هم نمی‌توانم به چنگش آورم و دیگری مال غیر من است که نه در گذشته به من رسیده است و نه در آینده به آن خواهیم رسید. پس نه آنچه مال من است به غیر می‌رسد و نه آنچه مال غیر است به من می‌رسد، پس در کدام یک از این دو شیئی عمر خود را صرف کنم و خود را هلاک نمایم. با همه این‌ها اسلام از انسان‌ها نمی‌خواهد بدون هیچ سعی و کوششی بر گرسنگی صبر و تحمل نمایند. به درستی اسلام دینی است که فرمان می‌دهد به کار و کوشش برای آن رزقی که خدا وعده‌اش را داده است و این که از راه‌های حلال و پاک آن را بدست آورند تا به واسطه آن رزق حلال و پاکیزه برکت و فزونی در خود آن‌ها و مال و اولادشان بیفتد. چون کسی که از مال حرام استفاده می‌کند جز مرض‌های علاج ناپذیر و فسادهای اصلاح ناشدنی و در نتیجه فقر و محرومیت چیز دیگری بدست نخواهد آورد و آنکه دست به دعا بر می‌دارد و خدایا خدایا فریاد می‌زند، اما چگونه خدا پاسخ او را می‌دهد و دعایش کی مستجاب می‌شود. پس سخن اول و آخر این است که انسان مؤمن و مسلمان باید از کسب حلال و رزق حلال استفاده کند، چون رزق حلال مایه خوشحالی و دلخوشی و توفیق در رسیدن به مقصود و پاکیزگی دل و درون است. حق تعالی نیز در همین رابطه می‌فرماید:

﴿إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ﴾ [البقرة: ۲۲۲].

«خداوند به حقیقت توبه کنندگان و پاکیزگان را دوست دارد».



گذشته از همه این‌ها ای بندگان خدایا هیچ گاه خود را به محاسبه کشیده‌اید و آیا ره توشه آخرت خود را فراهم ساخته‌اید و فکر کنید که چه کاری را در راستای رسانیدن خیز و منفعت به جامعه انجام داده‌اید و تا چه میزانی نیاز برادران ایمانی خود را بر آورده ساخته‌اید؟ آیا تا به حال مؤسسه خیریه‌ای را بنا کرده‌اید یا در تأسیس بنیادهای خیریه شرکت نموده‌اید؟ تا از زمره کسانی نشوید که خدای تعالی در مورد آنان می‌فرماید:

﴿وَيَا كُلُّونَ كَمَا تَأْكُلُ الْأَنْعَامُ وَالنَّارُ مَثْوًى لَّهُمْ﴾ [محمد: ۱۲].

« و می‌خورند آن چنان که حیوانات می‌چرند و آتش جهنم مأوی و مکان آن‌هاست. » خداوندا، آنچه در این یک سال دانستیم و انجام دادیم و خود به آن راضی بودیم، اما مورد رضایت تو نبود و تو با صبر و گذشت از آن درگذشتی، در کمال ذلت و زبونی از تو می‌خواهیم ما را مورد آموزش قرار دهی که کسی جز تو آمرزنده گناهان نیست و خداوندا آنچه انجام دادیم و مورد رضایت و خشنودی تو بوده است، پس آن را برکت و فزونی ده و فقر ما را به عنای خود و گناهان ما را به عفو و رحمت مقابله بفرما و به اندازه چشم برهم زدنی و صحت و تندرستی به ما عنایت بفرما یا ارحم الراحمین. در خاتمه برای خود و شما و تمام مسلمانان از خدا طلب آموزش دارم.

## خطبه سی و هشتم: در پرهیز از گرفتن رشوه

خدا را می‌ستایم، ستایشی که در حد عظمت و بزرگی و بی‌مثالی است پروردگار باشد و گواهی می‌دهم جز پروردگار یکتا و بی‌مانند هیچ کسی شایسته پرستش و بندگی نیست و فقط او جل و علا ارائه دهنده صراط مستقیم است و گواهی می‌دهم که حضرت محمد ﷺ بنده و فرستاده اوست و دعوت کننده به سوی دین و آیین محکم و استوار. بارالها، درود و رحمت بی‌پایان را همواره بر پیامبر و خانواده و اصحاب و نیکوکاران امتش بفرست و بعد، ای بندگان خدا، پرهیزگار باشید و از اوامر پروردگار خود اطاعت نمایید، چون پرهیزگاری وسیله سعادت و خوشبختی فرد و جامعه است. حق تعالی در این مورد می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا ﴿٧٠﴾ يُصْلِحْ لَكُمْ أَعْمَالَكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ فَازَ فَوْزًا عَظِيمًا ﴿٧١﴾﴾  
[الأحزاب: ٧٠-٧١].

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید تقوای خدا داشته باشید و سخن محکم و استوار بر زبان رانید تا بدین وسیله خدا کردارتان را اصلاح کرده و از گناهانتان درگذرد و کسی که از خدا و رسول او اطاعت نماید، موفقیت بزرگی کسب کرده است.»

نقل است که رسول الله ﷺ مردی از قبیله اُزد که ابن اللثیبه نام داشت را به جمع‌آوری زکات مأموریت داد. وقتی که آن را جمع نمود و تقدیم پیامبر کرد، بخشی از آن مال را برای خود نگه داشت و گفت: این مقدار مخصوص من است و به من هدیه داده‌اند. پیامبر ﷺ وقتی که این سخن را شنید، برخاست و خدا را ستایش کرد و

فرمود: اما بعد من مردی را مأمور انجام کاری کرده‌ام که خدا ولایت آن را به من سپرده است. و پس انجام کار باز می‌گردد و می‌گوید: این مقدار مال شما ولی این مقدار بعنوان هدیه به من داده شده است. او اگر راست می‌گوید چرا در خانه پدر و مادرش نمی‌نشست تا این هدایا به او برسد. به خدا سوگند هر کس از شما چیزی به ناحق بگیرد، در روز قیامت در حالی که آن مال را بر دوش خود دارد به لقاء خدا خواهد رفت و بداند و آگاه باشید در آن روز آنگاه که یکی از شماها که شتری یا گاوی یا گوسفندی بعبع کنان به دوش خود می‌کشد و پیش خدا خواهد رفت، من آن فرد را هرگز نمی‌شناسم (منظور پیامبر خدا ﷺ این است که این‌گونه افراد به شفاعت من دل خوش نکنند، چون به سبب ظلمی که مرتکب شده‌اند آن‌ها را نشناخته می‌انگارم و شفاعتی در حق آن‌ها نخواهم کرد) سپس پیامبر ﷺ دست‌هایش را بلند کرد به اندازه‌ای که سفیدی زیر شان‌هایش هویدا شد و فرمود: «اللَّهُمَّ هَلْ بَلَّغْتَ» خدایا آیا ابلاغ نمودم. آن عملی که حضرت رسول ﷺ ابن‌اللتیبه را مأمور انجامش کرده بود، جمع‌آوری زکات بود و شخص عامل یکی از اصحاب پیامبر بود و در برابر انجام این مأموریت مزد خود را دریافت می‌کرد. چنان‌که در قرآن کریم در آیه ﴿وَالْعَمَلِينَ عَلَيْهِمْ﴾ [التوبة: ۶۰] به مشروعیت این مزد گرفتن تصریح شده است. اما ابن‌اللتیبه علاوه بر حق الزحمة مشخص خود اشیائی را به ادعای این‌که به او هدیه داده‌اند، برای خود نگه داشت اما پیامبر ﷺ از این کرده ابن‌اللتیبه به خشم آمد و نامبرده را به باد انتقاد گرفت و این اندرزهای ارزشمند خطاب به او و بقیه اصحابش بیان فرمود.

پیامبر ﷺ اگر چه در این حدیث شریف مقدار با نوع هدیه را مشخص ذکر نکرده است و به صورت اطلاق از آن سخن گفته است، ولی چنانچه در مفهوم و مؤدای این فرموده پیامبر دقت کنیم، این حقیقت بدست می‌آید که اولاً مزد گرفتن در برابر انجام هر کاری از جمله جمع‌آوری زکات، کاری است مشروع و بلا اشکال، اما هرگونه هدیه‌ای که به این شغل ارتباط پیدا کند، کاری است خلاف و غیر مشروع و قبول هر نوع هدیه‌ای در این زمینه، ضیافت به امانت و بیت‌المال محسوب می‌شود و فرموده دیگر از پیامبر ﷺ تأیید این مطلب است آنگاه که ابوذر غفاری رضی الله عنه از پیامبر می‌خواهد مأموریت جمع‌آوری زکات را به او تحول نماید، پیامبر رضی الله عنه در پاسخ ابوذر غفاری می‌فرماید:

«أنت ضَعِيفٌ، وإِنَّهَا أَمَانَةٌ، وإِنَّهَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ خِزْيٌ وَنَدَامَةٌ، إِلَّا مَنْ أَخَذَهَا بِحَقِّهَا، وَأَدَّى الَّذِي عَلَيْهِ فِيهَا». «شما ضعیف و کم توان هستی و آنچه شما درخواست انجام آن را داری، امانت است و هرگونه سهل انگاری و کوته کاری در روز قیامت باعث ندامت و خواری خواهد شد، مگر کسی که زکات را کما هو حقه از صاحب آن دریافت کند و آن گونه که شایسته و سزاوار است، مسئولیتی که بر گردن دارد انجام دهد».

و پیامبر ﷺ هنگامی که عمویش عباس همچنین درخواستی از او می نماید عین این فرمایشات را به او گوش زد می فرمایند و وقتی که عمویش عباس می گوید: «إِلَّا مَنْ عَدَلَ» یعنی، جز کسی که در جمع آوری زکات به عدالت رفتار نماید، پیامبر در جوابش می فرماید: «وکیف تعدلون بین الاقارب». «چگونه خواهد توانست که در میان خویشاوندان به عدالت رفتار کنید».

البته باید این نکته را یادآوری که هدیه در این گونه موارد دلالت دارد بر این که هدیه دهنده بنا به اهدافی اقدام به هدیه می کند و چه بسا برای هدیه دهنده منافعی در بر دارد و لذا به میزان قسط و عدالت اخلاص وارد می کند. و مأموری که اقدام به تقبل این گونه هدایا می نماید مانند این است که رشوه دریافت کرده است و باید از سمت خود عزل شود و این نه تمام عقوبت است، بلکه چنان که رسول الله ﷺ فرمود در روز قیامت در حالی که مال به ناحق گرفته را بر دوش حمل می نماید و به تصویر می کشد بدین گونه که وقتی که مثلاً یک شتری بر دوش حمل می کند، در واقع آن مرد یک شتر ساکت را بر دوش حمل نمی کند، بلکه آن شتر با صدای رسا نعره می کشد تا همگان بفهمند که آن مرد حمل کننده، حقی را ضایع کرده است و تمام مردم او را ببینند. لذا جا دارد تمامی کسانی که اقدام به اخذ و اکل اموال مردم به ناحق می نمایند، بدانند که بارهایشان چقدر سنگین و چقدر طاقت فرسا خواهد بود، أَصْمَعِي حِكَايَتِي مِي كُنْدُ كِه مَأْمُون خَلِيفَةُ عَبَّاسِي خَوَاسْتِ اَز رُوِي ظَلْمٍ وَ سَتْمِ زَمِينِي رَا كِه مَتَعَلَقٌ بِه يَكِ هَمْسَايِه فَقِيرِ بُوْد، غَسَبِ نَمَايِد. اَن مَرْدِ فَقِيرِ پِيَشِ قَاضِي شِكَايَتِ بَرْدِ وَ قَاضِي نِيْزِ بَدُوْنِ اَن كِه مَوْضُوْعِ رَا صِرَاحَتًا بَا مَأْمُوْنِ دَر مِيَاْنِ كَذاْرِدِ مَتَرَصِدِ فَرِصَتِي شُدْ تَا بِه نَوْعِي مَأْمُوْنِ رَا اَز اَن كَارِ ظَالِمَانِه مَنصَرَفِ كُنْدِ وَ رُوِي كِه قَاضِي بَا مَأْمُوْنِ دَر مِيَاْنِ بَاغِي دَر گِشْتِ وَ كَذاْرِدِ بُوْدنْدِ بِه مَأْمُوْنِ كَفت: اَي اميرالمؤمنين، از خاک این باغ در حیرتم و می خواهم یک گونی پر از آن بردارم. مأمون دستور داد یک گونی آوردند و پر از خاک کردند. سپس

قاضی از مأمون خواست، او را مساعدت کند تا گونی پر از خاک را بر دوش نهد، اما مأمون هر چه تقلاً کرد، نتوانست آن را بر دوش قاضی بگذارد تا این که گونی بر زمین افتاد. در این هنگامی قاضی به سوی مأمون ملتفت شد و گفت: شما که از حمل یک گونی ناتوانی چگونه می‌خواهی زمین فلان مسکین را در روز قیامت بر دوش خود حمل نمایی و خدا را ملاقات کنی؟ مأمون از این سخنان قاضی عبرت گرفت و از غصب زمین آن مسکین صرف نظر نمود و از صاحب زمین عذر خواهی کرد. در فرمودهٔ پیامبر این نکته بسیار جالب است که می‌فرماید: «فَلَا عُرْفَنَ أَحَدًا مِنْكُمْ لَقِيَّ اللَّهُ يَحْمِلُ بَعِيرًا» این حدیث پیامبر تهدیدی است برای هر ستمگری که پیامبر در روز قیامت با وجود این که برای گناهکاران استغفار می‌کند و به شفاعت می‌پردازد، اما مطابق این فرموده که می‌فرماید: من کسانی را از شما که مال مردم را به ناحق می‌خورند، هرگز نمی‌شناسم، یعنی، آنان را نشناخته می‌انگارم و برای آنان استغفار نخواهم کرد، ستمگران از شفاعت پیامبر محروم خواهند ماند. خدای جل و علا نیز می‌فرماید:

﴿وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنِ ارْتَضَى وَهُمْ مِّنْ خَشِيَّتِهِ مُشْفِقُونَ﴾ [الأنبياء: ۲۸].

«شفاعت نخواهند نمود (پیامبران) مگر برای کسی که خدا از او خشنود است و ضمن

کسانی از خوف خدا در بیم و هراسند».

پیامبر ﷺ می‌فرماید: «اتَّقُوا الظُّلْمَ فَإِنَّهُ ظَلَمَاتٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ». «از ظلم بپرهیزید

چون ظلم تاریکی روز قیامت است».

خداوندا، پیشوایان مسلمانان و امرای آنان را اصلاح بگردان و آنان را وسیلهٔ اعلاى دین و کلمهٔ حق قرار بده. خداوندا، اسلام و مسلمانان را عزت و سربلندی عطا بفرما. بارالها، شرک و مشرکین را ذلیل و زیون بگردان. خدایا، در میان مسلمانان دعوت کنندگانی صالح و نیکوکار قرار بده تا مردم را به دین حق دعوت نمایند. خداوندا، هدایت و پرهیزگاری و پاکدامنی و بی‌نیازی از خلق و توکل به خالق را به ما مرحمت بفرما. خداوندا ایمانی محکم و استوار و نعمت‌های حلال و ماندگار و مصاحبت رسول مختار در بالاترین درجات بهشت را به ما عنایت بفرما، یا ارحم الراحمین.

در خاتمه برای خود و شما و سایر مسلمانان از خداوند عظیم طلب آمرزش و مغفرت دارم که توفیق از آن توبه‌کنندگان و آمرزش طلبان است.

والسلام علیکم ورحمة الله

## خطبه سی و نهم:

### در توجه به آخرت

سپاس خدای را آن گونه که شایسته و سزاوار مقام خدایی اوست. و گواهی می‌دهم که جز ذات پاکش کسی لایق عبادت و پرستش نیست. گواهی که آکنده از یقین و اخلاص باشد و گواهی می‌دهم که حضرت محمد ﷺ بنده و فرستادهٔ اوست و انسان‌ها را به سوی بندگی خدا فرا خوانده است.

خداوندا، درود و سلام بر دوام خود را بر سید و سرور ما حضرت محمد ﷺ و خاندان طاهرین و اصحاب باوفایش بفرست؛ آنانی که خداوند به رحمت خود آن‌ها را از هرگونه پلیدی و پلشتی پاک گردانید و همچون کشتی مایهٔ نجات و سلامت انسان‌ها و همچون ستاره سبب هدایت آن‌ها گردیدند. اما بعد،

ای بندگانی خدا، تقوای خدا داشته باشید و از دستورات او اطاعت نمایید؛ چون به درستی خوشبختی دنیا و آخرت در تقوای خداست و هرگز خردمند نیست آن که پرهیزگار نگشت و قلبش را به محبت غیر خدا مشغول ساخت. حق ﷻ در ذکر حکیمش می‌فرماید:

﴿فَلَا تُعْجِبْكَ أَمْوَالُهُمْ وَلَا أَوْلَادُهُمْ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ بِهَا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَتَرْهَقَ أَنْفُسُهُمْ وَهُمْ كَافِرُونَ﴾ [التوبة: ۵۵].

«اموال و اولاد کافران شما را ای محمد به حیرت و اندازد، چون خدا می‌خواهد همین اموال و اولاد کافران را سبب عذاب آن‌ها در زندگی دنیا قرار دهد (در زیر بار رنج و زحمت حاصل از این مال اولاد) به سختی جان دهند در حالی که کافرنند.»

پیامبر خدا ﷺ فرمود:

«إِنَّ الدُّنْيَا حُلْوَةٌ خَضِرَةٌ وَإِنَّ اللَّهَ مُسْتَخْلِفُكُمْ فِيهَا، فَيَنْظُرُ كَيْفَ تَعْمَلُونَ، فَاتَّقُوا الدُّنْيَا، وَاتَّقُوا النَّسَاءَ، فَإِنَّ أَوَّلَ فِتْنَةٍ بَنِي إِسْرَائِيلَ كَانَتْ فِي النِّسَاءِ.» «به حقیقت دنیا سبز و

خرم و شیرین است و شما را به نیابت از خود در آن قرار داده و می‌نگرد که چگونه رفتار می‌کنید. پس از دنیا و از زنان هراس داشته باشید (و به نحو غیر مشروع آن‌ها را مورد استفاده قرار ندهید) چون به واقع اولین آزمایش بنی اسرائیل که به آن مبتلا گشتند، در مورد زنان بود».

و از ابوامامه نقل است که مردی از اهل صُفّه فوت کرد و از خود دیناری به جا گذاشت و پیامبر ﷺ فرمود: یک اخگر به جا گذاشته است و ابو امامه فرمود: مرد دیگری فوت کرد و دو درهم از خود به جا گذاشت، پیامبر ﷺ فرمود: دو اخگر به جا گذاشته است.

از معاویه روایت است که روزی به عیادت دائیش ابوهاشم بن عتبه رفت و دید ابوهاشم گریه می‌کند. معاویه به او گفت چرا گریه می‌کنی؟ آیا دردی داری یا حرص دنیا را می‌خوری؟ ابوهاشم در جواب گفت: به خاطر هیچ کدام از این‌ها گریه نمی‌کنم. ولکن گریه‌ایم به خاطر این است که یکی از توصیه‌های پیامبر را به جا نیاورده‌ایم. معاویه گفت: آن سفارش پیامبر ﷺ چه بود؟ ابوهاشم گفت: از پیامبر شنیدم که می‌فرمود: در دنیا یک خادم و یک مرکب تو را کفایت می‌کند، اما امروز می‌بینم بیشتر از این دو مال دنیا را جمع کرده‌ام. و از ام‌الدرداء روایت است که به ابوالدرداء گفت: چرا آن چنانی که فلان و فلان مال اندوخته‌اند، شما در پی آن نیستی؟ در جواب گفت: از پیامبر شنیدم که می‌فرمود:

«إن أمامكم عقبة كؤودا لا يجاوزها المثقلون، فأحب أن أتخفف لتلك العقبة».

«به درستی گردنه‌ای سخت و صعب‌العبور در پیش دارید که آنانی که بارشان سنگین است، نخواهند توانست از آن عبور کنند. ابودرداء گفت: دوست دارم برای عبور از آن گردنه سبک بار باشم».

و از انس بن مالک رضی الله عنه روایت شده که فرمود:

«قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ هَلْ مِنْ أَحَدٍ يَمْشِي إِلَّا ابْتَلَتْ قَدَمَاهُ فَأَلْوَا بِلِي يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ كَذَلِكَ صَاحِبُ الدُّنْيَا لَا يَسْلَمُ مِنَ الدُّنُوبِ». «پیامبر ﷺ فرمود: مگر نه این‌گونه است که هر کسی که روی آب راه برود، پاهایش خیس خواهد شد. عرض کردند بلی یا رسول الله ﷺ. پیامبر فرمود: کسی که در دنیا زندگی کند نیز همان‌گونه است از گناه‌هایی نمی‌یابد (لابد گناه خواهد کرد)».

و جبیر بن نفیر حدیث مرسلی از پیامبر روایت می کند که پیامبر ﷺ فرمود:  
 «مَا أُوجِيَ إِلَيَّ أَنْ أَجْمَعَ الْمَالَ، وَأَكُونُ مِنَ التَّاجِرِينَ، وَلَكِنْ أُوجِيَ إِلَيَّ أَنْ سَبَّحَ مُحَمَّدٌ رَبَّكَ وَكُنَّ مِنَ السَّاجِدِينَ، وَاعْبُدُ رَبَّكَ حَتَّى يَأْتِيكَ الْيَقِينُ». «به من وحی نشده است که تاجر باشم و مال جمع آوری کنم، اما به من وحی شده است که تسبیح خدای گویم و از ساجدین باشم و تا دم مرگ خدا را پرستش کنم».

از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که پیامبر فرمود:

«مَنْ طَلَبَ الدُّنْيَا حَلَالًا اسْتَعْفَا عَنِ الْمَسْأَلَةِ وَ سَعِيَ عَلَى أَهْلِهِ وَ تَعَطَّفًا عَلَى جَارِهِ لَقِيَ اللَّهَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ وَجْهُهُ كَالْقَمَرِ لَيْلَةَ الْبَدْرِ، وَمَنْ طَلَبَ الدُّنْيَا حَلَالًا مُكَاثِرًا مُفَاخِرًا مَرَاتِيًّا لَقِيَ اللَّهَ تَعَالَى وَهُوَ عَلَيْهِ غَضَبَان». «هر کس مال دنیا را از راه حلال و به منظور جلوگیری از گدایی و تأمین نفقه خانواده خود و دستگیری همسایه، کسب نماید روز قیامت در حالی خدا را ملاقات خواهد کرد که صورتش مانند ماه شب چهاردهم می درخشد، ولی اگر منظورش از کسب مال فخر فروشی و ریا و خود را بر دیگران ترجیح دادن باشد در حالی خدا را ملاقات خواهد کرد که خدا از او خشمناک است».

و از سهل بن سعد روایت است که پیامبر ﷺ فرمود:

«إِنَّ لِلْخَيْرِ خَزَائِنُ وَ لِلْبَلِّ خَزَائِنُ مَفَاتِيحُ فَطُوبَى لِعَبْدٍ جَعَلَهُ اللَّهُ مِفْتَاحًا لِلْخَيْرِ مِغْلَاقًا لِلشَّرِّ وَ وَيْلٌ لِعَبْدٍ جَعَلَهُ اللَّهُ مِفْتَاحًا لِلشَّرِّ مِغْلَاقًا لِلْخَيْرِ». «نیکویی یک خزانه است و این خزانه را کلیدهایی است، پس خوشا به حال کسی که کلید نیکویی است و قفل شر و بدی و ویل برای کسی است که کلید شر و بدی است و قفل نیکویی».

و از علی ابن ابی طالب رضی الله عنه روایات است که فرمود:

«قال رضی الله عنه إِذَا لَمْ يُبَارِكْ لِلْعَبْدِ فِي مَالِهِ جَعَلَهُ فِي الْمَأْ وَ الطَّيْنِ». «رسول خدا ﷺ

فرمود: وقتی که برکت در مال کسی نیفتاد، آن را در آب و گل ریزد».

و نیز از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که پیامبر ﷺ فرمود:

«اتَّقُوا الْحَرَامَ فِي الْبُيُوتِ فَإِنَّهُ أَسَاسُ الْحَرَابِ». «در ساخت و سازها از مال حرام بپرهیزد

که به حقیقت مال حرام عامل ویرانی است».

از حضرت عایشه رضی الله عنها نقل است که پیامبر ﷺ فرمود:

«الدُّنْيَا دَارُ مَنْ لَا دَارَ لَهُ وَ مَالٌ مَنْ لَا مَالَ لَهُ وَ لَهَا يَجْمَعُ مَنْ لَا عَقْلَ لَهُ». «دنیا سرای

بی خانمانها و دارایی مستمندان است و هر آنکه در دنیا به جمع مال بپردازد بی خرد است».



و حذيفه بن يمان نقل می کند که پیامبر ﷺ فرمود:

«الْحَمْرُ جَمَاعُ الْإِثْمِ، وَالنَّسَاءُ حَبَائِلُ الشَّيْطَانِ، وَحُبُّ الدُّنْيَا رَأْسُ كُلِّ خَطِيئَةٍ». «شراب

گرد آوردنده، گناهان است و زنان دام‌های شیطانند و حب دنیا ریشه هر خطایی است».

همچنین حذیفه می فرماید از پیامبر شنیدم که می گفت:

«أُخْرُوا النِّسَاءَ حَيْثُ أَخْرَهَنَّ اللَّهُ». «زنان را پس افکنید آنچنان که خداوند آن‌ها را پس

انداخت (خلق زن پس از مرد است چنان که خلق هوا، پس از خلق آدم بود در امور دیگر نیز

نیکو است پس از مردان قرار گیرند مانند: نماز جماعت وغیره)».

از جابر روایت است که پیامبر فرمود:

«إِنْ أَخَوْفَ مَا أَتَخَوَّفُ عَلَى أُمَّتِي الْهَوَىٰ وَ طَوْلِ الْأَمَلِ فَأَمَّا الْهَوَىٰ فَيَصِدُّ عَنِ الْحَقِّ وَأَمَّا

طَوْلِ الْأَمَلِ فَيَنْسِي الْآخِرَةَ وَهَذِهِ الدُّنْيَا مَرْتَحَلَةٌ ذَاهِبَةٌ وَهَذِهِ الْآخِرَةُ مَرْتَحَلَةٌ قَادِمَةٌ وَلِكُلِّ

وَاحِدَةٍ مِنْهُمَا نَبْوَنَ فَإِنْ اسْتَطَعْتُمْ أَنْ لَا تَكُونُوا مِنْ بَنِي الدُّنْيَا فَافْعَلُوا فَإِنَّكُمْ الْيَوْمَ فِي دَارِ

الْعَمَلِ وَلَا حِسَابَ وَأَنْتُمْ غَدَا فِي دَارِ الْآخِرَةِ فَحِسَابٌ وَلَا عَمَلٌ». «بیشترین چیزی که بر

امتم از آن بیم دارم، خواهش‌های نفسانی و آرزوهای دور و دراز است. چون خواهش‌های

نفسانی انسان را از حق باز می‌دارد و آرزوهای دور و دراز آخرت را از یاد می‌برد و دنیا آمده

است و خواهد رفت، اما آخرت آینده است و خواهد آمد و هر یک از دنیا و آخرت را فرزندانی

است. پس اگر توانستید فرزند دنیا نباشید، این کار را بکنید، چون شما امروز در مکانی قرار

دارید که عمل هست و حسابی در کار نیست، اما فردای آخرت روز حساب است و عملی در

کار نیست».

و نظیر این فرموده پیامبر را با کمی تفاوت حضرت علی بن ابی طالب فرموده‌اند و

از عمرو بن عاص رضی الله عنه نقل است که پیامبر ﷺ روزی در خطبه‌ای فرمود:

«أَلَا إِنَّ الدُّنْيَا عَرَضٌ حَاضِرٌ، يَأْكُلُ مِنْهُ الْبُرُّ وَالْفَاجِرُ أَلَا وَإِنَّ الْآخِرَةَ أَجَلٌ صَادِقٌ يَقْضِي

فِيهَا مَلِكٌ قَادِرٌ أَلَا وَإِنَّ الْخَيْرَ كُلَّهُ بِحَدَافِيرِهِ فِي الْجَنَّةِ أَلَا وَإِنَّ الشَّرَّ كُلَّهُ بِحَدَافِيرِهِ فِي النَّارِ

الْإِفَاعِعْمَلُوا وَأَنْتُمْ مِنَ اللَّهِ عَلَى حَدَرٍ اعْلَمُوا أَنَّكُمْ مَعْرُوضُونَ عَلَى أَعْمَالِكُمْ فَمَنْ يَعْمَلْ

مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ». «بدانید که دنیا متاع حاضر است که

نیک و بد از آن می‌خورند و آخرت وعده‌ای است درست و پادشاهی توانا (خداوند) در آن به

قضاوت خواهد پرداخت و بدانید که به حقیقت هر چه خوبی و نکویی است، در بهشت است و

هر چه شر و بدی است در دوزخ، بنابراین هر چه می‌توانید سعی و کوشش کنید و خدا را در

نظر داشته باشید و بدانید که تمام اعمالتان به شما عرضه خواهد شد. پس اگر کسی به اندازه ذره‌ای کار نیک کرده باشد آن را خواهد دید و اگر ذره‌ای کار بد کرده باشد آن را خواهد دید».

و از ابودرداء روایت است که پیامبر خدا ﷺ فرمود:

«ما طلعت شمس قط إلا وبجنيها ملكان يناديان يسمعان الخلائق غير الثقلين يا أيها الناس هلموا إلى ربكم ما قل وكفى خير مما كثر وألهي». «روزی نیست که خورشید طلوع مگر این‌که در دو طرف آن دو ملائکه فریاد می‌زنند و جز انسان و اجنه تمام خلائق می‌شنوند که ای انسان‌ها بشتابید به سوی پروردگارتان و آنچه اندک است و کفایت کننده بهتر از آن است بسی باشد و از یاد خدا مشغولت نماید».

و مالک نقل می‌کند که لقمان حکیم به پسرش گفت: ای فرزندم انسان‌ها دور می‌پندارند آنچه خدا به آن‌ها وعده داده در حالی‌که به سرعت به سوی آخرت خواهند شتافت و شما از روزی که متولد شده‌ای همواره از دنیا فاصله می‌گیری و به استقبال آخرت می‌روی و سرایی که به سوی آن می‌روی، نزدیک‌تر از سرایی است که از آن فاصله می‌گیری. و عبدالله بن عمرو بن عاص روایت می‌کند که از رسول خدا ﷺ پرسیدند چه کسی برتر و بهتر است، فرمود:

«كُلُّ مَخْمُومٍ الْقَلْبِ صَدُوقِ اللِّسَانِ قَالُوا صَدُوقُ اللِّسَانِ نَعْرِفُهُ يَا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَمَا مَخْمُومُ الْقَلْبِ قَالَ هُوَ التَّقِيُّ التَّقِيُّ لَا إِثْمَ عَلَيْهِ وَلَا بَغْيٍ وَلَا غِلٍّ وَلَا حَسَدٍ». «هر مخموم القلب راستگو. عرض کردند راستگو را می‌شناسیم. مخموم القلب چیست؟ فرمود: هر انسان پرهیزگار و پاکیزه‌ای که گناهکار و ستمگر و کنیه‌توز و حسود نباشد».

و نیز از عبدالله بن عمرو عاص روایت است که پیامبر ﷺ فرمود:

«أَرْبَعٌ إِذَا كُنَّ فِيكَ فَلَا عَلَيْكَ مَا فَاتَكَ مِنَ الدُّنْيَا حِفْظُ أَمَانَةٍ وَصَدْقُ حَدِيثٍ وَحُسْنُ خَلِيقَةٍ وَعَقْفَةٌ فِي طُعْمَةٍ» «چهار چیز است که اگر آن‌ها را داشته باشی اگر بقیه دنیا را از دست داده باشی زیان نکرده‌ای ۱- نگهداری امانت ۲- سخن راست و درست ۳- اخلاق نیکو ۴- لقمه حلال و پاکیزه».

و مالک نقل می‌کند از لقمان حکیم پرسیدند چه چیزی تو را به این درجه فضیلت رساند فرمود: سخن راست و ادای امانت و خودداری کردن از کارهای بی‌فائده. و از ابوهیره رضی الله عنه روایت است که پیامبر ﷺ فرمود:

«تَجِيءُ الْأَعْمَالُ فَتَجِيءُ الصَّلَاةُ فَتَقُولُ يَا رَبِّ أَنَا الصَّلَاةُ. فَيَقُولُ إِنَّكَ عَلَى خَيْرٍ. فَتَجِيءُ الصَّدَقَةُ فَتَقُولُ أَنَا الصَّدَقَةُ. فَيَقُولُ إِنَّكَ عَلَى خَيْرٍ. ثُمَّ يَجِيءُ الصِّيَامُ فَيَقُولُ يَا رَبِّ أَنَا الصِّيَامُ. فَيَقُولُ إِنَّكَ عَلَى خَيْرٍ. ثُمَّ تَجِيءُ الْأَعْمَالُ عَلَى ذَلِكَ يَقُولُ اللَّهُ ﷻ إِنَّكَ عَلَى خَيْرٍ. ثُمَّ يَجِيءُ الْإِسْلَامُ فَيَقُولُ يَا رَبِّ أَنْتَ السَّلَامُ وَأَنَا الْإِسْلَامُ. فَيَقُولُ اللَّهُ ﷻ إِنَّكَ عَلَى خَيْرٍ بِكَ الْيَوْمَ أَخَذُ وَبِكَ أُعْطِيَ». «اعمال در روز قیامت یکی پس از دیگری به ساحت مقدس حق تعالی در می‌آیند و خود را معرفی می‌کنند و خداوند به آنان خوش آمد می‌گوید تا این که اسلام می‌آید و خود را معرفی می‌کند و می‌گوید: ای پروردگار من شما سلام هستید و من اسلام هستم، سپس پروردگار به او خوش آمد می‌گوید و می‌فرماید امروز به واسطه تو عذاب می‌دهم و به واسطه تو می‌بخشم».

و در همین راستا حق تعالی در قرآن کریم می‌فرماید:

﴿وَمَنْ يَتَّبِعْ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾<sup>(٨٥)</sup>  
[آل عمران: ٨٥].

«هر کس به غیر از اسلام از دین دیگری پیروی کند از او پذیرفته نیست و در آخرت از زیانکاران است».

«وَعَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ كَانَ لَنَا سِتْرٌ فِيهِ تَمَاثِيلُ طَيْرٍ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَا عَائِشَةُ حَوْلِيهِ فَإِنِّي إِذَا رَأَيْتُهُ ذَكَرْتُ الدُّنْيَا». «حضرت عایشه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا می‌فرماید: در خانه پرده‌ای داشتیم که عکس پرندگان در آن بود. پیامبر ﷺ فرمود: ای عایشه، آن را برگردان، چون هنگام دیدن آن به یاد دنیا می‌افتیم».

«عَنْ أَبِي أَيُّوبَ الْأَنْصَارِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ فَقَالَ عِظْنِي وَأَوْجِزْ فَقَالَ: إِذَا قُمْتَ فِي صَلَاتِكَ فَصَلِّ صَلَاةَ مُودِّعٍ وَلَا تَكَلِّمْ بِكَلَامٍ تَعْتَذِرُ مِنْهُ غَدًا، وَاجْمَعْ الْيَأْسَ مِمَّا فِي أَيْدِي النَّاسِ». «از ابو ایوب انصاری روایت است که روزی مردی پیش پیامبر ﷺ آمد و عرض کرد، مرا اندرز مختصری ده. حضرت فرمود: وقتی که به نماز ایستادی آن گونه نماز بخوان که داری از دنیا خدا حافظی می‌کنی و هرگز در میان نماز (جز نماز) کلمه‌ای بر زبان مران که مستوجب عذر خواهی باشد و از آنچه از مال دنیا در دست مردم می‌بینی، قطع امید کن».

ای مردم، وعد و وعید خدا حق است و به دنیا مغرور نشوید و فریب هیچ فریبنده‌ای نخورید. بارالها، اسلام و مسلمانان را عزت و سربلندی عطا بفرما و شرک و مشرکین را

ذليل و زبون بگردان. خداوندا، دانش سودمند و روزی حلال و فراوان و شفاء از هر دردی را و عمل مقبول را به ما مرحمت بفرما. خداوندا، از علم بی‌فایده و دعای غیر مستجاب و از قلب بدون خشوع و خضوع و از شکم سیری ناپذیر به تو پناه می‌بریم. بارالها، ما را به انجام آنچه مورد رضایت توست، توفیق عنایت بفرما و از آنچه که مایهٔ خشم و غضب تو است، ما را مصون بگردان. خداوندا، زندگان ما را به انجام اعمال نیکو موفق بفرما و مردگان ما را به رحمت و مغفرت خود پیامرز آمین یا رب العالمین.

## خطبهٔ چهل: در ثمرهٔ پرهیزگاری

شکر و سپاس خدای را، آن گونه سپاسی که لازم و واجب است در برابر شکوه و عظمت پروردگار به جا آورده شود. گواهی می‌دهم جز ذات بی‌مانند و بی‌مثال پروردگار هیچ موجودی سزاوار بندگی و پرستش نیست و گواهی می‌دهم که سید و سرور ما حضرت محمد ﷺ فرستادهٔ خدا و امام و پیشوای هدایت و رسول رحمت است. خداوندا بر او و آل و اصحاب طاهرینش و بر تمام کسانی که پیرو شرع مطهر و سنت استوارش می‌باشند، درود بفرست. و بعد:

ای بندگان خدا پرهیزگار باشید و از اوامر خدای سبحان پیروی نمایید. چون پرهیزگاری خزانه‌ای است سرشار و پایان‌ناپذیر و کسی که به آن دست یابد، گویی به عالمی از در و جواهر گرانبها دست یافته است و موفقیتی بزرگ و غنیمتی سترگ و ملکی عظیم را صاحب گشته است و در قرآن اندیشه کن و بین چه حجمی از نکویی‌ها و ثواب و پاداش و سعادت و خوشبختی در گرو تقوا است و ما از جملهٔ نتایج بی‌شمار تقوا دوازده فقره را مورد اشاره قرار می‌دهیم. اول مدح و ثنای پرهیزگار از زبان خداوند می‌فرماید:

﴿وَإِنْ تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا فَإِنَّ ذَلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ﴾ [آل عمران: ۱۸۶].

«و اگر صبر کنید و پرهیزگار باشید، به درستی این صفت شما نشانهٔ پایداری و عزم استوار شماست.»

دوم مصون ماندن از کید دشمنان. خداوند در این زمینه می‌فرماید:

﴿وَإِنْ تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا لَا يَضُرُّكُمْ كَيْدُهُمْ شَيْئًا﴾ [آل عمران: ۱۲۰].

«اگر چنانچه صبر پیشه کنید و پرهیزگار باشید، مکر و نیرنگ دشمنان به شما آسیبی نخواهد رساند.»

سوّم همراهی خداوند سبحان با پرهیزگار و در این راستا می فرماید:

﴿إِنَّ اللَّهَ مَعَ الَّذِينَ اتَّقَوْا وَالَّذِينَ هُمْ مُحْسِنُونَ﴾ [النحل: ۱۲۸].

«خداوند به واقع با پرهیزگاران و نیکوکاران است.»

چهارم نجات از سختی‌ها و دست یافتن به رزق حلال. خداوند در این خصوص می فرماید:

﴿وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا ۖ وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ﴾ [الطلاق: ۲-۳].

«هر که تقوا به خرج دهد، خداوند او را از تنگناها خلاص خواهد کرد و به گونه‌ای او را روزی خواهد داد که فکرش هم نکند.»

پنجم اصلاح کردار و ششم آمرزش. گناهان خداوند در این مورد می فرماید:

﴿يَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا ۖ يُصْلِحْ لَكُمْ أَعْمَالَكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ﴾ [الأحزاب: ۷۰-۷۱].

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید تقوای خدا داشته باشید و سخن استوار بر زبان رانید که خداوند کردارتان را اصلاح خواهد کرد و از گناهانتان در خواهد گذشت.»

هفتم محبت خدا و در این راستا می فرماید:

﴿إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ﴾ [التوبة: ۴].

«خداوند به درستی پرهیزگاران را دوست دارد.»

هشتم پذیرش و قبول. و خداوند می فرماید:

﴿قَالَ إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ﴾ [المائدة: ۲۷].

«خداوند فقط از پرهیزگاران خواهد پذیرفت.»

نهم اعزاز و اکرام:

﴿إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتَقَلُّكُمْ﴾ [الحجرات: ۱۳].

«محترم‌ترین شما پیش خدا پرهیزگارترین شماست.»

دهم مزده و بشارت

﴿الَّذِينَ ءَامَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ﴾ [لَهُمُ الْبُشْرَىٰ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ﴾ [يونس:

۶۳-۶۴].

«کسانی که ایمان آوردند و پرهیزگار شدند، آنان را مزده باد در دنیا و آخرت.»

یازدهم نجات از آتش:

﴿ثُمَّ نُنَجِّي الَّذِينَ اتَّقَوْا وَنَذَرُ الظَّالِمِينَ فِيهَا جِثِيًا﴾ [مریم: ٧٢].

«سپس پرهیزگاران را نجات خواهیم داد و ستمگران را در جهنم به زانو درآمده رها خواهیم ساخت.»

دوازدهم جاودان ماندن در بهشت

﴿وَسَارِعُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَوَاتُ وَالْأَرْضُ أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ﴾ [آل عمران: ١٣٣].

«بشتابید به سوی آمرزش پروردگار و بهشتی که عرض آن به اندازه عرض آسمان‌ها و زمین است ه برای پرهیزگاران مهیا شده است.»

بنابراین هر چه خیر و خوشبختی است در دنیا و عقبی در گرو تقوا است. به ویژه توفیق و تأیید از طرف خدا و اصلاح کردار و قبول و پذیرش اعمال امور سه گانه بسیار پراهمیتی هستند که هر پارسا و پرهیزگاری در راز و نیاز خود با پروردگار آن‌ها را می‌طلبد.

تقوا در قرآن به سه معنی اطلاق می‌گردد.

۱- ترس و هیبت که حق تعالی می‌فرماید:

﴿وَإِنِّي فَاتَّقُونِ﴾ [البقرة: ٤١].

«یعنی، از من بترسید و از غیر من ترسی نداشته باشید.»

دلیلش هم این است چون مرگ و زندگی و نفع و ضرر و ثروت و فقر و شکست و پیروزی فقط به دست خداست و دیگری را در آن دخل و تصرف نیست.

۲- طاعت و عبادت. در این زمینه خدای تعالی می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تُقَاتِهِ﴾ [آل عمران: ١٠٢].

«یعنی، ای کسانی که ایمان آورده‌اید خدا را عبادت کنید آنگونه که شایسته و سزاوار است عبادت شود.»

۳- پاک کردن قلب از گناهان و در این مورد خداوند می‌فرماید:

﴿وَمَن يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَخْشِ اللَّهَ وَيَتَّقْهُ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ﴾ [النور: ٥٢].

«کسی که از خدا و رسول اطاعت نماید و خوف خدای داشته باشد و از خوف او از گناه اجتناب ورزد، پس این گونه انسان‌ها رستگارانند».

در تعریف تقوا گفته‌اند: تقوا عبارت است از این‌که از هر چیزی که بدانی ضرر به دیانتت می‌رساند، اجتناب ورزی و در حقیقت هفت عضو در وجود انسان محور تقوا می‌باشد و کسی که این هفت عضو را مورد مراقبت قرار دهد و در مورد آن‌ها از خدا بترسد، تقوایش کامل است و آن‌ها عبارتند از: ۱- چشم ۲- زبان ۳- قلب ۴- شکم ۵- آلت تناسلی ۶- دست ۷- پا. از منظری دیگر تقوا؛ یعنی، پرهیز از شرک و بدعت و دوری از گناهان که این هر سه مورد در این آیه قرآن جمع‌اند که می‌فرماید:

﴿لَيْسَ عَلَى الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جُنَاحٌ فِيمَا طَعِمُوا إِذَا مَا اتَّقَوْا  
وَوَءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ ثُمَّ اتَّقَوْا وَءَامَنُوا ثُمَّ اتَّقَوْا وَأَحْسَنُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ  
الْمُحْسِنِينَ﴾ [المائدة: ۹۳].

«بر کسانی که ایمان آورده‌اند و کار نیک انجام داده‌اند، گناهی نیست در آنچه که در گذشته تناول کرده‌اند به شرطی که از این به بعد پرهیزگار باشند و بر ایمان و انجام کار نیک استمرار ورزند. سپس به سبب ادامه و اصرار بر ایمان و پرهیزگاری به درجات بالاتری برسند و سرانجام در زمره نیکوکاران قرار بگیرند و خداوند نیکوکاران را دوست دارد».

پس چنانچه دقت شود در مفهوم و معنی آیه شریفه هر سه مورد مشارالیه موجود می‌باشند، بدین ترتیب که از شرکت از جمله ﴿ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ﴾ استفاده می‌شود و پرهیز از بدعت از ﴿ثُمَّ اتَّقَوْا وَءَامَنُوا﴾ و پرهیز از گناهان از ﴿ثُمَّ اتَّقَوْا وَأَحْسَنُوا﴾ بدست می‌آید. و به نظر می‌رسد در راستای تبیین همین سیر و سلوک است که پیامبر ﷺ آن قدر به عبادت خدا می‌پردازند تا این‌که پاهای مبارکش متورم می‌شوند و آنگاه که به او عرض می‌کنند مگر نه این است که خداوند تو را مورد آموزش قرار داده است، در جواب می‌فرماید: آیا نباید بنده‌ای شکرگزار باشم؟ تا این‌که آیه‌ای نازل شد: ﴿طه﴾ مَّا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِتَشْقَى ﴿۲﴾ [طه: ۱-۲]؛ یعنی، ما قرآن را بر تو نازل نکردیم تا به مشقت بیفتی و محور و مدار تقوا را حتی می‌توان از این هم فراتر برد و در تفسیر جامع آن گفته شود: تقوا عبارت است از: پرهیز از هر چه که نفس را آلوده سازد و عمل به هر چه که برای نفس سودمند باشد در دنیا و آخرت. بنابراین



می‌توان تقوا را به مسائل دینی و عبادی و روابط زناشویی و جنگ و جهاد و معاملات و غیره نیز تعمیم داد. و به همین دلیل ذکر تقوا و متقین در قرآن عظیم در بیشتر از دویست آیه وارد شده است. و بعضی از علما نیز تقوا را این گونه تعریف کرده‌اند که «اذا رابني شيء تركته» هر چیزی که مرا به گمان اندازد، آن را ترک خواهم کرد؛ یعنی، تقوا عبارت است از ترک هر چیز مشکوک. پیامبر عظیم الشان نیز در این خصوص می‌فرماید:

«دَعَا مَا يَرِيْبُكَ إِلَىٰ مَا لَا يَرِيْبُكَ». «آنچه که شما را به شک می‌اندازد ترک کن به‌سوی آنچه که در آن شک و تردید نداری».

در معنی آیه شریفه ﴿يَوْمَ نُحْشِرُ الْمُتَّقِينَ إِلَى الرَّحْمَنِ وَقَدَّاسًا﴾ [مریم: ۸۵] گفته‌اند وقتی که پرهیزگار از قبرش خارج می‌شود خداوند برای او و به احترام او مرکب و تاج و زینت آلاتی که نشانه کرامت اوست، مهیا فرموده و به علامت عزت و احترام او نخواهد گذاشت با پای پیاده به بهشت برود. چون او مهمان خداست و خداوند مهمان خود را گرمی می‌دارد. و بنگرید آثار پرهیزگاری را که چگونه عزت و سربلندی دنیا و آخرت را به دنبال دارد. حق تعالی ﷻ می‌فرماید:

﴿يَأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِن تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا وَيُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ﴾ [الأَنْفَال: ۲۹].

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید چنان که پرهیزگار باشید، دلیل و حجت قاطع (که با آن حق را از باطل تمیز دهید) به شما عنایت خواهد کرد و گناهان صغیره شما را خواهد بخشید و شما را مورد آموزش قرار خواهد داد و خداوند صاحب بذل و بخشش بزرگ و بی‌پایان است».

پیامبر ﷺ می‌فرمود: مرکز تقوا اینجا قرار دارد و به قلبش اشاره می‌کرد، اما آثار تقوا در ایمان و کردار نیک انسان آشکار می‌شود.

خداوندا ما، را در دنیا و آخرت نیک عطا فرما و از عذاب جهنم رهایی ده.  
خداوندا، بعد از آنکه ما را رهنمون فرمودی، دیگر بار منحرف و گمراه مگردان.  
خدایا از رحمت بی‌کران خود بر ما ببخشای که تو بسیار بخشنده و مهربانی.  
خداوندا، همسر و فرزندان که مایه روشنایی چشم هستند، به ما کرم فرما و ما را پیشوای پرهیزگاران قرار بده. بارالها، شنیدیم ندای کسی را که انسان‌ها را به‌سوی ایمان فرا می‌خواند این که به خدای خود ایمان داشته باشید و ما هم ایمان آوردیم.

خدایا، گناهان ما را بر ما ببخشای و از لغزش‌های ما درگذر و ما را با نیکان محشور  
بفرما. الها اسلام و مسلمین را عزت و سربلندی عطا بفرما و شرک و مشرکین را ذلیل و  
بی‌مقدار بگردان و کلمه حق و دین برتر و بلندتر قرار ده و از ما درگذر و ما را مورد  
رحمت قرار بده که تو مولا و خدای ما هستی و ما را بر کافران پیروز بگردان. آمین یا  
رب العالمین.

والسلام علیکم ورحمة الله

## خطبهٔ چهل و یکم:

### در ترغیب به آمادگی برای روز آخرت

ثنا و ستایش مر آن خدای را که عظمت و بزرگیش مستوجب حمد حامدین است. گواهی می‌دهم جز او کسی سزاوار پرستش و عبودیت نیست و گواهی می‌دهم که به حقیقت حضرت محمد فرستاده و پیامبر خداست و همواره گمراهان را به ساحل نجات و هدایت فرا خوانده است. خداوندا، درود و رحمتت را بر سید و سرور ما، حضرت محمد و آل و اصحاب و پیروان شریعت پاکش بفرست. و بعد

ای بندگان خدا تقوای خدا داشته باشید تا نعمت‌های خدا بر شما تداوم یابند و از نافرمانی خدا بپرهیزید تا در معرض مصائب و بلاها قرار نگیرید. خداوند در قرآن عظیم می‌فرماید:

﴿وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا قَرْيَةً كَانَتْ ءَامِنَةً مُّطْمَئِنَّةً يَأْتِيهَا رِزْقُهَا رَغَدًا مِّن كُلِّ مَكَانٍ فَكَفَرَتْ بِأَنْعُمِ اللَّهِ فَأَذَقَهَا اللَّهُ لِبَاسَ الْجُوعِ وَالْخَوْفِ بِمَا كَانُوا يَصْنَعُونَ ﴿١١٢﴾﴾

[النحل: ۱۱۲].

«مثال آورده خداوند روستایی را که ایمان داشته‌اند و در ساحل امن و آرامش به سر برده‌اند و روزی فراوان از هر طرف و هر مکان به آن‌ها می‌رسد. سپس کفران نعمت نمودند و خداوند لباس ترس و گرسنگی به آنان پوشانید. (و این انتقام خدا) به خاطر کفران نعمتی بود که از آن‌ها سر می‌زد.»

ای انسان‌ها بدانید که به واقع معصیت و گناه مقدمه و قاصد محنت و مصیبت هستند و منکرات و اعمال قبیح هشدار دهنده و ترسانندهٔ هلاکت و نابودی می‌باشند. متأسفانه شما فرزندان خود را بدون راهنمایی و نصیحت رها کرده‌اید تا این‌که به شرب خمر و انواع گناهان دیگر آلوده گشته‌اند. آیا دوست دارید زنان و فرزندان شما به فسق

و فجور روی آورند. غیرت و حیاء شما کجا رفته است؟ آیا نمی بینید آدم های دیوٲ و آوازخوان در میان زنان و دختران شما به افساد آنها مشغولند؟ در حالی که شما هم ساکت نشسته اید و عکس العملی نشان نمی دهید. آیا نمی دانید اهل فسق و فجور به چه شرنوشتی دچار می شوند یا این که خداوند نور چشمان شما را خاموش کرده و نمی توانید چیزی مشاهده کنید؟ بدانید که جلو شما گردنهٲ سختی قرار گرفته است و روزی را در پیش رو دارید که دیدگان در آن روز منقلب شوند و نفس ها در گلو گیر خواهد کرد و از هول و هیبت آن روز کودکان پیر خواهند شد. روزی که انسان از پدر و مادر و فرزندان و همسر خود فرار خواهد کرد. آن روز که فرا رسید، هیچ کس تاب تکلم ندارد جز به اذن پروردگار و انسان ها دو گروه خواهند شد یکی سعادت مندان و دیگر سیاه بختان، پس سیاه بختان در آتش دوزخ افتدند و از بیم دوزخ صدهای وحشتناکی را در حین بر آوردن و فرو بردن نفس سر می دهند.

پس به خاطر خدا مواظب زنان و کودکانتان باشید و آنان را به لبهٲ پرتگاه نبرید.  
از حضرت عایشه صدیقه روایت است که فرمود از رسول الله شنیدم که می فرمود:  
«يُحْشَرُ النَّاسُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حَفَاءً عُرَاءً عُرْلًا قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ الرَّجَالُ وَالنِّسَاءُ جَمِيعًا يَنْظُرُ بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ فَقَالَ يَا عَائِشَةُ الْأَمْرُ أَشَدُّ مِنْ أَنْ يَنْظُرَ بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ».  
«انسان ها در روز قیامت لخت و پابرنه محشور می شوند. عرض کردم ای رسول خدا بعضی از آنها بعضی دیگر را می نگرند. فرمود: ای عایشه، آن روز سخت تر از آن است که بعضی، بعضی دیگر را بنگرند».

و از انس روایت است که مردی خدمت پیامبر عرض کرد در روز قیامت انسان کافر چگونه بر سر و صورت محشور می شود پیامبر ﷺ فرمود:  
«أَلَيْسَ الَّذِي أَمَّشَاهُ عَلَى الرَّجُلَيْنِ فِي الدُّنْيَا قَادِرًا عَلَى أَنْ يُمَشِّيَهُ عَلَى وَجْهِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ».  
«آیا کسی که در دنیا او را بر دو پا روان ساخته است، نخواهد توانست در قیامت او را بر صورت به راه اندازد؟».

از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که پیامبر ﷺ فرمود: در روز قیامت حضرت ابراهیم پدرش آذر را خواهد دید در حالی که غبار غم و ابر اندوه بر صورتش سایه افکنده است و ابراهیم به پدرش می گوید در دنیا به تو نگفتم که از من سرپیچی مکن؟ آذر در جواب می گوید امروز از تو سرپیچی نمی کنم. آنگاه ابراهیم می گوید خدایا تو به من وعده

دادی که در روز قیامت مرا خوار نخواهی ساخت، ولی چه خواری بیشتر و بدتر از این است که پدرم را از من جدا و دور گردانی. خداوند در جواب خواهد گفت من بهشت را بر کافران حرام کرده‌ام سپس آذر را بر می‌دارند و در آتش جهنم می‌اندازند، در خور دقت و تأمل است. وقتی که شفاعت حضرت ابراهیم برای پدرش سودمند نیفتد، باید اوضاع دیگران چگونه باشد و نیز از ابوهریره روایت است که پیامبر ﷺ فرمود: از هول و هراس روز قیامت، خلائق عرق خواهند ریخت تا این که هفتاد ذراع در زمین فرو می‌رود. از مقداد بن اسود نیز روایت است که رسول الله ﷺ فرمود:

«تُدْنِي الشَّمْسُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِنَ الْخَلْقِ حَتَّى تَكُونَ مِنْهُمْ كِمِقْدَارِ مِيلٍ فَيَكُونُ النَّاسُ فِي قَدْرِ أَعْمَالِهِمْ فِي الْعَرَقِ فَمِنْهُمْ مَنْ يَكُونُ إِلَى كَعْبِيهِ وَمِنْهُمْ مَنْ يَكُونُ إِلَى رُكْبَتَيْهِ وَمِنْهُمْ مَنْ يَكُونُ إِلَى حَقْوِيهِ وَمِنْهُمْ مَنْ يُلْجِمُهُمُ الْعَرَقُ الْجَمًّا وَأَشَارَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِلَى فِيهِ». «در روز قیامت خورشید از خلائق نزدیک خواهد شد تا به اندازه یک میل از آنان قرار می‌گیرد و انسان‌ها به تناسب اعمالش در عَرَق فرو می‌روند، پس بعضی از آنان تا قوزک پا در عرق فرو می‌روند و بعضی دیگر تا زانو و بعضی دیگر تا کمر و بعضی دیگر تا چانه در عرق فرو می‌روند و عرق آن‌ها را لجام خواهد کرد و پیامبر با دست‌های مبارکش به دهان اشاره کرد».

از ابوسعید خدری نقل شده است که پیامبر ﷺ فرمود: در روز قیامت خداوند به حضرت آدم ابوالبشر می‌فرماید یا آدم، حضرت آدم نیز در جواب حق تعالی می‌فرماید: لبيك وسعديك والخير كله في يديك گوش به فرمان تو هستم و برای اطاعت آماده‌ام و هر چه نکویی است، در دست تو است. خداوند می‌فرماید: از هر هزار نفر نه صد و نود و نه نفر را از آتش جهنم بیرون بیاور. در این هنگام از بیم آن که کسی از زمره بیرون آورده شدگان قرار نگیرد و هر کودکی پیر می‌شود و هر زن حامله‌ای سقط می‌کند و انسان‌ها را مست می‌پنداری و در حالی که مست نیستند، اما عذاب خدا شدید است و از ابوهریره روایت است که پیامبر ﷺ این آیه را تلاوت کرد ﴿يَوْمَئِذٍ تُحَدِّثُ أَخْبَارَهَا﴾ [الزلزلة: ٤] و فرمود: آیا می‌دانید اخبار زمین چیست؟ عرض کردند خدا و رسول او داناترند. پیامبر فرمود: اخبار زمین این است که زمین گواهی می‌دهد بر عمل هر انسانی که در روی زمین انجام داده باشد و این که می‌گوید فلان انسان فلان عمل و فلان عمل را در فلان زمان و مکان انجام داده است و نیز از ابوهریره روایت است که پیامبر ﷺ فرمود: هر کسی پس از مردن پشیمان خواهد شد، عرض کردند یا رسول

الله ﷺ از چه چیزی پشیمان خواهد شد؟ پیامبر ﷺ فرمود: اگر انسان خوبی بوده باشد از این پشیمان است که چرا بیشتر کار نیک انجام نداده است و اگر آدم بدی بوده باشد، پشیمان است از این که کار بد انجام داده است.

از ابوهریره روایت است که پیامبر فرمود: انسان‌ها در روز قیامت سه دسته خواهند بود؛ یک دسته با پای پیاده راه می‌روند؛ دسته دیگر سوارند و دسته سوم بر سر و صورت محشور می‌شوند و فرمود خدایی که در دنیا آن‌ها را بر دو پا به راه انداخته بود، توانست بر این که آن‌ها را در قیامت بر سر و صورت راه بیندازد. و از ابن عمر رضی الله عنهما نقل است که پیامبر ﷺ فرمود:

«مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ كَأَنَّهُ رَأَى عَيْنٍ فَلْيُقْرَأْ إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ وَ إِذَا السَّمَاءُ انْفَطَرَتْ وَ إِذَا السَّمَاءُ انشَقَّتْ». «هر کسی دوست دارد روز قیامت را ببیند، سوره‌های تکویر و انفطار و انشقاق را بخواند».

و از ام المؤمنین حضرت عایشه صدیقه رضی الله عنها روایت است که فرمود: جهنم را به یاد آوردن و گریه کردم، پس رسول الله ﷺ فرمود: چه چیزی تو را به گریه انداخته است؟ عرض کردم آتش را به یاد آوردم و گریه کردم. آیا در روز قیامت هوای خانواده خود را خواهی داشت؟ پیامبر ﷺ فرمود: در سه مکان هیچ احدی احد دیگری را به یاد نخواهد آورد.

«عِنْدَ الْمِيزَانِ حَتَّى يَعْلَمَ أَيْحُفَ مِيزَانُهُ أَوْ يَثْقُلُ وَعِنْدَ الْكِتَابِ حَتَّى يَعْلَمَ أَيَّنَ يَفْعُ كِتَابُهُ أَفِي يَمِينِهِ أَمْ فِي شِمَالِهِ أَمْ مِنْ وَرَأَ ظَهْرِهِ وَعِنْدَ الصَّرَاطِ إِذَا وُضِعَ بَيْنَ ظَهْرِي جَهَنَّمَ». «وقت میزان تا بداند آیا ترازو میزانش سبک خواهد بود یا سنگین؟ و وقت باز کردن نامه عملش تا ببیند آیا نامه اعمالش را به دست راستش خواهند داد یا به دست چپش یا نامه‌اش را از ورای پشتش به او خواهند داد و وقتی که بر روی صراط جهنم قرار می‌گیرد. پس پرهیزگار باشید ای بندگان خدا و از جمله کسانی نباشید که از دیدن و شنیدن حقایق کور و کر هستند».

خداوندا، ما را توفیق عنایت فرما تا از گناهان پنهان و آشکار دوری کنیم. بارالها، ما را در راستای احیای سنت‌های پیامبر و محو و نابودی بدعت‌ها موفق بگردان.

خداوندا، چشم‌های ما را به نور معرفت خود روشن بفرما و نور چشم ما را به تاریکی و ظلمت گناهان خاموش مگردان. خداوندا، یقین و باور ما را از ظلمات نادانی و

بی‌ایمانی محفوظ و مصون بدارد. خدایا، ما را از فتنه دشمنان دین مبنیت رهایی ده و کافران را به شکست و ضعف ما شادکام مگردان و ما را از زمره کسانی قرار بده که عمل نیکو انجام می‌دهند، بلافاصله استغفار می‌ورزند. خدایا به حقیقت تو بر هر چیز قادر و توانایی. از خداوند جل و علا خواستارم من و شما و بقیه مسلمین را مورد عفو رحمت خود قرار دهد. آمین یا رب العالمین.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

## خطبهٔ چهل و دوم:

### در فضیلت مهر و محبت و میان‌رویی

سپاس و ستایش آن پروردگاری را که ما را توفیق هدایت بخشید و اگر لطف او شامل حال ما نمی‌شد به چنین مقامی نائل نمی‌گشتیم. موفقیت ما فقط از اوست و مؤمنین را جز او متکا و معتمدی نیست. اقرار و اعتراف داریم که جز ذات بی‌مثالش پروردگاری نیست. واحد و بی‌همتا است، خدایی که هر چه آفریده نیکو آفریده و راه تکامل و تعالی موجودات را فرا روی آن‌ها قرار داده است و اقرار و اعتراف داریم که حضرت محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله و سلم بنده و فرستادهٔ اوست. پیامبری که مژده رساننده و بیم دهنده به‌سوی پروردگار بی‌مانند است. خداوند درود و رحمت مستمر خود را قرین حضرت محمد و خانواده و یاران و پیروان راهش بگردان.

و بعد ای بندگان خدا پرهیزگار باشید و از خدا بترسید که موفقیت و پیروزی از آن پرهیزگاران رهرو راه مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم است. خداوند متعال فرموده است:

﴿وَإِنِّي لَعَفَّارٌ لِّمَن تَابَ وَءَامَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا ثُمَّ اهْتَدَى﴾ [طه: ۸۲].

«به درستی من آمرزنده‌ام برای کسی که توبه کند و ایمان آورد و عمل نیکو انجام دهد و سپس بر صراط مستقیم قرار گیرد».

و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرموده است:

«كُلُّ أُمَّتِي يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ أَبِي قَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ مَنْ أَطَاعَنِي دَخَلَ الْجَنَّةَ

وَمَنْ عَصَانِي أَبِي». «تمام امت من داخل بهشت می‌شوند جز کسی که امتناع ورزد. عرض کردند چه کسی امتناع می‌ورزد که داخل بهشت شود یا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم؟ فرمود: کسی که از



من اطاعت کند داخل بهشت می شود و کسی که از من سرپیچی نماید از رفتن به بهشت امتناع ورزیده است».

و از انس بن مالک رضی الله عنه روایت شده است که مردی خدمت پیامبر عرض کرد ما را نصیحتی بفرما، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«خُذِ الْأَمْرَ بِالتَّوْبَةِ فَإِنَّ رَأْيَتَ فِي عَاقِبَتِهِ خَيْرًا فَاْمُضِهِ وَإِنْ خِفْتَ عَيًّا فَاْمُسِكْ».

«قبل از انجام هر کاری در آن تدبیر و دقت کن، اگر عاقبتی نیکو در آن یافتی، پس آن را انجام ده و اگر گمراهی و ناامیدی در آن دیدی، پس دست نگهدار».

مصعب بن سعد نیز فرموده‌ای از پیامبر نقل کرده و اعمش گفته است جز فرموده پیامبر صلی الله علیه و آله گفته کسی نیست و آن این که:

«التَّوْبَةُ فِي كُلِّ شَيْءٍ خَيْرٌ إِلَّا فِي عَمَلِ الْآخِرَةِ».

«آهستگی و درنگ در هر کاری نیکو است جز در کار خیری که به قصد ثواب در روز قیامت انجام شود».

از عبدالله بن سرجس روایت است که پیامبر فرمود:

«السَّمْتُ الْحَسَنُ وَالتَّوْبَةُ وَالْإِقْتِصَادُ جُزْءٌ مِنْ أَرْبَعٍ وَعَشْرِينَ جُزْءًا مِنَ التَّوْبَةِ».

«سنگینی و وقار و آهستگی و درنگ کردن در کارها و میانه‌روی در امور جزئی از بیست و چهار جزء نبوت به شمار می‌روند».

ابن عباس نیز مشابه به این فرموده را بدین مضمون روایت کرده که پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده است:

«إِنَّ الْهُدْيَ الصَّالِحَ وَالسَّمْتَ الصَّالِحَ وَالْإِقْتِصَادَ جُزْءٌ مِنْ خَمْسٍ وَعَشْرِينَ جُزْءًا مِنَ التَّوْبَةِ».

«اخلاق نیک و وقار و متانت نیکو و میانه‌روی و اعتدال یک جزء از بیست و پنج جزء نبوت است».

و از جابر بن عبدالله و او از پیامبر روایت فرموده که حضرت صلی الله علیه و آله فرمودند:

«إِذَا حَدَّثَ الرَّجُلُ نَفْسَهُ فَهِيَ أَمَانَةٌ».

«هر زمانی که کسی سخن گفت و این سو و آن سو نگاه کرد معنی اش این است که این سخن امانت است و شنونده نباید آن را افشاء نماید».

از ابوهریره نقل است که پیامبر صلی الله علیه و آله به ابوهیثم بن تیهان فرمود: آیا خادم داری؟

ابن هیثم گفت: نه ندارم. پیامبر فرمود: وقتی که اسیران را در جنگ به غنیمت گرفتیم پیش ما بیا. چندی بعد دو نفر اسیر را خدمت پیامبر آوردند و ابن هیثم به

خدمت رسید و پیامبر فرمود: یکی از این دو اسیر را انتخاب کن. ابن هیثم عرض کرد تو برایم انتخاب کن. پیامبر ﷺ فرمود:

«المُسْتَشَارُ مُؤْتَمَنٌ». «فردی که مورد مشورت قرار می‌گیرد، محل اطمینان است».

پس از این دو نفر این یکی را بردار که من دیده‌ام عبادت می‌کند و او را به نیکی نصیحت کن. و نیز از جابر بن عبدالله روایت است که رسول الله ﷺ فرمود:

«المَجَالِسُ بِالْأَمَانَةِ إِلَّا ثَلَاثَةٌ مَجَالِسَ سَفْكُ دَمٍ حَرَامٌ أَوْ فَرْجٍ حَرَامٌ أَوْ اقْتِطَاعُ مَالٍ بَغَيْرِ حَقٍّ». «مجالس و آنچه در آنها بحث می‌شود، امانت هستند و نباید موضوع بحث شده در مجالس به بیرون درز کند مگر خون به ناحق ریخته شده و یا جماع حرام یا مالی که بدون حق غصب شده باشد».

همچنین از پیامبر روایت شده که پیامبر ﷺ به او امر فرمود: برو و رفت و دوباره امر فرمود برگرد و برگشت. سپس دستور داد بنشین و او نشست و خداوند فرمود: هیچ مخلوقی را بهتر از تو خلق نکردم و هیچ مخلوقی زیباتر و با فضیلت‌تر از تو نیست. به وسیله تو می‌گیریم و به وسیله تو می‌بخشم و به وسیله‌ی تو شناخته می‌شوم و به وسیله تو سرزنش خواهیم کرد و ثواب و عقاب نیز متوجه توست و در همین زمینه عبدالله بن عمر رضی الله عنهما روایت می‌کند که پیامبر ﷺ فرمود:

«إِنَّ الرَّجُلَ لَيَكُونُ مِنْ أَهْلِ الصَّلَاةِ وَالصَّوْمِ وَالزَّكَاةِ وَالْحَجِّ وَالْعُمْرَةِ حَتَّى ذَكَرَ سِهَامَ الْخَيْرِ كُلِّهَا، وَمَا يُجْزَى يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَّا بِقَدْرِ عَقْلِهِ». «بعضی از انسان‌ها در روز قیامت اهل نماز و روزه و زکات و حج و عمره و دیگر کارهای نیک خواهند بود در حالی که ثوابش به میزان عقل و خردش خواهد بود».

و از ابوذر غفاری روایت است که پیامبر ﷺ فرمود:

«يَا أَبَا ذَرٍّ لَا عَقْلَ كَالْتَدْبِيرِ وَلَا وَرَعَ كَالْكُفِّ وَلَا حَسَبَ كَحُسْنِ الْخَلْقِ». «ای ابوذر، هیچ عقلی بهتر از تدبیر اندیشیدن نیست و هیچ تقوایی همانند خودداری کردن نیست و هیچ شرف خانوادگی همانند اخلاق پسندیده نیست».

و نیز ابن عمر رضی الله عنهما نقل می‌کند که پیامبر ﷺ فرمود:

«الْاِقْتِصَادُ فِي التَّفَقُّهِ نِصْفُ الْمَعِيشَةِ وَالتَّوَدُّدُ إِلَى النَّاسِ نِصْفُ الْعُقْلِ وَحَسْنُ السُّؤَالِ نِصْفُ الْعِلْمِ». «میانروی در هزینه زندگی نصف درآمد است و محبت نشان دادن با

انسان‌ها نصف عقل است و سؤال را درست و به جا مطرح کردن نصف علم است». و نیز از پیامبر بزرگوار نقل است که خداوند مهربان است و مهربانی را دوست دارد و آنچه را در اثر مهربانی به انسان‌ها می‌دهد نه در اثر خشونت و به در اثر هر چیز دیگری به انسان‌ها نخواهد داد و در روایتی به مادر مؤمنین می‌فرماید:

«عَلَيْكَ بِالرَّفْقِ وَإِيَّاكَ وَالْعُنْفَ وَالْفُحْشَ إِنَّ الرَّفْقَ لَا يَكُونُ فِي شَيْءٍ إِلَّا زَانَهُ وَلَا يُنْزَعُ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا شَانَهُ». «بر تو باد که مهربان باشی و از خشونت و بدگویی بپرهیزی، چون مهربانی با هر چیزی باشد، آن را زینت می‌دهد و از هر چیزی زدوده گردد، آن را معیوب می‌سازد».

و نیز پیامبر ﷺ فرمود:

«مَنْ يُحْرِمِ الرَّفْقَ يُحْرِمِ الْخَيْرَ». «هر کسی که از شفقت و مهربانی محروم شود مانند این است که از تمام نیکی‌ها محروم باشد».

و از ابن عمر رضی الله عنهما روایت شده است که پیامبر ﷺ بر مردی از انصار گذر کرد که دوستش را در مورد حیاء اندرز می‌داد. پیامبر ﷺ فرمود او را واگذارید، چون حیاء بخشی از ایمان است و از عمران بن حصین نقل است که پیامبر ﷺ فرمود:

«الْحَيَاءُ لَا يَأْتِي إِلَّا بِخَيْرٍ وَفِي رِوَايَةٍ الْحَيَاءُ خَيْرٌ كُلُّهُ». «حیاء به همراه نمی‌آورد جز نیکی یا حیاء تماماً خوبی و نیکی است».

از عبدالله بن مسعود رضی الله عنه روایت است که پیامبر ﷺ فرمود:

«إِنَّ مِمَّا أَدْرَكَ النَّاسُ مِنْ كَلَامِ التُّبُّوَةِ الْأُولَى إِذَا لَمْ تَسْتَجِ فَاصْنَعْ مَا شِئْتَ». «از جمله کلام پیامبران پیشین (علیهم السلام) که انسان‌ها درک کرده‌اند این است که چنانچه حیا نکنی، هر چه خواهی، می‌توانی انجام دهی».

و از نواس بن سمعان روایت است که گفته است از پیامبر ﷺ پرسیدم از خوب، پیامبر ﷺ در جواب فرمودند:

«الْبِرُّ حُسْنُ الْخُلُقِ وَالْإِثْمُ مَا حَاكَ فِي نَفْسِكَ وَكَرِهْتَ أَنْ يَطَّلِعَ عَلَيْهِ النَّاسُ». «خوب عبارت است از اخلاق پسندیده و بد آن به نفست خطور کند و نخواهی دیگران از آن با خبر شوند».

و از عبدالله بن عمر رضی الله عنهما روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمود:

«إِنَّ مِنْ أَحَبِّكُمْ إِلَيَّ أَحْسَنَكُمْ أَخْلَاقًا». «محبوبترین شما نزد من خوش اخلاقترین

شما است».

و از حضرت عایشه صدیقه رضی الله عنها روایت است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«مَنْ أُعْطِيَ حَظَّهُ مِنَ الرَّفْقِ فَقَدْ أُعْطِيَ حَظَّهُ مِنْ خَيْرِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ». «کسی که از

مهربانی و نرم‌خویی بهره‌ای یافته باشد، از خیر دنیا و آخرت بهره برده است».

و از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده است: حیاء از ایمان است و

ایمان در بهشت است و بی‌حیایی از جفا است و جفا در جهنم و بی‌حیایی عبارت است

از: آنچه که آدمی شرم داشته باشد بر زبان آورد. و از مردی از قبیله مزینه روایت شده

است که از پیامبر صلی الله علیه و آله سؤال شد بهترین چیزی که به انسان داده شده است چیست؟

پیامبر صلی الله علیه و آله در جواب فرمود: اخلاق نیکو و از ابودرداء روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله

فرمود:

«إِنَّ أَثْقَلَ شَيْءٍ يُوضَعُ فِي مِيزَانِ الْعَبْدِ الْمُؤْمِنِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ خُلُقٌ حَسَنٌ وَإِنَّ اللَّهَ يُبْعِضُ

الْفَاحِشَ الْبَدِيَّ». «به حقیقت سنگین‌ترین چیزی که در روز قیامت در ترازوی بنده مؤمن

قرار می‌گیرد، اخلاق پسندیده است و البته خداوند انسان ناسزاگوی بی‌شرم را مبعوض

می‌دارد».

و از حضرت عایشه روایت شده است که فرمود از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیدم می‌گفت:

«إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَيُدرِكُ بِحَسَنِ خُلُقِهِ دَرَجَةَ قَائِمِ اللَّيْلِ وَصَائِمِ النَّهَارِ». «به حقیقت انسان

مؤمن به وسیله اخلاق نیکو به درجه قائم در شب (عبادت کننده در شب) و صائم در روز

(روزه گیرنده) می‌رسد».

از ابودر غفاری رضی الله عنه نقل شده است که فرمود: پیامبر صلی الله علیه و آله در فرمایشی خطاب به من

فرمود:

«اتَّقِ اللَّهَ حَيْثُمَا كُنْتَ وَأَتَّبِعِ السَّيِّئَةَ الْحَسَنَةَ تَمَحُّهَا، وَخَالِقِ النَّاسَ بِخُلُقٍ حَسَنٍ». «در

هر جایی که بودید، تقوای خدا داشته باشید و وقتی که مرتکب کار بدی شدید، یک کار نیک

به دنبال آن انجام بده تا آن کار بد را محو نماید و با مردم با اخلاق نیکو معاشرت کن».

و از عبد الله بن مسعود رضی الله عنه نقل است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«الْمُؤْمِنُ غَيْرُ كَرِيمٍ وَالْفَاجِرُ خَبٌّ لَيْئِمٌ». «انسان مؤمن، شریف و بزرگوار است و انسان تبهکار و فاسد پست و فریبنده است».

و از عبدالله بن مسعود روایت است که پیامبر ﷺ فرمود:  
 «أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِمَنْ يَحْرُمُ عَلَى النَّارِ وَتُحْرَمُ النَّارُ عَلَيْهِ عَلَى كُلِّ هَيِّنٍ لَيْئِنِ قَرِيبٍ سَهْلٍ». «آیا به شما خبر ندهم که چه کسی بر آتش جهنم حرام است؟ هر انسان نرمخوی سهل گیر و از خدا نزدیک».

و از عبدالله بن عمر رضی الله عنهما روایت است که پیامبر فرمود:  
 «الْمُسْلِمُ الَّذِي يُحَالِطُ النَّاسَ وَيَصْبِرُ عَلَى آذَانِهِمْ أَفْضَلُ مِنَ الَّذِي لَا يُحَالِطُهُمْ وَلَا يَصْبِرُ عَلَى آذَانِهِمْ». «مسلمانی که با مردم معاشرت دارد و اذیت و آزار آنان را تحمل می نماید با فضیلت تر است از کسی که با مردم معاشرت ندارد و در نتیجه هیچ آزادی متوجه او نیست».

از سهل بن معاذ رضی الله عنه و از پدرش نقل می کند که پیامبر ﷺ فرمود:  
 «مَنْ كَظَمَ غَيْظًا وَهُوَ يَقْدِرُ عَلَى أَنْ يُنْفِذَهُ دَعَاهُ اللَّهُ عَلَى رُءُوسِ الْخَلَائِقِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حَتَّى يُخَيَّرَهُ مِنْ أَىِّ الْحُورِ شَاءَ». «کسی که خشم خود را فرو خورد در حالی که می توانست آن را عملی نماید، خداوند در روز قیامت در حضور خلایق او را فرا می خواند تا این که از حوریان به دلخواه خود انتخاب نماید».

خداوندا، امرا و پیشوایان مسلمانان را اصلاح بفرما و به اهل حق رهبرانی نیکوکار عطا بفرما. بارالها، هدایت و تقوا و پاکدامنی و بی نیازی را نصیب ما بگردان. از خداوند می خواهم من و شما و تمام مسلمانان را مورد آمرزش قرار دهد.

آمین برحمتك يا ارحم الراحمين

## خطبهٔ چهل و سوم:

### خوشبختی امت اسلامی در ایمان راسخ و استوار

سپاس پروردگار متعال را، سپاسی که در خور عظمت بی‌پایان و سلطان و سیطرهٔ مطلقش بر جهان باشد. با اعتراف و اقرار گواهی می‌دهم که جز ذات بی‌مثال پروردگار، معبود دیگری نیست. بی‌همتا و بی‌انباز است و با اطمینان و یقین گواهی می‌دهم که حضرت محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله بنده و فرستادهٔ اوست و مؤید به معجزات بسیار بزرگ. خداوندا، درود و سلامت را همواره بر سید و سرور ما حضرت محمد و آل و اصحاب و نیکوکاران امتش نازل بفرما. و بعد

ای بندگان خدا، پرهیزگار باشید و از اوامر خداوند عظیم اطاعت و از سیره و سنت خاتم و پیغمبران پیروی نمایید که یگانه راه نجات، پیروی و اطاعت از خدا و رسول خدا است. و بدانید که بزرگ‌ترین ذخیره و ره‌توشهٔ انسان مؤمن، ایمان راسخ و استوار می‌باشد. و مؤمن همواره نور ایمان در زوایای تاریک قلبش می‌درخشد. و به همین دلیل هر چقدر در فراگیری علوم و فراهم ساختن اسباب و امکانات و تهیهٔ وسایل موفق باشد، باز هم به آرامش و آسایش نخواهد رسید جز با پناه بردن و قرار گرفتن در جوار امن الهی. لذا انسان مؤمن همواره نیازمند ذکر و یاد خداست و باید پیوسته در هر حال با آن مأنوس و همدم شود. و مسلمان در این زمینه باید به سید و سرور انبیاء حضرت محمد تاسی نماید که در واقع بهترین راهنمای هر مسلمان سیره و سنت تابناک آن حضرت می‌باشد و شناخت و آگاهی بر سیره و روش پاک پیامبر صلی الله علیه و آله سبب رشد ایمان و قلب شادمان و یقین و اطمینان می‌شود و عزت و افتخار به نور هدایت و ایمان را پدید می‌آورد تا جایی که انسان را تا بالاترین قلّه‌های ایثار و فداکاری ارتقاء درجه می‌دهد و فرد را آماده بذل و بخشش هست و نیست خود می‌کند.

بنابراین بزرگ‌ترین سرمایه‌ی مسلمان اطاعت از خدا و دعوت به سوی خداست و خوف و خشیه از خدا سر منشأ هر حکمتی است. چنان‌که رسول ﷺ در یکی از فرمایشات گهربار خود چنین می‌فرماید:

«قَامَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِدَعْوَتِهِ فَقَامَتْ لَهَا الدُّنْيَا وَقَعَدَتْ وَأَبْرَقَتْ لَهُ الْأَعْدَاءُ وَارْتَعَدَتْ فَلَمْ يَثْنِ ذَلِكَ مِنْ عَزْمِهِ بَلْ ثَابَرَ عَلَى ذَلِكَ سِنِينَ طَوَالاً وَكَانَ كُلُّ إِهْتِمَامِهِ أَنْ يُعْرِفَ النَّاسَ إِلَهُهُمْ فَإِذَا عَرَفُوهُ وَعَلِمُوا مَا ذَالَهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّعْمِ أَطَاعُوهُ وَكَانَ بَدْءُ دَعْوَتِهِ إِرْشَاداً إِلَى طَرِيقِ الصَّوَابِ وَهَدَايَتَهُ إِلَى التَّوْحِيدِ الْخَالِصِ فَيَقُولُ: قُولُوا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ تَفْلِحُوا، عِلْمًا مِنْهُ بِأَنَّهُمْ إِذَا آيَقَنُوا بِتَوْحِيدِ اللَّهِ خَرَجُوا مِنْ عِبَادَةِ كُلِّ مَخْلُوقٍ وَبَدَلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ كُلَّ مَرْتَحَصٍ وَغَالٍ فَقَابَلُوا دَعْوَتَهُ بِكُلِّ أَذْيٍ وَأَوْجَدُوا السِّحْنَ وَالْخُطُوبَ فِي سَبِيلِ دَعْوَتِهِ، فَقَابَلَ أَذَاهُمْ بِالْإِبْتِسَامِ وَمَحَنَهُمْ بِدُعَا الْحَيْرِ لَهُمْ. فَإِذَا كَلَّمَهُ أَصْحَابُهُ فِيمَا يُصِيبُهُ وَيُصِيبُهُمْ قَالَ كَلِمَتَهُ الْمَشْهُورَةَ أَنَا عَبْدُ اللَّهِ وَرَسُولُهُ وَلَنْ يُضَيِّعَنِي فَكَانَ اعْتِزَاؤَهُ بِاللَّهِ وَدَعْوَتُهُ إِلَى اللَّهِ وَإِشَارَتُهُ إِلَى اللَّهِ. وَكَانَ أَصْحَابُهُ يَرَوْنَهُ فِي ثَبَاتِهِ وَإِخْلَاصِهِ فَيَتَّبِعُونَهُ فِي الثَّبَاتِ وَالرِّضَا وَالْإِسْتِسْلَامَ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ». «رسول الله ﷺ دعوت خود را آغاز کرد و بعضی از مردم دعوت او را لیبیک گفتند و بعضی دیگر آن را رد نمودند و دشمنان او را تهدید کردند و از بیم دعوت او به لرزه افتادند، اما تمامی این‌ها از عزم فولادین او ذره‌ای نکاست، بلکه با صبر و ثبات سال‌های طولانی بر دعوت خود استوار ماند و در جریان این دعوت تمام همتش بر این نکته متمرکز بود که خداوند را به مردم بشناساند. و وقتی که مردم خدا را شناختند و دریافتند که خداوند کریم منشأ نعمت‌های گوناگون بر آنان است، از خدا اطاعت نمودند. پیامبر ﷺ دعوت خود را با راهنمایی مردم به سوی راه راست و یکتا پرستی آغاز می‌کرد و می‌فرمود: لا اله الا الله بگوئید تا رستگار شوید. چون پیامبر ﷺ به یقین می‌دانست وقتی که مردم یقین و اطمینان حاصل کنند که خدا یکی است، از عبادت هر مخلوق دیگری فاصله می‌گیرند و در راه خدای یگانه گرانب‌هاترین مایملک خود را به معرض بذل و بخشش می‌گذارند. پس پیامبر اذیت و آزار انسان‌ها را با تبسم پاسخ داد و در برابر غم و محنتی که بر او روا داشتند، به جای انتقام برای آن‌ها دعای خیر می‌کرد و وقتی که یارانش در مورد آن همه رنج و عذابی که بر آنان و بر پیامبر وارد می‌شد به صحبت نشستند آن فرموده‌ی مشهور خود را فرمود: «انا عبد الله ورسوله ولن يضيعني». «من بنده و فرستاده‌ی خدا هستم و هرگز مرا ضایع نخواهد ساخت». پس می‌بینم که پیامبر تمام اعزاز و افتخارش به خدا بود و هرگز بر

کس یا چیز دیگری توکل نمی‌کرد. و هر گونه دعوت و اشاره‌اش به سوی خدا بود و اصحاب پیامبر که آن همه عزم و توکل و صبر و ثبات را در پیامبر می‌دیدند، با کمال رضایت و تسلیم از او پیروی می‌کردند و خویش را از هر نظر تسلیم امر ربّ العالمین کرده بودند».

روزی پیامبر ﷺ بر یاسر گذشت در حالی که او را شکنجه و آزار می‌دادند. یا سر گویا از حال خود شکایت کرده و می‌گوید: این چه روزگاری است؟ پیامبر ضمن تسلیم و دلجویی این آیه را تلاوت می‌کند:

﴿قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُو إِلَى اللَّهِ عَلَىٰ بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي﴾ [یوسف: ۱۰۸].

«ای پیامبر این راه من است به سوی خدا فرا می‌خوانم از روی شناخت و آگاهی و پیروان من نیز».

و راه دعوت به سوی خدا در واقع راهی سخت و دور و دراز است و مشکلات و خطرات زیادی بر سر راه آن قرار گرفته است و دل انسان‌ها نیز همچون زمین است. پس بعضی از آن‌ها سفت و سخت و نفوذ ناپذیر است و هیچ هدایت و روشنگری در آن به نتیجه نمی‌رسد و بعضی از آن‌ها مستعد و پاک است و آماده پذیرش و راهنمایی است. و پیامبر ﷺ به سوی این قلوب به حرکت در آمد و به ارشاد و هدایت آن‌ها پرداخت و آن‌ها نیز دعوت پیامبر ﷺ را لبیک گفتند و پیامبر کماکان بر امر هدایت و ارشاد انسان‌ها ثابت و پا برجا ماند. و به تربیت و آماده‌سازی یاران و شاگردان خود پرداخت و به نحو احسن آن‌ها را تربیت نمود و آنگاه که غزوه بدر فرا رسید دست به سوی آسمان بلند می‌کند و از خدا می‌خواهد که لشکریانش را در هنگامه جنگ با کفار پیروز گرداند و می‌فرماید:

﴿اللَّهُمَّ إِنَّ تَهْلُكَ هَذِهِ الْعِصَابَةُ فَلَنْ تُعْبَدَ فِي الْأَرْضِ بَعْدَ الْيَوْمِ﴾ «خدایا اگر این گروه از

مؤمنان نابود شوند، از این به بعد هرگز در روی زمین پرستش نخواهی شد».

این که حضرت ابوبکر صدیق می‌فرماید: یا رسول الله ﷺ این دعا و مناجات تو را بس است و یقیناً خداوند آنچه را که به تو وعده داده است، محقق خواهد نمود و پیروزی‌ها یکی پس از دیگری نصیب پیامبر و یاران او شد و آن همه فتح و فتوحات از جانبی و مشکلات و مصائب از جانبی دیگر، به اندازه سر سوزنی اخلاق و منهج و منش پیامبر را تغییر نمی‌دهد و مسیر دعوتش را عوض نمی‌کند. پس هرگاه می‌بیند مردم پیام او را دریافت کرده‌اند و فرمایش او را پذیرفته‌اند، در کمال فروتنی می‌فرماید: من



بنده و فرستاده خدا هستم. و در بیت ساده و فقیرانه‌اش عدالت و برابری را در دقیق‌ترین شکل آن پیاده می‌کند و در همه این اوضاع و احوال همواره خوف و خشية خدا را در دل داشته و می‌فرمود:

«اللَّهُمَّ هَذَا قَسْمِي فِيمَا أَمْلِكُ فَلَا تَلْمَنِي فِي مَا تَمْلِكُ وَلَا أَمْلِكُ». «خداوند این بهره من است از عمل نیک و فقط همین مقدار را در توان دارم، پس بر آنچه که در توان ندارم و در توان توست ما را ملامت و سرزنش مفرما».

و پیامبر ﷺ این گفته را بسیار تکرار می‌کرد:

«يَا مُقَلَّبَ الْقُلُوبِ، ثَبَّتْ قَلْبِي عَلَى دِينِكَ». «ای زیر و رو کننده دل‌ها قلب و دل ما را بر دین خود تثبیت بفرما».

و پیامبر در میان اصحابش به گونه‌ای بود گویی خود یکی از آنها است و هرگز ژست برتری و تکبر بر آنان نمی‌گرفت، بلکه در کمال تواضع و فروتنی و اندرز و نصیحت آنان را راهنمایی می‌فرمود و آنان را به نعمت‌های بی‌شمار خداوند متذکر می‌نمود و از عقاب و عذاب خدا بر حذر می‌داشت. پیامبر ﷺ در غم و شادی اصحاب خود شریک می‌شد و با همه آن‌ها مهربان و با محبت بود و تمام مؤمنین را دوست می‌داشت و مقام و منزلت آنان را مد نظر داشت و از صمیم قلب برای آنان دعا می‌کرد. در عین حال با دشمنانش نیز به مقابله می‌پرداخت و از خدا می‌خواست که ایمان بیاورند و بر آنان پیروز می‌شد و عدالت و مهربانی شعار آشکار و همیشگی پیامبر بود. رسول الله ﷺ دعوت خود را هنگامی آغاز کرد که قلب‌ها از او روگردان بودند، اما وقتی که چند سالی از دعوتش سپری شد و رسالت خود را کما هو حقّه ابلاغ نمود دل‌ها گروه گروه با محبت به سوی او گرویدند. وقتی که دعوتش را شروع نمود، ندای توحید فقط بر زبان او بود، ولی هنگامی که در واپسین لحظات انجام رسالتش قرار گرفت از هر کوی و برزنی ندای توحید به آسمان‌ها بلند می‌شد و صدای اَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ به گوش می‌رسید. سپس در شرف وفات قرار گرفت و شتافتن به لقاء الله را احساس کرد و به مرض موت دچار شد و تا لحظه سكرات الموت و وفات هرگز دلتنگ نشد و شکوی و گلایه نکرد و به غیر خدا متوجه و ملتفت نشد و آخرین کلامش در دنیا این کلمه بود «إِلَى الرَّفِيقِ الْأَعْلَى» به سوی بهترین و بالاترین دوست. صلوات و سالم خدا بر تو باد ای رسول خدا، چه قدر پاک و پاکیزه زیستی و

وفات کردی و مسلمانان در این عصر و روزگار چه قدر نیازمند پیشوا و رهبری هستند که با تبعیت از سنت تو مردم را به سوی خدا دعوت نماید و رهبری امت را در دست بگیرد. خداوند تبارک و تعالی می فرماید:

﴿لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَءُوفٌ رَّحِيمٌ﴾ [التوبة: ۱۲۸].

«به حقیقت سوی شما پیامبری از خود شما آمده است که هرگونه درد و رنج شما بر او سنگین و گران است. بر هدایت شما حریص و مضر است با مؤمنین مهربان و با محبت است».

و رسول ﷺ می فرماید:

«تَرَكْتُكُمْ عَلَى الْمَحَجَّةِ الْبَيْضَاءِ لَيْلَهَا كُنْهَارُهَا لَا يَهْلِكُ إِلَّا هَالِكٌ». «شما را ترک خواهم (از میان شما خواهم رفت) در حالی که راه روشنی فرا روی شما قرار داده‌ام که در شب تاریک همانند روز روشن بر آن عبور کنید. هیچ کسی بر آن راه روشن هلاک نخواهد شد جز کسی که قبلاً هلاک شده باشد».

خداوندا، از تو می خواهیم ما را بر دین خود ثابت قدم نگه داری و در راه رسیدن به رشد علمی و عقلی و دینی به ما عزم و همت مرحمت فرمایی. خدایا، ما را به تبعیت از سنت پیامبر ﷺ موفق بگردانی. بارالها، اسلام و مسلمین را با عزت و توانمند بفرما خدایا دشمنان، مشرکین و کفار اهل کتاب را نابود بفرما. خداوندا حریم و قلمرو و دین اسلام را حمایت بفرما و لشکر مسلمین را پیروز بگردان.

پروردگارا، ایمانی راسخ و محکم و نعمت‌های فنا ناپذیر و روشنی چشم را به ما عنایت بفرما و مصاحبت و همنشینی حضرت رسول را در بالاترین درجات بهشت نصیب ما بگردان. خداوندا، ما را مورد مغفرت و رحمت قرار بده و هدایت و عافیت را از ما دریغ مدار. در خاتمه برای خود و شما و بقیه مسلمانان از خدا طلب آمرزش دارم. آمین یا رب العالمین.

والسلام علیکم ورحمة الله

## خطبهٔ چهل و چهارم:

### پرهیز از ظلم

خدا را ثنا و ستایش می‌کنیم آن‌گونه که مستوجب ثنا و ستایش است و گواهی می‌دهیم که جز ذات پاکش خدایی نیست. آن پروردگاری که در عظمت و کبریائیش و در احسان بی‌پایانش منحصر به فرد است و گواهی می‌دهم که حضرت محمد ﷺ فرستادهٔ خدا و خاتم پیامبران است. پیامبری که دینش ناسخ همهٔ ادیان و خود سید و سرور همهٔ پیامبران است. پروردگارا، درود و رحمت بی‌پایانت را بر حضرت محمد و آل و اصحاب آن حضرت مستدام بدار، تا شب و روز و حرکت و سکونی در عالم هستی وجود داشته باشد.

و بعد ای بندگان خدا، تقوای الهی داشته باشید و از خدای خویش اطاعت کنید. البته اطاعت از پروردگار باید توأم با حسن نیت و کردار نیکو در هر شرایطی باشد. نه مانند کسانی که می‌پندارند که اطاعت از پروردگار با ادای چند کلمهٔ مختصر با زبان و چند رکعت نماز که به حسب عادت و احیاناً خالی از خشوع و خضوع انجام می‌گیرد، حاصل می‌شود. و نه مانند بعضی دیگر که گمان می‌برند اطاعت از پروردگار یعنی، پرهیز، از چند گناه کبیره آن هم هنگامی که زمینه‌اش فراهم نبود. در حقیقت این نوع برداشت از مقولهٔ اطاعت نشانهٔ فهم نادرست و عدم انبساط روحی و غفلت در درون و وجدان فرد مسلمان است.

عبادت در واقع دو قسم است: یک قسم آن مربوط به خود فرد است مانند: کلمهٔ شهادتین و نماز و روزه وغیره و قسم دیگر آن در اتباط فرد با دیگران نهفته است مانند: سعی در برطرف نمودن نیاز انسان‌ها و کمک به مستضعفان و کشف غم و اندوه از آن‌ها و دفاع از حق و حقوق آن‌ها و تعامل با آن‌ها از روی تعاون و احسان.

و شکی نیست در این که عبادتی که ثوابش منحصر به فاعلش نیست و اثر آن فراتر از فرد می‌رود به مراتب با فضیلت‌تر است از عبادتی که اثرش متوجه فرد بخصوصی است. از طرفی دیگر گناه را باید با دیدی وسیع‌تر مورد نگرش قرار داد و آن را در موارد بخصوص منحصر نساخت. پس با این تعبیر هرگونه مخالفتی با امر خدای یگانه معصیت و مقاصد دین ضعیف معصیت محسوب می‌شود ولو این که مشخصاً نامی از آن برده نشده باشد و از جمله بزرگ‌ترین گناهان «ظلم» است و ظلم دو گونه است: یکی ظلم از نفس خویش و دیگری ظلم بر دیگران و هر دو گونه آن از گناهان بزرگ به شمار می‌روند و از جمله ظلم‌ها «شُرک» است که از بزرگ‌ترین نوع ظلم به شمار می‌آید و حق تعالی در قرآن عظیم می‌فرماید:

﴿إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ﴾ [القمان: ۱۳].

«به حقیقت شرک ظلمی بسیار بزرگ است.»

اما ظلم انسان بر نفس خویش در گناهان و اصرار بر باطل تحقق می‌یابد. پس کسی که پی می‌برد به این که ادعایش باطل است و باوجود این بر آن اصرار می‌ورزد در واقع به نفس خود ظلم کرده است و در این رابطه پروردگار متعال می‌فرماید:

﴿وَمَا ظَلَمَهُمُ اللَّهُ وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ﴾ [النحل: ۳۳].

«خداوند ظلم بر آن‌ها نکرد و لیکن آن‌ها خود بر نفس خویش ظلم روا داشتند.»

و کسی که به خود اجازه دهد بر دیگران ستم ورزد به منزله آن است به دیگران اجازه داده باشد تا بر او ستم ورزند پیامبر ﷺ علیه می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ حَرَّمَ الظُّلْمَ عَلَى نَفْسِهِ وَجَعَلَهُ بَيْنَكُمْ مُحَرَّمًا فَلَا تَظَالَمُوا». «خداوند در حقیقت ظلم را بر نفس خود حرام کرده است و آن را در میان شما هم حرام نموده است پس بر یکدیگر ستم روا مدارید.» و اگر چنانچه کسی مشاهده کرد در حق برادر دینی‌اش ظلم می‌شود و با آن که می‌توانست آن را دفع کند، ولی به دفع آن اقدام نکرد در واقع شریک فرد ظلم محسوب می‌شود و به خود نیز ظلم کرده است و در پیشگاه خدا و خلق نیز مسئول است. و اگر چنانچه در اثر ظلم به نفس خود ظلم به حساب آید، پس کسی که به اولاد خود ظلم روا می‌دارد در حقیقت هم ظالم بر نفس خود است و هم ظالم در حق اولادش و رها کردن اولاد و ترک تربیت آن‌ها به طوری که از دین خود چیزی ندانند و اوقات خود را بی‌فائده تلف کنند، ظلمی بزرگ در حق آن‌ها محسوب می‌شود و

مستوجب عذاب الهی هم برای والد هم برای اولاد می شود. و اگر چنان است که هر نعمتی مستوجب شکری است، پس فرزند یکی از نعمت های خداست و شکر این نعمت نیک پروراندن و خوب تربیت کردن او است و متأسفانه چه بسیارند کسانی که فرزندان خود را بدون تربیت رها کرده اند و چه بسا این گونه فرزندان به کارهای خلاف روی می آورند و پدر در مقابل آن ها سکوت اختیار می کند و عکس العملی نشان نمی دهد. گویی این گونه پدرها راضی هستند به این که اولادشان جنایتکار به بار آیند و عاقبت در کنج زندان محبوس شوند و مورد لعن و نفرین انسان ها واقع گردند و در واقع بسیاری از این پدران می توانند از طریق نصیحت و راهنمای های درست و منطقی فرزندان خود را از منکرات باز دارند، اما با وجود این اقدامی صورت نمی دهند و نه صمیمانه به نصیحت آن ها می پردازند و نه به اعمال زشت شان اعتراضی می کنند. اگر چه نصیحت و اندرز خالصانه و مشفقانه پدر و مادر مهربان در فرزندان اثرگذار خواهد بود و آن ها را به راه می آورد.

نظم و نظام خداوند عظیم در تمام کائنات قاعده ای یکسان دارد، مثلاً درختان به تناسب توجه و اهتمام به پرورش آن ها از رشدی مطلوب و مناسب برخوردار می شوند و بعضی از حیوانات در اثر تعلیم و تربیت و آموزش بسیاری از چیزها را می آموزد و بدون شک اولاد به طریق اولی چنانچه در معرض تربیت نیکو قرار گیرد، تربیت پذیر خواهد بود و باید گفت که هیچ چیزی مانند اوقات فراغتی که فرزند به طور عاطل و باطل سپری می کند، عمر او را ضایع نمی سازد و والدین نباید بگذارند اوقات فراغت فرزندان، بیهوده سپری گردد. باکمال تأسف بیشترین اوقات فراغت ما در کلام غیبت و بیهوده گویی و احیاناً مزاحمت انسان ها حرف می شود. اما کسی می خواهد در مورد فرزندان خود تقوای خدا داشته باشد باید برای اوقات فراغت فرزندان برنامه ریزی کند یا در حین رفتن به سیر و سفرها و گردش آن ها را همراهی نماید. باید بدین وسیله آن ها را از بسیاری از خطرات و شرارت ها دور نگه دارد و از تحمل تبعات ناگوار اعمال نسنجیده آن ها محفوظ بماند و شاهد شقاوت و بد سرانجامی آن ها نباشد. پیامبر اسلام ﷺ می فرماید:

«كُلُّ مَوْلُودٍ يُوَلَّدُ عَلَى الْفِطْرَةِ فَأَبَوَاهُ يَهُودَانِهِ أَوْ يَنْصَرَانِهِ أَوْ يَمَجْسَانِهِ كَمَا تُنْتَجُ الْبَهِيمَةُ بِبَهِيمَةٍ جَمْعًا هَلْ تَرَوْنَ فِيهَا مِنْ جَدْعًا». «هر مولودی بر فطرت پاک و بی عیب متولد می شود و این پدر و مادرش هستند که او را یهودی یا مسیحی یا مجوسی بار می آورند مانند

حيوان سالمی که حیوان سالم به دنیا می‌آورد. آیا هیچ وقت دیده‌اید که از یک حیوان سالم یک بچهٔ دم بریده یا بینی بریده به دنیا بیاید؟».

و پیامبر ﷺ می‌فرماید: «كَفَى بِالْمَرْءِ إِثْمًا أَنْ يُضَيِّعَ مَنْ يَعُولُ» مرد را گناه، آن بس است که عیال و فرزندان خود را ضایع نماید. پس کسی که در تربیت فرزندان خود سهل انگاری نماید، یکی از بزرگ‌ترین گناهان را مرتکب شده است و با این کار برای خود در دنیا و آخرت عذابی فراهم ساخته است که می‌توانست از آن پرهیز کند. خدای تبارک و تعالی می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا﴾ [التحریم: ۶].

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید، خود و اهل و عیال خود را از آتش مصون بدارید». خداوندا، هدایت و تقوا و پاکدامنی و بی‌نیازی را از تو مسئلت می‌نماییم. بارالها، فرزندان و همسرانی که مایهٔ روشنی چشم باشند به ما مرحمت بفرما و ما را پیشوای پرهیزگاران قرار بده. پروردگارا، در دنیا و آخرت به ما نیکو عطا فرما و از آتش دوزخ ما را محفوظ بگردان. از پروردگار عظیم برای خود و شما و تمامی مومنین مغفرت و رحمت مسئلت می‌نمایم که به حقیقت خداوند آمرزندهٔ مهربان است. آمین یا رب العالمین.

والسلام علیکم ورحمة الله

## خطبه چهل و پنجم: در اهمیت عقیده در اسلام

ستایش خدای را که پرورنده و تربیت کننده آفریدگان است، ستایشی که به اندازه نعمت‌های بی‌شمار خداوند باشد و فزونی آن را برابری کند، گواهی می‌دهم جز پروردگار یکتا معبود دیگری نیست و حضرت محمد ﷺ فرستاده خداست. معترف و معتقد به حقایق رسالت و نبوتش می‌باشم و راه و روش بر حقش را لازم الاتباع می‌دانم. خداوندا، درود و رحمتت را همواره بر بنده و رسولت و بر خاندان و یاران پاکش و بر پیروان شریعت و آیینش بفرست و بعد ای بندگان خدا تقوای الهی داشته باشید و از او فرمانبرداری نمایید. سفارش به تقوا و پرهیزگاری، شریعت و دین تمام پیامبران و فرستادگان خدا بوده است و حق تعالی در قرآن عظیم می‌فرماید:

﴿وَوَصَّي بِهَا إِبْرَاهِيمَ بَنِيهِ وَيَعْقُوبَ يَبْنَئِي إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى لَكُمْ الدِّينَ فَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ﴾ [البقرة: ۱۳۲].

«و ابراهیم فرزندان خود را توصیه نمود و یعقوب نیز که تسلیم فرمان خدا باشند و به آن‌ها گفتند که خداوند دین اسلام را برای شما برگزیده است پس نمیرید جز آن که مسلمان باشید».

پس اسلام و استقامت بر آن و پرداختن به آن و رفتار کردن مطابق آموزه‌های دینی آن راه و روش تمام پیامبران خدا بوده است و پیامبران بزرگواری مانند: ابراهیم و یعقوب و غیره در آخرین لحظات عمر خود فرزندان خود را به ملتزم شدن به اسلام توصیه نموده‌اند. و این که این شخصیت‌های بزرگ در سکرات الموت و در آخرین لحظه حیات از این توصیه و سفارش نگذشته‌اند، خود دلالت دارد بر خطیر بودن و پر اهمیت

بودن موضوع وصیت آنان. شما در نظر بگیرید فردی به حال احتضار می‌رسد و در حالت سكرات الموت قرار می‌گیرد؛ در چنین حالتی فرد محتضر دوست ندارد با کسی صحبت کند، اما چه موضوع مهمی این فرد را وا می‌دارد که به سخن بیاید و علی‌رغم اقتضای وضع و خمیش لب به سخن بگشاید و آنچه در دل دارد بر زبان آورد و چه میراث مهمی است که این شخصیت‌های بزرگ تاریخ بشری می‌خواهند مطمئن و متیقن شوند که به فرزندان‌شان خواهد رسید. بدون شک این میراث مهم و این ذخیره پر ارزش عقیده است که حتی در لحظات سخت و دشوار سكرات الموت نیز از آن صرف نظر نمی‌شود و اهمیت آن بر تمام دردها و تألمات کشنده فرد محتضر غلبه می‌یابد و در قالب کلماتی مانند: ﴿يَبْنِي إِنَّ اللَّهَ أَصْطَفَى لَكُمْ الدِّينَ فَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ﴾ [البقرة: ۱۳۲]. به فرزندان ابلاغ می‌شود. آری موضوع مهمی مانند عقیده است که محتضر می‌خواهد اطمینان یابد. مانند: امانتی ارزشمند و گرانبها به ابناء و اخلاف او خواهد رسید. و آن‌گونه که از تاریخ پیداست و قرآن کریم نیز به تأیید آن پرداخته و ابراهیم در میان حتی نوادگان و ذریه آن حضرت رعایت شده است. کما این که خدای تعالی از زبان حضرت یعقوب این‌گونه حکایت می‌کند:

﴿إِذْ قَالَ لِبَنِيهِ مَا تَعْبُدُونَ مِن بَعْدِي قَالُوا نَعْبُدُ إِلَهَكَ وَاللَّهُ عَابَاؤُكَ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ إِلَهًا وَاحِدًا وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ﴾ [البقرة: ۱۳۳].

«آنگاه که یعقوب علیه السلام به فرزندان خود گفت بعد از من چه چیزی را پرستش می‌کنید. فرزندان در جواب گفتند خدای شما و خدای پدران شما ابراهیم و اسماعیل و اسحاق که خدای واحد است و ما در برابر او تسلیم و فرمان برداریم.»

آری فرزندان یعقوب دریافته بودند که باید چه آیینی را برگزینند و این میراث بزرگ را از پدران خود دریافت می‌دارند و آن را حفظ و حراست می‌کنند و پدر را آسوده خاطر می‌سازند که بعد از او بر دین و عقیده او استوار خواهند بود. دین و عقیده‌ای که سفارش تمام پیامبران بوده و خداوند مسلمانان را نیز فرا می‌خواند تا بر آن دین و آیین استوار باشند:

﴿قُولُوا ءَامَنَّا بِاللَّهِ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْنَا وَمَا أُنزِلَ إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطِ وَمَا أُوتِيَ مُوسَىٰ وَعِيسَىٰ وَمَا أُوتِيَ النَّبِيُّونَ مِن رَّبِّهِمْ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِّنْهُمْ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ﴾ [البقرة: ۱۳۶].



«بگویند به خدا و به آنچه بر ما نازل شده و به آنچه بر ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و نوادگان او نازل شده و به آنچه به موسی و عیسی داده شده و به آنچه به پیامبران داده شده از طرف خدا، ایمان داریم و در میان هیچ یک از آنان تفاوت قائل نیستیم و ما تسلیم و فرمانبردار خداییم».

اضافه بر این اسلام صرفاً در چند کلمه خشک و خالی خلاصه نمی‌شود، بلکه ضمن اقرار به زبان عمل به ارکان نیز آن را تأیید می‌نماید. و اگر انبیاء علیهم‌السلام در حال احتضار فرزندان خود را به صیانت از عقیده خود توصیه نمودند، مسلمانان نیز باید به تأسی از آنان این رفتار پیامبران را در این عصر و روزگار نصب العین خود قرار دهند و فرزندان خود را بر عقیده اسلامی تربیت نمایند و سعی کنند این عقیده در قلوب جوان‌شان ریشه دوانیده و استحکام یابد و معلوم است کسی که در جوانی با عقیده‌ای عمر سپری کرده باشد، در پیری هم با آن عقیده خواهد ماند و چنانچه عقیده‌ای درست بود و قلب با آن پاک و پاکیزه گردید، اعضا نیز متأثر خواهند شد و اصلاح خواهند گردید و در جهت رضایت خدا استقامت خواهند یافت. در همین رابطه خداوند جل و علا می‌فرماید:

﴿فَإِنَّهَا لَا تَعْمَى الْأَبْصَرَ وَلَكِنَّ تَعْمَى الْقُلُوبَ الَّتِي فِي الصُّدُورِ﴾ [الحج: ٤٦].

«حقیقت این است که چشم‌ها کور نمی‌شوند، بلکه قلب‌هایی که در سینه‌ها قرار دارند، کور می‌شوند».

و رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌فرماید:

«أَلَا إِنَّ فِي الْجَسَدِ مُضْعَةً إِذَا صَلَحَتْ صَلَحَ الْجَسَدُ كُلُّهُ، وَإِذَا فَسَدَتْ فَسَدَ الْجَسَدُ كُلُّهُ، أَلَا وَهِيَ الْقَلْبُ». «بدانید و هشیار باشید که در جسم آدمی یک تکه گوشت وجود دارد، چنانچه اصلاح شد بقیه اعضا و اندام جسد اصلاح خواهد شد و چنانچه فاسد تمام شد، تمام جسد فاسد شد و بدانید که آن تکه گوشت قلب است».

و اجتماعات بشری نیز روی اجساد و اجسام آن‌ها حساب نخواهد شد، بلکه منویات درونی آن‌ها مد نظر می‌باشد، پس اگر قلب‌هایشان قرارگاه عقیده‌ای درست و سالم گردید و نیات‌شان در اراده رفتار نیک متحد شد، در دنیا و قیامت ظفرمند و خوشبخت خواهند شد با این‌که از نظر تعداد اندک باشند و چنانچه از لحاظ درون و منویات قلبی بر انجام اعمال صالحه متحد و متفق نباشند، کثرت آن‌ها به درد نمی‌خورد و هر چقدر

از نظر تعداد زیاد باشند به خوشبختی نخواهند رسید. پس ای بندگان خدا تقوای خدا داشته باشید و دل‌های خود را با عقیده‌ای پاک، پاکیزه‌تر گردانید و اتحاد و اتفاق قلبی داشته باشید و ضعیفان را یاری رسانید و به فریاد مظلومان بشتابید و غم دیدگان را تسلی دهید. چون در فرمایشات پیامبر اسلام است که وقتی که انسانی بر فرد مظلومی گذر کرد و از او دفع ظلم نکرد، در روز قیامت معذب خواهد شد. و پیامبر ﷺ می‌فرماید:

«ثَلَاثَةٌ يَظْلَهُمُ اللَّهُ فِي ظِلِّهِ، يَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلُّهُ مَنْ فَرَّجَ عَنْ مَكْرُوبٍ مِنْ أُمَّتِي».

«خداوند در روز قیامت سه صنف را در زیر سایهٔ خود قرار می‌دهد که در آن روز سایه‌ای جز سایهٔ خدا وجود ندارد؛ یکی از آن سه صنف کسی است که از غم دیدگان غم زدایی می‌کند». پس خوش به حال آن کسی که ایمان قوی دارد و خود عامل خوشبختی دیگران است و بدا به حال آن که از رشوه به عنوان محل درآمد استفاده می‌کند و در نتیجه زیانکار دنیا و قیامت خواهد شد. آنانی که سعی و زحمت‌شان در دنیا هدر است و سر به بیراهه نهاده‌اند و در عین حال گمان می‌برند کار نیک انجام می‌دهند خداوند عظیم در قرآن کریم می‌فرماید:

﴿وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ وَتُدْلُوا بِهَا إِلَى الْحُكَّامِ لِتَأْكُلُوا فَرِيقًا

مِّنْ أَمْوَالِ النَّاسِ بِالْإِثْمِ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿۱۸۸﴾ [البقرة: ۱۸۸].

«مال یکدیگر را از روی باطل نخورید و از مال خود به عنوان وسیله‌ای برای نزدیکی به حاکمان استفاده نکنید تا بدین وسیله بعضی از مال مردم را آگاهانه به ناحق بخورید».

خداوند، قلب‌های ما را بعد از آن که هدایت دادی به بیراهه مک‌شان و از دریای کرم و رحمت خود بر ما مرحمت فرما که تو بسیار بخشنده‌ای. پروردگارا، آنچه بر عهد رسولانت به ما وعده دادی به ما عطا فرما و ما را شرمسار روز قیامت مگردان که شما خلاف وعده عمل نخواهی کرد. پروردگارا، ای آن که دل‌ها را زیر و رو خواهی کرد، دل‌های ما را به سوی خود برگردان. از پروردگار عظیم الشان برای خود و شما و سائر مسلمانان مغفرت و آمرزش می‌طلبیم. شما نیز ای بندگان خدا از پروردگار مهربان طلب مغفرت کنید که او ﷻ مهربان و اهل آمرزش است. آمین یا رب العالمین.

والسلام علیکم ورحمة الله

## خطبهٔ چهل و ششم: خوف خدا منشأ هر حکمی است

حمد و ثنا مر خدای پرورنده هستی و هر آنچه در آن است. او را ستایش می‌کنیم که از هر عیبی پاک و مبرا است، ستایشی که متناسب با شکوه و عظمت و قدرت و سلطنت بی‌پایانش باشد. گواهی می‌دهیم که جز او پروردگار دیگری نیست. خداوندی که مالک مطلق و بر حق عالم آفرینش است و گواهی می‌دهیم که سید و سرور ما حضرت محمد فرستادهٔ خدا و راستگو و امین است. خداوندا، درود و رحمت خود را بر حضرت محمد و آل و اصحاب آن حضرت و نیکوکاران اُمّتش مستدام بدار. وبعد ای بندگان خدا، شما و نفس خود را به پرهیزگاری و اطاعت از خدا توصیه می‌نمایم که پروردگار متعال خود فرموده:

﴿وَالْعَقِبَةُ لِلتَّقْوَى﴾ [طه: ۱۳۲]. «سرانجام نیک از آن پرهیزگاری است».

و تقوا عبارت است از: خوف و خشیت از خدا به صورت آشکار و پنهان و نیز تقوا ره توشهٔ نیکوکاران در هر عصر و زمان است و پیامبر ﷺ فرموده است:

«رَأْسُ الْحِكْمَةِ مَخَافَةُ اللَّهِ». «خوف و خشیت از خدا ریشهٔ هر حکمتی است».

پس تقوا (خوف از خدا) زیر بنای دین و قاعدهٔ محکم و استوار آن است و ضامن خوشبختی خانواده و فرزندان است. پیامبر ﷺ می‌فرماید:

«مَنْ خَافَ عَلَيَّ وَعَقِبَ عَقِبِهِ فَلْيَتَّقِ اللَّهَ». «هر کس بر خاتمت و عاقبت خود

بیمناک است، پس باید تقوای خدا داشته باشد».

و در حقیقت دوستی خداوند سبحان نیز در گرو تقوا است چنان که حق تعالی

می‌فرماید:

﴿أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفَ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ ﴿٦٣﴾ [يونس: ٦٢-٦٣].

«آگاه باش و بدان که به درستی اولیاء و دوستان خدا هیچ ترسی بر آنان نیست و غمگین هم نخواهند شد آنانی که ایمان آورده‌اند و از خدا می‌ترسند».

این گونه هم نیست که هر که تقوا نداشته باشد، نمی‌تواند دیگران را به تقوا سفارش نماید، بلکه هر انسان مؤمنی می‌تواند به ویژه نزدیکان و اهل بیت خود را به تقوا توصیه نماید، چون خدای تعالی می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ عَلَيْهَا مَلَائِكَةٌ غِلَاطٌ شِدَادٌ لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ﴾ ﴿٦٤﴾ [التحریم: ٦].

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید خود و خانواده خود را از آتشی که آفرزینه آن انسان و سنگ است، بر حذر دارید؛ آن آتشی که مأمورانی غلیظ و شدید از طرف خدا بر آن گماشته شده‌اند. و هرگز از دستور خدا سرپیچی نخواهند نمود و آنچه به آن‌ها دستور داده شود، انجام خواهند داد».

و گذشتگان نیکوکار این امت راه یافته را عادت بر این بود به کتاب خدا عمل می‌نمودند، هم خود کار نیک انجام می‌دادند، هم دیگران را به انجام کار نیک امر می‌نمودند و هم خود اهل تقوا بودند و هم دیگران را به تقوا امر می‌کردند تا این که به طور کامل بر شریعت اسلام ثابت و راسخ شدند و دنیا نیز در برابر آن‌ها سر فرود آورد. اما وقتی که به دنبال آنان نسل‌های غیر صالح پدیدار گشتند و ترک نماز نمودند و به دنبال هوای نفس راه افتادند و در برابر همدیگر بی تفاوت و بی مسئولیت شدند، ضعیف شدند و فقرا نابود گشتند و حقوق نیازمندان و تهی‌دستان نادیده گرفته شد و مظلوم مورد حمایت قرار نگرفت. در نتیجه قدر و قیمت و منزلت همه مسلمان‌ها پایین آمد و در برابر دنیا خوار و بی‌مقدار شدند پدر را می‌بینی، می‌داند فرزندش به گناه آلوده است و او را باز نمی‌دارد. انسان توانا می‌تواند ضعیف و ناتوان را یاری رساند، اما به یاری او نمی‌رسد. در نتیجه در میان این گونه مسلمان‌ها جوانانی به دوران می‌رسند که هیچ نمی‌رسد. در نتیجه در میان این گونه مسلمان‌ها جوانانی به دوران می‌رسند که هیچ اطلاعی از دین خود ندارند و چه بسا دینداران را مسخره می‌کنند.

البته زیاد هم نباید مورد ملامت قرار گیرند، چون آن‌ها دین را از چه کسانی بیاموزند و از طریق چه کسانی با دین آشنا شوند، آن دینی که ملاکش نصیحت است و پایه و اساس آن تقوا و مهم‌ترین رکن آن ایمان به خدا و عمل صالح است. پس پرهیزگار باشید ای بندگان خدا و همدیگر را به خیر و نیکی سفارش کنید و ارشاد و راهنمایی فرزندان را نصب‌العین خود قرار دهید و در راه انجام وظیفه‌ی دینی از ملامت و سرزنش هیچ کسی واهمه نداشته باشید که خداوند جَلَّ و علا می‌فرماید:

﴿وَلْيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ﴾ ٤٠ الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَلِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ ﴿٤١﴾ [الحج: ٤٠-٤١].

«اکیداً خداوند کسی را که به یاری او بشتابد یاری خواهد کرد چون به حقیقت خداوند توانا و مقتدر است (و خدا کسانی را یاری خواهد کرد) که اگر آن‌ها را قدرت و حاکمیت دهیم، نماز برپا می‌دارند و زکات خواهند داد و امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند و عاقبت همه کار به سوی خداست».

پروردگارا، ای زیر و رو کننده قلب‌ها، دل‌های ما را بر دینت پایدار و مستحکم بفرما. خدایا، بعد از آن که ما را هدایات فرمودی گمراه مگردان و از رحمت بی‌کرانت بر ما ببخش که تو بسیار بخشنده‌ای. بارالها، ما را توفیق ده تا شکرگزار نعمت‌های تو بر ما و پدران و مادران ما، باشیم و همچنین ما را به انجام عمل صالح موفق بگردان و ما را در زمره بندگان نیکوکار خود قرار بده. پروردگارا، در دنیا و آخرت به ما نیکو عطا فرما و از عذاب دوزخ رهاییمان ده. از درگاه خدا مغفرت را برای خود و شما و سایر مسلمانان مسئلت دارم. آمین یا رب العالمین.

والسلام علیکم ورحمة الله

## خطبهٔ چهل و هفتم:

### در همکاری بر نیکی و پرهیزگاری

سپاس و ستایش آفریدگار هستی را آن گونه ستایشی که با جلال و عظمت بی مثل و مانند پروردگار، ملائمت داشته باشد. گواهی می‌دهم که جز ذات بی‌همتایش پروردگار دیگری نیست و گواهی می‌دهم که سید و سرور کائنات حضرت محمد ﷺ فرستادهٔ خدا و آخرین سفیر خدا به سوی خلق است. خداوندا، بر دوام بر محمد و آل و اصحاب و نیکو کاران امتش درود و رحمت روانه فرما. و بعد

ای بندگان خدا، پرهیزگار باشید و از اوامر خدای جل و علا اطاعت نمایید، چون خوشبختی از آن پرهیزگاران و رهایی و رستگاری از آن فرمانبرداران است. حق ﷻ می‌فرماید:

﴿وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ﴾ [المائدة: ۲].

«و همکاری نمایید بر خیر و پرهیزگاری و هرگز بر گناه و معصیت همیاری ننمایید و از خدایی که به سوی او محشور خواهید شد، خوف داشته باشید.»

اسلام که یک دین الهی برای تمام بشریت است، در آیات بی‌شماری از قرآن کریم بر همکاری و همیاری در انجام کارهای نیک تأکید و اصرار ورزیده است و به منظور اهمیت دادن به حیات و زندگی انسان‌ها زنده کردن یک نفس را به منزلهٔ زنده کردن تمام انسان‌ها بر شمرده و می‌فرماید:

﴿مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا﴾ [المائدة: ۳۲].

«کسی که انسان بی‌گناهی را بدون قصاص یا فساد بکشد، مثل آن است که تمام انسان‌ها را کشته باشد و همچنین کسی که نفسی را زنده کند مثل آنست که تمام انسان‌ها را زنده کرده باشد».

تمام این تأکید و پافشاری‌ها بر تعاون و همکاری و حرقه نهادن به حیات و زندگی انسان‌ها به خاطر این است که تمام افراد امت در سایه یک نظام اجتماعی دادگر و دادگستر و مسئول، در برابر تمام افراد جامعه یک همزیستی مسالمت آمیز داشته باشند که در آن توانگر به یاری فقیر بشتابد و اشراف به فکر بینوایان بیفتند و هر فردی از افراد امت در راستای خیر و صلاح جامعه قدم بر دارد و هیچ کس احساس آسایش نکند جز در ضمن رفاه و آسایش عموم جامعه. پیامبر ﷺ می‌فرماید:

«مَثَلُ الْمُؤْمِنِينَ فِي تَوَادُّهِمْ وَتَرَاحُمِهِمْ مَثَلُ الْجَسَدِ الْوَاحِدِ إِذَا أَشْتَكِيَ مِنْهُ عُضْوٌ تَدَاعَى لَهُ سَائِرُ الْجَسَدِ بِالسَّهْرِ وَالْحُمَى». «مؤمنین در محبت و مهربانی باهم مانند یک جسم واحد هستند و چنانچه عضوی از آن جسم به درد آید، بقیه جسم نیز به تب و تاب می‌افتد».

می‌بینی خار کوچکی وقتی که در بدن فرو می‌رود، تمام بدن درد می‌گیرد تا وقتی که بیرون آورده نشود کل بدن در درد و رنج باقی می‌ماند و آرام نمی‌گیرد. و مادامی که امت اسلامی هم مطابق فرموده پیامبر همچنین وضعی را داشته باشد، نباید در هیچ نقطه‌ای از جهان اسلام درد و رنجی وجود داشته باشد جز این که مسلمانان نباید آن را تحمل کنند و باید در اسرع وقت به علاج آن برخیزند و شما ای مسلمانان، می‌دانید و می‌بینید که در بسیاری از ممالک اسلامی مسلمانان از خانه و کاشانه خود بیرون رانده شده‌اند و تبعید گشته‌اند و این محنت به وسیله دشمنان اسلام و مسلمین بر سر آن‌ها آمده است و با وجود این از عزم و همت‌شان ذره‌ای کم نشده است. اما آن‌ها توقع دارند مسلمانان در غیاب آنان به یاری زن و بچه‌هایشان بشتابند و از نظر مالی آن‌ها را کفالت و تأمین نمایند و بر هر مسلمانی واجب است که از نظر مالی به آن‌ها کمک کند. در زمان پیامبر ﷺ هیئتی از طائفه عُرَینَه به خدمت پیامبر ﷺ رسیدند در حالی که اثر فقر و گرسنگی در سیمای آن‌ها نمایان بود. پیامبر ﷺ که آن‌ها را در آن وضع رقت‌آور دید، از غم آنان متغیر شد و بلافاصله به مسلمانان امر فرمود که ما محتاج آن‌ها را فراهم کنند و مسلمانان نیز متناسب با توانایشان اقدام به

تهیه خوراک و پوشاک برای آن‌ها نمودند تا آن‌که تبسم در سیمای نورانی پیامبر ظاهر گردید و از این تعاون و همکاری مسلمانان به وجد و سرور آمد.

اما ای مسلمانان، امروز برادران اخراجی و تبعیدی شما وضع‌شان خیلی بدتر از قبیلهٔ عرینه است. قبیلهٔ عرینه در اثر فقر و گرسنگی به آن روز افتاده بودند، ولی مورد ستم دینی قرار نگرفته بودند و از میان زن و بچه و خانه و کاشانهٔ خود رانده نشده بودند، اما برادران دینی شما امروز به خاطر دین مورد اذیت و آزار قرار گرفته‌اند و آن‌ها را از میهن و وطن خود تبعید کرده‌اند. پس برادران مجاهد شما اکنون خودشان بدون مأوا و مسکن هستند و فقر و گرسنگی آن‌ها را می‌آزارد و خانواده و عیال‌شان نیز از درد بی‌سرپرستی می‌نالند و از آنچه از طرف ظالمان و ستمگران به سرشان آمده گریانند حتی سنگ و صخره از وخامت اوضاع‌شان مرثیه می‌سراید. پس ای بندگان خدا، تقوای الهی داشته باشید و دست همکاری و امداد را به سوی برادران مسلمان و مجاهد خود دراز کنید و هر کس در حد توان خود به آن‌ها کمک و یاری رساند. پیامبر ﷺ فرمود:

«الدَّالُّ عَلَى الْخَيْرِ مِثْلُ أُجْرٍ فَاعِلِهِ». «راهنمای کار نیک مانند کنندهٔ کار اجر می‌برد».

و خدای تعالی می‌فرماید:

﴿مَنْ يَشْفَعْ شَفْعَةً حَسَنَةً يَكُنْ لَهُ نَصِيبٌ مِّنْهَا﴾ [النساء: ۸۵].

«هر کس واسطهٔ کار خیری شود از آن کار بهره خواهد برد».

خداوندا، پرده از روی چشمان ما بردار و ظاهر و باطن ما را اصلاح بفرما و قلوب ما را به نور ایمان روشن بگردان و ما را در ایمان و باور به یقین کامل برسان. بار الهی، در این دور و زمان دین اسلام را حیاتی مجدّد عطا بفرما و مجد و عظمت دوباره به آن مرحمت بفرما و عزّت و سربلندی گذشته را به ما بازگردان. خداوندا، درهای علم و دانش را به روی قلب‌های ما باز بفرما و ما را از عظمت و غرور مصون بگردان. پروردگارا، از روی لطف و مرحمت با ما تعامل بفرما و به آنچه که ما عمل می‌کنیم، مورد محاسبه قرار مده و آن‌گونه با ما معامله کن که شما اهلیت آن را داری. خداوندا، تو آمرزگار و بخشنده‌ای. آمین یا رب العالمین.

والسلام علیکم ورحمة الله



## خطبهٔ چهل و هشتم: در سلامت درون و خیرخواهی برای مسلمانان

خدا را ستایش می‌کنیم آن‌گونه که موجب ستایش است و گواهی می‌دهیم که جز ذات پاکش معبود و پروردگاری نیست و گواهی می‌دهیم که حضرت محمد ﷺ بنده و فرستادهٔ اوست. پروردگارا، درود و رحمتت را همواره بر حضرت محمد و آل و اصحاب آن حضرت و نیکوکاران امتش نازل بفرما. وبعد  
ای بندگان خدا، تقوای الهی داشته باشید و از اوامر او اطاعت نمایید. خداوند جل و علا می‌فرماید:

﴿يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ ﴿٨٨﴾ إِلَّا مَنْ آتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ ﴿٨٩﴾﴾ [الشعراء: ۸۸-۸۹].  
«روز قیامت روزی است که مال و فرزند سودی نخواهد داشت. جز آن که با قلبی پاک به لقاء خدا رفته باشد».

انس بن مالک رضی الله عنه روایت کرده است که در خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله نشسته بودیم و پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: الان فردی از اهل بهشت بر شما ظاهر خواهد شد. چیزی نگذشت مردی از انصار در حالی که ریشش را از آب وضو پاک می‌کرد، ظاهر شد. روز دوم و سوم نیز به همین ترتیب پیامبر صلی الله علیه و آله همان فرموده را تکرار کرد و به دنبال فرمودهٔ پیامبر همان مرد انصاری ظاهر می‌شود. عبدالله بن عمر رضی الله عنهما کنجکاو می‌شود و می‌خواهد بداند که مرد انصاری چه کاری را انجام می‌دهد که پیامبر او را از اهل بهشت می‌داند و عبدالله به انصاری می‌گوید با پدرم دعوی کرده‌ام و قسم خورده‌ام سه شب پیایی بر او داخل نشوم، اگر امکان دارد دوست دارم تا این سه شب به سر می‌رسد پیش شما باشم. و انصاری می‌پذیرد و عبدالله سه شب را با انصاری سپری می‌کند. انس می‌گوید: عبدالله گفت من در طول سه شبی که با او بودم، ندیدم شب زنده‌داری

کند و عبادتی انجام دهد جز آن که هنگامی که بیدار می‌شد و در رختخواب این سو و آن سو می‌کرد، ذکر خدا می‌گفت و هم جز نیکی از او نشنیدم. وقتی که سه شب تمام شد و آنچه از او مشاهده کردم ناچیز به نظر می‌آمد بدو گفتم: ای بنده خدا، من از پیامبر شنیدم سه بار فرمود: مردی از اهل بهشت بر شما ظاهر خواهد شد و هر بار تو ظاهر می‌شدی، من هم خواستم ببینم تو چه کاری انجام می‌دهی تا به تو اقتدا کنیم، اما در طور سه شبی که با تو بودم کار بزرگی از تو ندیدم پس چه چیزی تو را به این مقام رسانده است که پیامبر در مورد تو این چنین بگوید. انصاری گفت: چیز دیگری نیست جز آنچه دیدی چیز دیگری نیست به اضافه این که در قلب من نیست به هیچ احدی از مسلمانان غشی وجود ندارد و بر آنچه که خدا از نعمت و نیکی به آن‌ها عطا کرده حسود نیستم. عبدالله گفت: پس همین نکته است که شما را به این مقام رسانیده است. عبدالله بن عمر رضی الله عنهما از پرهیزگارترین اصحاب پیامبر بوده است و بیشتر از دیگران به پیامبر تاسی می‌جست و هرگاه که تلاوت می‌کرد یا گوش فرا می‌داد به این آیه قرآن:

﴿أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ﴾ [الحديد: ۱۶].

«آیا وقت آن فرا نرسیده است که مؤمنان به هنگام یاد خدا و در برابر ذکر خدا به لرزه در آیند و به تعظیم و فروتنی بیفتند».

به گریه می‌افتاد و از اشک فراوان محاسنش خیس می‌شد و از جمله کسانی بود که به منظور فراگیری تعالیم نبوی، پیرامون پیامبر حلقه می‌زدند. آنچه پیامبر در مورد انصاری و بهشتی بودن او خبر داد در واقع یک نسیم ربانی بود که نفس پاک پیامبر صلی الله علیه و آله آن را منعکس نمود و تفسیر بزرگی است برای آیه:

﴿لَيْسَ الْبِرَّ أَنْ تُولُوا وُجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ ءَامَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالنَّبِيِّينَ وَءَاتَى الْمَالَ عَلَىٰ حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسْكِينِ وَأَبْنِ السَّبِيلِ وَالسَّائِلِينَ وَفِي الرِّقَابِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَءَاتَى الزَّكَاةَ وَالْمُوفُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذَا عَاهَدُوا وَالصَّابِرِينَ فِي الْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ وَحِينَ الْبَأْسِ أُولَئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ﴾ [البقرة: ۱۷۷].

«نیکی آن نیست که به سوی مشرق یا مغرب توجه کنید، بلکه نیکی آن است که آدمی، به خدا و روز آخرت و ملائکه و کتاب و پیامبران ایمان داشته باشد و مال خود

را با آن که دوست دارد به خویشاوندان و یتیمان و نیازمندان و مسافران و گدایان و در راه آزادسازی بندگان صرف کند و ببخشد و نماز بخواند و زکات بپردازد و آنگاه که عهد کرد به عهد وفا کند. و (نیکی عبارت است) از برد باران به وقت بلا و مصیبت و جنگ و جهاد. آنان کسانی هستند که راست می گویند و آنان پرهیزگار هستند».

بنابراین کسی که از لحاظ روحی با معنویات و ارزش های متعالی هم خوانی داشته باشد، نتیجه اش ایمانی عمیق و اخلاق عالی و تبرئه از عیب هایی مانند غش و حسادت خواهد بود. و فرایند آن رسیدن به مقام اصفیاء و درجه صدیقین می باشد. و در حقیقت پیامبر ﷺ با اعلام این که فلان شخص بهشتی است بر آن بوده که به یک نمونه بارز و زنده مثال آورده باشد تا این گونه اشخاص با سلامت صدر و ایمان استواری که دارند والگو و اسوئه دیگران باشند و مسلمان ها از این گونه اشخاص سر مشق بگیرند. لذا پیامبر ﷺ می فرماید:

«مَنْ أَعْطَى لِلَّهِ وَمَنْعَ لِلَّهِ وَأَحَبَّ لِلَّهِ وَكَرِهَ لِلَّهِ فَقَدْ اسْتَكْمَلَ إِيمَانًا». «کسی که

بخشیدن و نبخشیدنش و حب و بغضش به خاطر خدا باشد، ایمان را کامل گردانیده است».

و این نهایت صفا و پاکی درون را نشان می دهد. روایت شده است یک عرب بادیه نشین خدمت پیامبر ﷺ رسید و چیزی را از او طلب کرد. پیامبر ﷺ نیز طلبش را برآورده کرد، سپس پیامبر فرمود: آیا من در حق تو نیکی کردم؟ عرب بادیه نشین گفت: نیکی که نکردی هیچ، بلکه اعتدال را هم رعایت نکردی. در این لحظه مسلمانان خشمگین شدند و به طرف او هجوم بردند پیامبر ﷺ اشاره فرمود که کاری به کارش نداشته باشید. سپس پیامبر ﷺ به خانه اش رفت و هدیه دیگری به او داد. و به اعرابی گفت: آیا در حق نیکی کردم؟ گفت: آری خدا ثواب بدهد. البته اعرابی دید که رسول الله ﷺ چگونه مانع آن شد که اصحاب او را به قتل برسانند، چون وقتی که اعرابی بی ادبانه از پیامبر ﷺ اعلام عدم رضایت کرد، به چشم عیان دید یاران رسول خدا چگونه از خشم رنگ، و رو عوض کردند و دست به قبضه شمشیر بردند تا او را از پای در آورند و رسول الله ﷺ آن ها را از این کار منع کرد و این خود بیشترین تأثیر را در جلب رضایت اعرابی داشت و پس از آن که پیامبر هدیه را به اعرابی بیشتر کرد بدو گفت: شما دیدی که یاران من از گفته تو چگونه به خشم آمدند و شاید هنوز هم در دل شان بر علیه تو چیزی باقی مانده باشد، پس وقتی که دوباره از تو پرسیدم: آیا راضی شدی یا نه؟ در

حضور آن‌ها اظهار رضایت بکن تا خشم‌شان فرو نشیند. فردای آن روز پیامبر فرمود: این اعرابی پس از ماجرای دیروز که یک مقدار بیشتر به او بخشیدیم اظهار می‌دارد که راضی است آیا این گونه است؟ اعرابی گفت: آری راضی هستم. سپس پیامبر فرمود: حکایت من با این اعرابی مانند حکایت مردی است که شترش گریخت و مردم او را دنبال کردند. شتر بیشتر رم کرد و گریخت، اما صاحب شتر به مردم گفت او را ول کنید تا خود که به او داناتر و مهربان‌ترم او را برگردانم. سپس یک مقدار علف مورد علاقه شتر را برداشت و به‌سوی او رفت. شتر که صاحبش را با علف مورد علاقه‌اش دید، برگشت و در برابر صاحبش زانو زد و مرد نیز بلافاصله او را گرفت و بر آن سوار شد. و به همین ترتیب پیامبر ﷺ بیان فرموده‌اند که قلب‌ها را باید چگونه صاف و بی‌غل و غش کرد و چگونه باید با کلمات زیبا با مردم برخورد کرد و چگونه باید خیرخواه مردم شد.

درو و رحمت خدا بر تو باد ای رسول الله ﷺ امت را به‌سوی تمام نیکی‌ها هدایت فرمودی و آن‌ها را به شاهراه خوشبختی راهنمایی نمودی و خداوند نیک فرموده‌اند:

﴿وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ﴾ [الأنبياء: ۱۰۷].

«شما را نفرستادیم جز به عنوان رحمت برای تمام بشر».

پروردگارا، سلام و مسلمین را عزت و سربلندی عطا بفرما و کلمه حق و دین را برتر و بالاتر قرار بده خداوندا، ما را به قرآن و آیات قرآن برکت و فزونی مرحمت فرما. از خداوند می‌خواهم من و شما و بقیه مسلمانان را مورد آمرزش قرار دهد. آمین یا رب العالمین.

والسلام علیکم ورحمة الله

## خطبهٔ چهل و نهم: در اهمیت و فضیلت حج

خدا را ثنا و ستایش می‌کنیم آن‌گونه که سزاوار مقام پرشکوه و عظمت پروردگار باشد و گواهی می‌دهیم که جز ذات بی‌مثال و بی‌مانند پروردگار عالم، معبود دیگری نیست. خدایی که در عظمت و کبریائیش یگانه و یکتا است و گواهی می‌دهم که سید و سرور ما حضرت محمد فرستادهٔ خداست و برگزیدهٔ برگزیدگان. خداوندا، درود و رحمت خود را بر سرور ما حضرت محمد و بر آل و اصحاب و پیروان آن حضرت تا روز قیامت مستدام بدار و بعد.

ای بندگان خدا، پرهیزگار باشید و از امر و فرمان الهی اطاعت نمایید چون به حقیقت پرهیزگارانند که خوشبخت و سرفراز خواهند شد و خسارت و زیان از آن تبهکاران است. خداوند در قرآن عظیم می‌فرماید:

﴿وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ﴾ [آل عمران: ۹۷].

«حق خداست بر انسان‌ها در صورت وجود امنیت در مسیر به زیارت خانهٔ خدا بشتابند (واجبات مراسم حج را به جای آورند) و کسی که از انجام این مهم سرباز زند خدا از تمام انسان‌ها بی‌نیاز است.»

و از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه و آله خطبه‌ای ایراد نمود و فرمود:  
«يَا أَيُّهَا النَّاسُ! إِنَّ اللَّهَ قَدْ فَرَضَ عَلَيْكُمُ الْحَجَّ فَحُجُّوا فَقَالَ رَجُلٌ أَكُلُّ عَامٍ يَا رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله؟ فَسَكَتَ حَتَّى قَالَهَا ثَلَاثًا فَقَالَ ذَرُونِي مَا تَرَكْتُكُمْ فَإِنَّمَا هَلَكُ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ بِكَثْرَةِ سُؤْلِهِمْ وَاخْتِلَافِهِمْ عَلَى أَنْبِيَائِهِمْ، فَإِذَا أَمَرْتُكُمْ بِشَيْءٍ فَأَثُوا مِنْهُ مَا اسْتَطَعْتُمْ وَإِذَا نَهَيْتُكُمْ عَنْ شَيْءٍ فَدَعُوهُ». (رواه مسلم) «ای انسان‌ها، به درستی خدا فریضهٔ حج را بر

شما واجب کرده است، پس حج را به جای آورید. مردی عرض کرد یا رسول الله ﷺ هر سال باید آن را به جا آورد؟ پیامبر ﷺ سکوت کرد تا این که آن مرد سه بار سؤال خود را تکرار کرد. سپس پیامبر فرمود: امتها گذشته در اثر سوالات زیاد تباه و نابود شدند. پس وقتی که شما را ابه انجام کاری دستور دادم در حد وسع و توان آن را انجام دهید و وقتی که شما را از انجام کاری بر حذر داشتیم، آن را ترک کنید».

و نیز پیامبر ﷺ فرمودند:

«مَنْ حَجَّ فَلَمْ يَزِفْهُ وَلَمْ يَفْسُقْ رَجَعَ كَيَوْمِ وَلَدَتْهُ أُمُّهُ». (متفق علیه) «هر کسی فریضه حج را ادا نماید و از مقاربت با همسر و از فسق و فجور پرهیز کرد، همانند روز تولد از مادر (بدون گناه) به دیار خود بر می گردد».

از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که از پیامبر ﷺ پرسیده شد چه عملی با فضیلت تر است؟ فرمود: ایمان به خدا و به رسول او. عرض کردند بعد از ایمان به خدا و رسول؟ فرمود: جهاد فی سبیل الله. عرض کردند بعد از جهاد فی سبیل الله؟ فرمود: حج با شرائط و ارکان. این فرموده پیامبر را شیخ مسلم و بخاری روایت کرده اند. و نیز از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که پیامبر ﷺ فرمود:

«الْعُمْرَةُ إِلَى الْعُمْرَةِ كَفَّارَةٌ لِمَا بَيْنَهُمَا وَالْحَجَّ الْمَبْرُورِ لَيْسَ لَهُ جَزَاءٌ إِلَّا الْجَنَّةُ». (متفق علیه) «عمره تا عمره دیگر کفاره گناهایی است که میان هر دو واقع می شود و حج با شرایط و ارکان پاداشی جز بهشت ندارد».

این فرمایش پیامبر ﷺ متفق علیه شیخ مسلم و بخاری است. و از ام المؤمنین روایت شده است که فرمود به پیامبر عرض کردم جهاد را بزرگترین عمل می دانیم آیا نرویم جهاد کنیم؟ پیامبر ﷺ در پاسخ فرمود: ولی بزرگترین جهاد نیز حج مقبول می باشد و نیز از حضرت عایشه روایت است که پیامبر ﷺ فرمود:

«مَا مِنْ يَوْمٍ أَكْثَرَ أَنْ يَعْتِقَ اللَّهُ فِيهِ عَبْدًا مِنَ النَّارِ مِنْ يَوْمِ عَرَفَةَ». «در هیچ روزی بیشتر از روز عرفه خداوند بندگان را از آتش جهنم آزاد نمی گرداند».

و از ابن عباس رضی الله عنه روایت شده که پیامبر ﷺ فرمود:

«عُمْرَةٌ فِي رَمَضَانَ تَعْدِلُ حُجَّةً أَوْ حُجَّةً مَعِيَ». (متفق علیه) «انجام یک عمره در ماه

رمضان معادل یک حج است».

یا این که فرمود: معادل یک حج است که در مصاحبت من انجام پذیرد. و از عبدالله بن عباس همچنین نقل است که زنی از پیامبر ﷺ سؤال فرمود پدرم در ایام کهولت و پیری به شرایط وجوب حج رسیده است و خود نمیتواند بر پشت مرکب قرار گیرد: آیا می‌توانم فریضة حج را به نیابت از او به جا آورم؟ پیامبر ﷺ فرمود: آری و از لقیط بن عامر روایت است که گفت: خدمت پیامبر ﷺ رسیدم و عرض کردم، پدرم پیر و از کار افتاده است و توانایی حج و عمره و مسافرت را ندارد. پیامبر ﷺ در جواب فرمود: به نیابت از پدرت می‌توانی حج و عمره را به جا بیاوری. ابوداود و ترمذی این حدیث را روایت کرده‌اند و ترمذی فرموده است: این حدیث از احادیث حسن و صحیح به شمار می‌رود و از سائب بن یزید روایت شده که فرمود: در سن هفت سالگی در حجة الوداع در خدمت پیامبر عظیم الشان حج به جا آوردم. ابن عباس نیز می‌فرماید: در خدمت پیامبر در مکانی به نام رحاء به گروهی از مردم رسیدیم. پیامبر ﷺ از آن‌ها سؤال فرمود شما کیستید؟ در جواب گفتند ما مسلمان هستیم و شما کیستید؟ پیامبر ﷺ فرمود: من رسول خدا هستم. سپس زنی در میان آنان بچه‌ای در بغل داشت و خدمت پیامبر ﷺ عرض کرد آیا حج این بچه هم درست است؟ پیامبر ﷺ فرمود: آری حج او درست است و شما هم اجر خواهی برد. نیز ابن عباس روایت کرده است که عکاظ و مَجَنَه و ذوالمجاز در زمان جاهلیت (قبل از اسلام) بازارهای خرید و فروش بودند و مسلمانان احساس گناه کردند که در موسم حج در آن بازارها به تجارت و خرید و فروش بپردازند تا این که این آیه نازل شد:

﴿لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَبْتَغُوا فَضْلًا مِّن رَّبِّكُمْ﴾ [البقرة: ۱۹۸].

«بر شما نیست که در ایام حج فضل و رحمت پروردگار خود را جستجو کنید».

بنابراین آیات و احادیث دیانت هیچ احدی بدون ادای حج که یکی از ارکان پنج‌گانه اسلام است، تکمیل نخواهد شد و باید دانست که ادای درست و کامل حج، ارکان و آداب و شروط و واجباتی دارد که باید مورد توجه قرار گیرند. و جمله شرایط وجوب حج عبارتند از: ۱- مسلمان بودن ۲- بلوغ ۳- عقل ۴- خرته ۵- توانایی مالی ۶- امنیت طریق و ارکان حج عبارتند از: ۱- نیت همزمان با احرام ۲- طواف خانه خدا ۳- سعی بین صفا و مروه ۴- ماندن در عرفه ۵- تراشیدن سر تا کوتاه کردن آن و واجبات حج عبارتند از: ۱- احرام از مکان‌های مخصوص ۲- شب ماندن در منا ۳- رمی جمرات ۴-

شب ماندن در مزدلفه ۵- طواف الوداع. اما آداب حج عبارتند از: تأمین نفقه کسانی که نفقه آنها بر فرد لازم است و پرداخت دیون و یا اذن خواستن از طلبکار، رفتار نیک با همسفران و پرهیز از هرگونه مجادله و جرّ و بحث و فراگیری واجبات و محرمات حج و بهره‌گیری از ایام حج به نحوی که در طاعات و بندگی صرف شود و همین انجام فریضة حج با مال حلال. اما نشانه‌های حج مقبول و مرور عبارت است از: این که در ایام حج رغبت تمام داشته باشد به این که اوقات فراغت را در اطاعت و بندگی و ذکر و یاد خدا صرف نماید. پس اگر این توفیق را بدست آورد و اخلاقش نیکوتر و بهتر گردید و به وقت مراجعت به وضوح مشاهده شد که بهتر از دوران قبل از حج است، نشانه این است که حش مورد قبول قرار گرفته است، اما اگر کسی در ایام حج و اوقات فراغت بیهوده وقت‌گذرانی کرد و اخلاقش تغییر نکرد و به وقت برگشتن بهتر از دوران قبل از حج نبود، بلکه بدتر نیز شد، پس به حقیقت هم عمر خود را ضایع ساخته است، هم عمل خود را. البته خداوند چنان که در ذکر حکیمش می‌فرماید: جان و مال مسلمانان و مؤمنان را خریده است در برابر این که آنها را به بهشت مشرف بگرداند و خداوند جز قول و عمل پاک و پاکیزه و غیر آلوده به هر نوع شرک و ناخالصی را نخواهد پذیرفت و خداوند مؤمنین را به آنچه که هر مسلمین را دستور داده امر نموده است و می‌فرماید:

﴿يَأْتِيهَا الرُّسُلُ كُلُّوْا مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَأَعْمَلُوا صَالِحًا﴾ [المؤمنون: ۵۱].

و نیز می‌فرماید:

﴿يَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا كُلُّوْا مِنَ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَأَشْكُرُوا لِلَّهِ﴾ [البقرة:

۱۱۲].

یادآوری می‌شود چنان که قبلاً ذکر شد پیامبر ﷺ در حدیثی بر استفاده از خوردن و آشامیدن حلال تأکید دارد و در سفر حج که بزرگ‌ترین هجرت الی الله برای هر مؤمنی است استفاده از مال حلال به طریق اولی مورد تأکید است و پیامبر ﷺ انسانی را به تمثیل آورده است که به مسافرت می‌پردازد و ژولیده و غبار آلود می‌شود و دست به دعا بر می‌دارد و خدایا خدایا گویان به دعا و التماس می‌افتد در حالی که آب و نان حرام است و پوشاکش حرام و گوشت و خونس از حرام تغذیه کرده است، پس چگونه دعایش مورد اجابت قرار می‌گیرد؟

خداوندا، تو را می‌خوانیم که تو مالک الملک هستی و بر هر چیز توانایی و هر چه بخواهی خواهد شد که غم و اندوه ما و تمام مسلمانان در هر نقطه‌ای از زمین را



برطرف فرمایی. خداوندا، با مغفرت وسیع و بی‌پایانت ما را مورد آمرزش قرار بده و ما تو را به پذیرش و استجابت نخوانده‌ایم جز آن که می‌دانیم به حقیقت تو آمرزنده‌ای. پروردگارا، اسلام و مسلمانان را عزّت و سربلندی مرحمت بفرما و کفار و مشرکین را ذلیل و نابود بگردان و خاتمت و عاقبت ما را نیکو بگردان و سعادت و خوشبختی در دنیا و آخرت را قرین حال ما بگردان. در خاتمه برای خود و شما و تمام مسلمانان مغفرت و رحمت پروردگار را مسئلت دارم که او آمرزندهٔ مهربان است. آمین یا رب العالمین.

والسلام علیکم ورحمة الله

## خطبه پنجاه:

### در معانی تقوا

خداوند عظیم را ستایش می‌کنیم، ستایشی که هم تراز و همسنگ نعمت‌های بی‌شمار پروردگار باشد و فزونی آن‌ها را تکافو نماید. گواهی می‌دهیم جز خدای سبحان پروردگار دیگری نیست و با قلبی آکنده از صدق و اخلاص این شهادت را اعلان می‌نماییم و نیز گواهی و شهادت می‌دهیم که سید و سرور ما حضرت محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بنده و فرستادهٔ اوست و خداوند به رحمت او را به‌سوی انسان‌ها مبعوث فرموده است. بارالها، درود و رحمت بر دوام خود بر حضرت محمد و آل و اصحاب آن حضرت و تمام کسانی که به نیکی از آنان پیروی می‌کنند، مرحمت فرما. و بعد

ای بندگان خدا تقوای خدا، داشته باشید و از امر و فرمان او اطاعت نمایید. تقوا معانی مختلفی دارد که یکی از آن‌ها خوف و خشیت از خدای سبحان می‌باشد که قلب انسان مؤمن به ندرت از آن تهی می‌باشد و یکی دیگر از معانی تقوا بر حذر بودن از گناه و معصیت است. و یکی دیگر از معانی تقوای حفظ و حراست از حریم دین و شرع است و البته معنی دیگر آن نگهداشت نیروی بازدارندهٔ امت اسلامی است به نحوی که هیچ دشمنی جرأت تهاجم به آن را در خود نبیند. و در فرموده‌ی حق تعالی آنجا که می‌فرماید:

﴿فَاتَّقُوا اللَّهَ يَا أُولِيَ الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾ [المائدة: ۱۰۰].

و جوب تقوای الهی و ترتب رستگاری بر آن بیان شده است و همین معنی در آیات بسیاری از قرآن کریم تکرار شده است. که معنی‌اش بدین ترتیب است:

«از من بترسید ای خردمندان امید است که رستگار شوید».

و در آیهٔ ﴿وَلَمْ يَخْشَ إِلَّا اللَّهَ﴾ [التوبة: ۱۸] خوف را فقط به خدا منحصر نموده بدین معنی که مؤمن نباید جز خدا از موجودی دیگر خوف و خشیت داشته باشد.

و در فرموده حق سبحانه و تعالی که می فرماید: ﴿وَاتَّقُوا يَوْمًا تُرْجَعُونَ فِيهِ إِلَى اللَّهِ﴾ [البقرة: ٢٨١] خوف از روز قیامت و محاسبه آن در محضر رب العالمین بیان شده است و این که از ارتکاب جرائم و معاصی پرهیز شود. و در آیهی ﴿وَتَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى﴾ [البقرة: ١٩٧] تحصیل ره توشه و بهترین ره توشه که تقوا است بیان شده است و این که بدون اکتساب این ره توشه انسان به ذلت و شرمساری در حضور خالق و خلائق گرفتار خواهد شد. که ترجمه آیه بدین ترتیب است:

«و زاد و ذخیره (ره توشه) بیندوزید که به حقیقت بهترین ره توشه تقوا است.»

و در فرموده حق ﷻ که می فرماید:

﴿وَاتَّقُوا فِتْنَةً لَا تُصِيبَنَّ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْكُمْ خَاصَّةً﴾ [الأنفال: ٢٥].

«بر حذر باشید از فتنه‌ای که تنها ظالمان را مورد اصابت قرار نمی‌دهد، (بلکه همه گیر خواهد بود)».

اشاره است به حفظ حریم و ثغور دین با امر به معروف و نهی از منکر. و این که

خداوند ﷻ فرموده است:

﴿خُذُوا حِذْرَكُمْ فَانْفِرُوا تُبَاتٍ أَوْ اَنْفِرُوا جَمِيعًا﴾ [النساء: ٧١].

«بر حذر باشید و احتیاط نمایید، پس یا دسته دسته و گروه گروه به جهاد بروید یا

این که دسته جمعی و همه با هم به جهاد با کافران بپردازید.»

هشدار است به مسلمانان که جانب احتیاط را از دست ندهند و دشمنان را دست

کم نگیرند. پس یا گروهی به مصاف با دشمنان بروند و یا چنانچه جهاد گروهی بسنده

نمی‌کرد و به صورت دسته جمعی به پیکار با دشمنان بپردازند. و فرموده خدای

سبحان که می فرماید:

﴿وَأَنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ﴾ [البقرة: ١٩٥].

وظیفه مسلمانان را در رابطه با یک نظام اقتصادی قوی و قابل اطمینان بیان

می‌دارد و آنچه امروز مسلمانان از بلایا و مصائب با آن روبرو هستند، بیشتر آن ناشی از

نظام ضعیف و نامطلوب اقتصادی است میان مسلمانان و ضعف در این مسئله

مسلمانان را به صورت دهشتناکی به عالم کفر وابسته کرده است به نحوی که اگر

بخواهند یک سوزن خیاطی بدست بیاورند، باید آن را از کشورهای غیر اسلامی وارد

کنند. علی هذا آنچه عیب به نظر می‌رسد، تکیه بیش از حد مسلمانان به دیون و استقراض است و آنچه که قرض می‌گیرند در بدترین و بی‌بهره‌ترین موارد سرمایه‌گذاری می‌کنند و به مصرف می‌رسانند به گونه‌ای که بعد از مدتی علاوه بر این که دستاوردی نداشته‌اند که زیر بار سنگین وامها کمر خم می‌کنند. این در حالی است اسلام از حیث این که یک نظام جامع و مترقیانه است، به تمام نواحی زندگی اجتماعی انسان نظر دوخته است و چنانچه به تمام و کمال در میان انسان‌ها پیاده و اجرا گردد، هیچ فردی از افراد اجتماع دچار سرگردانی نخواهد شد. و شما هیچ دین و مکتبی را نمی‌یابی مانند اسلام از بیکاری و بطالت، تنفر و بیزاری جسته باشد و اسلام همواره بر تربیت فرد مفید و کارا پا فشرده است و پیامبر اسلام ﷺ می‌فرماید:

«الْمُؤْمِنُ الْقَوِيُّ خَيْرٌ وَأَحَبُّ إِلَى اللَّهِ مِنَ الْمُؤْمِنِ الضَّعِيفِ». «مؤمن قوی و توانا

بهتر و محبوب‌تر از مؤمن ضعیف است پیش خدا».

و در پهنه گیتی هیچ دینی مانند اسلام دانش اندوزی را مورد تأکید و ترغیب قرار نداده است و در این رابطه پیامبر عظیم الشان می‌فرماید:

«يُوزَنُ مِدَادَ الْعُلَمَاءِ بِدِمَا الشُّهَدَاءِ». «مداد علما و دانشمندان همسنگ خون شهیدان است».

که بیان گر اهتمام شریعت اسلام به دانش و دانش اندوزی است. و علم و دانش در اسلام عبارت از علم بخصوصی نیست، بلکه هر علم مفیدی را شامل می‌شود و علم سودمند چه در گذشته و چه در آینده بدون تفاوت فرض الکفایه هستند و چنان که مورد ترک و غفلت قرار گیرند، تمام مسلمانان گناهکار شناخته می‌شوند و هیچ امتی بدون توجه به علم و دانش امکان پیشرفت نخواهد داشت و پیشرفت علم و دانش نیز در گرو یک نظام اقتصادی استوار و محکم می‌باشد و به حیات و زندگی ام قسم کسی که در جهت پیشرفت اقتصاد امت اسلامی گام بردارد، از مجاهدین به شمار می‌رود، چون فقر و جهل و بیماری که آفت‌های کشنده هر جامعه‌ای هستند جز در سایه‌ی یک نظام اقتصادی قدرتمند که مستوای علمی و معیشتی مردم را تعالی بخشد، از بین نمی‌روند. و این قول درست است که نیل به چنین نظامی اقتصادی جز در سایه همت‌های بلند و اندیشه‌های برتر و سعی و تلاش پیگیر میسر نخواهد بود. و فرموده حق تعالی که می‌فرماید:

﴿وَيُؤْتِرُونَ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ﴾ [الحشر: ۹].

«و حاجت‌مندان را بر نفس خویش ترجیح می‌دهند ولو این که خود نیازمند باشند».

و همچنین:

﴿وَمَنْ يُوقِ شَحْ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾ [الحشر: ٩].

«و هر که از بخل نفس بماند پس آنان رستگارانند».

ارشاد و اشاره است به بزرگ‌ترین منشأ عزت و ترقی در دنیا و این کلمات الهی به بهترین وجهی همت‌ها را بیدار می‌کند و بر می‌انگیزاند. پس ای بندگان خدا، پرهیزگار باشید و عوامل و وسایل رشد و ترقی خود را دریابید و بدانید که زندگی موفقیت‌آمیز و شرافتمندانه برای ملتی است که سنت‌ها و قواعد و قوانین الهی در زندگی را بشناسد و به اجرا بگذارد. حق تعالی ﷻ می‌فرماید:

﴿وَالَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَنُكَفِّرَنَّ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَحْسَنَ الَّذِي كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ [العنكبوت: ٧].

«و آنان که ایمان آوردند و کار نیک انجام دادند آن‌ها را بهتر از آنچه عمل کردند پاداش می‌دهم».

«قابل توجه است که چنین آیه‌ای در قرآن با ترتیبی که در این کتاب نگارش شده وجود ندارد» و نگارش درست آیه بدین ترتیب است:

﴿مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنَّىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهُ حَيٰوةً طَيِّبَةً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ [النحل: ٩٧].

حیاتی پاکیزه خواهیم داد و پاداش آن‌ها را بهتر از آنچه انجام داده‌اند خواهیم داد رسول الله ﷺ فرموده است:

«أمتي كالمطر لا يُدرى أوله خيرٌ أم آخِرُه». «امت من همانند باران است و معلوم نیست

اولش بهتر است یا آخرش».

این فرموده پیامبر بیان‌گر این است که در میان امت پیامبر همواره افراد و جماعتی که همچو باران مایه زحمت‌اند، پدیدار خواهند شد و نشانه‌های دین را حیات مجدد می‌دهند، می‌بخشند و اما فرموده پیامبر ﷺ که می‌فرماید:

«خَيْرُ الْقُرُونِ قُرْنِي ثُمَّ الَّذِينَ يَلُونَهُمْ ثُمَّ الَّذِينَ يَلُونَهُمْ».

اشاره است به خيريت اصحاب و تابعين و تابع تابعين. بهترين قرن ها قرنى است كه من در آن قرار دارم و سپس آن هاى كه به دنبال قرن من مى آيند و سپس قرنى كه به دنبال آن ها مى يابند بدین ترتيب ناهمخوانى در ميان دو فرموده پيامبر بر طرف خواهد شد.

خداوندا، اسلام و مسلمانان را عزت و سربلندى مرحمت فرما و دين اسلام و حمايت كنندگان از دين اسلام را محفوظ و مصون بدار و شريعت و آيين خود را بر ديگر اديان و شرايع برترى عطا فرما. بارالها، ما مسلمانان را بر تقوا و پرهيزگارى و آنچه مورد رضيات تو است از قول عمل هماهنگ و متحد بگردان. از خداوند عظيم مغفرت و آمرزش را براى خود و شما و والدين همه ما و بقيه مسلمانان مسئلت مى نمايم و شما اى بندگان خدا، از خدا مغفرت بطلبيد كه خداوند عظيم آمرزگار و مهربان است و به جوار رحمت خدا پناه مى بريم كه او مهربان ترين مهربانان است.

والسلام عليكم ورحمة الله وبركاته

## خطبه پنجاه و یکم: در مذمت غرور و خودخواهی

حمد و سپاس آن خدایی را که ما را به مقام حمد خویش رهنمون فرمود و اگر هدایت و ارشاد حق جلّ و علا نبود، چنین توفیقی میسر نمی شد. اعتماد و اعتصام بر اوست. بر او توکل خواهیم بست و به سوی او باز خواهیم گشت. گواهی می دهیم جز پروردگار بی مثال معبود دیگری نیست، واحد و تنها و بی شریک است. خدایی که صراط مستقیم را فرا روی انسان ها قرار داد و با هدایت انسان ها به سوی آن راه بر بنی بشر منت نهاد. نیز گواهی می دهیم که سید و سرور ما حضرت محمد ﷺ بنده و فرستاده اوست. پیامبر بزرگواری که پیشوای پرهیزگاران و رهبر و راهنمای امت اسلام است. خداوندا، بر محمد و آل و اصحاب او و تمام کسانی که از او و اصحابش به نیکی پیروی می کنند، درود و رحمت بفرست و بعد

ای بندگان خدا تقوای الهی پیشه کنید و از امر و فرمان خدا اطاعت نمایید.  
خداوند ﷻ می فرماید:

﴿وَفِي الْأَرْضِ آيَاتٌ لِلْمُوقِنِينَ ﴿٢٠﴾ وَفِي أَنْفُسِكُمْ أَفَلَا تُبْصِرُونَ ﴿٢١﴾﴾ [الذاریات: ۲۰-۲۱].

«در زمین نشانه هایی برای اهل یقین است و در خود شما نیز آیا نمی بینید»؟.

به حقیقت انسان موجود عجیبی است. توانای های مختلفی دارد و با استعداد های سرشارش می تواند اشیاء متناقض و متضاد را با هم جمع نماید. و اگر انسان را با ابعاد گوناگونش مورد دقت قرار دهی، او را قوی ترین مخلوق روی زمین خواهی یافت. انسان در حالی که می تواند در آسمان ها به پرواز در آید، نیز می تواند در اعماق غوطه ور شود و مسافت های بسیار طولانی را در مدت زمانی اندک طی کند و صحراهای خشک و لم یزرع را به باغات متراکم و سایه دار تبدیل نماید و کوه های بزرگ و مرتفع را از

مکانی به مکان دیگر انتقال دهد و بر دنیای پیرامون خود حکومت نماید و تمام انرژی‌های نهفته در زمین را به خدمت خود در آورد. اما از سوی دیگر چنانچه انسان را مورد دقت و ملاحظه قرار دهی، او را موجودی ضعیف و ناتوان خواهی یافت به گونه‌ای که پشه و مگسی او را می‌آزارد و خار کوچکی او را به درد می‌آورد و مریض می‌سازد و با غم و اندوهی به هم می‌ریزد و تعادلش به هم می‌خورد. و از نشانه‌های خیر و نیکی در هر قوم و ملتی آن است که از دو نوع بیماری خطرناک در امان باشد. یکی بیماری غرور و دیگری بیماری عدم اعتماد به نفس و خود کم بینی. غرور عبارت از این است که غیر خود را مورد تحقیر و تمسخر قرار دهی و در مسائلی که در شأن و قدرت تو نیست، دخالت نمایی و خود را بزرگ‌تر از آن بینداری که هستی و انسان مغرور از گوش فرا دادن به نصیحت دیگران و شنیدن حرف و حدیث آنان امتناع می‌ورزد و از فروتنی در برابر بزرگ‌تران و تکریم و توقیر انسان عالم و دانشمند خودداری می‌کند و خود را فراتر از علما و برتر از حکما و بزرگ‌تر از آن می‌بیند که هیچ احدی در برابر او شایستهٔ اجلال و احترام باشد و این بیماری خطرناکی است که معمولاً انسان‌های ضعیف به آن دچار خواهند شد و امروزه در میان ما به شدت شیوع پیدا کرده است. و کافی است کمی به سخنان مردم امروز گوش فرا دهی، و انگهی می‌بینی که بسیاری از آن‌ها طبیب‌کار جراحی را بدست گرفته‌اند و به ضرب و جرح و قطع آدم‌ها می‌پردازند و رأی خود را بالاتر از رأی دیگران می‌دانند و متکلم وحده می‌شوند و اجازهٔ سخن گفتن به دیگران نمی‌دهند. بعضی را به بی‌خردی و بعضی دیگر را به کودنی و کند ذهنی و گروهی را به جهالت و نادانی متهم می‌کنند. و هر قومی به چنین مرضی دچار شد، از شنیدن پند و اندرز سر باز می‌زند و خود را در اعلیٰ علیین می‌پندارد و در نتیجه روز به روز بیشتر در لجن‌زار غرور غرق می‌شود.

اما مرض و بیماری دوم، مرض خود کم بینی است. و کسی که به آن دچار شد اعصابش خرد می‌شود و فاقد اراده و آرزو می‌گردد، به طوری که نه به خویش اعتماد دارد و نه به غیر خود که این بیماری نیز همانند غرور، بسیار خطرناک است. اما چه زیباست آداب و تعالیم اسلام آنگاه که فرد را از هر دوی آن‌ها برحذر می‌دارد. اسلام با یادآوری این که قدرت خدا فوق همهٔ قدرت‌ها است و تمام آنچه که مایهٔ افتخار و اعزاز است نعمت‌هایی است که خدای منان به ما ارزانی داده است، فرد را از غرور باز می‌دارد. و می‌فرماید:



﴿وَمَا بِكُمْ مِّن نِّعْمَةٍ مِّنَ اللَّهِ﴾ [النحل: ٥٣].

«تمام آنچه که از نعمت در اختیار شماست از خداست».

و می فرماید:

﴿وَفَوْقَ كُلِّ ذِي عِلْمٍ عَلِيمٌ﴾ [يوسف: ٧٦].

«بالتر از هر دانشمندی دانشمندتری وجود دارد».

و می فرماید:

﴿وَمَا أوتِيتُمْ مِّنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا﴾ [الإسراء: ٨٥].

«به شما داده نشده است از دانش جز اندکی».

و با چنین تعالیم و آموزه‌های زیبا، اسلام، غرور را از انسان مسلمان دور می‌سازد و کسی که به حقیقت مسلمان باشد، هرگز کسی را مورد توهین و تحقیر قرار نمی‌دهد. اگر می‌خواهی جان کلام را در این خصوص بشنوی یا دریابی، بدان که حضرت رسول ﷺ وقتی که مکه را فتح نمود و وارد آن شهر شد با این که بیشتر از بیست سال با قریش در جنگ و خصومت بود، به فتح و پیروزی مغرور نشد و از روی فخر و تکبر با اهالی شکست خورده مکه تعامل نکرد و حتی آن گاه که در میان کوچه پس کوچه‌های مکه سوار بر شتر راه می‌رفت، به شکرانه نعمت فتح و ظفر در کمال نیک نفسی و فروتنی بر شتر خم شده بود تا جایی که نزدیک بود سرش به پالان شتر برسد و وقتی که بر در کعبه فرود آمد، بزرگان قریش منتظر بودند ببینند بعد از آن همه عداوت و ناجوانمردی بی دلیل که با پیامبر کردند، چگونه با آن‌ها رفتار خواهد کرد. اما این فتح و ظفر پیامبر جز گذشت و بردباری و نرمش به دنبال نداشت و هرگز شیوه رفتار فاتحین مغرور و متکبر را پیشه نساخت. و در آن حال به یک مرد قریشی که از خوف انتقام پیامبر به خود می‌لرزید، فرمود: آرام باش و بر خود سخت نگیر من پسر همان بیوه زنی هستم که در مکه گوشت خشک شده و نمک سود می‌خورد. این کلام نرم و متواضعانه هنگامی از دهان مبارک پیامبر خارج می‌شد که پیامبر ﷺ در اوج اقتدار و فتح و ظفر قرار گرفته بود و تمامی دشمنانش زانوی مذلت را خم کرده بودند. این کلمه که معمولاً از زبان شکست خورده‌ها باید شنیده شود، از زبان کسی شنیده می‌شود که خداوند او را به رسالت و پیامبری برگزیده و او را حکمت و نبوت بخشیده است و تاج فتح و پیروزی بر سر او نهاده است. و این شیوه و راه و روش اسلام است

در دوری جستن از غرور. اما ادب و راهکار اسلام در دوری جستن از عدم اعتماد به نفس و خود کم بینی عبارت از این است که اسلام پیروان خود را مسئول رهایی و نجات و اصلاح بشر می داند و آن‌ها را برترین امت در میان نسل بشر معرفی کرده است و می فرماید:

﴿كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ﴾ [آل عمران: ۱۱۰].

«شما برترین و بهترین امتی هستید که در میان انسان‌ها پدیدار شده‌اید».

و می فرماید:

﴿وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ﴾ [البقرة: ۱۴۳].

«و بدین وسیله شما را امتی وسط و میانه رو قرار دادیم تا بر تمام انسان‌ها (از روی فضل و برتری) گواه و شاهد باشید».

و نیز می فرماید:

﴿وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزِنُوا وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾ [آل عمران: ۱۳۹].

«احساس ضعف و سستی نکنید (در مقابل دشمنان) و اندوهگین نشوید (بر گشتگانان) در حالی که شما برترید در صورتی که ایمان داشته باشید».

و پیامبر ﷺ چه زیبا فرموده:

«لَا يَجْقِرَنَّ أَحَدُكُمْ نَفْسَهُ». «هیچ احدی از شما نباید خود را تحقیر نماید».

و نیز فرموده است:

«لَا يَكُنْ أَحَدُكُمْ إِمْعَةً إِنْ أَحْسَنَ النَّاسُ أَحْسَنَ وَإِنْ أَسَأَ وَأَسَأَ وَلَكِنْ إِنْ أَحْسَنَ النَّاسُ أَحْسَنَ وَإِنْ أَسَأَ وَتَرَكَ الْأَسْأَةَ». «هیچ یک از شما نباید سر بار و طفیلی باشد که اگر انسان‌ها با او نیکی کردند، او نیز در مقابل نیکی کند و اگر با او بدی کردند، نباید با آن‌ها بدی کند».

و پیامبر ﷺ فرمود:

«أَدَّبَنِي رَبِّي فَأَحْسَنَ تَأْدِيبِي». «مرا تربیت نمود خدای من و نیک تربیت نمود».

تمام این آیات و احادیث به وضوح دلالت دارند بر عزت نفس انسان مؤمن و این که نباید به مرض خود کم بینی دچار شود و انسان مسلمان نباید منفعل و بی‌خاصیت باشد، بلکه باید فعال و معتمد به نفس و اثرگذار باشد.

خداوندا، هدایت و پرهیزگاری و پاکدامنی و بی‌نیازی از خلق را از تو مسئلت می‌نماییم. بار الهی، راه رشد و ترقی را به ما الهام بفرما و خیر و نیکی را نصیب ما بگردان.

خداوندا، به حق و حقیقت در میان ما و قوم ما داوری کن که تو بهترین داوران هستید. از پرودگار عظیم برای خود و شما و بقیه مسلمانان آمرزش می‌طلبیم. آمین یا رب العالمین.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

## خطبه پنجاه و دوم: در آداب محتضر و میت

ستایش پروردگاری را که ما را به مقام حمد و ستایش خود رهنمون گشت و اگر هدایت و ارشاد او رفیق نمی‌شد، توفیق میسر نبود. و اتکاء و اتکال و اعتماد بر اوست و به‌سوی او باز خواهیم گشت. گواهی و شهادت می‌دهم جز پروردگار یکتا خدایی نیست. شهادتی که به واسطه آن به تبعیت از کتاب و سنت نائل گردم. و گواهی می‌دهم که حضرت محمد ﷺ بنده و فرستاده اوست. خداوندا، بر بنده و رسول خود حضرت محمد و آل و اصحاب و تابعین شرع مطهر و دین استوارش درود و رحمت فرست. و بعد ای بندگان خدا، تقوای الهی داشته باشید و از امر و فرمان او اطاعت نمایید، تا سعادت و خوشبختی دنیا و قیامت را بدست آورید. حق تعالی ﷻ می‌فرماید:

﴿يُثَبِّتُ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ وَيُضِلُّ اللَّهُ الظَّالِمِينَ وَيَفْعَلُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ﴾ [ابراهيم: ۲۷].

«خداوند ایمان آورده‌ها را بر سخن حق و گفتار ثابت در دنیا و آخرت، محکم نگه می‌دارد و خداوند ستمکاران را به ضلالت می‌کشانند و هر آنچه خدا خواهد، انجام خواهد داد.»

از معاذ بن جبل روایت است که پیامبر ﷺ فرمود:

«مَنْ كَانَ آخِرُ كَلَامِهِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ دَخَلَ الْجَنَّةَ». «هر کس آخرین کلامش کلمه لا اله الا

الله باشد وارد بهشت خواهد شد.»

ابوداود این حدیث را روایت کرده است. و از معقل بن یسار نقل است که پیامبر ﷺ

فرمود:

«أَقْرَأُوا يَاسِنَ عَلَيَّ مَوْتَاكُمْ». «سورة ياسن را بر بیماران محتضر بخوانید».

امام احمد و ابن ماجه اين حديث را روايت فرموده‌اند. حضرت عايشه روايت مي‌کند که حضرت ابوبکر رضي الله عنه پیامبر صلى الله عليه وآله را در حالی که وفات کرده بود، بوسید. ترمذی و ابن ماجه اين حديث را روايت کرده‌اند. و از حُصَيْنَ بن وَحَّوْح نقل است که طلحه بن براء به مرض موت دچار شد و پیامبر صلى الله عليه وآله به عيادتش رفت و گویا تا پیامبر صلى الله عليه وآله به او رسید، فوت کرده بود. پیامبر صلى الله عليه وآله فرمود: در حالی طلحه را می‌بینم که فوت کرده است، پس عجله کنید و اجازه دهید بر جنازه‌اش حضور یابم، چون جنازه مرد مسلمان نباید در میان خانواده‌اش حبس گردد. اين فرموده پیامبر را ابوداود روايت کرده است و به نظر می‌رسد منظور اين باشد، هنگامی که کسی وفات می‌کند، باید بلافاصله جنازه را از میان خانواده و زن و بچه‌اش بیرون آورد. والله اعلم (مترجم)

از عبدالله بن جعفر نقل است که پیامبر صلى الله عليه وآله فرمود:

«لَقِّنُوا مَوْتَاكُمْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْحَلِيمُ الْكَرِيمُ سُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ. قَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ كَيْفَ لِلْأَحْيَاءِ قَالِ النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله أَجُودٌ وَأَجُودٌ». (رواه ابن ماجه) «به بیماران کلمه لا اله الا الله الحليم الكريم (نیست خدایی جز پروردگار شکيبا و بخشنده. پاک و منزّه است پروردگار عرش عظيم. ستایش پروردگار عالم را عرض کردند يا رسول الله صلى الله عليه وآله برای افراد زنده و سالم هم می‌توان از اين کلامت استفاده کرد؟ پیامبر صلى الله عليه وآله فرمود چه بهتر، چه بهتر».

ابن ماجه اين حديث را روايت کرده است. از ابوهريره رضي الله عنه روايت که پیامبر فرمود کسی که در شرف مرگ است، ملائکه بر او حاضر خواهند شد و چنانچه آدم خوبی بوده باشد، به او خواهند گفت: بيا بیرون ای نفس پاکی که در جسد پاک قرار گرفته‌ای و نیکو و پسندیده بيا بیرون و مژده باد به آسایش و بوی خوش و خدایی خشنود. و همواره اين کلمات به او گفته می‌شود تا به آسمان می‌رسد و در آسمان به‌سوی او باز می‌شود و می‌پرسند کیست؟ می‌گویند: فلانی است، پس به او گفته می‌شود: مرحبا به نفس پاکی که پسندیده بيا بیرون و مژده باد به آسایش و بوی خوش و خدایی خشنود. و همواره اين کلمات به او گفته می‌شود تا به آسمان می‌رسد و در آسمان به‌سوی او باز می‌شود و می‌پرسند کیست؟ می‌گویند: فلانی است، پس به او گفته می‌شود: مرحبا به نفس پاکی که در جسم پاک قرار گرفته بود. نیکو و پسندیده داخل شو و مژده باد به

آسایش و بوی خوش و خدای خشنود و این کلمات همواره به او گفته می‌شود تا به لقاء الله می‌رسد. و چنانچه آدم بدی بوده باشد، به او گفته می‌شود: «اخرجی» بیا بیرون ای نفس خبیثی که در جسدی خبیث قرار گرفته‌ای و مذموم و بد. بیا بیرون و مزده باد به دوزخ و چرک و خون دوزخیان و این کلمه همواره به او گفته می‌شود تا این که به آسمان می‌رسد. گفته می‌شود: کیست؟ می‌گویند: فلانی است، به او می‌گویند نه مرحبا به نفس خبیثی که در جسدی خبیث قرار گرفته بود، به مذمومی برگرد، چون درهای آسمان به روی تو باز نخواهد شد و از آسمان به سوی قبر برگشت داده می‌شود. این حدیث را ابن ماجه روایت کرده است. از ابوهریره نقل است که پیامبر ﷺ فرمود: هنگامی که روح انسان مؤمن از جسدش خارج شد دو ملائکه آن را به آسمان می‌برند و بوی بسیار مطبوع و مشامه نوازی از آن روح بر می‌خیزد و اهل آسمان‌ها می‌گویند روح بسیار پاکی از زمین آمده است.

خداوند بر تو و بر آن جسدی که تو آن را حیات بخشیده بود، درود و رحمت بفرستد. سپس آن روح را به سوی خدای تبارک و تعالی می‌برند و خداوند می‌فرماید: او را واگذارید تا آخرین مهلت و انسان کافر هنگامی که روحش از بدنش خارج شد، بوی بسیار بدی از او متصاعد می‌شود و پیامبر ﷺ او را نفرین کرد و اهل آسمان‌ها می‌گویند: روح بسیار خبیثی از سوی زمین آمده است. در این حال پیامبر ﷺ یک تکه پارچه بر بینی‌اش گرفت، در همان حال بوی گند آن روح به مشامش می‌رسید و خداوند دستور می‌دهد او را تا آخرین مهلت رها کنند. و از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که پیامبر ﷺ فرمود: زمانی که مؤمن به حال احتضار می‌رسد، ملائکه رحمت او را در یک پارچه حریر سفید قرار می‌دهند و به او می‌گویند: «اخرجی راضیه مرضیه». «از بدن خارج شو در حالی که هم تو راضی هستی، هم خدا از تو راضی است». به سوی خدایی خشنود و آسایش و بوی خوش و آن روح در حالی خارج خواهد شد که خوش‌ترین بوها را دارد به نحوی که ملائکه به نوبت آن روح را به همدیگر می‌دهند و از همدیگر باز می‌ستانند تا این که آن را به درهای آسمان‌ها می‌رسانند و اهل آسمان‌ها می‌گویند: چه بوی خوشی از روحی که از سوی زمین آمده، به مشام می‌رسد و سپس آن را به مکان استقرار ارواح مؤمنین می‌برند. و ارواح مؤمنین به شدت از آمدن او خوشحال می‌شوند، بیشتر از خوشحالی یکی از شما هنگامی که یک نفر گمشده‌اش را می‌یابد.

سپس ارواح مؤمنین از روح تازه رسیده سؤالاتی می‌کنند و می‌گویند: فلانی چه کار می‌کرد و فلانی چه کار می‌کرد. روح تازه رسیده به آن‌ها جواب می‌دهد. و وقتی که از فردی که انسان بدی بوده سؤال می‌کنند، در جواب می‌گوید: او مرده است مگر به‌سوی شما نیامده است؟ در جواب خواهند گفت چرا؟ او آمد ولی به جهنم رفت. و انسان کافر وقتی که به حال احتضار می‌رسد، ملائکه عذاب بر بالین او خواهند آمد و به او می‌گویند بیا بیرون در حالی که هم تو ناراضی هستی و هم خدا از تو خشمگین است. بیا بیرون به‌سوی عذاب خدا و روح انسان کافر در حالی از بدنش خارج می‌شود که بدترین بویها از او متصاعد می‌شود و ملائکه می‌گویند: چه بوی بدی از او به مشام می‌رسد. سپس او را به جایگاه استقرار ارواح کفار خواهند برد. احمد و نسائی این حدیث را روایت کرده‌اند. خدای تبارک و تعالی می‌فرماید:

﴿مَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلِنَفْسِهِ ۖ وَمَنْ أَسَاءَ فَعَلَيْهَا ۖ وَمَا رَبُّكَ بِظَلَمٍ لِّلْعَبِيدِ﴾<sup>(٤٦)</sup>  
[فصلت: ٤٦].

«کسی که عمل نیکی انجام دهد به سود خود انجام می‌دهد و کسی که عمل بدی انجام دهد به زیان خود انجام می‌دهد و خدای تو بر بندگان ستم نخواهد کرد».

خداوند به وسیله قرآن عظیم به ما برکت و فزونی عطا فرماید و هم من و هم شما را در معرض بهره‌های فراوان آن قرار دهد. در خاتمه برای خود و شما و تمام مسلمانان از خدا سبحان استغفار و آمرزش می‌طلبیم و خداوند همه ما را در جوار رحمت قرار دهد. آمین یا رب العالمین.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

## خطبه پنجاه و سوم: در روزه یکی از ارکان اسلام

سپاس پروردگار هستی را. او را ستایش می‌کنیم و از او مدد می‌جوئیم و از او  
آمزش می‌طلبیم و سپاسگزار نعمت‌های بی‌پایان او هستیم. و گواهی و شهادت  
می‌دهیم که جز خدای لا یزال پروردگاری نیست و در ملک کبریائی بی‌مثل و بی‌مانند  
است. و گواهی می‌دهیم که حضرت محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بنده و فرستادهٔ اوست. و پناه می‌بریم  
به خدا از شرارت نفس و اعمال بد. البته کسی که خدا او را ارشاد و راهنمایی کند،  
دیگر گمراه نخواهد شد و نیز کسی که خدا او را به ضلالت بکشاند، رشد و راهنمایی به  
فریاد او نخواهد رسید.

خداوندا صلاه و سلام بر دوام خود را بر سرور ما حضرت محمد که راهنمای  
سرگشتگان و دعوت‌گر به راه خوشبختی است و بر خانوادهٔ او که سفینهٔ سلامت و نجاتند  
و یاران او که ستارگان فروغ هدایتند و بر دنباله روان نیکوکار امتش نازل بفرما. و بعد  
ای بندگان خدا، خود و شما را به تقوای خدا و فرمانبرداری از دستورات او توصیه  
می‌نمایم. که هیچ خوشبختی به خوشبختی نرسید جز به وسیلهٔ تقوا و اطاعت از خدا و  
نیز هیچ رستگاری جز به واسطهٔ تقوا و اطاعت از پروردگار به قلهٔ رفیع رستگاری نائل  
نشد و احکام دینی و شرعی نیز تماماً بر محور و مدار تقوا استوارند. حق تعالی در قرآن  
عظیم می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ  
لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾ [البقرة: ۱۸۳].

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید، روزه بر شما فرض و واجب شده است کما این که بر  
امت‌های قبل از شما واجب شده بود. امید است که پرهیزگار شوید.»



امام احمد از ابوهريره رضي الله عنه روايت مي كند كه پيامبر صلى الله عليه وآله فرمود:  
 «مَنْ صَامَ رَمَضَانَ إِيمَانًا وَاحْتِسَابًا غُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ وَمَا تَأَخَّرَ». «هر كس ماه  
 رمضان را به طور كامل در حالي كه به آن ايمان دارد روزه بگيرد، گناهان گذشته و آينده او  
 مورد بخشش قرار مي گيرد».

و ابو يعلى از ابن عباس رضي الله عنه روايت مي كند كه پيامبر صلى الله عليه وآله فرمود:  
 «عُرِيَ الْإِسْلَامَ وَقَوَاعِدُ الدِّينِ ثَلَاثَةً عَلَيَّ مِنْ أَسْسِ الْإِسْلَامِ، مَنْ تَرَكَ مِنْهُنَّ وَاحِدَةً بِهَا  
 كَافِرٌ حَلَالُ الدِّمِّ». «دستاويز اسلام و اساس دين سه چيز است كه اسلام بر آنها بنا شده  
 است؛ هر كس يكي از آن سه دستاويز را ترك نمايد، كافر خواهد شد و خودش حلال است؛  
 «شهادة ان لا اله الا الله والصلاة المكتوبة وصوم رمضان» ۱- گواهي دادن بر حقايت لا  
 اله الا الله ۲- نماز واجب ۳- روزه ماه رمضان».

و ابوداود و نسائي و ابن ماجه و خزيمه از ابوهريره رضي الله عنه روايت کرده اند كه پيامبر صلى الله عليه وآله  
 فرمود:

«مَنْ أَفْطَرَ يَوْمًا مِنْ رَمَضَانَ مِنْ غَيْرِ رُخْصَةٍ رَخَّصَهَا اللَّهُ لَهُ وَلَا مَرَضٍ لَمْ يَقْضِهِ صَوْمُ  
 الدَّهْرِ كُلِّهِ وَإِنْ صَامَهُ». «هر كس يك روز از ماه رمضان را بدون رخصتي كه خداوند اذن داده  
 باشد و بدون بيماري ترك كند، اگر بقيه عمر خود را روزه بگيرد، آن روزه را جبران نخواهد كرد».

و بيهقي از عبدالله بن اوفى رضي الله عنه روايت کرده است كه پيامبر صلى الله عليه وآله فرمود:  
 «نَوْمَ الصَّائِمِ عِبَادَةٌ وَصُمَّتُهُ تَسْبِيحٌ وَعَمَلُهُ مَضَاعِفٌ وَدُعَاؤُهُ مُسْتَجَابٌ وَذَنْبُهُ مَغْفُورٌ».  
 «خواب روزه دار عبادت است و سكوتش به منزله تسبيح و عملش چند برابر و دعایش  
 مستجاب و گناهش مورد عفو می باشد».

و مستحب است در وقت رؤيت هلال ماه رمضان گفته شود:  
 «هِلَالٌ رُشِدٍ وَخَيْرٌ رَيٍّْ وَرَبُّكَ اللَّهُ اللَّهُمَّ اهْلِهِ عَلَيْنَا بِالْأَمْنِ وَ الْإِيمَانِ، وَالسَّلَامِ  
 وَالْإِسْتِسْلَامِ». «هلال خير و خوشی و ترقی است انشاء الله. خدای من و تو الله است.  
 بارالها اين ماه نور را پر از امنيت و سلامت و تسليم در برابر تو قرار بده».

و در بعضی از مذاهب مستحب است در ابتدای ماه رمضان و در شب اول آن ماه  
 نیت روزه تمام ماه رمضان را متعقد نماید تا اگر در شبی از شبهای ماه رمضان را  
 معتقد نکرده باشد، واجب است در هر شب نیت بیاورد حال، یا در اول شب یا در آخر

شب. و مستحب است هنگام افطار بگویند:

«اللَّهُمَّ لَكَ صُمْتُ وَعَلَى رِزْقِكَ أَفْطَرْتُ وَلِفَرِيضِ صَوْمِ عَدِ نَوَيْتُ». «خدایا برای تو روزه

گرفتم و با رزق تو افطار کردم و جهت روزه فردا نیت گرفتم».

و سعید بن مسیب از سلمان و سلمان به صورت مرفوع از پیامبر نقل می‌فرمایند و می‌گویند: روزی پیامبر ﷺ خطبه‌ای در روزهای اواخر ماه شعبان فرمود و گفت: ای انسان‌ها، ماه بزرگی بر شما سایه انداخته است، ماه مبارکی که یک شب در آن قرار گرفته (شب قدر) که ثواب عبادت در آن به مانند ثواب هزار ماه است. خدای تبارک و تعالی روزه گرفتن در آن ماه را واجب کرده است و عبادت در شب‌های آن را مستحب قرار داده. پس هر کس در آن ماه کار نیکی به نیت تقرب به خدا انجام به مثابه آن است که فرضی را در ماه‌های دیگر انجام داده باشد. و هر کس فریضه‌ای در آن ماه به جا آورد، معادل انجام هفتاد فریضه در ماه‌های دیگر است و ماه رمضان ماه صبر و شکیبایی است و پاداش صبر بهشت است و ماه رمضان ماه دلجویی از فقرا است و روزی در ماه رمضان افزون خواهد شد و هر کس در ماه رمضان به یک مسلمان افطاری بدهد، گناهانش بخشوده خواهد شد و از آتش جهنم رهایی خواهد یافت و به اندازه فرد صائم اجر خواهد برد بدون آن که از ثواب فرد صائم کاسته شود. عرض کردند ای رسول خدا، همه ما توانایی آن را نداریم به یک روزه‌دار افطاری بدهیم. پیامبر ﷺ فرمود: خداوند ثواب مذکور را به هر کسی خواهد داد ولو این که یک دانه خرما یا یک جرعه آب و شیر به روزه‌داری داده باشد. و ماه رمضان اولش رحمت است و وسطش آمرزش و آخرش رهایی از عذاب آتش جهنم. صدق رسول الله ﷺ پس ماهی که این مذکورات بعضی از خصوصیاتش باشند استحقاق آن را دارد تا آن که طالب خوشبختی است به آن توجه نموده و برای رسیدن به خیر و نیکی بیشتر همت گمارد. و بدانید که روزه باید آن چنان که خداوند امر فرموده، انجام گیرد. پس انسان روزه‌دار باید به تلاوت قرآن و صلاة بر پیامبر و حمد و تسبیح و تهلیل و دیگر کارهای نیک و بر آوردن نیازهای نیازمندان بپردازد. و چنانچه **دوزخی** قضاء بر ذمه اوست، باید قبل از رسیدن ماه رمضان آن‌ها را قضا نماید و کسی که به دلیل پیری یا مریضی که امیدی به بهبودی آن نیست نتوانست روزه بگیرد، باید فدیة بدهد و آن هم یک وعده غذای متوسط برای یک نفر فقیر یا مسکین برای هر روز می‌باشد. و کسی که فوت کرد در حالی که روزه قضاء بر ذمه او بود، نزدیکان او می‌توانند به جای او روزه بگیرند یا کفارة روزه‌ها را بپردازند به آن

مقداری که گفته شد. زن حامله یا شیرده اگر به دلیل مخافت بر جان خویش روزه نگرفتند باید آن روزه را در موعد مناسب قضا نمایند. اما اگر به دلیل مخافت بر جان جندین یا طفل شیرخوار روزه نگرفتند، باید هم روزه را قضاء نمایند، هم فدیة بپردازند به آن مقداری که ذکر شد. حلول ماه رمضان به شهادت یک مرد عادل مبنی بر رؤیت هلال ثابت خواهد شد یا این که باید سی روز از ماه شعبان شپری شود یا این که رویت هلال در مناطق نزدیک که بیشتر از بیست و چهار فرسخ دور نباشد، ثابت شود (حدود یکصد و پنجاه کیلومتر). اما ای بندگان خدا، به هوش باشید ثواب روزه خود را با کارهای لغو و بیهوده ناقص ننمایید، چون از پیامبر ﷺ روایت شده که روزه‌دار باید بیشتر از آنچه از خوردن و آشامیدن پرهیز می‌کند، باید از کارهای لغو و بیهوده بپرهیزد. و باید از دروغ و غیبت و سخن ناسزا گفتن بر حذر باشید. چون پیامبر ﷺ فرمود:

«مَنْ لَمْ يَدَعْ قَوْلَ الزُّورِ وَالْعَمَلِ بِهِ فَلَيْسَ لِلَّهِ حَاجَةٌ فِي أَنْ يَدَعَ طَعَامَهُ وَشَرَابَهُ». «کسی که کلام باطل و عمل به آن را ترک نکند، خدا نیز نیازی به این ندارد خوردن و آشامیدن را ترک کند یا نه».

امام بخاری رحمته الله این حدیث را روایت کرده است و همچنین باید از نمایی کردن و نظر به شهوت و سوگند به دروغ پرهیزید و در جهت ترک اوصاف و خصلت‌های ناپسند و مذموم و دوری جستن از کینه و دشمنی و اذیت و اضرار به انسان‌ها اقدام نمایید تا زنگ دل‌ها برطرف گردد و دل‌های مؤمنین آماده قبول نورانیت و معنویت گردد. در این زمینه از ابومسعود انصاری روایت شده که پیامبر ﷺ فرمود:

«مَا مِنْ عَبْدٍ صَامَ رَمَضَانَ فِي أَنْصَاتٍ وَسَكُوتٍ وَذَكَرَ اللَّهَ وَأَحْلَى حَلَالَهُ وَحَرَّمَ حَرَامَهُ وَلَمْ يَرْتَكِبْ فَاحِشَةً إِلَّا أُنْسَلَخَ مِنْ رَمَضَانَ يَوْمَ يَنْسَلِخُ وَقَدْ عَفَرَتْ لَهُ ذُنُوبُهُ كُلُّهَا». «هر بنده‌ای که ماه رمضان را روزه بگیرد و دهان را از کلام بد ببندد و یاد خدا کند و حلال و حرام را رعایت نماید و مرتکب گناه نشود، رمضان را در حالی به پایان می‌برد که تمام گناهان بخشوده شده است».

خداوندا، قلب‌های ما را به تقوا منور بفرما و به بدن و اعضا و اندام ما توفیق اطاعت عطا فرما و ظاهر و باطن ما را از فتنه مصون بدار و از شر وسوسه شیطان لعین محفوظ بفرما. خداوندا، ما را به انجام آنچه بندگان نیکوکار را با انجام آن توفیق دادی، موفق بگردان و از باران رحمت ما را سیراب بگردان، بار الهی، ما را به حرمت بندگان صالحت

مورد رحمت قرار بده. در خاتمه برای خود و شما و تمام مسلمانان مغفرت و آمرزش را از خداوند آمرزنده و مهربان مسئلت می نمایم. آمین یا رب العالمین.

والسلام علينا وعلى عباد الله الصالحين

## خطبه پنجاه و چهارم:

### در احکام عید فطر

خدا را سپس و ستایش می‌کنیم آن‌گونه که سزاوار و شایسته ستایش است و گواهی می‌دهیم که جز ذات پاک و بی‌مثال پروردگار معبود و الهی نیست. خدایی که یگانه و یکتا و بی‌شریک است و گواهی می‌دهیم که حضرت محمد ﷺ بنده و فرستاده اوست. پروردگارا، بر محمد و آل و اصحاب محمد و بر تمامی نیکوکاران امتش درود و رحمت فرست. و بعد

ای بندگان خدا، ابتدا نفس خود و بعد شما را به تقوای الهی و اطاعت و فرمانبرداری از دستورات خدا توصیه می‌نمایم. و خوش به حال آن کسی که خدا را اطاعت نمود و روزه‌های خود را به خشنودی خداوند متعال خاتمت بخشید. حق تعالی ﷻ در قرآن عظیم می‌فرماید:

﴿مَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلِنَفْسِهِ ۖ وَمَنْ أَسَاءَ فَعَلَيْهَا ۚ وَمَا رَبُّكَ بِظَلَّامٍ لِّلْعَبِيدِ﴾<sup>(۴۶)</sup>  
[فصلت: ۴۶].

«هر که کردار نیک انجام دهد، به سود خود کرده است و آن که کردار بد انجام دهد به زیان خود کرده است و خدای تو بر بندگان ستم روا نمی‌دارد».

پس کسی که در ماه رمضان روزه گرفت و روزه خود را از مبطلات و از آنچه که ثواب روزه را ناقص می‌کنند، نگه داشت و اعضا و اندام خود را کنترل نمود و حقوق و واجبات خویش را انجام داد به حقیقت بهترین پاداش و بزرگ‌ترین اجر را به دست آورد. از ابو مسعود انصاری رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: هر بنده‌ای که ماه رمضان را روزه بگیرد و دهان بر لغو ببندد و یاد خدا کند و حلال و حرام خدا را پاس بدارد و مرتکب گناه فاحشه نشود، در حالی رمضان را به پایان خواهد برد که تمام

گناهانش بخشوده شده است. پس آخرین روزهای ماه رمضان را به نیکی سپری کنید و لحظه‌های آن را غنیمت شمرد و بدانید که به استقبال جشنی خواهید رفت که پر از بشارت و مژدگانی برای امت اسلام است. پس به هوش باشید و شب عید را با عبادت و روز عید را با انجام کارهای نیک به سر برید و فرح و سرور را به قلب خانواده و خویشان و مسلمانان فرو برید و از برپایی مراسم عزاداری در روز عید بپرهیزید، چون این کار نشانهٔ جهالت به دین و مخالفت با سنت سید المرسلین است. چون پیامبر ﷺ در مورد روز عید فرموده است:

«إِنَّهَا أَيَّامٌ أَكَلٍ وَشَرِبٍ وَبِعَالٍ». «روز عید به درستی روز خوردن و آشامیدن و فرح و سرور است».

پس جشن‌ها، برای اظهار شادی و خوشی است و باید شادی را به ژرفای دل‌ها برد و از هر چه که باعث غم و اندوه شود، پرهیز نمود. و چقدر نادان است آن کسی که با مخالفت شریعت و سنت الهی، عید را به عزا و فرح و سرور را به حزن و انده تبدیل می‌کند و نعمت‌های خدا را با ناسپاسی پاسخ می‌دهد. پس پرهیزگار باشید ای بندگان خدا و خود را در معرض نسیم رحمت الهی قرار دهید، چون در ایام و روزگار زندگانی شما نسیم‌های رحمت الهی بسیارند و باید با انجام واجبات و کارهای نیک، خویش را در معرض آن‌ها قرار دهید اما ثبوت ماه شوال با رؤیت دو نفر انسان عادل و یا شمارش سی روز از ماه رمضان با ثبات می‌رسد که اعتبار این رؤیت فقط تا مسافت بیست و چهار فرسخ (حدود یک صد و پنجاه کیلومتر) می‌باشد نه بیشتر. و کسی که یقین حاصل کرد ماه را رؤیت نموده است، باید بلافاصله به مسئولین امر خبر بدهد و شاهد باید بگوید: «اشهد بالله من هلال» شوال را رؤیت نموده‌ام و کسی که یقیناً هلال شوال را رؤیت کرده باشد و شهادتش معتبر و محل وثوق باشد، نباید شهادت خود را کتمان نماید و الاً گناهکار شناخته می‌شود و آن‌که هلال ماه را مشاهده نمود، باید آنچه را که پیامبر ﷺ در حین رؤیت هلال می‌فرمود، بگوید. و پیامبر ﷺ می‌فرمود:

«اللَّهُمَّ أَهْلُهُ عَلَيْنَا بِالْأَمْنِ وَالْإِيمَانِ وَالسَّلَامَةِ وَالْإِسْلَامِ رَبِّي وَرَبُّكَ اللَّهُ هِلَالُ رُشْدٍ

وَخَيْرٍ». «خداوندا، ماه نو را مایهٔ امنیت و ایمان و سلامتی و اسلام قرار بده، خدای من و تو الله است. ماه رشد و نیکی است ان شاء الله».

مستحب است که از غروب خورشید تکبیر گفته شود تا نماز عید خوانده می شود و لفظ تکبیری که مستحب است گفته شود عبارت است از **اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ**، لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، **وَاللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ** وَ لِلَّهِ الْحَمْدُ و گفتن این تکبیر در تمام ساعات شب عید سنت است، چه در مسجد و چه در خانه و چه در راه و چه در هر مکان دیگر، و نیز احیاء و شب زنده داری در شب عید مستحب است. ابن ماجه از ابو امامه و او از پیامبر ﷺ نقل نموده که حضرت فرمود:

«مَنْ قَامَ لَيْلَتِي الْعِيدِ مُحْتَسِبًا لَمْ يَمُتْ قَلْبُهُ يَوْمَ تَمُوتُ الْقُلُوبُ». «هر کس در شب عید فطر و عید قربان به عبادت بپردازد و ثواب آن را از خدا طلب داشته باشد قلبش نخواهد مرد در روزی که قلبها خواهند مرد».

و ابن عساکر از معاذ بن جبل و او از پیامبر ﷺ روایت نموده که پیامبر ﷺ فرمود:

«مَنْ أَحْيَا اللَّيْلَ إِلَى الْأَرْبَعِ وَجَبَتْ لَهُ الْجَنَّةُ لَيْلَةَ التَّرْوِيَةِ وَلَيْلَةَ عَرَفَةَ وَلَيْلَةَ النَّحْرِ وَلَيْلَةَ الْفِطْرِ». «هر کس چهار شب را شب زنده داری کند، بهشت برای او واجب می شود، شب هشتم و نهم و دهم ماه ذی الحجه و شب عید فطر».

و هنگام نماز عید وقتی است که خورشید به اندازه یک نیزه از مطلع خود بلند شده باشد تا این که از خط استوا می گذرد. بسیاری از فقها انجام نماز عید را در صحرا بهتر می دانند، اما نزد شافعیان فضیلت مسجد بهتر و بیشتر است. در نزد غیر امام شافعی یکی از دو شروط نماز عید جماعت است، اما امام شافعی رحمته انجام آن را به صورت فردی نیز تجویز نموده اند.

و مستحب است قبل از انجام نماز عید چیزی خورده شود که خرما بهتر است و مستحب است قبل از طلوع خورشید و با شتاب به مسجد برود و از طریقی به مسجد برود و از طریقی دیگر به خانه برگردد. و مستحب است سرور و خوشحالی و غذاهای خوش طعم در میان خانواده و فرزندان برقرار کند و از یتیمان و بیوه زنان عیادت نماید و صلہ رحم به جا آورد و به نیازمندان کمک برساند و از بیماران عیادت نماید و به ملاقات خویشان و دوستان برود و به قبرستان مسلمانان برود و برای آنها دعای خیر کند. و آنچه بیشتر مورد تأکید است در روز عید؛ این که کینه و خصومت را برطرف کند و مصالحه نماید و حق و حقوق مردم را بپردازد.

نماز عید دو رکعت است که در رکعت اول «وَجَّهْتُ وَجْهِيَ» تا آخر بخواند، سپس جدای از تکبیرة الاحرام هفت تکبیر می گوید و پس از هر تکبیری می گوید: سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اكبر، پس از آن تعوذ می گوید و سورة فاتحه را می خواند و به دنبال آن «سوره اعلی» را می خواند و در رکعت دوم پنج تکبیر می گوید، سپس «سوره فاتحه» و «سوره غاشیه» را می خواند و بعد از نماز دو خطبه خوانده می شود که در ابتدای خطبه اول نه بار به دنبال هم الله اكبر می گوید. و این بود جزئیات چگونگی انجام نماز و احکام و دستورات روز عید.

ای بندگان خدا، تقوای الهی داشته باشید و به دین خود تمسک جوید و قلبهای خود را پاک کنید و ظاهر و باطن خود را اصلاح نمایید. از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه و آله در روز عید به نماز نمی رفت مگر این که چند دانه خرما می خورد. امام بخاری این حدیث شریف را در صحیح خود نقل کرده است و از ابو بریده و او از پدرش و پدرش از پیامبر نقل می کند که حضرت صلی الله علیه و آله نماز عید فطر نمی خواند مگر این که طعامی می خورد و در عید اضحی (قربان) بر عکس تا نماز را به جا نمی آورد چیزی نمی خورد، این فرموده پیامبر را امام احمد و ترمذی آن را روایت کرده اند و ابن حبان آن را تصحیح نموده است. و از علی بن ابی طالب رضی الله عنه روایت است که فرمود از سنت پیامبر صلی الله علیه و آله است که با پای پیاده به سوی نماز عید رفت. ترمذی این فرموده را روایت کرده و آن را تحسین نموده است. و از جابر رضی الله عنه روایت است که فرمود:

«كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله إِذَا كَانَ يَوْمَ الْعِيدِ خَالَفَ الطَّرِيقَ خَالَفَ الطَّرِيقَ يَعْنِي ذَهَبَ مِنْ طَرِيقٍ وَرَجَعَ مِنْ أُخْرَى». «رسول الله را عادت بر این بود در روز عید راه را عوض می کرد؛ یعنی، از راهی می آمد و از راه دیگری برمی گشت».

و از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده که در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله در روز عید باران بارید و پیامبر صلی الله علیه و آله نماز عید را در مسجد برگزار نمود.

خداوندا، به ما عافیت و سلامتی مرحمت بفرما و به ما توفیق بده که تا زنده ایم به درستی از اعضاء و جوارحی که به لطف و کرم به ما بخشیده ای، متمتع و بهره مند گردیم. بارالها، انتقام ما را از ستمگرانی که بر ما ظلم کردند بستان. و ما را به مصیبت در دین مبتلا مگردان و دنیا را بزرگترین اندوه و آخرین مرحله علم و دانش و



منت‌های آرزوهای ما قرار مده. پروردگارا در اثر گناه و معصیت ما کسانی را که از تو نمی‌ترسند و به ما نیز رحم نمی‌کنند، بر ما چیره و مسلط مگردان و دست ستمگران را بر ما و سائر مسلمانان کوتاه بگردان. خداوندا اسلام، و مسلمانان را عزت و سربلندی عطا بفرما و شرک و مشرکین و دشمنان دین را نابود و ذلیل بگردان. پروردگارا، کفار را در هر نقطه‌ای از زمین به هلاکت برسان و رعب و ترس را بر دل‌های آنان مستولی بگردان و قدم‌های آنان را متزلزل بفرما و کافران و مشرکین و منافقان و اموال‌شان را جزو غنائم مسلمین قرار بده و ماه مبارک رمضان را ماه نصرت مسلمانان مقدر بفرما. خداوندا، کافران اهل کتاب را که مزاحم و مانع دین و صراط مستقیم تو هستند به شدت معذب بگردان. خداید، مردان و زنان مسلمان را بیامرزد و صلح و صلاح را در میان آنان برقرار بفرما تا به عهد و پیمان تو وفادار باشند و آنان را بر دشمنان‌شان پیروز بگردان. در خاتمه از خداوند متعال مسئلت دارم من و شما و بقیه مسلمانان را مورد رحمت و مغفرت قرار دهد.

## خطبه پنجاه و پنجم:

### جایگاه و تأثیر مسجد در زندگی فرد مسلمان

خدای را ستایش می‌کنیم آن‌گونه که مستحق ستایش است. ستایشی که متناسب با شکوه و عظمت بی‌پایانش باشد و گواهی می‌دهیم که جز ذات بی‌مثال حق عَلَّامٌ و معبود دیگری نیست، خدایی که مساجد را به عنوان خانه‌های خود و اماکن طاعت و عبادت قرار داده است و بندگان را فرا خوانده است تا برای بندگی او به مساجد روی آورند. و گواهی می‌دهیم که حضرت محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرستاده و برگزیده خداست. پیامبری که به منظور ارشاد و راهنمایی انسان‌ها علائم و نشانه‌های دین را هر چه بیشتر استحکام بخشید و وسیله عزت و سربلندی انسان‌ها را در اطاعت و فرمانبرداری از خود قرار داد.

پروردگارا درود و رحمت بی‌شائبه خود را نثار حضرت محمد و آل و اصحاب آن حضرت و پیروان سنت مطهرش بگردان. و بعد  
ای بندگان خدا، ابتدا خودم، سپس شما را به تقوا و مخافت از خدا توصیه می‌نمایم.  
پس پرهیزگار باشید ای مسلمان‌ها، امید است که رستگار شوید. خدای تعالی فرموده است:

﴿وَأَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا﴾ [البجن: ۱۸].

«به درستی مساجد مربوط به خدا هستند، پس در مساجد جز خدا کسی را فرا  
نخوانید و عبادت نکنند.»

در این آیه شرفه خداوند با نسبت دادن مساجد به خود شرافت خاصی به آن‌ها بخشیده و مساجد را دژ مستحکم دعوتگران قرار داده است و اذن فرموده است که مساجد اماکن بندگی و راز و نیاز بندگان با خدا باشند و در تأیید این مطلب در آیه دیگری می‌فرماید:

﴿فِي بُيُوتٍ أُذِنَ لِلَّهِ أَنْ تُرْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا أَسْمُهُ يُسَبِّحُ لَهُ فِيهَا بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ ﴿٣٦﴾ رِجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَإِقَامِ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ يَخَافُونَ يَوْمًا تَتَقَلَّبُ فِيهِ الْقُلُوبُ وَالْأَبْصَارُ ﴿٣٧﴾﴾ [النور: ٣٦-٣٧].

«در خانه‌هایی که خداوند اجازه فرموده تا برافراشته شوند و نام و یادآور در آن‌ها بر زبان‌ها جاری گردد. خدای را تسبیح گویند با مدادان و شامگاهان، در آن خانه‌ها (مساجد) مردانی که تجارت و معامله آنان را از یاد خدا و انجام نماز و ادا زکات باز نمی‌دارد، و حال‌شان این چنین است که می‌ترسند از روزی که چشم‌ها و دل‌ها در آن روز از خوف خدا منقلب می‌شود».

بنابراین خدای سبحان اجازه فرموده به برافراشتن و بنای مساجد برای ذکر و تسبیح خدا و پرهیزگاران و عبادت‌کنندگان به منظور راز و نیاز و مناجات با خدا به آن پناه می‌برند. و با عبادت و بندگی و ذکر و تسبیح به تعمیر آن می‌پردازند و حق تعالی ﷻ می‌فرماید:

﴿إِنَّمَا يَعْمُرُ مَسَاجِدَ اللَّهِ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ﴾ [التوبة: ١٨].

«به حقیقت کسانی به تعمیر مساجد می‌پردازند که به خدا و روز قیامت ایمان داشته باشند».

پس کسانی که ایمان داشته باشند، قلب‌هایشان با مسجد گره خورده است و همواره با حضور خود در مسجد و با طاعت و عبادت در آن به تعمیر آن می‌پردازند و این‌گونه اشخاص دل و زبان‌شان پیوسته به ذکر و به نحوی مشغول می‌باشد و بقیه جوارح و اعضاء و اندام‌شان به ویژه در مواقع نمازهای پنج‌گانه اشتیاق رفتن به مسجد را دارد و روح‌شان به سوی مسجد در پرواز است و هیچ مشغله‌ای آنان را از رفتن به مسجد باز نمی‌دارد. از عثمان بن عفان رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«مَنْ بَنَى اللَّهُ مَسْجِدًا بَنَى اللَّهُ لَهُ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ». «هر کس محضاً مسجدی را بنا نماید،

خداوند در بهشت برای او قصری بنا خواهد نمود».

این حدیث مورد اتفاق شیخ مسلم و بخاری است و همچنین مسلم و بخاری از ابوهریره و او از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت می‌کند که حضرت فرمود:

«مَنْ عَدَا إِلَى الْمَسْجِدِ وَرَاحَ أَعَدَّ اللَّهُ لَهُ نُزُلًا مِنَ الْجَنَّةِ كُلَّمَا عَدَا أَوْ رَاحَ». «هر که را

عادت بر آن باشد که در صبحگاهان و شامگاهان به مسجد برود، خداوند منزلگاهی برای او در

بهشت آماده خواهد ساخت».

و مسلم و بخاری متفقاً از ابوموسی اشعری و از پیامبر ﷺ روایت کرده است که ایشان فرمود:

«أَعْظَمَ النَّاسِ أَجْرًا فِي الصَّلَاةِ أَنْبَعُدُهُمْ فَأَبْعَدُهُمْ مَمْشَى، وَالَّذِي يَنْتَظِرُ الصَّلَاةَ حَتَّى يُصَلِّيَهَا مَعَ الْإِمَامِ أَعْظَمُ أَجْرًا مِنَ الَّذِي يُصَلِّيَهَا ثُمَّ يَنَامُ». «بزرگ‌ترین انسان‌ها از نظر اجر کسی که منتظر می‌ماند تا نمازش را با جماعت **پیش** سر امام بخواند، اجرش بیشتر از آن کسی است که منتظر نمی‌ماند و خود به تنهایی نمازش را می‌خواند و می‌خوابد».

و از جابر روایت است که خانه‌های پیرامون مسجد خالی شدند و طائفه بنو سلمه خواستند منازل‌شان را به حول و حوش مسجد منتقل نمایند. این خبر به پیامبر رسید و پس به آنان گفت: شنیده‌ام می‌خواهید خانه‌هایتان را به نزدیکی مسجد منتقل کنید، عرض کردند آری یا رسول الله ﷺ. پیامبر فرمود: این بنی سلمه خانه‌های خودتان بهتر است چون به علت دورتر بودن از مسجد، ثواب بیشتری خواهد برد. مسلم این فرموده را در صحیح خود نقل کرده است. و از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که پیامبر ﷺ فرموده است:

«سَبْعَةٌ يُظِلُّهُمْ فِي ظِلِّهِ يَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلُّهُ إِمَامٌ عَادِلٌ وَشَابٌّ نَشَأَ فِي عِبَادَةِ رَبِّهِ وَرَجُلٌ قَلْبُهُ مُعَلَّقٌ فِي الْمَسَاجِدِ إِذَا خَرَجَ مِنْهُ حَتَّى يَعُودَ إِلَيْهِ وَرَجُلَانِ تَحَابَّا فِي اللَّهِ اجْتَمَعَا عَلَيْهِ وَتَفَرَّقَا عَلَيْهِ وَرَجُلٌ ذَكَرَ اللَّهَ خَالِيًا فَفَاضَتْ عَيْنَاهُ وَرَجُلٌ دَعَتْهُ امْرَأَةٌ ذَاتُ حَسَبٍ وَجَمَالٍ فَقَالَ: إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ، وَرَجُلٌ تَصَدَّقَ بِصَدَقَةٍ فَأَخْفَاهَا حَتَّى لَا تَعْلَمَ شِمَالُهُ مَا تُنْفِقُ يَمِينُهُ مَتَّفِقٌ عَلَيْهِ». «خداوند ﷻ، هفت صنف را زیر سایه رحمت خود قرار می‌دهد در روزی که هیچ سایه‌ای زیر سایه او وجود ندارد. پیشوای عادل و جوانی که در عبادت و بندگی نشو و نما کرده باشد و کسی که قلبش با مساجد گره خورده باشد و دو کس که با هم محبت خدایی داشته باشند، چه هنگامی که پیش هم هستند و چه هنگامی که از هم جدا می‌شوند و کسی که به تنهایی یاد خدا کند و اشک بریزد و کسی که زنی صاحب جمال و کمال او را به فحشا دعوت کند، در جوابش بگوید: من از خدا می‌ترسم و کسی که صدقه خود را پنهان کند به نحوی که آنچه را که با دست راست می‌بخشد، دست چپش متوجه نشود».

این حدیث را امام مسلم و بخاری متفقاً در صحیح خود گنجانیده‌اند.

پیامبر ﷺ فرموده است نماز انسان با جماعت در مسجد بیست و پنج برابر نمازی که به صورت تنها در خانه برگزار می‌کند، ثواب دارد و مسلمان هنگامی که به طور کامل وضو گرفت، سپس فقط به نیت انجام نماز جماعت در مسجد به مسجد رفت، هیچ قدمی بر نمی‌دارد مگر این که یک درجه ارتقاء مقام می‌یابد و یک گنااهش بخشوده می‌گردد و هنگامی که به نماز ایستاد تا وقتی که در نماز است، ملائکه بر او درود خواهند فرست و می‌گویند: خدایا بر او رحمت فرست، خدایا او را مورد رحمت قرار بده و همچنین پیامبر ﷺ فرمود: کسی که نماز خواند و منتظر نماز بعدی شد، مثل آن است که پیوسته در حال نماز خواندن باشد، البته آیات و احادیث بی‌شماری در مورد فضیلت مساجد و نماز خواندن در مسجد و عمران و آبادانی مسجد وجود دارند که مجال پرداختن به همه آن‌ها نیست. ای بندگان، تقوای خدا داشته باشید و سیره اسلاف نیکوکار خود را در مورد اهتمام به مساجد مورد تأسی قرار دهید.

متأسفانه در این عصر و روزگار کسانی پدیدار شده‌اند که علاوه بر عدم آمد و شد به مسجد چه بسا متعلقات مساجد را نیز مورد تجاوز و بی‌حرمتی قرار می‌دهند و زمین‌های وقفی، متعلق به مساجد را غصب می‌کنند و یا دارایی‌های مساجد مورد دستبرد قرار می‌دهند. بدون شک این‌گونه اشخاص مورد لعن و نفرین خدا می‌باشند. پس ای مسلمان‌ها، در مورد مسجد بیشتر دقت و تأمل به خرج دهید و بدانید که مسجد دژ اول و آخر اسلام و مسلمانان است و اجازه ندهید مورد بی‌حرمتی نابخردان قرار گیرد و بیش از این نسبت به شئون دینی و اسلامی خود بی‌مبالا نباشید. اَسْفا که اسلام به غربت برگشته است و بسیاری از شعائر دینی اثرات لازم را بر مسلمانان ندارند. کسی که نماز می‌خواند، در حالی که باید ایمان و باورش تقویت شود و از معاصی و سیئات دوری کند، اما این نتیجه را از نمازش نمی‌گیرد. و بسیاری از نمازگزاران در حین نماز خواندن حضور قلب ندارند و بسیاری از مردم نسبت به اولاد و فرزندان بی‌تفاوت هستند و آنان را به خواندن نماز دستور نمی‌دهند و متأسفانه بسیاری از مردم نماز خوان نیستند و کسی که نماز نخواند به منزله حیوان است و خداوند ﷻ نیز می‌فرماید:

﴿يَا كُلُّونَ كَمَا تَأْكُلُ الْأَنْعَامُ وَالنَّارُ مَثْوَى لَهُمْ﴾ [محمد: ۱۲].

«این‌گونه انسان‌ها می‌خورند همان‌گونه که حیوانات می‌خورند و آتش جهنم مکان و مأوای آن‌ها است.»

ای مسلمان‌ها، در شئون دین خود آگاه و هوشیار باشید و از خواب غفلت بیرون آید و مانند کسانی نباشید که خدا در مورد آنان می‌فرماید:

﴿وَمَا أَنْتَ بِمُسْمِعٍ مَّن فِي الْقُبُورِ﴾ [فاطر: ۲۲].

«و تو نخواهی توانست مردگان گورستان را به شنیدن وا داری.»

خداوندا، از تو مسئلت داریم که تو مالک الملک هستی و بر هر چیز توانایی و هر چه بخواهی، خواهد شد که ما را به صراط مستقیم خود هدایت فرماید و از پیروی شیطان لعین مصون بداری و ما را به اطاعت از تو و رفتن به راه پرهیزگاران موفق بگردانی. بار الها، ما و تمام امت حضرت محمد ﷺ را از رحمت خود سیراب بفرماید، ای مهربان‌ترین مهربانان. از خداوند عظیم برای خود و شما و بقیه مسلمانان مغفرت و رحمت را مسئلت می‌نمایم.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

## خطبه پنجاه و ششم: خانواده نمونه در اسلام

سپاس و ستایش آن خدای را که شکر و ستایشش بر هر بنده‌ای واجب و لازم است خدایی که در عظمت و بزرگی یکتا و بی‌مثال است. گواهی می‌دهم جز خدای واحد و بی‌شریک خدای دیگری نیست. انسان‌ها را به لطف و رحمت به‌سوی صراط مستقیم هدایت فرموده است و گواهی می‌دهم که حضرت محمد بنده و فرستاده اوست. پیامبری که مردم را به‌سوی رستگاری و راه راست رهنمون گشت. خداوند درود و رحمت بی‌پایان خود را بر حضرت محمد ﷺ و بر آل و اصحاب و نیکوکاران امتش مستدام بفرما و بعد

ای بندگان خدا، تقوای الهی داشته باشید و از خدا اطاعت نمایید و خدا را ناظر بر اعمال خویش بدانید و از اوامر او سرپیچی نکنید. حق تعالی در قرآن عظیم می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا قُوا أَنفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ عَلَيْهَا مَلَائِكَةٌ غِلَاطٌ شِدَادٌ لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ ﴿٦﴾﴾  
[التحریم: ٦].

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید، خود و خانواده خود را از آن آتشی بر حذر دارید که افروزینۀ آن انسان و سنگ است که بر آن مأمورینی (ملائکه) غلیظ و شدید گمارده شده‌اند. از امر خدا سرپیچی نخواهند کرد و هر چه به آنان دستور داده شود، انجام خواهند داد.»

و پیامبر ﷺ فرموده است:

«عَلِّمُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ الْخَيْرَ وَأَدَّبُوهُمْ». «کار نیک را به خود و خانواده خود تعلیم دهید و آن‌ها را ادب بیاموزید».

به نظر می‌رسد بزرگ‌ترین مشکلات اجتماعی ما تربیت فرزندان است و فرزند قبل از آن‌که به مدرسه و محیط پیرامون پا نهاد، در میان خانه و خانواده تربیت می‌شود و در رفتار اجتماعیش قبل از هر چیز و هر کس از پدر و مادرش الگو می‌گیرد. و به همین دلیل پدر و مادر بیشترین و بزرگ‌ترین مسئولیت را در برابر فرزند بر دوش دارند و مسئول انحرافات اخلاقی و اجتماعی فرزند خود می‌باشند. و یکی از بزرگ‌ترین معجزات دین مبین اسلام این است که در چهارده قرن پیش در زمینه تربیت فرزندان برنامه‌ریزی کرده و این حقیقت و واقعیت را به خوبی مورد تأکید قرار داده است. پیامبر اسلام ﷺ می‌فرماید:

«كُلُّ مَوْلُودٍ يُوَلَّدُ عَلَى الْفِطْرَةِ فَأَبَوَاهُ يَهُودَانِهِ وَيُنَصْرَانِهِ وَيُمَجْسَانِهِ». «هر فرزندی بر سرشت پاک متولد می‌شود، اما پدر و مادرش او را یهودی یا مسیحی یا مجوسی بار می‌آوردند».

این فرموده پیامبر ﷺ به صراحت بیان می‌دارد که رویکرد فکری و اخلاقی و اجتماعی فرزند قبل از هر چیز متأثر از پدر و مادر و افکار و اخلاق و روش‌های تربیتی آن‌ها است و آنچه مایه تأسف است، این است که تربیت در خانه‌های ما از یک اسلوب واحد پیروی نمی‌کند و خانواده‌های ما در یک سطح مساوی و یکسان از آمادگی برای تربیت قرار ندارند. و به همین دلیل در بعضی از خانواده‌ها بچه‌های ترسو و ضعیف و کم شخصیت پدیدار می‌شوند و در بعضی دیگر بچه‌های ناز پرورده و ناکارا و در برخی از خانواده‌ها بچه‌های نادان و بیگانه با تمام آداب پیشرفته و مترقی و در برخی خانواده‌ها بچه‌های خوشگذران و بد مصرف و بی‌تفاوت نسبت به مشارکت‌های اجتماعی و در بعضی دیگر بچه‌های متدین اما خرافی و ناآشنا به حقیقت دین و در بعضی دیگر بچه‌های لات و بی‌دین و بیگانه با هر چه اخلاق و عقیده است، پرورش می‌یابند. و در جامعه‌ای این چنینی طبیعی است که یک نسل ناهمخوان و بیگانه با هم با گرایش‌های متضاد و دور از هم، بدون هرگونه انسجام فکری و فرهنگی و اخلاقی و اجتماعی پدیدار خواهد شد. و این همان چیزی است که اکنون، در میان جوانان خودمان مشاهده می‌کنیم و می‌بینیم که به چه روزی افتاده‌اند و چگونه از نظر فکری و علمی و اخلاقی در پایین‌ترین سطح ممکن قرار گرفته‌اند. اما با وجود همه این



مشكلات ما پدران و مادران که مربی اصلی فرزندانمان می‌باشیم، می‌توانیم بیان اخلاقی کج و معوج جوانان امروز و فردای خود را اصلاح کنیم یا بگذاریم از آنچه هست بدتر هم بشود. ولی باید دانست که درس‌ها تربیتی خانوادگی از بهترین راهکارهایی است که مورد تأیید دانشمندان و کارشناسان علم تربیت هم قرار گرفته است و دانشمندان و علمای تربیت بر این باورند که تربیت موفق‌تری که بتواند تأثیر به‌سزایی در سعادت و خوشبختی جامعه داشته باشد و به استحکام بنیان اجتماع بیانجامد، تربیتی است که بر سه پایه‌ی اساسی استوار باشد: ۱- تقویت شخصیت کودک، به نحوی که تا به توقع در سازندگی و دیگر امورات خانواده اشتراک مساعی داشته باشد. ۲- تربیت و پرورش عنصر جرأت و شهامت در نفس کودک به گونه‌ای که بتواند شجاع و جوانمرد و بخشنده زندگی کند و در چارچوب ادب و نزاکت بتواند با جرأت به ابراز نظریات و عقاید خود بپردازد. ۳- تقویت روح همکاری و محبت با دوستان و همکلاسانش در اجتماع تا در کمال توانایی و امانت و کرامت در مسیر تکامل اجتماعی به ایفای نقش بپردازد. این سه پایه‌ای که گفته شد، ارکان اصلی تربیت صحیح و درست کودک در خانواده می‌باشد. و هر چه قدر در زمینه‌ی تقویت و استحکام این سه رکن موفقیت بدست آید، متقابلاً نسلی سالم و مفید و هماهنگ و همکار پدیدار خواهد شد و دست به دست هم خواهند داد و اجتماع را از ضعف و سقوط نجات خواهند داد.

قابل ذکر است در تربیت فرزندان اولین چیزی که باید مورد دقت و ملاحظه قرار گیرد، این است که غالباً در خانواده‌های ما تربیت بر اساس عدم شناخت شخصیت کودک و نادیده گرفتن عواطف و احساسات او استوار است. مثلاً چنانچه مرتکب خطایا اشتباهی گردید با خشونت به او رفتار خواهیم کرد و اگر از انجام کاری که ما از او می‌خواهیم امتناع ورزید، او را مورد توهین و تحقیر قرار خواهیم داد. و از اساسی‌ترین ملاحظات در مورد تربیت کودک این است. متأسفانه درست در موقعی که ما در صدد تعلیم و تربیت بچه هستیم، همزمان کلیه وسایل انحراف او را پیرامونش قرار می‌دهیم. مثلاً از این که با دوستان ناباب آمد و شد داشته باشد چشم‌پوشی می‌کنیم یا فیلم‌های مبتذل را که افراد بزرگسال را نیز به انحراف می‌کشاند چه رسد به کودکان و نوجوانان، در دسترس‌شان قرار می‌دهیم یا مجلات غیر عیفی که عفت جامعه را به بازی می‌گیرند در اختیارشان می‌گذاریم و غیره. باکمال تأسف این جوی است که اکثر کودکان و نوجوانان ما را در برگرفته و با وجود این از آن‌ها می‌خواهیم که در عالی‌ترین

درجه عفت و امانت و استقامت باشند و اين امر غير ممكن است، چون تمام کارشناسان و دست‌اندرکاران مسائل تربیتی بر این باورند که این‌گونه فضاها اثر بسیار مخراب و ویرانگری بر ساختار تربیتی کودک به جا می‌گذارند به نوعی که دیگر، تربیت و نصیحت خانواده و پدر و مادر و معلم بی‌اثر خواهد شد.

دین اسلام به حقیقت به عنوان دین جاویدان الهی هم راه هدایت و هم راه ضلالت را برای انسان‌ها توضیح داده است و بر اساس تعالیم انسان ساز خود مردان و زنانی تربیت کرد که مسیر تاریخ را عوض کردند یا به تعبیری دیگر، فصل نوینی از تاریخ بشر را رقم زدند. برای نمونه به اسماء دختر حضرت ابوبکر صدیق اشاره می‌کنیم آن‌گاه که پسرش عبدالله بن زبیر قبل از شهادت در جنگ با حجاج بن یوسف با او به مشورت پرداخت و مادرش به او می‌گوید: پسرم اگر واقعاً شما بر حقیقت، لزومی ندارد از جنگ عقب نشینی کنید و اگر می‌گویید ابتدا فکر می‌کردم که بر حقم، سپس خلاف آن معلوم شد، در این صورت تو آدم بدی هستی و هم خودت و هم قومت را به هلاکت و نابودی کشاندی. این نمونه‌ی یک زن تربیت شده در ذیل تعالیم تابناک اسلام است که اسلام او را با روش‌های بلند و حکیمانه خود پرورش و تربیت نموده است. زنی که وقتی که صاحب فرزند شد، او را آموزش داد و تربیت نمود که چگونه زیباترین نمونه‌ها را در ایثار و شهادت در راه حق به نمایش بگذارد. و چنانچه روش آباء و اسلاف نیکوکار خود را ملاحظه کنیم در خواهیم یافت که سر جاودانگی بزرگان گذشته ما در چیست. خدای تبارک و تعالی در قرآن عظیم می‌فرماید:

﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ  
وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا﴾ [الأحزاب: ۲۱].

«به حقیقت برای شما در رسول الله ﷺ الگو و سرمشق زیبایی وجود دارد. برای هر کسی که امیدی به خدا و روز آخرت داشته باشد و بسیار به یاد خدا بپردازد».

و رسول الله ﷺ فرموده است:

«لَقَدْ تَرَكْتُمْ عَلَى الْمَحَجَّةِ الْبَيْضَاءِ لَيْلَهَا كَنَهَارَهَا لَا يَهْلِكُ فِيهَا إِلَّا هَالِكٌ». «به درستی شما را به راه روشنی هدایت کردم که از فرط روشنی شبش همچو روز می‌باشد و در آن گمراه و هلاک نخواهد شد جز کسی که خود به صدد هلاکت خود برآید».

پروردگارا، از تو مسئلت داریم که تو مالک همه چیز هستی و بر همه چیز توانایی و هر چه بخواهی خواهد شد، ما را به تربیتی درست و دانشی سودمند و روزی حلال برسانی. بارالها، شفا از هر دردی را به ما عطا کن و ما را به انجام کردارهای قابل قبول موفق بگردان و تبعیت از سنت مطهره پیامبر را نصیب ما بفرما. خداوندا، ما را از بیماری‌ها و اخلاق و کردارهای زشت و نابود کننده محفوظ بفرما و ما را بیمرز و غم و اندوه ما را برطرف بفرما. خداوندا، ما و تمام مسلمانان را مورد رحمت و مغفرت قرار بده. آمین یا رب العالمین.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

## خطبه پنجاه و هفتم: حبّ پیامبر ﷺ نشانه کمال ایمان است

ثنا و ستایش آن پروردگاری را که ما را به مقام حمد و ستایش خود رهنمون فرمود و چنانچه هدایت و راهنمایی او نبود، چنین توفیقی حاصل نمی‌شد. اتکاء و اتکالم بر اوست و به‌سوی او باز خواهیم گشت. گواهی می‌دهم جز ذات پاک و مقدس حق تعالی خدایی نیست، خدایی که یگانه و بی‌شریک است. بعضی از انسان‌ها را به جوار معرفت خود هدایت نموده که آن‌ها را دوست دارد و آن‌ها او را دوست دارند. گواهی می‌دهم که حضرت محمد ﷺ بنده و فرستاده خداست و محبوب پرهیزگاران و دینداران است. خداوندا، درود و رحمت خود را قرین پیشوای پرهیزگاران و سرور پیامبران و اسوه رسولان، حضرت محمد و آل و اصحاب و صالحان امتش، قرار بده و بعد ای بندگان خدا، پرهیزگار باشید و از خدای خویش اطاعت و فرمانبرداری نمایید و بدانید که تقوا و پرهیزگاری محبت خدا را به دنبال خواهد داشت. حق ﷻ در کتاب کریمش می‌فرماید:

﴿قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ [آل عمران: ۳۱].

«ای محمد ﷺ به پیروان خود بگو: اگر خدا را دوست دارید، از من تعبیت کنید. در آن صورت خدا هم شما را دوست خواهد داشت و از گناهانتان در خواهد گذشت و خدا آمرزگار مهربان است.»

و پیامبر ﷺ فرمود:

«لَا يُؤْمِنُ أَحَدُكُمْ حَتَّىٰ أَكُونَ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنْ وَالِدِهِ وَوَلَدِهِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ». «ایمان

نخواهد داشت هیچ یک از شما تا این که مرا از فرزند و پدر و مادر و تمام انسان ها دوست تر ندارد». سال های سال بود پدیده حُبّ به صورت غریب و سرگردان در اشیاء و اما کن مجازی و رنگ ها و صورت های فریبنده و فانی آن چنان که شعرا در قدیم و جدید آن را به نظم کشیده اند، حیران بود یا بهتر بگوییم به اسارت در آمده بود تا این که جمال ماه گونه محمد مصطفی ﷺ طلوع کرد و پدیده حُبّ و محبت را از زنجیر غربت و آوارگی آزاد کرد و همچون روحی به کالبد محبت رسید و قرارگاه اصلی و حقیقی حُبّ و محبت گردید.

محمد ﷺ آن انسانی که خداوند عظیم عالی ترین صفات انسانی و رساترین معانی حسن و احسان را در وجود نازنین و رعنایش تعبیه نمود؛ کسی که فجأة او را می دید، تحت تأثیر هیبتش قرار می گرفت و کسی که به کنه وجودش شناخت و معرفت پیدا می کرد، به معنای واقعی کلمه او را دوست می داشت. چنان که توصیف کنندگان او می گویند: «نه قبل از او و نه بعد از او همچو او را ندیدم» و با ظهور شمش روی محمد ﷺ محبت حقیقی و واقعی از هر سو به سوی او سرازیر شد، چون آبی که از فراز کوه های بلند به سرعت سرازیر می شود و نفوس و قلوب مجذوب او شدند و در میان قلوب مشتاقان و عاشقانش به عنوان مرکز منظومه قلب ها در آمد و آحاد امتش به محبت او روی آوردند و محبت و طاعتی را در برابر او نشان دادند که نظیرش در تاریخ عشاق به چشم نمی خورد. تا جایی که در باب فداکاری و ایثار و اطاعت از آن حضرت خوارق و عجائبی اتفاق افتاده اند که نه در گذشته و نه در آینده نظیر آن اتفاق نخواهد افتاد. در یکی از روزها از طرف کفار و مشرکین به شدت مورد ضرب و شتم قرار گرفت تا جایی که از هوش رفت و بسیاری می پنداشتند که جان داده است. طائفه بنو تمیم او را در پارچه ای می پیچند و به خانه اش می برند و در این که مرده است شک و تردید نمی کردند تا این که به هوش آمد و شروع به سخن گفتن نمود و اولین کلمه ای که بر زبان آورد، این بود که گفت: رسول الله ﷺ چه کرد و چی به سرش آمد؟ (ناگفته نماند علت این که کفار حضرت ابوبکر را به این روز انداختند، این بود تعدادی از کفار و مشرکین بر سر پیامبر ریخته بودند و او را به شدت مورد ایذا و آزار قرار می دادند و حضرت ابوبکر ﷺ که متوجه می شود برای دفع آزار مشرکین از پیامبر اقدام می کند اما خود مورد شدیدترین شکنجه ها قرار می گیرد و حضرت ابوبکر به جای شکایت از حال بی حال خود پیوسته و

مصراغه حال پیامبر را جویا می‌شد تا این که مادرش ام‌الخیر گفت: من هیچ اطلاعی از پیامبر ندارم. حضرت ابوبکر طاقت نیاورد و به مادرش گفت: برو از ام‌جمیل دختر خطاب پرس که او می‌داند. ام‌جمیل رفت و به او گفت: پسر ام‌ابوبکر مرا فرستاده است و می‌خواهد بداند پیامبر ﷺ در چه حالی است. اما ام‌جمیل انکار کرد و گفت نه محمد و نه ابوبکر را نمی‌شناسم، ولی اگر خواهی می‌توانم با تو پیش ابوبکر بیایم. ام‌الخیر موافقت کرد و با هم پیش حضرت ابوبکر آمدند. وقتی که ام‌جمیل حضرت ابوبکر را در آن حال دید، با صدای بلند فریاد زد و گفت: به خدا سوگند کسانی که شما را به این روز انداخته‌اند، اهل فسق و کفر بوده‌اند و از خدا می‌خواهم که انتقام شما را از آنان بگیرد. حضرت ابوبکر گفت: حال پیامبر ﷺ چگونه است؟ ام‌جمیل گفت: بحمدالله صحیح و سالم است. حضرت ابوبکر گفت: پیامبر ﷺ کجاست؟ ام‌جمیل گفت: در خانه ابن‌الارقم. سپس حضرت ابوبکر از بس که نگران وجود پیامبر بود. عهد کرد آب و غذایی نخورد تا به خدمت پیامبر برسد. سپس بعد از آن که مردم به خانه‌هایشان برگشتند و فرصت مساعد شد، حضرت ابوبکر ﷺ با کمک ام‌الخیر، مادرش، و ام‌جمیل به خدمت رسول الله ﷺ رسیدند و وقتی که حضرت ابوبکر از سلامتی پیامبر مطمئن شد، آرامش پیدا کرد.

زنی دیگر از انصار که اسمش خنساء بوده در غزوه احد، پدر و برادر و شوهرش شهید می‌شوند، اما آن مسلمان بعد از جنگ ابتدا از پیامبر تفقد می‌کند و می‌پرسد پیامبر ﷺ در چه حالی است؟ اما در پاسخ او خبر شهادت پدر و برادر و شوهرش را به او می‌دهند ولی او با اصرار از چگونگی حال پیامبر سوال می‌کند و وقتی که خبر سلامتی پیامبر را به او می‌دهند، طاقت نمی‌آورد و می‌گوید: او را به من نشان دهید. پس از آن که پیامبر را می‌بیند و از سلامتی او اطمینان می‌یابد، می‌گوید: ای رسول الله ﷺ، بعد از این که می‌بینم تو سلامت هستی، هر مصیبت دیگری را می‌توانم تحمل کنم. یکی دیگر از اصحاب پیامبر به نام خبیب وقتی که بر چوبه دار آویزان می‌کنند و از هر سو با تیر و شمشیر مورد اصابتش قرار می‌دهند، از او می‌پرسند دوست نداری محمد به جای تو در این وضعیت قرار داشت؟ در جواب می‌گوید: به خدا سوگند اگر بگویند در صورتی که خار کوچکی به پای پیامبر فرو رود، تو رهایی می‌یابی، باز هم دوست ندارم این کار صورت بگیرد. و زید بن ثابت ﷺ یکی دیگر از یاران پیامبر می‌فرماید: پس از غزوه احد پیامبر ﷺ مرا فرستاد تا در میدان جنازه‌ها سراغ سعد بن ربیع، یکی از اصحاب پیامبر، را بگیرم و

پیامبر فرمود: چنانچه او را زنده یافتی، سلام مرا به او برسان و به او بگو خود را چگونه می بینی؟ زید می گوید: در میان جنازه ها گشتم که چشم به سعد افتاد و از شدت زخم ها در واپسین لحظات حیات نفس می کشید و هفتاد زخم در بدن داشت که در اثر شمشیر و نیزه به بدن او وارد آمده بود. به او گفتم: ای سعد، پیامبر ﷺ به تو سلام می رساند و فرمودند به تو بگویم خود را چگونه می بینی. سعد در پاسخ گفت: سلام بر رسول خدا باد و به او بگویند که بوی بهشت را احساس می کنم و به قوم من، انصار، بگویند: هیچ عذری در پیشگاه خدا نخواهند داشت اگر بگذارند گزندى به رسول خدا برسد و در این لحظه جان به جان آفرین تسلیم کرد. و ابودجانه یکی دیگر از یاران رسول خدا ﷺ در غزوه احد خود را سپر پیامبر کرده بود و تیرها پی در پی به او اصابت می کرد و در بدنش فرو می رفت، اما او از جای خود تکان نمی خورد تا این که شهید شد.

عروه بن مسعود ثقفی یکی از مشرکین مکه وقتی که از حدیبیه به مکه برگشت، به مشرکین گفت: من پادشاهان بسیاری دیده ام و پیش کسری و قیصر و نجاشی رفته ام، اما هیچ یکی از آنان مانند محمد در میان یارانش مورد احترام نبوده است. هنگامی که وضو می گرفت، یارانش برای تصاحب آب وضویش نزدیک بود باهم بجنگند و وقتی که به سخن می پردازد به احترام او خاموش می شوند و به جهت احترام و تعظیم از نگاه مستقیم به او خودداری می کنند، رضای خدا بر یاران پیامبر که به خدا و پیامبر ایمان آوردند و در راه خدا اوج اخلاص را از خود نشان دادند. و درود و سلام خدا بر تو ای رسول الله ﷺ که چه یارانی را تربیت کردی و چه انسان هایی را هدایت نمودی که انوار دین خدا را در خاور و باختر کره خاکی گسترش دادند. تویی که جهل را به علم و جور را به عدل و بیم و هراس را به امنیت و آسایش تبدیل نمودی و انسان ها را از تاریکی کفر و ضلالت و عبادت بندگان به روشنائی ایمان و عبادت خدا ارشاد و راهنمایی فرمودی. حق تعالی در قرآن کریم می فرماید:

﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظَاهِرَهُ عَلَىٰ الدِّينِ كُلِّهِ ۚ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ﴾ [التوبة: ٣٣].

«خدا آن خدایی است که فرستاده خود را با هدایت و دین حق فرستاد تا بر تمام ادیان پیروزش گرداند ولو این که مشرکان را خوش نیاید.»

خداوندا، از تو می‌خواهیم که تو مالک هر چیزی و بر همه چیز توانایی و هر چه بخواهی خواهد شد، که ما را به پیروی از سنت پیامبر ﷺ موفق بفرمایی و اسلام و مسلمانان را پیروز بگردانی. خداوندا، کلمه حق و دین را عزیز و پیروز بگردان و کافران و ملحدان را نابود بفرما و عاقبت همه ما را به خیر و نیکی مختوم بفرما و ما و تمام مسلمانان را مورد رحمت و مغفرت قرار بده. آمین یا رب العالمین.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته



## خطبه پنجاه و هشتم: در استقامت بر شرع خدا

ثنا و ستایش آن پروردگاری را که ما را به این امر خیر رهنمون شد و چنانچه هدایت و راهنمایی او نبود، رسیدن به چنین مقامی غیر ممکن می‌نمود. توکل و اعتماد بر اوست و به‌سوی او باز خواهیم گشت. شهادت می‌دهم جز او پروردگاری نیست، یگانه و یکتاست. آن شهادتی که رضایت حق ﷻ را جلب کند. و گواهی می‌دهم که به حقیقت حضرت محمد ﷺ بنده و فرستاده خدا و آخرین پیامبر از پیامبران اوست. خداوندا درود و رحمت پیوسته خود را بر سید و سرور ما حضرت محمد و آل و اصحاب آن حضرت و تمام کسانی که مردم را به‌سوی دین و شریعت اسلام فر می‌خوانند، مستدام بدار و بعد

ای بندگان خدا، اولاً نفس خود، سپس شما را به تقوای خدا فرا می‌خوانم. چون به واقع خوشبخت کسی است که تقوای خدا داشته باشد و از اوامر او اطاعت نماید و بر صراط مستقیم خدا استقامت ورزد. خدای جل و علا در قرآن عظیم می‌فرماید:

﴿إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَمُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنتُمْ تُوعَدُونَ ﴿٣٠﴾ نَحْنُ أَوْلِيَائُكُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ وَلَكُمْ فِيهَا مَا تَشْتَهَى أَنْفُسُكُمْ وَلَكُمْ فِيهَا مَا تَدْعُونَ ﴿٣١﴾ نَزَّلًا مِّنْ عَفْوَ رٍ رَّحِيمٍ ﴿٣٢﴾﴾ [فصلت: ۳۰-۳۲].

«کسانی که گفتند: خدای ما الله است، سپس بر گفته خود استقامت ورزیدند، ملائکه بر آنان نازل خواهند شد و به آنان خواهند گفت: بیم و اندوهی نداشته باشید و مژده‌گانی بدهید، و آن بهشتی که به شما وعده داده شده بود از آن شما خواهد شد.

ما دوستان شما بودیم و خواهیم بود در دنیا و آخرت و هر چه میل داشته باشید، در بهشت به شما خواهند داد و هر چه ادعا کنید در بهشت موجود است. منزلگاه خوبی است که خدای آمرزنده و مهربان برای شما آراسته کرده است».

و پیامبر ﷺ فرموده است:

«إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ الْمُؤْمِنَ حَسَنَتَهُ يُثَابُ عَلَيْهَا الرَّزْقَ فِي الدُّنْيَا وَيُجْزَى بِهَا فِي الْآخِرَةِ».

«خداوند به بنده مؤمن که کار نیک انجام می‌دهد ظلم نخواهد، چون در اثر آن کار نیک در دنیا به او رزق خواهد داد و در قیامت نیز پاداش آن کار نیک را خواهد گرفت».

عبدالله بن مبارک در مورد تفسیر کلمه «ثم استقامو» از حضرت ابوبکر صدیق

روایت می‌کند که «ثم استقامو»؛ یعنی، «لَمْ يُشْرِكُوا بِاللَّهِ شَيْئًا ثُمَّ اسْتَقَامُوا»؛ یعنی، برای

خدا هیچ شریکی قرار ندادند. حضرت عمر فاروق رضی الله عنه نیز در مورد «استقاموا» فرموده

است؛ یعنی، «استقاموا لله بطاعته ولم يروغوا روغان الثعالب» «ثم استقاموا»؛ یعنی،

استقامت ورزیدند در فرمانبرداری از خدا و همچون روبهان به مکر و حيله نپرداختند.

و سفیان بن عیینه رضی الله عنه در مورد قول خدای عز وجل ﴿تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ﴾ فرموده

است؛ یعنی، ملائکه هنگام مرگ بر آنان که گفتند: «ربنا الله» نازل خواهند شد و در

مورد آن «لَا تَخَافُوا» گفته است؛ یعنی، «لا تخافوا ما امامكم ولا تخزنوا علي ما خلفتم من

ورائكم»؛ یعنی، نترسید از آنچه در پیش دارید و اندوه مخورید بر آنچه در دنیا به جا

گذاشته‌اید. و در مورد «أبشروا...» گفته است، مؤمنین سه مژده دریافت می‌دارند:

یکی هنگام مرگ و دیگری هنگام خروج از قبر و سوم هنگامی که وقت حشر و حساب

فر می‌رسد که خوف و فزع اصلی آنگاه شروع می‌شود. و مجاهد در مورد قول حق

تعالی: ﴿نَحْنُ أَوْلِيَاؤُكُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا﴾ [فصلت: ۳۱] می‌فرماید: در روز قیامت ملائکه

به مؤمنین که در دنیا بر شرع خدا استقامت ورزیدند، می‌رسند و به آنان می‌گویند از

شما جدا نخواهیم شد تا این که به بهشت داخل شوید و می‌گویند:

﴿نَحْنُ أَوْلِيَاؤُكُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ﴾ [فصلت: ۳۱].

«ما دوستان شما هستیم و خواهیم بود در دنیا و آخرت».

از محمد بن منکدر روایت است که فرمود؛ خداوند به وسیله «صلاح بنده» فرزند و فرزند فرزندش را اصلاح می‌کند و به وسیله انسان صالح فرزندانش از بلاها محفوظ می‌گردند. و از خیشمه روایت است که خداوند به وسیله انسان صالح شیطان را از خانه‌هایی که بنده صالح در آن قرار دارد، طرد می‌کند. و از ابن عباس روایت است که در مورد قول خدای تعالی ﴿وَكَانَ أَبُوهُمَا صَالِحًا﴾ [الکف: ٨٢] فرمود: آن دو غلام به وسیله صلاح پدرشان محفوظ ماندند، اگر چه در مورد صلاح آن دو غلام سخنی به میان نیامده است. و از ابن مبارک رضی الله عنه نقل شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«ما من عبد يضع جبهته في بقعة من الأرض ساجداً لله إلا شهدت له يوم القيامة وبكت عليه يوم يموت». «هیچ بنده‌ای نیست که در مکانی از زمین سر به سجده بگذارد مگر این که آن مکان در روز قیامت به نفع او شهادت خواهد داد و در روز مرگش بر او خواهد گریست». و همچنین ابن مبارک گفت: هیچ مکان و منزلگاهی نیست که قومی در آن منزل گزینند مگر این که یا بر آن‌ها درود می‌فرستند یا آن‌ها را نفرین می‌کند. و حضرت علی بن ابی طالب رضی الله عنه می‌فرماید:

«إذا مات العبد الصالح بكى عليه مصلاه من الأرض ومصعد عمله من السماء ثم قرأ ﴿فَمَا بَكَتْ عَلَيْهِمُ السَّمَاءُ وَالْأَرْضُ وَمَا كَانُوا مُنظَرِينَ﴾». «هنگامی که بنده نیکو کار فوت کرد، جایگاه نمازش در زمین و محل صعود عملش در آسمان بر او خواهند گریست. سپس حضرت علی این آیه را تلاوت کرد: ﴿فَمَا بَكَتْ عَلَيْهِمُ السَّمَاءُ.....﴾ پس بر آن‌ها نگریست آسمان و زمین و مهلت داده نشدند».

و از سلمان فارسی رضی الله عنه روایت شده است که فرمود: زمانی که انسان در مکانی وضو گرفت و اگر آب نیافت، تیمم کرد، سپس اذان گفت و به نماز ایستاد، صفی از سربازان خدا به او اقتدا خواهند نمود که چشم نخواهد توانست دو طرف آن صف را ببیند، با او به رکوع و سجده می‌روند و برای دعاهاى او، آمین می‌گویند. و از عقبه بن عامر نقل است که گفت: خداوند از جوانی که انحراف و معصیت ندارد تعجب می‌کند. و از ابن عباس رضی الله عنه روایت است که فرمود:

«أَحَبُّ إِلَيَّ، وَأَبْغَضُ إِلَيَّ وَعَادِي فِي اللَّهِ وَوَالِي فِي اللَّهِ فَإِنَّهُ لَا تُنَالُ وَلا يَهُ اللَّهُ إِلَّا بِدَلِكِ». «برای خدا دوست بدار و برای خدا مورد بغض قرار بده و در راه خدا دشمنی کن و در راه خدا دوستی کن، چون به حقیقت به دوستی خدا نخواهی رسید مگر به واسطه این‌ها».

و در واقع هیچ انسانی طعم ایمان را نخواهد چشید ولو این که نماز و روزه اش بسیار باشد تا اخلاقی این گونه نباشد. اما مع الاسف برادری و دوستی امروز مردم به خاطر خدا نیست، بلکه به خاطر دنیاست و این گونه دوستی ها در روز قیامت به درد کسی نمی خورد. و از ابو نجیح و او از پدرش نقل می کند که گفت: اگر انسان مؤمن معصیت نکند.

چنانچه از خدا بخواهد یک کوه را از جای خود بر دارد، حتماً این کار را خواهد کرد. از وهب بن منبه نیز نقل شده است که خدای تعالی می فرماید: وقتی که بنده من از من اطاعت کند، قبل از این که چیزی را از من بخواهد، برآورده می سازم و قبل از این که چیزی از من طلب نماید به او خواهم داد. و بنده من وقتی که از من اطاعت نماید، چنانچه اهل آسمان و زمین بر علیه او بشورند، او را نجات خواهم داد.

و بنده من چنانچه از من اطاعت نکند، دستش را از درهای آسمان قطع خواهم نمود و به هیچ یک از خواسته های او جواب نخواهم داد. ابوذر غفاری رضی الله عنه نیز فرموده است: به مقداری که نمک برای طعام مورد نیاز است، همان مقدار کار نیک برای استجابت دعا کفایت می کند. و از عقبه بن مسلم نقل شده است که گفت: وقتی که انسان به معصیت پرداخت با وجود این، آنچه دوست داشت، خدا بر آورده ساخت، باید بداند که این لطف الهی از باب استدراج است. و استدراج؛ یعنی، درجه به درجه مهلت دادن و از عذاب الهی نزدیک کردن است. پس تقوای خدا داشته باشید. ای بندگان خدا و از گناهان بپرهیزید و بر سعادت خود در دنیا و آخرت حریص باشید که اگر یک دهم دنیا بر آخرت حریص باشید، شما را کفایت می کند. راست فرمود آنگاه که فرمود:

«الْأَنَسُ نِيَامُ فَإِذَا مَأْتُوا إِنْتَبَهُوا». «انسان ها در خوابند و وقتی که مردند، هشیار

می شوند».

خداوند از خوف و خشیه خود، آن مقدار به ما عنایت فرما که در میان ما و گناهان ما فاصله اندازد. و از پیروی از تو آن مقدار به ما عنایت فرما که میان ما و گناهان ما فاصله اندازد. و از پیروی از تو آن مقدار به ما مرحمت فرما که به بهشت تو نائل در گردیم. از حسن یقین آن مقدار به ما لطف کن که سبب حسن عاقبت ما گردد و با عفو و عافیة و مغفرت بر ما منت بگذار و ما را مورد آمرزش و رحمت قرار بده. از خداوند عظیم مسئلت می نمایم، من و شما و جمیع امت پیامبر را مورد بخشش و آمرزش قرار بدهد که او آمرزنده و مهربان است.

والسلام عليكم ورحمة الله وبركاته

## خطبة پنجاه و نهم:

### خطبة دوم برای تمام خطبه‌ها

الحمد لله غافر الذنوب سريع الحساب شديد العقاب. واشهد ان لا اله الا الله وحده لا شريك له، الرحمن الرحيم الغفور لمن تاب واناب، واشهد ان محمداً عبده ورسوله، خاتم النبيين وافضل المرسلين من غير شك ولا ارتياب، اللهم صل وسلم على عبدك ورسولك محمد وعلى آله وصحبه الى يوم الدين.

اما بعد فيا عبادالله، يقول رسول الله ﷺ: لاتزول قدما عبد يوم القيامة حتى يسأل عن عمره فيما أفناه، وعن علمه فيما فعل فيه وعن ماله من أين اكتسبه وفيما أنفقه، وعن جسمه فيما أبلاه. فاعدوا يا عباد الله الجواب ليوم الحساب. واستفرغوا الجهد للحصول على مرضاة الرب التواب، بالعمل علي طاعته وعدم التماذي في معصيته، واسألوه التخفيف في الحساب، فمن نوقش الحساب هلك، وصلوا على النبي، عظيم القدر رفيع الشأن، محمد الهادي الى صراط الملك المنان، فقد امركم الله في محكم القرآن ﴿إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا﴾ اللهم صل وسلم على عبدك ورسولك محمد وعلى آله وصحبه، وارض اللهم عن خلفائه البررة الاعلام، ابي بكر وعمر وعثمان وعلى، وعن جميع الصحابته وعنا معهم بعفوك وكرمك يا ذاالجلال والاکرام. اللهم أعز الإسلام والمسلمين وأذل الشرك والمشركين، واجمع كلمة المسلمين ووحده صفوفهم وانصرهم على اعداء الدين. اللهم آمنا في اوطاننا واصلح أئمتنا وولاة أمورنا واعصمنا من

الزلل في اعمالنا وارحم. اللهم امواتنا ولا تسلط علينا بذنوبنا من لا يخافك ولا يرحمنا ﴿رَبَّنَا  
 اَعْفِرْ لَنَا وَاِخْوَانِنَا الَّذِيْنَ سَبَقُوْنَا بِالْاِيْمَانِ وَلَا تَجْعَلْ فِيْ قُلُوْبِنَا غِلًا لِلَّذِيْنَ ءَامَنُوْا رَبَّنَا  
 اِنَّكَ رَءُوْفٌ رَّحِيْمٌ﴾ ﴿رَبَّنَا ءَاتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْاٰخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ﴾  
 عباد الله اِنَّ اللهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْاِحْسَانِ وَاِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَى وَيَنْهَى عَنِ الْفَحْشَا وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ  
 لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُوْنَ وَلَذِكْرُ اللهِ اَكْبَرُ.

جزء دوم تمام شد و به دنبالش جزء سوم خواهد آمد.

حمد و ستایش برای پروردگار آمرزنده گناهان، خدای سریع الحساب و شدید العقاب.  
 گواهی می‌دهم جز او پروردگاری نیست یگانه و بی‌شریک است. خدای بخشنده و  
 مهربان و آمرزنده برای توبه کنندگان و گواهی می‌دهم که حضرت محمد ﷺ بنده و  
 فرستاده اوست. پیامبری که خاتم پیامبران و برترین فرستادگان است بدون هیچ شک  
 و تردید. خداوندا، درود و رحمتت را بر بنده و فرستاده خود حضرت محمد و آل و  
 اصحاب او تا روز قیامت مستدام بفرما. و بعد

ای بندگان خدا، رسول الله ﷺ می‌فرماید: در روز قیامت هیچ بنده‌ای گام  
 بر نمی‌دارد تا از عمرش سوال نکنند که در چه چیزی سپری کرده است و از عملش که  
 چگونه به آن عمل کرده است و از مالش که از کجا بدست آورده و در چه چیزی صرف  
 کرده است و از جسمش که در چه چیزی آن را فرسوده کرده است. پس ای بندگان  
 خدا، جواب خود را از همین حالا برای روز حساب آماده کنید و سعی خود بر بدست  
 آوردن رضایت پروردگار متمرکز کنید. و از او اطاعت نمایید و از معصیت او دست  
 بردارید و از خدا بخواهید که حساب را بر شما سهل گیرد، چون کسی که به دقت با او  
 محاسبه شود هلاک خواهد شد. و بر پیامبر عظیم القدر و بلند مرتبه صلوات بفرستید،  
 چون خداوند شما را به آن دستور داده و در قرآن کریم می‌فرماید: «ای کسانی که  
 ایمان آورده‌اید، خدا و ملائکه او بر پیامبر درود می‌فرستند و شما نیز بر او درود و  
 رحمت بفرستید». خداوندا، صلاۀ و سلام بر دوام خود را بر بنده و فرستاده‌ات حضرت  
 محمد ﷺ و آل و اصحاب آن حضرت مستدام فرمایید. خداوندا و از خلفای چهارگانه  
 نیکوکار و عالی قدر حضرت محمد، یعنی ابوبکر و عمر و عثمان و علی ؑ و از بقیۀ  
 اصحاب کرام خشنود و راضی باش. خداوندا، اسلام و مسلمان را عزت و سربلندی عطا  
 بفرما و شرک و مشرکین را ذلیل و نابود بگردان. و صفوف مسلمانان را متحد و منسجم

بگردان و آنان را بر دشمنان دین پیروز و موفق بگردان. خداوندا امنیت و آسایش را در میهن و مملکت ما برقرار بفرما و امرا و رهبران ما را اصلاح بفرما و ما را از لغزش در عمل محفوظ بگردان. بارالها، مردگان ما را مورد آمرزش قرار بده و به سبب گناه و معصیت کسانی را که از تو نمی ترسند و به ما رحم نخواهند کرد بر ما مسلط مگردان. «پروردگارا ما و برادران ما را که در ایمان بر ما پیشی گرفتند را مورد آمرزش قرار بده و در قلبهای ما نسبت به اهل ایمان کینه و غل و غش قرار مده. خداوند به حقیقت تو بخشید و مهربان هستی». «پروردگارا در دنیا و آخرت خیر و نیکی نصیب ما بگردان و ما را از آتش دوزخ مصون بدار».

آمین یا رب العالمین

عَبَادَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ  
وَالْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ وَلَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ



## خطبه شصت:

### در ترغیب به سعی و کوشش

شکر و ستایش بی پایان مرآن پروردگاری را که شکوه و عظمت بی‌مثالش سزاوار بهترین شکر و سپاس‌ها و تکرار آن در هر روز و ماه و سال است. گواهی می‌دهم که جز ذات پاک پروردگار عالم، معبود و خدای دیگری نیست، خدایی که منشاء هر تغییر و دگرگونی می‌باشد. گواهی می‌دهم که سید و سرور ما حضرت محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بنده و فرستاده خداست. پیامبری که صاحب برترین صفات و بهترین کیفیات نفسانی و اخلاقی بوده است. پروردگارا، بر سید و سرور ما حضرت محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و بر آل و اصحاب ابرار و تابعین نیکوکار شریعتش تا روز قیامت درود و رحمت نازل بفرما و بعد ای بندگان خدا، تقوای خدای تعالی داشته باشید و از او اطاعت نمایید و به‌سوی او برگردید و خدا را در هر حال، حاضر و ناظر کردار خویش بدانید. چون به حقیقت خوشبختی از آن کسی است که پرهیزکار باشد و به رضایت خدا نائل گردد.

خدای تبارک و تعالی در قرآن عظیم می‌فرماید:

﴿إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَٰئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ ﴿٧﴾ جَزَأُوهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ جَزَاءً جَدًّا عَدْنٍ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ ذَٰلِكَ لِمَنْ حَشِيَ رَبَّهُ ﴿٨﴾﴾ [البينة: ٧-٨].

«به درستی کسانی که ایمان آورده‌اند و عمل نیک انجام دادند، اینان بهترین انسان‌ها در میان خلائق می‌باشند، پاداش آن‌ها پیش خدا، اقامت دائم در بهشت است که در میان درختان آن جوی‌ها جاری است و برای همیشه در آن ماندگار خواهند بود، هم خدا از آن‌ها راضی است و هم آن‌ها از خدا خشنودند و این پاداش برای کسی است که از خدایش بترسد.»

پس کسی که از خدا بترسد و تقوای او داشته باشد و عمل نیک انجام دهد به بهشت و نعمت‌های آن نائل خواهد شد و هم خدا از او راضی خواهد بود و هم خدا او را راضی خواهد ساخت. البته دین اسلام انسان‌ها را به سوی خوشبختی دنیا و قیامت راهنمایی می‌کند و سرگذشت مسلمانان راستگو و درستکاری که حضرت محمد ﷺ آن‌ها را تربیت کرد، شاهد گویایی بر این مدعاست. حضرت پیامبر ﷺ به شاگردان خود این نکته را تبیین و تفهیم نمود که مؤمنی در پی کسب رضای خدا باشد، باید در هر ظروف و شرایطی از کردار نیکو مثمر ثمر باز نایستد. و در این زمینه حضرت می‌فرماید:

«إِنْ قَامَتِ الْقِيَامَةُ وَبَيَدِ أَحَدِكُمْ فَسِيلَةٌ، فَاَسْتَطَاعَ أَلَّا تَقُومَ حَتَّى يَغْرِسَهَا فَلْيَغْرِسْهَا، فَلَهُ بِذَلِكَ أَجْرٌ». «اگر قیامت بر پا شد و در دست یکی از شما نهال درختی وجود داشت، پس اگر توانست پیش از آن که برخیزد، آن نهال را در زمین بکارد باید این کار را انجام دهد، چون به واسطه این کار پاداش خواهد گرفت.»

بدون شک تنها دینی که بتواند با این زیبایی انسان‌ها را به سوی کارهای نیک توجیه و راهنمایی کند، اسلام است و بس و تنها پیامبری که خود به سوی عالی‌ترین اهداف انسانی و الگوهای اخلاقی راه یافته باشد و پیروان خود را نیز به این سر منزل‌ها هدایت کرده باشد، پیامبر اسلام است و بس. و به حقیقت چنانچه در طول تاریخ بشر نظر افکنی، نظیر این‌گونه کلمات را در سخنان هیچ دانشمند و حکیمی نتوان یافت. پیامبر اسلام ﷺ این توجیهات را با این مفاهیم بسیار عالی در اوج سادگی و دور از هرگونه غموض و ابهام به اصحاب و شاگردان خود ارائه فرموده است و این بیانات هدایتگرانه در عین سادگی عالی‌ترین توجیهات اخلاقی و رفتاری را در بطن خود نهفته دارد. توجیهات عمیقی که بیانگر طریقه نظام اجتماعی اسلام است و در واقع با کمی دقت در فرازهای روشن این کلمات و توجیهات مبارک معانی بی‌شماری را می‌توان استنتاج نمود و اولین معنایی که به ذهن خطور می‌کند، ویژگی‌های منحصر به فرد جهان بینی اسلامی است که طریق آخرت را در امتداد طریق دنیا قرار داده و دنیا را مبداء و مقدمه جهان آخرت به شمار آورده است و دنیا و آخرت را یک راه و یک مسیر می‌داند که ابتدای آن دنیا و انتهای آن آخرت است. راه و مسیری که کار و عبادت در آن از هم جدا نمی‌شوند و در دیدگاه اسلام هر دو یکی هستند و اسلام کار و کوشش را تا آخرین لحظات حیات و زندگی مورد تأکید و توجیه قرار می‌دهد و آن را عبادت می‌شمارد. اما آنچه در این فرموده پیامبر بیشتر از هر چیز جلب توجه می‌کند، تنها

ترغیب به کار و کوشش نیست و این که کار و کوشش تا چه اندازه ارزشمند است، بلکه اشاره به این حقیقت است که اسلام عبور موفقیت آمیز از دنیا به آخرت را، عبور توأم با سعی و تلاش می‌داند و لا غیر. این در حالی است که از گذشته‌های بسیار دور تا عصر حاضر ادیان و مکاتب دیگر را، نظر بر این بود که این دو، از هم جدا هستند و لذا فکر می‌کردند که عمل برای آخرت مقتضی بریدن از دنیاست و دنیاپرستان می‌اندیشیدند که دنیاداری با عمل برای آخرت قابل جمع نیستند. بنابراین، یکی معتقد به گوشه نشینی و بریدن از دنیا بود و دیگری غرق در دنیا بود و تمام همتش متوجه دنیا بود. البته نتیجه چنین تفکر غلطی، همان چیزی است که اکنون در عصر حاضر شاهد آن هستیم. تفکر غلطی که بسیاری از امراض و بیماری‌های موجود در میان انسان‌ها از قبیل اختلالات عصبی و روانی و فشار خون و افسردگی و بیماری‌های قلبی و اضطراب و تشویش، از نتایج طبیعی آن به شمار می‌رود. اما هنگامی که دنیا و آخرت به هم مرتبط و متصل گردند و به عنوان یک طریق تلقی شوند و ماده فانی به نیروی لایزال ماوراء ماده ارتباط داده شود و بدون غفلت از آخرت به مسئولیت‌های دنیایی پرداخت و بدون غفلت از وظائف دنیوی، آخرت را نصب العین قرار داد. قطعاً نتیجه این تفکر و جهان بینی، سعادت و خوشبختی در دو جهان خواهد بود. و حق تعالی در این رابطه در قرآن عظیم، انسان‌ها را توجیه فرموده که خیر دنیا و آخرت را از او طلب نمایند و بگویند:

﴿رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ﴾ [البقرة: ۲۰۱].

«خداوندا در دنیا و آخرت به مانیکی رسان و ما را از عذاب دوزخ مصون مدار.»

و رسول الله ﷺ که ترجمه کامل و درست اندیشه اسلامی بود، همواره دنیا و آخرت را یکی می‌شمرد و به هر دو اهتمام می‌ورزید. لذا هیچ عملی از اعمال پیامبر ﷺ را سراغ نداری که در عین اهتمام به آخرت و در کنار آن به دنیا و سعی و کوشش در آن توجه نشده باشد و چه بسا پیامبر ﷺ در طول روز تا هنگام نماز به کار مشغول بوده و از خدا استمداد می‌کرده تا او را در انجام هر چه بهتر رسالتش موفق نماید و رسالت پیامبر چیزی جز هدایت انسان‌ها در زمین و تعلیم و تفهیم خداشناسی و آموزش اخلاق اسلامی و رفتار و کردار منطبق با اصول شریعت اسلامی نبوده است. پس رسالت پیامبر ﷺ زنجیره به هم پیوسته‌های از عمل و عبادت و توجه به وظایف

دنیوی و آخروی بوده است. و رسول الله ﷺ کما این که در راه خدا می جنگید و صلح می کرد و مردم را به سوی خدا دعوت می نمود، به امورات عادی زندگی نیز می پرداخت. لذا هم ازدواج می کرد و هم به ساخت و ساز می پرداخت و هم برای تجدید نیرو و انرژی به منظور انجام رسالت جهانی خود غذاهای متنوع تناول می کرد و از طرفی به تخریب رسوم جاهلیت می پرداخت و از طرفی دیگر زیر بنای بزرگترین تمدن های بشری را پی ریزی می نمود و گاه از سر اضطرار ترک وطن می نمود. و در واقع تمام این فعل و انفعالات، عبادتی بود که به منظور تقرب به حضرت پروردگار عملی می ساخت و به طور کلی پیامبر ﷺ، دنیا و آخرت را با یک دید نگاه می کرد و تار و پود هر دوی آن ها را در هم می تنید و اسلام نیز با همین دید و از همین زاویه به دنیا و آخرت نگاه می کند. لذا می بینیم اسلام دستور می دهد که به نام خدا بخورید و به نام خدا ازدواج کنید و به نام خدا بخوانید و یاد بگیرید و به نام خدا کار و کوشش کنید و به نام خدا به تولید و بهره وری بپردازید و به نام خدا و در راه خدا به تقویت و استحکام بُنیه های دفاعی خود اقدام نمایید. و دنیا از آخرت و آخرت از دنیا، مشغولتان نگرداند. بنابراین کار و کوشش مفید و بر دوام تا آخرین لحظات عمر از جمله اخلاق انسان مؤمن می باشد.

و خدای جل و علا در قرآن عظیم می فرماید:

﴿وَقُلِ اعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ وَسَتُرَدُّونَ إِلَىٰ عِلْمِ الْعَالِيَةِ وَالشَّاهِدَةِ فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ﴾ [التوبة: ۱۰۵].

«ای محمد ﷺ به آن ها بگو: کوشش کنید و کار نیک انجام دهید که خدا و رسول او و همچنین مؤمنان کار و کوشش شما را خواهند دید. سپس به عالم مرگ و پس از مرگ منتقل خواهید شد تا خداوند به آنچه که انجام داده اید، شما را خبر دهد.»

ابن عساکر از انس رضی الله عنه روایت می کند که پیامبر ﷺ فرمود:

«لَيْسَ بِخَيْرِكُمْ مَنْ تَرَكَ دُنْيَاهُ لِآخِرَتِهِ وَلَا آخِرَتَهُ لِدُنْيَاهُ حَتَّىٰ يُصِيبَ مِنْهُمَا جَمِيعًا فَإِنَّ الدُّنْيَا بَلَاءٌ إِلَىٰ الْآخِرَةِ وَلَا تَكُونُوا كَلَّا عَلَى الثَّالِثِ». «از بهترین شما نیست آن که برای رسیدن به آخرت ترک دنیا کند یا برای رسیدن به دنیا ترک آخرت نماید. چون انسان مسلمان باید از هر دوی آن ها بهره مند و متمتع گردد و دنیا به حقیقت راه رسیدن به آخرت است و هرگز سربار دیگران انسان ها نشوید.»

خداوندا، تو قدیم و جاودان و اول و آخر هستی و همگان بر فضل و کرم بی‌پایان و بزرگ تو توکل دارند، از تو مسئلت داریم که ما را از شیطان منفور و مطرود، مصون بداری و به آنچه که مورد محبت و رضایت توست، موفق گردانی. خداوندا، هدایت و پاکدامنی و بی‌نیازی را به ما مرحمت فرما.

پروردگارا، از دردهای کشنده و لاعلاج و ناامیدی و غلبه دشمنان و زوال نعمت و انتقام و عقوبت زودرس، به تو پناه می‌بریم. بارالها، ما را در مساکن و خانه‌های خود، امنیت و آرامش بده و رهبران و اولیاء امور ما را اصلاح بفرما و محبت و مودت ما را متوجه کسانی فرما که از تو تبعیت می‌کند و خوف و تقوای تو را دارند و ما را مورد مغفرت و رحمت خود قرار بده. پروردگارا، ما را از جام مهر خود بنوشان و سیراب بفرما و ما را به سختی‌ها و بلايا مبتلا مگردان. از خداوند مسئلت می‌نمایم من و شما و بقیه مسلمانان را مورد آمرزش قرار دهد.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

## خطبه شست و یکم:

### در احکام عید قربان

خدای را اثنا و ستایش می‌کنم، ستایشی که با نعمت‌های روز افزون او برابری کند و شهادت می‌دهم که جز ذات پاک الله معبود و خدای دیگری نیست. خدایی که واحد و بی‌شریک است و به مناسبت‌های مختلف جود و رحمت و بخشش خود را بر بندگان، بسط و گسترش می‌دهد و شهادت می‌دهم که حضرت محمد ﷺ بنده و فرستاده اوست که انسان‌ها را به سوی نجات و رستگاری هدایت فرمود.

پروردگارا، درود و رحمت خود را بر سید و سرور ما و پیشوای پیامبران، حضرت محمد و بر آل و اصحاب پاک او که همچون ستارگان درخشان در آسمان هدایت انسان‌ها درخشیدند و بر تمام کسانی که راه و روش روشن و تابناک او را دنبال نمودند، نازل بفرما. و بعد ای بندگان خدا، پرهیزکار باشید و از خدای تبارک و تعالی اطاعت نمایید که نجات و رستگاری در پیروی و اطاعت از او نهفته است. خداوند عظیم در قرآن کریم می‌فرماید:

﴿إِنَّا أَعْطَيْنَكَ الْكَوْثَرَ ۝ فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَأَحْرُزْ ۝ إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ ۝﴾

[الکوثر: ۱-۳].

«به حقیقت ما به تو ای محمد ﷺ خیر بی‌شمار عطا کردیم، پس برای خدای خویش نماز بگذار و قربانی کن، به درستی و البته دشمن کنیه‌توز تو، فرومایه و محروم از خیر و برکت است.»

پیامبر ﷺ از منکران و مخالفان خود، اذیت‌های بی‌شماری دید و چشید؛ حتی به او می‌گفتند: «ابتر» یعنی عقیم و مقطوع النسل، به علت این‌که فرزند پسر نداشت. خداوند این گفته مخالفان پیامبر را رد کرد و دشمن پیامبر را ابتر نامید. اگر «کوثر» به

معنی خیر و منفعت بسیار باشد، آن وقت عبارت خواهد بود از نبوت و قرآن عظیم و ختم رسالت و مبعوث شدن به سوی تمام انسان‌ها و شفاعت عظیمی و متعالی ساختن نام پیامبر به گونه‌ای که قرین نام مبارک الله قرار گرفته است و در اذان و اقامه و کلمه شهادتین و غیره به دنبال نام الله خواهد آمد و این که خداوند چیزهایی را به پیامبر عطا فرمود که به هیچ پیامبر دیگری عطا نکرده است، کما این که حضرت می‌فرماید:

«أعطيت خمسا لم يعطهن أحد من قبلي: نصرت بالرعب مسيرة شهر، وجعلت لي الأرض مسجدا وطهورا فأیما رجل أدركته الصلاة فليصل وأحلت لي الغنائم، وأعطيت الشفاعة، وكان النبي يبعث في قومه خاصة، وبعثت إلى الناس كافة متفق عليه». «پیامبر می‌فرماید: خداوند پنج چیز به من عطا کرده که به هیچ پیامبری قبل از من عطا نکرده است؛ ۱- پیروز شدم در اثر بیم دشمنان از من در مکان‌هایی که یک ماه فاصله داشت یعنی در اثر بیم و هراسی که در قلب دشمنان به وجود آمده بود. دشمنانی که با لشکر من یک ماه فاصله داشتند، شکست می‌خوردند و یا فرار می‌کردند یا تسلیم می‌شدند. ۲- هر نقطه‌ای از زمین برای من و اُمتم به منزله مسجد در آمد و می‌توانیم در هر جایی نماز بگذاریم، پس هر مسلمانی در هر مکانی که وقت نماز فرا رسید، می‌تواند نمازش را همانجا بخواند.

۳- غنائم جنگی برای من حلال است.

۴- به من اجازه شفاعت داده شده است.

۵- پیامبران قبل از من مأموریت‌شان مخصوص قوم آن‌ها بود و در میان قوم‌شان مبعوث می‌شدند، اما من به سوی تمام انسان‌ها مبعوث شده‌ام و بعثت من جهانی است».

و فرموده خدای متعالی که می‌فرماید: ﴿فَصَلِّ لِرَبِّكَ﴾ منظور از نماز در این آیه نماز عید قربان است و فرموده خدای متعال ﴿وَأَنْحَرْ﴾ یعنی قربانی را سر ببر و آیه ﴿إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ﴾ یعنی دشمن کینه‌توز تو عقیم و مقطوع البرکة است، چون در واقع نفس و مال و اهل و فرزندش هیچ سودی به او نمی‌رساند و پیامبر ﷺ فرموده است: ﴿إِنَّ صِيَامَ يَوْمِ عَرَفَةَ يُكَفِّرُ ذُنُوبَ سَنَتَيْنِ سَنَةً مَّاضِيَةً وَسَنَةً آتِيَةً﴾. «روزه روز عرفه، به

درستی گناهان دو سال را محو و نابود می‌کند، سالی که گذشته است و سالی که خواهد آمد».

و روز عرفه آداب به خصوصی دارد از جمله غُسل و روزه و ذکر و تلاوت قرآن در

بعد از ظهر روز عرفه. چون از پیامبر ﷺ روایت است که فرموده است:

«خير الدعاء يوم عرفة و خير ما قلته انا و النبيون من قبل لا اله الا الله وحده لا شريك له، له الملك و له الحمد و هو على كل شيء قدير». «بهترین دعا آن دعایی است که در روز عرفه خوانده شود و بهترین دعایی که من و پیامبران قبل از من گفته‌اند: این است هیچ خدایی جز پروردگار یگانه نیست، شریک و انبازی ندارد، مُلک از آن اوست و ثنا و ستایش سزاوار اوست و خدا بر هر چیز تواناست».

و از جمله آداب روز عرفه تکبیر گفتن بعد از نماز صبح از روز عرفه تا عصر آخرین روز از ایام التشریق و این تکبیر مستحب است بعد از هر نمازی گفته شود، چه نماز ادا باشد یا قضا یا سنت راتبه باشد یا نماز نذری یا نماز میت. و صیغه مشهور و محبوب تکبیر عبارت است از (اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَاللَّهُ أَكْبَرُ وَاللَّهُ أَحْمَدُ) اگر کسی خواست بر این بیفزاید، بگوید: (اللَّهُ أَكْبَرُ كَبِيرًا، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ كَثِيرًا وَسُبْحَانَ اللَّهِ بُكْرَةً وَأَصِيلًا، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَلَا نَعْبُدُ إِلَّا إِيَّاهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ صَدَقَ وَعْدُهُ وَنَصَرَ عَبْدَهُ وَهَزَمَ الْأَحْزَابَ وَحْدَهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ). و این تکبیر را تکبیر «مقید» گویند، چون مقید است به این که بعد از نمازها گفته شود. اما تکبیر قبلی را تکبیر «مرسل» می‌گویند؛ یعنی، غیر مقید است به نمازها و وقت تکبیر مرسل از غروب آفتاب روز قبل از عید شروع می‌شود تا امام در وقت نماز عید داخل می‌شود و انسان می‌تواند در طول آن مدت در راه‌ها و مسجد و بازار و منزل تکبیر مرسل را بر زبان راند و مستحب است مؤمن، شب‌های عید فطر و عید قربان را به شب زنده‌داری بپردازد، چون در این زمینه حدیثی از پیامبر ﷺ روایت شده که می‌فرماید:

«مَنْ أَحْيَا لَيْلَةَ الْعِيدِ لَمْ يَمُتْ قَلْبُهُ يَوْمَ تَمُوتُ الْقُلُوبُ». «کسی که شب‌های عید فطر و عید قربان را شب زنده‌داری کند، در روزی که از وحشت، هر قلبی خواهد مرد، دلی زنده خواهد داشت».

علما گفته‌اند آن مقداری که می‌توان به آن شب زنده‌داری گفت، عبارت از بیداری و عبادت در قسمت اعظم شب. بعضی نیز گفته‌اند: با یک ساعت بیداری و عبادت نیز، اَحْيَاءُ حاصل خواهد شد، ابن عساکر از معاذ بن جبل و او از حضرت رسول ﷺ روایت کرده است که فرمود:

«مَنْ أَحْيَا اللَّيْلَ الْأَرْبَعَةَ وَجَبَتْ لَهُ الْجَنَّةُ لَيْلَةَ التَّرْوِيَةِ وَلَيْلَةَ عَرَفَةَ وَلَيْلَةَ النَّحْرِ وَلَيْلَةَ الْفِطْرِ». «هر کس شب‌های چهارگانه ۱- شب تروییه، شب هشتم ذی‌الحجه ۲- شب عرفه،



شب نهم ذی الحجه ۳- شب عيد قربان، شب دهم ذی الحجه ۴- شب عيد فطر، شب اول ماه شوال را، شب زنده داری کند، بهشت برای او واجب خواهد شد».

عيد آداب و دستوراتی نیز دارد که از جمله آنها، اشتغال به عبادت و طاعت در شب عيد و انجام غسل می باشد و وقت عيد از نیمه شب شب عيد آغاز می شود و بعضی ها گفته اند که وقت عيد از فجر روز عيد آغاز می شود و غسل عيد مستحب است برای صغیر و کبیر. و از جمله آداب عيد، رفتن برای حضور در نماز عيد در اولین ساعات و لحظات روز عيد است، پس برای همه مردم به جز امام که باید هنگام نماز حضور یابد، مستحب است در اول وقت روز عيد در مسجد حضور داشته باشند و مستحب است که قبل از نماز عيد چیزی خورده شود. و همچنین به غیر از امام، برای بقیه مردم، انجام دو رکعت نماز سنت، قبل از نماز عيد مکروه نیست و نیز مستحب است، برای شرکت در مراسم نماز عيد از طریقی رفت و از طریقی دیگر برگشت و انجام مراسم نماز عيد در مسجد با فضیلت تر است.

نماز عيد دو رکعت است، در رکعت اول بعد از تکبیر الاحرام «وَجَّهْتُ وَجْهِيَ» تا آخر خوانده می شود، سپس هفت تکبیر گفته می شود که پس از هر تکبیر ذکر «سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ» گفته می شود به جز تکبیر آخر که ذکر مذکور پس از آن گفته نمی شود و بعد از هفت تکبیر می گوید: «أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ»، سپس سوره فاتحه را می خواند و پس از سوره فاتحه، سوره قاف یا سوره اعلی را می خواند و در رکعت دوم پنج تکبیر علاوه بر تکبیر قیام می خواند، سپس اعوذ بالله من الشيطان الرجيم می گوید، بعداً سوره فاتحه را می خواند و بعد از سوره فاتحه، سوره ﴿أَقْرَبَتِ السَّاعَةُ وَأَنْشَقَّ الْقَمَرُ﴾ را می خواند یا سوره ﴿هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ الْعَشِيَّةِ﴾ و بعد از نماز عيد قربان مستحب است تکبیر مشهور گفته شود، سپس دو خطبه قرائت می گردد که در ابتدای خطبه اول، نه بار الله اکبر به دنبال هم گفته می شود و در ابتدای خطبه دوم هفت بار، الله اکبر بن دنبال هم گفته می شود و بعد از فراغت از نماز عيد، قربانی ها ذبح می شوند. قربانی کردن سنت موکد است، اگر چه اندکی از مسلمان ها به آن اقدام می نمایند و وقت ذبح حیوان قربانی از بعد از نماز عيد شروع می شود و تا غروب خورشید آخرین روز از ایام التشریق جایز می باشد و سن حیوان

قربانی به شرح زیر است. شتر باید پنج سال از عمرش گذشته باشد و داخل سال ششم شده باشد. گاو باید دو سال از عمرش سپری شده باشد و داخل سال سوم شده باشد. بز هم، شرایط گاو را دارا می‌باشد. گوسفند هم باید یک سال را گذرانده باشد و داخل سال دوم شده باشد. گاو و شتر برای هفت نفر کفایت می‌کند، اما بز و گوسفند فقط برای یک نفر می‌باشد و از جمله آداب و سنت‌های روز عید قربان تهیه نسبتاً فراوان غذا و خوراک برای اهل و عیال و فرزندان و خشنود ساختن پدر و مادر و تهیه البسه نو برای یتیمان و خوشحال نمودن همسایه‌ها و به جا آوردن صلۀ رحم با خویشاوندان و کمک و یاری رساندن به فقرا و نیازمندان و مصالحه با دشمنان و به فراموشی سپردن کینه‌ورزی‌ها و گذشت از جاهلین و دیدار با دوستان و خویشان و زیارت قبور مردگان و دعای آمرزش برای آن‌ها و همچنین صدقه دادن و بی‌نیاز کردن نیازمندان از سؤال و گدایی کردن، می‌باشد و نیز مستحب است تمام گوشت حیوان قربانی را به جز چند لقمه که صاحب قربانی به جهت تبرک می‌خورد، به نیازمندان داد. و سنت است کودکان را لباس تازه پوشانید و در جشن شرکت‌شان داد، اما باید مسلمانان به هوش باشند و از این‌که روز جشن را به روز عزا تبدیل نمایند، بر حذر بمانند. چون به حقیقت این عمل باعث آزار و اذیت مردگان خواهد شد و تبعیت از رسوم جاهلیت و مقابله با شریعت به حساب خواهد آمد و خداوند بیامرزد آنانی که به هر قولی گوش فرا می‌دهند و از زیباترین سخن‌ها پیروی می‌کنند. پس تقوای خدا داشته باشید ای بندگان خدا در ایام مبارک عید قربان و این‌گونه فرصت‌ها را غنیمت شمارید و به کارهای نیک پردازید. چون در حدیث پیامبر است که حضرت ﷺ فرمود:

«إِنَّ لِرَبِّكُمْ فِي أَيَّامِ دَهْرِكُمْ نَفَحَاتٌ أَلَا، فَتَعَرَّضُوا لَهَا». «به حقیقت در روزهای عمر

شما، نسیم‌های رحمت الهی می‌وزند، هشیار باشید و خود را در معرض آن‌ها قرار دهید».

و خداوند تبارک و تعالی فرموده است:

﴿مَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلِنَفْسِهِ ۖ وَمَنْ أَسَاءَ فَعَلَيْهَا ۚ وَمَا رَبُّكَ بِظَلَمٍ لِّلْعَبِيدِ﴾ ﴿٤٦﴾

[فصلت: ۴۶].

«هر که عمل صالح انجام دهد، به سود خود اوست و هر که کردار زشت انجام دهد، به

زیان خود کرده است و خدای تو به بندگان ستم روا نمی‌دارد».

پروردگارا دین و دیانت ما را که مایه سر و سامان یافتن امورات ما است، اصلاح بفرما. خداوندا، دنیا و زندگی، معیشت ما را سامان بده و آخرت ما را که برگشت همه ما به سوی آن است، رضایت بخش بفرما و تمام امورات و شئون ما را اصلاح بگردان و حیات و زندگی ما را مایه پیشرفت به سوی نیکی ها قرار بده. بارالها، مرگ ما را مایه آسایش و آسودن از شرارتها و بدیها مقدر بفرما. خداوندا، به اسلام و مسلمین عزت و سربلندی عطا بفرما و شرک و مشرکین و کافرین و ملحدین را ذلیل و رسوا بگردان و از حریم و ثغور دین حنیفت محافظت بفرما. خداوندا، اولیاء امور ما را اصلاح بگردان و محبت و دوستی ما را متوجه بندگان پرهیزکار و مطیع خود قرار بده ای پروانده جهان هستی. خداوندا، با لطف و کرم و فضل و احسان خود با ما تعامل بفرما و هرگز بر اساس عملکرد نادرست خودمان و عدالت خودت ما را مورد محاسبه قرار مده. ای مهربانترین مهربانان و ای آنکه ما را به نیکیها عادت داده ای و بدیهای ما را می پوشانی و ای آنکه ما را بلند مرتبه گردانیدی و به ما وعده دادی و به وعده وفا نمودی. خداوندا، شکایت مشقات و سختیها و گرسنگیهای واقع بر بلاد و بندگان را جز پیش تو نمی بریم، ای پروردگار مهربان و ای خداوند تمام نعمتها و بخششها. از پروردگار عظیم الشأن برای خود و شما و بقیه مسلمانها آمرزش مسئلت دارم.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

## خطبه شصت و دوم:

### در همکاری و مهرورزی میان مسلمانان

ستایش خدای را، آن گونه که شایسته عظمت و فرمانروایی بی مثال و بی مانند او ﷻ است. گواهی می‌دهم جز ذات پاک پروردگار خدای دیگری نیست. واحد و یکتا و بی شریک است. خدایی که بر بشر منت نهاد تا با هم تفاهم و درک متقابل داشته باشند و گواهی می‌دهم که سید و بزرگوار ما، حضرت محمد ﷺ فرستاده خداست. پیامبری که امتش را به تبادل مهر و محبت با هم تشویق و ترغیب فرموده است. خداوندا، درود و رحمت بی پایان خود را بر حضرت محمد و آل و اصحاب طاهرینش نازل بفرما و بعد. ای بندگان خدا، ابتدا نفس خود، سپس شما را به تقوای خدا و اطاعت از اوامر او سفارش می‌نمایم. چون در واقع نجات و رهایی، از آن کسی است که پرهیزگار باشد و دل در گرو بندگی خدا داشته باشد و منزلت و مکانت تقوی را بشناسد و به آن تمسک جوید. خدای تبارک و تعالی می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ﴾ [الحجرات: ۱۳].

«ای انسان‌ها به حقیقت ما شما را از نر و ماده‌ای آفریده‌ایم و شما را تیره، تیره و قبیله، قبیله قرار داده‌ایم تا با هم شناخت و تعارف داشته باشید. البته محترم‌ترین شما پیش خدا، پرهیزکارترین شما است.»

و رسول الله ﷺ فرموده است:

«مَثَلُ الْمُؤْمِنِينَ فِي تَوَادُّهِمْ وَتَعَاطُفِهِمْ وَتَرَاحُمِهِمْ كَمَثَلِ الْجَسَدِ الْوَاحِدِ إِذَا اشْتَكَى مِنْهُ عُضْوٌ تَدَاعَىٰ لَهُ سَائِرُ الْجَسَدِ بِالسَّهْرِ وَالْحُمَّى». «مثال مؤمنان در محبت و عطف و

مهرورزی‌شان با هم، مانند یک جسم و یک جسد است که اگر عضوی از آن به درد آمد، بقیهٔ جسد نیز با تب و تاب به درد خواهد آمد».

بنابراین هیچ دلیل ندارد که انسان‌ها دور از هم و بدون هیچ مهر و محبتی زندگی کنند و یکدیگر را مورد تنفر قرار بدهند، بلکه دلایل و انگیزه‌های زیادی وجود دارد که انسان‌ها با عطف و مهرورزی و همکاری و همیاری اجتماعی را پدید آوردند که محبت و دوستی بر آن سایه انداخته باشد. و چنانچه آیه قبلی دلالت دارد، خدای تبارک و تعالی به این دلیل انسان‌ها را یادآوری کرده که از یک زن و مرد خلق شده‌اند تا انگیزهٔ وفاق و همدلی و اتحاد در میان بنی آدم استحکام یابد. پس آنچه اساس علاقه و ارتباط بین انسان‌ها است، تعارف است نه تنفر، اگر چه گاه و بی‌گاه موانعی بر سر راه تعارف میان انسان‌ها بروز می‌کند و این پدیدهٔ لازم را از حرکت در مجرای طبیعی خود باز می‌دارد. مانند ازدحام و تقابل انسان‌ها در کانال‌های تأمین مایحتاج بشر و اختلاف در فهم حق و تشخیص خیر و نیکی که بعضی به نزاع و درگیری می‌انجامد. اگر چه نباید پیدایش این تعارض‌ها و اختلافات، حکمت اصلی از خلق انسان و تعمیر و آبادانی زمین را تحت الشعاع قرار دهد. لذا هر نوع ارتباطی که به تقویت تعارف بین انسان‌ها و رفع موانع بر سر راه این پدیدهٔ واجب و لازم منجر شود، ضروری است که آن را پشتیبانی کرد و از آن بهره گرفت. البته باید دانست که اسلام و رسالت آن به این خلاصه نمی‌شود که در میان جمعی از انسان‌ها ارتباط برقرار سازد و بس؛ بلکه اسلام مجموعه‌ای از حقایق و واقعیات است که بخشی از رسالتش مربوط می‌شود به تنظیم روابط انسان‌ها با هم و انسان‌ها با خدای‌شان و این‌که آدمیان در برابر یکدیگر چه وظایف و تکالیفی دارند و اسلام وظیفهٔ تو می‌داند که زیان و ضرر برادر مسلمانان را نپسندی و در صدد دفع آن برآیی و چنانچه اذیت و آزاری به او رسید، شریک غم و اندوهش باشی، اما این‌که روح مروت و عطف در تو بمیرد و به دلیل این‌که بلا و محنت و مصیبت به تو اصابت نکرده بی‌تفاوت باشی، این کار، کار لئیمان و پس فطرتان است و با روح برادری اسلامی در تضاد می‌باشد. آن برادری که انسان مسلمان را وامی‌دارد در شادی و غم دیگر مسلمانان شریک باشد و مصداق کامل فرمودهٔ پیامبر ﷺ در آید که فرمود: (مَثَلُ الْمُؤْمِنِينَ فِي تَوَادُّهِمْ... إِلَى آخِرِهِ) و برادری دینی واقعی و حقیقی آن است که به منظور کشف سختی‌ها و تنگناهای برادران مسلمانان آرام و قرار نگیری تا آن‌ها را برطرف نگردانی و چنانچه در این راستا موفق و پیروز

شدی، صورت و رخسارت نورانی و ضمیر و وجدانت آرامش خواهد یافت. پیامبر ﷺ در این رابطه فرموده‌اند:

«الْمُسْلِمُ أَخُو الْمُسْلِمِ لَا يَظْلِمُهُ ، وَلَا يُسْلِمُهُ ، مَنْ كَانَ فِي حَاجَةِ أَخِيهِ كَانَ اللَّهُ فِي حَاجَتِهِ ، وَمَنْ فَرَّجَ عَنْ مُسْلِمٍ كُرْبَةً فَرَّجَ اللَّهُ عَنْهُ بِهَا كُرْبَةً مِنْ كُرْبِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ ، وَمَنْ سَتَرَ مُسْلِمًا سَتَرَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» . «مسلمان برادر مسلمان است، به او ستم نمی‌کند و او را به دشمنان تسلیم نمی‌نماید. کسی که در پی فراهم کردن مایحتاج برادر خود باشد، خداوند نیز نیاز او را برآورده خواهد ساخت. و کسی که اندوهی از مسلمان بردارد، خداوند نیز در روز قیامت یکی از اندوه‌های او را بر خواهد داشت و کسی که مسلمانی را بپوشاند (حال یا عیبی داشته باشد و عیبش را کتمان کند یا نیاز به لباس داشته باشد و برای او لباس تهیه نماید) خداوند نیز در روز قیامت او را خواهد پوشاند».

به حقیقت دنیا پر از مشکلات است و سختی‌ها مانند باران بر انسان‌ها فرود می‌آیند و هر کسی را در بر می‌گیرند و انسان به تنهایی هرگز نمی‌تواند از پس آن‌ها بر آید و حتی اگر به تنهایی نیز بتواند بر تمام مشکلات چیره شود که چنین چیزی غیر ممکن به نظر می‌رسد، باید بسیار سعی و کوشش کند و خستگی و کوفتگی تحمل نماید که در صورت همکاری برادران و همنوعانش نیازی به آن همه تلاش و خستگی نیست. و چه نیکو گفته‌اند که گفته‌اند: انسان به تنهایی کم است و با برادرانش بسیار. و از حقوق برادری است این‌که احساس نمایی، برادران مسلمانان شما را در شدايد و سختی‌ها یاری می‌رسانند و این‌که انسان به تنهایی کاری از او ساخته نیست و بلکه فرد مسلمان به واسطه دیگر مسلمان‌ها قوت می‌گیرد و می‌تواند کارها را کماهو، انجام دهد. پیامبر اسلام ﷺ فرموده‌اند:

«الْمُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِ كَالْبُنْيَانِ، يَشُدُّ بَعْضُهُ بَعْضًا» . «مؤمن برای مؤمن مانند خشت‌های

یک بنا هستند که یکدیگر را استحکام و قوت می‌بخشند».

بنابراین اخوت و برادری، صرفاً یک همگرایی روحی نیست؛ بلکه نعمت بزرگی است که از جهات متعدد به داد انسان می‌رسد و خدای متعال در یک آیه واحد، گوشه‌هایی از این نعمت بزرگ را تذکر داده است، آنجا که می‌فرماید:

﴿وَأَذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ

بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا وَكُنْتُمْ عَلَى شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِنْهَا﴾ [آل عمران: ۱۰۳].

«و نعمت خدای را بر خودتان به یاد آورید، آن گاه که دشمنان هم بودید و در سایه نعمت خدا، برادر هم شدید و بر لب گودالی از آتش قرار گرفته بودید و خداوند شما را از اخلاص نمود.»

پیامبر هم صلی الله علیه و آله در حدیث فرموده است:

«مَنْ لَا يَهْمُهُ أَمْرَ الْمُؤْمِنِينَ فَلَيْسَ مِنْهُمْ». «هر کس به مسائل مسلمانان اهتمام نرورد از آنها نیست.»

پروردگارا، بین دل‌های اهل ایمان انس و الفت برقرار بفرما و به آنان توفیق عنایت فرما که وسوسه‌های شیطان را از دل‌هایشان بزدایند و پرده‌های غفلت را از چشمان‌شان بردارند تا قُبْحِ گناه و معصیت را درک نمایند. بار الهی، ما را به ترک نافرمانی‌ها و عمل به آنچه مورد رضایت توست، توفیق عطا فرما و ما را از وسوسه‌های شیطان دور بدار تا از اعمال غیر ضرور و بی‌معنی مصون بمانیم. خداوندا، ما را از شر دشمنان ما و شما محفوظ بفرماید. و در دنیا و آخرت به ما نیکو، عطا فرما و از آتش دوزخ مصون بدار. در خاتمه از ایزد متعال مسئلت می‌نمایم، من و شما و تمام مسلمانان را مورد رحمت و مغفرت قرار دهد، چون به حقیقت خدا آمرزنده و مهربان است.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

## خطبه شصت و سوم:

### در تشویق و ترغیب بر اطاعت از والدین و نیکی در حق آنها

ستایش آن پروردگاری را که ما را به این عمل نیک راهنمایی فرمود و چنانچه هدایت او نبود، نیل به چنین مقامی میسر نمی‌شود. توکل و اعتماد بر اوست و توفیقم از اوست. گواهی می‌دهم که جز پروردگار یگانه، خدای دیگری نیست. واحد و تنها و بی‌انباز است.

خداوند حق و حقیقت و پروردگار جهانیان و گواهی و شهادت می‌دهم که حضرت محمد ﷺ بنده و فرستاده خدا و آخرین پیامبر از پیامبران خدا و پیشوای پرهیزکاران است. خداوندا، صلاة و سلام دائم و پیوسته خود را بر حضرت محمد ﷺ و آل و اصحاب آن حضرت و نیکوکاران امتش نازل بفرما و بعد، ای بندگان خدا، تقوای الهی داشته باشید و از او فرمانبرداری کنید که به درستی تقوی رمز رستگاری و اساس پیروزی است و تقوا عبارت است از: این که همواره در اطاعت و فرمانبرداری از خدای خود باشید و البته رضایت خدا هم در رضایت پدر و مادر قرار گرفته است. و حق تعالی در این زمینه فرموده است:

﴿وَأَعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا﴾ [النساء: ۳۶].

«خدا را بندگی و پرستش کنید و هیچ چیزی را شریک او قرار ندهید و نسبت به پدر و مادر به نیکی رفتار کنید».

ابن عباس رضی الله عنهما در تفسیر این آیه فرموده است منظور از ﴿وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا﴾ نیکی و خوش رفتاری با نرمی و مهر و محبت با پدر و مادر است. بنابراین نباید در جواب آنها غلظت و خشونت به خرج دهد و تیز و زننده به آنها نگاه نکند و صدایش را بر آنها بلند نکند؛ بلکه باید در مقابل آنها همچون یک برده باشد و با تذلل و فروتنی از



آن‌ها اطاعت نماید. و خداوند جل و علا در قرآن کریم می‌فرماید:

﴿أَنْ أَشْكُرَ لِي وَلِوَالِدَيْكَ إِلَيَّ الْمَصِيرُ﴾ [القمان: ۱۴].

«مرا سپاس گوید و والدینتان را نیز، و بازگشت همه به‌سوی من است.»

بنگرید چگونه خداوند تشکر از والدین را قرین عدم اتخاذ شریک و تشکر از او قرار

داده است. رسول ﷺ فرموده است:

«رِضَا اللَّهِ فِي رِضَا الْوَالِدَيْنِ وَسُخْطُ اللَّهِ فِي سُخْطِ الْوَالِدَيْنِ». «خشنودی خدا در

خشنودی پدر و مادر و خشم خدا در خشم پدر و مادر است.»

امام احمد و بخاری رضی الله عنهما از ابن عمر نقل می‌کنند که پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده است:

«الْكَبَائِرُ الْإِشْرَاكُ بِاللَّهِ، وَعُقُوقُ الْوَالِدَيْنِ، وَقَتْلُ النَّفْسِ، وَالْيَمِينُ الْعَمُوسُ». «گناهان

کبیره عبارتند از: ۱- شریک قرار دادن برای خدا ۲- بد رفتاری با والدین ۳- قتل نفس ۴-

سوگند به دروغ.»

و خطیب از علی بن ابی‌طالب رضی الله عنه نقل می‌کند که ایشان فرمودند: محزون نمودن

والدین، عقوق، شمرده می‌شود (یعنی حتی محزون کردن والدین نیز گناه کبیره

محسوب می‌گردد) و طبرانی از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت کرده است که حضرت صلی الله علیه و آله

فرمودند:

«ثَلَاثَةٌ لَا يَنْفَعُ مَعَهُنَّ عَمَلٌ: الشَّرْكُ بِاللَّهِ، وَعُقُوقُ الْوَالِدَيْنِ وَالْفِرَارُ مِنَ الرَّحْفِ». «سه

گناه، عمل آدمی با وجود آن‌ها بی‌فایده است: ۱- شریک قرار دادن برای خدا ۲- بد رفتاری

با پدر و مادر ۳- فرار از جنگ با کفار.»

و احمد و نسائی و حاکم از ابن عمر رضی الله عنهما و او از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت نموده است که

فرمود:

«ثَلَاثَةٌ حَرَّمَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى عَلَيْهِمُ الْجَنَّةَ: ۱- مُدْمِنُ الْخَمْرِ ۲- وَالْعَاقُ لِوَالِدِيهِ ۳-

وَالدِّيُوثُ، الَّذِي يُقَرُّ فِي أَهْلِهِ الْحُبْتُ أَيُّ الزَّانَا». «سه گروه از مردم هستند که خدای تبارک و

تعالی بهشت را بر آنان حرام کرده است: ۱- دائم الخمر ۲- آزار دهنده پدر و مادر ۳- دیوثی

که زنا را در خانه خود رواج دهد.»

و نیز حاکم و اصفهانی از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده‌اند که حضرت فرمود:

خداوند عقوبت هر گناهی را تا روز قیامت به تأخیر می‌اندازد، جز اذیت و آزار والدین

که عقوبت آن را در دنیا و قبل از مرگ تعجیل می‌نماید و چنانچه دقت شود، نافرمانی

و آزار والدین در میان تمام گناهان بعد از شرک از همه بزرگتر است. چون خداوند عظیم عَلَّامٌ، آن را مرادف شرک قرار داده است و قرین شرب خمر گردانیده است. چون در واقع اذیت والدین از قبیل مقابله نیکی با بدی و نادیده گرفتن واسطه وجود است و هم چنان که تناول خمر موجب از بین رفتن درک و شعور خواهد شد، آزار والدین نیز جز از یک فرد فاقد شعور، صادر نمی‌شود. و با بررسی دقیق آیات و احادیث در مذمت بد رفتاری با والدین معلوم می‌گردد که این معصیت، از قتل و فساد فی الارض و سوگند دروغ چیزی کمتر ندارد، به همین دلیل در کتاب و سنت می‌بینیم، گاهی با شرک مقارن شده است و گاهی با قتل و گاهی با خمر و گاهی با شنیع‌ترین گناهان دیگر. و شاید اشاره به این مطلب است که آزار دهنده والدین، ظلم مشرکین و جنایت قاتلین و سفاهه شاربین خمر و خباثت مجرمین را یکجا با خود دارد. و تاریخ آنچه را که آزار دهندگان والدین دیده‌اند و چشیده‌اند، از بهر عبرت نقل می‌کند. گویند پسری، پدر خود را کشان، کشان به دنبال خود می‌کشید تا به مکانی رسیدند، وقتی که به آن مکان رسیدند، پدر گفت: من نیز پدرم را به همین مکان آوردم و آنچه امروز می‌بینم، سزای همان کاری است که من با پدرم کردم. اما با ذکر فرموده‌ای از رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ تو را از هرگونه بد رفتاری با پدر و مادر بر حذر می‌دارم: آنجا که حضرت فرمودند: «انت ومالك لايبك» شما و مال شما از آن پدرت هستيد. قضیه از این قرار بود که مردی به خدمت حضرت رسول رسید و عرض کرد، پدرم مال مرا بیهوده تلف می‌کند. پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دنبال پدرش فرستاد و او را احضار نمود و علت را از او پرسید. و آن مرد در جواب پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ گفت: گواهی می‌دهم که شما پیامبر و فرستاده خدا هستید و رو به پسرش کرد و گفت: تا وقتی که به من نیاز داشتید و نمی‌توانستید ضرری از خود دفع کنید و سودی به خود برسانی، شما را تربیت نمودم و از هر نظر به تو رسیدم، ولی وقتی که بزرگ شدی و آرزو کردم که در سایه‌ات بیاسایم، از من به تنگ آمده‌ای و بر من بخل می‌ورزی. در این هنگام پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رو به پسر کرد و فرمود: هم خودت، هم مالت از آن پدرت هستيد. حق تعالی در قرآن کریم فرموده است:

﴿وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا إِمَّا يَبُلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أُفٍّ وَلَا تَنْهَرْهُمَا وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا ﴿٢٣﴾  
وَأَخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذَّلِيلِ مِنَ الرَّحْمَةِ وَقُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيَانِي صَغِيرًا ﴿٢٤﴾

رَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَا فِي نُفُوسِكُمْ إِنَّ تَكُونُوا صَالِحِينَ فَإِنَّهُ كَانَ لِلأَوَّابِينَ غَفُورًا ﴿٢٥﴾ [الإسراء: ٢٣-٢٥].

«امر فرموده است خدای تو (ای محمد ﷺ) به این که جز او را نپرستید و با پدر و مادر به نیکی رفتار کنید. پس اگر یکی از آن‌ها یا هر دوی آن‌ها نزد شما به سن پیری رسیدند، پس به آن‌ها مگویید اف (یعنی با آن‌ها به گونه‌ای صحبت نکنید که نشانه رنجش شما از آن‌ها باشد و بدین وسیله آن‌ها را برنجانید) و سخن نیکو به آن‌ها بگویید و بال ترحم و فروتنی را برای آن‌ها پایین بیاورید و بگویید: پروردگارا، آن‌ها را مورد رحمت قرار بده آن چنان که آن‌ها مرا در کودکی با مهربانی پروراندند. خدا داناتر است به آنچه در دل‌های شماست، اگر نیکوکار باشید، خداوند البته نسبت به توبه کنندگان آمرزگار است.»

خداوندا، شهادت می‌دهیم به این که جز ذات بی‌مثال تو پروردگار دیگری نیست، تنها و بی‌نیاز از هر کس و هر چیزی. کسی از تو نزاده است و از کس نزاده‌ای و هیچ احدی شریک و مانند تو نیست. پروردگارا، عافیت دین و دنیا و مال و اولاد را از تو مسئلت می‌نماییم. خداوندا، عیب و عورت ما را بپوشان و ما را به هول و هراس نینداز و از آنچه در پیش و پس و چپ و راست و بالا و پایین و حال و آینده ما را هدیه می‌کند، محفوظ بدار. بارالها، از زوال نعمت و دگرگونی عافیت به تو پناه می‌بریم و ما را از خشم و عذاب ناگهانیت مصون بفرما. خداوندا، از چیرگی دین و دشمن ما را محفوظ بفرما. خداوندا، اسلام و مسلمین را عزت عطا بفرما و کلمه حق و دین را متعالی و برتر بگردان و دشمنان دین اسلام را، متلاشی و نابود بفرما و وحدت کفار و ملحدین را از هم فرو پاش. خداوندا، ما و تمام امت اسلام را مورد بخشش و آمرزش قرار بده. خداوندا در دنیا و آخرت به ما نیکو عطا کن و از آتش دوزخ مصون بگردان. در خاتمه برای خود و شما و تمام مسلمانان از خداوند عظیم، مغفرت و آمرزش مسئلت می‌نماییم.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

## خطبه شصت و چهارم: ترغیب و تشویق بر همنشینی صالحان

ستایش آن خدای را که بر بنده و فرستاده‌اش، (حضرت محمد) قرآنی عربی نازل کرد که در هیچ کجای آن کجی و انحراف وجود ندارد. و هر آنچه مایه خیر و سعادت انسان است و مورد نیاز بشر است، در آن یافت می‌شود. کتاب ارزشمندی که اسباب عزت و کرامت انسان‌ها را با الانحصار در خود دارد و بشر را به سوی ایمان به خدا و کتاب‌های آسمانی و پیامبران خدا راهنمایی می‌کند و مسئولیت مسلمان‌ها را در برابر خدا و در برابر امت اسلامی، به آن‌ها تعلیم می‌نماید. گواهی می‌دهم که هیچ معبود واقعی جز ذات رب العالمین وجود ندارد. بی‌همتا و پروردگار همه انسان‌ها است و گواهی می‌دهم که حضرت محمد ﷺ بنده و فرستاده خدا و پیشوای پرهیزکاران است. درود و رحمت خدا بر سید و سرور ما حضرت محمد ﷺ که ابواب رحمت خدا را فرا روی انسان‌ها گشود و به منظور حفظ و حراست از حد و حدود و حقوق انسان‌ها، دستوری کامل و جامعه و جاودان را از طرف خدای تعالی با خود آورد. و رضا و رحمت الهی بر خاندان و یاران و پیروان نیکوکار دین حنیف و شریعت مطهرش که به او ایمان آوردند و او را یاری رساندند و از او جانانه دفاع نمودند و بعد ای بندگان خدا پرهیزگار باشید و از خدای تعالی اطاعت و فرمانبرداری نمایید. خدای جل و علا فرموده است:

﴿وَأَصْبِرْ نَفْسَكَ مَعَ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْعَدْوَةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ وَلَا تَعْدُ عَيْنَاكَ عَنْهُمْ تُرِيدُ زِينَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَلَا تُطِعْ مَنْ أَغْفَلْنَا قَلْبَهُ عَن ذِكْرِنَا وَاتَّبَعَ هَوَاهُ وَكَانَ أَمْرُهُ فُرْطَانًا﴾ [الكهف: ۲۸].

«نفس خود را بردبار ساز با کسانی که خدای خود را همی خوانند، در صبحگاهان و شامگاهان. و در طلب زینت و زیور زندگی، روی از آنان بر متاب و هرگز پیروی مکن از کسانی که (در اثر گناه و دوری از حق) دل‌هایشان را از یاد ما غافل گردانیده‌ایم و به دنبال هوا و هوس خود هستید و در این زمینه کارشان به افراط و زیاده‌روی کشیده شده است».

در این آیه می‌بینیم که خداوند تبارک و تعالی، رسول خود را فرمان می‌دهد تا با کسانی که خدا را یاد می‌کنند و به تعظیم او می‌پردازند و هر صبح و شام او را همی خوانند، مجالست و همنشینی کند و هرگز از آنان دوری نجوید و این آیه اگر چه پیامبر ﷺ را مورد خطاب قرار می‌دهد، اما در واقع تمام مسلمانان را راهنمایی و تشویق و ترغیب می‌کند که با صالحان و نیکوکاران نشست و برخاست کنند و از فاسقان و هرگونه معاشرت با آنها بپرهیزند. چون در حقیقت مجالست با صالحان علاوه بر این که خود یک نوع عبادت است، فوائد بسیاری نیز به دنبال دارد، کما این که همنشینی و مراودت با فاسقان جز ضرر و زیان، نتیجه دیگری نخواهد داشت. و پیامبر اسلام ﷺ در این باره می‌فرماید:

«إِنَّمَا مَثَلُ الْجَلِيسِ الصَّالِحِ وَجَلِيسِ السُّوءِ، كَحَامِلِ الْمِسْكِ وَنَافِخِ الْكَبِيرِ فَحَامِلُ الْمِسْكِ إِذَا أُنْجِزِيكَ وَإِنَّمَا أَنْ تَبْتَاعَ مِنْهُ، وَإِنَّمَا أَنْ تَجِدَ مِنْهُ رِيحاً طَيِّبَةً وَنَافِخِ الْكَبِيرِ إِذَا أَنْ يُحْرِقَ ثِيَابَكَ وَإِنَّمَا أَنْ تَجِدَ مِنْهُ رِيحاً مُنْتِنَةً».

«مثال همنشین خوب و همنشین بد مانند عطار و آهنگر است. عطار یا عطر به تو هدیه می‌دهد یا عطر را از او خریداری می‌کنی یا حداقل بوی خوش عطر او به مشامت می‌رسد، اما آهنگر یا لباست را می‌سوزاند یا بوی نامطبوعش شامهات را می‌آزارد».

پیامبر ﷺ با این تمثیل، این مطلب را مورد توجه قرار داده است که مجالست و همنشینی انسان صالح در هر حال مفید است و نشست و برخاست با انسان فاسق و فاسد در هر حال مضر و بد است. قابل ذکر است خیری که انسان از همنشینی انسان نیکوکار به دست می‌آورد به مراتب بهتر و بیشتر از بوی خوش مسک اذفر است، چون انسان نیکوکار یا آنچه را که مایه سود دین و دنیا تو است، به تو می‌آموزاند یا تو را پند و اندرزی می‌دهد یا شما را از مضرات باز می‌دارد یا شما را بر اطاعت از خدا و نیکی و احسان با پدر و مادر ترغیب و تشویق می‌کند و شما را به جای آوردن صلۀ رحم سفارش می‌کند. یا این که عیب‌های شما را به تو می‌نماید و تو را به سوی اخلاق نیکو و پسندیده دعوت می‌کند، چون طبیعت انسان به گونه‌ای است که از دوست و

همنشین خود تاسی می‌جوید. و به طور کلی تمام انسان‌ها این خلیقت را دارند که بعضی از آن‌ها، بعضی دیگر را به سوی خیر یا شر هدایت و راهبری می‌کنند. کما این که پیامبر عظیم‌الشان اسلام نیز می‌فرماید:

«الَّتِاسُ مَعَادِنُ كَمَعَادِنِ الْفِصَّةِ وَالذَّهَبِ خِيَارُهُمْ فِي الْجَاهِلِيَّةِ خِيَارُهُمْ فِي الْإِسْلَامِ إِذَا فَقَّهُوا». «انسان‌ها نیز مانند معادن طلا و نقره هستند (بعضی از آن‌ها بر بعضی دیگر به طور طبیعی برتری دارند) پس برترین‌شان در زمان جاهلیت، برترین‌شان در زمان اسلام است، اما به شرطی که نسبت به معارف دینی معرفت و آگاهی پیدا کنند».

و نباید فراموش کرد که ارواح در اثر تعارف به هم نزدیک می‌شوند و الفت می‌گیرند و متقابلاً به علت عدم تعارف، اختلاف پیدا می‌کنند و از هم دور می‌گردند.

اما کم‌ترین بهره و سود همنشین نیکوکار، در حضور و غیابت به دفاع و حفاظت از تو می‌پردازد و هم در حال حیات و هم پس از ممات از دعا و محبت او بی‌بهره نخواهی شد. کما این که در بعضی مورد شما را با اشخاص و اعمالی آشنا می‌سازد که حتماً برای تو، سودمند خواهند بود. و فوائد همنشین و هم صحبت نیکوکار به این موارد محدود و خلاصه نمی‌شود و در موارد بسیار دیگر انسان می‌تواند با الگو قرار دادن رفیق و هم صحبت نیکوکار خود بهره‌های بی‌شماری را از نظر اخلاقی و دینی و علمی به دست آورد. پیامبر اسلام ﷺ فرموده است:

«الرَّجُلُ عَلَى دِينِ خَلِيلِهِ فَلْيَنْظُرْ أَحَدَكُمْ مَنْ يُخَالِلُ». «مرد، از دین دوستش پیروی می‌کند، پس هر یک از شما باید دقت کند که با چه کسی دوست می‌شود».

و از ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت است که پیامبر ﷺ فرمود:

«لَا تَصَاحِبْ إِلَّا مُؤْمِنًا وَلَا يَأْكُلُ طَعَامَكَ إِلَّا تَقِيٌّ». «مصاحبت مکن جز با مؤمن و نباید

طعام شما را بخورد جز انسان پرهیزکار».

در این حدیث شریف به مصاحبت و ملازمت پرهیزکاران و دوری و اجتناب از تبهکاران دستور داده شده است و منظور از این که فرموده است: طعام تو را نخورد جز آدم پرهیزکار، همنشینی و آمد و شد با پرهیزکاران است. چون با هم طعام خوردن، انس و الفت را پدید می‌آورد و انس و الفت، مستوجب آمد و شد و همنشینی و مصاحبت و مجالست خواهد بود. بنابراین در مصاحبت مؤمن پرهیزکار، خیر دنیا و آخرت نهفته است، اما مصاحبت آدم شرور از هر نظر موجب ضرر و زیان است. وجه بسیار کسانی که در اثر معاشرت و

همنشینی با افراد شرور و فاسد به عواقب بسیار دردناکی دچار شده‌اند. لذا می‌توان گفت یکی از بزرگ‌ترین نعمت‌های خداوندی بر بنده مؤمن این است که او را به مصاحبت نیکان موفق نماید و یکی از بدترین عقوبت‌های خدا بر بنده‌اش این است که او را به مصاحبت و معاشرت با اشرار مبتلا نماید. خدای تعالی در قرآن عظیم می‌فرماید:

﴿وَيَوْمَ يَعَضُّ الظَّالِمُ عَلَى يَدَيْهِ يَقُولُ يَلَيْتَنِي اَلْتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلاً ﴿٢٧﴾  
يَوَيْلَئِي لَيْتَنِي لَمْ اَتَّخِذْ فُلَانًا خَلِيلاً ﴿٢٨﴾ لَقَدْ اَضَلَّنِي عَنِ الذِّكْرِ بَعْدَ اِذْ جَاءَنِي  
وَكَانَ الشَّيْطٰنُ لِلْاِنْسٰنِ خَدُوْلًا ﴿٢٩﴾﴾ [الفرقان: ۲۷-۲۹].

«روزی فرا خواهد رسید که انسان ظالم دستانش را به دندان خواهد گزید و می‌گوید: ای کاش با رسول خدا همراه می‌شدم، و ای کاش هیچ‌گاه فلانی را به دوستی بر نمی‌گزیدم. مرا از یاد خدا گمراه کرد و غافل نمود بعد از آن که به یاد خدا رهنمون شده بودم و البته شیطان، انسان را به خذلان و سرافکندگی خواهد کشانید».

و در کتاب‌های سُنَن از مقداد بن معدیکرب روایت است که پیامبر ﷺ فرمود:

«إِذَا أَحَبَّ الرَّجُلُ أَخَاهُ فَلْيُخْبِرْهُ أَنَّهُ يُحِبُّهُ». «وقتی که فردی، برادر مسلمان خود را

دوست داشت، او را از این دوستی با خبر کند».

و انس رضی الله عنه حکایت می‌کند که فردی خدمت رسول خدا بود و فرد دیگری بر آن‌ها عبور کرد. مردی که خدمت پیامبر بود، عرض کرد: یا رسول الله صلی الله علیه و آله این مرد را دوست دارم، پیامبر فرمود: آیا به او اطلاع داده‌ای؟ آن مرد گفت: نه. پیامبر فرمود: پس برو و به او بگو که دوستش می‌داری. آن مرد فوراً به دنبالش رفت و تا به او رسید و به او گفت: محضاً لله شما را دوست دارم. آن مرد در جواب گفت: آن خدایی که مرا به خاطر او دوست می‌داری، شما را دوست ندارد. و نیز از انس رضی الله عنه روایت است که مردی خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله عرض کرد: قیامت کی فرا خواهد رسید؟ پیامبر فرمود: و بیل بر تو چه چیزی را برای قیامت مهیا کرده‌ای؟ آن مرد در پاسخ عرض کرد: چیزی را برای قیامت مهیا نکرده‌ام جز آن که خدا و رسول خدا را دوست دارم. پیامبر فرمود: پس شما با آن کسی خواهید بود که دوستش داری. انس می‌گوید: مسلمانان را ندیدم به چیزی بیشتر از این فرموده پیامبر، خوشحال شوند. از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«لَوْ أَنَّ عَبْدَيْنِ تَحَابَّا فِي اللَّهِ عَلَيْكَ وَاحِدٌ فِي الْمَشْرِقِ وَ وَاحِدٌ فِي الْمَغْرِبِ لَجَمَعَ اللَّهُ بَيْنَهُمَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ، يَقُولُ هَذَا الَّذِي كُنْتُ تُحِبُّهُ فِي». «اگر دو نفر یکدیگر را به خاطر خدا

دوست داشته باشند، ولو این که یکی از آن دو، در مشرق باشد و دیگری در مغرب، خدای تعالی در روز قیامت آن دو نفر را به هم خواهد رسانید و به آن‌ها خواهد گفت: این است آن کسی که در دنیا به خاطر من دوستش داشتی».

و از ابورزین نقل شده که پیامبر ﷺ به او فرمود:

«أَلَا، أَذُلُّكَ عَلَى مَلَائِكَةِ هَذَا الْأَمْرِ الَّذِي تُصِيبُ بِهِ خَيْرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ عَلَيْكَ بِمَجَالِسِ أَهْلِ الذِّكْرِ وَإِذَا خَلَوْتَ فَحَرِّكْ لِسَانَكَ مَا اسْتَطَعْتَ بِذِكْرِ اللَّهِ وَ أَحَبِّ فِي اللَّهِ وَ أَبْغِضْ فِي اللَّهِ. يَا أَبَا رَزِينٍ هَلْ شَعَرْتَ أَنَّ الرَّجُلَ إِذَا خَرَجَ مِنْ بَيْتِهِ زَائِرًا أَخَاهُ شَيْعَهُ سَبْعُونَ أَلْفَ مَلِكٍ كُلُّهُمْ يُصَلُّونَ عَلَيْهِ وَ يَقُولُونَ رَبَّنَا إِنَّهُ وَصَلَ فِيكَ فَصَلُّهُ فَإِنْ اسْتَطَعْتَ أَنْ تَعْمَلَ فِي جَسَدِكَ فِي ذَلِكَ فَافْعَلْ». «آیا شما را راهنمایی نکنم به چیزی که به واسطه آن خیر دنیا و آخرت را به دست آوری، مجالس اهل ذکر را دریاب. و وقتی که در خلوت بودی تا می‌توانی زبانت با ذکر و یاد خدا به حرکت درآور و به خاطر خدا دوست بدار و به خاطر خدا دشمن بدار. ای ابورزین آیا هیچ دانسته‌ای که اگر انسانی به قصد دیدار با برادر دینی‌اش از خانه‌اش بیرون رفت، هفتاد هزار ملائکه او را مشایعت خواهند کرد و مُدام بر او درود می‌فرستند و می‌گویند: خدایا او به خاطر تو دوستی کرده، شما هم او را دوست بدار. پس ای ابورزین اگر توانستی چنین کاری را انجام دهی، حتماً این کار را به انجام رسان».

و از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که گفت: با رسول الله ﷺ بودم و فرمود: به درستی در بهشت ساختمان‌هایی از یاقوت قرار گرفته که اتاق‌هایی از زبرجد در آن‌ها تعبیه شده است. با درهایی باز می‌درخشند، چنان که ستارهٔ درّی می‌درخشد. عرض کردم: چه کسی در آن‌ها ساکن خواهد شد؟ رسول الله ﷺ فرمود: آنان که به خاطر خدا یکدیگر را دوست دارند و به خاطر خدا با هم نشست و برخاست می‌کنند و به خاطر خدا به دیدار هم می‌روند. خداوندا، هدایت و پرهیزکاری و عفت و پاکدامنی و بی‌نیازی از خلق را به ما مرحمت فرما. پروردگارا، ایمان خالص و زبان صادق و قلبی پاک و اخلاق نیکو و دانش سودمند را به ما عطا فرما. خداوندا، ما را در خانه‌هایمان امنیت و آسایش بده و امرای ما را اصلاح بگردان. بارالها، ولایت و دوستی ما را متوجه پرهیزکاران و فرمانبرداران خودت بگردان، ای مهربان‌ترین مهربانان. در خاتمه برای خود و شما و جمیع مؤمنان از درگاه رحمت الهی مغفرت مسئلت می‌نمایم.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته



## خطبه شصت و پنجم:

### در شروع سال جدید و روزه عاشورا

سپاس خدایی را که ما را به مقام حمد خود رهنمون فرمود و چنانچه راهنمایی او نبود نیل به چنین مقامی ممکن و میسر نبود. سبب و علت اصلی توفیق ما خدای عَلَّمَكُم می باشد، آن پروردگاری که تمام اعتماد و اعتصام و توکل بر اوست و به سوی او باز خواهیم گشت. پس او را سپاس می گویم و ستایش می کنم آن گونه که سزاوار مقام پر عظمت الوهیت و ذات بی مانند خدائیش باشد و گواهی و شهادت می دهم که به جز ذات پاک پروردگار، معبود دیگری نیست، بی شریک و بی همتا است و پروردگار جهان هستی می باشد. گواهی می دهم که حضرت محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بنده و فرستاده او و خاتم پیامبران و پیشوای هدایت یافتگان و پرهیزکاران می باشد. خداوندا، درود و رحمت بیکران خود را نثار پیامبر اسلام و آل و اصحاب آن حضرت و پیروان دین و شریعتش بگردان. و بعد ای بندگان خدا نفس خود و شما را به تقوای الهی و اطاعت از فرمان های او توصیه می نمایم.

بدانید که حکمت الهی بر این قضیه استوار است که شبها و روزها و ماهها و سالها پیوسته تکرار شوند تا بندگان را مهلت و فرصتی باشد برای جبران فرصت های از دست رفته و اگر انسان روزی را به عبث و بی فایده سپری کرد، در روزهای دیگر آن را تلافی کند و اگر سالی را بدون اعمال صالحه گذرانند، در سال های دیگر به جبران بپردازد. خداوند تبارک و تعالی در قرآن عظیم می فرماید:

﴿مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِّنْهَا وَهُمْ مِّنْ فَزَعٍ يَوْمَئِذٍ ءَأْمُنُونَ﴾ [النمل:

«کسی که با خود نیکی آورد، پس برای او بهتر از آن نیکی، خواهد بود و این گونه اشخاص از بیم و هراس روز قیامت در امان خواهند بود».

پس کسی که عمرش به آخر می‌رسد و با کردار نیک به لقاء خدا می‌رود، پس او در نتیجه آن نیکی‌ها پیروز و رستگار خواهد شد و در آن روز که بیم و هراس هر کس را در بر می‌گیرد، در امن و امان خواهد بود. از جمله روزهایی که پیامبر اسلام ﷺ روزه آن را مشروع فرموده، روز دهم ماه محرم است. قتاده رضی الله عنه روایت می‌کند که از پیامبر ﷺ در مورد روزه عاشورا سؤال شد. ایشان در جواب فرمودند: گناهان صغیره سال گذشته را پاک می‌کند. از ابن عباس نیز نقل شده است که پیامبر ﷺ روز دهم ماه محرم را روزه گرفت و مردم را نیز به روزه آن روز توصیه نمود. ابن عباس در ادامه روایت خود از پیامبر می‌گوید که حضرت فرمود:

«لَيْسَ بَقِيَّتُ إِلَى قَابِلٍ لِأَصُومَنَّ التَّاسِعَ». «چنانچه تا سال آینده زنده بمانم، روز نهم ماه محرم را نیز حتماً روزه خواهم گرفت».

این حدیث را، امام مسلم در کتاب صحیح خود نقل نموده است.

گفتنی است که قرآن کریم نیز مسلمانان را راهنمایی فرموده که به چه چیزهایی مباهات و افتخار نمایند و از فخر و اعتزاز به چه چیزهایی بر حذر باشد. به جهت مثال، خدای عز و جل دو نمونه فخر و مباهات را در قرآن مورد اشاره قرار داده است که یکی ناشی از ایمان و دیگر نشانه طغیان است. مثلاً کسی که ایمان کاملی به خدا دارد، به ایمان و اخلاق خود و اخلاصی که نسبت به جامعه خود دارد، می‌نازد و افتخار می‌کند، اما در مقابل کسی که به خدا ایمان ندارد، به مال و مقام مباهات می‌کند و جز به خود نمی‌اندیشد و چنانچه به مال و ثروتی دست یافت، از تادیب حق و حقوق متعلقه سرباز می‌زند و اگر به مقامی رسید، حق مردم را بر ذمه خود انکار یا فراموش می‌کند. این در حالی است که خداوند عظیم مسلمانان را مکلف نموده که در هر روز جمعه این مثل را یادآوری نمایند تا فرق میان کسانی که به واقع از خدا می‌ترسند و کسانی که به ترس از خدا تظاهر می‌نمایند، معلوم گردد و حق تعالی می‌فرماید:

﴿وَأَضْرَبَ لَهُمْ مَثَلًا رَجُلَيْنِ جَعَلْنَا لِأَحَدِهِمَا جَنَّتَيْنِ مِنْ أَعْنَبٍ وَحَفَفْنَاهُمَا بِنَخْلٍ﴾

کسانی که به واقع از خدا می‌ترسند و کسانی که به ترس از خدا تظاهر می‌نمایند،

معلوم می‌گردد و حق تعالی می‌فرماید:

﴿وَأَضْرِبْ لَهُم مَّثَلًا رَجُلَيْنِ جَعَلْنَا لِأَحَدِهِمَا جَنَّتَيْنِ مِنْ أَعْتَابٍ وَحَفَفْنَاهُمَا بِنَخْلٍ وَجَعَلْنَا بَيْنَهُمَا زُرْعًا ﴿٣٢﴾ كِلْتَا الْجَنَّتَيْنِ آتَتْ أُكُلَهَا وَلَمْ تَظْلِم مِّنْهُ شَيْئًا وَفَجَّرْنَا خِلْفَهُمَا نَهْرًا ﴿٣٣﴾ وَكَانَ لَهُ ثَمْرٌ فَقَالَ لِصَاحِبِهِ وَهُوَ يُحَاوِرُهُ أَنَا أَكْثَرُ مِنْكَ مَالًا وَأَعَزُّ نَفَرًا ﴿٣٤﴾ وَدَخَلَ جَنَّتَهُ وَهُوَ ظَالِمٌ لِّنَفْسِهِ قَالَ مَا أَظُنُّ أَنْ تَبِيدَ هَذِهِ أَبَدًا ﴿٣٥﴾ وَمَا أَظُنُّ السَّاعَةَ قَائِمَةً وَلَئِنْ رُودْتُ إِلَىٰ رَبِّي لِأَجِدَنَّ خَيْرًا مِّنْهَا مُنْقَلَبًا ﴿٣٦﴾﴾ [الكهف: ٣٢-٣٦].

«ای محمد ﷺ برای آن‌ها، مثل آن دو مردی را بیان کن که به یکی از آن‌ها دو باغ انگور دادیم و آن دو باغ را به درخت خرما پوشش دادیم و در میان آن دو باغ زراعت قرار دادیم. آن دو باغ بدون کم و کاست ثمردهی می‌کردند و در میان آن‌ها جوی‌ها جاری ساختیم. و آن مرد (علاوه بر این‌ها) مال و دارایی (دیگری) داشت، پس به دوست خود که با او در سخن بود، گفت: من از نظر مال و فرزند بیش از توام و وارد باغش شد (و در حالی که غرور ثروت و دارایی او را گرفته بود) و به نفس خود ظلم می‌کرد، گفت: گمان نمی‌کنم این باغ هرگز از بین برود و فکر نکنم قیامتی برپا شود و چنانچه به‌سوی پروردگارم برگردم، بهتر از آن باغ پیش خدا خواهم داشت.»

این تفکر، منطق انسانی است که قلبش از نور ایمان خالی است و فراموش کرده است که آفریدگار انسان‌ها و آسمان‌ها با بارش باران و جاری ساختن آب در میان باغ‌هایش این امکانات را برای او فراهم کرده است، اما منطق انسان مؤمن را بنگرید آنگاه که در جواب این اظهارات غرور آمیز می‌گوید:

﴿قَالَ لَهُ صَاحِبُهُ وَهُوَ يُحَاوِرُهُ أَكَفَرْتَ بِالَّذِي خَلَقَكَ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ سَوَّاهُ رَجُلًا ﴿٣٧﴾ لَكِنَّا هُوَ اللَّهُ رَبِّي وَلَا أُشْرِكُ بِرَبِّي أَحَدًا ﴿٣٨﴾ وَلَوْلَا إِذْ دَخَلْتَ جَنَّتِكَ قُلْتَ مَا شَاءَ اللَّهُ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ إِن تَرَنِ أَنَا أَقَلُّ مِنْكَ مَالًا وَوَلَدًا ﴿٣٩﴾ فَعَسَىٰ رَبِّي أَنْ يُؤْتِيَنِي خَيْرًا مِّنْ جَنَّتِكَ وَيُرْسِلْ عَلَيْهَا حُسْبَانًا مِّنَ السَّمَاءِ فَتُصْبِحَ صَعِيدًا زَلَقًا ﴿٤٠﴾ أَوْ يُصْبِحَ مَأْوَهَا عَورًا فَلَنْ تَسْتَطِيعَ لَهُ وَطَلَبًا ﴿٤١﴾ وَأُحِيط بِمِثْرِهِ فَأَصْبَحَ يُقَلِّبُ كَفَّيْهِ عَلَىٰ مَا أَنفَقَ فِيهَا وَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَىٰ عُرُوشِهَا وَيَقُولُ يَلَيْتَنِي لَمْ أُشْرِكْ بِرَبِّي أَحَدًا ﴿٤٢﴾﴾ [الكهف: ٣٧-٤٢].

«آیا به آفریننده‌ات کافر شدی؟ آن که شما را ابتدا از گل و سپس از نطفه آفرید و سپس شما را یک انسان کامل گردانید، اما من (مانند تو نمی‌اندیشم). آفریدگارم، خداست و شریکی برای او قرار نخواهم داد. چرا زمانی که وارد باغت می‌شدی، نگفتنی که ماشاءالله و چرا نگفتی منشأ هر توانایی و تحولی خداست، آن‌گاه که می‌دید من از نظر مال و فرزند از تو کمتر هستم. پس امیدوارم خدا باغی، بهتر از باغ تو به من بدهد و بر باغ تو نیز بلایی از آسمان فرود آورد و در نتیجه به زمین خشک و بی‌آب و علفی تبدیل شود، یا آبش در زمین فرو رود و هرگز نتوانی آنرا بیایی. (این چنین شد) و میوه آن باغ (در اثر بلای آسمانی) از بین رفت و آن مرد ناسپاس از حسرت دست‌هایش را به هم می‌مالید و تأسف و حسرت می‌خورد از این‌که آن همه سعی و زحمت و هزینه به پای آن باغ تحمل نموده بود، در حالی که در اثر بلای آسمانی، آن باغ، در هم فروریخته بود و ویران شده بود، از سر ندامت و پشیمانی می‌گفت: ای کاش، کسی را شریک خدای خود قرار نمی‌دادم.»

آری، همین‌گونه است قاعده و قانونی که خداوند هستی و وجود را بر اساس آن ترتیب داده است و خداوند به حکمت به بعضی از انسان‌ها مهلت داده تا این‌که راه غرور را می‌پیمایند و سپس به چنین سرنوشتی دچارشان می‌کند و این‌گونه حوادث و اتفاقات بر حسب تصادف رخ نخواهد داد، بلکه سر پیدایش این‌گونه بلایا به اختیار و امتحان انسان‌ها بر می‌گردد و هیچ احدی نباید این‌گونه بیندیشد که تقدیر بر حسب تصادف به سود بعضی و به زیان بعضی دیگر در گردش خواهد بود. لذا می‌بینیم آن فردی که در اثر غرور گفت:

﴿مَا أَظُنُّ أَنْ تَبِيدَ هَذِهِ أَبَدًا﴾ [الکھف: ۳۵].

«خداوند در عرض چند لحظه خط بطلان بر پندار باطل او کشید و تمام زحماتش را برباد داد.»

پس هر کسی باید در مورد دنیا این حقیقت را بداند که میزان حیات و زندگی بر استقامت و اعتدال استوار است و وقتی که این میزان بر هم خورد، احتمال به هم ریختن و به هم خوردن حیات و زندگی نیز بسیار زیاد است و نیز باید بداند که معیار عزت و سربلندی هر جماعتی، در همبستگی و همکاری و ایثار آن جماعت نهفته است و هر جامعه‌ای که به شکست و ذلت بعضی از افراد آن جامعه رضایت داد، در حقیقت به شکست و ذلت کل آن جامعه رضایت داده است. بنابراین، تقوای خدا داشته باشید،

ای بندگان خدا، ایمان خود را تجدید نمایید و به خاطر خدا اخلاص داشته باشید و یکدیگر را دوست بدارید و از غفلت بپرهیزید و برای تحقق خوشبختی در زندگی باید هوشیار باشید. حق تعالی ﷻ در قرآن کریم می‌فرماید:

﴿وَمِنْهُمْ مَّنْ يَقُولُ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ﴾ [البقرة: ۲۰۱].

«از مومنان کسانی هستند که می‌گویند: خداوندا، هم در دنیا و هم در آخرت به ما نیکو عطا فرما و ما را از آتش دوزخ مصون بدار.»

و رسول الله ﷺ فرموده‌اند:

«أَفْضَلُ الصَّيَامِ بَعْدَ رَمَضَانَ: شَهْرُ اللَّهِ الْمُحَرَّمِ، وَأَفْضَلُ الصَّلَاةِ بَعْدَ الْفَرِيضَةِ: صَلَاةُ

الليل». (رواه مسلم) «پر فضیلت‌ترین روزه‌ها بعد از روزه ماه رمضان، روزه ماه محرم است و با فضیلت‌ترین نماز، بعد از نمازهای واجب، نماز شب است.»

این فرموده پیامبر را، امام مسلم رضی الله عنه در کتاب صحیح خود آورده است. پروردگارا، پناه می‌بریم به رضای تو، از خشم و غضبت و پناه می‌بریم به عفو و بخشش تو از عقوبت و عذابت و پناه می‌بریم به تو از تو. اتمام ثنا و ستایش تو از عهده ما خارج است. تو آن خدایی هستی که خود ثنای خویش کرده‌ای، پس سپاس و ستایش تو راست. خداوندا، از شر فتنه‌ها ما را مصون بدار و ما را از مصائب و سختی‌ها دور نگهدار. بارالها، ظاهر و باطن ما را اصلاح بفرما و ما را از تاریکی و سیاهی فتنه‌ها محفوظ بفرما و ما را به طاعت و عبادت خود، در هر آن و زمان، موفق بگردان و عاقبت همه ما را به خیر و نیکی مختوم بفرما. در خاتمه از خداوند عظیم مسئلت داریم من و شما و جمیع مؤمنین را مورد بخشش و رحمت و مغفرت قرار دهد که او ﷻ به حقیقت، آمرزگار و مهربان است و او مهربان‌ترین مهربانان است.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

## خطبه شصت و ششم: در فضیلت تواضع و مذمت تکبر

ثنا و ستایش خدایی را که ما را به مقام حمد خود رهنمون فرمود و اگر هدایت او نبود، رسیدن به چنین مقامی غیر ممکن می‌نمود. خدایی که توفیق از اوست و اعتماد و توکل بر اوست و به‌سوی او باز خواهیم گشت. او را ستایش می‌کنم آن‌گونه که متناسب با شکوه ذات و عظمت فرمانروایی اوست و گواهی می‌دهم که جز ذات پاکش معبود و خدای دیگری نیست. خدایی که واحد و بی‌شریک است و عظمت و کبریاء فقط از آن اوست و گواهی می‌دهم که حضرت محمد ﷺ بنده و فرستاده اوست، آن پیامبری که تواضع و حیاء از اخلاق برجسته او بود. خداوندا، درود و رحمت خود را بر خاتم پیامبران و آل و اصحاب برگزیده او و تمام کسانی که از آنها پیروی نمودند، مستدام بفرما تا روز قیامت. و بعد ای بندگان خدا، خود و شما را به تقوای الهی توصیه می‌نمایم. پس خوش به حال آن کسی که تقوای خدا نمود و به رضای او نائل آمد. خدای جل و علا در قرآن کریم می‌فرماید:

﴿تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ﴾ [القصص: ۸۳].

«این سرای آخرت را به کسانی خواهیم داد که قصد برتری جویی و فساد در زمین را نداشته باشند و عاقبت از آن پرهیزکاران است.»

پیامبر اسلام ﷺ نیز می‌فرماید:

«لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ مَنْ كَانَ فِي قَلْبِهِ مِثْقَالُ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ مِنْ كِبَرٍ». «وارد بهشت نخواهد

شد کسی که به اندازه یک دانه از تخم سپندان، تکبر در دل داشته باشد.»

تکبر صفت پروردگار است و دیگران را نشاید به آن تظاهر نمایند، آن پروردگار خود در توصیف خود فرموده است:

﴿الَّذِي خَلَقَ فَسَوَّىٰ ۖ وَالَّذِي قَدَّرَ فَهَدَىٰ﴾ ﴿الأعلى: ۲-۳﴾.

«آن خدایی که آفرید و کامل گردانید و آن خدایی که (موجودات را) تقدیر فرمود و راه (بقا) را به او بنمود».

و آن پروردگاری که عقل و خرد انسان‌ها در برابر نور وجودش بی‌فروغ است و آن خدایی است که خود فرموده:

﴿فَلِلَّهِ الْحَمْدُ رَبِّ السَّمَوَاتِ وَرَبِّ الْأَرْضِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ۖ وَلَهُ الْكِبْرِيَاءُ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ ۗ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾ ﴿الجنائنة: ۳۶-۳۷﴾.

«پس تمام ستایش‌ها سزاوار پروردگار آسمان‌ها و زمین است، پروردگار جهان هستی و بزرگی و برتری مطلق در آسمان‌ها و زمین، از آن اوست و او عزتمند و با حکمت است».

البته خضوع بندگان در برابر پروردگارشان عین آزادگی است (چون خضوع در برابر پروردگار به سبب عزت و سربلندی در برابر بندگان می‌شود و این که انسان جز در برابر خدا، در برابر هیچ موجود دیگری سر تسلیم و مذلت خم نمی‌نماید) چون به درستی آفریدن و فرمان دادن و بی‌نیازی و ملک و مملکت و هر چه هست، تماماً متعلق به خداست و بهترین حالت بندگان آن حالتی است که در برابر خدای عزیز سر به سجده می‌گذارند و آن‌گاه است که انسان در بهترین حالت مطلوب قرار گرفته و به وظیفه خود عمل نموده است. اما آنچه مایه ذلت بنده است، این است که بنده در برابر بنده‌ای چون خود سر فرود آورد و به تعظیم او بپردازد که این بی‌گمان باطل و او را به ذلت واقعی می‌کشاند. و تکبر و متکبر از آن جهت که انسان متکبر یا از گلیم خود درازتر کرده است و چیزی را برای خود ادعا می‌کند که حق او نیست و همان‌گونه که تکبر و متکبر قبیح‌اند، افتادگی و تذلل نیز قبیح و حرام می‌باشند. چون متذلل نیز در واقع به خود جفا کرده است و آزادگی و عزت را که حق طبیعی هر انسان است، در حق خود نادیده گرفته است و اسلام همان‌گونه که تکبر را حرام کرده است، تذلل را نیز حرام کرده است. پیامبر اسلام ﷺ می‌فرماید:

«مَنْ كَانَ فِي قَلْبِهِ مِثْقَالُ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ مِنْ كِبْرٍ كَبَّهُ اللَّهُ لَوَجْهِهِ فِي النَّارِ». «کسی که به اندازه یک دانه تخم سپندان، تکبر در دل داشته باشد، خداوند او را در دوزخ بر صورت به

زمین خواهد زد».

و نیز رسول الله ﷺ فرمودند:

«بَيْنَمَا رَجُلٌ يَمْشِي فِي حُلَّةٍ تُعْجِبُهُ نَفْسُهُ مُرَجَّلٌ رَأْسُهُ يَحْتَالُ فِي مَشْيَتِهِ إِذْ خَسَفَ اللَّهُ بِهِ، فَهُوَ يَتَجَلَّجَلُ فِي الْأَرْضِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ». «مردی که در لباس فاخر و زیبا راه می‌رفت و سرش را شانه کرده بود و در راه رفتن تکبر می‌کرد، ناگهان خداوند او را در زمین فرو برد و تا روز قیامت همواره بیشتر در زمین فرو می‌رود».

و این عقوبت نیست مگر به دلیل این که تکبر وصف خدا و حق خداست و هیچ انسانی مأذون نیست، در خصوص این وصف با خدا به منازعه بپردازد. و چند چیز نشانه صفت خبیث تکبر در انسان‌ها است، از جمله انکار حق و نادیده گرفتن واقعیت‌ها و سوء معاشرت و تجاوز از حد و حدود خود و تحقیر دیگران و غیره... این در حالی است که اسلام توهین و تحقیر و ضعیف و ذلیل شمردن دیگران را حرام نموده است و به طور کلی هر چیزی که کرامت و مقام و موقعیت انسان‌ها را خدشه‌دار کند، از نظر شرع مقدس حرام و ممنوع می‌باشد. انس بن مالک رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت کرده است که حضرت صلی الله علیه و آله فرمود:

«مَنْ أَصْبَحَ حَزِينًا عَلَى الدُّنْيَا أَصْبَحَ سَاخِطًا عَلَى رَبِّهِ وَمَنْ أَصْبَحَ يَشْكُو مُصِيبَةً نَزَلَتْ بِهِ فَإِنَّمَا يَشْكُو اللَّهَ تَعَالَى وَمَنْ تَضَعَّعَ لِعَنِي لِيَنَالَ مِنِّي فِي يَدِيهِ أَسْخَطَ اللَّهُ وَمَنْ أُعْطِيَ الْقُرْآنَ فَدَخَلَ الثَّارَ أَبْعَدَهُ اللَّهُ وَ فِي رِوَايَةٍ مَنْ جَلَسَ إِلَيَّ عَنِّي فَتَضَعَّعَ لَهُ لِدُنْيَا تُصِيبُهُ ذَهَبٌ كُنَّا دِينَهُ وَدَخَلَ الثَّارَ». «کسی که در طلب دنیا محزون و غمگین شود، خدا را بر خود خشمگین کرده است و خود از پروردگارش خشمگین شده است و کسی که از مصیبتی که بر او نازل شده است، شکایت داشته باشد، گویی از خدای تعالی شکایت کرده است و کسی که در برابر ثروتمندی تذلل نماید، به طمع آن که منفعتی از او به دست آورد، خدا را خشمگین ساخته است و کسی که قرآن بدو عطا شده باشد، علیهذا به گمراهی در آید و مستحق عذاب دوزخ شود، خداوند او را دورتر خواهد ساخت و در روایتی این‌گونه آمده است که کسی که با ثروتمندی همنشینی کند و به خاطر منفعت دنیا در برابر او تذلل کند، دو سوم دیانتش ضایع خواهد شد و در نتیجه به دوزخ می‌رود».

این حدیث شریف، داد و فریاد کردن بعضی از انسان‌ها را در موقع زیان و ضرر و شیون و فغان به راه انداختن و دست به دامان ثروتمندان شدن را زشت و ناپسند



می‌شمارد. اگر چه تاسف و تألم به خاطر محرومیت و زیان به خودی خود تذلل به شمار نمی‌رود. و آنچه اسلام ناپسند و زشت می‌شمارد محر و میّتی است که به خواری و ذلت بینجامد. البته از زمان‌های بسیار قدیم، روش مرّوت و مردانگی بر این استوار بوده است که انسان بر ناملایمات زندگی صبوری کند، مثلاً یک انسان زخمی تا آنجا که می‌توانست تحمل به خرج می‌داد و با پای خود راه می‌رفت نه این که داد و فریاد راه بیندازد و انتظار داشته باشد بر دوش دیگران سوار شود. به همین دلیل، پیامبر ﷺ فرموده است:

«من اعطى الذلة من نفسه طائعاً غير مكره فليس منا». «کسی که با اراده و اختیار و بدون اجبار و ضرورت تن به مذلت دهد، از ما نیست».

در واقع اعتزاز و افتخار انسان مسلمان به خدا و دین خدا و به هدایتی است که بر آن قرار گرفته است و این‌گونه افتخار و اعتزاز، نه افتخار طغیانی، بلکه افتخار ایمانی محسوب می‌شود و مایه عزت و سربلندی انسان مؤمن است. اما این که انسان در برابر شیطانی، تن به حقارت و ذلت دهد یا در برابر انسانی، پستی و فرومایگی کند، این از انسان عزتمند مسلمان بعید است و انسان مؤمن هرگز زیر بار این مذلت نخواهد رفت. در یک کلام می‌توان گفت: آن عزت و افتخاری که مشخصه انسان مؤمن است، عزتی است همراه با فروتنی و فرد مؤمن در عین این که به خاطر عزت و وقار از چیزهای فریبنده و تحریک کننده و باطل فاصله می‌گیرد، در کمال فروتنی و تواضع خود را وقف خدمت به مسلمانان می‌کند و با احترام و انبساط و شادمانی در جمع آنان قرار می‌گیرد و بال رضا و تسلیم در برابر حق را می‌گسترده و فرود می‌آورد و از درست‌ترین و صحیح‌ترین راه‌ها به جستجوی عزت و کرامت و سربلندی می‌پردازد. در همین راستا حق تعالی در قرآن کریم می‌فرماید:

﴿مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعِزَّةَ فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعًا إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ وَالَّذِينَ يَمْكُرُونَ السَّيِّئَاتِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَمَكْرُ أُولَئِكَ هُوَ يَبُورُ﴾ [فاطر: ١٠].

«کسی که خواهان عزت و ارجمندی است (بداند که) هر چه عزت است، از آن خداست (آن خدایی که) کلمات پاک به سوی او عروج می‌کند و عمل صالح را به سوی

خود بالا می‌برد. اما آنان که (از راه مکر و تزویر) کردار سوء انجام می‌دهند. آنان را عذابی سخت است و خدعه و نیرنگ‌شان بی‌اثر خواهد شد.»

عزت و کرامت و ارجمندی از بارزترین صفات و خصائصی است که اسلام، انسان‌ها را به سوی آن فرا می‌خواند و در میان اجتماع برای تحقق آن‌ها برنامه‌ریزی و زمینه‌سازی کرده است و از راه تشریح عقاید و وضع تعالیم مناسب، رشد آن‌ها را تضمین و تعهد نموده است و به همین مطلب اشاره دارد، حضرت عمر بن خطاب آن‌گاه که می‌فرماید:

«أحب من الرجل إذا سيم خطة خسف ان يقول بملء فيه، لا». «آن کسی را دوست دارم وقتی که یک مسیر انحرافی و خوار کننده به او ارائه شد، با صدای هر چه بلندتر بگوید: نه.»

چرا مؤذن در شبانه روز پنج بار فریاد می‌دارد «الله اکبر» و چرا در هر قیام و قعودی این کلمه را تکرار می‌کند؟ البته به خاطر این است تا مسلمانان یقین حاصل کند و قاطعانه اطمینان یابد که هر متکبری در مقابل خدا صغیر و ناقابل است و هر بزرگی در برابر خدا کوچک و حقیر است. و این‌که هر انسانی کراراً لفظ «الله اکبر» را در نمازش تکرار می‌کند، گویی وکیل قرار داده شده تا دیگر انسان‌ها را هشدار دهد و به هوش آورد که در وادی‌های خطرناک دنیا گمراه نشوند و به منظور تاکید بر همین معانی، خدای جل و علا، دو اسم از بزرگ‌ترین اسماء خود را، اختیار و انتخاب نموده است تا انسان مسلمان آن را در اثناء سجود و رکوعش تکرار نماید. و آن دو اسم عبارتند از: «عظیم و اعلی» تا بیانگر این نکته باشد که علو و عظمت از مختصات منحصر به فرد حضرت رب العالمین می‌باشند و به همین دلیل وقتی که آیه ﴿سَبِّحْ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى﴾ [الأعلى: ۱] نازل شد، پیامبر ﷺ فرمود آن را در سجده‌های خود بخوانید و وقتی که ﴿فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ﴾ [الواقعة: ۷۴] نازل شد، فرمودند آن را در رکوع قرار دهید.

پروردگارا، اسلام و مسلمانان را عزت و سربلندی عطا فرما و شرک و مشرکین را دلیل و زبون بگردان. بارالها، مجاهدین مسلمان را در هر مکان، مدد و معونت، عنایت بفرما و دشمنان‌شان را در هر مکان مغلوب و مفتضح و متفرق بگردان. خداوندا، هیبت و عزت اسلام و مسلمانان را به آنان باز گردان، ای پروردگار جهانیان، در خاتمه از

خداوند عظیم مسئلت دارم من و شما و تمام مسلمانان جهان را مورد رحمت و بخشش خود قرار دهد که خدا به حقیقت، بخشنده و مهربان می باشد.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

## خطبه شصت و هفتم:

### کلید تمام نیکی‌ها در تبعیت از سنت پیامبر است

حمد و ثنا مر آن پروردگاری را که ما را به مقام حمد و ثنای خود، ارشاد نمود و چنانچه توفیق او نصیب حال ما نمی‌شد، وصول به چنین مقام پر ارجی میسر نبود. اعتصام و اعتماد بر اوست و به‌سوی او باز خواهیم گشت. خدا را ستایش می‌کنیم آن چنان که سزاوار مقام خداوندی و شکوه و عظمت فرمانروایی اوست و گواهی می‌دهیم که پروردگاری جز ذات پاکش موجود نیست و گواهی می‌دهم که حضرت محمد ﷺ بنده و فرستاده اوست. پس خداوندا، درود و رحمت بی‌پایان خود را قرین پیامبر اسلام و آل و اصحاب و پیروان شرع شریفش بگردان و بعد، ای بندگان خدا، پرهیزگار باشید و از اوامر خدا پیروی نمایید. خداوند عظیم، در قرآن کریم می‌فرماید:

﴿وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ﴾ [الحشر: ۷].

«ای مسلمانان! آنچه را که فرستاده ما (حضرت محمد) به‌سوی شما آورده، بگیرید (و بدان عمل کنید) و آنچه را که شما را از آن باز داشته است، ترک کنید (و از آن بپرهیزید) و تقوای خدا داشته باشید که خداوند، به درستی دارای عقوبت شدید است.»

چنانچه در این آیه شریفه دقت کنیم، متوجه می‌شویم که اتباع از امر و نهی حضرت رسول ﷺ به دلیل اهمیت فوق‌العاده‌اش مورد امر و توصیه حق تعالی قرار گرفته تا جایی که خداوند در آخر آیه تهدید فرموده که عدم اتباع از امر و نهی پیامبر مستوجب عقاب شدید خدا خواهد شد و همچنین حق تعالی تبیین فرموده‌اند که پیروی از امر و نهی پیامبر ﷺ عین تقوا است و رهایی و رستگاری فقط در آن نهفته

است و یگانه کلید بهشت در تبعیت از سنت پیامبر است. از ابوذر غفاری رضی الله عنه روایت است که فرمود: «پیامبر صلی الله علیه و آله مرا به چند خصلت توصیه فرمودند؛ یکی آن که به اشخاص بالاتر از خود نگاه نکنم بلکه به کسانی که پایین تر از من هستند نگاه کنم؛ دوم آن که فقرا را دوست داشته باشم و با آنها مراودت نمایم؛ سوم آن که صلۀ رحم را به جا آورم؛ چهارم آن که در راه انجام تکالیف و واجبات دینی از لومه و سرزنش هیچ احدی نهراسم؛ پنجم آن که گوینده حق باشم با این که تلخ باشد و ششم آن که ذکر «لا حول ولا قوة الا بالله» را زیاد بر زبان جاری کنم، چون این ذکر کلید بهشت است».

اگر در این فرمودۀ پیامبر صلی الله علیه و آله دقت کنیم، می بینیم که جایز نیست انسان به افراد مافوق خود نظر افکند مگر این که این نظر به سوی شخصی باشد که از تو عالم تر است و شما هم بخواهی مثل او عالم شوی یا این که نظر به سوی شخصی باشد که دارای زهد و تقوا است و شما هم بخواهی زهد و تقوای او را داشته باشی یا این که این نظر به سوی فردی مؤدب و صاحب کمال باشد و شما هم بخواهی ادب و کمال او را داشته باشی. یا این که نگاه شما به سوی شخصی عاقل و کار آزموده و تجربه اندوخته باشد و شما بخواهی از تجارب او استفاده کنی یا این که نگاهت به سوی اخلاق پسندیده و نیکوی فردی باشد و شما هم بخواهی آن صفات را در خود داشته باشی و خود را با آن صفات مزین نمایی و نقص هایت را برطرف کنی. اما اگر نگاهت به سوی کسی باشد که در رزق و معیت مافوق تو است، باید بدانی که از این رهگذر جز خستگی و اندوه بی حاصل چیزی نخواهی یافت، تازه اگر بتوانی با سعی بی شمار، معادل ثروت آن فرد مافوق خود را به دست آوری، سودی نخواهد داشت جز آن که از راه حلال باشد و در راه رضای خدا آن را خرج نمایی (و بسیار اندک اند آنانی که از ثروت هایشان این گونه استفاده کنند) لذا خود را میازار و دل و درونت را آسوده کن و حسرت ثروت دیگران را مخور و به افراد پایین تر از خود از نظر دارایی و ثروت بنگرید تا زندگی بر تو گوارا باشد. جالب توجه است که شما هیچ احدی را نمی بینی مگر این که هم بالاتر و هم پایین تر از او وجود دارد و این از عجائب حکمت های خدایی است.

همچنین وصیت پیامبر صلی الله علیه و آله به ابوذر، محبت مساکین و نزدیکی از آنها را تذکر می دهد و خود رسول الله صلی الله علیه و آله بیشتر و بهتر از هر کسی نسبت به فقرا مهربان بود تا جایی که برای فقیرانی که مال و عیالی نداشتند، مقام مخصوصی را (صفه مسجد)

اختصاص داده بود. که در میان این فقرا، افراد بسیار عالم و پرهیزکار به چشم می‌خورد و ابوهریره مشهور یکی از آنها بود. گویند ابوهریره از شدت گرسنگی به حالتی می‌رسید که توان راه رفتن را از دست می‌داد.

همچنین در وصیت پیامبر ﷺ به ابوذر، توصیه به صلۀ رحم به چشم می‌خورد و لو این که آن شخص به تو پشت کند و روی از تو برتابد و صلۀ رحم از دیدگاه اسلام یکی از اصول مهرورزی و صفا و صمیمیت بین انسان‌ها است و خدای تعالی آن اهمیتی که به صلۀ رحم نشان داده است به هیچ موضوع دیگری نشان نداده است تا جایی که مطابق فرمودۀ پیامبر، خداوند فرموده است: «هر کس صلۀ رحم به جا آورد با او پیوند خواهیم نمود و هر کس صلۀ رحم را قطع کند، از او خواهیم برید».

و همچنین خدای جلّ و علا به وسیلۀ صلۀ رحم، رزق و روزی و عمر انسان‌ها را با برکت خواهد نمود. علاوه بر این‌ها پیامبر ﷺ در حدیث مذکور، ابوذر را تعلیم و تفهیم نمود که از گفتن کلمۀ حق علی رغم همه تلخی‌هایش، کوتاهی نکند و نیز به او یاد داد که در این صورت تمام جهان هستی و حتی جباران و ستمگران در مقابل او کوچک بی‌مقدار به نظر خواهند آمد. البته پیامبر ﷺ این گونه نبود که به توصیه و تذکر و امر و نهی اکتفا کند، بلکه رسول الله ﷺ به هیچ چیزی دستور نمی‌داد و امر نمی‌کرد مگر این که خود، اولین فردی بود که آن را انجام می‌داد و از هیچ چیزی نهی نمی‌کرد، مگر این که خود قبل از هر کس از آن دوری می‌کرد. مثلاً اگر دستور به محبت فقرا و مساکین می‌داد، خودش عملاً از دوستداران فقرا بود و به حدی تواضع و فروتنی می‌کرد که بیشتر از هر کس به فقرا شباهت داشت. از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که گفت: در خدمت پیامبر ﷺ برای خرید به بازار رفتیم، فروشنده‌ای به مجرد رؤیت پیامبر به سوی او شتافت و دست‌های مبارک پیامبر را گرفت تا دستش را ببوسد، پیامبر رضی الله عنه نیز بلافاصله با بیرون آوردن دست مبارک او را از این کار منع کرد و فرمود: این کار را اهل عجم با پادشاهان خود می‌کنند و من شاه نیستم؛ بلکه من همانند شماها هستم. ابوهریره در ادامه می‌گوید: خواستم اشیائی که پیامبر خریده بود، من حمل نمایم، اما حضرت رضی الله عنه از این کار امتناع کرد و فرمود: صاحب کالا اولی‌تر است به حمل آن. چنانچه در سیره و سنت رسول الله رضی الله عنه دقت کنیم، خواهیم دید که آن جناب شخصاً برای تأمین نیازمندی‌های خود و خانواده‌اش به میان انسان‌ها و به بازار می‌رفت و

اشياء را سبک يا سنگين بر دوش می گرفت و به خانه می آورد و نقص و اشکالی در اين کار نمی دید، البته اين کار علاوه بر آن که اشکالی ندارد؛ بلکه فرد را در ميان زن و بچه و فرزندان محبوب تر می گرداند، چون اعضای خانواده، وقتی که مشاهده کردند، پدرشان به آن ها مهر می ورزد و در حق آن ها نيکی می کند و به خوبی به آن ها می رسد و زحمت می کشد تا آن ها را به آسایش و سرور برساند. آن ها نیز متقابلاً با قدردانی از زحمت او و به پاس نيکی هایش، او را دوست تر خواهند داشت و شما به خوبی می دانيد وقتی که پدران با دست پر و با هدايا و اشياء مورد نظر به ميان خانواده بازگشتند، چه مقدار فرح و سرور را به دل آن ها وارد می کنند و به همين دليل وقتی که پدر از سفر بر می گردد، بچه ها با تبسم و خوشحالی و قلبی شاد به استقبال پدر می روند و در مقابل پدر وقتی که اين خوشحالی و استقبال بچه ها را می بيند، او نیز خوشحال و شاد و مسرور می شود. ناگفته نماند که شاد و مسرور کردن انسان ها از جمله محبوب ترين اعمال، پيش خدای عَلَيْهِ است به ويژه اگر آن ها يی که مسرورشان می کنی، فرزندان باشند، در اين صورت به طريق اولی مورد رضای خدا و موجب اجر و پاداش می شود و هر فرزندی که اين نيکی ها را از پدر ببيند، بدون شک وقتی که بزرگ شد متقابلاً اين نيکی ها را جبران و تلافی خواهد کرد و نسبت به پدر مهربان و حرف شنو خواهد شد و هر فرزندی که نسبت به پدر و مادر به نيکی رفتار کند و آن ها را دوست بدارد و امر و فرمان آن ها را اطاعت کند، بدون شک خداوند با او خواهد بود و او را از گمراهی ها و لغزش ها مصون می دارد و چنانچه بلا و مصیبتی برای او پيش بيايد، خداوند از او کشف بلا خواهد کرد. يادآوری می شود چنانچه پيامبر ﷺ می خواست اصحاب کرام يا ملائکه تمام کارهای او را انجام می دادند، اما پيامبر ﷺ از آنجا که صاحب دعوت و رسالت بود، می خواست سرمشق و الگوی امتش باشد و به ويژه دوست داشت پيروانش همانند او متواضع باشند (هيچ کس انتظار نداشته باشد کس ديگری کارهای شخصی او را انجام دهد يا در مقام تعظيم دست او را ببوسد) و منظور پيامبر ﷺ اين بوده است که هر فرد مسلمانی علاوه بر اين که خود محترم باشد، احترام ديگر انسان ها را نیز نگه دارد و به طور کلی مسلمان ها در جوّی آکنده از صفا و صميميت و محبت و اخلاص و الفت و به طور مساوی، همچون دندانهای شانه در کنار هم زندگی کنند و به همين دليل، پيامبر ﷺ به ابوهريه اجازه نداد به جای او کالاهای خريده شده را بردارد و حمل نمايد. گویی رسول الله ﷺ اين کار را یکی از مظاهر استعلاء و تکبر به

شمار آورده است. پیامبر ﷺ با یارانش طوری رفتار می کرد گویی فردی از آن ها است و وقتی که با یکی از آن ها راه می رفت، هرگز جلوتر حرکت نمی کرد و دستش را در دست همراهش قرار می داد و به گرمی دست او را می فشرد و چه بسا اگر مهمانی می آمد و قبلاً پیامبر را ندیده بود، تشخیص نمی داد پیامبر کدام است و مکان خاصی هم نداشت تا با آن مکان تشخیص داده شود، تا این که سوال می کرد که کدام یک از شما محمد است، سپس مهمان راهنمایی می شد و پیامبر ﷺ را به او معرفی می کردند.

این نمونه ها از سیره و سنت رسول الله ﷺ نشان می دهد که ایشان نمونه کامل هدایت و ارشاد و پایداری و صبر و ثبات در راه خدا بود و به همین دلیل خدای عزوجل در قرآن کریم می فرماید:

﴿لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَءُوفٌ رَّحِيمٌ﴾ [التوبة: ۱۲۸].

«به سويتان آمده است پیامبری از خود شما که هر گونه زحمت و ناراحتی شما را بر او گران خواهد آمد، بسیار آرزومند هدایت شما است و نسبت به مؤمنان بسیار مهربان است.»

از خداوند عظیم مسئلت دارم که قرآن کریم و آیات شریفه آن را مایه برکت و فزونی ما قرار دهد و ما را از حکمت ها و اندرزهای آن بهره مند سازد و از پروردگار جل و علا خواستاریم ما را به تبعیت از رسول الله ﷺ موفق فرماید. از ساحت مقدس حضرت حق سبحانه و تعالی می خواهیم همه ما را مورد مغفرت و رحمت قرار دهد که او بسیار بخشنده و مهربان است.

والسلام عليكم ورحمة الله وبركاته



## خطبه شصت و هشتم:

### در دعوت به سوی پایداری و اخلاق پسندیده

سپاس و ستایش خدای را، آن ستایشی که لازم است تقدیم ذات بزرگ و پر عظمت پروردگار گردد. پروردگارا، ثنا و ستایش تو کما انت اَهْلُهُ از عهده ما خارج است. تو، آن خدایی هستی که خود، ثنای خود گفته‌ای، پس ستایش می‌کنیم تو را تا این که راضی خواهی شد و گواهی می‌دهیم که جز ذات بی‌مانند حضرت رب العالمین اله و خدای دیگری نیست. خدایی که بی‌شریک است و ما را به نعمت‌های بزرگ و بی‌شمار خود پرورانیده است و گواهی می‌دهیم که سید و سرور ما، حضرت محمد، رسول و فرستاده اوست. پروردگارا، درود و رحمت بر دوام خود را بر حضرت محمد و خانواده پاک و مطهر و یاران نیکوکار و پیروان آن‌ها عنایت بفرما و بعد

ای بندگان خدا شما را به ملازمت تقوا و سلوک سنت محمد مصطفی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و قرار گرفتن بر صراط مستقیم خدا دعوت می‌نمایم. حق تعالی در کتاب کریم خود می‌فرماید:

﴿قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُو إِلَى اللَّهِ عَلَىٰ بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي﴾ [یوسف: ۱۰۸].

«ای محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بگو: این راه من است، من و پیروانم از روی بصیرت مردم را به سوی خدا دعوت می‌نمایم.»

در حقیقت تمام انبیاء در دعوت انسان‌ها به سوی خدا مسیر واحدی را پیموده‌اند و دعوت به سوی خدا مستلزم بصیرت و آگاهی است و کما این که تعلیم و تهذیب و تربیت باید گام به گام و تدریجی باشد؛ دعوت به سوی خدا نیز باید با صبر و حوصله و تأمل صورت بگیرد، از طرفی دیگر آن کسی که می‌خواهد دین را فرا بگیرد و بشناسد، نیز باید تدریجاً و گام به گام در راه فراگیری معالم دین مبین قدم بردارد و باید همواره به پرس و جو بپردازد تا به بصیرت کافی نائل می‌گردد. دعوتگر نیز باید مناسب‌ترین راه‌ها

و نزدیک‌ترینشان به مقصود را در دعوت به‌سوی خیر و رستگاری نیز باید انتخاب نماید. البته علائم و نشانه‌های دین واضح و ثابت و راسخند و راه هدایت نیز برای اهل ایمان همیشه باز است. و آنچه تمام پیامبران در طول تاریخ مردم را به‌سوی آن دعوت نموده‌اند، بسیار معلوم و مشخص است. مثلاً پیامبران نیامده‌اند که کشاورزی را به مردم یاد بدهند یا توضیح دهند که انسان در فضای ماوراء جاذبه چگونه بی‌وزن می‌شود و در هوا معلق می‌ماند یا چگونه در اعماق دریاها به غواصی بپردازد، چون این امور، امور تجربی هستند و انسان به مرور زمان بیشتر و بیشتر با آن‌ها آشنا می‌شود و آن‌ها را به خدمت خود در می‌آورد؛ بلکه هدف از بعثت انبیاء این بوده که ایمان به خدا را به انسان‌ها بیاموزند و آن‌ها را بر اخلاق پسندیده و نیکو تربیت کنند و به آن‌ها بفهمانند که راه سعادت و خوشبختی کدام است و انسان باید چگونه بر خدای عالم الغیب تکیه و توکل نماید و چگونه یک زندگی پر از رفاه و آسایش در سایه نظام و قانون توحیدی تحقق پیدا می‌کند. آن نظامی که به ستمگر مجال نمی‌دهد تا به حق و حقوق ضعفا تجاوز نماید و در صورت تجاوز، حق مظلوم را از او بازپس می‌گیرند و در یک چنین نظامی به تمام افراد جامعه می‌آموزند که در حقوق مساوی هستند و تمامی آن‌ها در پیشگاه خدا همچون دندان‌های شانه برابرند و کسی بر کسی برتری ندارد جز به تقوی و عمل صالح. حق تعالی در تایید این مطلب می‌فرماید:

﴿إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ﴾ [الحجرات: ۱۳].

«محترم‌ترین شما، پیش خدای تعالی پرهیزکارترین شماست.»

و همچنین فرموده است:

﴿فَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَا كُفْرَانَ لِسَعْيِهِ وَإِنَّا لَهُ

كَاتِبُونَ﴾ [الانبیاء: ۹۴].

«پس هر کسی که کار نیک انجام دهد و به خدا ایمان داشته باشد، پس سعی و تلاش

او را ضایع نخواهیم کرد و ما حتماً آن را خواهیم نوشت.»

البته چنانچه این آیه شریفه تصریح دارد، شرط قبول هر عملی، ایمان به خداست و

باوجود کفر هیچ عملی قابل قبول نیست و در این خصوص حق تعالی می‌فرماید:

﴿وَقَدِمْنَا إِلَىٰ مَا عَمِلُوا مِنْ عَمَلٍ فَجَعَلْنَاهُ هَبَاءً مَنْثُورًا﴾ [الفرقان: ۲۳].

«و ما به سراغ اعمالی که انجام داده‌اند، خواهیم رفت و آن را همچون ذرات ریز غبار

در هوا پراکنده می‌سازیم».

و انسان کافر و بی‌ایمان در روز قیامت آرزو خواهد کرد که ای کاش، به خاک تبدیل شود.

﴿وَيَقُولُ الْكَافِرُ يَلَيْتَنِي كُنْتُ تُرْبًا﴾ [النبا: ۴۰].

«و انسان کافر در روز قیامت می‌گوید: ای کاش، به خاک تبدیل می‌شدم».

و کافران از آخرت مأیوس هستند، کما این که خدای تعالی می‌فرماید:

﴿قَدْ يَسْأَوْنَ مِنَ الْآخِرَةِ كَمَا يَبِيسُ الْكُفَّارُ مِنْ أَصْحَابِ الْقُبُورِ﴾ [المتحنة: ۱۳].

«کافران از آخرت مأیوس و ناامیدند کما این که کفار از برگشتن مردگان به عالم دنیا مأیوس و ناامید هستند».

مطلب دیگر این که، جائز نیست انسان مؤمن برای انسان کافر استغفار کند و خدای تعالی در این خصوص می‌فرماید:

﴿مَا كَانَ لِلنَّبِيِّ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا أَنْ يَسْتَغْفِرُوا لِلْمُشْرِكِينَ وَلَوْ كَانُوا أُولِي قُرْبَىٰ مِنْ

بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُمْ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ﴾ [التوبة: ۱۱۳].

«روا نیست برای پیامبر و کسانی که ایمان آورده‌اند که برای مشرکان طلب آمرزش کنند ولو این که خویشاوند نزدیک آنان باشند، بعد از آن که برای پیامبر و مؤمنین معلوم شد که مشرکان اهل دوزخ هستند».

(با توجه به مطالب فوق) قوی‌ترین و محکم‌ترین رابطه‌ها، رابطه دینی و برادری ایمانی است نه رابطه نسبی و سببی و این که بعضی از انسان‌ها هنوز هم به اقوام و انساب افتخار می‌کنند، از بقایای عادات زمان جاهلیت است و شاید در همین رابطه، خدای تعالی فرموده‌اند:

﴿يَنبُوحُ إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ﴾ [هود: ۴۶].

«خدای تعالی در مورد فرزند حضرت نوح که از دین پدر اعراض نموده بود، می‌فرماید: ای نوح، به درستی پسر تو اهل نیست چون او به درستی (یکپارچه) عمل ناشایست است».

و نیز فرموده است:

﴿فَلَا أَنسَابَ بَيْنَهُمْ يَوْمَئِذٍ وَلَا يَتَسَاءَلُونَ﴾ [المؤمنون: ۱۰۱].

«در روز قیامت، رابطه نبی میان انسان‌ها وجود نخواهد داشت و کسی چیزی را از کسی طلب نخواهد کرد».

پیامبر اسلام ﷺ نیز می‌فرماید:

«إِنَّ اللَّهَ أَزَالَ عَنْكُمْ حُمِيَّةَ الْجَاهِلِيَّةِ وَالْتَفَاخَرَ بِالْآبَاءِ كُلُّكُمْ مِنْ آدَمَ، وَآدَمُ مِنْ تُرَابٍ».

«به درستی خدای تبارک و تعالی، تعصب جاهلی و افتخار به پدران را از شما برداشته است، تمام شماها از آدم هستید و آدم از خاک».

پس قرآن کریم راه پیامبران را توضیح داده است و پیامبر اکرم با برپایی جامعه نمونه‌ای که برادری و عزت ایمانی یکی از مشخصه‌های اصلی آن بود و جامعه‌ای که هیچ احدی حق خدا را فراموش نمی‌کرد و در رأس آن پیامبر اکرم ﷺ با تمام خصوصیات بزرگ و برتر اخلاقی و انسانی، قرار داشت، حجت را بر انسان‌ها تمام کرده است. از جمله صفات رسول اکرم ﷺ این بود که یاران خود را دوست داشت و خیر و خوشی را برای آن‌ها آرزو می‌کرد و آن‌ها را آموزش می‌داد و هیچ گاه احدی از آنان را با دست نزد و هرگز آنان را تحقیر و نکوهش نکرد و چه بسا فقیر درستگاری را بر ثروتمندی مرفه ترجیح می‌داد یا ثروتمند شاکر و بخشنده‌ای را بر فقیر متکبر ترجیح می‌داد. در غزوه احد اگر چه بعضی از اصحاب از امر او سربلندی کردند و همین امر سبب مشکلات و اندوه‌های بسیاری برای پیامبر و مسلمانان گردید، اما با وجود این برای مسلمانان، از خدا آمرزش طلبید و کسی را مورد سرزنش و نکوهش قرار نداد و با دعوت حکیمانه‌اش، از یاران خود پیشوایانی بزرگ و مقتدایانی مورد اعتماد که مسلمانان بعد از فوت پیامبر به آنان اقتدا می‌کردند، پرورش داد. خدای تعالی در قرآن کریم می‌فرماید:

﴿ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَدِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ﴾ [النحل: ۱۲۵].

«مردم را به راه پروردگارت دعوت کن با حکمت و موعظه زیبا و با نیکوترین روش با آن‌ها به بحث و گفتگو بپرداز، به درستی پروردگار تو داناتر است به حال کسی که از راه او منحرف می‌شود و پروردگار، داناتر است به حال هدایت یافته‌گان».

و حق تعالی می‌فرماید:

﴿ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ﴾ [فصلت: ۳۴].

«در برابر ایذا و آزارهای مخالفان به نیکوترین روش از خود دفاع کن، در آن صورت، آن کسی که در میان تو و او عداوت هست، از دوستان نزدیک تو خواهد شد.»

باید توجه داشت که دعوت (وظیفه یک قشر خاص نیست بلکه) وظیفه هر انسان مخلص است و فرد دعوتگر باید بیش از آن که با قول و سخن مردم را راهنمایی کند، با عمل به ارشاد و راهنمایی مردم بپردازد و در نصیحت و اندرز اخلاص تمام داشته باشد و باید بداند که در پیشگاه خدا مورد سؤال قرار می‌گیرد. (لذا باید با دقت به راهنمایی انسان‌ها بپردازد و از ارائه مطالبت و موضوعات منحرف کننده بر حذر باشد و گرنه ورزد و بال مدعویین را بر ذمه خود خواهد داشت) خداوند عظیم الشأن، خطاب به حضرت عیسی علیه السلام می‌فرماید:

﴿وَإِذْ قَالَ اللَّهُ يَعْيسَى ابْنُ مَرْيَمَ ءَأَنْتَ قُلْتَ لِلنَّاسِ اتَّخِذُونِي وَأُمَّيَ إِلَهَيْنِ مِنْ دُونِ اللَّهِ قَالِ سُبْحَانَكَ مَا يَكُونُ لِي أَنْ أَقُولَ مَا لَيْسَ لِي بِحَقِّ إِنْ كُنْتُ قُلْتُهُ، فَقَدْ عَلِمْتَهُ تَعَلَّمَ مَا فِي نَفْسِي وَلَا أَعْلَمُ مَا فِي نَفْسِكَ إِنَّكَ أَنْتَ عَالِمُ الْغُيُوبِ ﴿۱۱۷﴾ مَا قُلْتَ لَهُمْ إِلَّا مَا أَمَرْتَنِي بِهِ أَنْ أَعْبُدُوا اللَّهَ رَبِّي وَرَبَّكُمْ وَكُنْتُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا مِمَّا دُمْتُ فِيهِمْ فَلَمَّا تَوَفَّيْتَنِي كُنْتُ أَنْتَ الرَّقِيبَ عَلَيْهِمْ وَأَنْتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ ﴿۱۱۸﴾ إِنْ تُعَذِّبُهُمْ فَإِنَّهُمْ عَبَادُكَ وَإِنْ تُعْفِرْ لَهُمْ فَإِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴿۱۱۹﴾﴾ [المائدة: ۱۱۶-۱۱۸].

«ای عیسی، پسر مریم، آیا تو به مردم گفتی که من و مادرم را خدا قرار دهید. عیسی گفت: تو پاک و مبرایی ای پروردگار. برای من نیامده است چیزهای غیر واقعی و فارغ از حقیقت بگویم و اگر همچنین چیزی را گفته باشم، شما آن را دانسته‌ای، شما می‌دانی هر آنچه در نفس من است، اما من نمی‌دانم آنچه در نفس توست، شما به درستی بسیار دانا به هر نهانی هستی. نگفتم به آن‌ها جز آنچه به من دستور دادی و آن این‌که، آن خدایی را بندگی کنید که هم خدای من است و هم خدای شما. و بر آنان گواه بودم تا در میان آنان زنده بودم، پس وقتی که ما را متوفا نمودی، تو خود بر آنان نظارت داشتی و شما بر هر چیز، ناظر و آگاهی. اگر آنان را عذاب دهی، پس آنان بندگان تو هستند و اگر از آنان در گذری، پس به درستی شما مقتدر و با حکمت هستی.»

پیامبر ﷺ در بعضی از اصحاب خود تاخیر و درنگ مشاهده کرد، پس به آنان فرمود: جلو بیایید و عقب نیفتید و به من تاسی نمایید تا دیگران نیز به شما تاسی جویند. پروردگارا، دل‌های ما را بر ایمان ثابت و راسخ بگردان. پروردگارا، تبعیت و پیروی از رسول برگزیده‌ات را نصیب ما بگردان. خداوندا. بار الهی، ما را از ستمگران و آنان را از ما دور بدار و در روز جزا از خطاهای ما درگذر. خداوندا، باران رحمت خود را بر ما و قطعی زدگان ببار و ما را به کردار زشت بی‌خردان مورد عقوبت قرار مده، ای پروردگار جهانیان. از خداوند عظیم مسئلت دارم من و شما و سایر مؤمنین و مسلمین را مورد آمرزش قرار دهید.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته



ثنا و ستایش آن خداوندی که بساط انس و الفت و محبت را در میان ما گسترانید و عمل حجاج بیت الله را قبول فرمود و با آنان همچون دوستان، تعامل فرمود. خدا جل شأنه را سپاس می‌گوییم، گر چه ذات اقدس خداوندیش بسی والاتر و برتر از آن است که بر زبان بندگان ناقص، مورد ستایش واقع گردد و گواهی می‌دهم که جز ذات بی‌مانند او معبود دیگری نیست. آن خدایی که دلیل خواهد نمود منکران و کافران را و سربلند و عزیز خواه گردانید مطیعان و حاجیان و معتمران را. و گواهی می‌دهم که سید و سرور ما حضرت محمد ﷺ فرستادهٔ خدا و مبعوث است به سوی تمام نسل‌های بشر، از حین بعثت حضرت ختمی مرتبت تا آخر زمان. پس خداوندا، درود و رحمت خود را بر حضرت محمد و آل و اصحاب آن بزرگوار و پیروان آن‌ها مستدام بدار تا زمانی که مسلمانی لب به تکبیر و تهلیل گشاید و بعد،

ای بندگان خدا، به حقیقت خدای تبارک و تعالی در خواب به حضرت ابراهیم وحی فرمود که حضرت اسماعیل، پسرش، را در راه خدا قربانی کند و معلوم است که خواب انبیاء ﷺ وحی غیر قابل انکار است. حضرت ابراهیم نیز موضوع را به حضرت اسماعیل ﷺ گفت و فرمود: ای اسمعیل، در خواب دیدم که تو را در راه خدا ذبح می‌کردم، شما هم در این موضوع شکر کن، اسماعیل گفت: ای پدر، آنچه به تو دستور داده شده، انجام بده، پس هنگامی که هر دوی آن‌ها موضوع را پذیرفتند و حضرت ابراهیم، حضرت اسماعیل را بر پیشانی بر زمین نهاد و کارد را به دست گرفت، تمام ستارگان آسمان و ملائکه به هیجان و داد و فریاد افتادند و گفتند: خدایا به حال این پیر مرد و طفل کوچک رحم کن، پس فوراً مژده از آسمان فرا رسید و خداوند فدیة فرستاد (و گوسفندی را از بهشت برای حضرت ابراهیم فرستاد تا به جای حضرت اسماعیل، آن را قربانی کند). از آن زمان تاکنون قربانی کردن در هر سال مرسوم شد و بنابر رأی بعضی از فقهاء مانند ابوحنیفه واجب و بنابر رأی بعضی دیگر مانند ائمه دیگر مذاهب سنت است. اما فقهاء اتفاق نظر دارند بر این که قربانی کننده باید مسلمان و آزاد و دارای توانایی مالی باشد و در نظر امام مالک، توانا از نظر مالی به کسی گفته می‌شود که در ظرف یک سال به قیمت آن حیوان نیازی نداشته باشد. و در نظر امام شافعی توانایی مالی در مورد کسی معتبر است که در حال حاضر نیازی به قیمت آن حیوان نداشته باشد. و در رأی امام ابوحنیفه کسی که مکلف به زکات فطر شد، توانا محسوب می‌شود، اما آن حیوانی که جایز است قربانی شود، اگر گوسفند باشد، باید یک



سال تمام داشته باشد. ولی امام احمد را نظر بر آن است که گوسفند اگر نصف سال هم داشته باشد، جایز است قربانی شود و بز باید دو سال از سنش گذشته باشد. گاو هم مانند بز باید دو سال را تمام کرده باشد و پا به سال سوم گذاشته باشد. ولی رأی امام مالک آن است که گاو سه سال را تمام کرده باشد و وارد سال چهارم شده باشد. اما شرط جایز بودن شتر برای قربانی این است که وارد سال ششم شده باشد. وقت قربانی کردن، پس از انجام نماز عید می‌باشد و برای اهل شهرها نزد امام ابوحنیفه و برای اهل روستاها از فجر روز عید شروع می‌شود. اما نزد امام شافعی وقت قربانی کردن بعد از طلوع خورشید در روز عید و به مقدار انجام دو رکعت نماز و دو خطبه تأخیر کردن، می‌باشد. امام مالک نیز فرموده‌اند: وقت قربانی کردن برای کسی که امامت مردم را به عهده دارد، فراغت از نماز عید و خطبه‌های آن است و برای غیر امام، هنگامی است که امام شروع به ذبح حیوان قربانی نماید. اما تمام ائمه اتفاق دارند بر این که تا غروب سومین روز ایام التشریق وقت قربانی کردن باقی است و گوشت و پوست حیوان قربانی قابل فروش نیست و قربانی کننده اجازه استفاده از آن‌ها را ندارد، مگر چند لقمه به عنوان تبرک، و جایز نیست بعضی از گوشت حیوان قربانی شده به عنوان فرد به فرد ذبح کننده داده شود. پس به خدا تقرب جوئید به واسطه سنت قربانی کردن و تا می‌توانید حیوان مورد نظر را پرورش دهید و فربه نمایید، چون (مطابق روایت) در روز قیامت بر پشت قربانی‌های خود سوار خواهید شد.

قربانی کردن یک گوسفند بهتر از شریک شدن در یک شتر است. و بدانید، خدا شما را بیامزد که عید عبارت از آن نیست که انسان لباس نو بپوشد و از نعمت‌های متنوع استفاده کند بلکه عید واقعی از آن کسی است که تقوای خدا داشته باشد و از سختی‌های روز قیامت در امان بماند. لذا پرهیزکار باشید و در روز عید به ملاقات خویشاوندان بروید و مستمندان و بینوایان را مورد تفقد قرار بدهید و دل‌های یتیمان را شاد کنید و در حق همسایگان نیکی کنید و بیوگان و عیالمدان را از نظر مالی مساعدت نمایید و باهم مصالحه کنید و دل‌های خود را از زنگ حقد و حسد و عداوت، شستشو دهید و به زیارت همدیگر بشتابید و در روز عید در حد توان انفاق بر اهل و عیال را توسعه دهید. و به ویژه در مودر پدر و مادر تقوای خدا داشته باشید و تا می‌توانید به خدمت آن‌ها همت گمارید و دل آن‌ها را شاد کنید و بپرهیزید از این که همسران و اهل و عیال خود را مورد تحقیر قرار دهید یا با خشونت با فرزندان رفتار نمایید. و نیز در روز عید به زیارت قبور مردگانتان بروید

و از مردن آن‌ها عبرت بگیرید و برای آن‌ها دعای خیر نمایید. و چنانچه برای شرکت در مراسم عید از راهی رفتید، از راهی دیگر باز آید. و ای بندگان خدا، با هم انس و الفت داشته باشید و قولاً و عملاً با هم متحد گردید تا در دنیا و آخرت رستگار شوید. و تکبیر بعد از نمازها را از یاد نبرید و تا نماز عصر آخرین روز از ایام التشریق می‌توانید بعد از فراغت از نماز تکبیر بگویید. رسول الله ﷺ را عادت و سنت بر این بود روز عید فطر برای نماز، از منزل خارج نمی‌شد تا طعام نمی‌خورد و روز عید قربان چیزی نمی‌خورد تا نماز عید را انجام می‌داد. و از ام عطیه رضی الله عنها روایت است که فرمود:

«أَمَرَنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَنْ نُخْرِجَ الْعَوَاتِقَ وَالْحَيْضَ فِي الْعِيدَيْنِ: يَشْهَدَنَّ الْحَيَّرَ وَدَعْوَةَ الْمُسْلِمِينَ، وَيَعْتَزِلَ الْحَيْضُ الْمُصَلِّيَّ». «رسول الله ﷺ به ما دستور داد که زنان و کنیزگان را در روزهای عید به محل انجام نماز عید ببریم تا شاهد دعا و کار نیک مسلمانان باشند، اما زنان حائض از مصلی دور می‌ماندند».

و از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که پیامبر ﷺ نماز عید را بدون اذان و اقامه برگزار کرد. و از علی رضی الله عنه روایت شده است که فرمود: سنت است با پای پیاده به سوی نماز عید رفت. و از ابوسعید خدری رضی الله عنه نقل شده است که پیامبر ﷺ برای انجام نماز عید فطر و عید قربان به مصلی می‌رفت و اولین کاری که انجام می‌داد، نماز عید بود، سپس رو به سوی مردم می‌کرد و مردم در صفوف منتظم قرار می‌گرفتند و آن‌ها را موعظه می‌کرد و راهنمای‌های لازم را به آن‌ها ارائه می‌فرمود.

و از انس بن مالک رضی الله عنه نقل شده است که پیامبر ﷺ دو گوسفند نر شاخ‌دار را قربانی می‌کرد و بسم الله می‌کرد و تکبیر می‌گفت و پا روی گردن آن‌ها می‌گذاشت. و از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که پیامبر ﷺ فرمود:

«مَنْ كَانَ لَهُ سَعَةٌ وَلَمْ يَصْحَ فَلَا يَقْرَبَنَّ مُصَلِّيًا». «کسی که توانایی مالی دارد و قربانی نکرده است، اکیداً به مُصَلِّی ما نزدیک نشود».

و نیز ابوهریره رعایت نموده است که پیامبر ﷺ امر فرمود که گوسفند نر شاخ‌دار قربانی کنید که به رنگ سیاه متمایل باشد و از براء بن عازب رضی الله عنه روایت است که فرمودند:

«قَامَ فِينَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: أَرْبَعٌ لَا تَجُوزُ فِي الصَّحَايَا الْعَوْرَاءِ الْبَيِّنِ عَوْرَهَا، وَالْمَرِيضَةِ الْبَيِّنِ مَرَضُهَا وَالْعَرَجَاءِ الْبَيِّنِ صَلْعُهَا وَالْكَبِيرَةِ الَّتِي لَا تُثْقِي». «چهار نوع حیوان

جایز نیست قربانی شوند: ۱- حیوانی که به صورت آشکار چشم کج و دومین باشد ۲- حیوانی که مرضی آشکار داشته باشد ۳- حیوانی که آشکارا بلنگد (لنگ باشد) ۴- حیوانی که در اثر سن زیاد توانایی چریدن نداشته باشد و بسیار لاغر شده باشد به نحوی که انسان در غیر ضرورت اشتهای گوشت آن را نداشته باشد».

از حضرت علی رضی الله عنه نیز روایت شده است که فرمود: پیامبر صلی الله علیه و آله به ما امر فرمود در هنگام قربانی کردن به چشم و گوش حیوان مورد نظر نگاه کنیم و حیوانهای لوچ و دوبین و گوش بریده و لاغر را قربانی نکنیم.

و از جابر رضی الله عنه روایت شده است که فرمود: در سال حدیبیه با پیامبر صلی الله علیه و آله قربانی کردیم، بدین صورت که هفت نفر در یک شتر و هفت نفر در یک گاو سهیم می شدند. خدای تبارک و تعالی در قرآن عظیم می فرماید:

﴿إِنَّا أَعْطَيْنَكَ الْكَوْثَرَ ۝ فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَأَنْحَرْ ۝ إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ ۝﴾  
[الکوثر: ۱-۳].

«ما به درستی بسیار به تو بخشیده ایم، پس برای خدایت نماز بگذار و قربانی کن که به حقیقت دشمن تو محروم از هر خیر و برکتی است».

پروردگارا، آمرزش و عافیت در دین و دنیا را از تو مسئلت می نمایم. خداوندا، عیبهای ما را مستور و مکتوم بفرما و ما را از مخافتها دور نگه دار و از خطرات چپ و راست و پیش و پس محفوظ بفرما. بارالها، در دنیا و آخرت به ما نیکو عطا فرما و ما را از آتش دوزخ مصون بدار. در خاتمه برای خود و شما و جمیع مسلمانان مغفرت و آمرزش را از خدای تبارک و تعالی مسئلت می نمایم.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

## خطبه هفتاد:

### در عید مبارک قربان (خطبه دوم برای عید قربان)

ستایش آن خدایی که اعیاد را با سرور و خوشحالی زینت داد و پاداش مؤمنان پرهیزکار را چند برابر کرد و حج و زیارت حاجیان را قبول فرمود و ضیافت و میهمانی را در روز عید برای تمام مؤمنین تکمیل نمود. خدای را سپاس می‌گوییم و ستایش می‌کنم بر تمام نعمت‌هایی که به ما ارزانی داده است و از او آمرزش می‌طلبم. گواهی می‌دهم که جز ذات بی‌مثال پروردگار معبود دیگری نیست. خدایی که عزت‌بخش دوستان خود می‌باشد و گواهی می‌دهم که سید و سرور ما، حضرت محمد ﷺ، سید و سرور تام فرستادگان و پیامبران خداست. خداوندا، درود و رحمت بی‌پایان خود را بر حضرت محمد و آل و اصحاب او و بر پیروان آنان مستدام بدار. و بعد، ای برادران ایمانی، تقوای خدا داشته باشید و از اوامر او اطاعت نمایید، چون نجات و رستگاری از آن اطاعت کنندگان است و بدانید که خدای تبارک و تعالی شما را به کاری دستور داده است که ابتدا خود آن را انجام داده است و به جهت تعلیم و تربیت شما فرموده است.

﴿إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا﴾ [الأحزاب: ۵۶].

«به درستی خداوند و ملائکه او بر پیامبر اسلام ﷺ درود می‌فرستند، پس ای کسانی که ایمان آورده‌اید، شما هم بر او درود و رحمت بفرستید.»  
خداوندا، درود و رحمت خود را بر حضرت محمد و آل و اصحاب آن حضرت و پیروان آنان نازل بفرما.

خداوندا، اسلام و مسلمانان را عزّت و سربلندی عطا بفرما و شرک و مشرکین را  
 ذلیل و خوار بگردان. خداوندا، کلمه حق و دین را متعالی بفرما. بارالها، ما را به باران  
 رحمت خود متمتع بگردان و ما را مأیوس نفرما. خداوندا، باران رحمت خود را بر ما  
 بباران و ما را به بلایا و مصائب هلاک مگردان. خداوندا، ما را و برادران ایمانی ما را که  
 با ایمان از ما سبقت گرفتند و رفتند، بیامرز و در قلب‌های ما نسبت به اهل ایمان غل و  
 غش قرار مده و توبه ما را بپذیر که تو، توبه پذیر و مهربانی. خداوندا، ما را در بهشتی  
 قرار بده که جوی‌ها در آن جاریست، آن بهشتی که: دعواهم فیها سبحانک اللهم  
 و تحیتهم فیها سلام و آخر دعواهم ان الحمد لله رب العالمین.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

## خطبه هفتاد و یکم:

### در ترغیب بر جدیت و تلاش

ثنا و ستایش سزاوار خداوندی است که هرگونه حمد و ثنایی متعلق به اوست و شکوه و عظمت و قدرتش مستوجب تمام ستایش‌هاست. گواهی می‌دهم که جز او معبود و پروردگار دیگری وجود ندارد، آن خدایی که مالک جهان است و ثنا و ستایش مختص اوست. پروردگاری که مرگ و زندگی به دست اوست و هر چه نیکی است از اوست و بر همه چیز توانا و مقتدر است و گواهی می‌دهم که سید و سرور ما حضرت محمد ﷺ فرستاده خداست که مردم را به سوی دین استوار و راه راست دعوت نمود پس او داعی الی الله و چراغ درخشان در میان انسان‌ها بود. خداوندا، درود و رحمت خود را بر بنده و فرستاده‌ات، حضرت محمد و آل و اصحاب آن بزرگوار و پیروان آنان تا روز قیامت مستدام بدارد. و بعد ای بندگان خدا، پرهیزکار باشید و از خدا اطاعت نمایید و آنچه را که برای آن خلق شده‌اید، ضایع نکنید و آن بندگی خداست. حق تعالی در کلام نورانی خود می‌فرماید:

﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ ﴿٥٦﴾ مَا أُرِيدُ مِنْهُمْ مِنْ رِزْقٍ وَمَا أُرِيدُ أَنْ يُطْعَمُونِ ﴿٥٧﴾ إِنَّ اللَّهَ هُوَ الرَّزَّاقُ ذُو الْقُوَّةِ الْمَتِينُ ﴿٥٨﴾﴾ [الذاریات: ۵۶-۵۸].

«اجنه و انسان را نیافریدم جز برای این که مرا عبادت کنند، رزق و روزی را از آنان طلب ندارم و نمی‌خواهم مرا طعام بدهند، چون به حقیقت، خداوند خود روزی دهنده و صاحب نیرویی استوار است.»

چنانچه در این آیه دقت کنیم، می‌بینیم خداوند عظیم بعد از کلمه «رزاق» کلمه «ذوالقوة المتین» را ردیف کرده است. با کمی تأمل در می‌یابیم که رزق و روزی با نیروی راسخ و مستحکم در ارتباط است. بنابراین، هر وقتی که نیرومند گردید و مالک

سرنوشت خود شد، از رزق و روزی فراوانی نیز بهره‌مند خواهد گردید، چون چنین امتی، توانایی خود را در خدمت و حمایت از اقتصاد خود قرار خواهد داد و برای استخراج معادن و برکات زمین، کوشش خواهد نمود و به رفاه و آسایش جامعه و اجتماع خود می‌اندیشد و با تقسیم کار در میان آحاد جامعه امور جامعه را سامان می‌دهد و به خود می‌بالد. در چنین جامعه‌ای، اخلاص در عمل پدیدار می‌شود و با شناخت قوانین و سنت‌های الهی و عمل کردن به مقتضای آن‌ها، سعادت و خوشبختی در دنیا و قیامت برای آن جامعه به وجود می‌آید. اما در مقابل، هر امت و ملتی که به ضعف و سستی روی آورد و کرامت و عزت خود را از دست بدهد و سرنوشتش به دست دیگران بیفتد و در بین افراد آن بدبینی و سوءظن حاکم شود، بدون شک در میان چنین ملتی بیکاری و فساد شایع خواهد شد و رزق و روزی و برکت رخت بر خواهد بست و اضطراب و پریشانی در میان آن‌ها رخ خواهد نمود. در این گونه جوامع، اساس استوار حیات و زندگی که آرامش و فراوانی است، منهدم می‌گردد و شاید به همین منظور رسول الله ﷺ فرموده است:

«الْمُؤْمِنُ الْقَوِيُّ خَيْرٌ وَأَحَبُّ إِلَى اللَّهِ مِنَ الْمُؤْمِنِ الضَّعِيفِ». «مؤمن قوی و نیرومند

بہتر و محبوب‌تر از مومن ضعیف است، پیش خدا».

البته بہتر و محبوب‌تر بودن مؤمن قوی بدین جهت است که مؤمن قوی با سعی و تلاش دو چندان خود تمام جامعه از جمله ضعیفان را نیز به رفاه و آسایش می‌رساند، از طرفی دیگر خدمت به ضعیفان و تلاش در جهت تأمین معیشت آن‌ها، سبب رضای پروردگار و توفیق بیشتر نیرومندان می‌شود و شاید در اشاره به همین مطلب رسول الله ﷺ می‌فرماید:

«هَلْ تُنْصَرُونَ وَتُرْزَقُونَ إِلَّا بِضِعْفَائِكُمْ». «آیا برای شما از طرف خدا، مدد و روزی

خواهد رسید جز به واسطه ضعیفان».

همین گونه هم است، چون وقتی یک فرد نیرومند به منظور ترحم به ضعیفان، حال فرق نمی‌کند آن فرد ضعیف پدر یا برادر یا همسایه آن فرد نیرومند باشد، سعی و تلاش کرد تا زندگی و معاش او را تأمین نماید. خداوند سعی و تلاش او را با موفقیت توأم می‌کند و به سعی و تلاش او برکت می‌دهد و رزق و روزی فراوان به او عطا می‌کند. پس در واقع در چنین حالتی، ضعیف در سایه قوی و قوی به برکت ضعیف از

رزق و روزی فراوان برخوردار خواهند بود و تکامل به معنای واقعی کلمه تحقق پیدا می‌کند. و در چنین جامعه‌ای هر فردی احساس مسئولیت می‌کند که این که رسول الله ﷺ می‌فرماید:

«أَلَا كُلكُمْ رَاعٍ وَكُلكُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ». «به هوش باشید هر یک از شما

رعیت‌پرور است و هر یک از شما مسئول است از افراد تحت رعیت خود».

بنابراین، در چنین جامعه‌ای تک تک افراد جامعه مسئول هستند و به درستی اگر مسلمانان از این حدیث اطلاع داشته باشند و فرد، فرد آنان احساس مسئولیت داشته باشند و وظیفه خود را به نحو احسن انجام دهند، قطعاً خوشبختی هر دو جهان را به دست خواهند آورد. و اگر تعالیم حیات بخش اسلام به خوبی عملی گردند، بدون شک فقیر و مظلومی باقی نخواهد ماند و اگر روحیه جهاد و فداکاری برای اهداف متعالی به تمام مسلمانان سرایت کند، هرگز در هیچ نقطه‌ای از زمین، مسلمانان تسلیم دشمنان نمی‌شدند. (البته اسلام در ضمن تک تک تعالیم خود ترویج روح برادری و صفا و صمیمیت را هدف قرار داده است) مثلاً نماز جماعت در همین زمینه نقش بسیار مهمی را بازی می‌کند و انسان‌ها را صرف نظر از تفاوت‌های نژادی و طبقاتی و نسبی و مالی در یک صف و در یک مستوی قرار می‌دهد.

بلکه تمام انسان‌ها مانند دندان‌های شانه با خشوع در مقابل رب العالمین خواهند ایستاد در حالی که متوجه یک جهت هستند و در تمامی حرکات و سکنات‌شان اتفاق کامل دارند و تمامی این اتفاق و هماهنگی برای این است تا لذت یکسانی و مساوات را بچشند و مزیت اجتماع و اتحاد برای رسیدن به یک هدف واحد را درک کنند. و سوگند به حیات و زندگی کسی که از لذت نماز جماعت محروم شود، به حقیقت از لذت زندگی محروم شده است و سرّ نماز جماعت و آنچه نماز جماعت برای آن وضع شده است را نمی‌داند و در واقع یکی از بزرگ‌ترین نیازهای زندگی را نادیده گرفته است و بزرگ‌ترین سرود و شادمانی را از دست داده است. قابل ذکر است، انسان‌ها به عصر و زمانی رسیده‌اند که عصر طغیان ماده و ماده‌گرایی است. و انسان‌ها در این عصر و زمان، کورند، اگرچه ظاهراً چشم دارند و آن‌گونه‌اند که خداوند در قرآن عظیم فرموده است:

﴿صُمُّ بَكْمٌ عُمَىٰ فَهُمْ لَا يَعْقِلُونَ﴾ [البقرة: ۱۷۱].

«(کافران و مشرکان) کر و لال و کورند، پس نمی‌فهمند».



البته این گونه آدمها به زندگی حیوانی علاقه مند شده اند و حیوان صفت گشته اند و لذا هیچ گاه نفس خود را محاسبه نمی کند و هیچ وقت به هدف غائی خلقت خود نمی اندیشد و سعی نخواهد کرد فردایش از امروزش بهتر شود یا امروزش از دیروزش بهتر باشد و اگر سعی و تلاش هم داشته باشد صرفاً برای شکم و شهوت است. و لذا حق خدا را رعایت نمی کند تا نفس خود را از معصیتها باز دارد یا افراد تحت تکفل خود را بر طاعت خدا تربیت کند. و حقوق خویشاوندی و همسایگی را رعایت نمی نماید و در اندیشهٔ مصلحت جامعهٔ خود نمی باشد بنابراین مصداق واقعی فرمودهٔ خدای سبحان هستند که می فرماید:

﴿إِنَّ هُمْ إِلَّا كَالْأَنْعَمِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا﴾ [الفرقان: ۴۴].

«آنان همچون چهارپایانند، بلکه از نظر راه و روش گمراه ترند».

و نیز مصداق این قول پیامبرند ﷺ که فرموده است:

«الْأَنْسُ نِيَامٌ فَإِذَا مَاتُوا انْتَبَهُوا». «انسانها در خوابند، هنگامی که مردند، بیدار می شوند».

پس ای بندگان خدا تقوای خدا داشته باشید و خوشبختی دنیا و آخرت خود را در نظر داشته باشید، چون از حضرت رسول ﷺ روایت است که فرمود:

«اعْمَلْ لِدُنْيَاكَ كَأَنَّكَ تَعِيشُ أَبَدًا وَاعْمَلْ لِآخِرَتِكَ كَأَنَّكَ تَمُوتُ غَدًا». «برای دنیایت تلاش کن، گویی تا ابد خواهی زیست و برای آخرت تلاش کن گویی فردا خواهی مرد».

پروردگارا، هدایت و تقوی و پاکدامنی و بی نیازی را از تو مسئلت می نمایم. خداوندا، از سختیها و مشقت های دنیا و آخرت به تو پناه می بریم. بارالها، تو را به تمام اسماء مبارکت که در قرآن نازل کرده ای یا به پیامبران آموخته ای یا در علم غیبیت به آن اختصاص یافته ای، قَسَمْتُ می دهم که مدد و معونت خود را همراه ما و توفیق خود را رفیق ما و محبت و دوستی ات را شفیع ما و خشنودیت از ما را عاقبت ما قرار دهی و نیکو نگرستن به ذات کریمت را در بهشت، نصیب ما گردانی. پروردگارا، از تو آمرزش می طلبیم که تو بسیار آمرزگاری. خداوندا، مال و فرزندان ما را به رحمت افزون بفرما و ما را در باغها و جویبارهای بهشت مکان و مأوی مرحمت بفرما. بارالها، به تو پناه آوردیم و به درگاه تو روی آوردیم، پس ما را از درگاه خود طرد مفرما. برای خود و شما و جمیع مؤمنین از درگاه خدا مغفرت می طلبیم که او جَلَّ جَلَالُهُ آمرزنده و مهربان است.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

## خطبه هفتاد و دوم: ترس از شدايد روز قيامت

خدا را ستايش مي‌کنم. آن ستايشي که متناسب با شکوه ذات پروردگار و عظمت فرمانروايي او باشد. گواهي مي‌دهم که به جز ذات بي‌مانندش خدای ديگري موجود نيست. خدائي که بي‌همتا است و ما را از عذاب دردناکش بر حذر داشته است. و گواهي مي‌دهم که حضرت محمد ﷺ فرستاده خداست، پيامبري که ما را از شدايد و هول و هراس‌هاي روز قيامت آگاه کرده است. خداوندا، درود و رحمت بر دوام خود را بر سيد و سرور ما، حضرت محمد و آل و اصحاب آن بزرگوار و پيروان آنان، مرحمت بفرما و بعد اين بندگان خدا، از خدا بترسيد و از او اطاعت نماييد و او را در هر حال، حاضر و ناظر اعمال و رفتار خویش بدانيد که به حقيقت خوشبختي از آن کسی است که پرهيزکار و نیکوکار باشد. حق تعالی در قرآن عظيم مي‌فرمايد:

﴿وَالْفَجْرِ ۝۱ وَ لَيْلٍ ۝۲ عَشْرِ ۝۳﴾ [الفجر: ۱-۲].

«سوگند به سپيده صبح و شب‌هاي دهگانه».

و شب‌هاي دهگانه، ده شب اول ماه ذالحجه است که روزه گرفتن در روزهاي آن و اعمال نیکو در آن مستحب است و پاداش فراوان دارد. و نيز خدای ﷻ مي‌فرمايد:

﴿وَإِنِّي فَأَرْهَبُونَ﴾ [البقرة: ۴۰].

«تنها از من هراس داشته باشيد».

و فرموده است:

﴿إِنَّ بَطْشَ رَبِّكَ لَشَدِيدٌ﴾ [البروج: ۱۲]

«به حقيقت گرفتن خدای تو (ای محمد ﷺ) بسيار شديد است».

و همچنین فرمود:

﴿وَكَذَلِكَ أَخْذُ رَبِّكَ إِذَا أَخَذَ الْفَرْقَ وَهِيَ ظَلِمَةٌ إِنَّ أَخْذَهُ أَلِيمٌ شَدِيدٌ ﴿١٠٢﴾ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّمَنْ خَافَ عَذَابَ الْآخِرَةِ ذَلِكَ يَوْمٌ تَجْمُوعٌ لَّهُ النَّاسُ وَذَلِكَ يَوْمٌ مَّشْهُودٌ ﴿١٠٣﴾ وَمَا نُؤَخِّرُهُ إِلَّا لِأَجَلٍ مَّعْدُودٍ ﴿١٠٤﴾ يَوْمَ يَأْتِ لَا تَكَلَّمُ نَفْسٌ إِلَّا بِإِذْنِهِ فَمِنْهُمْ شَقِيٌّ وَسَعِيدٌ ﴿١٠٥﴾ فَأَمَّا الَّذِينَ شَقُوا فَفِي النَّارِ لَهُمْ فِيهَا زَفِيرٌ وَشَهِيقٌ ﴿١٠٦﴾﴾

[هود: ١٠٢-١٠٦].

«و این گونه است گرفتن خدای تو (ای محمد ﷺ) آن گاه که آبادی‌ها را در اثر ظلم و ستم می‌گیرد، به حقیقت گرفتن خدا شدید و دردناک است. به درستی در آن (عقاب خدا از افق‌های گذشته) نشانه‌ای است برای کسی که از عذاب آخرت خوفی داشته باشد، آن (روز) روزی است که تمام انسان‌ها در آن جمع گردند و آن (روز) روزی است معلوم و آشکار و آن روز را به تأخیر نمی‌اندازیم جز برای مدتی معدود و آن روز که فرا رسد، هیچ کس به سخن در نخواهد آمد، جز به اذان خدا. پس بعضی از انسان‌ها خوشبخت هستند و بعضی دیگر سیاه بخت، پس آنان که بدبخت هستند در آتش خواهند بود و آنان را در آتش در حین فرو بردن و برآوردن نفس، صداهای گریه و وحشتناکی است.»

از نعمان بن بشیر رضی الله عنه روایت است که فرمود: از پیامبر ﷺ شنیدم که فرمود:

«إِنَّ أَهْوَنَ أَهْلِ النَّارِ عَذَابًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ لَرَجُلٌ يُوضَعُ فِي أَحْمَصِ قَدَمَيْهِ جَمْرَتَانِ يَغْلِي مِنْهُمَا دِمَاعُهُ مَا يَرَى أَنَّ أَحَدًا أَشَدُّ مِنْهُ عَذَابًا وَإِنَّهُ لَا هُوَ نُهُم عَذَابًا». «حداقل عذاب اهل جهنم در روز قیامت عذاب مردیست که در زیر پایش دو قطعه آتش (اخگر) قرار خواهد داد که در اثر آن‌ها دماغش به جوش می‌آید، آن مرد، تصور می‌کند عذاب هیچ کس چون او شدید نیست، در حالی که عذاب او حداقل عذاب است.»

این حدیث را شیخ مسلم و بخاری رضی الله عنهما روایت کرده‌اند. و سمره بن جندب رضی الله عنه روایت کرده است که پیامبر خدا ﷺ فرمود:

«مِنْهُمْ مَنْ تَأْخُذُهُ النَّارُ إِلَى كَعْبِيهِ، وَمِنْهُمْ مَنْ تَأْخُذُهُ إِلَى رُكْبَتَيْهِ، وَمِنْهُمْ مَنْ تَأْخُذُهُ إِلَى حُجْرَتِهِ وَمِنْهُمْ مَنْ تَأْخُذُهُ إِلَى تَرْقُوتِهِ». «بعضی از اهل جهنم تا قوزک پا در آتش خواهند بود و بعضی تا زانو و بعضی تا کمر و بعضی دیگر تا سینه.»

امام مسلم این حدیث را روایت کرده است و از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که پیامبر ﷺ

فرمود:

«يَقُومُ النَّاسُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ حَتَّى يَغِيبَ أَحَدُهُمْ فِي رَشْحِهِ إِلَى أَنْصَافِ أُذُنَيْهِ». (متفق

عليه) «انسان‌ها در روز قیامت در برابر خداوند متعال قرار می‌گیرند و عرق عرق خواهند شد و تا بناگوش در عرق فرو می‌روند».

امام مسلم و بخاری این حدیث را روایت کرده‌اند و از انس رضی الله عنه روایت شده است که

فرمود:

«خَطَبْنَا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ خُطْبَةً مَا سَمِعْتُ مِثْلَهَا قَطُّ فَقَالَ لَوْ تَعْلَمُونَ مَا أَعْلَمَ لَضَحِكْتُمْ قَلِيلًا وَلَبَكَيْتُمْ كَثِيرًا، فَغَطَّى أَصْحَابُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَجُوهَهُمْ، وَلَهُمْ حَنِينٌ». (متفق علیه)

«پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ خطبه‌ای برای ما ایراد فرمود که هیچ‌گاه نظیر آن را نشنیده بودم و فرمود: اگر آنچه من می‌دانستم، شما هم می‌دانستید، بیشتر گریه می‌کردید و کم‌تر می‌خندیدید و از فرط ناثر، اصحاب رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ روی خود را خراش می‌دادند و گریه می‌کردند».

این حدیث را امام مسلم و بخاری روایت کرده‌اند.

و از مقدار صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نقل شده است که فرمود: از رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ شنیدم، می‌گفت:

«تُدْنِي الشَّمْسُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِنَ الْخَلْقِ حَتَّى تَكُونَ مِنْهُمْ كَمِقْدَارِ مِيلٍ قَالَ سُلَيْمُ بْنُ عَامِرِ الرَّوِيِّ عَنِ الْمَقْدَادِ قَوْلَهُ مَا أَذْرِي مَا يَعْنِي بِالْمِيلِ، أَمْسَافَةَ الْأَرْضِ أَمْ الْمِيلَ الَّذِي يَكْحَلُ بِهِ الْعَيْنُ، فَيَكُونُ النَّاسُ عَلَى قَدْرِ أَعْمَالِهِمْ فِي الْعَرَقِ فَمِنْهُمْ مَنْ يَكُونُ إِلَى كَعْبِيهِ وَمِنْهُمْ مَنْ يَكُونُ إِلَى رُكْبَتَيْهِ وَمِنْهُمْ مَنْ يَكُونُ إِلَى حَقْوَيْهِ وَمِنْهُمْ مَنْ يُلْجِمُ الْعَرَقُ الْجَامَا وَأَشَارَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِيَدِهِ الشَّرِيفَةِ إِلَى فِيهِ». (رواه مسلم)

«در روز قیامت خورشید به خلائق نزدیک خواهد شد تا این که در فاصله یک میلی آنان قرار می‌گیرد، سلیم بن عامر که این حدیث را از مقدار روایت کرده است، می‌گوید: قسم به خدا نمی‌دانم منظور پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از میل چه بوده است؟ آیا منظور پیامبر همان میلی بوده است که مسافت زمینی را به وسیله آن اندازه‌گیری می‌کنند یا آن میلی که به وسیله آن سُرْمه به چشم بمالند؟ پس در آن روز انسان‌ها به تناسب اعمال‌شان در عرق فرو می‌روند، پس بعضی از آن‌ها تا قوزک پا در عرق فرو می‌روند و بعضی دیگر تا زانو و بعضی دیگر تا کمر و بعضی دیگر تا سینه و بعضی از آنان را عرق افسار می‌کند و پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به دهانش اشاره کرد».

امام مسلم این حدیث را در کتاب خود آورده است. و از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده

است که پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود:

«يَعْرِقُ النَّاسُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حَتَّى يَذْهَبَ عَرْفُهُمْ فِي الْأَرْضِ سَبْعِينَ ذِرَاعًا وَيُلْجِمُهُمْ حَتَّى

يَبْلُغُ آذَانَهُمْ». (متفق عليه) «انسان‌ها در روز قیامت غرق غرق می‌شوند تا این‌که عرق‌شان هفتاد ذراع در زمین فرو می‌رود و عرق آن‌ها را افسار می‌کند (به دهان‌شان می‌رسد) حتی به گوش‌های آنان می‌رسد».

نیز از ابوهریره روایت شده است که گفت: در خدمت پیامبر خدا ﷺ بودیم که صدایی را شنیدیم. پیامبر ﷺ فرمود: می‌دانید این صدا، صدای چه بود؟ گفتیم: خدا و رسول او دانانترند. پیامبر ﷺ فرمود: این صدا، صدای سنگی بود که هفتاد سال پیش در جهنم انداخته بودند و هم اکنون به قعر آن رسید و برخورد کرد و شما هم صدایش را شنیدید. این فرموده پیامبر را امام مسلم در کتاب خود آورده است. و از عدی بن حاتم رضی الله عنه روایت شده است که رسول الله ﷺ فرموده است:

«مَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا سَيَكْفُمُهُ رَبُّهُ لَيْسَ بَيْنَهُ وَبَيْنَهُ تَرْجُمَانٌ فَيَنْظُرُ أَيَمَنَ مِنْهُ فَلَا يَرَى إِلَّا مَا قَدَّمَ مِنْ عَمَلِهِ وَيَنْظُرُ أَشْأَمَ مِنْهُ فَلَا يَرَى إِلَّا مَا قَدَّمَ وَيَنْظُرُ بَيْنَ يَدَيْهِ، فَلَا يَرَى إِلَّا النَّارَ تَلْقَاءَ وَجْهِهِ فَاتَّقُوا النَّارَ وَلَوْ بِشِقِّ تَمْرَةٍ». (متفق عليه) «هیچ احدی از شما نیست، مگر این‌که خدایش با او تکلم خواهد کرد در حالی‌که مترجمی میان آن‌ها نخواهد بود. پس (انسان در آن روز) به طرف راستش می‌نگرد و چیزی جز اعمال خود نمی‌بیند و به طرف چپش نگاه می‌کند و چیزی جز اعمال خود نمی‌بیند و جلو خود را می‌نگرد و آتش جهنم را در مقابل خود می‌بیند، پس تقوای خدا داشته باشید و (از کار نیک دریغ نوزید) ولو به صدقه دادن نیمه‌ای از یک دانه خرما».

روایت این فرموده پیامبر مورد اتفاق امام مسلم و بخاری است. و از ابوذر غفاری رضی الله عنه نقل شده است که پیامبر ﷺ فرمود:

«إِنِّي أَرَى مَا لَا تَرَوْنَ، أَظْطِ السَّمَاءُ وَحَقُّ لَهَا أَنْ تَنْظُرَ، مَا فِيهَا مَوْضِعُ أَرْبَعِ أَصَابِعِ الْإِصْبَعِ الْوَأَمَلِكِ وَاضِعَ جَهْتَهُ سَاجِدًا لِلَّهِ تَعَالَى، وَاللَّهِ لَوْ تَعَلَّمُونَ مَا أَعْلَمَ، لَضَحِكْتُمْ قَلِيلًا وَكَبَيْتُمْ كَثِيرًا وَمَا تَلَذَّذْتُمْ بِالنِّسَاءِ عَلَى الْفُرُشِ وَخَرَجْتُمْ إِلَى الصَّعْدَاتِ تَجَارُونَ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى». (رواه ترمذی وقال حدیث حسن) «به ناله در آمده است آسمان و حق دارد که بنالد، هیچ مکانی به اندازه چهار انگشت، در آسمان نیست، مگر این‌که یک ملائکه در آن سر به سجده گذاشته است. به خدا سوگند اگر آنچه من می‌دانم، شما هم می‌دانستید، کم می‌خندیدید و زیاد گریه می‌کردید و روی فرش‌ها با زنان تلذذ نمی‌کردید و به بلندی‌ها می‌رفتید و با صدای بلند به سوی خدا ناله و فریاد می‌کردید». این حدیث را امام ترمذی روایت کرده است و گفته است، حدیث زیبایی است.

خداوند عظیم در قرآن کریم فرموده است:

﴿يَأْتِيهَا النَّاسُ آتِفُوا رَبَّكُمْ إِنَّ زَلْزَلَةَ السَّاعَةِ شَيْءٌ عَظِيمٌ ﴿١﴾ يَوْمَ تَرَوْنَهَا تَذْهَلُ كُلُّ مُرْضِعَةٍ عَمَّا أَرْضَعَتْ وَتَضَعُ كُلُّ ذَاتِ حَمْلٍ حَمْلَهَا وَتَرَى النَّاسَ سُكَرَىٰ وَمَا هُمْ بِسُكَرَىٰ وَلَٰكِنَّ عَذَابَ اللَّهِ شَدِيدٌ ﴿٢﴾﴾ [الحج: ١-٢].

«ای انسان‌ها از خدای خود، خوف داشته باشید، به درستی زلزله قیامت حادثه بزرگی است، روزی که آن را مشاهده می‌کنید، هر زن شیردهی که بچه شیرخوار خود را فراموش خواهد کرد، و هر زن حامله‌ای، سقط جنین خواهد نمود و انسان‌ها را مست خواهی دید، در حالی که مست نیستند؛ بلکه عذاب خدا شدید است.»

خداوندا، عاقبت نیکو را از تو مسئلت می‌نمایم و از عاقبت بد به تو پناه می‌بریم و در روز قیامت که روز بزرگ‌ترین بیم و هراس‌ها است، آسایش و امنیت را از تو می‌طلبیم. و رسیدن به بهشت و نجات از آتش دوزخ را از تو مسئلت می‌نمایم. پروردگارا، ما را در میهن و مملکتمان، امنیت عطا فرما و اولیاء امور ما را اصلاح بگردان و محبت و دوستی ما را متوجه پرهیزکاران و جویندگان رضای الهی بگردان، ای پروردگار جهانیان. در خاتمه برای خود و شما و تمام مؤمنین، مغفرت و رحمت الهی را آرزومندم که خداوند عظیم، آمرزگار و مهربان است و مهربان‌ترین مهربانان است.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

## خطبه هفتاد و سوم:

### در ترغیب به اتحاد و پرهیز از تفرقه

خدا را ستایش می‌کنیم آن گونه که متناسب با شکوه و عظمت و قدرت بی‌مثال او باشد و گواهی می‌دهیم که خدایی جز پروردگار بی‌همتا، وجود ندارد، آن پروردگاری که مؤمنان را فرمان داده است تا همچون یک بنای مستحکم، اتحاد و هبستگی داشته باشند و گواهی می‌دهم که به حقیقت، حضرت محمد ﷺ بنده و فرستاده اوست. پیامبری که امت خود را به تبعیت از سنت او و پرهیز از تفرقه و جدایی، ترغیب فرموده است. خداوندا، درود و رحمت خود را بر سید و سرور ما و پیشوای راه یافتگان پرهیزکار و خاتم پیغمبران، حضرت محمد و بر آل و اصحاب پیامبر و تمام پیروان شریعت مطهرش، نازل بفرما.

و بعد ای بندگان خدا، دلیل این تفرق و از هم پاشیدگی چیست؟ آن هم در حالی که می‌دانیم، کسی که از جماعت مسلمانان فاصله بگیرد و جدا شود، خسارت و زیان فاحش و آشکاری خواهد دید و سرانجام به عذاب دردناک الهی دچار خواهد شد.

پروردگار متعال در قرآن عظیم می‌فرماید:

﴿وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا﴾ [آل عمران: ۱۰۳].

«همگی به ریسمان خدا چنگ زنید و متفرق نشوید».

و رسول خدا ﷺ فرموده است:

«لَا يَجِلُّ دَمٌ أَمْرٍ إِلَّا مِنْ أَحَدِي ثَلَاثِ الثَّيِّبِ الرَّانِي وَالنَّفْسِ بِالنَّفْسِ وَالتَّارِكِ لِدِينِهِ

المفارقُ لِلْجَمَاعَةِ». «ریختن خون فرد مسلمان جایز نیست، مگر به سه طریق ۱. زن یا مرد متأهل مرتکب زنا شود ۲. کسی که مرتکب قتل عمد شده باشد ۳. کسی که ترک دین

اسلام کرده باشد (مرتد) از جماعت مسلمانان جدا شده باشد».

خدا، انسان را اجتماعی آفریده است و انسان به استقرار و آرامش نخواهد رسید و زندگی بر او گوارا نخواهد شد مگر در جامعه. لذا انسان نخواهد توانست فارغ از دیگر انسان‌ها و به تنهایی زندگی کند، چون همواره نیازمند دیگران است تا در امور و مشکلاتش به او یاری رسانند. پس هر فردی نیازمند ارتباط با دیگران است و دین اسلام ضمن صِحّه گذاشتن بر ضرورت ارتباط بین انسان‌ها، عوامل دیگری را نیز در این زمینه اضافه کرده است و دین را یکی از نیرومندترین وسائل تقویت ارتباط بین انسان‌ها قرار داده است. مثلاً رابطه پدری اگر چه سبب وجود اولاد است با وجود این نخواهد توانست قوّت رابطه دینی را داشته باشد و همچنین است رابطه برادری و خویشاوندی و ثروت و مسکن و تمام موضوعات و مسائل دیگری که در زندگی برای انسان جالب به نظر می‌رسند، هیچ کدام از آن‌ها قوت و استحکام رابطه دینی را ندارند. پروردگار عظیم‌الشان در کلام جاویدانش می‌فرماید:

﴿قُلْ إِنْ كَانَ ءَابَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ وَإِخْوَانُكُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ وَعَشِيرَتُكُمْ وَأَمْوَالٌ  
أَقْرَبَتْكُمْ وَتِجَارَةٌ تُخْشَوْنَ كَسَادَهَا وَمَسَاكِينُ تَرْضَوْنَهَا أَحَبَّ إِلَيْكُمْ مِنَ اللَّهِ  
وَرَسُولِهِ وَجِهَادٍ فِي سَبِيلِهِ فَتَرَبَّصُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ  
الْفَاسِقِينَ ﴿١٤﴾﴾ [التوبة: ۲۴].

«شما بگو (ای محمد ﷺ) اگر پدرانتان و پسرانتان و برادرانتان و همسرانتان و طائفه و قبیله شما و مالی که به دست آورده‌اید و تجارتی که از کساد آن می‌ترسید و ساختمان‌هایی که دوست‌شان دارید، دوست داشتنی‌تر باشند از خدا و فرستاده او و جهاد در راه خدا، پس منتظر باشید تا خدا با عذاب و عقابش خواهد آمد و خدا قوم فسق را هدایت نخواهد داد».

با توجه به مفهوم این آیه شریفه، خدای سبحان از بندگانش می‌خواهد خدا و پیامبر خدا و دین خدا را از هر چیز دوست‌تر بدانند و در راه خدا، ارزشمندترین سرمایه‌ها را که جان و مال باشد، فدا کنند. پیامبر خدا ﷺ در این باره می‌فرماید:

«ثَلَاثٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ ذَاقَ حَلَاوَةَ الْإِيمَانِ أَنْ يَكُونَ اللَّهُ وَرَسُولَهُ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِمَّا سِوَاهُمَا وَأَنْ يُحِبَّ الْمَرْءَ لَا يُحِبُّهُ إِلَّا لِلَّهِ ، وَأَنْ يَكْرَهُ أَنْ يَعُودَ فِي الْكُفْرِ بَعْدَ أَنْ أَنْقَذَهُ اللَّهُ مِنْهُ ، كَمَا يَكْرَهُ أَنْ يُقَدَّفَ فِي النَّارِ». «سه خصلت است، هر کس آن‌ها را داشته باشد، حلاوت ایمان را چشیده است؛ یکی این که خدا و پیامبر او را از هر چیز دیگر دوست‌تر بدارد؛



دوم این که اگر کسی را دوست داشت فقط به خاطر خدا دوستش بدارد و سوم آن که بدش بیاید که به کفر برگردد، پس از آن که خداوند او را از کفر نجات داد، آن گونه که بدش می‌آید که در آتشش اندازند».

البته نشانه محبت خدا و رسول او اطاعت از آن‌ها است و این که نافرمانی آن‌ها دوری کنی و هر چه که رضایت خدا در آن است ولو این که مستلزم مشقت بسیار باشد با رضایت تمام انجام دهی.

چنان که قبلاً گفته شد، دین اسلام، در پی اتحاد و اتفاق انسان‌ها، به ویژه مسلمانان است و برای حفظ وحدت مسلمان‌ها، قواعد و ضوابطی مقرر نموده است و آن‌ها را نادیده نمی‌گیرد، مگر کسی که نسبت به دین و نظام دینی جاهل و نادان باشد و در حقیقت قواعد و ضوابط دین اسلام یک مجموعه تفکیک ناپذیر است و با رعایت تمام آن‌ها نتیجه مطلوب حاصل می‌شود. درست مانند جسم انسان. جسم انسان هنگامی به آن گفته می‌شود جسم سالم که تمام اعضای آن در سلامت کامل باشند. ولی وقتی که یکی از اعضای جسم سالم نباشد، تمام جسم به تبع آن معلول خواهد بود. در حدیث صحیح نیز آمده است که یاران پیامبر ﷺ گفتند:

«بَايَعْنَا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ عَلَى الطَّاعَةِ فِي الْعُسْرِ وَالْيُسْرِ وَالْمَنْشِطِ وَالْمَكْرَهِ». «با رسول الله ﷺ بیعت دادیم که از او اطاعت کنیم در سختی و آسانی و در اموری که مورد طبع و علاقه باشد یا نباشد».

و این قاعده و نظیر این در مجموعه و ضوابط نظام اسلام به منظور حمایت و حفاظت از کيان جامعه اسلامی است. کما این که پیامبر ﷺ می‌فرماید:

«مَنْ فَارَقَ الْجَمَاعَةَ قِيدَ شِبْرٍ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً فَإِنَّ اللَّهَ فِي جَمَاعَتِكُمْ لَا تُفَارِقُوهَا». «کسی که یک وجب از جماعت مسلمانان فاصله بگیرد، بر رسوم جاهلیت مرده است، پس در مورد جماعت خود از خدا بترسید و از آن متفرق نشوید».

و در اعمال و کردار تان اخلاص داشته باشید و از نفاق و دو رویی بپرهیزید که زشت‌ترین عمل در دنیا و سبب دخول جهنم است و باید از رسوایی و هلال منافقین در طول تاریخ عبرت گرفت و چنانچه بخواهی حقیقت حال ایشان را بدانی به قرآن کریم مراجعه کن که آیات بسیاری در شأن آن‌ها نازل شده است که آنان را به کذب و خروج از دین متهم می‌کند. حتی خداوند عظیم پیامبر ﷺ را بر حذر می‌دارد که بر

آنان نماز بخواند یا برای آن‌ها دعا کند و می‌فرماید:

﴿وَلَا تُصَلِّ عَلَىٰ أَحَدٍ مِّنْهُمْ مَاتَ أَبَدًا وَلَا تَقُمْ عَلَىٰ قَبْرِهِ إِنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ  
وَرَسُولِهِ وَمَاتُوا وَهُمْ فَسِقُونَ﴾ [التوبة: ۸۴].

«وقتی که یکی از آن‌ها مرد، ابداً بر او نماز مگذار و بر گور او قرار مگیر. آنان به خدا و رسول او کفر ورزیده‌اند و در حالی مردند که فاسق بودند (بر حالت کفر و فسق) از دنیا رفتند».

البته امکان ندارد که ایمان و نفاق با هم جمع شود و نمی‌توان منافقان را مؤمن به حساب آورد، پس پرهیزکار باشید ای بندگان خدا و از جماعت مسلمانان فاصله نگیرید و دل‌های خود را از هرگونه غل و غش، نسبت به جماعت مسلمانان پاک نمایید و بدین وسیله به خود و مسلمانان ستم نکنید، چون به حقیقت ستمکاران عاقبت بد ظلم و ستم خود را خواهند دید و آداب و دستورات دین اسلام را رعایت کنید و به دین خدا متمسک شوید و باید عزم تبعیت از راه و روش پیامبر ﷺ سراسر وجودتان را فرا بگیرد. حق تعالی ﷻ می‌فرماید:

﴿وَلَا تَرْكَبُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ﴾ [هود: ۱۱۳].

«به ظالمان و ستمکاران متمایل نشوید تا آتش جهنم شما را در بر نگیرد».  
و بیدار شوید و از خواب غفلت بر خیزید و راه و روش گذشتگان نیکوکار خود را الگو قرار دهید. پروردگار عظیم می‌فرماید:

﴿مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِّنْهَا وَهُمْ مِّنْ فَرْعٍ يَوْمِئِذٍ ءَامِنُونَ﴾ [النمل: ۱۸۹].

«کسی که کار نیکی انجام دهد، پاداشی بهتر از آن کار نیک را پیش خدا خواهد داشت و از بیم و هراس روز قیامت در امان خواهند بود».

رسول خدا ﷺ فرموده‌اند:

«تَرَكَتُكُمْ عَلَى الْمَحَجَّةِ الْبَيْضَاءِ لَيْلَهَا كَنْهَارُهَا لَا يَهْلِكُ إِلَّا هَالِكٌ». «شما را بر راهی روشن قرار داده‌ام (که از فرط روشنی) در شب تاریک نیز چون روز روشن است و هیچ کس در آن هلاک نخواهد شد، مگر کسی که در اثر انحراف از آن، نفس خود را هلاک سازد».

پروردگارا، اسلام و مسلمانان را عزت و سرفرازی عطا فرما و دشمنان دین خود را در هم شکن. خداوندا، دین و دنیای ما را اصلاح بفرما. بارالها، زندگی در دنیا را مایه

رشد و ترقی همه جانبه ما قرار بده و مرگ ما را مایه آرامش و آسودگی از تمام شرارتها بگردان و از ما امت پیامبر ﷺ در گذر. در خاتمه از خداوند عظیم برای خود و شما و تمام مسلمانان مغفرت و آمرزش مسئلت می‌نمایم. پس شما نیز از پروردگار مهربان آمرزش طلب نمایید که او بسیار آمرزنده و مهربان است و او مهربان‌ترین مهربانان است.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

## خطبه هفتاد و چهارم: در ترغیب به صلوات بر پیامبر

ثنا و ستایش سزاوار پروردگاری است که ما را به مقام حمد و ثنای خود راهنمایی فرمود و اگر راهنمایی او نبود، رسیدن به چنین مقام و منزلتی میسر نبود. موفقیت ما جز به دست او نیست و توکل و اعتماد بر اوست و به سوی او باز خواهیم گشت. گواهی می‌دهم جز پروردگار متعال معبود دیگری نیست، خدایی که یکتا و بی‌همتا است، ملک و مملکت از آن اوست و مستحق تمام ستایش‌ها است و هر چه خیر نیکی است، در دست اوست و او بر هر چیز توانا است. پروردگاری که شأن و منزلت پیامبر خدا را ارتقاء داده و تا مقام قاب قوسین او را اوج بخشیده است و در آن مقام رفیع، با او به سخن در آمده و نشانه‌های بسیاری را به او ارائه نمود.

و گواهی می‌دهم که حضرت محمد ﷺ بنده و فرستاده و محبوب و برگزیده اوست. پیامبر بزرگواری که خداوند، خود بر او رحمت فرستاده و ملائکه را امر فرموده که بر او رحمت فرستند. و لب کلام این‌که، فضل و رحمت عظیم حضرت حق شامل حال او بوده است. پروردگارا، درود و رحمت خود را بر سید و سرور و شفیع ما، حضرت محمد بفرست و همچنین بر آل و اصحاب و پیروان شرع انور و سنت مطهرش تا روز قیامت و بعد ای بندگان خدا، تقوای خدا داشته باشید و از او فرمانبرداری کنید و او را مراقب و ناظر اعمال خود بدانید و رضای او را جستجو کنید تا از رستگاران باشید. حق تعالی در کتاب کریمش می‌فرماید:

﴿إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا﴾ [الأحزاب: ۵۶].

«به حقیقت خدا و ملائکه او بر پیامبر ﷺ رحمت می‌فرستند، پس ای اهل ایمان بر

پیامبر ﷺ درود و رحمت بفرستید».

از عبدالله بن عمر بن عاص روایت شده است که گفت: از پیامبر شنیدم، فرمودند: «مَنْ صَلَّى عَلَيَّ صَلَاةً صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ بِهَا عَشْرًا». «هر کس بر من یک بار درود فرستد، خداوند در مقابل بر او ده بار درود می فرستد».

امام مسلم این فرموده پیامبر را در کتاب صحیح خود آورده است و از ابن مسعود رضی الله عنه روایت است که پیامبر ﷺ فرمود:

«إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَكْثَرُهُمْ عَلَيَّ صَلَاةً». «محبوبترین و نزدیکترین انسانها به من در روز قیامت آن کسی است که بیشتر بر من درود فرستد».

ترمذی، این حدیث را روایت کرده است و گفته است حدیث زیبایی است و از اوس پسر اوس رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمود: «از بزرگترین روزهای شما روز جمعه است، پس در روز جمعه، بر من بسیار درود فرستید، چون درودهای شما بر من عرضه خواهد شد».

و از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمود:

«رَغِمَ أَنْفُ رَجُلٍ ذُكِرْتُ عِنْدَهُ فَلَمْ يُصَلِّ عَلَيَّ». (رواه ترمذی وقال حدیث حسن) «به خاک مالیده شود دماغ آن کسی که نزد او نام من برده شود و بر من درود نفرستد (منظور از به خاک مالیده شدن دماغ ذلیل گشتن و خوار شدن است) امام ترمذی این حدیث را نقل کرده و گفته است حدیث زیبایی است».

نیز از ابوهریره روایت شده است که پیامبر فرمود:

«لَا تَجْعَلُوا قَبْرِي عِيدًا وَصَلُّوا عَلَيَّ فَإِنَّ صَلَاتَكُمْ تَبْلُغُنِي حَيْثُ كُنْتُمْ». «گور مرا محل برگزاری عیدها قرار ندهید (و اگر خواستید با من ارتباط برقرار کنید) بر من درود بفرستید چون به درستی، درود شما به من خواهید رسید».

ابوداود این حدیث را با سند صحیح روایت کرده است. همچنین از ابوهریره روایت است که پیامبر ﷺ فرمود:

«مَا مِنْ أَحَدٍ يُسَلِّمُ عَلَيَّ إِلَّا رَدَّ اللَّهُ رُوحِي حَتَّى أَرُدَّ عَلَيْهِ السَّلَامَ». (رواه ابوداود باسناد صحیح) «هیچ کسی نیست که بر من سلام کند مگر این که خداوند روحم را به من باز می گرداند تا جواب سلام او را بدهم».

ابوداود این حدیث را با سند صحیح روایت کرده است و از ابی طالب رضی الله عنه

نقل شده است که پیامبر ﷺ فرمود:

«الْبَخِيلُ مَنْ ذُكِرَتْ عِنْدَهُ فَلَمْ يُصَلِّ عَلَيَّ». «بخیل به کسی گفته می‌شود که نام من

پیش او برده شود و بر من درود نفرستد».

امام ترمذی این حدیث را روایت نموده و گفته است: حدیث صحیح و زیبایی است.

و از فضالّه پسر عبید رضی الله عنه روایت شده است که «پیامبر ﷺ از مردی شنید که پس از

نمازش بدون تمجید از حق تعالی و بدون درود فرستادن بر پیامبر دعا می‌کند، پس

پیامبر ﷺ فرمود: این مرد عجله به خرج داد، آن گاه او را پیش خود خواند و به او

گفت: وقتی که یکی از شما نماز بجا آورد و خواست دعا کند، ابتدا باید به تمجید و

تحمید خدا پردازد سپس درود بر پیامبر بفرستد و بعد از آن هر چقدر خواست، دعا

کند». ابوداود و ترمذی این حدیث را روایت کرده‌اند و ترمذی گفته است: زیبا و

صحیح است. و از ابومحمد کعب پسر عَجْرَة نقل شده است که گفت: به پیامبر ﷺ

عرض کردیم ای رسول الله ﷺ یاد گرفته‌ایم چگونه بر تو سلام کنیم. اما به ما یاد بده

چگونه بر تو صلوات بفرستیم. پیامبر ﷺ فرمود:

«قُولُوا لِلَّهِمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَعَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ،

إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ اللَّهُمَّ بَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ كَمَا بَارَكْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَعَلَى آلِ

إِبْرَاهِيمَ فِي الْعَالَمِينَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ» (متفق علیه) «بگوئید: خداوندا، درود و رحمت

بفرست بر محمد و بر آل محمد کما این که درود و رحمت فرستادی بر آل ابراهیم، خدا یا به

درستی تو ستایش شده و بزرگواری. خداوندا، برکت و فزونی فرود آر بر محمد و آل محمد، آن

چنان که برکت و فزونی بر آل ابراهیم فرود آوردید، به درستی تو ستایش شده و بزرگواری».

این حدیث را شیخ مسلم و بخاری بالاتفاق روایت کرده‌اند. نظیر این حدیث را

ابومسعود بدری رضی الله عنه روایت کرده است و گفته است در حینی که ما در مجلس سعد بن

عباده بودیم، پیامبر ﷺ بر ما وارد شد و بشیر بن سعد خطاب به پیامبر ﷺ گفت:

خداوند ما را امر کرده است بر تو درود فرستیم، ای رسول خدا، بفرمایید چگونه بر تو

درود بفرستیم؟ پیامبر ﷺ به قدری سکوت کرد، که ما گفتیم ای کاش این سؤال را

از پیامبر ﷺ نکرده بود، سپس فرمودند، بگوئید:

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَعَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ، إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ، اللَّهُمَّ بَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ، وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ كَمَا بَارَكْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَعَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ، فِي الْعَالَمِينَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ».

و از ابوحمید ساعدی رضی اللہ عنہ روایت شده است که از رسول خدا پرسیدیم: چگونه بر تو صلوات بفرستیم؟ ایشان در جواب فرمود بگویند:

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى أَزْوَاجِهِ وَذُرِّيَّتِهِ كَمَا بَارَكْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ».

(متفق علیه) «خداوندا بر محمد و همسران محمد و نسل او درود بفرست، آن چنان که بر ابراهیم فزونی و فراوانی فرود آوردی».

روایت این حدیث مورد اتفاق شیخ مسلم و بخاری است. بنابر این درود و رحمت فرستادن بر حضرت رسول صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم از آداب و اخلاق مسلمان است و هر مسلمانی باید همواره درود فرستادن بر پیامبر صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم ورد زبانش باشد و باید دانست که درودی که خداوند می‌فرستد، به معنی زحمت است و درودی که ملائکه می‌فرستند، به معنی اسغفار است و درودی که مسلمانان بر زبان جاری می‌کنند، به معنی دعا و تضرع است و از آنجا که هم خدا و هم ملائکه و هم مؤمنین بر رسول خدا درود می‌فرستند، پس هر سه قسم شامل حال پیامبر می‌شود. پس خداوندا، از تو مسئلت می‌نماییم که درود و رحمت مستمر و مستدام خود را بر بنده و فرستاده‌ات حضرت محمد صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم مرحمت فرما. (و باید دانست که درود فرستادن بر پیامبر صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم از بزرگ‌ترین توشه آخرت فرد مسلمان است) به ویژه در این عصر و دوران، که مسلمان به وضع شرائطی رسیده‌اند که بنا به قول شهاب رملی که گفته است: چگونه حقیقت دنیا را درک خواهند نمود، قومی که در رویاهای خود خفته است. در خاتمه بار دیگر تذکر پروردگار جهانیان را به یاد می‌آوریم که فرموده است:

﴿إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا﴾ [الأحزاب: ٥٦].

«خدای جلّ و علا و ملائکه او بر پیامبر درود می‌فرستند، ای اهل ایمان، شما نیز بر او درود و سلام بفرستید».

پروردگارا تمام ستایش‌ها سزاوار تو است، ای پاک و مبرا از هر عیبی، توانایی ستایش شایسته و بایسته تو را نداریم، تو آن چنانی که خود به ستایش خود پرداخته‌ای، ناچاریم که بگوییم ثنا خوان تو خواهیم بود تا راضی و خشنود خواهی شد. و از تو می‌خواهیم که درود و رحمتت را بر بنده و فرستاده‌ات سید و سرور ما، پیامبر رحمت و شفیع امت، مرحمت فرمایی و ما را توفیق دهی تا از پیروان سنت او باشیم و به برکت تبعیت از سنت او هر اندوهی را از ما بزدایی و به قلب‌های انس و الفت و محبت کرم فرمایی. خداوندا، شئونات و امورات ما را سامان بده و ما را از تفرق و تشتت ایمن بدار و آنچه به ما عطا فرموده‌ای، مبارک و میمون بفرما و عاقبت ما را به خیر بگردان، ای خدای بزرگ و مهربان. از پروردگار متعال مسئلت می‌نماییم که از گناهان ما و بقیه مسلمانان درگذرد.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته



## خطبه هفتاد و پنجم:

### در پرهیز نمودن از زنا و فحشا

خدای جل و علا را می‌ستاییم آن‌گونه که شایسته ذات پر عظمت و بی‌مثال او باشد. و گواهی می‌دهیم که جز ذات بی‌نظیرش خدای دیگری نیست، پروردگار بی‌همتایی که زنا و اختلاط نسب را حرام فرموده است. و گواهی می‌دهیم که حضرت محمد ﷺ فرستاده اوست. پیامبری که امتش را به منظور ایمن بودن از فساد و فحشاء از زنا بر حذر داشته است. خداوندا، درد و رحمت خود را بر حضرت محمد و آل و اصحاب و تابعین او تا روز قیامت، مرحمت بفرما. و بعد ای بندگان خدا، ابتدا نفس خود را سپس شما را به تقوای الهی و اطاعت از دستورات او توصیه می‌نمایم. و شما را بر حذر می‌دارم از عواقب گناه و معصیت که سرانجام گناه و معصیت، جز ذلت و پشیمانی و دچار شدن به انواع بیماری‌ها در دنیا و هلاکت و بد فرجامی در آخرت چیز دیگری نیست. بنابراین سعادت‌مند، آن کسی که از گناه پرهیزد و از دیگران عبرت بگیرد و شقاوت‌مند، آن کسی است که بر معصیت اصرار ورزد و غرق در گناه شود. خدا ﷻ در کلام الله مجید می‌فرماید:

﴿وَلَا تَقْرُبُوا الزَّانِيَةَ إِنَّهُ كَانَ فَحِشَةً وَسَاءَ سَبِيلًا﴾ [الإسراء: ۳۲].

«به زنا نزدیک نشوید، چون به درستی، زنا، گناهی بسیار بزرگ و مسیری زشت و ناپسند است.»

و در آیه دیگری می‌فرماید:

﴿وَالَّذِينَ لَا يَدْعُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ وَلَا يَقْتُلُونَ النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَلَا يَزْنُونَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ يَلْقَ أَثَامًا ﴿٣٨﴾ يُضْعَفُ لَهُ الْعَذَابُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَيَخْلُدُ فِيهِ مُهَانًا ﴿٣٩﴾ إِلَّا مَنْ تَابَ وَعَمِلَ عَمَلًا صَالِحًا فَأُولَئِكَ يُبَدِّلُ

اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَتٍ ۖ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا ﴿٧٠﴾ [الفرقان: ۶۸-۷۰].

«بندگان حقیقی خدای رحمن آن کسانی هستند که با خدای متعال، خدای دیگری را به فریاد نمی طلبند و قتل نفس را که خدا حرام کرده است، جز از راه حق، مرتکب نمی شوند و زنا نمی کنند و کسی که این محرمات را انجام دهد، عقوبتش را خواهد دید و در روز قیامت به عذاب دوچندان گرفتار خواهد شد و ذیلانہ داخل آن می شود. مگر کسی که توبه کند و ایمان آورد و عمل صالح، انجام دهد، پس خداوند گناهان آنان را به حسنات، تبدیل می نماید و خداوند آمرزگار و مهربان است.»

و در آیه دیگری می فرماید:

﴿الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ وَلَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَيْشَهَدَ عَذَابُهُمَا طَائِفَةٌ مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ ﴿٢٤﴾﴾ [النور: ۲۴].

«زن و مرد زنا کننده به هر یک از آنها صد تازیانه بزنید و در (اجرای) دین خدا، آنها را مورد ترحم قرار ندهید، اگر واقعاً به خدا و روز قیامت ایمان دارید و باید گروهی از مؤمنان شاهد عذاب آنها باشند.»

البته این عقوبت برای زن و مرد مجرد است، اما زنی که شوهر داشته باشد و یا مردی که زن داشته باشد، سزای آنها سنگبار کردن است تا این که جان می دهند به دلیل این که شیخ مسلم و بخاری و امام احمد و ترمذی و نسائی در خبر صحیح آورده اند که ابن مسعود رضی الله عنه گفته است: به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم عرض کردم چه گناهی نزد خدا از همه بزرگتر است؟ حضرت فرمودند: این که برای خدایی که آفریننده تو است شریکی قرار دهی. گفتم: این گناه به واقع بزرگ است، اما بعد از این، کدام گناه از همه بزرگتر است؟ پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: این که فرزند خود را به دلیل ترس از گرسنگی و فقری بکشی. عرض کردم بعد از این کدام گناه بزرگتر است؟ فرمودند: این که با زن همسایه خود زنا کنی. ابوداود و ترمذی نیز از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم نقل می کنند که فرمودند:

«لَا يَزْنِي الزَّانِي حِينَ يَزْنِي وَهُوَ مُؤْمِنٌ وَلَا يَسْرِقُ السَّارِقُ وَهُوَ مُؤْمِنٌ وَلَا يَشْرَبُ الْخَمْرَ حِينَ يَشْرَبُهَا وَهُوَ مُؤْمِنٌ». «هیچ کسی اقدام به عمل (شنیع) زنا نمی کند در حالی که در حین انجام آن ایمان داشته باشد و هیچ کسی اقدام به سرقت نمی نماید در حالی که ایمان داشته باشد و هیچ کسی شراب خواری نمی کند در حالی که در حین شرب آن ایمان داشته باشد.»

و نسائی در ادامه این حدیث گفته است: پیامبر ﷺ فرمود:

«فَإِذَا فَعَلَ ذَلِكَ خَلَعَ رِبْقَةَ الْإِيمَانِ مِنْ عُنُقِهِ فَإِنْ تَابَ اللَّهُ عَلَيْهِ». «اگر این محرمات کبیره را انجام داد، حلقه ایمان را از گردن خود خلع کرده است، پس اگر توبه کرد، خداوند توبه او را می پذیرد».

ابوداود و بیهقی و ترمذی نیز در این رابطه از پیامبر نقل کرده اند که حضرت ﷺ فرموده است:

«إِذَا زَنَى الرَّجُلُ خَرَجَ مِنْهُ الْإِيمَانُ وَ كَانَ عَلَيْهِ كَالظَّلَّةِ فَإِذَا أَفْلَعَ أَي تَائِبًا رَجَعَ إِلَيْهِ الْإِيمَانُ». «هنگامی که فردی زنا کرد، ایمان از قلب او خارج خواهد شد و همچون سایبانی بر سر او قرار خواهد گرفت. پس وقتی که به قصد توبه از آن باز ایستاد، ایمان به قلب او باز خواهد گشت».

حاکم نیز روایت کرده است که پیامبر ﷺ فرمود:

«مَنْ زَنَى أَوْ شَرَبَ الْخَمْرَ نَزَعَ مِنْهُ الْإِيمَانُ كَمَا يَخْلَعُ الْإِنْسَانُ الْمِيصَ مِنْ رَأْسِهِ». «کسی که زنا کرد یا شراب خورد، ایمان از او کنده خواهد شد آن چنان که انسان، پیراهن خود را از سر بیرون خواهد کشید».

در حدیثی دیگر، ابوداود و نسائی از پیامبر اسلام نقل می کنند که ایشان فرمودند:

«لَا يَحِلُّ دَمُ امْرِيٍّ مُسْلِمٍ يَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ إِلَّا بِأَحَدِي ثَلَاثٍ. زِنَى بَعْدَ إِحْصَانٍ فَإِنَّهُ يُرْجَمُ وَمَنْ خَرَجَ مُحَارِبًا اللَّهُ وَرَسُولُهُ فَإِنَّهُ يُقْتَلُ أَوْ يُصَلَّبُ أَوْ يُنْفَى مِنَ الْأَرْضِ وَمَنْ يَقْتُلُ نَفْسًا فَيُقْتَلُ بِهَا». «ریختن خون هیچ مسلمانی که بگوید: (اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمدا رسول الله) جایز نیست مگر در سه حالت ۱- کسی همسر داشته باشد و مرتکب زنا شود که باید سنگسار شود ۲- کسی که به صورت مسلحانه راهزنی کند که سه نوع مجازات دارد؛ یا کشته می شود؛ یا به دار آویخته می شود؛ یا تبعید می گردد ۳- کسی که مرتکب قتل عمد گردد. که متقابلاً گشته می شود».

و ابن ابی الدنيا از پیامبر ﷺ نقل کرده است که حضرت فرمودند:

«مَا مِنْ ذَنْبٍ بَعْدَ الشَّرْكِ أَكْبَرُ عِنْدَ اللَّهِ مِنْ نُظْفَةِ يَضَعَهَا رَجُلٌ فِي رَحِمٍ لَا يَحِلُّ لَهُ». «هیچ گناهی بعد از شرک، پیش خدا بزرگ تر از نطفه ای نیست که توسط مردی در رحمی قرار داده شود که آن رحم بر او حلال نیست».

و ابن حبان نقل کرده است که پیامبر ﷺ فرمود: عابدی از بنی اسرائیل در یک صومعه شصت سال به عبادت پرداخت و وقتی که از صومعه بیرون آمد، در اثر بارش باران زمین سبز و خرم شد و با خود گفت: اگر به صومعه برگردم و به عبادت ادامه دهم و بر نیکی‌هایم بیفزایم، شاید بیشتر شاهد نزول برکت باشم، اما در راه با زنی بر خورد کرد و از بس که با او سخن گفت، مرتکب زنا شد و بیهوش گشت و عاقبت فوت نمود. و وقتی که عبادت شصت سالش را با آن عمل قبیح موازنه کردند، تمام حسناش برباد رفت. بزار نیز از پیامبر ﷺ روایت نموده است که حضرت فرمودند:

«إِنَّ السَّمَوَاتِ السَّبْعَ وَالْأَرْضِينَ السَّبْعَ لَيَلْعَنَنَّ الشَّيْخَ الزَّانِيَّ وَإِنَّ فُرُوجَ الزَّانَةِ لَيُؤْذِي أَهْلَ النَّارِ نَتْنٌ رِيحُهَا». «هفت آسمان و زمین انسان زناکار را نفرین می‌کنند و بوی بد شرمگاه آدم‌های زناکار اهل دوزخ را می‌آزارد».

و خرابی و غیره از پیامبر نقل نموده‌اند که آن جناب فرمودند: آن کسی که پیوسته زنا می‌کند، همانند بت‌پرستان است. به خدا پناه می‌بریم از این گناه بزرگ. البته عواقب بد این عمل شنیع بر هیچ کس پوشیده نیست و حتی کسی که فقط یک بار این عمل قبیح را مرتکب شود، برای همیشه سعادت و خوشبختی را از دست خواهد داد و ممکن نیست از آن به بعد از زندگی زناشوییش لذت ببرد و با خانواده‌ی خود همواره در نزاع و جدل بسر می‌برد و محیط خانه را همانند جهنمی می‌سازد که هرگز آسایش را در آن نخواهد دید و او شاید نداند که این وضع آشفته، عقوبت آن جرم شنیعی است که مرتکب شده است و در واقع سنت خدا در میان خلق بر این اساس استوار است که هر کس مرتکب حرامی شد، حلال بر او ناگوار و مکدر خواهد گردید. و از آن پس همواره در راه‌های خلاف و انحراف خواهد افتاد تا بالاخره در زمره مشرکین و ملحدین قرار می‌گیرد. حق تعالی در قرآن کریم فرموده‌اند:

﴿الزَّانِي لَا يَنْكِحُ إِلَّا زَانِيَةً أَوْ مُشْرِكَةً وَالزَّانِيَةُ لَا يَنْكِحُهَا إِلَّا زَانٍ أَوْ مُشْرِكٌ وَحُرِّمَ ذَلِكَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ﴾ [النور: ۱۳].

«مرد زناکار جز با زن زناکار یا مشرک ازدواج نمی‌کند و زن زناکار را جز مرد زناکار و مشرک به همسری انتخاب نمی‌کند و البته زنا بر اهل ایمان حرام می‌باشد».

پس ای بندگان خدا، تقوای الهی داشته باشید و از آنچه خدا حرام نموده است، بر حذر بمانید تا بدین وسیله به جفت پاک و حلال دست یابید و زندگیتان آشفته و بی

سر و سامان نشود. از خداوند عظیم مسئلت می‌نماییم که به برکت قرآن کریم به ما فزونی و فراوانی عطا فرماید و ما را به آیات و موعظه‌های آن بهره‌مند و متعظ گرداند و از پروردگار منان می‌خواهیم، من و شما و سایر مسلمانان را مورد آمرزش قرار دهد. پس از او استغفار کنید که او جل و علا آمرزگار و مهربان و بخشنده و کریم است و او مهربان‌ترین مهربانان است.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

## خطبه هفتاد و ششم:

### در محبت خدا و رسول

ثنا و ستایش آن پروردگاری را که تحمید و تمجید او بر همگان واجب است و گواهی می‌دهم که جز پروردگار بی‌همتا، خدا و معبود دیگری نیست، آن خدایی که به لطف و رحمت خود ما را به شاهراه اسلام، رهنمون گشت و گواهی می‌دهم که به حقیقت حضرت محمد ﷺ بنده و فرستاده اوست که ما را به سوی دین استوار و صراط مستقیم دعوت نمود. خداوندا، درود و رحمت خود را بر سید و سرور ما حضرت محمد و آل و اصحاب آن حضرت و نیکوکاران امتش مرحمت بفرما.

و بعد: ای بندگان خدا، ابتدا نفس خود، سپس شما را به تقوای الهی و اطاعت از اوامر او سفارش می‌کنم. و بدانید که دین و شریعت اسلام را نوری است همانند چراغ‌هایی که بر سر راه‌ها و خیابان‌ها می‌نهند و کلام خدا و پیامبر خدا که هدایت و شفای کامل هستند، این موضوع را تأیید می‌نمایند. خدای تعالی می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ مَوْعِظَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَشِفَاءٌ لِّمَا فِي الصُّدُورِ وَهُدًى وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ ﴿٥٧﴾ قُلْ بِفَضْلِ اللَّهِ وَبِرَحْمَتِهِ فَبِذَلِكَ فَلْيَفْرَحُوا هُوَ خَيْرٌ مِّمَّا يَجْمَعُونَ ﴿٥٨﴾﴾ [یونس: ۵۷-۵۸].

«ای انسان‌ها، به درستی به سوی شما آمده است، پند و اندرز از طرف پروردگارتان و شفا است برای امراض و بیماری‌های درونیتان، به آن‌ها بگو (ای محمد ﷺ) باید به فضل و رحمت خدا شاد شوند (نه به چیز دیگری) فضل و رحمت خدا بهتر از آن چیزی است که گرد هم می‌آورند».

و نیز پروردگار ﷻ در آیه دیگری فرموده است:

﴿مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ﴾ [الفتح: ۲۹].

«محمد ﷺ فرستاده خداست و کسانی که با او هستند، سخت گیرند با کفار و مهربانند با هم».

و در آیه دیگری فرموده است:

﴿وَالَّذِينَ تَبَوَّءُوا الدَّارَ وَالْإِيمَانَ مِنْ قَبْلِهِمْ يُحِبُّونَ مَنْ هَاجَرَ إِلَيْهِمْ وَلَا يَجِدُونَ فِي صُدُورِهِمْ حَاجَةً مِمَّا أُوتُوا وَيُؤْثِرُونَ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ وَمَنْ يُوقِ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾ [الحشر: ۹].

«و کسانی که زمينه ايمانی و مکانی را (برای پیامبر و مهاجرین)، قبل از ورودشان به مدینه مهیا نمودند، دوست می‌دارند کسانی را که به‌سوی آنان مهاجرت کردند. و نسبت به دارایی خود احساس نیاز نمی‌کنند و مهاجرین را بر خود ترجیح می‌دهند ولو این‌که خود در مشقت و فقر و نیازمندی باشند و هرکس از بخل نفس مصون بماند، پس آنان نجات یافتگانند».

و از انس ﷺ روایت شده است که پیامبر ﷺ فرموده‌اند:

«ثَلَاثٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ وَجَدَ حَلَاوَةَ الْإِيمَانِ: أَنْ يَكُونَ اللَّهُ وَرَسُولَهُ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنْ سِوَاهُمَا، وَأَنْ يُحِبَّ الْمَرْءَ لَا يُحِبُّهُ إِلَّا لِلَّهِ، وَأَنْ يَكْرَهُ أَنْ يَعُودَ فِي الْكُفْرِ بَعْدَ أَنْ أَنْقَذَهُ اللَّهُ مِنْهَا كَمَا يَكْرَهُ أَنْ يُقَدَّفَ فِي النَّارِ». (متفق عليه) «سه خصلت است هر کس آن‌ها را داشته باشد، شیرینی ایمان را چشیده است ۱- این‌که خدا و رسول خدا را از همه چیز دوست‌تر داشته باشد ۲- کسی را که دوست می‌دارد، فقط به خاطر خدا دوست بدارد ۳- بدش بیاید که به کفر برگردد، بعد از آن‌که خداوند او را از کفر رها کنید، آن چنان‌که بدش می‌آید که در آتشش اندازند».

شیخ مسلم و بخاری در روایت این حدیث اتفاق دارند. و از ابوهریره ﷺ نقل شده

است که پیامبر ﷺ فرمود:

«إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَقُولُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَيُّنَ الثَّحَابُونَ لِجَلَالِي الْيَوْمِ أَظْلَمُهُمْ فِي ظِلِّي يَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلِّي». (رواه مسلم) «خدای تعالی در روز قیامت می‌گوید: کجايند کسانی که یکدیگر را به خاطر خدا دوست می‌داشتند؟ به بزرگواری خودم سوگند، امروز بر آن‌ها سایه خواهم انداخت و امروز جز سایه من سایه دیگری وجود ندارد».

امام مسلم این حدیث را در کتاب خود آورده است. بنابراین آیات و احادیث، کسی که نور ایمان وارد قلبش شده است و وجودش لبریز از حب خدا و پیامبر خدا گشته

است و به خاطر خدا، انسان‌ها را دوست می‌دارد، در حقیقت شیرینی ایمان را چشیده است و از کفر و فسق و عصیان بیزاری جسته است. و در واقع این‌گونه اشخاص، در آتش سوختن بر آن‌ها از ترک ایمان، آهون‌تر است. در حدیثی دیگر از ابوهریره از پیامبر نقل کرده است، حضرت رسول ﷺ می‌فرماید:

«وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَا تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ حَتَّى تُؤْمِنُوا وَلَا تُؤْمِنُوا حَتَّى تَحَابُّوا أَوْلَا أَدْلُكُمْ عَلَى شَيْءٍ إِذَا فَعَلْتُمُوهُ تَحَابَبْتُمْ، أَفْشُوا السَّلَامَ بَيْنَكُمْ». «سوگند به کسی که نفس من در دست اوست، داخل بهشت نخواهید شد، تا ایمان نیاورید و ایمان نخواهید داشت تا یکدیگر را دوست ندارید، آیا شما را راهنمایی نکنم به انجام چیزی که اگر آن را انجام دهید، یکدیگر را دوست بدارید؟ بسیار بر یکدیگر سلام کنید».

بنابراین، ایمان درختی است که ثمره آن، محبت در راه خداست و محبت در راه خدا به بسیار سلام کردن بر یکدیگر می‌انجامد و این که خیرخواه تمام مسلمانان باشی. و نیز ابوهریره رضی الله عنه روایت کرده است که «پیامبر ﷺ فرمود: مردی به ملاقات دوست خود در روستایی دیگر رفت. خداوند یک ملائکه را بر سر راه او قرار داد. آن ملائکه از آن شخص پرسید: کجا می‌روی؟ آن شخص در جواب گفت: به زیارت دوستم در آن روستا، باز از او پرسید: چرا به زیارتش می‌روی؟ در جواب گفت: چون دوستش دارم. باز از او پرسید: چرا دوستش داری؟ گفت: به خاطر خدا. آن ملائکه گفت: پس شما هم بدان خدا نیز شما را دوست دارد آن چنان که شما او را دوست می‌دارید». می‌بینیم خداوند ذوالجلال پاداش کارهای نیک را متناسب با آن کارها تقدیر می‌فرماید، مثلاً کسی که، کس دیگری را به خاطر خدا دوست می‌دارد، پاداش او پیش خدا این است که خداوند نیز او را دوست می‌دارد. از معاذ بن جبل رضی الله عنه روایت است که گفت: از پیامبر ﷺ شنیدم می‌فرمود:

«قَالَ اللَّهُ ﷻ الْمُتَحَابُّونَ فِي بَجَلَالِي لَهُمْ مَنَابِرٌ مِنْ نُورٍ يَغْبِطُهُمُ النَّبِيُّونَ وَالشُّهَدَاءُ». (رواه

ترمذی وقال حدیث حسن) «خدای ﷻ فرموده است: آنان که به خاطر من یکدیگر را دوست می‌دارند، به بزرگواری خودم سوگند، برای آنان در بهشت، نشیمنگاه‌های بلند و مرتفع است که شهدا و پیامبران بر آنان غبطه می‌خورند».

ترمذی این حدیث را روایت کرده است و گفته است که حدیث صحیح و زیبایی است.



دین اسلام همواره بر محبت تأکید داشته است و تبادل آن را میان مسلمانان، عامل و وسیله‌ای برای تقویت و روح ایمان به شمار آورده است. از مقداد بن معدیکرب نقل شده است که پیامبر ﷺ فرمود:

«إِذَا أَحَبَّ الرَّجُلُ أَحَاهُ فَلْيُخَيِّرْهُ بِذَلِكَ». «هنگامی که فردی، برادر ایمانی خود را

دوست داشت، پس باید او را از این محبت مطلع گرداند».

ابوداود و ترمذی این حدیث را روایت کرده‌اند و ترمذی گفته است: حدیث زیبا و صحیح است. بنابراین هر کسی که احساس کرد، در درونش نسبت به فردی محبت وجود دارد، مستحب است، دوست خود را از این محبت با خبر کند که در این صورت محبت میان آن‌ها بیشتر می‌شود و ریشه‌های اخوت و برادری را تقویت می‌نماید و این موضوع بیشتر مورد رضای خدای تبارک و تعالی می‌شود. از معاذ بن جبل رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر ﷺ دستش را گرفت و فرمود:

«يَا مُعَاذُ وَاللَّهِ إِنِّي لِأُحِبُّكَ ثُمَّ أُوصِيكَ يَا مُعَاذُ لَا تَدْعَنَّ فِي دُبُرِ كُلِّ صَلَاةٍ تَقُولُ اللَّهُمَّ

أَعِنِّي عَلَى ذِكْرِكَ وَشُكْرِكَ وَحَسَنِ عِبَادَتِكَ». «ای معاذ به خدا سوگند شما را دوست دارم و تو را سفارش می‌کنم ای معاذ، که پس از هر نماز این دعا را ترک نکنی، خدایا مرا یاری رسان بر یاد و شکر تو و بر انجام نیک عبادت تو».

ابوداود و نسائی این حدیث را با سند صحیح روایت کرده‌اند و انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که «مردی در خدمت پیامبر نشست بود و مرد مسلمان دیگری بر آن‌ها گذشت. مردی که در خدمت پیامبر رضی الله عنه نشسته بود، گفت: این مرد را دوست دارم. پیامبر رضی الله عنه فرمود: آیا این موضوع را به او ابلاغ کرده‌ای؟ آن مرد عرض کرد، خیر. سپس پیامبر رضی الله عنه فرمود: دنبالش برو و به او بگو که دوستش داری. آن مرد بلافاصله برخاست و به دنبال آن مرد رفت تا به او رسید و به او گفت: محضاً لله دوستت دارم. آن مرد در جواب گفت: آن خدایی که به خاطر او مرا دوست داری، شما را دوست بدارد». ابوداود این حدیث را با سند صحیح روایت کرده است. تمام این روایات نشان می‌دهند که تبادل محبت در میان مسلمانان از چه اهمیتی برخوردار است و شریعت اسلام و شخص پیامبر رضی الله عنه تا چه حدی به این موضوع اهمیت داده‌اند. در همین راستا، رسول خدا رضی الله عنه وقتی که به مدینه منوره مهاجرت فرمود، از اولین و مهم‌ترین کارهایی که انجام داد، مراسم مؤاخات بود و طبق این عهد مؤاخات مسلمانان مهاجر و

انصار، دو نفر، دو نفر با هم، عهد برادری می بستند و در تمام دارایی یکدیگر مانند یک برادر واقعی شریک می شدند. خود پیامبر ﷺ نمونه محبت کامل بود با اصحابش و اصحاب پیامبر ﷺ متقابلاً در حق پیامبر ﷺ محبتی را نشان می دادند که تاریخ نظیر آن را که هیچ؛ بلکه حتی یک دهم آن را نه قبل از اسلام و نه بعد از آن، سراغ ندارد. البته باید هم این گونه باشد، چون خدای تبارک و تعالی محبت پیامبر و اطاعت از پیامبر را شرط محبت خود قرار داده است، آنجا که می فرماید:

﴿قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ﴾ [آل عمران: ۳۱].

«ای محمد ﷺ به آن ها بگو، اگر خدا را دوست دارید، از من تبعیت کنید، در این صورت خدا هم شما را دوست خواهد داشت».

علاوه بر این خدای عزوجل، قبول ایمان را به تسلیم شدن به حکم و قضاوت پیامبر ﷺ مشروط ساخته است و حق تعالی در خصوص این موضوع با قاطعیت قسم یاد می کند و می فرماید:

﴿فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا﴾ [النساء: ۶۵].

«نخیر: سوگند به پروردگار تو ای محمد ﷺ ایمان نخواند داشت تا تو را داور قرار ندهند در مشاجرات و کشمکش های خود، سپس نسبت به حکم و قضاوت تو هیچ گونه اعتراض و عدم رضایتی به دل نگیرند و کاملاً تسلیم دآوری تو شوند».

بدین ترتیب مشاهده می کنیم که محبت خدا و رسول، اساس ایمان مسلمانان است و محبت مسلمانان با یکدیگر از وظائف اخلاقی و دینی مسلمانان به شمار می رود و در واقع، کسی که آنچه را که برای خود دوست دارد و می پسندد، برای برادر مسلمانش نیز دوست ندارد و نپسندد، از زمره مسلمانان به شمار نمی رود.

از خداوند عظیم مسئلت می نمایم همه ما را در پرتو برکات قرآن قرار دهد و همه ما را به آیات و اندرزها و حکمت های آن منتفع گرداند. در خاتمه از پروردگار مَنَّان می خواهم من و شما و همه مسلمانان را مورد رحمت و آمرزش قرار دهد.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

## خطبه هفتاد و هفتم: اهمیت نصیحت در شریعت اسلام

خدای را ستایش می‌کنیم، آن‌گونه ستایشی که متناسب با بزرگی و عظمت ذات پروردگار باشد و گواهی می‌دهم که جز ذات بی‌مثال و بی‌مانند حضرت حق ﷻ، معبود دیگری نیست. آن خدایی که راه هدایت را به بندگان بنموده است و نصیحت را در میان آنان ستوده است و گواهی می‌دهم که حضرت محمد ﷺ فرستاده اوست. پیامبری که دین را هر چه بهتر بر پا داشت و در کمال اخلاص، امت را نصیحت نمود. خداوندا، درود و رحمت بی‌پایان خود را قرین حضرت سید المرسلین و آل و اصحاب و تابعین و صالحین امتش قرار بده. و بعد این بندگان خدا، ابتدا نفس خود، سپس شما را به تقوای الهی توصیه می‌نمایم (و از شما می‌خواهم که نسبت به پند و اندرز مخلصانه به یکدیگر دریغ نورزید).

حق تعالی در ذکر حکیمش فرموده است:

﴿لُعِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَلَى لِسَانِ دَاوُدَ وَعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَكَانُوا يَعْتَدُونَ ﴿٧٨﴾ كَانُوا لَا يَتَنَاهَوْنَ عَنْ مُنْكَرٍ فَعَلُوهُ﴾ [المائدة: ٧٨-٧٩].

«نفرین شده‌اند کافران بنی اسرائیل، از زبان داود و عیسی پسر مریم علی نبینا و علیهما الصلاة والسلام، این نفرین، بدین سبب بود که نافرمانی کردند و از قوانین الهی تجاوز نمودند، آنان را عادت بر این بود، از کارهای زشتی که انجام می‌دادند، باز نمی‌ایستادند».

پیامبر خدا می‌فرماید:

«الذین النصیحة قالو لمن یا رسول الله قال لله ولرسوله ولائمة المسلمین وعامتهم». «دین، یعنی نصیحت، عرض کردند، یا رسول الله، نصیحت برای چه کسی؟

فرمودند: نصیحت برای خدا و پیامبر و پیشوایان مسلمانان و عموم مسلمانان».

با توجه به این که احتمال خطا و اشتباه و حتی انحراف در هر فردی وجود دارد و در انسان غرائز و طبیعت‌هایی وجود دارد که او را به سوی خیر و شر متمایل می‌کنند و این گونه نیست که هر انسانی به راحتی خطا و اشتباه خود را بشناسد و تشخیص دهد، لذا از حق مسلم انسان مسلمان بر برادر دینی‌اش این است که او را پند و اندرز دهد و او را به عیب‌هایش واقف گرداند. و در همین راستا، حق انسان مسلمان است، وقتی که می‌بیند دوستش به کسی ظلم می‌کند، او را از این کار باز دارد، اما وقتی که در این گونه موارد اغماض و چشم‌پوشی صورت گرفت و امر ارشاد و نصیحت مورد غفلت قرار گرفت، اساس روابط مسلمانان با هم مخدوش خواهد شد و صفا و صداقت جای خود را به تملق و عداوت خواهد داد و امورات جامعه به سوی بی‌سر و سامانی و پریشانی خواهد رفت و گناه و فساد از هر سو زبانه می‌کشد. قرآن کریم نیز بیان می‌دارد که سبب لعن و نفرین بنی اسرائیل این بود که به نصیحت یکدیگر نمی‌پرداختند و خداوند در آیه سابق الذکر عمده‌ترین علت منفور و ملعون شدن بنی اسرائیل را روی گردانیدن آن‌ها از پند و اندرز دادن به یکدیگر بر می‌شمارد. بنابراین برای ترقی و تعالی امت، هیچ عاملی بهتر و بیشتر از نصیحت، کارایی ندارد. در یک چنین امتی برادر، برادر را نصیحت می‌کند و همسایه، همسایه را و پدر، فرزند را و استاد، شاگرد را. لذا آنچه مشاهده می‌شود، فضیلت و اعتماد و احترام متقابل و ارتباط وثیق میان افراد امت است و لاغیر، و هیچ‌گونه اثری از عذر و خیانت و تهمت زدن به یکدیگر باقی نخواهد ماند. و در واقع وقتی که اخلاق پند و اندرز دادن به یکدیگر از جامعه رخت بر بست یا عمل نمودن به آن ضعیف شد، جامعه به سوی بدترین حالات ممکن سقوط خواهد کرد و فساد و بی‌نظمی و خصومت و از هم بریدگی در میان آحاد آن پدیدار خواهد شد. و آنچه امروز متأسفانه شاهد آن هستیم، رو به ضعف نهادن اخلاق پند دادن و اندرز گفتن است و انسان‌ها به جای نصیحت کردن به مدیحه سرایی و تملق بازی روی آورده‌اند و معلوم است آنچه از این رهگذر نصیب جامعه و افراد آن می‌شود، چیره شدن شر بر خیر و باطل بر حق است. و باید بدانید که نصیحت مراتبی دارد و اولین چیزی که فرد ناصح باید به آن مبادرت ورزد، تحقیق در مورد آن چیزی است که به عنوان عیب‌جویی در مورد اشخاص گفته می‌شود و باید تا رسیدن به یقین تحقیقات خود را ادامه دهد. چون در این عصر و روزگار انسان‌ها عادت

کرده‌اند به شایعه پراکنی و بیشتر انسان‌ها بر سوء ظن تکیه دارند تا بر حسن ظن، پس هر آنچه را که شنیدی باور مکن ولو این‌که آن را از صدها نفر شنیده باشی تا این‌که موضوع را از کسی که عیناً آن را مشاهده کرده است، نشنوی. تازه باید برائت و پاکی مشاهده کننده نیز از هر نوع اغراض و مقاصد سوء به اثبات برسد.

به همین دلیل است که حق تعالی در قرآن کریم می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ﴾ [الحجرات: ۱۲].

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید از بسیاری از گمان‌ها بپرهیزید، چون بعضی از گمان‌ها، گناه شمرده می‌شوند».

مرتبه بعدی نصیحت عبارت از این است که بدانی که انسان‌ها دلداده غرایز و طبیعت‌های انسانی هستند و آن‌ها ملاتکه و پیامبر نیستند، پس انتظار نداشته باش هیچ‌گونه لغزش و خطایی از آن‌ها سر نزند؛ بلکه لغزش‌ها را حمل بر ضعف‌های معمول بشر بنما که هیچ احدی از آن‌ها خالی نیست. و چه زیباست تعبیر قرآن کریم در بیان واقعیت‌های نفسی و ذاتی انسان، آنجا که می‌فرماید:

﴿وَمَا أَكْبَرُ نَفْسِي إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي﴾ [یوسف: ۵۳].

«خدای تعالی از زبان همسر عزیز مصر می‌فرماید) نفس خود را تبرئه نخواهم کرد، چون به حقیقت نفس، بسیار دستور دهنده به کارهای بد است، مگر کسی که پروردگارش به او رحم کند (و در نتیجه از کار زشت مصون بماند)».

امام شافعی رحمته می‌فرماید: هیچ احدی از مسلمانان، این‌گونه نیست که دائماً در اطاعت باشد و معصیتی از او سر نزند و هیچ کسی از مسلمانان این‌گونه نیست که دائماً در معصیت باشد و هیچ‌گاه به طاعت نپردازد، پس کسی که کارهای نیکش بیشتر از کارهای بد باشد، ما او را آدم خوب و نیکوکار می‌دانیم. این سخن پر از حکمت است و جز بر زبان حکما و فقها جاری نمی‌شود. بنابراین بهترین و نیکوکارترین انسان آن کسی نیست که به تحقیر و تعقیب گناهکاران می‌پردازند و برای خود امتیاز به خصوصی قائل باشد؛ بلکه آن کسی بهتر و برتر است که نگاه مهر آمیز به مردم داشته باشد و اگر خطا و گناهی را در کسی مشاهده کرد، کاملاً مشفقانه مانند یک طبیب با پند و اندرز او را معالجه نماید و درود و رحمت خدا بر پیامبر اسلام که همه نیکی‌ها را به امت خود آموخت و می‌فرماید:

«يَحْسِبُ امْرِيءٍ مِنَ الشَّرِّ أَنْ يَحْقِرَ أَخَاهُ الْمُسْلِمَ». «برای یک مرد، از نظر شر و بدی، این مقدار بس است که برادر مسلمان خود را تحقیر نماید».

یعنی، کسی که به تحقیر برادر مسلمان خود بپردازد، در منتهی درجه شرارت قرار گرفته است. مرتبه سوم نصیحت این است که فقط از دیدگاه خود عملکردها را، گناه و خطا به حساب نیاوری؛ بلکه باید نظر و نیت کننده کار را نیز جویا شوی، چون چه بسا بعضی از انسان‌ها با نیتی خیر، اقدام به انجام کارها می‌کنند، اگر چه نتیجه آن اقدام، نامطلوب و نادرست باشد. پس در تصمیم‌گیری‌ها عجله مکن و مادامی که راهی برای توجیه آن عمل وجود داشته باشد، نباید فاعل آن را مورد نکوهش قرار داد. مرتبه و مرحله چهارم نصیحت این است وقتی که راهی برای توجیه آن عمل یافته نشد و خطا و انحراف آن فرد محرز گردید، باید کاملاً سری و مخفیانه نه در حضور افراد یا فرد دیگر به تنبیه و ارشاد او بپردازی، چون هیچ کس دوست ندارد، دیگران از معایب و اسرار او سر در آورند. البته در صورتی که نصیحت به صورت سری و تنها با حضور ناصح و منصوح صورت پذیرد، امید قبول آن از طرف منصوح به مراتب بیشتر است و این شیوه نصیحت بیشتر نشانه اخلاص نصیحت کننده می‌باشد، جالب توجه است که پیامبر ﷺ وقتی که از کار ناشایست فردی اطلاع پیدا می‌کرد، هیچ وقت در حضور دیگران اسمی از او نمی‌برد و موضوع را به طور عموم و خطاب به تمام مسلمانان، ابلاغ می‌کرد و می‌فرمود:

«مَا بَأَلْ أَقْوَامٍ يَفْعَلُونَ كَذَا فَيَفْهَمُ مَنْ يَعْنِيهِ الْأَمْرُ أَنَّهُ هُوَ الْمُرَادِ بِالتَّصِيحَةِ». «چرا عده‌ای از انسان‌ها، کارهایی از این قبیل (زشت و ناپسند) انجام می‌دهند و بلافاصله فرد مورد نظر می‌فهمید که منظور از نصیحت پیامبر ﷺ شخص او می‌باشد».

و این‌گونه نصیحت بهترین روش برای پند و اندرز دادن است که حضرت رسول اکرم ﷺ آن را به ما آموخته است. روایت است فردی به علی ابن ابی طالب ﷺ در حضور جمعی از انسان‌ها گفت: شما در فلان مورد و فلان مورد به خطا رفته‌ای و من شما را به فلان و فلان نصیحت می‌کنم. حضرت علی نیز در جواب به او گفت: وقتی که می‌خواهی مرا نصیحت کنی، سری و مخفیانه مرا نصیحت کن، چون هنگامی که در حضور دیگران مرا نصیحت می‌کنی، نه به تو و نه به خودم اطمینان ندارم.

فردی بنام مشعر را پرسیدند: دوست داری، کسی عیب تو را به تو بنمایاند؟ در جواب گفت: اگر در خلوت مرا نصیحت کند، آری، اما اگر بخواهد مرا در ملاء عام بکوبد

نخیر. همچنین لازم است پیش از آن که به نصیحت دیگران بپردازیم، خویش را نصیحت نمایی. خداوند عظیم در قرآن کریم می‌فرماید:

﴿أَقْرَأْ كِتَابَكَ كَفَىٰ بِنَفْسِكَ الْيَوْمَ عَلَيْكَ حَسِيبًا﴾ [الإسراء: ١١٤].

«نامه اعمال خود را بخوان، کافی است که خودت حسابرس خویش باشی».

مرحله و مرتبه پنجم نصیحت، عبارت از این است که دقت نمایی نصیحت تو، منجر به گناه و معصیت بزرگ‌تر از آنچه که می‌خواهی به وسیله نصیحت برطرف نمایی، نشود.

پیامبر اسلام ﷺ خطاب به حضرت ام‌المؤمنین عایشه صدیقه رضی الله عنها می‌فرماید:

«لو لا ان قومك حَدِيثُ عَهْدِ بَا لاسلام اَبْنَيْتُ الكَعْبَةَ عَلَى قَوَاعِدِ اسماعيل وَ جَعَلْتُ لها با بينِ باباً يَدْخُلُ مِنْها التَّاسُ وَ باباً مِنْهُ يَخْرُجُونَ». «اگر قوم تو نو مسلمان نبودند، کعبه را بر قواعد اسماعیل بنا می‌نمودم و دو در را برای آن، یکی برای ورود و دیگری برای خروج قرار می‌دادم».

و اضافه بر موارد مذکور در شرایط و مراتب نصیحت، حضرت حق تعالی نیز می‌فرماید:

﴿ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ﴾ [النحل: ١٢٥].

«مردم را به راه خدای خود بخوان با حکمت و موعظه زیبا و نیکو».

از پروردگار عظیم‌الشان می‌خواهم قرآن کریم را مایه برکت و فزونی و فراوانی ما قرار دهد و ما را به آیات و حکمت‌ها و اندرزهای آن بهره‌مند گرداند. از خدای عز و جل مسئلت می‌نمایم من و شما و همه مسلمانان را مورد مغفرت و رحمت قرار دهد که او عز و جل بخشنده و مهربان و مهربان‌ترین مهربانان است.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

## خطبه هفتاد و هشتم:

### داستان حضرت ابراهیم و اسماعیل علیهما السلام

خدای را می‌ستاییم آن‌گونه که استحقاق ستایش دارد و گواهی می‌دهم که جز ذات بی‌شریک و بی‌مثالش، معبود دیگری نیست، خدایی که به وحدانیت و وجوب وجودش اقرار و اعتراف داریم و گواهی می‌دهم که حضرت محمد صلی الله علیه و آله فرستاده خدا و پیشوای پیامبران و صاحب صراط مستقیم و قرآن کریم می‌باشد. خدایا درود و رحمت پیوسته خود را بر حضرت محمد و آل و اصحاب آن حضرت و پیروان آنان نازل بفرما تا روز قیامت. و بعد

ای بندگان خدا، تقوای الهی داشته باشید و از اوامر خداوند عز و جل اطاعت نمایید، چون سعادت دین و دنیا از آن پرهیزکاران است و پرهیزکاران پیروان سنت خاتم پیامبران می‌باشند. ای برادران دینی و ایمانی، بدانید که در بعثت پیامبران و سیره عملی آن‌ها، درس‌ها و عبرت‌های آشکاری برای مؤمنان وجود دارد (و موضوع خطبه امروز، سرگذشت دو تن از این سلسله جلیله، یعنی حضرت ابراهیم و اسماعیل می‌باشد) حضرت ابراهیم در خانه‌ای متولد شد که از بزرگ‌ترین خدمتگزاران معبد بزرگ شهر بودند و بت‌ها را می‌تراشیدند و می‌فروختند. لذا خانواده حضرت ابراهیم علی نبینا وعلیه الصلاة والسلام، دو نوع علاقه با بت‌ها داشتند؛ یکی علاقه پرستش و دیگری علاقه حرفه و ساخت و ساز آن‌ها و چه مشکل آفرین است آن‌گاه که عقیده و حرفه با هم گره می‌خورند و مصلحت مالی و عقیدتی با هم جمع می‌شوند و تغذیه و تامین معیشت انسان به اعتقادات خرافایش پیوند می‌خورد. در چنین جوئی هیچ انگیزه‌ای برای جوشش ایمان و انقلاب علیه اعتقادات خرافی، وجود نخواهد داشت، اما با همه این‌ها ابراهیم، دارای نفس پاک و قلبی سلیم بود که از طرف خدای تبارک و



تعالی برای تاسیس و تکوین جهانی جدید، مهیا شده بود.

﴿وَلَقَدْ ءَاتَيْنَا إِبْرَاهِيمَ رُشْدَهُ مِن قَبْلُ وَكُنَّا بِهِ عَالِمِينَ﴾ [الأنبياء: ۵۱].

«و بدرستی ما از مدت‌ها قبل، رشد و بلوغ و نبوغ را به ابراهیم داده بودیم و بر او دانا

و آگاه بودیم.»

و بدین ترتیب، ابراهیم انقلاب خود را در مرحله‌ای بسیار دشوار آغاز کرد، مرحله‌ای که بزرگ‌ترین انقلاب‌ها تاب تحمل آن را ندارند و آن مرحله چیزی نبود جز ظهور و بروز اولین نشانه‌های اعراض حضرت ابراهیم از تقالید آبا و اجدادی در خانه پدری، آن خانه‌ای که ابراهیم علی نبینا وعلیه الصلاة والسلام در آن متولد شده و در آن زندگی می‌کند و انتظار این است که به آداب و رسوم آن منزل، التزام و تعهد داشته باشد.

قرآن کریم چگونگی قیام حضرت ابراهیم علیه السلام و شکستن بت‌ها و خشمگین شدن بت پرستان و عزم‌شان بر انتقام از آن حضرت را با اسلوب اعجاز آمیز بیان می‌دارد. آن‌گاه که ابراهیم علیه السلام بت‌ها را در هم می‌شکند و به عنوان مجازات، آتش بزرگی را بر می‌افروزند و ابراهیم را در آن می‌اندازند و به امر پروردگار آن آتش بر ابراهیم سرد و خنک می‌شود و عاقبت او را تبعید می‌کنند و مورد خشم جامعه جاهلی عصر خود قرار می‌گیرد، با همه این‌ها به راه خود ادامه می‌دهد و از پای نمی‌ایستد و گویا از مدت‌ها قبل انتظار این ناملایمات را داشته است. و با رضایت قلبی از این‌که سرمایه دنیا و آخرت خود که ایمان بود با خود داشت، به رسالت خود ادامه داد و به‌سوی بلاد دیگر به حرکت در آمد، این در حالی بود که در آن روزگار، تمام بلاد و ممالک، نسخه واحدی از خرافه و بت‌پرستی را دنبال می‌کردند. ابراهیم علیه السلام در سفر تاریخی خود برای اولین بار به مصر پا می‌گذارد و در آنجا، از طرف پادشاه مستبد آن دیار مورد امتحان قرار می‌گیرد و پس از آن‌که حرم پاک و مطهرش از طرف حاکم آن دیار، مورد طمع قرار می‌گیرد، به امر پروردگار از شر او خلاص می‌شوند و به شام می‌روند و پس از فرسخ‌ها رهروی یا استقرار در شام به ادامه دعوت خود می‌پردازد و مردم را به دوری کردن از بت‌پرستی و روی آوردن به توحید و یکتاپرستی دعوت می‌نماید. تا مدت زمانی در آن سرزمین سرسبز و خرم و پر از نعمت‌های فراوان، اقامت می‌نماید تا این‌که به دستور پروردگار، سرزمین شام را به‌سوی سرزمینی دیگر که از نظر سرسبزی و نعمت‌های فراوان، درست نقطه مقابل شام بود، ترک می‌نماید. البته ابراهیم علیه السلام حق و اختیاری

برای خود قایل نبود و متعلق به سرزمین بخصوصی هم نبود. او در واقع تمام جهان را دیار و مملکت خود می‌انگاشت و تمام بشر را خانواده خود تلقی می‌کرد. لذا از طرف پروردگار مأمور می‌گردد تا با همسر و فرزند خردسال و شیرخوارش به سرزمینی مهاجرت کند که کوه‌های بی‌آب و علف از هر طرف احاطه‌اش کرده‌اند. سرزمینی که در آن از طراوت و سرسبزی و آب گوارا خبری نیست. مکان متوحشی که هیچ گونه آبادی و آبادانی در آن به چشم نمی‌خورد. علیهذا مأمور می‌گردد تا طفل و همسر خردسالش را در آن دیار رها کند و خود به شام برگردد و آن دیار، مملکت خالی از سکنه، حجاز بود. ابراهیم با توکل بر خدا و بنا به امتثال امر او و تسلیم در برابر فرمان مطاعش، زن و فرزندش را در آن برهوت مهلک، تنها می‌گذارد. البته برای رسولی همچون ابراهیم که پروردگارش او را خلیل خود خوانده است، تحت تاثیر قرار گرفتن در برابر ترس و لرز و ترحم معنی ندارد، لذا هیچ سستی و فطوری در عزم فولادین او پدیدار نمی‌شود و به شک و تردید نمی‌افتد و برخلاف تجارب طبیعی بشر و در راستای ایمان به خدا و اعتماد و اطمینان به تأییدات او در میدان این آزمون بزرگ الهی قدم می‌نهد.

تشنگی، مادر و فرزند را در بر می‌گیرد و هاجر، حرم حضرت ابراهیم، به جستجوی آب می‌پردازد و در میان دو کوه صفا و مروه آمد و رفت می‌کند و گاه‌گاه به نزد طفل (حضرت اسماعیل) باز می‌گردد تا از سلامت او اطمینان یابد. در این هنگام معجزه‌ای روی می‌دهد و زیر پاهای حضرت اسماعیل آب فوران می‌کند، آبی که از آن پس هرگز کم نشد و برای هر عصر و زمانی و برای هر امتی مورد استفاده قرار گرفت. آبی که طبق روایات متعدد، باعث شفا و برکت است. فرزند، کم کم بزرگ می‌شود و به سن بلوغ می‌رسد و به یاری پدرش (ابراهیم) می‌شتابد و با هم بنای بزرگ‌ترین معبد تاریخ بشر را پی‌ریزی می‌کنند. تا این‌که ابراهیم با بزرگ‌ترین آزمون تاریخ نبوت و انبیاء مواجه می‌شود و از طریق وحی مأمور می‌گردد تا یگانه جگر گوشه خود را به قربانگاه ببرد و در راه خدا قربانی کند. لذا در ابتدای امر، فرزند را با اشاره، مورد امتحان قرار می‌دهد. فرزند نیز با اظهار آمادگی برای نهایت فداکاری و تسلیم در برابر امر الهی، جواب مثبت اشارات پدر را می‌دهد و بدین وسیله، امری اتفاق می‌افتد که از حیطة فهم و عقل خارج می‌باشد. پس پدر، با فرزند محبوب و نجیب خود به میعادگاه می‌رود تا فرزند را در راه خدا قربانی کند و اسماعیل نیز به منظور اطاعت از خدا و پدر، بدون هیچ‌گونه مخالفتی، پدر را همراهی می‌کند. اما قبل از این‌که ذبح اسماعیل توسط

ابراهیم علیه السلام انجام پذیرد، خداوند فدیهای را به عنوان هدیه از بهشت برای حضرت ابراهیم می فرستد تا به جای اسماعیل قربانی شود. و مقصود از این آزمون سخت و طاقت فرسا این بود که آن محبتی که در برابر محبت خدا قرار بگیرد، باید ذبح شود. و هم ابراهیم و هم اسماعیل به واقع، بزرگترین محبت‌های غیر خدایی را با ایمان و شهادت به قربانگاه بردند و ذبح کردند و بزرگترین فداکاری تاریخ بشر را به نام خود ثبت نمودند. و اسماعیل زنده ماند تا از نسل او آخرین پیامبر و آقای تمام پیامبران، متولد شود. و بدین وسیله دعوت حضرت ابراهیم به ثمر نشست و اسماعیل به پیامبری مبعوث گردید. ولی لازم بود دعوت حضرت ابراهیم مرکزی داشته باشد تا ابراهیم با پناه بردن به آن و تکیه بر آن، بعثت و رسالت خود را مدیریت نماید. به ویژه که در آن روزگار، در روی زمین مسجد و معبدی نبود تا بندگان مؤمن در آن به عبادت بپردازند. این بود که ابراهیم مأمور می شود تا بیت الله (کعبه مکرمه) را بنا نماید تا علاوه بر آن که به عنوان معبد، مورد استفاده قرار گیرد، مأمن و مأوای مؤمنان نیز باشد. لذا پدر و پسر با همکاری یکدیگر، به بنای آن می پردازند. بیتی که در عین ظاهر متواضعش، باطنی بسیار رفیع و پر عظمت دارد. پس ابراهیم و اسماعیل علیهما السلام با استفاده از سنگ به تدریج دیوارهای آن را بلند می نمایند و خدای عز و جل در این مورد می فرماید:

﴿وَإِذْ يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ وَإِسْمَاعِيلُ رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ﴿۱۲۷﴾ رَبَّنَا وَاجْعَلْنَا مُسْلِمِينَ لَكَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِنَا أُمَّةً مُسْلِمَةً لَكَ وَأَرِنَا مَنَاسِكَنَا وَتُبْ عَلَيْنَا إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ ﴿۱۲۸﴾﴾ [البقرة: ۱۲۷-۱۲۸].

«و آن گاه که ابراهیم علیه السلام پایه‌های بیت الله را بر می افراشت و اسماعیل نیز (او را یاری می داد) (و می گفتند) خدایا قبول کن از ما که تو به حقیقت شنوای دانایی. خداوند، ما را مسلمان قرار بده و از نسل ما امتی مسلمان بیا دار، واجبات و عباداتی که باید انجام دهیم به ما ارائه بفرما و توبه ما را بپذیر که به حقیقت شما توبه‌پذیر و مهربانی.»

بدین ترتیب، بیت الله بر اساس ایمان و اخلاص بنا گردید. ایمان و اخلاصی که در تمام دنیا بی نظیر بود و اراده الهی به بقاء آن معبد بزرگ تعلق گرفت و آن را لباس جلال و جمال پوشانید و قلب‌های انسان‌ها را متوجه آن مکان ساخت و بدین گونه ابراهیم علی رغم طرد و دشمنی قوم و قبیله و تمام انسان‌های روی زمین، با ایمانی

قوی تر و بیشتر به کار خود ادامه داد و از توفیق و تایید روزافزون برخوردار شد. و به علت ایمان و اخلاص استوارش، خداوند به خاطر او اسباب و وسایل عادی و طبیعی را از کار انداخت، پس سوزانیدن را از آتش سلب نمود و آن را بر ابراهیم خنک و سالم گردانید. البته هر فردی و هر امتی که ابراهیم وار به دین خدا تمسک کند و مردم را به سوی آن فرا بخواند و از آن حمایت کند، مورد تایید و نصرت خدا قرار خواهد گرفت. و در واقع حیات و زندگی حضرت ابراهیم این گونه سپری شد و یکه و تنها به مقابله بت پرستی و بت پرستان رفت و توحید و یکتا پرستی را جایگزین شرک و بت پرستی نمود. لذا زندگی او نمونه خوبی بود برای ایمان استوار و قاطع به خدا و قدرت مطلقه او و ثابت نمود که اراده و مشیت خدا مافوق همه چیز است و لذا خداوند سنت خود را همراه او ساخت و در حق او چیزهایی را خلق می کرد که تمام خردمندان، در آن متحیر می شدند. پس تقوای خدا داشته باشید ای بندگان خدا و اسباب رشد و ترقی خود را دریابید و به سنت پیامبر خود تمسک جوئید تا عزت و کرامت خود را محفوظ بدارید. خدای تعالی فرموده است:

﴿إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَمُوا فَلَا خَوْفَ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ﴿١٣﴾  
أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ خَالِدِينَ فِيهَا جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿١٤﴾﴾ [الأحقاف: ۱۳-۱۴].

«به درستی کسانی که گفتن، پروردگار ما الله است، سپس پایداری نمودند، پس هیچ بیم و اندوهی بر آنان نیست و آنان اهل بهشت هستند و در آن جاودان خواهند بود، و این پاداشی است برای آنچه که انجام داده اند.»

از سفیان بن عبدالله روایت است که گفت: عرض کردم ای رسول خدا، درباره اسلام چیزی را به من بیاموز که لازم نباشد دیگر بار از کسی سؤال کنم. پیامبر ﷺ در جواب فرمود: بگو به خدا ایمان آوردم، سپس بر این گفته خویش استوار بمان. خداوندا، به تو پناه می برم از زوال نعمت و عافیت و از خشم و انتقام تو. خدایا تسلیم تو گشتیم و به تو ایمان آوردیم و بر تو توکل کردیم و به سوی تو بازگشتیم و امور خود را به تو واگذاریم. خداوندا، در دنیا و آخرت به ما نیکو عطا کن و ما را از عذاب دوزخ برهان. از خداوند عظیم می خواهیم من و شما و تمام مسلمانان را مورد رحمت و آمرزش قرار دهد. از خدا آمرزش بطلبید که او عَلَّمَهُ، آمرزگار و مهربان است. و او مهربان ترین مهربانان است.

والسلام عليكم ورحمة الله وبركاته

## خطبه هفتاد و نهم:

### در توکل و اعتماد بر خدا

خدا را بر تمام نعمت‌های ظاهر و باطنش سپاس می‌گوییم و می‌ستاییم، او را شکر می‌گوییم که نعمت‌های خود را به صورت تمام و کمال و در غایت احسان، به ما ارزانی داشت. گواهی می‌دهیم که جز او پروردگاری نیست و ما را به سوی دین استوار و پایدار راهنمایی فرموده است. و گواهی می‌دهیم که حضرت محمد ﷺ فرستادهٔ اوست که ما را به سوی راه راست، دلالت نموده است. پروردگارا، درود و رحمت خود را بر حضرت محمد و آل و اصحاب آن جناب و نیکوکاران امتش، مستدام بفرما. و بعد، ای بندگان خدا، ابتدا نفس خود، سپس شما را به تقوای الهی فرمانبرداری از ذات اقدسش توصیه می‌نمایم تا در زمره رستگاران، قرار گیرید. حق تعالی در قرآن عظیم می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ ضُرِبَ مَثَلٌ فَاستَمِعُوا لَهُ إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَنْ يَخْلُقُوا ذُبَابًا وَلَوْ اجْتَمَعُوا لَهُ وَإِنْ يَسْلُبْهُمُ الذُّبَابُ شَيْعًا لَا يَسْتَنْقِذُوهُ مِنْهُ ضَعُفَ الطَّالِبُ وَالْمَطْلُوبُ ﴿٧٣﴾ مَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ ﴿٧٤﴾﴾ [الحج: ٧٣-٧٤].

«ای مردم، ضرب المثلی هست به آن گوش فرا دهید. آنانی که به فریاد می‌طلبید، به غیر از خدای تعالی (آن قدر ضعیف و ناتوانند که حتی) نخواهند توانست مگسی را خلق کنند، اگر چه گرد هم آیند و به یاری هم بشتابند. و چنانچه مگس، چیزی را از آنان سلب کند، نخواهند توانست آن چیز را از او باز ستانند. (بنابراین) هم طالب (فریادگر) و هم مطلوب (فریادرس) ضعیف هستند. آن‌ها عظمت پروردگار را آن گونه که شایسته است، نشناخته‌اند. به حقیقت خداوند، توانا و قدرتمند است.»

در این آیه شریفه، خدای جل و علا، مثال بسیار زیبایی آورده است و تمام انسان‌ها را فرا خوانده تا به آن گوش فرا دهند. در این مثال خدای تعالی قدرت هر نوع ایجاد و تأثیر

را از خدایان ساختگی و دروغین سلب نموده است ولو آن که آن ایجاد و تأثیر، چیز بسیار ضعیفی مانند خلق یک مگس باشد و به دلیل اهمیت موضوع، حق تعالی آن را با ادوات تاکید آورده است و آفریدن حیات را ولو برای یک مگس از تمام انسان‌ها نفی نموده است. البته خلق حیات از مختصات ذات حق سبحانه و تعالی می‌باشد و این امری است که تمام مؤمنان و خردمندان بر آن اتفاق نظر دارند. لذا خدای عَلَّی با صراحت، ضعف انسان را در این زمینه گوش زد نموده است. لذا تمام اشیاء و انسان‌هایی که به غیر از خداوند عظیم به فریاد طلبیده می‌شوند، چه ملائکه باشند، چه انسان و اجنه و چه هر چیزی که بشر، تو هم می‌برد، قوی و توانا هستند. از خورشید سوزان گرفته تا آتش و رعد و برق و کوه و دریا، همگی در برابر عظمت پروردگار جهان، ضعیف و ناتوانند و به ضعف خود اعتراف می‌نمایند. و تمام آن‌ها، می‌دانند که خودشان مخلوق و آفریدگار عالم می‌باشند و تمام آن‌ها اعتراف می‌کنند که از خلق و ایجاد حیات، عاجزند. باید هم به عجز خود اعتراف نمایند؛ چون وقتی که تمام کائنات، حتی برای نفس خود مالک مرگ و زندگی نیستند، چگونه خواهند توانست به دیگران، حیات و زندگی ببخشند. قابل ذکر است وقتی که انسان در این عالم پهناور دقت و تأمل نماید، در می‌یابد که انسان فقط برای استفاده از مجموعه امکانات مسخر شده برای او، خلق شده است. پس او به تناسب استعداد و توانایی و امکاناتی که خداوند به او بخشیده و متناسب با عقل و علمی که از آن بهره‌مند است، می‌تواند در جهان، تصرف نماید و در آسمان‌ها به پرواز در آید و فضا را به تسخیر خود در آورد و منابع و معادن نهفته در زمین را مورد بهره‌برداری قرار دهد و از اسرار جهان خلقت سر در آورد. اسراری که اگر علم نبود، هرگز تصور رسیدن به آنها را نمی‌کرد و نیز به تکیه بر امکانات می‌تواند، اعماق دریاها را مورد کند و کاو قرار دهد و نادیده‌ها و ناشناخته‌های صحراهای پهناور جهان را کشف کند و با استفاده دانسته‌های خود، رفاه و آسایش خود را بسط و توسعه دهد. اما انسان با وجود آن همه امکانات و علم و خرد، چنانچه خواهد چیزی را بیافریند و از عدم به وجود آورد، عاجز و حیران و سرگردان خواهد شد و قرآن کریم نیز به این موضوع اشاره می‌کند و می‌فرماید:

﴿هَذَا خَلْقُ اللَّهِ فَأَرُونِي مَاذَا خَلَقَ الَّذِينَ مِنْ دُونِهِ ۗ بَلِ الظَّالِمُونَ فِي ضَلَالٍ

مُبِينٍ ﴿۱۱﴾ [القمان: ۱۱].

«این است آفرینش خدا، به من نشان دهید، کسانی که خدا نیستند چه چیزی را

آفریده‌اند».

منظور و مراد حق تعالی از این آیه شریفه این است که تولیدات و اختراعات و اکتشافات بشر در جهان هستی، در واقع، استفاده از خلق خدا و تصرف در آن است، نه عین خلق و آفریدن. و اگر بزرگ‌ترین دانشمندان جهان را مکلف کنی تا چیزی را خلق کنند و بیافرینند در آن عاجز خواهند ماند. و در حقیقت، میان خلق و تصرف در خلق، تفاوت بسیار است؛ مثلاً، انسان می‌تواند در سنگ تصرف نماید و آن را به آهن تبدیل نماید و همچنین در آهن تصرف نماید و هر چه را بخواهد از آن بسازد. اما این که بخواهد جوهر اولیه آهن را از عدم پدید آورد، آن چنان که خدا پدید آورده است، این کار از توانایی بشر خارج است.

خدای عَلَّمَهُ می‌فرماید:

﴿أَمْ خُلِقُوا مِنْ غَيْرِ شَيْءٍ أَمْ هُمُ الْخَالِقُونَ﴾ [الطور: ۳۵].

«آیا می‌پندارند (همین طور) بدون آفریننده، آفریده شده‌اند، یا این که خود آفریدگار خویش می‌باشند».

در حقیقت خداوند، انسان را آفریده است و جهان هستی را (البته بخشی از آن را) مسخر او گردانیده است تا در آن تصرف نماید و از آن استفاده کند و به خدا ایمان داشته باشد کما این که می‌فرماید:

﴿وَسَخَّرَ لَكُمْ مَّا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مِنْهُ﴾ [الجنائیه: ۱۳].

«و مسخر گردانیده است برای شما، آنچه در آسمان‌ها و آنچه در زمین است، در حالی که جملگی، متعلق به او و از آن اویند».

و خداوند، مورد سرزنش و نکوهش قرار داده، کسانی را که نعمت‌های خدا و فضل و لطف او را، انکار کرده و آن‌ها را به خود نسبت می‌دهد و می‌گوید:

﴿إِنَّمَا أُوتِيتُهُمْ عَلَىٰ عِلْمٍ عِنْدِي﴾ [القصص: ۷۸].

«آن را از روی علم و دانش خودم بدست آورده‌ام».

البته عاقبت چنین انکاری نخواهد بود جز این که خداوند عظیم می‌فرماید:

﴿فَخَسَفْنَا بِهِ وَوِدَارِهِ الْأَرْضَ﴾ [القصص: ۸۱].

«او و خانه‌اش را در زمین فرو بردیم».



در قرآن کریم آیات زیادی وجود دارد که انسان را راهنمایی می‌کند به استفاده نیکو از نعمت‌های خدا و سپس اعتراف به فضل و رحمت او. و در همین رابطه، ادب رفیع ملائکه را به ما نشان می‌دهد که چگونه به نعمت‌های خدای خود، اقرار می‌کند و در نهایت ادب به تسبیح و تمجید او می‌پردازند، آنجا که می‌فرماید:

﴿وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ فَقَالَ أَنْبِئُونِي بِأَسْمَاءِ هَؤُلَاءِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿۳۱﴾ قَالُوا سُبْحَانَكَ لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا ﴿البقرة: ۳۱-۳۲﴾.

«و خداوند تمام نام‌ها را به آدم یاد داد، سپس آن‌ها را به ملائکه عرضه نمود و فرمود: نام این اشیاء را به من خبر دهید، اگر راست می‌گویید. ملائکه در جواب گفتند: خدایا، پاک و منزهی تو، ما را علمی نیست جز آنچه تو به ما یاد دادی.»

ملائکه می‌توانستند بگویند: خدایا تو آن‌ها را به آدم یاد دادی و به ما یاد ندادی و اگر به ما هم یاد می‌دادی ما هم مثل آدم می‌دانستیم. منت‌ها از روی ادب و کمال خضوع در برابر خدای سبحان، گفتند: ﴿قَالُوا سُبْحَانَكَ لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا﴾ [البقرة: ۳۲] یعنی تو را منزه می‌دانیم از این‌که امر تو قابل جدل باشد و ما را علم و دانشی نیست جز همان مقداری که از تو یاد گرفته‌ایم و تو به ما یاد دادی.

در حقیقت، در عالم وجود، هیچ مخلوقی نیست، ولو آن‌که بسیار توانمند و قوی باشد، جز این‌که یا به اجبار یا به اختیار، سر عجز و تسلیم در برابر پروردگار خم می‌نماید و حوادث و اتفاقات سخت و طاقت‌فرسا، تمام موجودات را در برابر عظمت بی‌چون و چرای پروردگار، به زانو در می‌آورد و وادار می‌کند که به عجز خود اعتراف نماید و از خدا طلب رحمت و بخشش کند. حتی اخیراً در غرب، که در قرون معاصر، مظهر عصیان و تمرد و خدا گریزی بوده است، مجالس دعا برپا می‌دارند و برای فضا نوردان دعا می‌کنند. و قرآن کریم قصه فرعون را که در اوج قدرت و جبروت قرار گرفته بود به زیبایی بیان می‌کند که چگونه، هنگامی که در معرض هلاکت واقع شد، بندگی خود را در برابر خدا واحد، ابراز نمود.

﴿حَتَّىٰ إِذَا أَدْرَكَهُ الْعَرْقُ قَالَ ءَأَمَنْتُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا الَّذِي ءَأَمَنْتُ بِهِ ۗ بَنُو إِسْرَائِيلَ وَأَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ﴾ [یونس: ۹۰].

«تا هنگامی که نزدیک بود غرق شود، گفت: ایمان آوردم به این‌که هیچ خدایی نیست جز آن خدایی که بنی اسرائیل به او ایمان آورده است، و من از تسلیم شدگان اویم.»

پس در آن حالت، فرعون از تجبر و تکبر خود پایین آمد و سر تسلیم در برابر پروردگار متعال فرود آورد. اما دیگر خیلی دیر شده بود و تسلیم شدن در آن حالت فائده‌ای نداشت، چون هر انسانی در هنگامی شدت و سختی تسلیم خواهد شد. و مهم این است که انسان در هنگام خیر و خوشی تسلیم خدای خود شود و راه سعادت و نجات را برگزیند. حق تعالی نیز عَلَيْهِ السَّلَام در این خصوص می‌فرماید:

﴿وَأَلُو أَسْتَقْمُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقِيَنَّهُمْ مَاءً غَدَقًا﴾ [الجن: ۱۶].

«اگر بر راه راست و پایدار می‌مانند، آب فراوان و نعمت‌های ماندگار به آن‌ها می‌دادیم». یعنی، اگر بر صراط مستقیم الهی ماندگار می‌شدند، رزق و روزی را بر آن‌ها توسعه می‌دادیم و امورات‌شان را سامان می‌نمودیم.

پس ای بندگان خدا پرهیزکار باشید و از مواردی که موجب خشم و غضب الهی می‌شود بپرهیزید و نفس خود را به کارهای نیک عادت دهید. پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ می‌فرماید:

«صَنَائِعُ الْمَعْرُوفِ تَقِي مَصَارِعَ السُّوءِ». «انجام کارهای نیک، انسان را از سقوط در اعماق پستی‌ها، ایمن می‌دارد». و نیز می‌فرماید: خدای تعالی فرموده است:

«يَا عِبْدِي أَذْكُرْنِي فِي الرَّخَاءِ أَذْكُرْكَ فِي الشَّدَّةِ». «ای بنده من، مرا به یاد آور در حالت فراخی، من نیز تو را در شدت و سختی به یاد می‌آورم».

پروردگارا ما را از بلایا و مقدرات سوء بپرهیز و آنچه به دوستان خود موهبت فرموده‌ای به ما نیز عطا بفرما.

خداوندا، به تو ایمان آوردیم و تسلیم فرمان تو گشتیم، پس ما را به یاد نعمت‌های خودت بینداز و سپاسگزار نعمت‌های خودت بگردان و ما را در روز قیامت از فرع اکبر، ایمن بدار. بار الهی، اسلام و مسلمین را عزت و سربلندی عطا بفرما و لشکر اهل توحید را یاری بنما و مُلک دین را در پناه حمایت خود محفوظ بگردان. خدایا، هدایت و تقوی و پاکدامنی و بی‌نیازی را نصیب ما بگردان. پروردگارا، زبان ما را به یاد خود گویا بفرما و جسم و فکر ما را به ذکر و طاعت خود مشغول بدار و باطن ما را از فتنه، مصون بفرما و ما را از شر وسوسه‌های شیطان، محفوظ بگردان. در خاتمه از پروردگار مهربان مسئلت دارم که من و شما و سائر مسلمانان را مورد بخشش و آمرزش قرار دهد. شما نیز از او مغفرت بخواهید که او عَلَيْهِ السَّلَام آمرزگار و مهربان است.

والسلام عليكم ورحمة الله وبركاته

## خطبه هشتاد:

### در سیره و روش پیامبر ﷺ

خدا را ستایش می‌کنیم آن‌گونه که شایسته جلال و جبروت ذات با عظمت پروردگار باشد و گواهی می‌دهم که جز ذات بی‌مثال و ماندش خدای دیگری نیست و گواهی می‌دهم که حضرت محمد ﷺ، فرستاده خدا و برگزیده برگزیدگان اوست، خداوندا، درود و رحمت خود را بر سید و سرور ما، حضرت محمد و آل و اصحاب آن بزرگوار و پیروان شریعتش، مرحمت بفرما. و بعد:

ای بندگان خدا، ابتدا نفس خود، سپس شما را به تقوای خدا و اطاعت از او توصیه می‌نمایم. (ای برادران مسلمان) بدانید که پیامبر اسلام ﷺ در تعامل با مال و ثروت و با خانواده و اهل بیتش که بیشتر از هر کس به آن‌ها عطوفت و محبت می‌ورزید و با نزدیک‌ترین و محبوب‌ترین انسان‌ها، راه و روش و دیدگاه خاصی را دنبال می‌کرد. دیدگاهی که فرهنگ‌ها و کتاب‌ها بزرگ لغت از به تصویر کشیدن آن عاجز می‌باشند. چرا؟ چون دیدگاه پیامبر ﷺ، دیدگاه شخصی است، پیوند خورده به منبع زلال و حیاتی و آسمانی. شخصی که بیشتر از هر فرد دیگر با عظمت و بزرگی پروردگار عالم و روز آخرت آشناست، آن آخرتی که حق تعالی در مورد آن می‌فرماید:

﴿يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ ﴿۸۸﴾ إِلَّا مَنْ آتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ ﴿۸۹﴾﴾ [الشعرا: ۸۸-۸۹].

«روزی که مال و فرزندان سودی نخواهند داشت، جز آن کسی که با قلبی سالم و بی‌غش به سوی خدا آمده باشد».

و آن آخرتی که پیامبر ﷺ بیشتر از علاقه ماهی به آب و پرنده به لانه‌اش، به آن مشتاق و علاقه‌مند است و به همین دلیل است که می‌فرماید:

«اللَّهُمَّ لَا عَيْشَ إِلَّا عَيْشُ الْآخِرَةِ». (رواه البخاری) «خداوندا زندگی وجود ندارد، جز زندگی روز آخرت».

امام بخاری این حدیث را روایت کرده است و پیامبر ﷺ مال دنیا را جز به مانند کف روی آب یا خس و خاشاک سیلابها و سنگریزه‌های صحرا، به حساب نمی‌آورد و ارزشی برای آن قایل نبود و خلاق را، عیال خدا می‌شمرد و خود را در مقایسه با آنان همچون سرپرست یتیمان به شمار می‌آورد. خیر و خوشبختی را برای دیگران آرزو می‌کرد و خود و خانواده‌اش با گرسنگی و تنگدستی می‌ساختند و می‌فرمود یک روز سیر خواهم بود و یک روز گرسنه. از ابو امامه باهلی رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«عَرَضَ عَلَيَّ رَبِّي ﷻ لِيَجْعَلَ لِي بَطْحًا مَكَّةَ ذَهَبًا فَقُلْتُ لَا يَا رَبَّ وَلَكِنْ أَشْبِعُ يَوْمًا وَأَجُوعُ يَوْمًا فَإِذَا جُعْتُ نَضَّرَعْتُ إِلَيْكَ وَإِذَا شَبِعْتُ حَمِدْتُكَ وَشَكَرْتُكَ». «خداوند، جل و علا بر من عرضه داشت که کوه بطحاء در مکه را، برای من طلا گرداند، اما من عرض کردم، ای خدای من ترجیح می‌دهم، روزی سیر باشم و روزی گرسنه، پس اگر گرسنه شدم، به سوی تو زاری می‌کنم و اگر سیر شدم، شکر و سپاس تو را به جا خواهم آورد».

و پیامبر صلی الله علیه و آله وقتی که دعا می‌کرد، می‌فرمود:

«اللَّهُمَّ ارْزُقْ آلَ مُحَمَّدٍ قَوْتًا». «خداوندا، خانواده محمد را در حد قوت (بخور و نمیر) روزی بده».

و پیام پروردگار را با طیب نفس به همسرانش ابلاغ می‌فرمود و از آن خوشحال می‌گردید. و پیام خدا به همسران پیامبر عبارت بود از این جملات که حق تعالی می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِأَزْوَاجِكَ إِن كُنْتُنَّ تُرِدْنَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَزِينَتَهَا فَتَعَالَيْنَ أُمَتِّعْكُنَّ وَأُسَرِّحْكُنَّ سَرَاحًا جَمِيلًا ﴿٢٨﴾ وَإِن كُنْتُنَّ تُرِدْنَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالْآرَارَ الْآخِرَةَ فَإِنَّ اللَّهَ أَعَدَّ لِلْمُحْسِنَاتِ مِنكُنَّ أَجْرًا عَظِيمًا ﴿٢٩﴾﴾ [الأحزاب: ۲۸-۲۹].

«ای پیامبر، به همسرانت بگو اگر زندگی دنیا را می‌خواهید، پس بیاید حقوق شما را پرداخت کنم و شما را به صورت نیکو آزاد کنم، اما اگر خدا و پیامبر و روز آخرت را می‌خواهید، پس خداوند برای نیکوکاران، از شما پاداش بزرگی فراهم نموده است».

البته ازواج طاهرات، خدا و پیامبر و روز آخرت را برگزیدند و آن‌ها را بر همه چیز ترجیح دادند و به خاطر خدا و پیامبر، سخت‌ترین زندگی را در جوار رسول الله ﷺ تحمل نمودند. و از جمله این سختی‌ها، آن است که عایشه صدیقه روایت می‌کنند و می‌فرمایند:

«ما شَبَعَ آلَ مُحَمَّدٍ مِنْ خُبْرِ الْبُرِّ وَ لَقَدْ كُنَّا نَمَكُّ الشَّهْرَيْنِ لَا يَوْقُدُ فِي بَيْتِنَا نَارًا وَمَا كَانَ طَعَامُنَا إِلَّا التَّمْرُ وَالْمَاءُ، وَ لَقَدْ تَوَقَّى رَسُولُ اللَّهِ وَمَا فِي بَيْتِنَا شَيْءٌ يَأْكُلُهُ ذُو كَيْدٍ إِلَّا كَسَرْدُ خُبْزٍ مِنْ شَعِيرٍ عَلَى رَفٍّ لِي». «خانواده حضرت محمد ﷺ، هیچ گاه از نان گندم سیر نشدند و گاه اتفاق می‌افتاد دو ماه پشت سرهم آتشی در خانه ما روشن نمی‌شد تا طعامی بپزیم و در طول این مدت خوراک ما فقط خرما و آب بود و رسول الله ﷺ فوت کردند در حالی که در خانه ما چیزی وجود نداشت که قابل خوردن باشد، جز یک تکه نان جو که بر روی طاقچه متعلق به من قرار داشت.»

مسلم و بخاری و غیر آن‌ها این حدیث را روایت کرده‌اند. رسول الله ﷺ را عادت بر این بود، مال بیش از نیاز خود را تحمل نمی‌کرد و چنانچه اضافه بر نیاز، مال و ثروت می‌داشت، آرام و قرار نمی‌گرفت تا آن را در میان نیازمندان تقسیم می‌کرد. در این خصوص از اُمّ المؤمنین عایشه روایت است که فرمود: هنگامی که رسول الله ﷺ در منزل من مریض بود، شش یا هفت دینار داشت و مرا سفارش نمود تا آن‌ها را میان فقرا تقسیم کنم، اما من بخاطر درد و المی که پیامبر را در بر گرفته بود، فراموش کردم آن‌ها را به فقرا بدهم. مدتی گذشت و در مورد دینارها از من سؤال کرد که چه کارشان کرده‌ام، من هم در پاسخ گفتم: نه به خدا سوگند همچنین باقی مانده‌اند و مریضی تو مرا از آن‌ها مشغول داشت، سپس فرمود آن‌ها را بیاورم و در کف دستش گذاشت و فرمود: اگر من پیش خدا برگردم و این دینارها همچنان نزد من باشند، پاسخ من در پیشگاه خدا چه خواهد بود؟ پیامبر ﷺ را عادت و روش بر آن بود که این‌گونه اموال را بلافاصله و بدون تأخیر در موارد مناسب صرف می‌کرد و به دست فقرا و نیازمندان می‌رساند. از عقبه بن حارث رضی الله عنه روایت شده است که گفتند نماز عصر را در مدینه با پیامبر خواندیم، دیدم حضرت صلی الله علیه و آله سلام داد و به سرعت از میان مردم رد شد و تا به منزل یکی از همسرانش رفت. مردم از عجله و سرعت پیامبر نگران شدند و ترسیدند، وقتی که به میان مردم بازگشتند، دیدند که مردم متعجب شده‌اند و فرمود:

سبب شتاب و عجله من آن بود که یادم آمد، مقداری طلا در خانه داریم، ترسیدم سبب دل مشغولی من شود، لذا رفتم و دستور دادم آن را در میان فقرا تقسیم کنند. در روایتی دیگر با کمی تفاوت نقل شده که پیامبر ﷺ وقتی که دیدند مردم متعجب شده‌اند فرمود: در خانه مقداری طلای زکات داشتیم و دوست نداشتم آن شب را با هم باشیم و دستور دادم تقسیم شود. آری این اخلاق پیامبر بود و اصحاب و امتش را نیز، توصیه فرموده که این اخلاق و روش را داشته باشند و این گونه به دنیا و مال دنیا، نظر افکنند. وقتی که انسان وصایای پیامبر ﷺ را در این موارد، مورد دقت و نظر قرار می‌دهد، این تصور به ذهن خطور می‌کند که هیچ احدی نباید اضافه بر نیاز خود، از مال و وسائل را پیش خود نگه دارد؛ بلکه باید فوراً آن را میان مستمندان و نیازمندان، تقسیم کند. و ابوداود از ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت کرده است که پیامبر ﷺ فرمودند:

«مَنْ كَانَ مَعَهُ فَضْلٌ ظَهَرَ فَلْيُعِدْ بِهِ عَلَى مَنْ لَا ظَهَرَ لَهُ وَمَنْ كَانَ لَهُ فَضْلٌ مِنْ زَادٍ فَلْيُعِدْ بِهِ عَلَى مَنْ لَا زَادَ لَهُ». «کسی که بیش از کفاف وعده ظهر غذا در خانه داشت، پس آن را به کسانی بدهد که غذای ظهر ندارند و کسی که توشه اضافه داشت، پس آن را به کسانی بدهد که زاد و توشه ندارند».

و نیز فرمودند:

«مَا أَمَنَ بِي مِنْ بَاتٍ شَبَعَانًا وَجَارُهُ جَائِعٌ إِلَى جَنْبِهِ وَهُوَ يَعْلَمُ». «به من ایمان نیاورده است کسی که سیر بخوابد و بداند که همسایه‌اش در جنب او گرسنه است».

طبرانی و بزار این حدیث را نقل کرده‌اند. روایت شده است، مردی خدمت پیامبر رسید و به او گفت: یک دست لباس به من بدهید، پیامبر ﷺ از او اعراض نمود. آن مرد مجدداً ادعای خود را تکرار کرد. پیامبر ﷺ فرمود: همسایه‌ای نداری که لباس اضافی داشته باشد؟ آن مرد گفت چرا؟ چندین همسایه دارم که لباس اضافی دارند، ولی به من نمی‌دهند. پیامبر ﷺ فرمود: پس خدا هرگز شما را در بهشت با هم جمع نمی‌کند. شاید منظور از این فرموده‌ای است که خداوند کسی را به بهشت راه نمی‌دهد که خود لباس اضافی داشته باشد و همسایه‌اش برهنه باشد. طبرانی این حدیث را روایت نموده است.

پس بی دلیل نیست که خدای عز و جل در قرآن کریم می‌فرماید:

﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَنْ كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ﴾

وَذَكَرَ اللَّهُ كَثِيرًا ﴿٢١﴾ [الأحزاب: ٢١].

«به درستی برای کسانی که به خدا و روز آخرت امیدوارند، و بسیار یاد خدا می‌کنند، رسول الله ﷺ، الگور و سرمشق بسیار زیبایی است.»

و در واقع همین اسوه زیبا بود که در زندگی اصحاب کرام ﷺ اثر گذاشت و اخلاق و بینش و رفتار آن‌ها را متحول ساخت و همچون روحی در جسم و عقل و فکر آن‌ها دمیده شد تا هر یک از آن‌ها انعکاسی باشند از اخلاق و زندگی پیامبر ﷺ به ویژه آنان که قرابت و نزدیکی بیشتری با آن حضرت داشتند، بیشتر در پرتو نور نبوت قرار گرفتند. عبدالله بن عمر ﷺ نقل می‌کند و می‌فرماید: زمانی بر ما گذشت که هر یک از ما برادر مسلمان خود را به درهم و دینار خود، اولی‌تر می‌دید. بخاری این روایت را در کتاب ادب المفرد نقل کرده است (البته نتیجه این ایثار و محبت عمیق، همان پیروزی‌ها و موفقیت‌های اعجاب‌آور و اعجاز‌آمیزی بود که در طول تاریخ نظیر آن به چشم نمی‌خورد).

و نتیجه این دوستی‌ها، نمونه‌های زیبایی از همکاری و ایثار و حسن جوار بود که نمونه‌ای از آن را عبدالله بن عمر ﷺ نقل می‌کند و می‌گوید: «یک رأس گوسفند به یکی از اصحاب پیامبر هدیه شد، او هم گفت: فلانی از من نیازمندتر است و گوسفند را برای او فرستاد، او نیز به همین دلیل گوسفند را نزد انسانی دیگر فرستاد و به همین ترتیب میان هفت نفر از اصحاب پیامبر دست به دست شد تا به فرد اول برگشت داده شد.»

امام محمد غزالی در کتاب احیاء علوم الدین این روایت را آورده است. در مدینه منوره، افرادی زندگی می‌کردند و معیشت آن‌ها را دیگران تأمین می‌نمودند، اما نمی‌دانستند از کجا و از طریق چه کسی تأمین می‌شود. تا وقتی که علی بن حسین زین العابدین ﷺ فوت کرد، غذای روزانه آن‌ها نیز قطع شد، آن‌گاه فقرا فهمیدند، غذای آن‌ها را چه کسی تأمین می‌کرد. و وقتی که خواستند او را غسل کنند، اثر حمل بار برای فقرا و بیوه‌گان بر دوش آن مرد نیکوکار، مشهود بود و این نشانه سر مشق گرفتن از رسول خدا ﷺ بود. خدای عزوجل در وصف پیامبر ﷺ می‌فرماید:

﴿وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ ﴿١٧﴾﴾ [الأنبياء: ١٧].



غذای آنها را چه کسی تامین می کرد. و وقتی که خواستند او را غسل کنند، اثر حمل بار برای فقرا و بیوه گان بر دوش آن مرد نیکوکار، مشهود بود و این نشانه سرمشق گرفتن از رسول خدا ﷺ بود. خدای عزوجل در وصف پیامبر ﷺ می فرماید:

﴿وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ﴾ [الأنبياء: ۱۰۷].

«ما تو را (ای محمد) نفرستادیم مگر به عنوان رحمت برای جهانیان». خداوندا، دیانت ما را که موجب بازداشتن ما از گناه است و دنیای ما را که معاش و زندگی ما در آن است، اصلاح بفرما. پروردگارا، آخرت ما را که بازگشت همه ما به آنجاست، سر انجامی نیکو مقدر بفرما و تمام امورات و شئونات ما را سر و سامان بده، آمین یا رب العالمین. در خاتمه برای خود و شما و جمیع مسلمانان مغفرت و رحمت را از پروردگار عظیم الشان مسئلت می نمایم. شما نیز از درگاه او طلب آمرزش کنید که او بخشاینده و مهربان است.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

## خطبه هشتاد و یکم:

### به یاد خدا بودن در هر حال

ستایش مر آن پروردگاری که، ستایشش بر هر بنده‌ای واجب و لازم است. ستایشی که با عظمت و بزرگواریش مطابقت داشته باشد. و گواهی می‌دهم که پروردگاری جز پروردگار زنده و پاینده، وجود ندارد؛ پروردگاری که فقط او ذائقه مرگ و نابودی را نخواهد چشید و موجودات غیر از او جل و علا با انواع و اقسام مختلف‌شان، محکوم این قانون فراگیر هستند. و گواهی می‌دهم که حضرت محمد ﷺ بنده و فرستاده اوست. پیامبری که هر کس از او پیروی کند، نجات خواهد یافت و هر که از پیروی او سرباز زند، هلاک خواهد شد. خداوندا، درود و سلام مستدام خود را بر سید و سرور ما حضرت محمد و آل و اصحاب آن بزرگوار و کسانی که از آنان پیروی می‌کنند تا روز قیامت، نازل بفرما. و بعد ای بندگان خدا پرهیزکار باشید و از خدای خود اطاعت نمایید، چون به حقیقت سیادت و سعادت در دنیا و آخرت از آن پرهیزکاران است و ذلت و شقاوت در هر دو جهان نصیب گناهکاران است. که از قدیم و ندیم گفته‌اند: خیری که سرانجامش، عذاب و آتش باشد، خیر نیست و حق تعالی در قرآن عظیم فرموده‌اند:

﴿وَلَقَدْ وَصَّيْنَا الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَإِيَّاكُمْ أَنْ اتَّقُوا اللَّهَ﴾ [النساء: ۱۳۱].

«به درستی سفارش نمودیم اهل کتاب را که قبل از شما بودند و همچنین شما را که تقوای خدا داشته باشید».

پس تقوای الهی که عبارت است از: خوف و خشیت از خدا، سفارش تمام پیامبران بوده است و اساس و ریشه هر حکمت و سعادت است. و در قرآن کریم به عناوین

مختلف از فضائل اهل تقوا بحث شده است. مثلاً گاهی به عنوان مقربین و گاهی تحت عنوان منصورین و گاهی به عنوان این که عاقبت از آن آن هاست و گاهی به عنوان حزب الله و گاهی به عنوان رستگاران و گاهی به این عنوان که ترس و اندوه آنان را در بر نمی گیرد، به آن ها اشاره شده است. با همه این ها انسان در زندگی با مشاغل و افکاری که برای خود تصور کرده است، کمتر عاقبت کارها را در نظر می گیرد و کمتر نفس خود را به محاسبه می کشد و کمتر به تکفر در احوال گذشتگان و عبرت گرفتن از آن ها می پردازد، علی هذا انسان با همه محدودیت علمی و عقلیش، فراتر از توانایی و ظرفیتش به دخالت در امور می پردازد و چه بسا از سر مغروری غیر خود را به حساب نمی آورد و به قوانین الهی در خلقت، اهمیتی نمی دهد. چنانچه در صدد جمع مال بر آمد، سود و زیان را از هم تشخیص نمی دهد و چنانچه برای موضوعی تدبیر نمود، تقدیر الهی را فراموش می نماید. و اگر به تلاوت قرآن پرداخت، در آیات آن نمی اندیشد و چنانچه به نماز ایستاد، با قلبی مشغول و غافل نماز را به اتمام می رساند و چه بسا نمی داند چند رکعت نماز خوانده است و گاه، تشهد را در قیام می خواند و همیشه به چشم طمع به مال مردم نگاه می کند و از مال حرام تغذیه می نماید. وقتی که لب به سخن گشود، به غیبت دیگران می پردازد و مرتکب جرم می شود و همواره به انجام گناه و کارهای خلاف سرگرم می شود. و نمی داند که خورشید عمرش به هنگام غروب رسیده است.

و در تاریکی مرگ و بعد از آن، کسی که اهل تقوا بوده باشد، همچون ماه شب بدر می درخشد و کسی که اهل تقوا نبوده باشد و عمرش را در گناه سپری کرده باشد، در یک تاریکی وحشتناک و عذابی مداوم گرفتار خواهد شد و در فرموده خداوند متعال:

﴿وَجَعَلْنَا اللَّيْلَ لِبَاسًا ۗ وَجَعَلْنَا النَّهَارَ مَعَاشًا﴾ [النبا: ۱۰-۱۱].

اشاره است به این که کسی که در روز، اعمال نیک را نیندوخته باشد، پس در شب تاریک، مؤمنی نخواهد داشت تا با او انس گیرد و او را شادمان سازد. و انسان در روزهای عمر خود باید برای شبی که هرگز، روزی به دنبال نخواهد داشت (روز قیامت) اندوخته های فراوانی داشته باشد. پروردگار جل و علا در کلام مجیدش می فرماید:

﴿قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِن كُنْتُمْ فِي شَكٍّ مِّن دِينِي فَلَا أَعْبُدُ الَّذِينَ تَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ وَلَكِن أَعْبُدُ اللَّهَ الَّذِي يَتَوَقَّعُكُمْ﴾ [يونس: ۱۰۴].

«بگو ای مردم، اگر به دین و آیین من شک و تردید دارید، پس من پرستش نخواهم کرد، آنانی را که شما می پرستید، جز خدای یکتا. ولی من آن خدای را می پرستم که

شما را می‌میراند. این آیه شریفه مایه عبرت و حجت است بر این که عبادت، در همه اشکار مختلفش، جز برای خدا واحد، جائز نمی‌باشد. آن پروردگاری که خالق مرگ و زندگی است و در تمام مظاهر حیات و زندگی فقط او نافع و دافع بندگان است.»

اما متأسفانه، انسان عبرت پذیر نیست. آری انسان اگر لحظه‌ها و نفس‌های آخر حیات خود را مد نظر قرار دهد و این که چگونه در شرف مرگ قرار می‌گیرد و دریابد که جز عمل صالح و لطف پروردگارش امید دیگری ندارد، در آن صورت از بسیاری از گناهان فاصله می‌گیرد و در مورد بسیاری از افکار و اعمال خود تجدید نظر می‌نماید و به سوی خدا توبه می‌کند و آستین سعی و تلاش در راه عبادت و خدمت به بندگان را بالا می‌برد. آری اگر انسان در راستای تمیز و تشخیص خوب و بد به ارزیابی دقیقی اعمال و کردار خود بپردازد، حیاتی غیر از این حیات را خواهد داشت و پرده از روی بصر و بصیرتش برداشته می‌شود کما این که خدای جل و علا می‌فرماید:

﴿لَقَدْ كُنْتَ فِي غَفْلَةٍ مِّنْ هَذَا فَكَشَفْنَا عَنْكَ غِطَاءَكَ فَبَصَرُكَ الْيَوْمَ حَدِيدٌ﴾ (۲۲)

اق: ۲۲.

«در روز قیامت خداوند به بندگان خود می‌فرماید: به درستی شما از این روز غافل بودید، پس پرده از روی چشمان شما برداشتیم و امروز شما چشم تیزبین دارید.»

ایشان علی رغم تمام جنگ‌ها و خصومت‌های ویرانگر و مخرب که باید مایه عبرت بشر می‌گردید، اما جز غفلت و آرزوهای دور و دراز بهره دیگری از آن‌ها نبرده است و با کمال تعجب، هیچ درسی از آن‌ها نگرفته است و گویا هنوز دنیا و طبیعت دنیا را نشناخته است و نمی‌داند که هر چه را در دنیا انجام دهد، همان را خواهد دید و خواهد یافت.

در دنیا، حق کشی و ظلم و ستم دوام نخواهد یافت و اگر باطل لحظه‌ای حکومت یابد، خود، نشانه زوال عقرب حکومت اوست، چنان که گفته‌اند: تاخت و تاز و جولان باطل یک ساعت است، اما تاخت و تاز حق تا قیام ساعت است، لذا حق، همیشه پیروز و برتر است به شرط آن که اهل حق، طالب حق باشند و در راه آن تلاش نمایند. خداوند در کلام الله مجید فرموده‌اند:

﴿وَمَا خَلَقْنَا السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا لَعِينًا ﴿۳۸﴾ مَا خَلَقْنَاهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ﴿۳۹﴾﴾ [الدخان: ۳۸-۳۹].

«ما زمین و آسمان و آنچه میان آن‌ها است را، بیهوده و از روی بازی و سرگرمی نیافریده‌ایم. ما آن‌ها را جز به حق (و هدفمند) نیافریده‌ایم، ولی بیشتر انسان‌ها این

واقعت را درک نمی کنند».

و نیز فرموده است:

﴿وَلَقَدْ سَبَقَتْ كَلِمَتُنَا لِعِبَادِنَا الْمُرْسَلِينَ ﴿١٧١﴾ إِنَّهُمْ لَهُمُ الْمَنْصُورُونَ ﴿١٧٢﴾ وَإِنَّ جُنَدَنَا لَهُمُ الْغَالِبُونَ ﴿١٧٣﴾﴾ [الصافات: ١٧١-١٧٣].

«به درستی وعده ما برای فرستادگان ما گذشته است و امضاء شده است. که آنان به حقیقت پیروز خواهند شد. و به حقیقت سربازان و لشکریان ما غالب خواهند شد (بر دشمنان غلبه خواهند نمود)».

و نیز در قرآن کریم از زبان مؤمنان، می فرماید:

﴿أَنْتَ مَوْلَانَا فَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ﴾ [البقرة: ٢٨٦].

«خدایا، تو مولای ما هستی، پس ما را بر کافرین پیروز بگردان».

بنابراین، پیروزی از آن حق و طرفداران حق می باشد و عاقبت و خاتمه نیکو و سعادت و خوشبختی از آن پیروان رسول خدا، حضرت محمد مصطفی ﷺ می باشد. لذا پیامبر اسلام ﷺ فرمودند:

«كُلُّ أُمَّتِي يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ، إِلَّا مَنْ أَبِي قَالُوا وَمَنْ يَا بِي يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَالَ مَنْ أَطَاعَنِي فَلَهُ الْجَنَّةُ

وَمَنْ عَصَانِي فَقَدْ أَبِي». «تمام امت من وارد بهشت می شوند، مگر کسی که خود مانع شود. عرض کردند چه کسی از ورود به بهشت امتناع می کند. پیامبر ﷺ فرمود: کسی که از من اطاعت کند، داخل بهشت می شود و کسی که از من سرپیچی کند، از ورود خود به بهشت امتناع می کند».

پروردگارا اگر ما را عذاب دهی، پس ما بندگان تو هستیم و اگر ما را مورد عفو و بخشش قرار دهی، پس تو به درستی آمرزگار و مهربانی. خداوند، ما را به آنچه ناهلان و بی خردان انجام داده اند، مورد مؤاخذة قرار مده. بارالها، از گناهان ما درگذر و خطاهای ما را ببوشان و ما را با نیکوکاران محشور بفرما. پروردگارا، از پیشگاه خود رحمتت را به ما مرحمت بفرما و رشد و هدایت را در هر کار برای ما مقدر بگردان. خداوند، دل های ما را پس از هدایت، به ضلالت و گمراهی نکشان و رحمتت را به ما موهبت بفرما که به حقیقت تو بسیار بخشنده ای. پروردگارا، اسلام و مسلمانان را عزت و سربلندی عطا بفرما. و دشمنان اسلام و مسلمانان را، هلاک و نابود بگردان. ای دارنده نیروی محکم و استوار تو را به فریاد می طلبیم و به فریاد ما برس، ای مهربان ترین مهربانان. در خاتمه از خداوند عظیم مسئلت می نمایم من و شما و بقیه مسلمانان را، مورد بخشش و آمرزش قرار بدهد. از پروردگار

خود طلب آمرزش کنید که او پروردگاری آمرزگار و مهربان است.

والسلام عليكم ورحمة الله وبركاته

## خطبه هشتاد و دوم:

### تمسک به اسلام و پاکیزه‌ترین زندگی

ثنا و ستایش برای پروردگاری که ثنا و ستایش ذات اقدس او بر هر بنده‌ای واجب و لازم است و گواهی می‌دهم که جز ذات بی‌مانند و بی‌مثال حضرت احدیت خدا و معبود دیگری موجود نیست، خدای واحد و بی‌همتایی که آمرزنده و مهربان است. برای کسانی که از او فرمانبرداری کند و شدیداً مجازات کنند و کیفر دهنده است برای کسانی که از او سرپیچی کنند و گواهی می‌دهم که به حقیقت حضرت محمد صلی الله علیه و آله بنده و فرستاده‌ی اوست: پیامبری که، خداوند عظیم، سعادت و خوشبختی را در پیروی از او و شقاوت و بدبختی را در عدول از سیره و سنت او، قرار داده است.

خداوندا، درود و رحمت خود را بر سید و سرور ما، حضرت محمد و بر آل و اصحاب آن بزرگوار و نیکوکاران امتش، مستدام بفرما و بعد ای بندگان خدا، پرهیزکار باشید و از خدای خود اطاعت نمایید. و بدانید که دین مبین اسلام، قواعد و ضوابطی را برای زندگی فردی و اجتماعی انسان‌ها تأسیس و تدوین نموده است که سعادت دنیا و آخرت بشر را تضمین می‌نماید. بعضی از این قواعد، عبارتند از: ۱- تقوا ۲- اخلاق نیکو ۳- حیا ۴- رشد و هدایت؛ مثلاً، حیا - اخلاقی است که صاحب آن، به واسطه آن از هر قبیحی می‌پرهیزد و به همین دلیل حیا شطری از ایمان است (دیگر قواعد نیز، در استقامت و رشد و کمال انسان تأثیر به‌سزایی دارند و هر یک از آن‌ها در معنی بخشیدن به زندگی انسان، نقش بسیار مهمی را بازی می‌کنند. در واقع دین اسلام به عنوان یک نظام کامل اجتماعی، جزئی‌ترین زوایای زندگی انسان را مورد توجه قرار داده است و برای تمام ابعاد زندگی فردی و اجتماعی بشر، برنامه‌ریزی کرده است؛ مثلاً، یکی از توصیه‌های اسلام به فرد مسلمان این است که شکم پرور و شکم پرست

نباشد ونباید این گونه تصور کند که هدف از زندگی خوردن و خوابیدن و نشستن و قرار گرفتن بر سفره‌های رنگین و پر از طعام‌های گوناگون است و اگر طعام‌های لذت بخش را بر سفره یافت، خوشحال شود و در غیر این صورت چهره‌اش متغیر شود و خیال کند به مصیبتی گرفتار آمده است. در واقع مردانی که به پرخوری عادت کرده‌اند و با استفاده از وسائل مختلف پخت و پز، به تهیه انواع غذاهای لذت بخش می‌پردازند، به درد مسئولیت‌های بزرگ نمی‌خورند و همت‌های ضعیف آن‌ها، اجازه جهاد و فداکاری را به آن‌ها نمی‌دهد. این در حالی است که پیامبر اسلام ﷺ روایت شده است که فرمودند:

«أَكْثَرُ النَّاسِ شِبَعًا فِي الدُّنْيَا أَطْوَلُهُمْ جُوعًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ». «کسانی که در دنیا بیشتر از دیگران سیرند، در قیامت مدت طولانی تری گرسنه خواهد بود».

گذشته از این، بسیاری از بیماری‌های خطرناک، ناشی از پرخوری و پر کردن معده از غذاهایی است که توانایی هضم آن‌ها را ندارد، به همین دلیل در فرمایشات گهربار پیامبر ﷺ آمده است:

«مَا مَلَأَ ابْنُ آدَمَ وَعَاءً شَرًّا مِنْ بَطْنِهِ». «بنی آدم، هیچ ظرفی را بدتر از شکمش انباشته نکرده است».

یکی دیگر از وصایای اسلام، رعایت اعتدال در لباس پوشیدن است و ناپسند می‌دارد که انسان به لباس افتخار نماید و به آن مغرور گردد، پس اسلام زیبا پوشی را از شروط مردانگی به حساب نمی‌آورد و آن را نشانه اخلاق برتر نمی‌داند و چه بسا مردانی که لباس‌شان درهمی نمی‌ارزد، اما نفس و روحشان خروارها طلا و نقره ارزش دارد. پیامبر عظیم الشان اسلام در این خصوص می‌فرماید:

«رَبِّ أَشَعَتْ أَغْبَرَّ ذِي طَمْرِينٍ لَوْ أَقْسَمَ عَلَى اللَّهِ لِأَبْرَهُ». «چه بسیار اشخاص غبارآلود

که دو کهنه جامه بیشتر ندارد، اگر چیزی را از خدا طلب کند، دعایش برآورده می‌شود».

بنابراین، نشانه حماقت است که انسان لباس‌های هکذائی را به عنوان مد روز بپوشد و نظر دیگران را جلب کند.

متأسفانه امروز وقت گرانبه‌های جوانان بیشتر صرف آرایش‌های زننده و غیر ضرور می‌شود و چندین ساعت را در روز بدون پرداختن به هیچ کار مفیدی صرفاً به آرایش می‌پردازند و اگر از آن‌ها خواسته شود که یک ساعت از اوقات فراغت خود را به فراگیری علم و دانش اختصاص دهند، تفره می‌روند و فرار می‌کنند. این گونه اشخاص



گمان می‌کنند لباس‌های چسبیده به بدن و آرایش‌های هکذائی، نشانه کمال و پیشرفت است. در صورتی که هرگز چنین نیست و (پیشرفت و تمدن کاری به لباس و آرایش ندارد و انسان تا از نظر شعور و معرفت ترقی نکند، به وسیله لباس و آرایش به هیچ جایی نخواهد رسید، کما این که شاعر نیک سرورده است که گفته است:

علم و عقل و دین و دانش در درون جامه نیست در کلاه مولوی و فینه و عمامه نیست  
در حقیقت آدم از علم و عمل علامه است ورنه شخص از رخت کوتاه و بلند علامه نیست  
دین اسلام، مسلمانان را از این که به لباس، افتخار و مباهات نمایند، برحذر داشته و پیامبر ﷺ در این خصوص می‌فرمایند:

«مَنْ لَيْسَ ثَوْبٌ شُهْرَةٌ فِي الدُّنْيَا أَلْبَسَهُ اللَّهُ ثَوْبَ الْمَدَلَّةِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَالْهَبَ فِيهِ نَارًا».

«کسی که در دنیا لباس را به خاطر شهرت بپوشد، خداوند در روز قیامت او را، لباس مذلت خواهد پوشانید و آتش را در آن ملتهب خواهد نمود».

در حقیقت فریب خوردگان زن و مرد، آنان که در پی آند تا با پوشش‌های ناپسند و آرایش‌های مذموم خود را نشان بدهند، کسانی هستند که از نظر شخصیتی دارای معایب و نقائص می‌باشند و سعی می‌کنند با لباس و آرایش، معایب خود را بپوشانند، اما هیئات که هرگز معایب درونی و شخصیتی با لباس و آرایش قابل کتمان و پوشش نیست. از ابوهریره نقل است که گفت: خدمت حضرت عایشه ام‌المؤمنین رضی الله عنها رسیدیم و دو جامه کهنه پیامبر را به ما نشان داد که پیامبر ﷺ تا آخر عمر از آن‌ها استفاده کرده بود.

و از جابر رضی الله عنه روایت است که فرمود: در جشن عروسی علی و فاطمه رضی الله عنهما شرکت کردیم و هیچ جشن عروسی را ساده‌تر و زیباتر از آن نیافتیم، بر زمین نشسته بودیم و خرما و کشمش به ما دادند. در شب عروسی زیرانداز و تشک حضرت فاطمه رضی الله عنها پوست قوچ بود. و این بود سیره و روش بزرگان امت اسلام که در عین این که دنیایی از شخصیت و وقار و کرامت را با خود داشتند، اما کم‌ترین توجه را به دنیا و مظاهر آن و ظواهر فریبنده از خود نشان نمی‌دادند. اما این که انسان، غرق در شهوات و لذائذ نفسانی شود و به محرّمات و مکروهات روی آورد. در واقع نشانه‌های شخصیت و شرف خود را ضایع ساخته است و گم کرده است و از وظائف اصلی و انسانی خود، فرار کرده و عقب نشینی نموده است و این، اگر شیوع یابد و منتشر گردد، خلل بزرگی در امت اسلام پدید خواهد آورد. از رسول الله صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمود:

«سَيَكُونُ رَجَالٌ مِنْ أُمَّتِي يَأْكُلُونَ أَلْوَانَ الطَّعَامِ وَيَشْرَبُونَ أَلْوَانَ الشَّرَابِ، وَيُلْبِسُونَ أَلْوَانَ الثِّيَابِ وَيَتَشَدَّقُونَ فِي الْكَلَامِ، أَوْلَيْكَ بِشَرَارِ أُمَّتِي». «از امت من کسانی پیدا خواهند شد که غذاهای متنوع و آشامیدنی‌های گوناگون تناول می‌کنند و لباس‌های مختلف می‌پوشند و در سخن گفتن به چانه زنی می‌پردازند که اینان بدترین افراد امت من هستند».

وقتی که مفهوم و مصداق این حدیث مورد دقت قرار گیرد، خواهید دید که کسانی مصداق این فرمودهٔ پیامبر ﷺ هستند که دین را صرفاً به عنوان میراث کلامی به ارث برده‌اند و آن را به بازی گرفته‌اند، لذا دین و حقائق دین را تزیین نموده‌اند. خدای جل و علا، لذت‌گرایی مفرط انسان‌ها و پافشاری‌شان بر غرائز پست حیوانی و رویکردشان به مطالبات و نیازهای جسمی را مورد نکوهش قرار داده است و فرموده است:

﴿وَيَوْمَ يُعْرَضُ الَّذِينَ كَفَرُوا عَلَى النَّارِ أَلْهَبْتُمْ طَيِّبَاتِكُمْ فِي حَيَاتِكُمُ الدُّنْيَا وَاسْتَمْتَعْتُمْ بِهَا فَالْيَوْمَ تُجْزَوْنَ عَذَابَ الْهُونِ بِمَا كُنْتُمْ تَسْتَكْبِرُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَبِمَا كُنْتُمْ تَفْسُقُونَ﴾ [الأحقاف: ۲۰].

«روزی که کافران بر آتش جهنم عرضه خواهند شد، (آتش جهنم به کافران نشان داده خواهد شد) و به آن‌ها گفته خواهد شد: لذت‌ها و خوش‌گذرانی‌های خود را، در زندگی دنیا با خود بردید و از آن بهره بردید و کام دل بر گرفتید، پس امروز به عذاب خفت بار مجازات خواهید شد، به دلیل این‌که از روی تکبر در زمین از پذیرش حق سرباز زدید و به فسق و فساد روی آوردید».

بنابراین، جوانان و نوجوانانی که نه بر راه هدایت نشو نما یافته‌اند و بزرگ شده‌اند، می‌خواهند جامعه و اجتماع را به سوی انحلال و انحراف اخلاقی بکشانند و در مناسبت‌های مختلف به ویژه عروسی‌ها، محرّمات و منکرات را اشاعه دهند و به دلیل این‌که از ارزش‌های زندگی و نفسی و معنوی برخوردار نیستند، تمام هم و غم‌شان، ارضای تمایلات شهوانی‌شان می‌باشند. این در حالی است که خداوند ﷻ می‌فرماید:

﴿إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ ءَامَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾ [النور: ۱۹].

«به درستی کسانی که می‌خواهند گناه و فحشا در میان مؤمنین شیوع پیدا کند، آنان را در دنیا و آخرت عذابی دردناک است و خدا می‌داند و شما نمی‌دانید».

و از پیامبر اسلام ﷺ روایت شده است که فرمودند:

«يُظَهَرُ فِي هَذِهِ الْأُمَّةِ قَوْمٌ يَسْتَجِلُّونَ الْحَرَّ وَالْحَرِيرَ». «در این امت (امت اسلام) قومی

ظهور خواهند کرد که هر حرامی را مباح می‌شمارند».

حر؛ یعنی، داغ و گرم کنایه از کراهت و حرمت شدید. حریر - پارچه‌ای که پوشیدن آن حرام می‌باشد. از پروردگار متعال می‌خواهیم که برکت و فزونی و ترقی و تعالی را به حرمت قرآن عظیم به ما عنایت فرماید و ما را به آیات و حکمت‌های قرآن متعظ و بهره‌مند گرداند. از خداوند عظیم می‌خواهیم که من و شما و بقیه مسلمانان را مورد بخشش و آمرزش قرار دهد. از خدای خود استغفار بطلبید که او آمرزنده و مهربان است. به امید رهایی و رستگاری توبه‌کنندگان.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

## خطبه هشتاد و سوم:

### محبت به خاطر خدا موجب رضایت اوست

ثنا و ستایش، بر آن پروردگاری که ما را به این امر خیر رهنمون فرمود و اگر هدایت و راهنمایی او نبود، توفیق به چنین امر خیری میسر نبود. موفقیت ما از اوست و توکل و اعتماد بر اوست و به سوی او باز خواهیم گشت. و گواهی می‌دهم که جز او، جلّ و علا، پروردگاری نیست. پروردگار حقی که پرورنده همه جهان و جهانیان است. و گواهی می‌دهم که سید و سرور ما، حضرت محمد ﷺ پیشوای پرهیزکاران و آخرین فرستادگان است. خداوندا، درود و رحمت خود را بر حضرت محمد و آل و اصحاب آن حضرت و نیکوکاران امتش مستدام فرما.

و بعد، ای بندگان خدا، اولاً نفس خود، سپس شما را به تقوای خدا و اطاعت از اوامر او توصیه می‌نمایم که تقوا وسیله خوشبختی در هر دو دنیاست، چون انسان متقی، مراقب رفتار و گفتار خود می‌باشد و سعی بر آن دارد تمام فعل و انفعالاتش مرضی خدا باشد و روز به روز بر علم و آگاهی خود بیفزاید. حکایت حضرت موسی را مدّ نظر قرار دهید آن‌گاه که به منظور فراگیری هر چه بیشتر علم و دانش به مسافرت می‌پردازد و همسفر یکی از بندگان صالح خدا می‌گردد.

خداوند در اشاره به آن می‌فرماید:

﴿وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِفَتْنِهِ لَآ أَبْرُحَ حَتَّىٰ أَبْلُغَ مَجْمَعَ الْبَحْرَيْنِ أَوْ أَمْضِيَ حُقُبًا﴾<sup>(۶۰)</sup>

[الکهف: ۶۰].

تا این که می‌فرماید:

﴿هَلْ أَتَيْتُكَ عَلَىٰ أَنْ تُعَلِّمَنِ مِمَّا عُلِّمْتَ رُشْدًا﴾<sup>(۶۱)</sup> قَالَ إِنَّكَ لَنْ تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْرًا<sup>(۶۲)</sup>

قَالَ سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ صَابِرًا وَلَا أَعْصِي لَكَ أَمْرًا<sup>(۶۳)</sup> [الکهف: ۶۰، ۶۶، ۶۷].

«و آن گاه که موسی به آن جوان همراهش گفت: همواره خواهم رفت تا به محل تلاقی دو دریا خواهم رسید یا این که سال ها به راهپیمایی ادامه خواهم داد تا این که حضرت موسی و همراهش به محل موعود رسیدند و شخص مورد نظر را یافتند و حضرت موسی عليه السلام به آن شخص (حضرت خضر) گفت: آیا می توانم تو را همراهی کنم به شرط این که از آنچه آموخته ای به من هم بیاموزی؟».

آن شخص گفت: شما نخواهی توانست با من طاقت بیاوری... حضرت موسی گفت: ان شاء الله مرا صبور خواهی یافت و از تو سرپیچی نخواهم کرد.

حضرت موسی عليه السلام آن سفر دور و دراز و طاقت فرسا را انجام داد تا به حضرت حضرت رسید و ارادت خود را به منظور کسب علم به آن حضرت عرضه کرد، حضرت خضر در جواب حضرت موسی گفت: شما توانایی ماندن با من را نداری، اما حضرت موسی وعده پایداری و اطاعت را به او داد. قرآن کریم همین مطلب را مورد اشاره قرار داده است که مقام علم، به قدری رفیع است که یک پیامبر مرسل برای فراگیری چند مسئله، تا این اندازه خود را به زحمت می اندازد و برای ما بیان می دارد که همنشینی صالحان و سفر برای همراهی آنان، شیوه بزرگان است و باید به هر قیمتی از آن استفاده کرد تا جایی که پیامبران نیز آن را غنیمت شمرده اند و پیامبر اسلام صلى الله عليه وآله آن را توصیه فرموده اند و خلفای راشدین رضي الله عنهم از آن تبعیت کرده اند. از انس بن مالک رضي الله عنه روایت شده است که بعد از وفات پیامبر اسلام صلى الله عليه وآله، حضرت ابوبکر به حضرت عمر رضي الله عنه فرمود: بیا تا به زیارت ام ایمن، برویم که پیامبر صلى الله عليه وآله هم گاه و بیگاه به زیارت او می رفت. وقتی که به نزد او رسیدند، شروع کرد به گریه کردن. از او پرسیدند: چرا گریه می کنی؟

آیا نمی دانی آنچه پیش خدا است، بهتر است برای رسول خدا از آنچه در دنیا داشت؟ ام ایمن در جواب گفت: من هم می دانم آنچه پیش خداست بهتر است برای رسول خدا، اما گریه من به خاطر این است که با فوت پیامبر صلى الله عليه وآله وحی از آسمان، قطع شده است، پس با این کلام، آن ها را نیز به شدت به گریه انداخت و شروع کردند با او به گریه کردن. امام مسلم این حدیث را روایت کرده است.

و نیز از ابوهریره رضي الله عنه روایت شده است که پیامبر صلى الله عليه وآله فرمودند:

«مَنْ عَادَ مَرِيضًا أَوْ زَارَ أَحَدًا لَهُ فِي اللَّهِ نَادَاهُ مُنَادٍ بَأَنَّ طِبْتَ وَطَابَ مَمْسَاكَ وَتَبَوَّأَتْ مِنَ الْجَنَّةِ مَنزِلًا». (رواه ترمذی) «کسی که مریضی را عیادت کند یا به خاطر خدا به زیارت

دوستش برود، ندا کننده‌ای، او را می‌خواهد و می‌گوید: خوشا به حالت و قدمت به خیر و در بهشت، منزل گزیدی».

امام ترمذی این حدیث را روایت کرده است و از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«تُنَكِّحُ الْمَرْأَةَ لِأَرْبَعٍ: لِمَالِهَا وَلِحَسَبِهَا وَلِجَمَالِهَا وَلِدِينِهَا فَاطْفَرُ بِدَاتِ الدِّينِ تَرَبَّتْ يَدَاكَ». (متفق علیه) «زن به چهار منظور خواستگاری می‌شود:

۱- به خاطر مال و ثروتش ۲- به خاطر شرافت و بزرگواری خانوادگی ۳- به خاطر زیبایی ۴- به خاطر دینت، پس تو زن متدین را خواستگاری کن. تَرَبَّتْ يَدَاكَ در مکالمات عرب به معنی نفرین و دعا برضد آن کسی است که او را مخاطب قرار می‌دهی و تقریباً به «معنی خدا خیرت ندهد» می‌باشد».

و منظور حدیث فوق این است که انسان‌ها عادتاً به یکی از علل فوق به خواستگاری زن می‌روند و مهم‌ترین ویژگی برای زن دینت است و انسان باید آن را مورد توجه قرار دهد.

از ابن عباس رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله به حضرت جبرئیل رضی الله عنه فرمودند: چرا بیشتر از این، به زیارت و ملاقات ما نمی‌آیی؟ حضرت جبرئیل در جواب فرمودند: ما جز به امر پروردگار نازل نخواهیم شد و هر چه داریم و هر چه انجام می‌دهیم، از اوست. بخاری این حدیث را روایت کرده است و از ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرمودند: «لَا تُصَاحِبْ إِلَّا مُؤْمِنًا وَلَا يَأْكُلُ طَعَامَكَ إِلَّا تَقِيٌّ». «جز با انسان مؤمن، بنای دوستی و رفاقت مگذار و جز انسان پرهیزکار، طعام تو را نخورد».

بوداود و ترمذی این حدیث را روایت کرده‌اند.

و از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«الرَّجُلُ عَلَى دِينِ خَلِيلِهِ فَلْيَنْظُرْ أَحَدَكُمْ مَنْ يُحَالِلُ». «هر انسانی دین و آیین دوست خود را برمی‌گزیند، پس هر یک از شما باید دقت کند که با چه کسی پیوند دوستی برقرار می‌کند».

از ابوموسی اشعری رضی الله عنه روایت است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمودند:

«الْمَرْءُ مَعَ مَنْ أَحَبَّ». (متفق علیه) «هر کسی (در خوی و اخلاق و دینت) با آن کسی

است که به او محبت می‌ورزد».

امام بخاری و مسلم این حدیث را روایت کرده‌اند. در روایتی دیگر در مورد همین

حدیث این‌گونه آمده است که خدمت پیامبر عرض کردند: «الرَّجُلُ يُحِبُّ الْقَوْمَ، وَلَمَّا

يَلْحَقُ بِهِمْ» انسان گاه، قومی را دوست دارد و به آنان ملحق نمی‌شود (از اخلاق آنان پیروی نمی‌کند) پیامبر ﷺ در جواب فرمودند: «الْمَرْءُ مَعَ مَنْ أَحَبَّ» هر انسانی در خوی و اخلاق تابع دوست و محبوب خود می‌باشد. از انس بن مالک رضی الله عنه روایت شده است که یک نفر اعرابی از رسول الله ﷺ سؤال نمود، وقوع قیامت چه موقعی است؟ پیامبر ﷺ در جواب فرمودند: برای روز قیامت، چه چیزی را مهیا کرده‌ای؟ آن مرد گفت: محبت خدا و رسول او. پیامبر ﷺ فرمودند:

«أَنْتَ مَعَ مَنْ أَحْبَبْتَ». «شما با آن کسی خواهی بود که دوستش داری».

شیخ مسلم و بخاری این حدیث را روایت کرده‌اند.

شیخ مسلم این حدیث را با همین الفاظ روایت کرده است، اما در روایت دیگری که مسلم و بخاری متفقاً روایت کرده‌اند، حدیث این‌گونه روایت شده است که مرد اعرابی در جواب پیامبر که فرمودند، چه چیزی را برای قیامت مهیا کرده‌ای، گفت:

«مَا أَعَدَدْتُ لَهَا مِنْ كَثِيرِ صَوْمٍ وَلَا صَلَاةٍ وَلَا صَدَقَةٍ وَلَكِنِّي أَحْبَبْتُ اللَّهَ وَرَسُولَهُ، يُرِيدُ أَنَّهُ يُوَظِّبُ عَلَيَّ الْفَرَضَ وَلَا يَسْتَكْثِرُ مِنَ التَّوَافِلِ». «من نماز و روزه و صدقه بسیار، مهیا نکرده‌ام، اما خدا و پیامبرش را دوست دارم. منظور آن مرد این بود که بر فرایض و واجبات مواظبت می‌کرده است ولی به مستحبات از نماز و روزه زیاد نمی‌پرداخته است».

حق تعالی ﷻ در قرآن کریم می‌فرماید:

﴿وَمَنْ أَرَادَ الْآخِرَةَ وَسَعَى لَهَا سَعْيَهَا وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَئِكَ كَانَ سَعْيُهُمْ مَشْكُورًا ﴿١٩﴾﴾ [الإسراء: ١٩].

«کسی که آخرت را در نظر داشته باشد و سعی و تلاش خود را برای آخرت انجام داده باشد، پس آن‌ها سعی و تلاش‌شان مورد سپاس‌گزاری واقع خواهد شد».

پروردگارا، از تو مسئلت می‌نماییم که تو مالک ملک جهان و بر هر چیز توانایی و هر چه بخواهی خواهد شد، که اسلام و مسلمانان را عزت و سربلندی، عطا فرمایی و کلمه حق و دین را متعالی و متعالی‌تر بگردانی. خداوندا، کافران و ملحدان را ذلیل و زبون بفرما. بارالها، ما را مورد مغفرت و رحمت قرار بده، ای مهربان‌ترین مهربانان. از پروردگار مهربان می‌خواهیم من و شما و بقیه مسلمانان را مورد آمرزش قرار بدهد.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

## خطبه هشتاد و چهارم:

### تفکر در آفرینش

حمد و ثنا برای آن پروردگاری که به دلیل عظمت و بزرگواری بی‌انتهایش، مستحق منحصر به فرد کمال ستایش و پرستش است و گواهی می‌دهم که جز پروردگار یکتا و بی‌شریک خدای دیگری نیست و گواهی می‌دهم که حضرت محمد ﷺ بنده و فرستاده اوست. پروردگارا، درود و رحمت بی‌پایان خود را بر حضرت محمد و آل و اصحاب آن حضرت و نیکوکاران امتش، نازل بفرما و بعد:

ای برادران، مسلمان و ای بندگان خدا قبل از هر چیز نفس خودم سپس شما را به تقوای خدا و اطاعت از اوامر فرا می‌خوانم.

چه نیک بخت است آن که به صورت نهان و عیان پرهیزکار شد و چه سیاه بخت است آن که به پیروی از هوای نفس و مخالفت امر خدا، پرداخت. حضرت حق ﷻ در کتاب کریمش می‌فرماید:

﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ حَاجَّ إِبرَاهِيمَ فِي رَبِّهِ أَنْ آتَاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ﴾ [البقرة: ۲۵۸].

«آیا نمی‌بینی آن کسی را که در مورد خدا با ابراهیم به جدل پرداخت به دلیل این که خداوند به او ملک و مال داده بود.»

اگر به سیاق آیه توجه شود نشان می‌دهد که یکی از بدترین ناسپاسی‌ها، این است که انسان بر اثر مغرور شدن به نعمت‌های خدا، در مورد خدا به بحث و جدل پردازد و این حالت، بسیار قبیح و ناپسند است.

در واقع، انسان وقتی هک زمان طفولیت خود را به یاد بیاورد که چگونه از انجام هر کاری عاجز بود و نمی‌توانست هیچ یک از نیازمندی‌های خود را برآورده نماید و از خود دفاع نماید و همچنین اگر دوران کهولت و پیری را مورد تأمل قرار دهد که چگونه تمام ما



یملک خود را به تدریج از دست می‌دهد و از او سلب اختیار می‌شود و ادراکات و مشاعر و توانایی خود را از دست می‌دهد، وانگهی دریابد که دارایی‌ها و نعمت‌ها، به عنوان امانت برای مدت زمانی محدود، در اختیار او گذاشته شده است. آری اگر انسان این واقعیت‌ها را مورد توجه قرار دهد، باید ایمانش به خدا مستحکم‌تر شود و در برابر هر یک از نعمت‌ها، شکر خدا را به جا آورد و آن‌ها را در مسیر فرمانبرداری و اطاعت از خدا، مورد استفاده قرار دهد. تا بدین‌وسیله از ایمانی کامل و یک زندگی سالم و گوارا و عاقبت نیکو در دنیا و جاودانه بودن در جوار نعمت‌های الهی در آخرت، بهره‌مند شود.

اما متأسفانه گاه و بیگاه، ثروت و دارایی همه چیز را از یاد انسان می‌برد و وسیله طغیان و گمراهی، تبدیل می‌گردد. و در حقیقت هیچ چیزی عجیب‌تر از این نیست که شما همه نوع نیکی و احسان را در حق شخصی انجام دهی، اما او در مقابل تمام نیکی‌ها تو را فراموش کند و خود تو را انکار کند. (و این است مثل شخصی که به انکار نعمت‌های خدا می‌پردازد و از او اطاعت و شکرگزاری نمی‌کند).

در داستان حضرت ابراهیم در قرآن کریم، آن‌گاه که حضرت ابراهیم از نمرود می‌خواهد تا ایمان بیاورد به خدای یکتا، نمرود از خدای ابراهیم سؤال می‌کند که چه صفاتی دارد؟ حضرت ابراهیم علیه السلام در جواب می‌گوید: خدای من، آن خدایی است که زنده می‌کند و می‌میراند. نمرود در مقابل می‌گوید: من نیز زنده می‌کند و می‌میرانم، اگر چه نمرود، حتی حقیقت مرگ و زندگی را هم درک نمی‌کرد، چه رسد به این که خود، خالق مرگ و زندگی باشد. البته باید اذعان کرد که درک حقیقت مرگ و زندگی جز برای پروردگار دانا و توانا، امکان پذیر نیست و ما نیز جز ظاهری از آن، چیز دیگری نمی‌دانیم و حقیقت آن را به طور مطلق حواله خدای تبارک و تعالی می‌نماییم، لذا ابراهیم علیه السلام از طریق این سرّ مستور و محیرالعقول که برای نمرود قابل درک نبود، عدول نمود و خواست از طریقی واضح‌تر و روشن‌تر به الزام نمرود بپردازد و فرمود:

﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْتِي بِالشَّمْسِ مِنَ الْمَشْرِقِ فَأْتِ بِهَا مِنَ الْمَغْرِبِ فَبُهِتَ الَّذِي كَفَرَ﴾  
[البقرة: ۲۵۸].

«خدواند خورشید را از مشرق بر می‌آورد، شما آن را از مغرب برآورید. نمرود در جواب این سخن ابراهیم مبهوت و متحیر ماند.»

این امر حضرت ابراهیم علیه السلام به نمرود، امر به تصرف در یک حقیقت وجودی بود که هر روز بدون تخلف و تأخر اتفاق می‌افتاد و حضرت ابراهیم با این سؤال، فطرت درونی

نمرود را هدف گرفت و مورد خطاب قرار داد، به طوری که هیچ مفرّی برای نمرود باقی نگذاشت و مجال بحث و جدل را بر او بست، جز این که کاملاً ساکت و مبهور و متحیر شد و این است که حق تعالی در قرآن عظیم می فرماید:

﴿وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ﴾ [البقرة: ۲۵۸].

«خداوند، انسان‌های ستمگر را راهنمایی نخواهد کرد».

پس قرآن کریم به ما می‌فهماند که انبیاء عليهم السلام چگونه به استدلال و مقابله می‌پرداختند. و انسان با شعور و احساس و ادراکات خدا دادیش و با نشانه‌هایی که در زمینه آفاق و انفس فرا رویش قرار داده شده است، می‌تواند صداقت پیامبران را درک کرده و از آنان تبعیت و پیروی کند. و در واقع مقیاس و مقدار سعادت هر فرد و جماعتی به مقدار فهم آن‌ها از دین و آگاهی‌شان از دین، بستگی دارد؛ مثلاً، اسلام از فرزندان خود می‌خواهد، نیرویی به هم پیوسته باشند و از همدیگر حمایت نمایند و ذلت و حقارت را برای هیچ مسلمانی نپسندند و قوت و استحکام خود را در ایمان، صحیح و کامل به خداوند نیرومند و توانا و در همبستگی و مهرورزی با هم ببینند، چون در حقیقت، مرگ و زندگی و شکست و پیروزی به دست خداست و در این خصوص حضرت حق جلّ و علا می‌فرماید:

﴿إِن تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ﴾ [محمد: ۷].

«اگر خدا را یاری رسانید (از دین او به دفاع بپردازید) شما را یاری خواهد رسانید (و

پیروز خواهد کرد) و قدم‌های شما را ثابت و راسخ خواهد گردانید».

بنابراین، هیچ کسی در زندگی سعادت‌مند نخواهد شد، مگر این که سرچشمه حقیقی حیات و زندگی را درک کرده باشد و غروب زندگی بر هیچ کس وحشت آفرین نخواهد بود مگر بر کسی که نسبت به قواعد و سنت‌های زندگی در جهل و نادانی به سر برده باشد. پس پروردگار عالم، زندگی را آفریده است تا همچون خورشیدی تابنده، مصلحت دنیا و آخرت انسان را در بر داشته باشد و این موضوع امکان ندارد جز در پرتو تبعیت از سیره و سنت حضرت سید المرسلین عليهم السلام و دعوت انسان‌ها به سوی آن. در حدیث روایت شده است که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

«كَيْفَ أَنْتُمْ إِذَا أَحَاطَتْ بِكُمْ الْأَمَمُ، إِحَاطَةَ الْأَكَلَةِ بِقِصْعَةٍ مِنْ تَرِيدٍ، قَالُوا أَمِنْ قِلَّةٍ يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَالَ لَا وَلَكِنْ عَثَاءً كَعَثَاءِ السَّيْلِ». «چگونه خواهید بود آن‌گاه که امت‌ها شما

را احاطه نمایند آن چنان که گرسنگان کاسهٔ ترید را. عرض کردند ای رسول خدا ﷺ آیا در اثر کمی افراد ما را احاطه می‌نمایند، حضرت فرمودند: نخیر، در آن هنگام از نظر تعداد، بسیارید، اما از بس که ضعیف و زبون خواهید بود، همچون خس و خاشاک می‌مانید که سیل، این سو و آن سویتان خواهد برد».

و پیامبر ﷺ فرمودند:

«كُلُّكُمْ يَدْخُلُ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ أَبِي قَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَمَنْ يُأْتِي قَالَ مَنْ أَطَاعَنِي يَدْخُلُ الْجَنَّةَ وَمَنْ عَصَانِي فَقَدْ أَبِي». «تمام شماها داخل بهشت خواهید شد، مگر کسی که خود امتناع کند، عرض کردند یا رسول الله، مگر چه کسی از دخول به بهشت امتناع می‌کند، پیامبر ﷺ فرمود: کسی که از من اطاعت کند، داخل بهشت خواهد شد و کسی که از من سرپیچی کند، از دخول به بهشت امتناع کرده است».

پروردگارا، ما را به سوی اخلاق و رفتار نیکو هدایت بفرما که هدایت به سوی نیکی‌ها و بر حذر داشتن از بدی‌ها در دست توست. خداوندا هدایت و پرهیزکاری و پاکدامنی و بی‌نیازی را به ما عنایت بفرما. بارالها، ما را از مرض‌های کشنده و طاقت فرسا محفوظ بگردان. خداوندا، ما را از زوال نعمت و هجوم نعمت و یأس و ناامیدی، مصون بفرما. در خاتمه از پروردگار لایزال مسئلت می‌نماییم که من و شام و جمیع مؤمنان را مورد بخشش و آمرزش قرار بدهد. از پروردگار خود طلب آمرزش کنید که او بسیار آمرزگار و مهربان است.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

## خطبه هشتاد و پنجم:

### انسان را آن مقدار گناه بس است که هر چه شنید، باز گوید

ثنا و ستایش خدایی را که ما را به مقام حمد و ثنای خود هدایت فرمود که اگر هدایت و توفیق او نبود، نیل به چنین مقامی غیر ممکن می‌نمود. توفیق ما از اوست و اعتماد و توکل بر اوست و به‌سوی او باز خواهیم گشت. پروردگاری که ملک و ملکوت، وابسته به اوست و همه چیز در حرکت و بازگشت به‌سوی اوست. و گواهی می‌دهم که جز ذات اقدس حضرت حق، خدای دیگری نیست. خدایی که انسان را به هر نهران و عیانی محاسبه خواهد کرد و بر اساس عمل، جزا و سزا خواهد داد. و گواهی می‌دهم که به درستی سید و سرور ما حضرت محمد ﷺ فرستاده خداست، آن که فرموده است: در آن روزی که مال و فرزند سودی نخواهد داشت، انسان‌ها را، زبان‌شان، در آتش جهنم خواهد انداخت.

پروردگارا، درود و رحمت بی‌پایان خود را بر حضرت محمد و آل و اصحاب آن حضرت تا روز قیامت، نازل بفرما. و بعد:

ای بندگان خدا، ابتدا نفس خود، سپس شما را به تقوای خدا و اطاعت و فرمانبرداری از او توصیه می‌نمایم که او ﷻ فرموده است:

﴿مَا يَلْفُظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ﴾ [اق: ۱۸].

«هیچ قولی را بر زبان نمی‌آورد مگر این که مراقب و ناظری، نزد او حاضر است.»

ای برادران مسلمان، زبان، آنچه را که در قلب و درون آدمی است، آشکار می‌سازد و از اسرار و نیات درونی انسان خبر می‌دهد و از قدیم گفته‌اند کمال انسان به قلب و زبان اوست، پس هیچ انسانی زمام امور خود را به دست نخواهد گرفت و امکان ندارد به سیادت و سعادت برسد مگر به واسطه زبان و حکیمان گفته‌اند: زبان انسان عاقل از

پس قلبش می‌باشد، لذا هرگاه، سخن به سود او بود، به گفتن آن اقدام خواهد کرد و اگر سخن به زیان او بود، راه خروج بر او خواهد بست.

و قلب انسان نادان از پس زبانش می‌باشد و لذا هر سخنی را بر زبان می‌راند، چه سودمند باشد یا زیان‌آور.

اگر وضعیت انسان‌ها را در عصر حاضر مورد ملاحظه قرار دهیم، بخش بزرگی از مشلات انسان‌ها به افشای اسرار و دخالت‌های بی‌مورد در زندگی دیگران و زیاده‌روی در شوخی‌های ناپسند و بحث و جدل‌هایی که غالباً به خصومت منجر می‌شوند و غیبت و نیمه در میان انسان‌ها، بر می‌گردد.

خداوند ﷻ، که یک زبان و دو گوش برای انسان قرار داده است، به این معنی است که باید بیشتر از آنچه می‌گوید، گوش فرا دهد. پیامبر اسلام ﷺ در حدیث شریف فرموده‌اند: «كفى بالمرء انما ان يحدث بكل ما سمع». «همین مقدار گناه، انسان را بس است که هر چه را شنید، نقل کند».

در مثل‌های مشهور نیز آمده است، اگر جنس کلام از نقره باشد، در مقابل، سکوت از طلاست، پس زبان خود را باز دار، هنگام مدح و ذم و هنگام رضا و غضب. و هرگز انسانی را به دلیل این که از او بدت می‌آید یا با او خصومت و عداوت داری، مورد مذمت قرار مده و معایب مردم را افشاء نکن که خداوند در روز قیامت و در حضور هزاران شاهد تو را به افتضاح خواهد کشانید.

توجه داشته باش که روابط میان دوستان را با بازگو کردن کلام ناخوشایندشان میان آن‌ها تیره و مکدر مگردان که در این صورت میان آن‌ها تمامی کرده‌ای. پیامبر ما ﷺ فرموده‌اند:

«لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ نَمَامٌ». «آدم نَمَام داخل بهشت نخواهد شد».

و بر حذر باش از این که فردی را با القاب و عناوین زشت و ناپسند یاد کنی که در این صورت جزو مغتائبین خواهید بود و قرآن کریم انسان غیبت کننده را به کسی تشبیه کرده که گوشت برادر مرده خود را می‌خورد و خداوند ﷻ، در این خصوص می‌فرماید:

﴿أَيُّجِبُّ أَحَدَكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ﴾ [الحجرات: ۱۲].

«آیا دوست دارید هر یک از شما گوشت برادر خود را در حالی که مرده است بخورد؟ قطعاً از این کار بدتان می‌آید».

پیامبر ﷺ فرمودند:

«أَتَدْرُونَ مَا الْغِيْبَةُ، قَالُوا اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ قَالَ الْغِيْبَةُ ذِكْرُكَ أَحَاكَ بِمَا يَكْرَهُ».

«پیامبر ﷺ خطاب به اصحاب کرامش فرمودند: آیا می دانید غیبت چیست؟ اصحاب گفتند: خدا و رسولش داناترند، پیامبر ﷺ فرمود: غیبت این است که برادرت را غیباً به نوعی یاد کنی که برای او ناخوشایند باشد».

روایت است که اعضاء جسم انسان، ابتدای هر روز با زبان حال خطاب به زبان می گویند در مورد ما تقوای خدا داشته باش؛ چون به درستی شما اگر به نیکی عمل کنی، ما هم نیک خواهیم بود و اگر شما به بدی به حرکت بیفتی وانگهی ما هم حال بدی خواهیم داشت. و بر حذر باش از این که بر کسی خشنماک شوی؛ چون خشم، کلید هر بدی است و پیام آور تفرقه و جدایی. و نشانه قلّت عقل و سوء تدبیر و ضعف دین است، پس خشم و غضب نشانه حماقت و صفت اراذل و اوباش است و چه بسیار نتایج تأسف آور و فاجعه باری را برای خانواده ها در پی خواهد داشت و روابط و علائق بسیار محکمی را متلاشی خواهد نمود و چه بسیار اتفاق افتاده که برادران و فرزندان پدر و شوهر و همسر را از هم جدا کرده است. گذشته از این، نیرو و توانایی مردان در قهر و خشم و غضب نیست؛ بلکه بالعکس، نیروی حقیقی مردان در فرو خوردن و به کنترل در آوردن خشم و غضب است. چنان که پیامبر هم ﷺ فرمودند:

«لَيْسَ الشَّدِيدُ بِالصَّرْعَةِ إِنَّمَا الشَّدِيدُ الَّذِي يَمْلِكُ نَفْسَهُ عِنْدَ الْعَصَبِ». «نیرومند به کسی گفته نمی شود که کسی را بر زمین زند؛ بلکه نیرومند به کسی گفته می شود که در هنگام خشم و غضب، بر نفس خود مسلط باشد».

و بر حذر باش از این که به مردم ستم کنی که ظلم و ستم، ظلمات و تاریکی روز قیامت است. و ظلم دوگونه است: یکی ظلم انسان به نفس خود می باشد و آن هنگامی است که انسان با ارتکاب محرمات و منهیات، خود را در معرض عقاب و عذاب خدا قرار می دهد و از لذایذ نعمت های جاودان آخرت، محروم می سازد؛ دوم، ظلم، به غیر و آن از طریق خوردن اموال مردم از روی باطل و ظلم و ستم و ضرب و شتم و تجاوز، واقع می شود. خداوند جلّ و علا فرموده اند:

﴿وَلَا تَحْسَبَنَّ اللَّهَ غَفِيْلًا عَمَّا يَعْمَلُ الظَّالِمُونَ﴾ [ابراهیم: ۴۲].

«گمان مبر که خداوند از آنچه ستمگران انجام می دهند، غافل می باشد».

و نیز حق تعالی در حدیث قدسی می فرماید:

«يَا عِبَادِي إِنِّي حَرَمْتُ الظُّلْمَ عَلَى نَفْسِي وَجَعَلْتُهُ مُحَرَّمًا بَيْنَكُمْ فَلَا تَظَالَمُوا». «ای بندگان من، من ظلم را بر خود حرام کرده‌ام و آن را در میان شما نیز حرام نموده‌ام، پس به همدیگر ظلم نکنید».

مطابق بسیاری از روایات، خداوند، انسان یا قوم مظلوم را بر دشمنانش پیروز می گرداند و دعایش را مستجاب می فرماید و بین دعای مظلوم و بین خدای تعالی هیچ پرده‌ای نیست و لذا باید اذعان داشت که دعای مظلوم پذیرفته می شود و خداوند به مظلوم می گوید:

«وَعَزَّيْتِي وَجَلَّالِي لِأَنْصُرَنَّكَ وَلَوْ بَعْدَ حِينٍ». «به عزت و جلال خودم سوگند، شما را پیروز خواهم گردانید ولو بعد از مدت زمانی».

بنابراین، عاقل و خردمند، آن کسی است که از ظلم و ستم بیرهیزد و از ستمگران دوری کند و اگر کسی در گذشته به کس دیگری ستم کرده باشد، باید از او بخواهد که او را مورد گذشت قرار دهد. چون ابوهریره از رسول خدا ﷺ روایت کرده است که حضرت فرمودند:

«مَنْ كَانَتْ عِنْدَهُ مَظْلَمَةٌ لِأَخِيهِ مِنْ عَرَضِهِ أَوْ مِنْ شَيْءٍ، فَلْيَتَحَلَّلْهُ مِنْهُ الْيَوْمَ قَبْلَ أَنْ لَا يَكُونَ دِينَارَ وَلَا دِرْهَمًا إِنْ كَانَ لَهُ عَمَلٌ صَالِحٌ أُخِذَ مِنْهُ بِقَدْرٍ مَظْلَمْتِهِ وَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ حَسَنَاتٌ أُخِذَ مِنْ سَيِّئَاتِهِ صَاحِبِهِ فَحُمِلَ عَلَيْهِ». (رواه البخاري) «کسی که به برادر مسلمانش، ستمی روا داشته باشد، چه از ناحیه ناموس باشد یا غیر آن، باید از او بخواهد که همین امروز (یعنی در دنیا) حلالش کند، قبل از این که روزی فرا رسد که دینار و درهم اعتبار خود را از دست بدهند. در آن روز اگر انسان ظالم، عمل نیکویی داشته باشد، از آن عمل به فرد مظلوم می دهند، اگر هم عمل نیکو نداشته باشد، از گناهان مظلوم بر می دارند و بر انسان ظالم حمل می کنند».

امام بخاری این حدیث را روایت کرده است.

پروردگار متعال در قرآن عظیم می فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ وَأَحْسُوا يَوْمًا لَا يَجْزِي وَالِدٌ عَنْ وَلَدِهِ وَلَا مَوْلُودٌ هُوَ جَازٍ عَنِ وَالِدِهِ شَيْئًا إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ فَلَا تَغُرَّنَّكُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَلَا يَغُرَّنَّكُم بِاللَّهِ الْغُرُورُ﴾ [لقمان: ٣٣].

«ای مردم، تقوای خدای خود را داشته باشید و از روزی بترسید که هیچ پدر و مادری را به جای فرزند و هیچ فرزندی را به جای پدر و مادر، مجازات نکنند، البته وعده خدا حق است، پس زندگی دنیا شما را مغرور نسازد و هیچ فریبکاری شما را در مورد خدا فریب ندهد».

پروردگارا، ایمان کامل و نعمت دائم را به ما عنایت بفرما و روشنی چشم به عطا کن. خداوندا، مصاحبت با پیامبر اسلام را در بالاترین مکان‌های بهشت جاویدان، نصیب ما بفرما. بارالها، اسلام و مسلمانان را عزیز و سربلند بفرما و کلمه حق و دین را پیروز بگردان و دشمنان تو و دین تو را، ذلیل و نابود بگردان و ما و تمام امت پیامبر را مورد آمرزش قرار بده. از خدای تبارک و تعالی مسئلت می‌نمایم، من و شما و بقیه مسلمانان را مورد عفو و بخشش قرار دهد.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته



## خطبه هشتاد و ششم:

### ترغیب بر انفاق و صدقه

ثنا و ستایش خدایی را که ما را به این امر خیر ارشاد و راهنمایی فرمود و چنانچه راهنمایی او نبود، نیل به چنین مقامی میسر نبود. رمز موفقیت، از اوست و توکل و اعتماد بر اوست و بهسوی او باز خواهیم گشت. او را می‌ستایم که تجدید کننده سال و ماه و روز است و گواهی می‌دهم که جز ذات اقدس و بی‌مانندش پروردگار دیگری نیست.

از آنچه گذشته است، از او پوزش عظیم می‌طلبیم و لطف و رحمتش را در سنوات آینده مسئلت می‌نماییم و گواهی می‌دهیم که سید و سرور ما حضرت محمد مصطفی، بنده و فرستاده اوست. پیامبری که سنت مهاجرت از دیار شرک بهسوی دیار دیانت و اسلامیت را پایه‌گذاری کرد. خداوندا، درود و رحمت بی‌شائبه خود را قرین روح پاک حضرت محمد و آل و اصحاب کرامش بفرما و بعد:

ای بندگان خدا، شما و نفس خود را به تقوای خدا و اطاعت از اوامر او، توصیه می‌نمایم و بدانید که نجات و رستگاری از آن کسی است که از موطن معصیت و گناه بهسوی مأمّن اطاعت از خدا، مهاجرت کند و سعادت‌مند کسی است که سخاوت را پیشه کرد و از شقاوت بخل و آزمندی، دروی گزید. حق تعالی در این خصوص می‌فرماید:

﴿فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ وَأَسْمِعُوا وَأَطِيعُوا وَأَنْفِقُوا خَيْرًا لِّأَنْفُسِكُمْ وَمَنْ يُوقِ شَحَّ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾ [التغابن: ۱۶].

«هر آنچه در توان دارید، تقوای خدا داشته باشید و (او امر خدا و رسول را) بشنوید و اطاعت نمایید و (از مال و ثروت خود) انفاق کنید، آنچه را که بهتر است برای نفس خودتان و کسی که از بخل نفس مصون بماند، پس آنان رستگاراند.»

در حدیث آمده است که پیامبر ﷺ فرمودند:

«يَقُولُ الْعَبْدُ مَالِي مَالِي وَإِنَّمَا لَهُ مِنْ مَالِهِ ثَلَاثٌ مَا أَكَلَ فَأَقْتَى أَوْ لَبَسَ فَأَبْلَى أَوْ أُعْطِيَ فَأَقْتَى وَمَا سِوَى ذَلِكَ فَهُوَ ذَاهِبٌ وَتَارِكُهُ لِلنَّاسِ». «بنده می گوید: مال من، مال من و در واقع از مال او سه چیز مال اوست، آنچه می خورد و از بین می رود و آنچه می پوشد و می پوسد و آنچه می بخشد و برای روز قیامت ذخیره می شود غیر از این سه مورد هر چه هست، خواهد رفت و مال مردم خواهد شد و بدست مردم خواهد افتاد».

پس سخاوتمند باشید و دست یاری به سوی ضعیفان و نیازمندان دراز کنید و در اطاعت از خدا و سعی برای جلب رضایت او مصمم باشید.

چون سال‌های زیادی گذشته است و عمر در آن بیهوده سپری شده است و بدانید که دین اسلام بر بذل و بخشش استوار است و به شدت بخل و امساک را مورد نکوهش قرار می دهد و لذا فرزندان خود را توصیه می نماید که روحی سخاوتمند داشته باشند و دست و دل باز باشند و با سرعت و شتاب به سوی کارهای نیک بشتابند و خیر رسانیدن و نیکی کردن به مردم را، اخلاق دائمی خود قرار دهند. حضرت جلال احدیت در ذکر حکیمش در وصف مؤمنین راستین می فرماید:

﴿الَّذِينَ يَنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ سِرًّا وَعَلَانِيَةً فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾ [البقرة: ۲۷۴].

«کسانی که شب و روز به طور نهان و آشکار، مال خود را انفاق می نمایند، پس اجر و پاداش خود را پیش پروردگارش خواهند داشت و در روز قیامت اندوه و هراسی نخواهند داشت».

بنابراین، بر هر مسلمانی لازم است که در پاسخ به نیازها و آرزوهای نفسانی خود، اعتدال و میانه روی را مد نظر قرار دهد، نه این که تمام دارایی خود را در مدت زمان اندکی خرج نماید و تهیدست شود. لذا باید علاوه بر مصرف روزانه خود پس اندازی هم داشته باشد تا در مواقع لزوم به یاری نیازمندان و تهیدستان بشتابد. در این زمینه، رسول الله ﷺ می فرماید:

«إِنَّكَ أَنْ تَبْدُلَ الْفَضْلَ خَيْرٌ لَكَ وَأَنْ تُمَسِكَهُ شَرٌّ لَكَ وَلَا تُلَامُ عَلَى كَفَافٍ، وَابْدَأْ بِمَنْ تَعُولُ، وَالْيَدُ الْعُلْيَا خَيْرٌ مِنَ الْيَدِ السُّفْلَى». «به درستی شما اگر اضافه بر نیاز خود را به نیازمندان ببخشید، بهتر است برای تو و اگر آن را نگهداری بد است و چنانچه به مقدار کافی،

نه بیشتر از آن، داشته باشی، ملامتی بر تو نیست و در انفاق و بخشش، ابتدا از عائله (آنان که مخارجشان بر گردن توست) آغاز کن و دست بالاتر بهتر از دست پایین‌تر است (مقام انسان بخشنده و انفاق کننده پیش خدا والاتر است از دریافت کننده).

در واقع مفهوم بر گرفته از این حدیث شریف منطبق است با آنچه قرآن کریم، به آن اشاره دارد، آن‌گاه که همزمان با امر به انفاق و بخشش، از اتلاف و تبذیر نیز، نهی می‌کند و انسان مُبذِر و متلف را، برادر شیاطین معرفی کرده است. خدای تبارک و تعالی در قرآن کریم فرموده‌اند:

﴿وَأَتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ وَالْمَسْكِينِ وَابْنَ السَّبِيلِ وَلَا تُبَذِّرْ تَبْذِيرًا ﴿٢٦﴾ إِنَّ

الْمُبْذِرِينَ كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيْطَانِ ۗ وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِرَبِّهِ كَفُورًا ﴿٢٧﴾﴾ [الإسراء: ٢٦-٢٧].

«حق خویشاوند و فقیر و مسافر را بپردازید و هرگز مال خود را ریخت و پاش نکنید، چون کسانی که این کار را انجام می‌دهند، برادران شیطانند و شیطان در برابر خدای خود ناسپاس است.»

این آیه و نظیر این آیه، مسلمان را مأمور می‌کند که از مال و دارایی خود، سهم نیازمندان و خویشاوندان را در نظر داشته باشد و حتی اگر به دلیلی نتوانست، آنچه نیازمندان توقع آن را دارند به آنان بدهند، با روی خوش و سخنی امیدوار کننده با آنان، سخن بگویند. چنان‌که خداوند جل و علا می‌فرماید:

﴿وَأِمَّا تُعْرِضَنَّ عَنْهُمُ ابْتِغَاءَ رَحْمَةٍ مِّن رَّبِّكَ تَرْجُوهَا فَقُل لَّهُمْ قَوْلًا مَّيْسُورًا ﴿٢٨﴾﴾

[الإسراء: ٢٨].

«و اگر از فقرا و بینوایان رو برتابی، به امید این‌که خداوند در آینده از فضل و رحمت خود به تو بدهد (آن‌گاه به آنان کمک کنی) پس، سخنی نیک به آنان بگویند. (اگر از نظر مالی در امکان ندارید، به آنان کمک کنید، پس با کلامی نرم و رویی خوش با آنان صحبت کنید)».

البته فراخوانی اسلام به سوی انفاق و بخشش و مبارزه آن با بخل و حرص و آزمندی، روشن‌تر از آن است که جای حرف و حدیثی باشد و در آیات متعدّد قرآن کریم و احادیث نبوی به تفصیل از آن سخن رفته است.

پیامبر اسلام ﷺ در یکی از فرمایشات گهربار خود، در این خصوص می‌فرماید:

«السَّخِيُّ قَرِيبٌ مِنَ اللَّهِ قَرِيبٌ مِنَ الْجَنَّةِ قَرِيبٌ مِنَ النَّاسِ بَعِيدٌ مِنَ النَّارِ وَالْبَخِيلُ بَعِيدٌ مِنَ اللَّهِ بَعِيدٌ مِنَ الْجَنَّةِ بَعِيدٌ مِنَ النَّاسِ قَرِيبٌ مِنَ النَّارِ وَالْجَاهِلُ سَخِيٌّ أَحَبُّ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ عَابِدٍ بَخِيلٍ». «آدم سخی از خدا و از انسان‌ها و در نتیجه از بهشت نزدیک است و از آتش جهنم دور است و آدم بخیل از خدا و از انسان‌ها و از بهشت دور است و از آتش دوزخ نزدیک است. و انسان جاهل سخاوتمند پیش خدا، محبوب‌تر است از عابد بخیل».

در دنیا و در جامعه بشری، در گذشته و حال و آینده، هیچ نظامی نبوده و نخواهد بود که بشر در آن از همکاری و همیاری بی‌نیاز باشد؛ بلکه برای استقرار آسایش و آرامش و تضمین سعادت باید افراد نیرومند و ثروتمند، نسبت به افراد ناتوان و تهیدست، با عطف و مهربانی رفتار نمایند و این تعامل و تعاطف انسانی تا وقتی که فقیر و ثروتمند و توانمند و ناتوان در جامعه بشری وجود داشته باشد، باید ادامه داشته باشد و در حقیقت، فقر و ثروت، زائیدهٔ برخورداری‌های عقلی و فکری نیست که اگر این‌گونه بود، لازم‌آش این بود تا ابد، بعضی در اوج رفاه و آسایش باشند و بعضی دیگر جز قوت لایموت خود را نداشته باشند، اما نیت تغییر ناپذیر الهی بر این استوار است که در میان انسان‌ها همیشه این فراز و نشیب‌ها وجود داشته باشد و خدای تعالی این ناهمگونی‌ها را به منظور اختیار و امتحان انسان‌ها و میزان قوت و ضعف ایمان آن‌ها، وضع فرموده است یا شاید منظور از وضع این فراز و فرودها و سپس مأمور گردانیدن مرفهین و ثروتمندان به مراقبت از بینوایان و در نتیجه حصول مودت و عطف، انسجام و اشتباك بیشتر بین طبقات مختلف جامعه بشری، می‌باشد. حضرت حق جل و علا می‌فرماید:

﴿وَجَعَلْنَا بَعْضَكُمْ لِبَعْضٍ فِتْنَةً أَتَصْبِرُونَ وَكَانَ رَبُّكَ بَصِيرًا﴾ [الفرقان: ۲۰].

«و ما بعضی از شما را وسیلهٔ آزمودن بعضی دیگر قرار دادیم، آیا پایداری خواهید نمود؟ در حالی که پروردگار تو بر هر چیزی بینا و باخبر است».

پدیدهٔ فقر، لکهٔ ننگی است که هرگاه دامن کسی را گرفت، او را به زحمت و مشقت می‌اندازد و او را از مقام و منزلت شایستهٔ انسانیش فرود می‌آورد و چه بسا از آن کرامتی که خداوند روای او دیده است، محروم می‌گرداند. گذشته از این، بر نفس هر انسانی بسیار گران و سنگین است که انسان دیگری را با لباس پاره شده و فرسوده که از شکاف‌ها و درزهای آن عورتش ظاهر شود، ببیند یا آن را پا برهنه و گرسنه ببیند، در حالی که دست‌هایش را برای لقمه نانی به‌سوی این و آن دراز می‌کند و چه بسا حتی

آن لقمه را هم بدست نیاورد. کسی که این صحنه‌های تکان دهنده و تأسف‌آور را ببیند و انگهی به آن اهتمام و اعتنایی نکند، مسلمان که هیچ؛ بلکه انسان هم نیست. بنابراین، میان تمام انسان‌ها به طور کلی اعم از مسلمان و غیر مسلمان یک نوع قرابت و همنوعی موجود است و باید نسبت به هم صله رحم داشته باشند و اجازه ندهند هیچ عاملی این ارتباط و اتصال را از هم بگسلد. علاوه بر این، میان مومنین و مسلمین علاقه و خصوصیت دینی و ایمانی برقرار است و هر مسلمانی باید در این گونه موارد شدیداً از خدای خود بترسد که می‌فرماید:

﴿فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَضَعْتُمْ وَاسْمَعُوا وَأَطِيعُوا وَأَنْفِقُوا خَيْرًا لِأَنْفُسِكُمْ وَمَنْ يُوقِ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ﴿۱۶﴾﴾ [التغابن: ۱۶].

«هر آنچه در توان داری، تقوای خدا داشته باشید و (اوامر و نصایح خدا و رسول خدا را) گوش کنید و اطاعت نمایید و بهترین و مرغوب‌ترین ما یملک خود را در راه خدا انفاق کنید که به سود خود شماست و هر کس از بخالت نفس مصون بماند، پس آنان رستگارانند.»

به حقیقت اموال پنهان شده در صندوق‌ها و بانک‌ها که معمولاً انسان‌ها بدان‌ها تکیه دارند و آن را بزرگ‌ترین پشتوانه روز مبادا به شمار می‌آورند و احیاناً حق و حقوق فقرا مساکین، هرگز از آن جدا نمی‌شود، در واقع بزرگ‌ترین دشمنان صاحبان‌شان در دنیا و قیامت می‌باشند و شبیه‌ترین چیز به مارهای خفته شده در سوراخ‌ها می‌باشند و مثل آن‌که در کمین ادبیت و آزار انسان‌ها، خفته‌اند. و به همین دلیل در رعایت داریم که این گونه اموال، به مارهایی تبدیل می‌شوند که در روز قیامت دست‌های قفل شده صاحبان‌شان بر اثر بخالت و آزمندی را گاز می‌گیرند. و هیچ صاحب پس اندازی نیست که حق و حقوق فقرا را از آن پس انداز جدا نکرده باشد، مگر این‌که آن مال تبدیل به مار سر تاسی که دهن باز می‌کند و به سوی صاحبش می‌رود و هنگامی که صاحبش فرار کرد، ندایی را می‌شنود که گنج پنهان کرده خود را دریاب که ما نیازی به او نداریم و وقتی که دید، چاره‌ای ندارد جز آن‌که آن گنج تبدیل شده به مار را در برگیرد، دستانش را در دهن آن مار فرو می‌کند و او نیز همچون شتر تحریک شده دست‌های او را گاز می‌گیرد.

البته دین اسلام همواره به نیکی انسان را تفهیم می‌کند که محبت و علاقه مفراط انسان به مال دنیا، کار، دست انسان می‌دهد و در دنیا و آخرت برای انسان مشکل آفرین خواهد بود و اگر انسان، حقیقت و واقعیت مال دنیا را درک کند، می‌فهمد که سماجت و

بخشش و جوانمردی بهتر از خودپسندی است و از عجایب روزگار این است که انسان زحمت بکشد و مال دنیا را بر هم انباشته کند و انگهی از صرف آن در راه سعادت خود دریغ داشته باشد و آن را برای غیر خود ترک کند. و اگر انسان نتواند در راه اصلاح دنیا و آخرت و معاد و معاش خود از ثروتش استفاده کند، پس ثروت و دارایی خود را، کی و در کجا و در چه راهی به خدمت می‌گیرد. پیامبر ﷺ با برداشتن پرده از روی حقیقت این موضوع را دوست‌تر داشتن مال و ارث، از مال خود می‌داند و می‌فرماید:

«أَيُّكُمْ مَالٌ وَارِثَةٌ أَحَبُّ إِلَيْهِ مِنْ مَالِهِ؟ قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا مِنَّا أَحَدٌ إِلَّا مَالُهُ أَحَبُّ إِلَيْهِ، قَالَ فَإِنَّ مَالَهُ مَا قَدَّمَ مَالٌ وَارِثَةٌ مَا أَخَّرَ». «کدام یک از شما، مال وارثش را از مال خود دوست‌تر دارد؟ عرض کردند یا رسول الله هیچ کسی از ما مال وارثش را از مال خود، دوست‌تر ندارد. پیامبر فرمود: آنچه را که در وجوه خیر صرف می‌کنید، مال شماست و آنچه می‌ماند، مال وارث است».

(منظور پیامبر ﷺ این است که انسان، اگر با جرأت و با رغبت تمام مال خود را در وجوه خیر، صرف نمود در این صورت، خود و مصلحت خود را مقدم داشته است، در غیر این صورت، از روی نادانی دل در گرو مصلحت دیگران دارد و دنیای آن‌ها را بر آخرت خود ترجیح می‌دهد).

پروردگارا، آنچه در ایام گذشته انجام داده‌ایم و خود از آن راضی بودیم و مورد رضایت تو نبوده است و با آن که بر عقوبت ما قادر بوده‌ای و از مجازات ما صرف نظر کرده‌ای، در کمال فروتنی و انکسار از تو آمرزش می‌طلبیم تا به لطف و کرم خود از ما در گذری ای مهربان‌ترین مهربانان. خداوندا، قدیم و ازل و ابد و اول تویی و تنها نقطه اتکاء و اتکال ما تویی و از تو می‌خواهیم ما را از مکاید شیطان محفوظ و مصون بداری. بارالها، سال جاری ما را، سال خیر و خوشبختی تمام امت قرار بده و اسلام و مسلمانان و کلمه حق و دین را پیروز و موفق بدار و رفاه و آسایش و ارزانی را بر مسلمین مکتوب و مقدر بفرما و ذلت و زبونی و بدبختی را نصیب کافران بفرما، ای پروردگار جهانیان. از خداوند عظیم می‌خواهیم که قرآن کریم و آیات پر از حکمتش را وسیله فزونی و ترقی ما قرار دهد و ما را به آیات و تذکرات و پندهای حکمت آمیزش منتفع بگرداند. در خاتمه از ایزد متعال می‌خواهم من و شما و بقیه مسلمانان را مورد آمرزش قرار دهد و از ما و پدران و مادران ما درگذرد. از پروردگار خود بخشش و آمرزش بطلبید که او آمرزگار و بخشنده و مهربان است و او مهربان‌ترین مهربانان است.

---

والسلام عليكم ورحمة الله وبركاته

## خطبه هشتاد و هفتم: جزا و پاداش صبر و نتایج آن

ثنا و ستایش آن پروردگاری را که ما را به شاهراه صراط مستقیم خود هدایت نمود که اگر ارشاد و راهنمایی او نبود، نیل به چنین مقصدی میسر نبود. تمسک و اعتماد و اتکالم بر اوست و به سوی او باز خواهیم گشت و او را می‌ستایم، ستایشی که شایسته شکوه و عظمت الوهیت و فرمانروایی او باشد. گواهی می‌دهم جز ذات بی‌مانند و بی‌مثالش، پروردگار دیگری موجود نیست. پروردگاری که پاداش صابران را بی‌شمار و بی‌حساب،

به آنان خواهد داد و گواهی می‌دهم که حضرت محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله، بنده و فرستاده اوست، پیامبر عظیم الشانی که پایدارترین و صبورترین فرد از بندگان خدا بود. خداوندا، درود و رحمت بی‌شائبه خود را قریب روح پر فتوح حضرت محمد و آل و اصحاب آن حضرت بنما و بعد:

ای بندگان خدا، ابتدا نفس خود، سپس شما را به تقوای الهی و اطاعت و فرمانبرداری از او و صبر و شکیبایی بر قضای الهی و توقع و انتظار رحمت او توصیه می‌نمایم. بنابراین، تقوا پناه بردن به ستونی محکم از امداد الهی در حین محنت و اندوه می‌باشد و صبر و شکیبایی، آراستن به حکمت و استدعای ثواب است. حق تعالی جل جلاله و عَمَّن نواله، در این خصوص می‌فرماید:

﴿إِنَّمَا يُؤْتِي الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ﴾ [الزمر: ۱۰].

«به درستی، صابران اجر و پاداش خود را بی‌شمار و بی‌حساب دریافت خواهند کرد.»  
البته این اجر بی‌شمار به این دلیل است که صبر و شکیبایی از جمله نیکوترین و پسندیده‌ترین صفات انسانی است. کما این که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرموده‌اند:



«الَصَّبْرُ ضِيَاءٌ إِذَا اسْتَحْكَمْتَ الْأَزْمَاتُ وَتَعَقَّدْتَ جِبَالَهَا وَتَرَادَقَتِ الصَّوَائِقُ وَطَالَ لَيْلُهَا». «صبر، روشنایی است آن گاه که بحرآن‌ها رسوخ پیدا می‌کنند و رشته‌های آن گره می‌خورند و تنگناها پشت سر هم می‌آیند و تاریک‌شان به درازا می‌کشد».

بنابراین، صبر و شکیبایی همچون نوری است که انسان را از تاریکی‌های مصائب و حوادث و از اعمال ناامیدی‌ها رهایی می‌بخشد و صبر، فضیلتی است که هر انسان مسلمانی در دین و دنیای خود نیازمند آن است و باید تمام رفتار و کردار خود را بر آن بنا نهد. و انسان مسلمان باید نفس خود را بردبار و شکیبا، بار آورد به طوری که بتواند به راحتی ناخواسته‌ها را تحمل کند و مسئولیت‌های بسیار سنگین را بپذیرد. بر او لازم است صبر و ثبات زیادی داشته باشد و با اطمینان و اعتماد به نفس کامل، نا ملایمات را پشت سر نهد. اگر چه یکی بعد از دیگری او را احاطه نمایند و باید بداند که زندگی همواره گوارا و بی‌مصیبت نخواهد بود و باید همیشه برای مواجهه با پیشامدهای سخت و طاقت‌فرسا، آمادگی تمام داشته باشد تا مصائب و بلاها او را غافلگیر نکنند و از پای در نیاورند. خداوند ﷻ در این خصوص می‌فرماید:

﴿وَلْتَبْلُوْنَكُمْ حَتَّىٰ نَعْلَمَ الْمُجَاهِدِيْنَ مِنْكُمْ وَالصَّابِرِيْنَ وَنَبْلُوْا اَخْبَارَكُمْ﴾ [محمد: ۳۱].

«به حدی شما را می‌آزماییم تا مجاهدین و بردباران را تشخیص دهیم و اخبار (وضع یکایک) شما را پی می‌گیریم».

البته روبرو شدن با حوادث از روی بصیرت و استعداد کامل و آمادگی قبلی، در پایداری و مقاومت فرد تأثیر به‌سزایی دارد و امورات و شئونات فرد را بیشتر، استحکام می‌بخشد. و در اشاره به این مطلب خدای تعالی می‌فرماید:

﴿وَإِنْ تَصْبِرُوْا وَتَتَّقُوا فَإِنَّ دَٰلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ﴾ [آل عمران: ۱۸۶].

«و اگر بردبار باشید و پرهیزکار به درستی این (صبر و تقوا، یا بردباری و پرهیزکاری شما) از امور بسیار مهم است (اموری که برای انجام آن‌ها باید عزمی استوار داشت)». گذشته از این، صبر بر دو حقیقت بسیار بزرگ استوار است: حقیقت اول مربوط به طبیعت دنیا است (که باید بر آن شناخت کامل داشته باشی) و بدانی که خدای تبارک و تعالی دنیا را قرارگاه دائمی انسان شناخته است و آن را سر منزل دریافت پاداش‌ها قرار نداده است؛ بلکه آن را، به عنوان خانهٔ آزمودن و امتحان انسان‌ها قرار داده است و

مدت زمانی که انسان قرار است در آن سکونت و مأوی گزیند، باید تجارب گوناگونی را پشت سر نهد، تجاری که شاید هیچ کدام مشابه دیگری نباشد. بدین معنی که انسان، که به دو چیز متضاد، مورد آزمایش قرار می‌گیرد. درست مثل آهن که ابتدا در آتش گداخته می‌شود، سپس در آتش اندازند تا مقاومت آن مورد آزمایش قرار گیرد و بیشتر و بیشتر شود و در مورد آگاهی و آشنایی با طبیعت دنیا، سخنان حضرت سلیمان پیامبر علیه السلام را یادآور می‌شویم که خداوند تبارک و تعالی در قرآن کریم نقل می‌کند، آن‌گاه که از بیشترین امکانات و برخورداری‌ها بهره‌مند می‌شود، می‌فرماید:

﴿قَالَ هَذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّي لِيَبْلُوَنِي ءَأَشْكُرُ أَمْ أَكْفُرُ وَمَنْ شَكَرَ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ ۗ وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ رَبِّي غَنِيٌّ كَرِيمٌ﴾ [النمل: ۴۰].

«این از فضل و رحمت پروردگار من است تا مرا بیازماید که آیا سپاسگزار خواهم بود یا ناسپاس و کسی که شکر خدای به جا آورد، پس به سود نفس خود، کرده است و کسی که ناسپاسی کند، پس پروردگار من بی‌نیاز و بخشنده است.»

یادآوری می‌شود که سبب ابتلاء انسان‌ها به مصائب و غم و اندوه، مبهم است و علت واقعی آن را فقط خدای تبارک و تعالی می‌داند، اما باید دانست که اوضاع و احوال انسان‌ها در زندگی، همانند لشکری است که برای جنگ و درگیری آماده شده باشد و بعضی از گردان‌های آن مأمور شده باشند تا در مکانی برای حفاظت و حمایت از بخش دیگری از آن لشکر، موضع بگیرند و تا آخرین نفس، بجنگند و شاید به بعضی از گردان‌های دیگر استراحت داده شود تا طبق صلاحدید فرماندهی لشکر در جنگ‌های دیگر شرکت داده شوند و گاه جمعی از مردم بدون توجه به فرد مشخصی از آن‌ها، مورد امتحان قرار می‌گیرند و هدف از امتحان دسته جمعی آنان بسی بزرگ‌تر از آن است که به فرد معینی مربوط باشد و چه بسا تقدیر الهی چنان باشد که گروهی از مردم بدون توجه به شخص بخصوص از طرق مختلف مورد امتحان قرار گیرند و در نتیجه به هلاکت آن‌ها بینجامد و لذا فرد، فرد آنان جز مقاومت و پایداری و یا تسلیم در برابر آن پیشامد، چاره دیگری نداشته باشند. بنابراین، انسان در زندگی برای پیروز شدن و فائق آمدن بر مشکلات و پیشامدها، باید سعی و تلاش خود را به کار گیرد و پایداری و استقامت در برابر مصائب و امتحانات را تمرین کند و البته امتحان انسان در زندگی، به وسیله پیشامدهای ناگوار و طاقت فرسا، چیزی نیست که بر روی کاغذ نوشته شود یا کلماتی نیست که بر زبان جاری شوند؛ بلکه دردهایی هستند که گاه

انسان را از پای در می‌آورند و فرد را به هراس و وحشت میندازند و امتحانات و ابتلائات زندگی، دگرگونی‌هایی هستند که گاه شکم سگان را پر خواهد کرد و مردان راستین را گرسنه به خواب فرو می‌برد و بعضی را تا مقام ادعای الوهیت بر می‌کشانند و بعضی دیگر را در حالی که از حقوق حقه خود دفاع می‌کنند به مسلخ می‌برد. و بالاخره تاریخ حیات و زندگی بشر، از ابتدای آفرینش تاکنون آکنده از وقایع و پیشامدهای تأسف بار و ناگوار است. آری با این شناخت از حیات و زندگی باید راه زندگی را پیمود و باید دانست که مسیر زندگی پر از خار و خاشاک است.

اما آن حقیقت دیگر که صبر بر آن استوار است، متعلق است به اعتقاد و ایمان انسان. و ایمان عبارت است از علاقه و پیوند قلبی انسان مسلمان به خدای تبارک و تعالی. اما هنگامی که پیوندهای دوستی، حتی در میان انسان‌ها، قابل اعتماد نیست جز با آزمودن و تجربه کردن مکرر، ایمان و علاقه و پیوند قلبی و ایمانی با خدا نیز، بلکه به طریق اولی باید به محل زده شود تا صداقت آن معلوم گردد. خدای تبارک و تعالی در قرآن عظیم می‌فرماید:

﴿أَلَمْ أَحْسِبِ النَّاسَ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا ءَامَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ ﴿۱﴾ وَلَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ صَدَقُوا وَلَيَعْلَمَنَّ الْكٰذِبِينَ ﴿۲﴾﴾  
[العنکبوت: ۱-۲-۳].

«آیا انسان‌ها گمان کرده‌اند، به مجرد این که گفتند ایمان آوردیم، به حال خود رها خواهند شد و مورد امتحان و اختیار قرار نخواهند گرفت، در حالی که به طور جدی، گذشتگان‌شان را، مورد امتحان قرار دادیم. پس (باید بدانند که) خداوند به طور حتمی، انسان‌ها را به منظور تشخیص راستگویان و دروغگویان، مورد امتحان قرار خواهد داد.»

پیامبر اسلام ﷺ می‌فرماید:

«مَا أُعْطِيَ أَحَدٌ مِنْ عَطَاءٍ خَيْرٌ وَلَا أَوْسَعُ مِنَ الصَّبْرِ». «هیچ کسی بهتر و بیشتر از صبر، به او عطا نشده است.»

پروردگارا، ایمان و یقین کامل و اخلاق نیکو و قلبی خاشع و زبانی یاد کننده و دانشی سودمند و روزی حلال و فراوان و صبر و پایداری در سختی‌ها و رضای به قضای الهی و حسن خاتمت در تمام امور را به ما عنایت بفرما.

خداوندا، دين و شريعتت را و كتاب و سنت پيامبرت را و بندگان صالح و نيكوكارت را پيروز و موفق بگردان و دشمنان اسلام و مسلمانان را ذليل و زبون بفرما و عاقبت همه ما را به خير و خوشي و سعادت مختوم بگردان، اي پروردگار جهانيان، در خاتمه از پروردگار متعال مسئلت مي نمايم كه من و شما و بقيه مسلمانان را مورد بخشش و آمرزش قرار بدهد. شما نيز از پروردگار خود آمرزش بطلبيد كه او آمرزگار و مهربان است.

والسلام عليكم ورحمة الله وبركاته

## خطبه هشتاد و هشتم:

### عمل صالح، در هر زمان و مکانی قرین انسان است

خدا را ستایش می‌کنیم آن‌گونه که مستوجب و مستحق کمال ثنا و ستایش است و گواهی می‌دهیم که معبودی جز پروردگار جهانیان موجود نیست، پروردگاری که بی‌همتا و بی‌شریک است و گواهی می‌دهیم که به درستی حضرت محمد ﷺ، بنده و فرستاده اوست. خداوندا، درود و رحمت ابدی خود را بر حضرت محمد و آل و اصحاب آن حضرت و پیروان نیکوکارش، مستدام بفرما. و بعد ای بندگان خدا، پرهیزکار باشید و از خدای تبارک و تعالی اطاعت و فرمانبرداری نمایید. آن چنان که حق تعالی، ﷻ می‌فرماید:

﴿وَتَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَىٰ وَاتَّقُونِ يَا أُولِيَ الْأَلْبَابِ﴾ [البقرة: ۱۹۷].

«و به تهیه توشه (قیامت) پردازید و به درستی بهترین توشه‌ها پرهیزکاری است و تقوای من داشته باشید، ای خردمندان».

از انس بن مالک رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله در حالی که بر شتر خود سوار بود فرمودند:

«يا أيها الناس كان الموت على غيرنا قد كتب وكان الحق على غيرنا قد وجب وكان الذي يشيع من الأموات سفر عما قليل إلينا راجعون نأويهم أجداتهم وتأكل تراثهم وكاننا مخلدون بعدهم وقد نسينا كل واعظة وأمنا كل جائحة طوبى لمن شغله عيبه عن عيب غيره وأنفق من مال كسبه من غير معصية ورحم أهل الدين والمسكنة وخالط أهل الفقه والحكمة طوبى لمن ادب نفسه وحسنت خليقته وصلحت سريره طوبى لمن وعمل بعلمه وأنفق من الفضل وأمسك من قوله ووسعته السنة ولم يدعها إلى بدعة». «ای مردم گویی مرگ برای غیر ما آمده است و گویی حق و حقیقت بر غیر ما واجب شده است و گویی

مردگانی را که کفن و دفن کرده ایم، به سفر رفته اند و عن قریب باز می گردند و دوباره به گورهایشان باز می گردانیم و میراثشان را خواهیم خورد و خود، جاودان خواهیم ماند. هر موعظه ای را فراموش کرده ایم و از هر بلای هلاک کننده ای، ایمن گشته ایم، خوش به حال آن کسی که به واسطه عیب خود از عیوب دیگران غافل شده است و از مالی که از راه های حلال بدست آورده است، انفاق می کند و بدهکاران و بینوایان را مورد ترحم قرار می دهد و با اهل علم و حکمت همنشینی می کند».

خوشا به حال کسی که نفس خود را تأدیب و تربیت نمود و اخلاق و نیتش را اصلاح کرد خوش بحال کسی که به علم خود عمل کرد و مال اضافی خود را در راه خدا بخشید و از سخن و گفتار اضافی و بیهوده خودداری کرد و به سنت پیامبر عمل نمود و از بدعت دوری گزید. و از جابر بن عبدالله رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ لَكُمْ نَهَايَةً فَانْتَهُوا إِلَى نَهَايَتِكُمْ وَإِنَّ لَكُمْ مَعَالِمًا فَانْتَهُوا إِلَى مَعَالِمِكُمْ وَإِنَّ الْمُؤْمِنَ بَيْنَ مَخَافَتَيْنِ: أَجَلٍ قَدْ قَضَى لَا يَدْرِي مَا اللَّهُ صَانِعٌ فِيهِ، وَأَجَلٍ قَدْ بَقِيَ لَا يَدْرِي مَا اللَّهُ قَاضٍ فِيهِ فَلْيَتَزَوَّدِ الْعَبْدُ مِنْ نَفْسِهِ لِنَفْسِهِ وَمَنْ دُنْيَاهُ لِآخِرَتِهِ، وَمَنْ الْحَيَاةَ قَبْلَ الْمَوْتِ فَإِنَّ الدُّنْيَا خَلَقَتْ لَكُمْ وَخَلَقْتُمْ أَنْتُمْ لِلْآخِرَةِ وَالَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بَيَّيْنَهُ مَا بَعْدَ الْمَوْتِ مُسْتَعْتَبٌ وَلَا بَعْدَ الدُّنْيَا دَارٌ إِلَّا الْجَنَّةُ أَوْ النَّارُ». «ای مردم شما را نهایتی است، پس به سوی نهایت خود و در جهت آن حرکت کنید و بر سر راه شما نشانه هایی قرار دارند تا با استفاده از آنها از صراط مستقیم منحرف نشوید و بدانید که انسان مؤمن در میان دو مخالفت قرار گرفته است: یکی از آنها مدت عمری است که سپری کرده است و نمی داند که خداوند در مورد آن چگونه داوری کرده است؛ دیگری مدت عمری است که پیش رو دارد و باز هم نمی داند که خداوند در مورد آن چگونه قضاوت خواهد نمود. پس بنده باید از فرصتی که در اختیار دارد، برای خود توشه اندوخته نماید و از دنیایش برای آخرتش و از زندگیش برای جهان پس از مرگ هزینه نماید، به حقیقت دنیا برای شما آفریده شده است و شما برای آخرت آفریده شده اید. سوگند به آن کسی که نفس محمد در دست اوست، بعد از مرگ دیگر کسی نخواهد توانست رضایت خدا را به دست آورد (جز آن که در دنیا با انجام کردار نیک آن را به جنگ آورد) و بعد از دنیا جز بهشت و جهنم خانه دیگری وجود ندارد».

با توجه به مفهوم این حدیث شریف باید دقت کرد که با زاد و ذخیره مناسب، سفر قیامت را آغاز کرد. قابل تأمل است انسان وقتی که می خواهد از شهری به شهر دیگر مسافرت نماید، برای این که در میان راه بی توشه نماند، از ابتدا وسائل مورد نیاز را به

طور کامل تهیه می‌نماید، پس برای سفری که هرگز بازگشتی به دنبال ندارد؛ یعنی، سیر و سفر به سوی خدا و روز قیامت، باید چکار کند؟ (قطعاً باید برای چنین سفری ده‌ها برابر بیشتر و آماده‌تر، ره توشه را به خود داشته باشد. این است که حق تعالی ﷻ بندگان خود را فرا خوانده است تا برای این سفر پر خطر، بهترین ذخیره‌ها را تهیه نمایند و فرموده‌اند:

﴿وَتَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى﴾ [البقرة: ۱۹۷].

قبلاً ترجمه شد.

متأسفانه با همه این راهنمایی‌ها انسان‌ها همواره به اسراف و لهو و لعب و پرداختن به دنیا و بی‌توجهی به موعظه‌ها ادامه می‌دهند، حتی موعظه مرگ که پیامبر در مورد آن فرموده است: «کفی بالموت واعظاً» مرگ از جهت موعظه کفایت می‌کند (یعنی اگر موعظه دیگری جز مرگ وجود نداشته باشد، فقط مرگ به تنهایی کفایت می‌کند و با وجود مرگ، نیاز به موعظه دیگری نیست). لذا است که پیامبر ﷺ می‌فرمایند: چنان‌که قبلاً ذکر شد «كان الموت علي غيرنا قد كتب» گویی مرگ برای غیر ما آمده است. آری، موعظه‌ها در انسان بی‌تأثیر شده‌اند، حتی آن‌گاه که مرده‌ای را دفن می‌کنند (خویشاوندان یا دوستان) همین‌که از دفنش فارغ شدند، دست‌هایشان را از گرد و غبار پاک می‌کنند و دیگر همه چیز را فراموش می‌کنند و مجدداً غرق زندگی می‌شوند و به معصیت و گناه می‌پردازند و گویی آن کسی که دفنش کرده‌اند به سفر رفته است و به زودی به سوی آن‌ها باز می‌گردد. این در حالی است که ما هر روز نشانه‌های حقارت و پوچی دنیا را کراراً مشاهده می‌کنیم، دنیا، آن دنیایی است که بسیاری از انسان‌ها را به بردگی می‌کشاند و به خاک مذلت می‌نشانند و همچون بهائم، به اطاعت از خود وادارشان می‌کند. با وجود این به دنیا روی می‌آوردند و از لقاء خدا روگردان می‌شوند. البته در این میان اوضاع مؤمنین وفا یقین با هم تفاوت می‌کند، کما این‌که عبدالملک بن مروان، از ابو حزم (یکی از علما) سؤال می‌کند که چگونه به لقاء خدا خواهیم رفت؟ ابو حزم در جواب می‌گوید: حال بندگان در آن موقف متفاوت است، پس آن‌که مطیع خدای خود بوده و حدود او را رعایت نموده است، همچون کودکی که مدت‌ها از مادرش غیبت کرده باشد، مشتاقانه به لقاء خدا خواهد شتافت و آن‌که در معصیت خدای خود، افراط کرده باشد، همچون یک بنده فراری که او را باز آورده

باشند و غل و زنجیر به پایش بسته باشند، شرمنده و سرافکنده به لقاء خدا خواهد رفت و درست فرموده‌اند رسول خدا ﷺ آن گاه که فرموده‌اند:

«مَنْ أَحَبَّ لِقَاءَ اللَّهِ أَحَبَّ اللَّهُ لِقَاءَهُ، وَمَنْ كَرِهَ لِقَاءَ اللَّهِ كَرِهَ اللَّهُ لِقَاءَهُ». «کسی که دیدار با خدا را دوست داشته باشد، خداوند نیز دیدار با او را دوست خواهد داشت و کسی که از دیدار با خدا اکراه داشته باشد، خداوند نیز از دیدار با او اکراه خواهد داشت».

در واقع لازمه معنای این فرموده پیامبر ﷺ این است: کسی که دوست داشته باشد به لقاء خدا بشتابد، باید از خدا اطاعت نماید و کردار نیک را، بسیار انجام دهد. روایت شده است که پیامبر اسلام ﷺ فرمودند: مثل بنی آدم و دنیا، مانند مثل کسی است که سه نفر، دوست و رفیق داشته باشد و هنگام مرگ به یکی از رفقا بگوید: تو یکی از دوستان مورد احترام من بودید و هم اکنون می‌بیند که در آستانه مرگ قرار گرفته‌ام، چه کاری را می‌توانی برایم انجام دهی، آن فرد در جواب می‌گوید: آنچه اتفاق افتاده است، امر خداست و کاری از دست من ساخته نیست، اما من در اختیار توام، هر چه از زاد و ذخیره نیاز داری، می‌توانی از من بگیری و با خود ببری، سپس به دومی می‌گوید، تو از بهترین دوستان من بودی و به حال من آگاهید، چه کاری را می‌توانی برای من انجام دهی، او نیز در جواب می‌گوید: این، امر خداست و از دست من کاری ساخته نیست، اما می‌توانم هنگامی که مُردی، تو را شستشو دهم و کفن و دفن را به عهده بگیرم؛ آن گاه به سومی گفت: تو از آرام‌ترین و اهون‌ترین دوستان من بودید و حالا می‌دانید که در چه وضعی قرار گرفته‌ام، چه کاری را می‌توانی برای من انجام دهی، آن دوست در جواب می‌گوید: من دوست و هم پیمان تو هستم در دنیا و آخرت، همراه تو توی قبر خواهیم رفت و همراه تو بیرون خواهیم آمد و تا ابد از تو جدا نخواهیم شد. پیامبر ﷺ فرمودند: اولی، مال و ثروت اوست؛ دومی اهل و خانواده اوست؛ سومی، عمل و کردار اوست. انسان اگر چه در طول حیات خود، رفقای بسیاری را برای خود پیدا می‌کند که به گرمی او را احاطه می‌کنند، اما مهم‌ترین دوستان و نزدیکان او عبارتند از: ۱- مال و ثروت ۲- اهل و خانواده ۳- عمل و کردار او. اما با وجود این، چنان که در حدیث مورد اشاره قرار گرفت، وقتی که هنگامه قیامت و مرگ فرا رسد و شیخ مرگ بر انسان خیمه زد و انسان نزدیک‌ترین دوستان خود را به یاری طلبید، آن دوستانی که انسان، حیات و زندگی خود را وقف پیدایش و افزایش آنان کرده بود، از کمک کردن به او سر باز می‌زنند. یا به تعبیری دیگر، کاری از دست‌شان



ساخته نیست و وقتی که از اولی مایوس شد به دومی پناه می‌برد تا شاید، پیش او مأمّن و مأوایی بیابد، اما پس از آن که او را نیز ضعیف و ناتوان می‌بیند، متوجه سومی می‌شود که کمتر به او توجه کرده است و اهتمام چندانی به او نداده است، مَعْهُدَا می‌بیند، از همه وفادارتر است و حاضر است هرگز از او جدا نشود. در آن هنگام انسان، انگشت حسرت و ندامت به دندان می‌گزد که ای کاش بیشتر از همه، به او «که عمل و کردار بود» توجه می‌کرد و قول خدای تعالی را ترنم می‌کند که می‌فرماید:

﴿يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ ﴿٨٨﴾ إِلَّا مَنْ آتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ ﴿٨٩﴾﴾ [الشعراء: ٨٨-٨٩].

«(روز قیامت) روزی است که مال و فرزندان سودی نخواهند داشت، جز کسی که با قلبی سلیم به لقاء خدا رفته باشد».

در اینجا فرموده پیامبر اسلام ﷺ را یادآوری می‌کنیم که فرموده‌اند:

«يَتَّبِعُ الْمَيِّتَ ثَلَاثَةَ أَهْلُهُ وَمَالُهُ وَعَمَلُهُ فَيَرْجِعُ اثْنَانِ أَهْلُهُ وَمَالُهُ وَيَبْقَى عَمَلُهُ». «سه چیز جنازه را دنبال می‌کنند: مال او و اهل و خانواده او و عمل و کردار او، سپس مال و خانواده او بر می‌گردند و عمل و کردار او با او باقی خواهد ماند».

از پروردگار عظیم می‌خواهیم که قرآن کریم را، مایه ترقی و فزونی و برکت ما قرار دهد و همه ما را از آیات و پندها و حکمت‌ها آن منتفع گرداند. از خداوند عَزَّوَجَلَّ مسئلت می‌نمایم ما و والدین ما و تمام مسلمانان را مورد مغفرت و رحمت قرار دهد. از خدای خود استغفار کنید که او آمرزگار و مهربان است و او مهربان‌ترین مهربانان است.

والسلام عليكم ورحمة الله وبركاته

## خطبه هشتاد و نهم:

### تشویق و ترغیب به مکارم اخلاق

ثنا و ستایش مر آن پروردگاری که عظمت و بزرگواریش موجب ثنای بندگان است و گواهی می‌دهم که جز ذات اقدس و اعلایش، معبود و پروردگار دیگری نیست و هیچ شریک و همتایی ندارد و رحمت وسیع و گسترده‌اش تمام هستی را پوشش داده است و زمین و آنچه در آن است، را مسخر گردانیده است و همکاری و همیاری انسان‌ها را در کارهای نیک، سبب نظم و آسایش آن‌ها قرار داده است پس پاک و منزّه است او جَلَّ جَلَلُهُ از هر عیب و نقصی و او پروردگار جهانیان و مهربان‌ترین مهربانان است. و گواهی می‌دهم که حضرت محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بنده و فرستاده اوست، پیامبری که پیشوای پیامبران و فرستادگان و مایه رحمت برای جهانیان است. پروردگارا، درود و رحمت بر دوام خود را بر حضرت محمد و آل و اصحاب آن بزرگوار و پیروان آل و اصحاب، مستدام بفرما. و بعد: ای بندگان خدا، شما و نفس خود را به تقوای خدا و اطاعت و فرمانبرداری از او دعوت می‌نمایم. حق تعالی جَلَّ جَلَلُهُ در قرآن عظیم می‌فرماید:

﴿وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ﴾ [المائدة: ۲].

«به همکاری یکدیگر بپردازید، در نیکی و پرهیزکاری و در گناه و خصومت یکدیگر را یاری نکنید و تقوای خدا داشته باشید؛ چون به درستی خداوند دارای عقوبت و مجازات شدید است.»

رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرموده‌اند:

«إِنَّمَا بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ». «من جز برای تکمیل و به اتمام رسانیدن اخلاق

پسندیده مبعوث نشده‌ام.»

(به عبارت دیگر پیامبر اسلام ﷺ می فرمایند: بزرگ‌ترین هدف بعثت من، به کمال رسانیدن اخلاق نیکو و پسندیده است).

بنابراین، قبل از هر چیز لازم است نیکی و پرهیزکاری و اخلاق نیک و پسندیده از دیدگاه اسلام شناخته شوند (سپس در راه تکمیل و شکوفا کردن آن‌ها قدم برداشت). مکارم اخلاق عبارت است از: همکاری میان انسان‌ها در امور خریه و نیکی کردن در حق آن‌ها و پند و اندرز دادن به آنان و ارشاد آن‌ها به سوی کارهای نیک و هر عملی که به سود خود یا دیگران انجام دهی به شرطی که ضرر و زیان کسی در آن نباشد، پس آن عمل، بر و تقوا محسوب می‌شود و برای این که معنای واقعی بر و تقوا را بدانی، به قول خدای تبارک و تعالی گوش فرا دار که می فرماید:

﴿لَيْسَ الْبِرَّ أَنْ تُولُوا وَجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْبَءٌ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالنَّبِيِّينَ وَوَءَاىِ الْمَالِ عَلَىٰ حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسْكِينِ وَأَبْنَ السَّبِيلِ وَالسَّائِلِينَ وَفِي الرِّقَابِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَوَءَاىِ الزَّكَاةَ وَالْمُؤْفُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذَا عَاهَدُوا وَالصَّابِرِينَ فِي الْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ وَحِينَ الْبَأْسِ أُولَئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ ﴿١٧٧﴾﴾ [البقرة: ١٧٧].

«نیکی و خوبی آن نیست که روی خود را به مشرق کنی یا به مغرب؛ بلکه نیک به کسی گفته می‌شود که به خدا و روز آخرت و ملائکه و کتاب‌های آسمانی و پیامبران، ایمان داشته باشد و علی رغم این که مال خود را دوست دارد، آن را به خویشاوندان و تهیدستان و مسافران نیازمند و گدایان (غیر حرفه‌ای) بدهد و در راه آزاد کردن بندگان از قید بندگی و بردگی صرف کند و نماز بگذارد و زکات بدهد و به عهد و پیمان وفادار باشد، آن‌گاه که عهد و پیمان بست و بردباران در هنگام (بأساء) پیشامدهای سخت و (ضراء) بیماری‌های طاقت شکن و (بأس) جنگ و جهاد، این‌گونه اشخاص، راستگویانند و آنان پرهیزکارانند».

پس می‌بینی که خدای تبارک و تعالی بر و تقوا را چگونه تعریف می‌کند و آن را، ایمان و انفاق و بندگی و انجام نماز و پرداخت زکات و وفاداری و صبر بر شدايد، می‌داند و بالاخره آنچه در آیه شریفه ذکر شده است، حد و مرز بر و تقوا است که مسلمانان باید در چهار چوب آن به همکاری و تعاون بپردازند، اما ماورای آن که عبارت است از شرک و قسوت و سنگدلی و ظلم و تجاوز به حقوق دیگران و عهد شکنی و

بی‌تابی و بی‌قراری در هنگام مصیبت، گناه و معصیت است و باید فرد مؤمن از آن بر حذر باشد و در مورد آن‌ها با هیچ‌کس تعاون و همکاری نداشته باشد.

اساساً تمامی عبادت‌ها در اسلام بر مبنای اندیشه همکاری اجتماعی میان مسلمانان وضع شده‌اند؛ مثلاً، قرآن کریم در موارد فواید نماز و تأثیر آن بر فرد و جامعه، می‌فرماید:

﴿إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ﴾ [العنکبوت: ۴۵].

«به حقیقت نماز از فحشا و منکر، باز می‌دارد».

این آیه اثر باز دارندگی نماز را بیان می‌دارد و خدای تعالی در بیان زوایای دیگری از آثار نماز می‌فرماید:

﴿إِنَّ الْإِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعًا ﴿١٩﴾ إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعًا ﴿٢٠﴾ وَإِذَا مَسَّهُ الْخَيْرُ مَنُوعًا ﴿٢١﴾ إِلَّا الْمُصَلِّينَ ﴿﴾ [المعارج: ۱۹-۲۲].

«به درستی انسان، حریص و بی‌تاب و بی‌قرار آفریده شده است، هنگامی که شر و بدی به او رسید، جزع و فزع و بی‌قراری می‌کند و هنگامی که خیر و منفعت به او رسید، بسیار دریغ‌کننده از بخشش و نیکی است مگر نمازگزاران (که این اوصاف بد، در آنان نیست)».

و در این آیه شریفه آثار و دارندگی نماز پیداست و آن آماده‌سازی فرد برای برخورداری از اوصاف و اخلاق عظیم است. و این ویژگی نماز است و نماز به طور طبیعی این اثرات را بر فرد و جامعه دارد و اگر این‌گونه نباشد نماز نیست؛ بلکه قیام و قعودی بی‌ثمر و بی‌اثر است و به هیچ‌وجه نماز گزار را به خدای تبارک و تعالی نزدیک نخواهد ساخت، چه بسا باعث دوری بیشتر نماز گزار از خدا خواهد بود. کما این‌که پیامبر اسلام ﷺ می‌فرماید:

«مَنْ لَمْ تَنْهَهُ صَلَاتُهُ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ لَمْ يَزِدْ مِنَ اللَّهِ إِلَّا بُعْدًا». «کسی که نمازش، او را از فساد و فحشاء و زشتی‌ها باز ندارد، نتیجه نمازش، جز دوری از خدا، چیز دیگری نخواهد بود».

روزه نیز که یکی از عبادت‌ها است، اثرات مستقیمی بر پاکسازی فرد و جامعه دارد و روزه‌دار را برای تعاون و همکاری مثبت و سازنده با جامعه، مهیا می‌سازد و او را وامی‌دارد تا با فرد و جامعه مهرورزی کند و در زمینه برّ و تقوا و وفاداری و اشتراک در غم و شادی، تعاون و تعامل نماید. به همین دلیل خداوند عظیم حکمت‌های روزه را

چنین بیان می‌دارد و می‌فرماید: ﴿لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾ آي مَنْ كُلَّ خَبِيثٍ وَمُفْسِدٍ: امید است بر حذر باشید از هر خبیث و فاسدی و پیامبر ﷺ نیز می‌فرمایند: «الصَّوْمُ جُنَّةٌ» روزه سپر است و نیز می‌فرماید:

«إِذَا كَانَ يَوْمُ صَوْمٍ أَحَدِكُمْ، فَلَا يَرْفُثُ وَلَا يَصْحَبُ، فَإِنْ سَابَهُ أَحَدٌ أَوْ قَاتَلَهُ فَلْيُقِلُّ إِلَيَّ صَائِمٌ». «اگر یکی از شما روزه گرفت، بی‌هوده نگوید و خشمگین نشود و اگر کسی او را دشنام داد با او درگیر شد، بگوید من، روزه هستم».

و چه زیبا و شیوا فرموده‌اند رسول خدا ﷺ آن‌گاه که در بیان حکمت روزه و هدف آن فرموده‌اند:

«مَنْ لَمْ يَدَعْ قَوْلَ الزُّورِ وَالْعَمَلَ بِهِ فَلَيْسَ لِلَّهِ حَاجَةٌ فِي أَنْ يَدَعَ طَعَامَهُ وَشَرَابَهُ». «کسی که (در هنگام روزه گرفتن) سخن باطل و دروغ و عمل به آن را ترک نکند، پس خداوند نیازی به این ندارد که او خوردن و آشامیدن را ترک نماید».

عبادت زکات نیز، خود یک نوع عملیات پاکسازی و آماده‌سازی فرد و جامعه است، فرد را از بخل و خودگرایی و خودپرستی پاک می‌سازد و جامعه را به سوی اخلاق پسندیده و نیکو و تعاون و همکاری اجتماعی، سوق می‌دهد و رهنمون می‌سازد و آلام و اندوه مرض مهلک فقر را از جامعه می‌زداید.

همین گونه است عبادت حج و در آن نیز عملیات پاکسازی و آماده‌سازی فردی و اجتماعی به خوبی مشهود است و آثار مثبت و مثمر ثمرش در سه کلمه از کلمات اعجاز آمیز خدای تبارک و تعالی بیان شده است:

﴿لِيَشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ﴾ [الحج: ۲۸].

«تا (در سفر حج) شاهد منافع خود باشند».

واقعیت آن است که اسلام در میان ادیان و مکاتب گوناگون با شایستگی تمام، رهبری و پیشتازی را به انحصار خود در آورده است و تنها دینی است که از طریق عبادت و تربیت دینی، فرد را با محیط و اجتماع پیوند داده است و اعتقاد و باور انسان مسلمان را بر یگانگی آفریدگار کائنات و این‌که جهان به طور کلی آفریده خدای یکتاست، استوار می‌سازد و بیان می‌دارد که انسان، با جهان آفرینش از طریق بندگی و نیاز به پروردگار، مرتبط است و جهان‌جانداران با گونه‌های متنوعش، همچون جهان انسان است و خداوند، آفریدگار همه آن‌ها است و تمامی آن‌ها را با رحمت خود پوشش

داده است. حق تعالی در این خصوص می فرماید:

﴿وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا طَائِرٍ يَطِيرُ بِجَنَاحَيْهِ إِلَّا أُمٌّ أَمْثَالِكُمْ﴾ [الأنعام: ۳۸].

«هیچ جنبنده‌ای در زمین و هیچ پرنده‌ای که با دو بال به پرواز در می‌آید، نیست جز

این که گروه‌هایی همچون شما انسان‌ها هستند. (و علم مخصوص خود را دارند)».

گفتنی است که انسان مسلمان در طول شبانه روز، همواره در نمازهایش کراراً به

تنوع جهان جانداران و این که پروردگار همه آن‌ها، خدای یکتا است، اعتراف و اقرار

می‌نماید و می‌گوید:

﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ [الفاتحة: ۲].

«ستایش، شایسته پروردگار همه عالم‌ها و گروه‌های مختلف موجودات است. آن

پروردگاری که بخشنده و مهربان است».

و بدین وسیله مقاصد عالیة شریعت در وضع عبادات گوناگون در اسلام، هویدا و

آشکار می‌گردد. از خداوند عظیم مسئلت می‌نماییم که ترقی و تعالی و برکت و فزونی

ما را به واسطه قرآن کریم تضمین نماید و ما را به آیات و پندها و حکمت‌های آن منتفع

گردانند.. از پروردگار عظیم می‌خواهیم که من و شما و تمام مسلمانان را مورد بخشش

و آمرزش قرار دهد، از خدای خود استغفار کنید که او آمرزگار و مهربان است.

با امید رستگاری و رهایی استغفار کنندگان و توبه کنندگان

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

## خطبه نود:

### خطبه دوم برای هر جمعه

ستایش بر دوام و بی‌پایان، شایسته و برازنده پروردگار بینا و تواناست. گواهی می‌دهم، هیچ معبود و پروردگاری جز او موجود نیست، خدایی که تنها و یکتاست. و گواهی می‌دهم که حضرت محمد ﷺ بنده و فرستاده خدا و برترین و بهترین مژده‌رسان تاریخ بشر است. خداوندا، بر بنده و رسولت، حضرت محمد و آل و اصحاب آن حضرت و پیروان نیکوکارش تا روز قیامت، درود و رحمت بفرست و بعد. ای بندگان خدا، تقوای خدا داشته باشید و بدانید که از حضرت علی رضی الله عنه روایت است که فرمود:

«مَا نَزَلَ بَلَاءٌ إِلَّا بِذَنْبٍ وَلَا رُفِعَ إِلَّا بِتَوْبَةٍ، فَهَلُمُّوا عِبَادَ اللَّهِ إِلَى التَّوْبَةِ وَالتَّدْمِ عَلَى الْمَاضِي وَعَقْدِ النَّيَّةِ عَلَى صَالِحِ الْأَعْمَالِ». «هیچ بلائی فرود نیامده است مگر بر اثر گناهان و دفع نشده است، مگر به واسطه توبه. پس ای بندگان خدا بشتابید به سوی توبه و پشیمانی بر آنچه به امید آن که خداوند ما را از بلاها و مصائب، مصون نگه دارد».

درود و رحمت و صلوات بفرستید بر هدایتگر مژده دهنده و چراغ نورانی و پر فروغ، حضرت محمد ﷺ، چون خداوند آگاه و مهربان به فرستادن درود و رحمت بر آن حضرت، امر نموده است و فرموده است:

﴿إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا﴾ [الأحزاب: ٥٦].

«به درستی خداوند و ملائکه او درود و رحمت می‌فرستند بر پیامبر، پس ای کسانی که ایمان آورده‌اید، شما نیز بر پیامبر، درود و رحمت بفرستید. خداوندا، درود و رحمت را بر بنده و فرستاده‌ات حضرت محمد که بزرگوارترین بیم دهنندگان است، نازل بفرما».

پروردگارا، همه ما و مسلمانان را مشمول عفو و کرم خود بگردان. خداوندا، اسلام و مسلمانان را عزت و سربلندی، عطا بفرما و حریم و دین حنیف را مورد حمایت قرار بده. بارالها، دل‌های مسلمانان را به هم پیوند بده و صفوف آنان را متحد بفرما و رهبران‌شان را اصلاح بگردان و آنان را از آفت تفرقه محفوظ بفرما، ای پروردگار جهانیان. خداوندا، ما را در میهن و مملکت‌مان ایمن بدار و پیشوایان و متصدیان امور ما را اصلاح بفرما. خدایا، ما را موفق بفرما کسانی را دوست بداریم که تابع امر و فرمان تو هستند و خوف و تقوای تو دارند و رضایت تو را می‌جویند، ای مهربان‌ترین مهربانان. خداوندا، از مردان و زنان مؤمن و مسلمان درگذر و مردگان و زندگان آنان را بیمارز که به درستی تو تضرع و زاری بندگان را می‌شنوی و اجابت می‌کنی. خداوندا، در دنیا و آخرت به ما نیکو عطا کن و از آتش دوزخ مصون بدار.

ای بندگان خدا، به حقیقت خداوند به عدالت و نیکوکاری دستور می‌دهد و این‌که به خویشاوندان برسید و از ظلم و فساد و فحشا و زشتی‌ها، شما را بر حذر می‌دارد و بدین وسیله خداوند شما را پند و اندرز می‌دهد به امید آن‌که خدا را از یاد نبرید. پس خداوند عظیم را یاد کنید: او نیز شما را یاد خواهد کرد و به پاس نعمت‌هایش، او را شکر گوئید تا بر نعمت‌هایتان بیفزاید و ذکر و یاد خدا از هر چیزی برتر و بزرگ‌تر است و خداوند عالم و آگاه است به اعمال و کردار شما. از پروردگار عظیم می‌خواهم، من و شما و بقیه مسلمانان را مورد آمرزش قرار دهد.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته



## خطبه نود و یکم:

### در اسراء و معراج پیامبر اسلام ﷺ

ثنا و ستایش شایسته و سزاوار آن پروردگاری است که ما را به این امر خیر موفق گردانید و اگر توفیق او نبود، نیل به چنین مقام و منزلتی میسر و ممکن نبود، خدایی که توفیق، از اوست و اعتصام و اعتماد و توکلم بر اوست و به سوی او باز خواهیم گشت. او را آن گونه می ستاییم که برازنده عظمت و بزرگواری و شکوه فرمانروایی او باشد و گواهی می دهیم که جز ذات اقدس حضرتش، پروردگار دیگری نیست، آن پروردگاری که تنها و بی شریک است و اسراء و معراج را به پیامبر اسلام، حضرت محمد ﷺ، اختصاص داد.

گواهی می دهیم که حضرت محمد ﷺ بنده و فرستاده اوست و خدای تعالی، اخلاق و صفاتی به منظور تشریف و تکریم او به او مرحمت فرمود: بارالها، درود و رحمت خود را بر سید و سرور ما حضرت محمد بفرست که ادیان و شرایع قبل از خود را بوسیله قرآن و شریعت اسلام، منسوخ نمود و آن پیامبری که خداوند، تاج رسالت و نبوت را به او خلعت نمود و از میان تمام پیامبران او را برگزید و اگر تمام پیامبران در عهد او بودند، چاره ای جز پیروی از او نداشتند و شفاعت عظمی را به منظور فیصله قضاوت و داوری به او مکرمت فرمود تا انبیاء و رسولان را معلوم شود که در میدان کرامت و فضیلت، حضرت ختمی مرثیت، سر آمد آنهاست. تفاوت بین او و حضرت موسی را بنگر آن گاه که با خدا در حال تکلم بود و هنگامی که عصایش به ازدها تبدیل شد، ترسید و فرار کرد و مکالمه حضرت رب العالمین را ترک نمود و تا هنگامی که خداوند به او فرمود: نترسید، شما در امان هستید، برنگشت اما حضرت محمد ﷺ، خداوند نشانه های آسمان و زمین را، نشان او داد، ولی به دلیل اشتغال به ذات حضرت

حق، به آن‌ها توجهی نکرد، پس درود و رحمت خدا بر سید و سرور ما حضرت محمد و آل و اصحاب آن حضرت و صالحین امتش و بعد.

ای بندگان خدا، پرهیزگار باشید و از خداوند متعال اطاعت و پیروی نمایید و خوش به حال کسی که امر و فرمان خدا را اطاعت کرد و در زمره پرهیزکاران قرار گرفت و عمل به سیره و سنت رسول الله ﷺ را وجهه همت خود قرار داد.

به حقیقت نعمت بسیار بزرگی است این‌که خداوند، بنده‌ای را از امت سید المرسلین قرار دهد، آن پیامبری که خداوند در مورد او می‌فرماید:

﴿سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِّنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَا الَّذِي بَرَكْنَا حَوْلَهُ لِنُرِيَهُ مِنْ مِّنْ آيَاتِنَا إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ﴾ [الإسراء: ۱].

«پاک و منزه است آن خدایی که شبانگاه بنده خود را (حضرت محمد ﷺ) از مسجد الحرام به مسجد الاقصی برد، آن مسجد الاقصی که پیرامونش را پر برکت ساخته‌ایم تا آیات و نشانه‌های خود را به او بنمایانیم، به حقیقت خداوند، شنوای بینا است.»

همچنین خدای تبارک و تعالی در مورد او می‌فرماید:

﴿وَالنَّجْمِ إِذَا هَوَىٰ ۝۱ مَا ضَلَّ صَاحِبُكُمْ وَمَا غَوَىٰ ۝۲ وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ ۝۳ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ ۝۴ عَلَّمَهُ شَدِيدُ الْقُوَىٰ ۝۵ ذُو مِرَّةٍ فَاسْتَوَىٰ ۝۶ وَهُوَ بِالْأُفُقِ الْأَعْلَىٰ ۝۷ ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّىٰ ۝۸ فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَىٰ ۝۹ فَأَوْحَىٰ إِلَىٰ عَبْدِهِ مَا أَوْحَىٰ ۝۱۰ مَا كَذَبَ الْفُؤَادُ مَا رَأَىٰ ۝۱۱ أَفَتُمَرُونَهُ عَلَىٰ مَا يَرَىٰ ۝۱۲ وَلَقَدْ رَءَاهُ نَزْلَةً أُخْرَىٰ ۝۱۳ عِنْدَ سِدْرَةِ الْمُنْتَهَىٰ ۝۱۴ عِنْدَهَا جَنَّةُ الْمَأْوَىٰ ۝۱۵ إِذْ يَغْشَى السِّدْرَةَ مَا يَغْشَىٰ ۝۱۶ مَا زَاغَ الْبَصَرُ وَمَا طَغَىٰ ۝۱۷ لَقَدْ رَأَىٰ مِنْ آيَاتِ رَبِّهِ الْكُبْرَىٰ﴾ [النجم: ۱-۱۸].

«سوگند به ستاره آن‌گه که سقوط می‌کند و فرود می‌افتد ره، گم نکرده است و منحرف نشده است، همدم و همراه شما (حضرت محمد) و به هوس سخن، نمی‌گوید، نیست آن، جز پیامی که از طرف خدا، بدو وحی می‌شود، فرشته نیرومند او را آموزش داده است (جبرئیل امین) آن‌که دارای توانایی‌ها و زیبایی‌های شگفت‌آور است، سپس در حالی که در جهت برتر و بالاتر قرار گرفته بود، استقرار یافت، آن‌گاه از پیامبر نزدیک و نزدیک‌تر شد تا این‌که به فاصله دو قوس کمان یا کمتر در برابر پیامبر قرار گرفت، پس جبرئیل عليه السلام به‌سوی بنده خدا وحی نمود. آنچه که وحی نمود، قلب حضرت محمد عليه السلام تکذیب نکرد آنچه را که دید، آیا بر آنچه عیناً مشاهده کرده است با

او به بحث و جدل می‌پردازید، این در حالی است که یک بار دیگر نیز او را دیده بود، نزدیک سدره المنتهی (مکانی است در آسمان‌ها) آن سدره المنتهایی که جنة المأوی نیز، نزدیک آن واقع شده است، آن‌گاه که سدره المنتهی را پوشش می‌دهد، آنچه او را پوشش می‌دهد. چشم پیامبر ﷺ به خطا نرفت و از آنچه می‌باید ببیند، فراتر نرفت. در واقع پیامبر ﷺ بسیاری از نشانه‌های بزرگ خدای خود را مشاهده کرد.»

(بعضی از مفسرین، دنافتدلی فکان قاب قوسین او ادنی را این‌گونه معنی کرده‌اند که پیامبر ﷺ در آسمان‌ها و در ملاً اعلی به حق تعالی نزدیک و نزدیک‌تر شد تا نزدیکیش با خدای ﷻ به فاصله قوس دو کمان در آمد).

علی ای حال اِسْرَای پیامبر که الگوی عالم خلقت است، در حقیقت مایه مباهات و تکریم و تشریف زمین و آسمان‌ها بود و وقتی که به مقام قاب قوسین رسید که مقام قرب خاص است بر اهل آسمان‌ها و زمین معلوم و مکشوف گردید که حضرت رسول ﷺ گوی سبقت را در تقرب به ذات اقدس حضرت حق، ﷻ و عَمَّ نُوَاله، در ربوده است. و چگونه پیامبران می‌توانند مانند تو اوج بگیرند، ای آن کسی که در رفعت شأن و مقام، آسمان‌ها هم یارای مقابله با شما را ندارند، پیامبران فقط توانسته‌اند اوصاف تو را برای مردم بیان کنند آن‌گونه که آب ستارگان را می‌نمایند.

در شب معراج آن‌گاه که پیامبر ﷺ به محضر حضرت اعلا در آمد، به ثنا و تحیت الهی پرداخت و فرمود: «التَّحِيَّاتُ الْمُبَارَكَاتُ الصَّلَوَاتُ الطَّيِّبَاتُ لِلَّهِ». «درودها و سلام‌های پاک و مبارک از آن خداست». حق تعالی در جواب فرمود: «السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ». «سلام و رحمت و برکات خدا بر تو باد، ای پیامبر ﷺ» پیامبر ﷺ برادرانش را فراموش نکرد و آن‌ها را نیز در رحمت و برکات خدا سهیم گردانید و فرمود: «السَّلَامُ عَلَيْنَا وَعَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ». «سلام بر ما و بر همه بندگان صالح خدا» در این هنگام ملائکه به سخن آمدند و گفتند: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ». «گواهی می‌دهم هیچ خدایی جز پروردگار متعال موجود نیست و گواهی می‌دهم که حضرت محمد ﷺ فرستاده خداست». سپس بقیه موجودات گفتند: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ، وَعَلَى آلِهِ وَأَصْحَابِهِ وَذُرِّيَّتِهِ وَالْتَّابِعِينَ لَهُمْ بِإِحْسَانٍ مِنْ أُمَّتِهِ». «پروردگارا، درود و رحمت فرست بر حضرت محمد و آل و اصحاب و ذریه و پیروان آنان از امت پیامبر».

اما بجاست که چگونگی اسراء و معراج را از زبان مبارک آن حضرت بشنویم که زبان و بیان معجز آسایش مایه رحمت برای امت است و هر گونه شک و تردیدی را برطرف می‌نماید. پیامبر ﷺ می‌فرماید: هنگامی که نزدیک خانه کعبه در بین خواب و بیداری بودم، طشتی طلایی آوردند که پر از حکمت و ایمان بود و سپس سینه مرا تا شکم شکافتند و با آب زمزم شستشو دادند و پر از حکمت و ایمان کردند، آن گاه حیوان مانندی را که از اسب کوچک‌تر بود و از الاغ بزرگ‌تر بود و براق نام داشت برایم آوردند و با جبرئیل عليه السلام راه افتادیم تا به آسمان دنیا رسیدیم، گفتند: شما کی هستید؟ جبرئیل در جواب فرمود: منم. گفتند: همراه تو کیست؟ در جواب گفت: محمد عليه السلام. گفتند: دنبالش فرستاده‌اند؟ جبرئیل گفت: آری، سپس گفتند: مرحبا به او که چه انسان خوبی آمده است، بعد به حضرت آدم ابوالبشر رسیدیم و بر او سلام کردم و در جواب گفت: مرحبا به فرزند پیامبرم و به همین منوال آسمان پس از آسمان اوج می‌گرفتیم تا در آسمان دوم به عیسی و یحیی رسیدیم و در آسمان سوم به یوسف و در آسمان چهارم به ادريس و در آسمان پنجم به هارون و در آسمان ششم به موسی و در آسمان هفتم به ابراهیم رسیدیم، سپس بیت المعمور را در برابر قرار دادند و از جبرئیل پرسیدم و گفت: این بیت المعمور است، هر روز هفتاد هزار ملائکه در آن می‌خوانند و وقتی که از آن خارج شدند، دیگر بر نمی‌گردند، سپس سدره المنتهی را در برابرم بر افراشتند، سپس اوج گرفتم و مرا بالاتر بردند تا به مقام قاب و قوسین رسیدم و صدای قلم‌ها را می‌شنیدم. بخاری و مسلم این حدیث را روایت کرده‌اند. در سفر معراج، نماز بر پیامبر و امتش واجب گردید. در حدیثی دیگر، امامت پیامبر برای دیگر پیامبران و اقتدای آنان به او نقل شده است. و از جابر رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر فرمود: وقتی که قریش، معراج مرا تکذیب کردند و از من خواستند که بیت المقدس را برای آنان توصیف کنم، در مقام حضرت اسماعیل ایستادم و خداوند، بیت المقدس را در برابرم آشکار کرد و من در حالی که به آن نگاه می‌کردم، آن را برای قریش، توصیف می‌نمودم. درود و رحمت خدا بر حضرت محمد عليه السلام که خداوند درهای آسمان را به روی او گشود و پیامبران را امامت نمود و به مقامی رسید که به قلب هیچ یک از پیامبران، خطور نمی‌کرد و خداوند، امتش را بر دیگر امت‌ها گواه قرار داده است. البته کسی که خداوند او را برای عروج به آسمان‌ها و تکلم با خالق کائنات، مهیا می‌کند، به او سعه صدر می‌بخشد و درونش را از علائق شیطانی پاکیزه می‌گرداند

و باید دانست که پیامبران با همه علم و دانش‌شان به تناسب عقل و خرد انسان‌ها با آن‌ها گفتگو می‌کنند و متناسب با ظرفیت عقلی آن‌ها به حقایق اشاره می‌کنند. جای تذکر و یادآوری دارد که موضوع معراج پیامبر به آسمان‌ها و شب روی آن حضرت به بیت المقدس را، هنگامی مطرح می‌کنیم که بیت المقدس در اشغال دشمنان اسلام است و انسان مسلمان وقتی که وضع را این گونه می‌بیند، گویی بر آتش قرار گرفته است و آرام نمی‌گیرد و این مصیبت بر سر ما مسلمان‌ها نیامده است مگر به علت پشت کردن به سنت پیامبر و تقلید از دشمنان و در نتیجه عقب ماندن از قافله امت‌ها و واقعیت این است که در میان ما جز آداب و رسوم بی‌روح چیز دیگری از اسلام باقی نمانده است، این در حالی است که آخر این امت، سامان نمی‌گیرد و اصلاح نخواهد شد جز در سایه همان چیزی که اول این امت به آن سامان گرفت و اصلاح گردید.

پس، از خدای تعالی می‌خواهیم که کوری را از دل‌ها و پرده را از روی چشم‌ها بردارد و پیروی نیکو از رسول الله ﷺ را نصیب ما گرداند. حق تعالی در قرآن کریم فرموده است:

﴿لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا﴾ [الأحزاب: ٢١].

«برای شما در وجود رسول خدا ﷺ سرمشق خوبی است، برای آنان که از خداوند و روز آخرت بیمنا کند (بنابر معنای دیگری از کلمه (یرجو) می‌توان از کلمه (یرجو) به بعد را این گونه معنی کرد [برای کسانی که به خدا و روز آخرت امیدوارند] و زیاد، یاد خدا می‌کنند».

پیامبر اسلام ﷺ فرموده‌اند:

﴿لِكُلِّ نَبِيٍّ دَعْوَةٌ مُسْتَجَابَةٌ فَتَعَجَّلْ كُلُّ نَبِيٍّ دَعْوَتَهُ وَإِنِّي إِخْتَبَأْتُ دَعْوَتِي شَفَاعَةً لِأُمَّتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَهِيَ نَائِلَةٌ إِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنْ مَاتَ مِنْ أُمَّتِي لَا يُشْرِكُ بِاللَّهِ شَيْئًا﴾. «هر پیامبری یک دعای مستجاب دارد (می‌تواند چیزی را از خدا بخواهد و خداوند آن را استجابت می‌فرماید) پس هر پیامبری در دعای خود عجله به خرج داد و من دعای خود را تأخیر کرده‌ام برای روز قیامت تا از آن به عنوان شفاعت برای امتم، استفاده کنم. پس تمام امت من و هر کسی که در حیات خود برای خدا شریک قرار نداده باشد، به آن شفاعت نائل خواهد آمد».

از پروردگار عظیم می‌خواهیم که قرآن کریم را مایه ترقی و تعالی و پیروزی ما قرار دهد و ما را از پند و اندرزهای پر از حکمتش بهره‌مند گرداند. در خاتمه از پروردگار متعال استدعا داریم من و شما و بقیه مسلمانان را مورد مغفرت و رحمت قرار دهد که او مهربان‌ترین مهربانان است.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

## خطبه نود و دوم:

### صفت‌هایی که خدا آنها را دوست دارد

ثنا و ستایش پروردگار یکتا را که ما را به مقام حمد و ثنای خود رهنمون گشت و اگر هدایت او نبود، چنین توفیقی حاصل نمی‌شد. توکل و اعتصام و اعتماد به اوست و به‌سوی او توبه خواهیم کرد. او را می‌ستایم آن‌گونه که سزاوار بزرگواری و مقام پروردگار او باشد. گواهی می‌دهم که جز ذات پاک و بی‌آلایشش، جهان آفرینش را آفریدگاری نیست، آن خدای یگانه و بی‌همتایی که ما را به شاهراه اسلام هدایت و راهنمایی فرمود و گواهی می‌دهم که حضرت محمد ﷺ فرستاده و پیامبر اوست به‌سوی تمام انسان‌های روی زمین. پروردگارا، درود بیکران خود را بر بنده و فرستاده خود و سید و سرور تمام کائنات و بر آل و اصحاب و تابعین شریعت مقدسش مستدام بفرما، و بعد:

ای بندگان خدا، پرهیزکار باشید و از آفریدگار خود اطاعت نمایید و از نافرمانی او پرهیزید و بدانید که اسلام از پیروان خود می‌خواهد که قول و عمل را با هم تطبیق دهند و اعمال‌شان مؤید اقوال و گفتارشان باشد. حق تعالی در این زمینه می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ ﴿۲﴾ كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ ﴿۳﴾﴾ [الصف: ۲-۳].

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید چرا سخنی را می‌گویید که خود، آن را انجام نمی‌دهید. نزد خدا گناه بزرگی است، این که چیزی بگویند که خود انجام نمی‌دهید.» بنابراین، چنانچه قول و عمل با هم مطابقت نداشتند، نشانه نفاق و دورویی است و پیامبر خدا ﷺ مسلمانان را از این کار بر حذر داشته است و فرموده‌اند:

«آيَةُ الْمُنَافِقِ ثَلَاثٌ إِذَا حَدَّثَ كَذَبَ وَإِذَا وَعَدَ أَخْلَفَ وَإِذَا اتُّمِّنَ خَانَ». «نشانه انسان منافق سه چیز است ۱- اگر سخن گفت، دروغ می گوید ۲- اگر وعده داد، خلاف وعده عمل می کند ۳- اگر امانتی به او سپردند به آن خیانت می کند».

امام مسلم رحمته در روایت خود این کلمات را نیز به آن اضافی کرده اند: «وَإِنْ صَامَ وَصَلَّى وَزَعَمَ أَنَّهُ مُسْلِمٌ» یعنی کسی که نشانه های مذکور، در او موجود باشد، منافق است حتی اگر نماز هم بخواند و روزه هم بگیرد و تصور کند که مسلمان است. در حدیثی دیگر، رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله می فرماید:

«أَرْبَعٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ كَانَ مُنَافِقًا خَالِصًا وَمَنْ كَانَتْ فِيهِ خَصْلَةٌ مِنْهُنَّ، كَانَتْ فِيهِ خَصْلَةٌ مِنَ التَّفَاقُ حَتَّى يَدَعَهَا إِذَا أُؤْتِمِنَ خَانَ وَإِذَا حَدَّثَ كَذَبَ، وَإِذَا عَاهَدَ غَدَرَ، وَإِذَا خَاصَمَ فَجَرَ». (متفق علیه) «چهار خصلت است، در هر کسی موجود باشند، منافق خالص است و اگر یکی از آن چهار خصلت در او موجود باشد، یک خصلت از خصال نفاق در او موجود است (و آن چهار خصلت عبارتند از) ۱- کسی که امانتی به او سپرده شود تا آن را ترک می نماید و به آن خیانت کند ۲- کسی که سخن گفت و دروغ بگوید ۳- کسی که عهد کرد و عهد شکست ۴- کسی که هنگام خصومت از حق عدول کند».

این حدیث را امام مسلم و بخاری متفقاً روایت کرده اند. شریعت اسلام، پیروان خود را دستور داده که کارهای نیک را زیاد انجام دهند و از هیچ کار نیکی دریغ نورزند و کوتاهی نکنند و در این خصوص، پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله می فرماید:

«لَا تَحْقِرَنَّ مِنَ الْمَعْرُوفِ شَيْئًا، وَلَوْ أَنْ تَلْقَى أَخَاكَ بِوَجْهِ طَلِقٍ». (رواه مسلم) «از کارهای نیک، هیچ چیزی را اندک مشمار، ولو این که ملاقات برادر مسلمان با روی گشاده باشد».

همچنین شریعت اسلام دستور داده که با مشورت و تحقیق و تفحص، کارها را انجام دهید و خداوند جل و علا در این مورد می فرماید:

﴿وَأْمُرُهُمْ شُورَىٰ بَيْنَهُمْ﴾ [الشورى: ۳۸].

بخشی از آیه ۳۸ سوره شوری است که خداوند جل جلاله در این آیه و در آیه قبلی، اوصاف مؤمنین را بر می شمرد و می فرماید: یکی از اوصاف آنها، این است که کارهایشان را از روی کنکاش و مشورت انجام می دهند. از جابر رضی الله عنه روایت است که



پیامبر ﷺ استخاره در کارها را، همانند یکی از سوره‌های قرآن به ما یاد می‌داد و می‌فرمود:

«إِذَا هَمَّ أَحَدُكُمْ بِالْأَمْرِ فَلْيَرْكَعْ رَكَعَتَيْنِ مِنْ غَيْرِ الْفَرِيضَةِ ثُمَّ لِيُقَلِّ اللَّهُمَّ إِلَيَّ أَسْتَخِيرُكَ بِعِلْمِكَ وَأَسْتَقْدِرُكَ بِقُدْرَتِكَ وَأَسْأَلُكَ مِنْ فَضْلِكَ الْعَظِيمِ فَإِنَّكَ تَقْدِرُ وَلَا أَقْدِرُ وَتَعْلَمُ وَلَا أَعْلَمُ وَأَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ اللَّهُمَّ إِنْ كُنْتَ تَعْلَمُ أَنَّ هَذَا الْأَمْرَ خَيْرٌ لِي فِي دِينِي وَمَعَاشِي وَعَاقِبَةِ أَمْرِي أَوْ قَالَ فِي عَاجِلِ أَمْرِي وَآجِلِهِ - فَاقْدُرْهُ لِي وَيَسِّرْهُ لِي ثُمَّ بَارِكْ لِي فِيهِ وَإِنْ كُنْتَ تَعْلَمُ أَنَّ هَذَا الْأَمْرَ شَرٌّ لِي فِي دِينِي وَمَعَاشِي وَعَاقِبَةِ أَمْرِي أَوْ قَالَ فِي عَاجِلِ أَمْرِي وَآجِلِهِ - فَاصْرِفْهُ عَنِّي وَاصْرِفْنِي عَنْهُ وَاقْدُرْ لِي الْخَيْرَ حَيْثُ كَانَ ثُمَّ رَضِّنِي بِهِ وَيُسِّمِي حَاجَتَهُ».

(رواه البخاری) «هنگامی که، یکی از شما خواست کاری را انجام دهد، پس باید دو رکعت نماز غیر واجب را بخواند. سپس بگوید: خداوندا، با علمی که داری، من از تو طلب خیر می‌کنم و قدرت تو را به فریاد می‌طلبم و فضل و رحمت تو را خواستارم، چون شما توانا هستی و من ناتوانم و شما دانا هستی و من نادانم و شما آگاه به هر غیب و نهانی. خدایا، اگر خیر دنیا و آخرت من در این کار نهفته است، پس آن را برای من مقدر و میسر بگردان و آن را برای من مبارک بفرما و اگر شر دنیا و آخرت و عقابت من در آن نهفته است، پس آن را از من و مرا از آن باز دار و خیر و خوبی را در هر جا که هست، نصیب ما بفرما و مرا به آن خشنود بگردان. در این هنگام، حاجت خود را اعلام می‌دارد».

و نیز اسلام دستور داده است تا انسان مسلمان، ظاهر و لباس خود را آراسته گرداند و نظافت بدن و منزل و مسکن را رعایت نماید و مواظب گفتار خود باشد. در این خصوص رسول اکرم ﷺ می‌فرماید:

«إِنَّكُمْ قَادِمُونَ عَلَى إِخْوَانِكُمْ فَأَصْلِحُوا رِحَالَكُمْ وَأَصْلِحُوا لِبَاسَكُمْ كَأَنَّكُمْ شَامَةٌ فِي النَّاسِ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْفُحْشَ وَلَا التَّفَحُّشَ».

(رواه ابوداود) «شما به سوی برادرانتان خواهید رفت، پس اسباب و اثاث و لباس خود را آراسته و تمیز نگه دارید تا بدین وسیله در میان انسان‌ها متشخص و نمایان شوید (مشخصه شما تمیزی و آراستگی باشد)؛ چون به حقیقت خداوند، ناسزا گفتند ناسزا پذیرفتن را دوست ندارد».

ابوداود این حدیث را روایت کرده است.

و همچنین اسلام به رعایت حقوق جامعه، امر نموده است و در این رابطه براء بن عازب از رسول خدا ﷺ نقل می‌کند که پیامبر ﷺ ما را به هفت چیز، امر نمودند: ۱-

عیادت مریض ۲- تشییع جنازه ۳- دعای خیر برای عطسه کننده ۴- یاری ناتوان ۵- کمک به ستمدیده ۶- سلام کردن ۷- به راستی و درستی قسم یاد کردن.

همچنین اسلام دستور داده است که برادر دینی خود را دوست بداری، آن گونه که خود را دوست می داری. در این خصوص، رسول خدا ﷺ می فرماید:

«لَا يُؤْمِنُ أَحَدُكُمْ حَتَّىٰ يُحِبَّ لِأَخِيهِ مَا يُحِبُّ لِنَفْسِهِ». (متفق علیه) «مؤمن واقعی نخواهد شد هیچ یک از شما تا آنچه را که برای خود دوست دارد، برای برادر دینی خود هم دوست داشته باشد».

روایت این حدیث مورد اتفاق امام مسلم و بخاری است. و دین مبین اسلام مسئولیت فرزندان و تربیت آن ها را به پدر و مادر واگذار کرده است. پیامبر ﷺ فرموده است:

«كُلُّ مَوْلُودٍ يُوَلَّدُ عَلَى الْفِطْرَةِ فَأَبَوَاهُ يَهُودَانِهِ وَيُنَصْرَانِهِ وَيَمَجْسَانِهِ». «هر کودکی با فطرتی پاک از مادر متولد می شود، سپس پدر و مادرش، او را یهودی یا مسیحی یا مجوسی بار می آورند».

شریعت اسلام از این هم فراتر می رود و کسی را که نسبت به فرزندان خود بی تفاوت باشد و در جهت آموزش و اصلاح آن ها قدم بر ندارد، به غایت مقصر و گناهکار می شناسد و در این زمینه، رسول الله ﷺ می فرماید:

«كَفَى بِالْمَرْءِ إِثْمًا أَنْ يُضَيِّعَ مَنْ يَقُوتُ». «همین مقدار گناه، مرد را کفایت می کند که عائله و فرزندان خود را ضایع نماید».

البته باید دانست که ضایع ساختن افراد تحت تکفل، تنها در ترک انفاق نیست؛ بلکه رها ساختن آن ها و بی توجهی به تعلیم و تربیت آن ها، یکی از بدترین اشکال ضایع ساختن است. علاوه بر این ها، اسلام دستور داده است که جوانان خود با نشاط و علاقه، راه عبادت و تزکیه و تربیت را بپویند تا در زمره محبوبان خدا قرار گیرند و پیامبر خدا ﷺ این طیف از جوانان را، از جمله هفت صنفی قرار داده است که خدای تبارک و تعالی در روز قیامت آن ها را زیر سایه خود قرار خواهد داد، که در آن روز سایه ای جز سایه خدا موجود نمی باشد و فرموده است:

«سَبْعَةٌ يُظِلُّهُمُ اللَّهُ فِي ظِلِّهِ يَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلُّهُ: إِمَامٌ عَادِلٌ. وَسَابٌّ نَشَأَ فِي طَاعَةِ اللَّهِ، وَرَجُلٌ قَلْبُهُ مُعَلَّقٌ بِالْمَسَاجِدِ، وَرَجُلَانِ تَحَابَّا فِي اللَّهِ، اجْتَمَعَا عَلَيْهِ وَتَفَرَّقَا عَلَيْهِ، وَرَجُلٌ دَعَتْهُ امْرَأَةٌ ذَاتُ مَنْصِبٍ وَجَمَالٍ، فَقَالَ: إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ، وَرَجُلٌ تَصَدَّقَ بِصَدَقَةٍ فَأَخْفَاهَا»

حَتَّى لَا تَعْلَمَ شِمَالَهُ مَا تُنْفِقُ يَمِينُهُ وَرَجُلٌ ذَكَرَ اللَّهُ تَعَالَى خَالِيًا فَفَاصَتْ عَيْنَاهُ». «هفت صنف هستند که خداوند آن‌ها را در روزی که هیچ سایه‌ای جز سایه او وجود ندارد، زیر سایه خود می‌گیرد، پیشوای دادگر - و جوانی که در طاعت خدا نشو و نما یافته باشد - و مردی که دل در گرو مسجد داشته باشد - و دو نفر که به خاطر خدا یکدیگر را دوست بدارند و چه با هم باشند و چه بدون هم، این محبت را در دل داشته باشند - و مردی که یک زن نیک منظر، او را به فحشاء بخواند و او در جواب بگوید: من از خدا می‌ترسم - و فردی که مخفیانه احسان و بخشش کند به گونه‌ای که اگر با دست راست صدقه داد، دست چپ متوجه نشود - و فردی که به تنهایی یاد خدا کند و اشک از چشمانش سرازیر شود».

این حدیث مورد اتفاق شیخ مسلم و بخاری است.

همچنین شریعت اسلام، احترام گذاشتن به حریم مسلمانان را بر هر مسلمانی واجب گردانیده است و پیامبر خدا ﷺ در این خصوص فرموده‌اند:

«الْمُسْلِمُ عَلَى الْمُسْلِمِ حَرَامٌ دَمُهُ وَعِرْضُهُ وَمَالُهُ وَالتَّقْوَى هَاهُنَا بِحَسَبِ امْرِئٍ مِنَ الشَّرِّ أَنْ يَحْقِرَ أَخَاهُ الْمُسْلِمَ». «همه چیز مسلمان، بر مسلمان دیگر حرام است، هم خونش، هم عرض و ناموسش، هم مالش - (سپس پیامبر ﷺ در حالی که اشاره به قلبش می‌کرد و می‌خواست بگوید مسلمان باید قلبش پاک باشد) فرمود: تقوا در اینجا قرار دارد و مسلمان را همین مقدار گناه، بس است که برادر مسلمان خود را تحقیر نماید».

ترمذی این حدیث را روایت کرده است و فرموده است: حدیث زیبایی است و در ارتباط با همین موضوع حق تعالی ﷻ می‌فرماید:

﴿وَمَنْ يُعْظَمْ حُرْمَتِ اللَّهِ فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ عِنْدَ رَبِّهِ﴾ [الحج: ۳۰].

«و کسی که مقدسات و محرّمات الهی را بزرگ بدارد و حرقه‌شکنی نکند پس آن چیز پیش خدای او، برای او بهترین چیز است».

پروردگارا، اسلام و مسلمانان را موفق و پیروز بدار و از مرزهای دین حنیفت حمایت بفرما. خداوندا، دشمنان مسلمانان را نابود و ذلیل بگردان و از ما و از تمام امت محمد ﷺ راضی و خشنود باش. از پروردگار مهربان می‌خواهم همه ما را مورد رحمت و مغفرت قرار دهد.

والسلام علیکم ورحمة الله

## خطبه نود و سوم: مراحل تعمیر بیت الله

ثنا و ستایش مر آن پروردگاری که سزاوار و برازنده تمام ستایش‌هاست و گواهی می‌دهم که هیچ معبود به حقی، جز ذات اقدس و بی‌مانند حضرت رب العالمین نیست. آن پروردگار بی‌همتایی که بیت الله الحرام را مایه قوام و پایداری انسان‌ها قرار داده است و گواهی می‌دهم که حضرت محمد ﷺ، فرستاده خداست و خداوند او را به عنوان پیامبر مژده‌رسان و بیم‌دهنده به‌سوی تمام انسان‌ها روانه کرده است. بارالها درود و رحمت بی‌شائبه خود را بر روان پاک پیشوای پرهیزکاران و خاتم پیغمبران و شافع گناهکاران، حضرت محمد ﷺ و بر آل و اصحاب بزرگوارش، مرحمت بفرما و بعد:

ای بندگان خدا، پرهیزکار باشید و از خدای تبارک و تعالی اطاعت و فرمانبرداری نمایید، که در حقیقت، پرهیزکاران رستگارانند و بهره‌مند از رضا و رحمت پروردگار جهانیان، چون در عرض چند روز کوتاه و زودگذر دنیای فانی، با عبادت و فرمانبرداری از خدای خود و باز داشتن نفس از هوا و هوس، جهان باقی را بدست آوردند. آنان شعائر واجبات خدا را، بزرگ داشتند و به زیارت بیت الله رفتند و آن را قبله خود قرار دادند و در هر مکانی به‌سوی آن توجه نمودند و فهمیدند که اولین معبد در روی زمین کعبه مشرفه بوده است و خداوند نیز ﷺ می‌فرماید:

﴿إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَهُدًى لِّلْعَالَمِينَ ﴿۳۷﴾ فِيهِ ءَايَاتٌ بَيِّنَاتٌ مَّقَامُ إِبْرَاهِيمَ وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ ءَامِنًا ۗ وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا﴾ [آل عمران: ۹۶-۹۷].

«بدرستی اولین خانه‌ای که برای عبادت انسان‌ها در زمین قرار داده شد، همان

خانه‌ای است که در مکه واقع شده است؛ خانه‌ای که پر از برکت و مایهٔ هدایت انسان‌هاست، نشانه‌های روشنی در آن قرار گرفته است که یکی از آن‌ها، مقام حضرت ابراهیم است و هر کس داخل آن خانه شود، در امان خواهد بود. و حق خدا است بر انسان‌ها که آن خدا را زیارت کنند اگر راه رسیدن به آن، امنیت داشته باشد (و توانایی مالی و بدنی داشته باشند)».

آنچه در تاریخ در مورد بیت الله به ثبت رسیده است و روایات نیز آن را تأیید می‌کنند، خانهٔ کعبه شش بار بنا شده است. اولین بار خداوند، ملائکه را امر فرمود تا آن را بنا کردند (پس سنگ اساس این خانه الهی اولین بار توسط ملائکه بنا شده است و شاید در دوران انسان‌های اولیه بوده است) و فرمودهٔ پیامبر اسلام این روایت را تأیید می‌کند که فرموده است: هیچ پیامبری نبوده مگر این که خانهٔ خدا را زیارت کرده است. سپس پس از ویرانی بر اثر سیل، خداوند، حضرت ابراهیم را مأمور فرمود که آن را بازسازی کند و می‌فرماید:

﴿وَإِذْ يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ وَإِسْمَاعِيلُ رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ﴿۱۲۷﴾ رَبَّنَا وَاجْعَلْنَا مُسْلِمِينَ لَكَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِنَا أُمَّةً مُسْلِمَةً لَكَ وَأَرِنَا مَنَاسِكَنَا وَتُبْ عَلَيْنَا إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ ﴿۱۲۸﴾ رَبَّنَا وَأَبْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِّنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِكَ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُزَكِّيهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴿۱۲۹﴾﴾ [البقرة: ۱۲۷-۱۲۹].

«و آن‌گاه که ابراهیم علیه السلام دیوارهای خانهٔ خدا را بر می‌افراشت و اسماعیل نیز (او را یاری می‌کرد) (دعا می‌کردند و می‌گفتند) خدایا از ما بپذیر، که به حقیقت شما، شنوای دانایی. پروردگارا، ما را تسلیم خود گردان و از نسل ما، امتی مسلمانان قرار بده. خدایا، واجبات حج را به ما بیاموز و توبهٔ ما را بپذیر که به حقیقت شما توبه‌پذیر و مهربانی. ای پروردگار ما در میان آنان (ذریهٔ حضرت ابراهیم) فرستاده‌ای مبعوث بفرما تا آیات تو را بر آنان تلاوت کند و کتاب و حکمت را به آنان بیاموزد و آن‌ها را (از شرک و بت‌پرستی) پاک گرداند، که به حقیقت شما مقتدر و با حکمتی».

جالب توجه است، ابراهیم و اسماعیل علیهما السلام خانهٔ خدا را بنا می‌کنند و دیوارهایش را بالا می‌برند و خانه‌ای را تجدید بنا می‌کنند که قبلاً توسط ملائکه بنا گردیده است. باوجود این، بدون توجه به این عمل بزرگ خود، در کمال فروتنی، دست دعا به سوی خدای خود بالا می‌برند که این عمل نیک را از آنان بپذیرد و مناسک و آداب

زیارت این خانه را به آنان بیاموزاند و به این، اکتفا نمی‌کنند؛ بلکه نگران آینده نسل خود و این بیت شریف می‌باشند و از خدای تبارک و تعالی می‌خواهند که خاتم الانبیاء را در مکه مکرمه مبعوث بگرداند تا کتاب و آیات خدا را آنان تعلیم دهد و حکمت را که همان سنت رسول الله است، سرمایه و دست مایه آنان گرداند و آنان را از چرک‌های کفر و شرک و بت پرستی پاک و پاکیزه نماید. البته ابراهیم علیه السلام می‌دانست که بیت الله آینده درخشانی خواهد داشت و منشأ پیدایش بهترین امت در روی زمین خواهد بود. و این گونه هم شد و بر برکت وجود این بیت شریف، امتی پدیدار شدند که کتاب و حکمت را آموختند و از پلیدی کفر پاک گشتند و در سایه پیشوای پرهیزکاران و سید و سرور پیامبران، به نشر معارف قرآن و سنت پیامبر و برافراشتن و به اهتزاز در آوردن پرچم حق و عدالت، همت گماردند و راهنمای انسان‌های روی زمین شدند. ابراهیم و اسماعیل پس از بنای بیت الله، شروع کردند به دعا برای کسانی که حول و حوش خانه خدا **سکنی** می‌گزینند و چنان که خداوند در قرآن کریم می‌فرماید، گفتند:

﴿وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا آمِنًا وَارْزُقْ أَهْلَهُ مِنَ الثَّمَرَاتِ﴾ [البقرة: ۱۲۶].

«و آن گاه که ابراهیم گفت: پروردگارا، این مکان را، شهری ایمن قرار بده و ساکنین آن را از میوه‌جات روزی بده».

حضرت ابرهیم که قبلاً از خدا خواسته بود، ذریه او را به مقام امامت انسان‌ها برگزیند، خداوند در جواب او کیفیت ﴿لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ﴾ عهد من، شامل ستمکاران نخواهد شد، این بار هم تصور کرد که باید فقط برای اهل ایمان دعای روزی کند، لذا ابراهیم در دعای خود گفت: ﴿وَارْزُقْ أَهْلَهُ مِنَ الثَّمَرَاتِ مَنْ آمَنَ مِنْهُمْ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ﴾ پس خداوند، او را متوجه کرد که رزق و روزی به اهل ایمان اختصاص ندارد و با امامت و نبوت قابل مقایسه نیست و فرمود:

﴿وَمَنْ كَفَرَ فَأُمْتِعْهُ قَلِيلًا ثُمَّ أَضْطَرُّهُ إِلَىٰ عَذَابِ النَّارِ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ﴾ [البقرة: ۱۲۶].

«و کسی را که کفر ورزد نیز، (از رزق و روزی) اندکی بهره‌مند خواهم ساخت، سپس او را (بالاجبار) به سوی عذاب دوزخ خواهم کشاند و بد جایگاهی است».

و پس از آن که خانه خدا قبل از بعثت پیامبر اسلام، بر اثر سیل، ویران شد، قریش مجدداً آن را بنا کرد، اما به دلیل این که هزینه‌ای که برای ساخت مجدد آن جمع‌آوری

کرده بودند، کفایت نکرد، مقدار شش ذراع از زیربنای آن کاستند و داخل حجر حضرت اسماعیل نمودند و هنگامی که ارتفاع آن به اندازه سینه رسید و خواستند حجر الاسود را در آن قرار دهند، اختلاف شدیدی در میان آن‌ها بروز کرد و چیزی نمانده بود جنگ و درگیری در میان آن‌ها رخ بدهد (نزاع آن‌ها بر سر این بود که چه کسی حجر الاسود را در گوشه دیوار خانه خدا جای دهد) تا این که روی این، به توافق رسیدند، اولین کسی که از در بنی شیبه وارد شود، او حجر الاسود را در دیوار جای دهد و حسب تقدیر الهی، محمد بن عبدالله از آن در وارد شد و همگی خوشحال شدند و گفتند: این مرد، امین است و همگی او را قبول داریم و می‌پذیریم. پیامبر ﷺ نیز عبا را پهن کرد و بر زمین گذاشت و فرمود: حجر الاسود را در آن قرار دهند و رؤساء قبائل را امر نمود که همگی عبا را بلند نمایند، سپس پیامبر ﷺ حجر الاسود را برداشت و در جای خود قرار داد. سال ۳۱۷ هجری قمری، خانه خدا همان گونه بود که قریش بنا کرد. قابل ذکر است در مدت زمانی که در ایام خلافت یزید بن معاویه، عبدالله بن زبیر رضی الله عنه بر مکه مسلط شد و جنگ در میان او و فرمانده یزید بن معاویه به نام حصین در گرفت، بر اثر آتش باران سربازان حصین، خانه خدا آتش گرفت و عبدالله بن زبیر گنج یمنی آورد و مجدداً با کمی تغییر و تحول بر اساس حدیثی که از پیامبر شنیده بود، خانه کعبه را تجدید بنا نمود، حدیثی که مستند ابن زبیر بود، این بود که پیامبر ﷺ خطاب به حضرت عایشه رضی الله عنها فرموده بودند:

«لو لا ان قومك حديث عهد بالاسلام لبنيت الكعبة على قواعد ابراهيم ولسويتها بالارض ولجعلت لها بابين، باباً لليّاخل وباباً للخارج». «اگر قوم تو، عهد و پیمانشان با اسلام تازگی نداشت، خانه خدا را با زمین یکسان می‌کردم و بر اساس قواعد حضرت ابراهیم، آن را از نو می‌ساختم (که قریش بر اثر کمبود هزینه آن را کوچک‌تر کرده بود) و برای آن، دو در قرار می‌دادم، یک در ورودی و یک در خروجی».

ابن زبیر در طی بازسازی آن، تمام این تغییرات را در آن به وجود آورده بود، اما هنگامی که حجاج بن یوسف بر عبدالله بن زبیر غلبه کرد، مجدداً خانه کعبه را به آن حالتی باز گرداندند که قریش آن را بنا کرده بود. از آن پس تا سال ۳۱۷ هجری قمری، بر همان حالت که حجاج تغییر داده بود، باقی ماند و در سال ۳۱۷ هجری قمری قرامطه لعنهم الله، بر مکه مکرمه مستولی شدند و پس از کشتن هزاران نفر و به اسارت بردن جمع زیادی از زنان و دختران مکه، حجر الاسود را از جای خود کردند و با خود به مکانی به نام

«دارین» بردند و مدت هفده سال تمام، حجرالاسود را نزد خود نگاه داشتند و در طول این مدت مسلمانان بدون حجرالاسود و استلام آن، حج می‌کردند تا این‌که مسلمانان، قرامطه را شکست دادند و حجرالاسود را به خانه خدا برگشت دادند.

البته قبل از واقعه قرامطه، منصور، خلیفه عباسی، خواست خانه کعبه را به حالت زمان ابن زبیر برگرداند، ولی امام مالک رحمته او را از این کار برحذر داشت و فرمود: کاری نکن که خانه خدا بازیچه دست خلفا و پادشاهان شود، از آن پس کسی جرأت تعمیر و بنای آن را به خود نداد، جز آن‌که سلطان مراد چهارم، خلیفه عثمانی در سال ۱۳۰۹ هجری قمری در بعضی از دیوارهای آن، نه در کل آن، تغییراتی را به وجود آورد که تاکنون به آن حالت باقی مانده است.

اما ناودان سقف خانه خدا، برای اولین بار توسط حجاج بن یوسف ثقفی گذاشته شد که جنس آن از نقره بود و بعد از آن چند بار تغییر داده شد تا این‌که آخرین بار توسط سلطان عبدالمجید تعویض گردید و یک ناودان طلا در سقف خانه خدا، قرار داد و تاکنون باقی است. خداوند عظیم جل جلاله در قرآن کریم می‌فرماید:

﴿وَمَنْ يُعْظَمِ شَعْبِيرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ﴾ [الحج: ۳۲].

«و کسی که نشانه‌های خدا را گرامی بدارد، پس این بزرگداشت نشانه تقوای دل‌هاست».

رسول خدا نیز خطاب به مکه مکرمه هنگام هجرت از آن می‌فرماید:

﴿وَاللَّهِ إِنَّكَ لَأَحَبُّ بِلَادِ اللَّهِ إِلَيَّ وَلَوْلَا أَنَّ أَهْلَكَ أَخْرَجُونِي مِنْكَ مَا خَرَجْتُ﴾. «به خدا

سوگند شما از محبوب‌ترین شهرهای خدا پیش من هستید و اگر ساکنان تو مرا بیرون نمی‌کردند، هرگز از تو خارج نمی‌شدم (هم آیه قبلی و هم این حدیث پیامبر نشانه حرمت و قداست مکه و کعبه مشرفه است)».

از پروردگار متعال مسئلت داریم، قرآن کریم را سبب فزونی و ترقی و تعالی دنیوی و اخروی ما مسلمانان قرار دهد و ما و همه مسلمانان را از آیات و حکمت‌های آن متنفع و بهره‌مند گرداند. در خاتمه از خداوند عظیم می‌خواهم من و شما و سایر مسلمانان را در هر جای جهان مورد مغفرت و آمرزش قرار دهد، شما نیز از پروردگار خود، استغفار کنید که او آمرزگار و مهربان است و او مهربان‌ترین مهربانان است.



والسلام عليكم ورحمة الله وبركاته

## خطبه نود و چهارم:

### در تشویق و ترغیب به نیکوکاری و حسن نیت

حمد و ثنا مر آن پروردگاری را که شایسته و سزاوار هر ثنا و ستایش است و گواهی می‌دهم که هیچ پروردگاری جز ذات بی‌مثالش موجود نیست، آن خدایی که بی‌همتا و تنها و بی‌نیاز است و گواهی می‌دهم که حضرت محمد ﷺ فرستاده خداست و مردم را به سوی خدای یگانه و تنها، فرا خوانده است.

خداوندا، درود و رحمت خود را بر سید و سرور ما و پیامبر ناخوانده و فرستاده معزز و مکرم خود، حضرت محمد و بر آل و اصحاب و پیروان آنان تا روز قیامت مستدام بدار و بعد.

ای بندگان خدا، تقوای الهی داشته باشید و از خدا اطاعت کنید و اخلاص داشته باشید و به سوی خداوند عظیم انابت ورزید و او را مراقب اعمال خویش بدانید. حق تعالی ﷻ در قرآن عظیم می‌فرماید:

﴿وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ فَلَا نَفْسِكُمْ وَمَا تُنْفِقُونَ إِلَّا ابْتِغَاءَ وَجْهِ اللَّهِ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ يُوَفَّ إِلَيْكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تُظْلَمُونَ﴾ [البقرة: ۲۷۲].

«و آنچه از چیزهای نیک انفاق می‌کنید، به سود خودتان است و هیچ چیز جز به خاطر وجه خدا نمی‌بخشید و آنچه از چیزهای نیک انفاق می‌کنید، به شما پس داده خواهد شد و به شما هیچ‌گونه ستمی نخواهد شد.»

آیه دلالت دارد بر این که سود انفاق در راه خدا و در موارد خیر، به انفاق کننده بر می‌گردد و انفاق و بخشش صرفاً باید به خاطر خدا باشد و نیز دلالت دارد بر این که کسی که محضاً لله به انفاق و بخشش می‌پردازد، اجر آن را بدون کم و کاست، دریافت خواهد نمود.

خیر و نیکی هم انواع متعددی دارد و لذا کسی که از مقام و موقعیت خود استفاده می‌کند تا سودی را به برادر دینی خود برساند، کار او، نوعی از انفاق است و کسی که دیگران را اندرز می‌دهد تا از گمراهی در امان بمانند، کار او نیز نوع دیگری از انفاق است و کسی که به منظور سعادت جامعه تدبیر نیکی می‌اندیشد یا کسی که به وسیله مال و ثروت خود فردی را از فقر و فلاکت می‌رهاند، تمام این موارد، انفاق محسوب می‌شود. بنابراین، هر نوع سعی و تلاش به منظور رسانیدن سود و منفعت به دیگران از هر طریقی که باشد، انفاق به حساب می‌آید و پیش خدا اجر و پاداش تمام خواهد داشت. و جامعه راه ترقی را نخواهد پیمود جز از طریق مشارکت عموم افراد جامعه، در کارهای نیک.

از عبدالله بن مسعود رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

«لَا حَسَدَ إِلَّا فِي اثْنَتَيْنِ، رَجُلٌ آتَاهُ اللَّهُ مَالًا فَسَلَطَهُ عَلَى هَلَكَيْهِ فِي الْحَقِّ وَرَجُلٌ آتَاهُ اللَّهُ حَكْمَةً فَهُوَ يَقْضِي بِهَا وَيُعَلِّمُهَا». (متفق علیه) «حسادت جایز نیست مگر در دو مورد: یکی این که خداوند مالی را به کسی مرحمت فرماید و آن شخص را بر آن مال مسلط گرداند و در راه خیر صرف کند (و دیگران به او حسادت ورزند که ای کاش آن‌ها هم در شرایط او بودند) و مردی که خداوند صلی الله علیه و آله و سلم به او علم و حکمت داده باشد و او هم آن علم و حکمت را به دیگران بیاموزد و در داوری از آن استفاده کند».

وانگهی دیگران به او حسادت ورزند که ای کاش آن‌ها هم یک چنین علمی داشتند و در راه‌های نیک از آن بهره می‌بردند و لازم است که هیچ احدی جز در دو مورد مذکور، مورد حسادت قرار نگیرد.

از ابوبکبه عمرو بن سعد انصاری رضی الله عنه روایت است که گفت از پیامبر شنیدم که فرمود:

«ثَلَاثَةٌ أَقْسِمُ عَلَيْهِنَّ وَأُحَدِّثُكُمْ حَدِيثًا فَاحْفَظُوهُ قَالَ مَا نَقَصَ مَالُ عَبْدٍ مِنْ صَدَقَةٍ وَلَا ظَلَمَ عَبْدٌ مَظْلَمَةً فَصَبَرَ عَلَيْهَا إِلَّا زَادَهُ اللَّهُ عِزًّا وَلَا فَتَحَ عَبْدٌ بَابَ مَسْأَلَةٍ إِلَّا فَتَحَ اللَّهُ عَلَيْهِ بَابَ فَقْرٍ، وَأُحَدِّثُكُمْ حَدِيثًا فَاحْفَظُوهُ إِنَّمَا الدُّنْيَا لِأَرْبَعَةِ نَفَرٍ عَبْدٌ رَزَقَهُ اللَّهُ مَالًا وَعِلْمًا فَهُوَ يَتَّقِي فِيهِ رَبَّهُ وَيَصِلُ فِيهِ رَحْمَهُ وَيَعْلَمُ لِلَّهِ فِيهِ حَقًّا فَهَذَا بِأَفْضَلِ الْمَنَازِلِ وَعَبْدٌ رَزَقَهُ اللَّهُ عِلْمًا وَلَمْ يَرِزْقَهُ مَالًا فَهُوَ صَادِقُ التَّيِّبَةِ يَقُولُ لَوْ أَنَّ لِي مَالًا لَعَمِلْتُ بِعَمَلِ فُلَانٍ فَهُوَ بِنَيْتِهِ فَأَجْرُهُمَا سَوَاءٌ وَعَبْدٌ رَزَقَهُ اللَّهُ مَالًا وَلَمْ يَرِزْقَهُ عِلْمًا فَهُوَ يَجْطِطُ فِي مَالِهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ

لَا يَتَّقِي فِيهِ رَبَّهُ وَلَا يَصِلُ فِيهِ رَحْمَهُ وَلَا يَعْلَمُ لِلَّهِ فِيهِ حَقًّا فَهَذَا بِأَحَبِّ الْمَنَازِلِ وَعَبْدٌ لَمْ يَرْزُقْهُ اللَّهُ مَالًا وَلَا عِلْمًا فَهُوَ يَقُولُ لَوْ أَنَّ لِي مَالًا لَعَمِلْتُ فِيهِ بِعَمَلِ فَلَانٍ فَهُوَ بَيْنَتِهِ فَوَزَّرُهُمَا سَوَاءً». (رواه الترمذی وقال حدیث حسن صحیح) «سه مورد هست، روی آن‌ها سوگند می‌خورم: یکی آن‌که مال هیچ بنده‌ای از بخشش کم نخواهد شد؛ دیگر آن‌که هیچ کسی مورد ستم واقع نخواهد و بر آن بردباری و شکیبایی کند جز آن‌که خداوند، عزت او را افزون کند؛ سوم آن‌که هیچ احدی در گدایی را بر خود نگشاید جز آن‌که خداوند، در فقر و تنگدستی را بروی او باز خواهد کرد و سخنی را به شما خواهم گفت که آن را به خاطر بسپارید، به درستی در دنیا چهار گروه انسان زندگی می‌کنند: ۱- بنده‌ای که خداوند او را مال و ثروت بخشیده است، پس او در چگونگی صرف آن از خدا می‌ترسد و صلۀ رحم به جا می‌آورد (از آن مال به خویشان و نزدیکان می‌دهد) و می‌داند که حق خدا به آن مال تعلق گرفته است، پس این‌گونه افراد در بالاترین مقام و منزلت انسانی قرار گرفته‌اند ۲- بنده‌ای که خداوند او را علم بخشیده، ولی مال و ثروت نداده است، اما نیت او پاک و درست است و می‌گوید: اگر خداوند مثل مال او را به من داده بود، مانند او عمل می‌کردم پس آن دو نفر در اجر و پاداش مساوی هستند ۳- بنده‌ای که خداوند او را مال و ثروت بخشیده، ولی علم نداده است پس او در مال خود بدون علم و آگاهی عمل می‌کند و در مورد چگونگی صرف آن از خدا نمی‌ترسد و صلۀ رحم به جا نمی‌آورد و حقی را برای خدا در آن مال قائل نیست، پس این‌گونه افراد پست‌ترین مقام و منزلت انسانی را دارا می‌باشند ۴- بنده‌ای که خداوند مال و علمی به او نداده است و می‌گوید: اگر مال و ثروت داشتم مانند فلانی (کسی که بدون تقوی مال خود را صرف کرده است) عمل می‌کردم، پس این چهارمی نیز مانند سومی است و عقوبت و مجازات او را خواهد چشید».

امام ترمذی رحمته این حدیث را روایت نموده و فرموده است حدیثی زیبا و صحیح است. این حدیث به روشنی توضیح می‌دهد که انسان‌ها در واقع چهار گروه هستند: گروهی از آن‌ها کسانی هستند که علم به آن‌ها داده شده است و آنان موارد خیر و شر را می‌دانند و می‌شناسند و با استفاده از علم خود از بدی‌ها می‌پرهیزند و به‌سوی نیکی‌ها می‌شتابند، این‌ها کسانی هستند که مال دنیا نیز به آن‌ها داده شده است، اما می‌دانند که علم و مال، موهبت الهی هستند و خداوند به کرم، در اختیار آن‌ها قرار داده است، پس ضمن اعتراف به نعمت خدا، آن نعمت‌ها را در راه رضای پروردگار صرف می‌نمایند و از خدای خود سپاسگزارند و این‌گونه اشخاص در بالاترین مدارج و منازل انسانی قرار می‌گیرند.

چون از طرفی به نعمت‌های خدا مشرف و مکرم هستند و از طرفی دیگر این توفیق را بدست آورده‌اند که شکر نعمت را به جای آورند، اما دسته دیگری از انسان‌ها، کسانی هستند که از نعمت علم برخوردارند، منت‌ها از ثروت و مال دنیا بی‌بهره‌اند، در عین حال آرزو دارند که مال دنیا داشته باشند تا در وجوه خیر صرف نمایند، این گروه از انسان‌ها اگر چه در حیات دنیا از نعمت ثروت محرومند، ولی به دلیل نیت پاک‌شان، در نکویی با دسته سابق برابرند، آن‌ها عمل نیک انجام داده‌اند و این‌ها نیت نیک دارند، اما گروه دیگری از انسان‌ها علم ندارند، ولی مال و ثروت دارند و شکر این نعمت را به جا نمی‌آورند و در مال و ثروت خود قائل به حق خدا نیستند و به آن اعتراف نمی‌کنند حالا تصور کنید انسان جاهلی که خیر و شر را از هم تمیز نمی‌دهد و هم غرور مال و هم غرور جهل در او جمع شده باشد، تا چه میزانی در فساد غوطه‌ور می‌گردد؟ و چگونه مال خود را در راه‌های غیر مشروع، صرف می‌نماید و لذا این‌گونه انسان‌ها در پایین‌ترین مراتب خفت و خواری جای می‌گیرند، درست مانند کسی که به او نعمت برق داده باشند تا برای روشنایی از آن استفاده کند، اما او به عنوان وسیله افتخار و خودکشی از آن استفاده کند، اما علاوه بر این‌ها گروه دیگری از انسان‌ها هستند که فاقد علم و ثروت هستند و در دریای جهالت غوطه‌ورند و آرزو دارند مال و ثروت داشته باشند تا مثل گروه سوم در منکرات و فساد و فحشاء آن را خرج کنند یا به تعبیری بهتر، ضایع نمایند، پس این گروه از آدم‌ها به خاطر نیت سوء شان در شرارت و بدی مساویند: یکی به علت فعل و عمل فاسد و دیگر به خاطر نیت فاسد.

و بنی آدم این گونه‌اند، بعضی از آن‌ها سربلند و پاک رو و با هم‌تند، هیچ کار نیکی را به انجام نمی‌رسانند مگر برای آغاز کار نیک دیگر و بعضی دیگر با داشتن قلبی صاف و نیتی پاک با آن‌ها برابری می‌کنند، اما بعضی دیگر آغشته به گناه و آلوده به جرم هستند، اعمال سوء را وجهه همت خود قرار می‌دهند و همواره در مسیرهای انحرافی گام برمی‌دارند، و بعضی دیگر اگر چه بنا به دلایلی، قدرت انجام جرم و معصیت را ندارند، ولی از آنجا که در نیت قلبی خود همراه و هم سوی گناهکاران هستند، از زمره آن‌ها به شمار می‌روند، پس تقوای خدا داشته باشید ای بندگان خدا و بدانید که دنیا مزرعه آخرت است.

از ابوهریره رضی الله عنه نقل شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند، مال از صدقه کم نخواهد شد و عفو و گذشت سبب خواهد شد خداوند انسان را عزت‌مند گرداند و هر کس به

خاطر رضای خدا تواضع کند، خداوند او را رفیع و والامقام می‌نماید، حق تعالی در قرآن کریم می‌فرماید:

﴿وَلَا تَسْتَوِي الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ﴾ [فصلت: ۳۴].

«نیکی و بدی با هم یکسان نیستند، پس به نیکوترین روش به مقابله با بدی‌ها بپرداز.»

از پروردگار متعال مسئلت می‌نمایم به حرمت و برکت قرآن کریم ما مسلمانان را تعالی و ترقی ببخشد و همه ما را از مواعظ و حکمت‌های آن بهره‌مند گرداند. از خداوند عظیم می‌خواهم همه ما را مورد مغفرت و رحمت قرار دهد، پس از خدای خویش طلب آمرزش کنید که او آمرزگار و مهربان است.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

## خطبه نود و پنجم:

### تشویق و ترغیب بر کسب و کار

ثنا و ستایش پروردگاری را که یاری دهنده مؤمنان است و ذلیل کننده کافران. گواهی می‌دهم که جز ذات بی‌همتا و بی‌مانند پروردگار، معبود دیگری نیست و گواهی می‌دهم که سید و سرور ما، حضرت محمد ﷺ فرستاده خداست. خداوندا، درود و رحمت خود را نثار روح پر فتوح این پیامبر درس ناخوانده و آل و اصحاب بزرگوارش بنما، تا وقتی که یادکنندگان یاد تو کنند و سپاسگزاران شکر تو به جای آورند و بعد. ای بندگان خدا، پرهیزکار باشید و از خدای تبارک و تعالی اطاعت نمایید. و بدانید که قرآن کریم در بسیاری از آیات، بیان داشته است که عمل و سعی و کوشش، ستون دین و دنیا است و پیامبر بزرگوار اسلام نیز، مردم را به سوی سعی و تلاش دعوت نموده است و ترغیب فرموده است. در همین زمینه ابوهریره رضی الله عنه از پیامبر روایت نموده است که آن بزرگوار فرموده‌اند:

«إِحْرَاضٌ عَلَىٰ مَا يَنْفَعُكَ وَأَسْتَعِينُ بِاللَّهِ وَلَا تَعْجِزْ». «بر آن چه به تو سود رساند، حریص

باش و از خدا یاری بجوی و هرگز از سعی و کوشش عاجز مشو».

و خدای عز و جل فرموده‌اند:

﴿لِّلَّذِينَ أَحْسَنُوا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةٌ وَلَدَارُ الْآخِرَةِ خَيْرٌ وَلَنِعْمَ دَارُ الْمُتَّقِينَ﴾

[النحل: ۳۰].

«برای کسانی که در این دنیا نیکی کرده‌اند (در دنیا و آخرت) نیکی خواهد بود و

البته سرای آخرت بهتر است و چه خوب است منزل پرهیزکاران».

این آیه شریفه یکی از سنت‌ها لایتغیر الهی را بیان می‌دارد و فرمان ازلی خداوندگار

قیوم را تذکر می‌دهد و آن این که کسی که در دنیا سعی و کوشش کند و در عین حال

سعی و کوشش بر پایه‌ای درست و محکم باشد، به نعمت‌های دنیا دست خواهد یافت و مزد خود را خواهد گرفت و در نتیجه رابطه و علاقه‌اش هم با خدا، رابطه و علاقه‌ای زیبا و نیکو خواهد بود و سرانجام نعمت‌های آخرت و رضای خدا را نیز بدست خواهد آورد و آنچه در بعضی از موارد، تخلف مسبب از سبب به نظر می‌رسد. در واقع بیش از آنچه مربوط به تخلف مسبب از سبب باشد، به نقص در ارکان سبب برمی‌گردد یا موانع دیگر در کار بوده است که از تحقق مسبب جلوگیری کرده است؛ مثلاً، تاجر کوشا و خستگی ناپذیری که راستگویی پیشه‌اوست و در معامله به سود اندک هم قناعت می‌کند و فریب و خیانتی هم در کارش نیست و با مشتری‌هایش با نرمش و بردباری برخورد می‌کند و از تذبذب می‌پرهیزد، لاجرم خداوند، موفقیت را پیش‌روی او قرار خواهد داد و تاجر دیگری که برخلاف او عمل می‌کند، بدون شک در معرض شکست و ورشکستگی و بدبختی قرار خواهد گرفت. گذشته از این مایه تأسف است که بیگانگان و مخالفین مسلمانان در سعی و کوشش به مسابقه پرداخته‌اند و روز به روز نشاط کاری‌شان بیشتر و بیشتر خواهد شد و در نتیجه ابتکارات و اختراعات تعجب‌آوری را بدست آورده‌اند، ما هم خشک و بی‌رمق در جای خود ایستاده‌ایم و نظاره‌گر آن‌ها هستیم. این در حالی است که تاریخ ما سرشار از عزّت و سربلندی است. آیا هنگام آن فرا نرسیده که از خواب غفلت سر برآوریم و بیش از این دنباله‌رو غربی‌ها نباشیم؟ غربی‌هایی که حریت و آزادگی ما را از ما سلب کردند و بر ممالک ما چیره و مستولی شدند و آیا هنگام آن فرا نرسیده است که راه درست کار و کوشش را بپیماییم و از اماکنی که جز دیوانگان به آنجا نمی‌روند، دوری کنیم؟ دیوانگانی که تصور می‌کنند، زندگی دنیا، بازی و سرگرمی است و هرگز از اوقات گرانبه‌های عمرش مورد سؤال قرار نمی‌گیرد که آن را چگونه سپری کرده است. به درستی مایه حسرت و تأسف است که بعضی از انسان‌ها عمر گرانبه‌های خود را در غفلت سپری کنند و به کارهای بیهوده سرگرم شوند تا این که عمر و زندگی خود را به تباهی و بدبختی بکشانند، آن عمری که لاجرم روزگاری بر علیه او حجت خواهد شد، کوتاه سخن این‌که، تعالیم اسلام در تنظیم روابط انسان با آفریدگارش خلاصه نمی‌شود؛ بلکه بسی از این فراتر می‌رود و شامل تمام ابعاد زندگی بشر می‌شود.

و هیچ چیزی گویاتر از حدیث پیامبر شاهد این مطلب نیست، انجا که می‌فرماید:



«لَيْسَ بِخَيْرِكُمْ مَنْ تَرَكَ دُنْيَاهُ لِآخِرَتِهِ وَلَا آخِرَتَهُ لِدُنْيَاهُ حَتَّى يُصِيبَ مِنْهُمَا». «بهترین شما آن کسی نیست که دنیا را به خاطر آخرت یا آخرت را به خاطر دنیا، ترک کند؛ بلکه باید کوشش کند از هر دوی آن‌ها سهم بگیرد».

و این فرموده پیامبر ﷺ در واقع فصل الخطاب است و حجت را بر همگان تمام کرده است.

خداوند، مسلمانان را به سوی آنچه مایه خیر و ترقی آن‌هاست، موفق گرداند و بصیرت‌شان را به امور دنیا و دین بیشتر گرداند.

گذشته از این، بزرگ‌ترین چیزی که مسلمانان را از وظائف دنیوی و اخروی‌شان، باز داشته است و بزرگ‌ترین مصیبت‌های اجتماعی و اخلاقی را به مسلمانان تحمیل کرده است و چیزی نمانده که جوانان‌شان را به کام نابودی بکشاند، مجلات و رسانه‌های تصویری مستهجن و تباه‌کننده هستند که فساد و فسق و فجور را به درون خانه‌ها می‌برند، مجلات و رسانه‌هایی که جز عکس‌های عریان و داستان‌های کثیف و توهین‌به‌واجبات و شعائر دینی، رسالت دیگری ندارند و این قضیه، در واقع همچون سیلی خروشان و طوفانی جوشان، دین و عقیده و عفت و حریت و مجد و عظمت و عزت و استقلال مسلمانان را، تهدید می‌کند و همچنین است بیهودگی مجسمی که در قمارخانه‌ها و تالارها و قهوه‌خانه‌ها اشرار و لات‌ها را گرد هم می‌آورد و جز الفاظ شنیع و قبیح چیز دیگری بر زبان نمی‌رانند و از بدترین اثرات این نوع اماکن، همان قمار است که توانایی انسان‌ها را از بین می‌برد و سرمایه‌ها را نابود می‌کند و مردم را به سوی افلاس و نابودی می‌کشاند، پس تقوای خدا داشته باشید ای مسلمان‌ها (و از این‌گونه اماکن دوری کنید) و آداب و سنت‌های پیامبر اسلام را پاس بدارید آنجا که می‌فرماید:

«فالكيس هو الذي لا يشغل وقته الا بما يفيد في حياته العاجلة والآجلة، فيجد في تحصيل الرزق لنفسه واهله، ليصون نفسه عن ذل السؤال، وان يقدم لآخرته شيئاً من طيباته فينال ثواب الدنيا وحسن ثواب الآخرة والله يحب المحسنين». «خردمند و عاقل کسی است که وقت خود را جز به آنچه در دنیا و آخرت و برای او مفید است، مشغول نمی‌گرداند، پس در کسب رزق برای خود و خانواده‌اش جدیت به خرج می‌دهد تا زیر بار ذلت گدایی نرود و نیز عاقل و خردمند کسی است که از لذت دنیا، چیزی را برای آخرت پس انداز کند که در این صورت به ثواب دنیا و آخرت نائل خواهد آمد و خداوند نیکوکاران را دوست دارد».

خداوند ﷻ در قرآن عظیم می فرماید:

﴿وَالْعَصْرِ ﴿١﴾ إِنَّ الْإِنْسَانَ لِفِي خُسْرٍ ﴿٢﴾ إِلَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ  
وَتَوَّصَوْا بِالْحَقِّ وَتَوَّصَوْا بِالصَّبْرِ ﴿٣﴾﴾ [العصر: ۱-۳].

«سوگند به روزگار، به درستی هر چه انسان است در زیان است، جز کسانی که ایمان آوردند و عمل نیکو انجام دادند و یکدیگر را به حق و حقیقت و پایداری و استقامت در دین، توصیه نمودند».

از پروردگار مهربان می خواهیم که قرآن کریم را مایه رشد و ترقی و فزونی ما قرار دهد و ما را از پند و اندرزهای آن متعظ و بهره مند گرداند. در خاتمه از یزدان توانا مسئلت دارم من و شما و سائر مسلمانان را مورد آمرزش قرار دهد. از خدای خود طلب آمرزش کنید که او آمرزگار و مهربان است و او مهربان ترین مهربانان است.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته



درستی حضرت محمد ﷺ بنده و فرستاده اوست. خدایا درود و رحمت خود را بر سید و سرور ما حضرت محمد و بر آل و اصحاب آن بزرگوار، مرحمت بفرما و بعد. ای بندگان خدا، پرهیزکار باشید و از آفریدگار خود اطاعت نمایید، بدانید که ادای زکات فطر بنابر سیره و سنت پیامبر ﷺ یکی از آداب مشهور اسلام است، پس آن را به نیازمندان بدهید به امید این که خداوند، روزه‌های شما را قبول نماید. زکات فطر بر هر کسی که قبل از غروب خورشید شب عید یا بعد از غروب شب عید موجود بوده باشد، واجب است. بنابراین، کسی که قبل از غروب خورشید بمیرد یا بعد از غروب متولد شود، زکات فطر بر او واجب نیست، اما زکات فطر بر کسی واجب است که نفقه خود و عائله تحت تکفل را برای شب و روز عید داشته باشد و به کسی هم بدهکار نباشد. به تعبیری دیگر زکات فطرش اضافه بر بدهی و نفقه شب و روز عید خود و عائله‌اش باشد. مرد مسلمان مکلف است که زکات فطر خود و همسر و پدر و مادر فقیر و دختران تا هنگامی که ازدواج می‌کنند و پسران صغیر و همچنین پسران کبیر اگر از کسب و کار عاجز باشند را بپردازد و زکات فطر برای یک نفر، یک صاع است و جنس زکات هم باید قوت غالب اهل محل در اکثر ایام سال باشد و وقت ادای زکات فطر، ماه رمضان و وقت وجوب آن شب و روز عید است و تاخیر آن از روز عید حرام است و مستحب است که قبل از نماز عید، ادا گردد و بهتر است که دو روز قبل از عید پرداخت شود و جایز است به جای اقوات، پول نقد پرداخت شود و امام ابوحنیفه این امر را مجاز شمرده است. باید دانست که هدف از مشروعیت زکات فطر، آسایش فقرا در شب و روز عید است، پس اگر زکات فطر برای تأمین آسایش فقرا کافی نبود، بر ثروتمندان لازم است باز هم به مساعدت نیازمندان بپردازند تا تنگدستی آنان اثر منفی بر عید نگذارد، آن هم در روزی که شادی و سرور باید همگان را در بر گیرد. از عبدالله بن عمر رضی الله عنهما روایت شده است که رسول ﷺ بر برده و آزاد و زن و مرد و بزرگ و کوچک مسلمان فرض کرد یک صاع، جو را به عنوان زکات فطر بپردازند و دستور فرمودند که قبل از رفتن به نماز عید، آن را ادا نمایند. ابن عدی و دارقطنی با سند ضعیف از پیامبر نقل فرموده‌اند که آن حضرت فرمودند:

«أَعْتَوْهُمْ عَنِ الطَّوَافِ فِي هَذَا الْيَوْمِ». «در روز عید، فقرا را از دور زدن و رفتن، پیش

این و آن، بی‌نیاز سازید».

و از ابوسعید خدری رضی اللہ عنہ نقل شده است که فرمود: ما در زمان پیامبر صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم یک صاع از گندم یا جو یا خرما یا کشمش، به عنوان زکات فطر پرداخت می‌کردیم. این نقل را، مسلم و بخاری با اتفاق، نقل کرده‌اند. در روایتی دیگر، صاعی از کشک نیز به آن‌ها اضافه شده است. پس ابوسعید اضافه می‌کند و می‌گوید: من تا در قید حیات بودم، همانند زمان پیامبر صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم عمل می‌کردم و هیچ‌گاه، کمتر از یک صاع پرداخت نکردم. و از ابن عباس رضی اللہ عنہما روایت شده است که فرمودند:

«فَرَضَ رَسُولُ اللَّهِ زَكَاةَ الْفِطْرِ طُهْرَةً لِلصَّيَامِ مِنَ اللَّعْوِ وَالرَّفَثِ، وَطُعْمَةً لِلْمَسَاكِينِ مَنْ أَدَّاهَا قَبْلَ الصَّلَاةِ فَهِيَ زَكَاةٌ مَقْبُولَةٌ وَمَنْ أَدَّاهَا بَعْدَ الصَّلَاةِ فَهِيَ صَدَقَةٌ مِنَ الصَّدَقَاتِ».

«رسول الله صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم زکات فطر را فرض فرمود تا روزه داران را از بیهوده‌گویی و گناه، پاک گرداند و طعامی باشد برای فقرا و مستمندان، پس اگر آن را قبل از انجام نماز عید، پرداخت کردند، در این صورت، زکاتی قابل قبول است و اگر آن را بعد از انجام نماز عید پرداختند، صدقه محسوب می‌شود».

ابوداود و حاکم این حدیث را روایت کرده‌اند و حاکم به صحت این حدیث اذعان کرده است.

در واقع اعیاد دینی به منظور سرور و شادمانی عمومی در میان مسلمانان، وضع شده‌اند و باید تمام مسلمانان در این سرور و خوشحالی شرکت داشته باشند و زکات فطر و نماز عید را به نشانه تشکر از خدا به جا آورند و باید در این روز از هرگونه عزاداری پرهیز نمایند؛ چون در این صورت از ثواب روز عید محروم خواهند شد و خدا نکرده مستحق عقوبت خواهند بود و از آداب روز عید است که طعام و خوراک و پوشاک را به وفور در اختیار خانواده و اهل و عیال قرار داد و نیز از همسایگان و یتیمان و نیازمندان، عیادت به عمل آورد و به زیارت اموات رفت و برای آن‌ها دعای خیر نمود.

و همچنین باید به دیدار خویشاوندان و دوستان شتافت و آنان را مسرور و خوشحال کنیم و باید میان کسانی که با هم قطع رابطه کرده‌اند، آشتی داد، چون عید برای آن کسی نیست که با برادر دینی خود، کینه و خصومت داشته باشد و در این روز باید مطالبات مردم را، پرداخت نمود و حقوق و واجبات را ادا کرد و از خشمگین کردن پدر و مادر، پرهیز کرد؛ چون کسی که آن‌ها را خشمگین کند، خدا را خشمناک ساخته است و باید از هرگونه کوتاهی کردن در حق و حقوق خانواده و فرزندان بر حذر بود؛

چون کسی که خانه خود را بر اهل بیت خود همچون جهنمی در آورده باشد چگونه می‌تواند عید و سرور و خوشحالی را در محیط خانه برقرار کند و در حقیقت، خوشبخت کسی است که در سایه او هم خانواده و هم دیگران به خوشبختی برسند و همچنین باید در روز عید، زبان را از بدگویی باز داریم.

اما آنچه مایه پند و عبرت است، این است که بسیاری از دوستان و آشنایان در عید فطر سال گذشته با ما بودند، اما اکنون با ما نیستند، پس دنیا را خوب بشناسید که دنیا محل عبور و جدایی است و خوش به حال کسی که در روز عید با پرهیز از منکرات، رضایت خداوند عظیم را بدست می‌آورد. یکی دیگر از آداب روز عید، برای زن و مرد و کوچک و بزرگ، غسل روز عید است که یک سنت مؤکده است.

همچنین نظافت را رعایت کردن و ناخن و موهای اضافی را تراشیدن و مسواک زدن دندان‌ها و پوشیدن لباس تازه و خود را معطر ساختن، از سنت‌های روز عید است. و نیز رفتن به نماز عید از طریقی و برگشتن از طریقی دیگر و تکبیری گفتن در میان راه، یکی از سنت‌های عید به شمار می‌رود.

پس ای بندگان خدا، تقوای الهی داشته باشید و بدانید که عید واقعی از آن کسی است که پرهیزکار باشد و بر اثر تقوا و نیکوکاری از شادید روز قیامت در امان بماند. و پیامبر ﷺ فرمود: عید فطر روزی است که مسلمانان افطار می‌کنند و عید اضحی «قربان» روزی است که مسلمانان قربانی می‌کنند. ترمذی این حدیث را روایت کرده است. از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که پیامبر ﷺ روز عید فطر به نماز عید نمی‌رفت، مگر پس از خوردن چند دانه خرما. امام بخاری این حدیث را در کتاب صحیح خود آورده است و در تعلیق به این حدیث در روایتی دیگر آورده‌اند که رسول الله ﷺ خرماها را دانه، دانه می‌خورد.

از امّ عطیه رضی الله عنها روایت شده است که گفت: به زنان حائض دستور داده می‌شد در روز عید در وقت نماز عید حاضر و ناظر نماز و دعای خیر مسلمانان باشند و زنان حائض از مکان و محل اقامت نماز فاصله می‌گرفتند. این حدیث مورد اتفاق شیخ مسلم و بخاری است. از ابن عمر رضی الله عنهما روایت شده است که فرمودند: حضرت رسول ﷺ و حضرات ابوبکر و عمر رضی الله عنهما قبل از خطبه‌های عید، نماز عید را می‌خواندند. این حدیث نیز متفق علیه است. از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که فرمود: پیامبر ﷺ دو

رکعت نماز عید را خواند که نه قبل از آن و نه بعد از آن دو رکعت، نماز دیگری نخواند، اصحاب سنن این حدیث را روایت کرده‌اند. نیز از ابن عباس روایت است که پیامبر ﷺ نماز عید را بدون اذان و اقامه برگزار کرد. ابوداود این حدیث را روایت کرده است و از ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر ﷺ قبل از نماز عید، هیچ نمازی نمی‌خواند، اما وقتی که به خانه برمی‌گشت، دو رکعت نماز می‌خواند. ابن ماجه این حدیث را با سند حسن روایت کرده است. از حضرت علی رضی الله عنه روایت است که فرمود: سنت است انسان با پای پیاده به‌سوی نماز عید برود. ترمذی این حدیث را روایت و آن را تحسین نموده است. از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که در روز عید، باران بارید و پیامبر ﷺ نماز عید را در مسجد برگزار کرد. ابوداود این حدیث را روایت کرده است. گذشته از این‌ها انسان مسلمان باید در نیت داشته باشد که بعد از ماه رمضان نیز بر تقوا و پاکی ماه رمضان باقی بماند و به دنبال رمضان، سنت است که شش روز از ماه شوال را نیز روزه بگیرد. از ابویوب انصاری رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمودند:

«مَنْ صَامَ رَمَضَانَ ثُمَّ أَتْبَعَهُ سِتَّةَ مِنْ شَوَّالٍ كَانَ كَصِيَامِ الدَّهْرِ». (رواه مسلم) «کسی که ماه رمضان را روزه بگیرد و به دنبال رمضان، شش روز هم از ماه شوال را روزه بگیرد، مانند این است که در طول عمر خود روزه بوده باشد».

خداوند، من و شما را به انجام آنچه مورد محبت و رضایت اوست، موفق بدارد. پروردگارا، دین و دیانت ما را که مایهٔ انتظام و یکپارچگی ماست، اصلاح بفرما. خداوندا، امورات دنیایی ما را سر و سامان بده و آخرت و عاقبت ما را که لاجرم به‌سوی آن منقلب خواهیم شد، اصلاح بگردان. بارالها، حیات و زندگی ما را مایهٔ افزایش خیرات و نیکی‌های ما و مرگ ما را مایهٔ آسودگی ما از شرارت‌های دنیا قرار بده. پروردگارا، تو خود، ما را وعده فرمودی و گفتی: ﴿وَكَانَ حَقًّا عَلَيْنَا نَصْرُ الْمُؤْمِنِينَ﴾ [الروم: ٤٧] و مسلمانان در حال حاضر، مشغول جهاد با دشمنان تو هستند، پس خدایا وعدهٔ خود را مستحق بفرما و مسلمانان را بر دشمنانت پیروز بگردان. خداوندا، از تو مسئلت می‌نمایم که تو مالک تمام هستی، هستی و شما بر هر چیز توانایی و هر چه بخواهی، خواهد شد که اسلام و مسلمانان را عزتمند و سربلند بگردانی و شرک و مشرکین را ذلیل و زبون بفرمایی و از حریم و ثغور دین حنیف اسلام حمایت و حفاظت بنمایی.

خداوندا، از ضعف خود به تو شکایت آورده‌ایم، پس ضعف ما را به نیرویی در راستای اطاعت از تو تبدیل بفرما و ذلت ما را به عزتی در راستای اعلاء دین و شریعتت مبدل بگردان. پروردگارا، کافران اهل کتاب را که بر سر تو، راهبندان ایجاد می‌کنند و پیامبران تو را تکذیب می‌نمایند و با اولیاء تو می‌جنگند، معذب بفرما. خداوندا، تمام مؤمنین و مسلمین را مورد مغفرت قرار بده و روابط میان آن‌ها را اصلاح بگردان و آن‌ها را بر دین و شریعت حضرت محمد ثابت و استوار بفرما و آن‌ها را توفیق عنایت بفرما تا به عهدی که با تو بسته‌اند وفا کنند و آن‌ها را بر دشمنان خودت و دشمنان آن‌ها پیروز بگردان.

پروردگارا ما را از تابعین به حق دین و شریعت حضرت محمد قرار بده و ما را از زمره کسانی بحساب آور که در روز عید، آن‌ها را مورد عفو و بخشش قرار می‌دهی ای مهربان‌ترین مهربانان.

سُبْحٰنَ رَبِّكَ رَبِّ الْعِزَّةِ عَمَّا يَصِفُوْنَ وَسَلٰمٌ عَلٰی الْمُرْسَلِيْنَ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعٰلَمِيْنَ

والسلام عليكم ورحمة الله وبركاته



## خطبه نود و هفتم: در حکمت زکات و فوائد

ستایش آن خدایی را که دین سلام را کامل نمود و بدین وسیله، نعمت را بر ما مسلمانان تمام کرد و رضایت داد که اسلام دین و آیین ما باشد. او را می‌ستاییم که ما مسلمانان را، بهترین، امت پدیدار شده در میان انسان‌ها قرار داد، امتی که به نیکی امر می‌کند و از منکرات و زشتی‌ها باز می‌دارد. او را سپاسگزاریم، اگر چه شکر و سپاس او تمام ناشدنی و آن‌گونه که شاید و باید از عهده ما خارج است. او، جَلَّ جَلَالُهُ، آن‌گونه هست که خود با توصیف خود پرداخته است.

گواهی می‌دهم که جز ذات بی‌مثال پروردگار، خدای دیگری موجود نیست، یکتا و بی‌همتا و بی‌مانند است و نیازی به یاور و پشتیبان ندارد و گواهی می‌دهم که پیامبر ما، حضرت محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، بنده و فرستاده اوست که خداوند، او را به عنوان رحمت برای جهانیان مبعوث فرمود. پروردگارا درود و رحمت خود را بر بنده و فرستاده‌ات، حضرت محمد و آل و اصحاب پاک و بزرگوار او مرحمت بفرما. و بعد

ای برادران مسلمان، بدانید که شما در یکی از بزرگ‌ترین ماه‌های سال که ماه رمضان است قرار گرفته‌اید، ماهی که درهای بهشت در آن گشوده خواهد شد و درهای دوزخ در آن بسته خواهد گردید و شیاطین و سرکشان به زنجیر کشیده خواهند شد، پس هر چه بیشتر به نماز و ذکر و تلاوت قرآن بپردازید و از فسق و فجور و گناه پرهیزید و خود را به طور کامل در معرض وزش نسیم رحمت الهی قرار دهید که پروردگار شما را نسیم رحمت، فراوان است. علاوه بر این، فرصت را غنیمت شمارید و هر چه در توان دارید به فقرا و مساکنی نکوبی کنید و هم زکات مال و هم زکات نفس را در این ماه بپردازید؛ چون به حقیقت کسی رستگار خواهد شد که خود را از

پلیدی‌ها و پشتی‌ها پاک و پاکیزه گرداند. حق تعالی ﷻ در ذکر حکیمش می‌فرماید:

﴿قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ ﴿١﴾ الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ ﴿٢﴾ وَالَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ ﴿٣﴾ وَالَّذِينَ هُمْ لِلزَّكَاةِ فَاعِلُونَ ﴿٤﴾﴾ [المؤمنون: ۱-۴].

«به درستی رستگار خواهند شد، آنانی که در نمازشان خشوع دارند و کسانی که از امور بیهوده روی گردانند و کسانی که زکات می‌پردازند».

و خدای تبارک و تعالی در دستور به پیامبر و فرستاده‌اش، حضرت محمد ﷺ

می‌فرماید:

﴿خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا وَصَلِّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلَاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ﴾ [التوبة: ۱۰۳].

«ای پیامبر ﷺ زکات را بگیر و بستان از اموال مسلمانان تا بدین وسیله ایشان را پاک و پاکیزه گردانی و بر آن‌ها درود بفرست که درود تو، مایه‌ی آرامش آن‌هاست».

روایت شده است که مردی خدمت پیامبر ﷺ رسید و عرض کرد مال و فرزندان

بسیار دارم، بفرما که با آن‌ها چه کار کنیم و چگونه انفاق نمایم، پیامبر ﷺ فرمود:

«تَخْرُجُ الزَّكَاةُ مِنْ مَالِكَ فَإِنَّهَا طَهْرَةٌ تُطَهِّرُكَ وَتَصِلُ أَقْرَبَاتِكَ وَتَعْرِفُ حَقَّ الْمَسْكِينِ

وَالْجَارِ وَالسَّائِلِ». «زکاتِ مالت را بپرداز؛ چون بدین وسیله خود و مالت را پاک و پاکیزه می‌گردانی و نسبت به خویشاوندان، صلۀ رحمت به جا آور و حق و حقوق مستمندان و همسایگان و سائلین را در نظر داشته باش».

پس برادران مسلمان، زکات سومین رکن از ارکان اسلام است و خدا آن را در مال ثروتمندان فرض و واجب گردانیده است و آن را به عنوان حقوق مسلم نیازمندان و بی‌نویان، معرفی کرده است و در واقع آن مقداری است که، خداوند به عنوان زکات در مال اغنیاء قرار داده است، به نسبت اصل مال بسیار اندک و ناچیز است و در حقیقت نه ثروتمندان را پایمال کرده است و نه فقیران را محروم نگه داشته است و بدون شک اگر زکات مال پرداخت شود و به مستحقان برسد، از طرفی مال، از چرک و نجاست پاک می‌شود و از آفات مصون می‌ماند، از طرف دیگر جان انسان‌ها، از رذیلت بخل و حرص پاک می‌شود و به فضیلهٔ جود و کرم آراسته می‌گردد و محبت و عطوفت را در میان نیازمندان و توانگردان، ایجاد می‌نماید. البته خدای تبارک و تعالی در آیات

بسیاری از قرآن کریم، پرداخت کنندگان را به نیکی ستوده است و آنان را به نجات و رستگاری در آخرت و غنی و ثروت در دنیا وعده داده است. از سوی دیگر مانعین زکات و آنانی که با کراهت انفاق و صدق می دهند یا به خاطر ریا و شهرت به این کار می پردازند را، با عذاب شدید و ضرر و زیان در دنیا و آخرت، تهدید کرده است و خدای عز و جل در مورد کسانی که مال اندوزی می کنند و آن را در امور خیریه انفاق نمی نمایند، فرموده است:

﴿وَالَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يَنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ ﴿۳۴﴾ يَوْمَ يُحْمَىٰ عَلَيْهَا فِي نَارِ جَهَنَّمَ فَتُكْوَىٰ بِهَا جِبَاهُهُمْ وَجُنُوبُهُمْ وَظُهُورُهُمْ هَذَا مَا كَنْزْتُمْ لِأَنفُسِكُمْ فَذُوقُوا مَا كُنْتُمْ تَكْنِزُونَ﴾ [التوبة: ۳۴-۳۵].

«کسانی که طلا و نقره می اندوزند و آن را در راه خدا انفاق نمی نمایند، پس آنان را مژده ده به عذابی دردناک، روزی خواهد رسید که آن طلاها و نقره ها را در آتش دوزخ حرارت دهند و پیشانی و پشت و دو طرف راست و چپ آن ها را بسوزانند و به آنان گفته می شود، این است طلا و نقره ای که برای خود اندوختید و بچشید اندوخته خود را».

بنابراین، هر مالی که زکات آن پرداخت نشده باشد و حقوق متعلقه به آن ادا نگردیده باشد، از جمله اندوخته هایی است که صاحبش به آن معذب خواهد شد. ای برادران دینی و مسلمان، خداوند نعمت مال را در اختیار ما قرار داده است تا از آن بهره ببریم و آن را در امور خیریه و نیکی صرف نماییم، و در واقع مال دنیا امانتی است که خداوند در اختیار، قرار داده است تا بنگرد که آیا ما به نکویی در آن تصرف می کنیم یا خیر و آیا فقرا و نیازمند آنرا از آن سهم می دهیم یا نه و آیا حقوق متعلق به آن را از آن جدا می کنیم یا نه و آیا شکر نعمت خدا را بجا می آوریم یا حرص و بخل می ورزیم و خود را از هر خیری محروم می سازیم و برادران نیازمند و بیوه گان و ایتام و ضعیفان را فراموش می کنیم؟

خداوند، جل و عل در قرآن کریم می فرماید:

﴿وَمَنْهُمْ مَّنْ عَلَّهَدَ اللَّهُ لَيْنِ آتَانَا مِنْ فَضْلِهِ لَنَصَّدَّقَنَّ وَلَنَكُونَنَّ مِنَ الصَّالِحِينَ ﴿۷۵﴾ فَلَمَّا آتَانَهُمْ مِنْ فَضْلِهِ بَخِلُوا بِهِ وَتَوَلَّوْا وَهُمْ مُعْرِضُونَ ﴿۷۶﴾﴾

فَأَعْقَبَهُمْ نِفَاقًا فِي قُلُوبِهِمْ إِلَى يَوْمِ يَلْقَوْنَهُ بِمَا أَخْلَفُوا اللَّهَ مَا وَعَدُوهُ وَبِمَا كَانُوا يَكْذِبُونَ ﴿٧٧﴾ [التوبة: ٧٥-٧٧].

«از منافقان کسانی هستند که با خدا عهد می‌بندند و می‌گویند، اگر خدا بر ما ببخشد (مال و ثروت به ما بدهد) حتماً از آن صدقه خواهیم داد و از نیکوکاران خواهیم شد، اما وقتی که خداوند از فضل و رحمت خود به آن‌ها بخشید، بخل ورزیدند و از عهدی که بسته بودند روی گردان شدند، پس خداوند (به دلیل این عهد شکنی) نفاق را در قلب‌ها آنان، بر جای نهاد، تا روزی که خدا را ملاقات خواهند کرد، به واسطه این‌که خلاف آنچه به خدا وعده داده بودند، عمل نمودند و نیز به علت این‌که دروغ می‌گفتند».

پس ای مسلمانان اگر ما حکمت زکات را دریابیم و توانگران ما، آنچه را که بر آن‌ها واجب است ادا نمایند، در حقیقت برادران نیازمند خود را شاد خواهند نمود و آن‌ها را از تنگی معیشت خواهند رهانید و حقد و حسد، نسبت به اغنیاء را از دل‌های آنان خواهند زدود. حقیقتاً هیچ فقیر و محتاجی در میان ما باقی نخواهند ماند که قوت روز خود را نداشته باشد، از سوی دیگر خیر و برکت، فراگیر و فراوان خواهد شد و اطمینان و آرامش، نفس‌ها را فرا خواهد گرفت و مال و ثروت افزایش خواهد یافت و پاک و پاکیزه خواهد شد و ثروت‌ها چند برابر خواهد گردید. گذشته از این (طبق روایات موثق از احادیث نبوی و وعده‌های مؤکد از آیات قرآنی) مالی که در راه خدا انفاق می‌شود، خداوند جای آن را پر خواهد کرد و کسی که امساک خواهد کرد و از انفاق در راه‌های خیر، سرباز می‌زند، از راه‌های دیگری مال او تلف خواهد شد در این خصوص پیامبر ﷺ می‌فرماید:

«مَا مِنْ يَوْمٍ يُصْبِحُ الْعِبَادُ فِيهِ إِلَّا مَلَكَانِ يَنْزِلَانِ فَيَقُولُ أَحَدُهُمَا لِلَّهِمَّ أَعْطِ مُنْفِقًا خَلْفًا، وَيَقُولُ الْآخَرُ لِلَّهِمَّ أَعْطِ مُمْسِكًا تَلْفًا». «هیچ روزی نیست که انسان شب را به روز برساند، جز این‌که دو ملائکه نازل خواهند شد و یکی از آن دو، می‌گوید: خدایا آن‌که را انفاق می‌کند، بدل آن را به او عطا کن».

و دیگری می‌گوید: «خدایا آن‌که امساک می‌کند، مالش را تلف نما».

در حدیث قدسی نیز آمده است:

«يَا ابْنَ آدَمَ أَنْفِقْ أَنْفِقْ عَلَيَّكَ». «ای بنی آدم، از مال خود انفاق کن تا من نیز به تو انفاق کنم».

بنابراین، صدقه و احسان به فقرا و نیازمندان و یتیمان و بیوه‌گان، از جمله پر فضیلت‌ترین و دوست‌داشتنی‌ترین اعمال، پیش‌خداى تبارک و تعالی است، به ویژه اگر در ماه مبارک رمضان صورت بگیرد، ماهی که ماه خیر و برکات است، در این صورت، اجر و ثواب، صدقات و حسنات به مراتب بیشتر خواهد بود. پس ای مسلمان، شما که از پروردگار امید عفو و بخشش داری و همواره در پی قرار گرفتن در معرض نسیم‌های رحمت الهی هستی، به برادران نیازمند خود محبت کن و با صدقه و احسان، گوشه‌ای از دردهای فقر و گرسنگی آنان را تسکین ببخش و در بخشش و احسان خود، بیشتر کسانی را مدّ نظر قرار بده که به دلیل حياء و عفت، دست‌توقع را پیش‌این و آن دراز نمی‌کنند و مردم می‌پندارند که ثروتمند هستند. همچنین خویشاوندان نیازمند خود را مورد مهر و محبت قرار بده؛ چون بخشش در حق آنان، هم صدقه است هم صلّه رحمت. و بدان که صدقه، مال و ثروت را نمی‌کاهد؛ بلکه آن را از آفات مصون می‌دارد، کما این که پیامبر ﷺ می‌فرماید:

«وَاللّٰهُ مَا نَقَصَ مَالٌ مِنْ صَدَقَةٍ». «سوگند به خدا مال از صدقه کم نخواهد شد».

همچنین فرموده‌اند:

«إِيَّاكُمْ وَاتَّسَحُّ». «از بخل بر حذر باشید».

خداى تبارک و تعالی نیز فرموده‌اند:

﴿يٰٓأَيُّهَا الَّذِيْنَ ءَامَنُوْا لَا تُبْطِلُوْا صَدَقٰتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَىٰ﴾ [البقرة: ۲۶۴].

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید، صدقات و خیرات خود را با منت گذاشتن و اذیت کردن باطل نکنید».

و پیامبر ﷺ فرمود:

«لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ مَنْأَنَّ». «کسی که بر دیگران، بسیار منت می‌گذارد (نیکی‌های خود را

به رخ دیگران می‌کشد) داخل بهشت نخواهد شد».

پروردگارا، ما را از پیروان شریعت حضرت محمد ﷺ قرار بده و ما را توفیق عنایت فرما که از سیره و سنت آن بزرگوار، سرمشق بگیریم و نیز ما را بر دین و شریعت آن جناب متوفا و محشور بفرما و ما را از شفاعت ایشان محروم مگردان. آمین یا رب العالمین.

در خاتمه از حضرت حق ﷻ و عم نواله مسئلت می‌نمایم که من و شما و بقیه مسلمانان را مورد مغفرت و رحمت قرار دهد، پس ای برادران مسلمان شما نیز از او آمرزش طلب کنید که او جل و علا آمرزنده و مهربان است.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

## خطبه نود و هشتم:

### حکم روزه و ترغیب به روزه رمضان

شایسته‌ترین و کامل‌ترین ثنا و ستایش، سزاوار آن پروردگاری است که روزه ماه رمضان را بر امت خیر البشر، فرض نمود، آن چنان که بر تمام امت‌های پیشین در ادیان آسمانی، فرض نموده بود و قرآن کریم را که مایه هدایت انسان‌ها و رحمت امت اسلامی است، در ماه مبارک رمضان نازل فرمود و گواهی می‌دهم که جز ذات پاک و بی‌مثل و مانند الله، خدایی دیگری موجود نیست و گواهی می‌دهم که سید و سرور ما حضرت محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فرستاده خدا و پیشوای مخلصان و برترین روزه داران است. خداوندا، درود و رحمت خود را بر حضرت محمد و آل و اصحاب پاک او مرحمت بفرما و بعد:

ای بندگان خدا، شما و نفس خود را سفارش می‌کنم به تقوای الهی و فرمانبرداری از او. ای مردم بدانید که ماه رمضان، که ماه نزول قرآن است، آن ماهی است که خدای تبارک و تعالی روزه آن را بر ما واجب و تعظیم و تکریم آن را بر ما لازم شمرده است و اجر و ثواب بی‌شماری را برای کسانی که شب‌های آن را به عبادت سپری نمایند، قرار داده است. روزه ماه مبارک رمضان در سال دوم هجری و در شب دوم ماه شعبان همان سال واجب شده است. روزه ماه رمضان از ضروریات و بدیهیات دین مبین اسلام و یکی از ارکان پنج‌گانه آن است و لذا منکر آن کافر است و مستوجب و مستحق اشد عقوبت است. دلیل وجوب روزه، فرموده خدای تبارک و تعالی است که فرموده است:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ

لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ ﴿۱۸۳﴾ أَيَّامًا مَّعْدُودَاتٍ ﴿البقرة: ۱۸۳-۱۸۴﴾.

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید، روزه بر شما واجب شده است کما این که بر امت‌های قبل از شما نیز واجب شده بود، امید است که پرهیزگار شوید، (و روزه واجب شده) روزهای معین و معدود است».

پس بنا بر آنچه گفته شد روزه ماه رمضان، جزء واجبات است و به هیچ وجه سهل انگاری در آن درست نیست و برای هیچ احدی جائز نیست بدون عذر موّجه در ادای آن سستی به خرج دهد و در تصریح و تاکید به این موضوع، حق تعالی ﷻ فرموده است:

﴿فَمَنْ شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ﴾ [البقرة: ۱۸۵].

«پس هر کس از شما حلول ماه رمضان را دریافت، باید آن ماه را روزه بگیرد».

و در واقع معنی آیه عبارت است از این که، کسی که شاهد فرا رسیدن ماه رمضان شد و صحیح و سالم بود و مسافر نبود، بر او واجب است که روزه بگیرد، اما اگر فردی، مریض بود و روزه گرفتن برای او ممکن و میسر نبود، بدین معنی که در صورت روزه گرفتن، آسیب می‌دید یا مسافر بود و سفرش مباح بود و مسافت سفر به قدری بود که می‌توانست نماز را شکسته بخواند، در این صورت مقرّر فرموده است (مانند این که نباید تظاهر به روزه خواری نماید و غیره) یادآوری می‌شود هم مسافر و هم مریض بعد از بهبودی یا پایان سفر، پس از ماه رمضان باید آن روزه‌ها را قضاء نماید.

از انس بن مالک رضی الله عنه روایت شده که با پیامبر صلی الله علیه و آله به مسافرت می‌رفتیم، پس بعضی از ما روزه می‌گرفتند و بعضی دیگر افطار می‌نمودند ولی به آنانی که افطار می‌کردند، خرده نگرفت. از ابوسعید خدری نیز روایت شده است که فرمود: در خدمت پیامبر به جهاد رفتیم در حالی که شانزده روز از ماه رمضان سپری شده بود، پس بعضی از ما روزه گرفتند و بعضی دیگر افطار نمودند، با وجود این هیچ کس، دیگری را مورد ملامت قرار نداد. امام مسلم این حدیث را روایت نموده است.

روزه، بر زن حائض یا نفساء حرام است و روزه آن‌ها منعقد نمی‌شود؛ چون بخاری از حضرت عایشه رضی الله عنها روایت کرده است که ایشان فرمودند: ما (زنان) در زمان حیات رسول خدا صلی الله علیه و آله به عادت ماهیانه، دچار می‌شدیم، پس به ما دستور می‌شد، روزه‌ها را قضاء نماییم ولی نماز را قضاء نمی‌کردیم و کسانی که به دلیل پیری یا مریضی که امید بهبودی نداشت، افطار می‌کردند، باید کفّاره پرداخت می‌کردند و آن عبارت بود از طعام



دادن یک فقیر و مقدار طعام باید یک قد، گندم خالص و بدون زوائد باشد و یک قد طعام، برابر است با یک رطل و یک چهارم رطل (و آن برابر است با یکصد و پنج مثقال). زن حامله یا شیرده می‌تواند روزه نگیرند اگر بر جان خود، بیمناک شوند، ولی باید آن را قضاء نمایند، اما اگر بر جان فرزند خود بیمناک شدند، هم باید روزه را قضاء نمایند، هم باید کفاره بپردازند به مقداری که ذکر شد و نیز مباح است افطار کردن برای کسی که از فرط تشنگی در صدد هلاکت باشد ولی باید آن را قضاء نماید و تمام این رخصت‌ها، مهربانی خدا نسبت به خلق را می‌رساند تا مردم در دینداری به عُسر و حرج نیفتند؛ چون پروردگار ذوالجلال سهلی و آسانی را برای ما می‌خواهد نه زحمت و مشقت. به همین دلیل وقتی که در اوامرِ خدای تعالی دقت کنیم، هیچ امر و دستوری را نمی‌یابیم، اجابت آن غیر ممکن باشد. از طرفی دیگر اگر در نواهی باری تعالی دقت نماییم، هیچ نهی را نمی‌یابیم که ترک آن محال باشد تمام این واقعیت‌ها به خاطر این است که خداوند عظیم بندگان خود را به چیزی مکلف ساخته است که از قیام به آن عاجز باشند و چیزی را به آن‌ها تحمیل نکرده است که توانایی حمل آن را نداشته باشند. در این خصوص، خدای عَلَّمَ می‌فرماید:

﴿لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا﴾ [البقرة: ۲۸۶].

«خداوند هیچ نفسی را مکلف نمی‌نماید مگر متناسب با ظرفیت و توانایش». و لذا می‌بینیم که مریض و مسافر، اجازه دارند در حین مرض و مسافرت در ماه رمضان، روزه نباشند، ولی بعداً باید آن را قضاء نمایند و در این رابطه حق تعالی می‌فرماید:

﴿وَمَنْ كَانَ مَرِيضًا أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِّنْ أَيَّامٍ أُخَرَ يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ﴾ [البقرة: ۱۸۵].

«و اگر کسی از شما مریض یا مسافر بود، پس می‌تواند (روزه‌های فوت شده را) از ایام بعد از رمضان، تلافی کند، خداوند آسایش شما را می‌خواهد (و بر آن نیست شما را به زحمت بیندازد) و نمی‌خواهد، شما به زحمت بیفتید».

و از جمله وصایای پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به معاذ بن جبل و ابوموسی اشعری، هنگامی که آن‌ها را به یمن اعزام فرمود، این بود:

«يَسِّرُوا وَلَا تُعَسِّرُوا وَبَسِّرُوا وَلَا تُنْفِرُوا». «سهل گیر باشید و سخت گیری نکنید و مزده دهید و مردم را متنفر نسازید».

بنابراین، سهولت و آسایش، یکی از اهداف بنیادین شرع مقدس اسلام است. گذشته از این، هدف از روزه، پاک کردن نفس و صیانت آن از حرام است و این که هر کاری را با تقوا و اخلاص، انجام دهی؛ چون خدای تبارک و تعالی روزه را فقط به منظور پرهیز از خوردن و آشامیدن، وضع نفرموده است؛ بلکه هدف عمده از مشروعیت آن، امتناع از حرام و گناه و سخنان بیهوده و بهتان است و لذا در حدیث پیامبر ﷺ آمده است:

«مَنْ لَمْ يَدَعْ قَوْلَ الزُّورِ وَالْعَمَلَ بِهِ فَلَيْسَ لِلَّهِ حَاجَةٌ فِي أَنْ يَدَعَ طَعَامَهُ وَشَرَابَهُ».

«کسی که سخن بیهوده و عمل به آن را (در حین روزه گرفتن) ترک نکند، پس خدای تعالی هم نیازی به این ندارد که او خوردن و آشامیدن را ترک می کند یا نه».

خدای تبارک و تعالی فرموده است:

﴿شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِّلنَّاسِ وَبَيِّنَاتٍ مِّنَ الْهُدَىٰ  
وَالْفُرْقَانِ فَمَن شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ﴾ [البقرة: ۱۸۵].

«ماه رمضان، آن ماهی است که قرآن در آن فرود آورده شده است، (آن قرآنی که) مایه هدایت انسان‌ها است و حاوی نشانه‌های هدایت و تمیز دهنده حق و باطل است، پس هر کسی که ماه رمضان را درک کرد، باید آن را روزه بگیرد».

پروردگارا، ما را به اعمال بی‌خردان و نادان، مؤاخذه مفرما و بر اثر گناهان ما، ستمگران و سنگدلان را بر ما مسلط مفرما و دست‌های پلید ستمگران را از ما و از سایر مسلمانان باز دار. خداوند، اگر ما را عذاب دهی، پس ما بندگان تو هستیم و اگر ما را ببخشایی، پس شما بخشیده و مهربان هستی. خداوند، به تو پناه می‌بریم از دردهای بی‌درمان و یاس و نومیدی و دل خوشی دشمنان و زوال نعمت و سر رسیدن بلا و مصیبت. بارالها، اسلام و مسلمانان را عزت‌مند و سرافراز بفرما و کلمه حق و دین را متعالی بگردان. خداوند، ما را مورد مغفرت و رحمت قرار بده که شما مولای ما هستی و ما را بر کافران پیروز بگردان. در خاتمه از ایزد متعال، مسئلت دارم، من و شما و بقیه مسلمانان را مورد آمرزش قرار دهد، پس شما نیز از او آمرزش بطلبید که او آمرزگار و مهربان است.

والسلام عليكم ورحمة الله وبركاته

## خطبه نود و نهم:

### ترغیب در حیا کردن از خدا

ثنا و ستایش پروردگاری را که ما را به این امر خیر هدایت فرمود و چنانچه راهنمایی او نبود، ما را هدایتی در کار نبود. توفیق از اوست و توکل و تمسک و اعتماد بر اوست و به سویی او باز خواهیم گشت. گواهی می‌دهم که هیچ معبود و الهی جز ذات اقدس حضرت حق ﷻ و عمّ نواله، موجود نیست. آن پروردگاری که بی‌همتا و بی‌مانند است و هدایت دهنده به سویی صراط مستقیم و گواهی می‌دهم که حضرت محمد ﷺ، بنده و فرستاده اوست، پیامبری که مردم را به سویی دین استوار دعوت نمود. پروردگارا، درود و رحمت بی‌پایان خود را بر حضرت محمد و آل و اصحاب آن حضرت و پیروان آنان تا روز قیامت مستدام بفرما.

ای بندگان خدا، تقوای خدا داشته باشید و از اوامر او فرمانبرداری کنید و در گفتار و رفتار خود، حیا از خدا را مدّ نظر داشته باشید و او را ناظر اعمال و کردار خود بدانید. خدواند عظیم در قرآن کریم می‌فرماید:

﴿وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا﴾ [الإسراء: ۳۶].

«از هیچ چیزی بدون علم و آگاهی بیروی مکن؛ چون گوش و چشم و قلب، هر یک از آن‌ها مورد سؤال قرار خواهند گرفت.»

از رسول خدا ﷺ روایت شده است که فرمودند:

«استحيوا من الله حق الحياء - قالوا: إنا نستحي من الله يا رسول الله، والحمد لله - قال: ليس كذلك، ولكن من استحي من الله حق الحياء فليحفظ الرأس وما وعى،

وليحفظ البطن وما حوى، وليذكر الموت والبلبلى، ومن أراد الآخرة ترك زينة الحياة الدنيا، فمن فعل ذلك فقد استحي من الله». «آن گونه که سزاوار است، از خدا حياء داشته باشيد. عرض کردند يا رسول الله ﷺ ما بحمد الله از خدا حياء مى كنيم، پيامبر ﷺ فرمود نه اين گونه نيست، كسى كه به حقيقت از خدا حياء داشته باشد، بايد سر و آنچه در سر دارد را نگه دارد و نيز بايد شكم و آنچه در بر دارد را حفظ نمايد و بايد مردن و فرسودن را، يادآوري نمايد و كسى كه آخرت را در نظر داشته باشد، زينت و زيور حيات دنيا را رها خواهد كرد و كسى كه اينها را انجام دهد، از خدا، حيا كرده است».

بعضى از دانشمندان نيز گفته اند: انگار كه پيامبران به سوي ما مبعوث نشده اند و جهنم و دوزخى هم در كار نيست آيا با وجود اين، واجب و لازم نبود كه بندگان از ولى نعمت خود (خدای تبارك و تعالى) حياء مى كردند.

هب البعث لم تأتنا رسله وجحيم النار لم يضرم  
 اليس من الواجب المستحق حياء العباد من المنعم

چنان كه از مفهوم اين دو بيت پيدا است، انسان از فرق سر تا قدمش به صورت ظاهر و باطن، پر از نقص و عيب است و خدای تبارك و تعالى كه آفريننده انسان است به تمام آنها آگاه است، پس بر هر بنده اى لازم است كه همواره از آفريدگار خود شرم و حيا داشته باشد، و اين جسم معيوب را بيشتر از آنچه هست، معيوب ننمايد. بهترين راه، بلكه اساسى ترين اقدام، براى اين كار، اين است كه انسان از پرداختن به كارهاى بيهوده و بى مورد بپرهيزد و به كارهاى مفيد و مهم، اقدام نمايد و كسى كه اين گونه بينديشد و عمل نمايد، نتيجه اش حيا از خدا خواهد بود.

وقتى كه انسان مسلمان بايد زبان خود را از بيهوده گويى و باطل باز دارد و چشم را از عودت ديگران و نظر به شهوت مصون نمايد و گوش را از استراق اسرار ديگران مصون بدارد و به طور كلى اوقات خود را در راه رضاى خدا سپرى نمايد و حيا كند از اين كه خداوند، او را در موارد منهى عنه ببيند، پس بايد گريست به حال اجتماعى كه حيا از آن رخت بر بسته است؛ چون حيا و ايمان، وجوداً و عدماً با هم هستند (در جايى كه حيا نماند؛ ايمان هم نخواهد ماند و بالعكس و بايد اذعان داشت كه حيا، مطلقاً به سود هر اجتماعى است و مادامى كه انسان مسلمان، موظف به حفظ و حراست از اعضا و اندام خود باشد، پس بايد شكم را از دخول حرام محفوظ بدارد.

امام مسلم از ابوهریره و او از پیامبر ﷺ روایت کرده است که ایشان فرمودند: «إِنَّ اللَّهَ طَيِّبٌ لَا يَقْبَلُ إِلَّا الطَّيِّبَ وَإِنَّ اللَّهَ أَمَرَ الْمُؤْمِنِينَ بِمَا أَمَرَ بِهِ الْمُرْسَلِينَ». «به درستی خداوند پاک و پاکیزه است و جز چیزهای پاک را نمی‌پذیرد و خداوند مؤمنان را به چیزی دستور داده است که پیامبران و فرستادگان خود را به آن دستور داده بود.»  
و در این زمینه فرموده است:

﴿يَأْتِيهَا الرُّسُلُ كُلُّوا مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَأَعْمَلُوا صَالِحًا﴾ [المؤمنون: ۵۱].

«ای رسولان، از چیزهای پاک و پاکیزه بخورید و کارهای نیک انجام دهید.»

و خطاب به مؤمنان نیز فرموده است:

﴿يَأْتِيهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُلُّوا مِنَ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ﴾ [البقرة: ۱۷۲].

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از غذاهای پاکی که روزی شما گردانیده‌ایم، بخورید.»

قابل ذکر است تناول غذاهای حرام و غیر پاکیزه، سبب عدم استجابت دعا می‌شود

و در این خصوص پیامبر ﷺ می‌فرماید:

«ثُمَّ ذَكَرَ الرَّجُلُ يُطِيلُ السَّفَرَ أَشْعَثَ أَغْبَرَ يَمُدُّ يَدَيْهِ إِلَى السَّمَاءِ: يَا رَبِّ، يَا رَبِّ، وَمَطْعَمُهُ حَرَامٌ، وَمَشْرَبُهُ حَرَامٌ، وَمَلْبَسُهُ حَرَامٌ، وَعُدَّتِي بِالْحَرَامِ، فَأَتَى يُسْتَجَابُ لَهُ»

این حدیث دنباله یکی از احادیث پیامبر است.

سپس پیامبر، فردی را به یاد آورد که مسافرت‌های طولانی می‌کند و با سر و صورتی ژولیده و غبار آلود، دستانش را به سوی آسمان بلند می‌کند و می‌گوید: خدایا، خدایا، در حالی که آنچه می‌خورد و آنچه می‌آشامد و آنچه می‌پوشد حرام است، پس چگونه دعای او مستجاب می‌شود؟ این حدیث به صورت روشن و قاطع مردم را توجیه می‌کند که از پاک‌ها ارتزاق کنند و هرگز به سوی اشیاء خبیث و آلوده و حرام دست دراز نکنند؛ چون آنچه پاک است نزد خدا، مقبول و ستودنی است، اما آنچه ناپاک و پلید و نجس است، مردود و مطرود است و چنان‌که در دو آیه قبلی مشاهده می‌شود. خدای سبحان، میان مؤمنین و پیامبران تفاوت قائل نشده و هر دوی آن‌ها را با یک اسلوب مورد خطاب قرار داده است و به تناول طیبات و خوراکی‌های پاک و پاکیزه مأمور گردانیده است.

گفتنی است انسان پاک به سوی ناپاکی‌ها نمی‌رود و دنبال مکاسب حرام نمی‌افتد؛

بلکه همواره در پی کسب و کار مشروع و پاک و حلال است و کسب حلال، از

طریقه‌ای حلال و آنچه از آن طریق نیز بدست می‌آید پاک و پاکیزه و حلال است و جز نفس پاک و قانع و مطمئن به‌سوی او رغبت ندارد و انسان دروغگو و مکار و فاسق تمایلی به کسب حلال ندارد، کما این‌که انسان پاک و پاکیزه به دنبال اشیاء نجس و خبیث نمی‌رود بنابراین، خواستهٔ پاکان، شرافت و پاکی و ارجمندی است، اما خواستهٔ دیگران، حرص و طمعی است که هرگز فرو نخواهد کاست و تشنگی است که هرگز بر طرف نخواهد شد. با وجود این، انسان طمّاع و حریص و حرام‌خوار، جز اندکی از رزق و روزی که خداوند از فراسوی هفت آسمان برای او مقدّر نموده است، بهره نخواهد گرفت. رسول خدا ﷺ فرمودند: به درستی خداوند اخلاق را در میان شما تقسیم نموده است کما این‌که رزق و روزی را تقسیم کرده است و به درستی خداوند، دنیا را، هم به کسانی که دوست‌شان دارد و هم به کسانی که دوست‌شان ندارد، خواهد داد اما دین را جز به کسانی که دوست‌شان دارد، نخواهد داد پس کسی که خداوند، به او دین داد، نشانهٔ این است که خدا او را دوست دارد و سوگند به کسی که نفس من در قبضهٔ قدرت اوست، هیچ بنده‌ای مسلمان نخواهد شد مگر این‌که قلبش اسلام را پذیرفته باشد و زبانش بر آن گواه باشد و هیچ کسی مؤمن، به شمار نمی‌آید تا همسایه‌اش از بوائق او در امان نباشد. عرض کردند: بوائق چیست؟ فرمودند: ستم و اذیت و آزار اوست و بنده‌ای که مالی را از طریق حرام به دست آورد حتی اگر آن را صدقه دهد و در راه خدا انفاق کند و برکت در آن بیفتد یا این‌که بمیرد و آن مال از پس او به جا ماند، در هر صورت، سبب می‌شود که آن بنده، بیشتر در آتش بماند به درستی خداوند، بدی را با بدی از بین نمی‌برد؛ بلکه بدی را با نیکی از بین می‌برد و به حقیقت شیء خبیث، سبب امحاء خبیث، دیگر نمی‌شود. ابو‌حازم گفته است، دنیا را دو چیز یافتیم: یکی از آن دو برای من است و قبل از فرا رسیدن موقعش نخواهم توانست آن را به دست بیاورم و لو این‌که با نیروی آسمان‌ها و زمین، آن را طلب کنم و آن دیگری مال غیر من است و نه در گذشته به آن نائل شده‌ام و نه در آینده به آن نخواهم رسید، پس آنچه مال من است به غیر نخواهد رسید و آنچه مال غیر است به من نخواهد رسید پس در کدام یک از آن‌ها عمر خود را فانی کنم و نفس خود را هلاک سازم.

دین اسلام از مردم نمی‌خواهد بدون هیچ سعی و تلاش برای رزق و روزی، بر گرسنگی رضایت دهند و بر آن صبر کنند؛ بلکه بالعکس دین اسلام همواره بر جدیت و

تلاش تاکید ورزیده است، اما آنچه اسلام از انسان‌ها می‌خواهد این است که اعتماد و اطمینان داشته باشند به رزق و روزی که خدا به آن‌ها وعده داده است و این‌که آن را از راه‌های مشروع و حلال جستجو کنند تا بدین وسیله برکت باشد برای آن‌ها و فرزندان و اهل و عیال‌شان چون به حقیقت انسان حرام خور، جز بیماری و فساد و فقر و محرومیت، حاصل دیگری از حرام‌خواری خود به دست نمی‌آورد، با این حال امکان دارد برای بهبودی و سر و سامان گرفتن مجدد و فرع گرفتاری‌ها خدا به فریاد بطلبد، اما کی و چگونه مستجاب می‌شود؟

چگونه دعا‌های او استجاب می‌گردد در حالی که او گناهکار و ظالم است، پس باید در هر شرایطی و به هر قیمتی در پی روزی حلال بود؛ چون روزی حلال، به حقیقت، کالای شادی و سرور و خوشبختی است و رزق حلال مایه عفت و طهارت ظاهر و باطن است و خداوند کسانی را دوست دارد که طهارت ظاهر و باطن را به دست می‌آوردند و می‌فرماید:

﴿إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ﴾ [البقرة: ۲۲۲].

«به حقیقت خداوند، توبه‌کنندگان و پاکان را دوست دارد.»

اما از این‌ها که بگذریم شما ای برادران ایمانی، آیا هیچ‌گاه به محاسبه نفس خود پرداخته‌اید و آیا زاد و ذخیره‌ای را برای آخرت خود اندوخته‌اید و آیا به جامعه و اجتماع خود، سودی رسانیده‌اید. آیا چه مقدار برادران خود را یاری داده‌اید و به رفع حوائج آنان اقدام کرده‌اید و آیا هیچ مؤسسه خیریه‌ای دایر نموده‌اید و در راستای تحقق تکامل و تضامن اجتماعی چه اقدامی کرده‌اید تا از زمره آنان نباشید که خداوند در مورد آن‌ها می‌فرماید:

﴿وَالَّذِينَ كَفَرُوا يَتَمَتَّعُونَ وَيَأْكُلُونَ كَمَا تَأْكُلُ الْأَنْعَامُ وَالنَّارُ مَثْوًى لَّهُمْ﴾

[محمد: ۱۲].

«و کسانی که کافر شدند، لذت می‌برند و می‌خورند، آن چنان‌که حیوانات می‌خورند و آتش جهنم جایگاه آنان است.»

پروردگارا، آنچه امسال انجام دادیم و از آن راضی بودیم اما تو از آن راضی نبودید و با این‌که می‌توانستی ما را عقوبت کنی و نکردی و صبر نمودی. در کمال فروتنی و تواضع از تو آمرزش می‌طلبیم و از ما در گذر؛ چون غیر از تو هیچ کس، گناهان را نمی‌بخشد. خداوندا، آنچه انجام دادیم و مورد رضایت تو بود، پس آن را مبارک گردان و وسیله نجات ما از آتش دوزخ، قرار بده.



بارالها، به فقر و نیازمندی ما رحم کن و ذلّت و شکست ما را جبران بفرما و نیازمندی ما را به بی نیازی خود مقابله بنما و گناهان ما را به عفو و بخشش خود، بشوی.

خداوندا، ما را طرفه العینی به غیر خود واگذار مکن و دشمنان را به ما خوشحال مگردان و ما را مورد رحمت و مغفرت قرار بده و عفو و عافیت را از ما دریغ مدار، ای مهربان ترین مهربانان. در خاتمه از پروردگار عظیم الشأن مسئلت می نمایم که من و شما و بقیه مسلمانان را با مغفرت خود پوشش دهد، شما نیز از خداوند متعال آمرزش بطلبید که او بخشنده و مهربان و صاحب جود و کرم است و مهربان ترین مهربانان است.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

## خطبه یکصد:

### گرفتن چیزی به ناحق سبب خشم خدا خواهد شد

حمد و ستایش برای پروردگاری که به دلیل عظمت و شکوه بی‌پایانش، سزاوار و شایسته هر نوع حمد و ثنایی است و گواهی می‌دهم که جز ذات بی‌مثال و بی‌مانند پروردگار عالم، خدای دیگری موجود نیست؛ آن خدایی که تنها و بی‌همتا است و بندگان را به سوی صراط مستقیم راهنمایی می‌کند و گواهی می‌دهم که حضرت محمد ﷺ بنده و فرستاده خدا است و دعوت کننده به سوی دین استوار. خداوندا، درود و رحمت مستدام خود را بر حضرت محمد و آل و اصحاب بزرگوار و نیکوکاران امتش مرحمت فرما. و بعد: ای بندگان خدا، تقوای خدا داشته باشید و از اوامر او فرمانبرداری کنید؛ چون تقوا باعث سعادت فرد و جامعه خواهد شد. حق تعالی ﷻ در قرآن کریم می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا ﴿٧٠﴾ يُصْلِحْ لَكُمْ أَعْمَالَكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ فَازَ فَوْزًا عَظِيمًا ﴿٧١﴾﴾  
[الأحزاب: ٧٠-٧١].

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید تقوای خدا داشته باشید و سخنان محکم و استوار بگویید، «در این صورت» خداوند، رفتار شما را اصلاح خواهد کرد و گناهانتان را می‌بخشد و کسی که از خدا و فرستاده او اطاعت نماید، به رستگاری بزرگی دست یافته است.»

روایت شده است که پیامبر اسلام ﷺ مردی از قبیله اُزد را به نام پسر لُتیبَه، بر جمع‌آوری زکات گماشت و وقتی که از آن فارغ شد، آن را خدمت پیامبر آورد و مقداری از آن را به خود اختصاص داد و گفت این مقدار بخصوص به من هدیه شده است پیامبر ﷺ در جواب ابن لُتیبَه پس از حمد و ثنای خدا فرمود: من کسی را به جمع‌آوری زکات

می‌گمارم و سپس ادعا می‌کند که بخشی از آن به من هدیه شده است، پس اگر راست می‌گویید چرا در خانه پدر و مادرش نمی‌نشست تا هدیه‌اش برای او فرستاده شود. به خدا سوگند هر کس مالی را به ناحق بگیرد، در روز قیامت آن را بر دوش خود حمل خواهد کرد، پس اگر در روز قیامت کسی از شما، شتر یا گاو و یا گوسفندی را بع بع کنان، بر دوش خود حمل کرد، من او را نمی‌شناسم (یعنی انتظار نداشته باشد آن را از دوشش بردارم) سپس، پیامبر ﷺ دست‌هایش را بلند کرد به گونه‌ای که سفیدی زیر بغلش آشکار شد و فرمود: خدایا آیا ابلاغ نمودم؟ گفتنی است ابن لُتیبَه که عامل جمع‌آوری زکات بود، مزد مخصوص خود را از بابت این کار می‌گرفت و این مزد حق او بود و قرآن کریم نیز حقانیت اخذ اجر را در حین بیان مصادف زکات با کلمه «وَالْعَامِلِينَ عَلَيْهَا» تأیید نموده است، اما ابن لُتیبَه علاوه بر مزد مخصوص خود، بعضی از اموال زکات را به ادعای این که به او هدیه شده است، جدا نمود و این امر سبب خشم پیامبر شد و آن جناب، خشم خود را در اثنای کلام بلیغی که متوجه عموم مردم نمود نه شخص ابن لُتیبَه، از آن عمل ناشیست، ابراز نمود و چنان که در حدیث پیدا و معلوم است، اشاره‌ای به مقدار یا چند و چون هدیه ابن لُتیبَه نشده است؛ بلکه این گونه هدیه‌ها هر چقدر هم اندک باشند چون با یک وظیفه و مأموریت خاص در ارتباطند، غیر مشروع و غیر جائز هستند و از قبیل اخذ به ناحق محسوب می‌شوند و با اندکی تعمق و تأمل در حدیث معلوم می‌گردد که دستمزد کسبی مشروع است؛ چون در مقابل انجام وظیفه است، اما هدیه‌ای که ارتباط به وظیفه‌ای خاص داشته باشد، غیر مشروع است؛ چون انجام وظیفه امانت است و قبول هدیه در برابر آن خیانت و این موضوع مصداق یکی از فرمایشات گهربار پیامبر ﷺ است آنگاه که ابوذر غفاری ﷺ ولایت یکی از مناطق را از آن حضرت طلب کرد و پیامبر ﷺ در جواب او فرمودند:

«أَنْتَ ضَعِيفٌ وَإِنَّهَا أَمَانَةٌ وَإِنَّهَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ خِزْيٌ وَنَدَامَةٌ إِلَّا مَنْ أَخَذَهَا بِحَقِّهَا وَأَدَّى الَّذِي عَلَيْهِ فِيهَا». «شما ضعیف هستید و ولایت داری یک امانت است و در روز قیامت مایه شرمساری و ندامت، مگر کسی که آن را کما هو حقّه بپذیرد و هر آنچه بر او واجب و لازم است به نحو شایسته انجام دهد».

پیامبر ﷺ نظیر همین فرمایش را در جواب عمویش عباس ﷺ بن عبدالمطلب فرمودند آن‌گاه که او نیز ولایت و امارت بعضی از مناطق را خواستار شدند. عباس در

جواب پیامبر ﷺ فرمودند (إلا من عدل) منظور حضرت عباس این بود که آری ولایت، مسئولیتی سنگین است و سبب ندامت در روز قیامت خواهد شد مگر این که عدالت را رعایت کنی، اما پیامبر ﷺ در جواب این کلام عباس فرمودند:

«وَكَيْفَ تَعْدِلُونَ بَيْنَ الْأَقْرَبِ». «چگونه در میان خویشاوندان به عدالت رفتار

می کنی؟»

وقتی که از عدالت سخن می گوئیم باید این نکته را نیز اضافه کنیم که هدیه به منظور جلب توجه مُهدا الیه، صورت می گیرد و به احتمال بسیار، میزان عدالت را در او مختل می سازد و ترازوی داوری بین انسان ها را از تعادل خارج می کند، لذا مستحسن و بجاست، کسی که هدیه را می پذیرد، از سمت و مقام خود عزل گردد اگر چه این یک عقوبت دنیایی است و پیامبر ﷺ در مورد عقوبت قیامتی آن فرمود: در روز حساب، کسی که مال مردم را به ناحق گرفته است، آن مال را بر دوش خود حمل می نماید و پیامبر ﷺ در توضیح این مطلب فرمود: آن کسی که در روز قیامت، شتری را بر دوش خود حمل کرده است فکر نکند شتر ساکت و خاموش را بر دوش خود حمل می کند؛ بلکه آن شتر به نحوی غرّش می کند که صدایش تا اعماق مغز صاحبش نفوذ می کند تا همگان بدانند که صاحب آن شتر، مال مردم را به ناحق خورده است و این موضوع قابل توجه تمام کسانی است که مال مردم را از روی باطل می خورند تا بدانند که بارهایشان در روز قیامت چقدر سنگین و گناهانشان چقدر کشنده و طاقت فرسا خواهد بود.

اصمعی نقل کرده است که مأمون خلیفه عباسی در صدد بر می آید تا زمین مربوط به همسایه فقیر و ناتوان خود را به زور، غصب کند. آن مرد فقیر هم به قاضی شکایت برد و قاضی هم موضوع را در ذهن خود نگه داشت تا در فرصت مناسب با مأمون در میان بگذارد تا این که یک روز قاضی با مأمون در باغچه قدم می زدند و قاضی فرصت را غنیمت شمرد و گفت: ای امیرالمؤمنین، خاک این باغچه تعجب مرا برانگیخته و می خواهم یک گونی از آن را با خود ببرم. مأمون نیز دستور داد یک گونی آوردند و پر از خاک کردند و قاضی از مأمون خواست، مساعدت نماید و گونی را بر پشت قاضی بگذارد، اما مأمون نتوانست آن گونی را بلند کند. در این هنگام قاضی از فرصت بهره جست و به مأمون گفت تو که از حمل یک گونی خاک عاجز هستی چگونه می خواهی زمین فلان مسکین را در روز قیامت، در محضر خداوندگار عالم بر دوش خود حمل نمایی؟ مأمون که این

سخنان را از قاضی شنید، عبرت گرفت و دست از زمین آن مسکین برداشت و او را راضی کرد و از او عذر طلبید. اما در حدیث قبلی که از پیامبر ﷺ روایت کردیم هشدار دیگری نرفته است و آن این است که فرمود: «فلا اعرفن احداً منکم» این کلمه مبارکه، اندازی است از طرف پیامبر خدا برای هر انسان ستمگر و حرامخوار که اگر چه پیامبر اسلام ﷺ برای گناهکاران شفاعت خواهد نمود و برای آن‌ها استغفار خواهد کرد، اما انسان‌های ظالم از شفاعت پیامبر ﷺ محروم خواهند شد. حق تعالی نیز فرموده است:

﴿يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يُشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنْ أُرْتَضَىٰ وَهُمْ مِّنْ حَشِيَّتِهِ ۚ مُشْفِقُونَ﴾ [الأنبياء: ٢٨].

«ملائکه شفاعت نخواهند نمود مگر برای کسانی که خدا رضایت دهد تا برای آن‌ها شفاعت شود و ملائکه از بیم و خوف خدا همواره در هراسند».

و رسول خدا ﷺ فرمودند:

«اتَّقُوا الظُّلْمَ، فَإِنَّهُ ظَلَمَاتٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ». «از ظلم و ستم بترسید و بپرهیزید؛ چون

ظلم، تاریکی‌های روز قیامت است».

خداوندا، پیشوایان مسلمانان را اصلاح بفرما و آنان را وسیلهٔ اعلاء کلمهٔ حق و دین بگردان بارالها، اسلام و مسلمانان را عزت و سربلندی عطا بفرما و بر آنان امام و حاکم نیکوکار بگمار خداوندا، هدایت و تقوا و پاکدامنی و بی‌نیازی را نصیب ما بگردان. خداوندا، ایمانی استوار و نعمت‌های پایدار و روزنی چشم و مصاحبت و مرافقت با پیامبر بزرگوار اسلام را در بالاترین منازل بهشت به ما عطا بفرما ای مهربان‌ترین مهربانان. در خاتمه از خداوند مَنان مسئلت می‌نمایم، من و شما و بقیه مسلمانان را مورد آمرزش قرار دهد که او آمرزگار و مهربان است.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

## خطبه یکصد و یکم:

### فضیلت انصار و فرمانبرداری آنان از پیامبر اسلام

پروردگار جهانیان را می‌ستاییم، آن‌گونه که برازنده مقام الوهیت اوست و گواهی می‌دهیم که جز ذات مقدّس و بی‌چون حضرت حق، پروردگار دیگری موجود نیست؛ ان‌خدایی که آفریننده صفا و وفاست و گواهی می‌دهم که حضرت محمد ﷺ فرستاده خدا و خاتم پیامبران و برگزیده برگزیدگان خداست. خداوندا، درود و رحمت خود را بر حضرت محمد و آل و اصحاب آن حضرت و نیکوکاران امتش نازل بفرما.

و بعد: ای بندگان خدا، شما و نفس خود را به پرهیزکاری توصیه می‌نمایم؛ چون در حقیقت، زندگی با صفا و معیشت گوارا در تقوا و پرهیزکاری جمع شده‌اند و بدانید که راه خوشبختی تنها، راه صحابه پیامبر است و بس. حق تعالی ﷻ در قرآن کریم می‌فرماید:

﴿وَأَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السَّبِيلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَن

سَبِيلِهِ ذَٰلِكُمْ وَصَدِّكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ ﴿۱۵۳﴾ [الأنعام: ۱۵۳].

«به درستی این راه راست من است، پس از آن پیروی کنید و از راه‌های دیگر پیروی ننمایید (چون پیروی از راه‌های غیر راه خدا) سبب متفرق شدن شما از راه خدا می‌شود، این‌ها نصائحی است که خداوند شما را بدان توصیه می‌نماید، به امید آن‌که تقوای او را داشته باشید.»

انس بن مالک رضی الله عنه روایت می‌کند که روز غزوه حنین، طوائف هوازن و غطفان و غیره با حَدم و حَشم برای مقابله با مسلمانان آمده بودند. از طرف دیگر پیامبر ﷺ با دوازده هزار نفر که تازه مسلمان شده‌های مکه نیز با آنان بودند در مقابل آنان قرار گرفته بودند، چیزی نگذشته بود که مسلمانان متفرّق شدند و جز عدهٔ قلیلی از اصحاب پیامبر، بقیّه مسلمانان از میدان جنگ گریختند، سپس پیامبر به طرف راست خود نگاه کرد و انصار را

صدا زد و فرمود: ای جماعت انصار، آنان در جواب گفتند: در خدمت ایستاده‌ایم ای رسول الله ﷺ. پیامبر به طرف چپ ملتفت شد و دوباره فرمود: ای جماعت انصار، آنان دوباره عرض کردند: ای رسول الله در خدمت ایستاده‌ایم، سپس پیامبر ﷺ از قاطر سفیدش پیاده شد و فرمود من پیامبر خدا هستم و دروغی در آن نیست و من پسر عبدالمطلب هستم، پس از این سخنان پیامبر، مسلمانان دوباره برگشتند و زیر لوای اسلام جمع شدند و مشرکان را شکست دادند و غنائم بسیاری را از آنان به دست آوردند و پیامبر ﷺ آن را در میان مهاجرین و تازه مسلمان شده‌ها تقسیم فرمود و چیزی به انصار نداد، پس انصار گفتند وقتی که جنگ در گیرد ما فرا خوانده می‌شویم، اما غنائم به غیر ما داده می‌شود. این سخن به گوش پیامبر رسید و پیامبر بلافاصله انصار را گرد هم آورد و فرمود: ای جماعت انصار، شنیدم که به خاطر لقمه‌ای از متاع دنیا که به واسطه آن، تازه مسلمان‌ها را دلگرم نمودم، ناراحت شده‌اید. انصار سکوت کردند و چیزی نگفتند، سپس پیامبر ﷺ فرمود: ای جماعت انصار، آیا شما راضی نیستید به این که انسان‌ها دنیا را داشته باشند و شما هم رسول الله ﷺ را؟ انصار در جواب گفتند: آری یا رسول الله ﷺ ما به این راضی هستیم. خدایا، انصار و فرزندان انصار را مورد رحم و شفقت قرار بده؛ چون هیچ کسی بهتر از انصار، ندهای پیامبر خدا را لبیک نگفت و هیچ کسی بهتر از انصار فراخوانی پیامبر ﷺ را اجابت نکرد و هیچ کسی بهتر از آنان در گرماگرم جنگ‌ها و معرکه‌ها، پیامبر را یاری نداد و هنگامی که دیگران در میدان جهاد تن به فرار می‌دادند، هیچ کس بهتر از انصار مقاومت نمی‌کرد و در میدان مروت و شرف و قهرمانی هیچ کس به پای آنان نمی‌رسید، آنان بودند که با پیامبر ﷺ بیعت نمودند تا در رکاب آن حضرت با سیاه و سفید بجنگند و با قریش و یهود به خصومت بپردازند. در عین حال آن‌ها می‌دانستند با بیعتی که با پیامبر ﷺ بستند، به تمام مشرکان اعلان جنگ دادند، جنگی که پایانی برای آن متصور نبود، آری آنان انصار بودند؛ انصاری که به ندای پیامبر لبیک گفتند و در هر جنگ و معرکه‌ای تا پای جان ایستادند و استقامت ورزیدند و حتی در معرکه با شیطان نیز آن‌گاه که پیامبر غنائم را به تازه مسلمان شده‌ها داد، پیروز شدند و معرکه‌ای تا پای جان ایستادند و استقامت ورزیدند و حتی در معرکه با شیطان نیز آن‌گاه که پیامبر غنائم را به تازه مسلمان شده‌ها داد، پیروز شدند و رسول الله ﷺ بر دنیا و متاع دنیا ترجیح دادند. اما از سوی دیگر، حکمت رسول الله ﷺ قابل تذکر است

آن‌گاه که انصار را گرد هم می‌آورد و با حکمت هر چه تمام‌تر آن‌ها را مورد خطاب قرار می‌دهد و با تحقیر متاع دنیا، انصار را به راه صواب راهنمایی می‌فرماید و آن‌گاه که می‌فرماید به خدا سوگند اگر تمام انسان‌ها راهی را برگزینند و انصار، راهی دیگر را من راه انصار را خواهم رفت. محبت و وفای خود را نسبت به انصار نشان می‌دهند و شایستگی و کارایی یک فرمانده موفق را به نمایش می‌گذارند و نشانه دیگری از وفای پیامبر نسبت به انصار، این بود که بعد از فتح مکه، بسیاری از مردم را گمان بر این بود که پیامبر ﷺ در مکه سکنی می‌گزیند، اما خطاب به انصار فرمود: «الْمَحْيَا مَحْيَاكُمْ وَالْمَمَاءُ مَمَاتِكُمْ» با شما خواهم زیست و با شما خواهم مُرد و در واقع پیامبر ﷺ به این عهد وفادار ماند و بقیه عمر خود را در مدینه منوره و در جوار انصار سپری کرد و در حقیقت، انصار اگر چه در غزوه حنین برای لحظاتی تحت تأثیر دغدغه تصاحب و تقسیم غنائم قرار گرفت، اما نباید از حق گذشت که بی‌باکی و دلیری انصار در طول تاریخ اسلام ستودنی و مثال زدنی بوده است و پیامبر ﷺ در غزوه بدر آن‌گاه که با انصار مشورت می‌نماید، آن‌ها در جواب گفتند:

«امض يا رسول الله لِمَا أَرَاكَ اللهُ فَتَنَحْنُ مَعَكَ، وَاللَّهِ لَا نَقُولُ لَكَ كَمَا قَالَتْ بَنُو إِسْرَائِيلَ لِمُوسَى أَذْهَبَ أَنْتَ وَرَبِّكَ فَقَاتِلَا إِنَّا هَاهُنَا قَاعِدُونَ وَلَكِنْ نَقُولُ لَكَ أَذْهَبَ أَنْتَ وَرَبِّكَ فَقَاتِلَا إِنَّا مَعَكُمْ مُقَاتِلُونَ وَاللَّهِ لَوْ اسْتَعْرَضْتَ بِنَا هَذَا الْبَحْرَ فَخُضْتَهُ لَخُضْنَاهُ مَعَكَ، مَا تَخَلَّفَ مِنَّا رَجُلٌ وَاحِدٌ وَإِنَّا لَصَبْرٌ عِنْدَ الْحَرْبِ، صَدُقَ عِنْدَ اللَّقَاءِ وَلَعَلَّ اللهُ عَدَاؤَ يُرِيكَ مِنَّا مَا تَقَرُّ بِهِ عَيْنُكَ». «ای رسول الله ﷺ، آن‌گونه که خدا به تو ارائه داده است، عمل نما و ما با شما هستیم. سوگند به خدا به تو نخواهیم گفت آن‌گونه که بنو اسرائیل به حضرت موسی ﷺ گفتند. شما ای موسی با پروردگارت بروید بجنگید و ما اینجا نشسته‌ایم (تا ببینم چه خواهد شد) اما ما می‌گوییم شما ای محمد ﷺ با پروردگارت بروید بجنگید ما هم همراه شما خواهیم جنگید. به خدا سوگند اگر به ما دستور دهی خود را به دریاها اندازیم، این کار را خواهیم کرد و دنبال تو خواهیم آمد و هیچ مردی از ما تخلف نخواهد کرد. ما در جنگ‌ها و در رویارویی با دشمن پایدار و استوار خواهیم ماند و در آینده، خداوند از ما چیزهایی به تو نشان خواهد داد که مایه روشنی چشمان تو خواهد بود».

وقتی که انسان، این کلمات حماسی را مورد توجه قرار می‌دهد و این همه صدق و صفا و وفا و فداکاری را از انصار می‌بیند، چاره‌ای نخواهد داشت جز این که مانند پیامبر ﷺ



بگوید: خدایا انصار و فرزندان انصار را پیامرزی یا آن‌ها را آن‌گونه که خداوند ﷻ می‌فرماید یاد کنیم:

﴿مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَن قَضَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَّن يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا﴾ ﴿الأحزاب: ٢٣﴾.

«از مؤمنان مردانی هستند که به آنچه با خدا عهد بسته بودند وفا کردند، پس بعضی از آن‌ها نذر خود را به جا آوردند (و با شهادت در راه خدا صداقت خود را ثابت نمودند) و بعضی دیگر به انتظار نشسته‌اند (تا عهد و پیمان خود را عملی سازند) و هرگز در عهد و پیمان و صداقت خود تغییر و تبدیلی به وجود نیاوردند».

و با آن همه صداقت و وفاداری که انصار داشته‌اند، چاره‌ای نیست جز این که فرموده پیامبر را در مورد آن‌ها تکرار کنیم که فرمود:

«اللَّهُ اللَّهُ فِي أَصْحَابِي - فَوَاللَّهِ لَوْ أَنْفَقَ أَحَدٌ مِّلْءَ الْأَرْضِ ذَهَبًا مَا بَلَغَ مَدَّ أَحَدِهِمْ وَلَا نِصْفَهُ». «خدا را، خدا را، در مورد اصحاب من، به خدا سوگند اگر یکی از شما به اندازه تمام زمین، طلا را انفاق کند، ثوابش به اندازه یک مشت طلایی نیست که آن‌ها انفاق می‌کردند، بلکه به اندازه نصف آن مشت هم نخواهد بود».

پروردگارا، از تو که مالک ملک جهان هستی و بر هر چیز توانایی و هر چه بخواهی خواهد شد. می‌خواهیم که اسلام و مسلمانان را عزیز و سرفراز گردانی و دشمنان کافر و طغیانگرت را نابود فرمایی. خداوندا، از حریم و ثغور دین و شریعتت حمایت بفرما و لشکر اهل توحید را پیروز بگردان. بار الهی، عمل به قرآن و سنت پیامبر را نصیب ما بگردان و ما را به وسیله باران‌هایی که موجب حیات و زندگی در ممالک اسلامی خواهد شد، سیراب بگردان و دل‌های ما را به وسیله آن شستشو بفرما، ای مهربان‌ترین مهربانان. پروردگارا، ما و امت اسلام را مورد آموزش قرار بده. از خداوند عظیم مسئلت می‌نمایم من و شما و بقیه مسلمانان را مورد مغفرت و رحمت قرار دهد آمین یا رب العالمین.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

## خطبه یکصد و دوم: در مذمت تفاخر و تکاثر

خدا را می‌ستاییم آن‌گونه که متناسب با جلال و شکوه و عظمت فرمانروایی او باشد و گواهی می‌دهیم که جز پروردگار واحد و یکتا خدای دیگری موجود نیست؛ گواهیی که سرشار از یقین و اخلاص باشد و گواهی می‌دهیم که حضرت محمد ﷺ بنده و فرستاده اوست و مردم را به سوی اطاعت از خدا فرا خوانده است. خداوندا، درود و رحمت خود را بر حضرت محمد و آل و اصحاب آن حضرت که خداوند آنان را از چرک و شرک و بت پرستی رهانید و آنان را کشتی نجات و ستاره هدایت انسان‌ها قرار داد، مرحمت بفرما و بعد ای بندگان خدا، تقوای خدا داشته باشید و از او اطاعت نمایید؛ چون سعادت دنیا و آخرت در تقوا است و خردمند نیست کسی که تقوا را ترک کند و دل و درون خود را به محبت غیر خدا مشغول دارد، حق تعالی ﷻ می‌فرماید:

﴿فَلَا تُعْجِبْكَ أَمْوَالُهُمْ وَلَا أَوْلَادُهُمْ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ بِهَا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَتَرْهَقَ أَنفُسُهُمْ وَهُمْ كَافِرُونَ﴾ [التوبة: ۵۵].

«مال و فرزندان آن‌ها شما را به تعجب و اندازد؛ چون به حقیقت خداوند می‌خواهد، بدین وسیله آنان را در زندگی دنیا معذب گرداند و بالاخره در حالی که کافر هستند، به سختی جان دهند.»

رسول الله ﷺ نیز فرموده‌اند:

«إِنَّ الدُّنْيَا حُلْوَةٌ خَضِرَةٌ وَإِنَّ اللَّهَ مُسْتَخْلِفُكُمْ فِيهَا فَيَنْظُرُ كَيْفَ تَعْمَلُونَ فَاتَّقُوا الدُّنْيَا، وَاتَّقُوا النَّسَاءَ فَإِنَّ أَوَّلَ فِتْنَةٍ بَنِي إِسْرَائِيلَ كَانَتْ فِي النَّسَاءِ.» «به درستی دنیا شیرین و سبز و خرم است و خداوند شما را در آن قرار داده است تا ببیند چگونه در آن رفتار خواهید کرد، پس از دنیا و از زنان بپرهیزد؛ چون اولین فتنه و امتحان بنی اسرائیل در ارتباط با زنان بود.»

از ابوامامه عليه السلام روایت است که فردی از اهل صفه (بینویانی که خانه نداشتند و در آستانه مسجد پیامبر سکنی می‌کردند) فوت کرد و یک دینار از خود به جا گذاشت. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «کَيْتَةُ» یعنی یک تکه آتش است و فردی دیگر از اهل صفه متوفا شد و دو دینار از خود به جا گذاشت، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «کَيْتَانِ» یعنی دو تکه آتشند.

از معاویه رضی الله عنه روایت است که برای عیادت پیش دائیش ابوهاشم بن عتبّه رفت و ابوهاشم گریست. معاویه به او گفت: چرا گریه می‌کنی؟ آیا بیماری تو را می‌آزارد یا حرص خوردن بر دنیا؟ ابوهاشم گفت: هیچ کدام؛ بلکه از این جهت گریه می‌کنم که رسول الله صلی الله علیه و آله توصیه‌ای به ما فرمود که من انجام ندادم. معاویه گفت: آن توصیه چه بود؟ ابوهاشم گفت: از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود: از جمع مال، یک خادم و یک مرکب برای جهاد فی سبیل الله، تو را کفایت می‌کند، اما امروز می‌بینم که بیشتر دارم. از ام درداء روایت است که گفت: به ابودرداء گفتم چرا مانند فلانی برای مال دنیا سعی و تلاش نمی‌کنی. ابودرداء در جواب گفت: چون از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله شنیدم می‌فرمود: «إِنَّ أُمَّامَكُمْ عَقَبَةٌ كَوْوداً لَا يَجَاوِزُهَا الْمُثْقَلُونَ» گردنه‌ای سخت و صعب‌العبور در پیش دارید، کسانی که بارشان سنگین است، نمی‌توانند از آن عبور کنند و من دوست دارم برای عبور از این گردنه سبک بار باشم. از انس رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«هَلْ مِنْ أَحَدٍ يَمْشِي عَلَى الْمَاءِ إِلَّا ابْتَلَتْ قَدَمَاهُ؟ فَالْوَا: بَلِي يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَالَ: كَذَلِكَ صَاحِبُ الدُّنْيَا لَا يَسْلَمُ مِنَ الدُّنُوبِ». «آیا این گونه نیست که هر کس روی آب حرکت نکند پایش خیس خواهد شد. عرض کردند: آری یا رسول الله. پس فرمود صاحب دنیا نیز این گونه است و از گناه سالم نمی‌ماند».

از جبیر بن نفیر روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«مَا أُوحِيَ إِلَيَّ أَنْ أَجْمَعَ الْمَالَ وَأَكُونُ مِنَ التَّاجِرِينَ وَلَكِنْ أُوحِيَ إِلَيَّ أَنْ سَبَّحَ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَكُنْ مِنَ السَّاجِدِينَ وَاعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّى يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ». «به من وحی نشده است که مال دنیا را گرد هم آورم و به تجارت پردازم، ولی به من وحی شده است که حمد و تسبیح پروردگارت به جا آورم و به بندگی خدا بپردازم تا به یقین خواهی رسید».

از ابوهريره رضي الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند:

«مَنْ طَلَبَ الدُّنْيَا حَلَالًا اسْتَعْفَا عَنِ الْمَسْأَلَةِ وَسَعِيَ عَلَى أَهْلِهِ وَتَعَطَّفَا عَلَى جَارِهِ لَقِيَ اللَّهَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَوَجْهُهُ كَالْقَمَرِ لَيْلَةَ الْبَدْرِ، وَمَنْ طَلَبَ الدُّنْيَا حَلَالًا مُفَاخِرًا مُكَاثِرًا مَرَاتِيًا لَقِيَ اللَّهَ تَعَالَى وَهُوَ عَلَيْهِ غَضَبَانِ». «هر کس از راه مشروع و حلال و به منظور رهایی از گدایی و تأمین معیشت خانواده و مهرورزی با همسایگان، مال دنیا را به دست آورد، در روز قیامت در حالی خداوند را ملاقات خواهد کرد که چهره و صورتش مانند ماه شب چهاردهم می درخشد و کسی که مال دنیا را به منظور تکبر و تفاخر و خودنمایی بدست آورد، در حالی به ملاقات خدا خواهد رفت که خدا از او خشمناک است.»

و از سهل بن سعد روایت شده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«إِنَّ هَذَا الْحَيَّرَ خَزَائِنُ وَلَيْلِكَ الْخَزَائِنِ مَفَاتِيحُ فَطُوبَى لِعَبْدٍ جَعَلَهُ اللَّهُ مِفْتَاحًا لِلْخَيْرِ مِغْلَقًا لِلشَّرِّ وَوَيْلٌ لِعَبْدٍ جَعَلَهُ اللَّهُ مِفْتَاحًا لِلشَّرِّ مِغْلَقًا لِلْخَيْرِ». «نکویی را خزائی است و آن خزائن را کلیدهایی است، پس خوشا به حال کسی که خداوند، او را کلید نکویی‌ها و قفل شرارت‌ها، قرار داده است و وای بر کسی که خداوند او را کلید شرارت‌ها و قفل نکویی‌ها، ساخته است.»

و از علی بن ابی طالب رضي الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده‌اند:

«إِذَا لَمْ يُبَارِكْ لِعَبْدٍ فِي مَالِهِ جَعَلَهُ فِي السُّمِّ وَالطَّيْنِ». «وقتی که برکت در مال کسی نیفتاد، آن را به آب و گل خواهد انداخت (آن را ریخت و پاش خواهد کرد و بیهوده ضایع خواهد نمود).»

و از عبدالله بن عمر رضي الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«اتَّقُوا الْحَرَامَ فِي الْبُنْيَانِ، فَإِنَّهُ أَسَاسُ الْحَرَابِ». «در ساخت و ساز و بنا نمودن (اعم از خانه وغیره) از حرام پرهیزد؛ چون حرام، علت اصلی تخریب ویرانی است.»

از عایشه صدیقه ام المؤمنین رضي الله عنها روایت است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند:

«الدُّنْيَا دَارٌ مَنْ لَا دَارَ لَهُ وَمَالٌ مَنْ لَا مَالَ لَهُ وَلَهَا يَجْمَعُ مَنْ لَا عَقْلَ لَهُ». «دنیا خانه بی‌خانماها است و مال بی‌مالک و منال‌ها است (منظور تحقیر دنیا است و این که کسی که خانه و ثروتی داشته باشد به دنیا توجهی نشان نمی‌دهد) و کسی که دنیا به جمع‌آوری ثروت بپردازد، خردمند نیست.»

از خذیفه روایت است که گفتند: از رسول الله ﷺ شنیدم که فرمودند: «الْخَمْرُ جَمَاعُ الْإِثْمِ، وَالنِّسَاءُ حَبَائِلُ الشَّيْطَانِ وَحُبُّ الدُّنْيَا رَأْسُ كُلِّ خَطِيئَةٍ». «شراب جامع همه گناهان است و زنان دام‌های شیطانند و محبت دنیا، اساس تمامی خطاها است». نیز، خذیفه ﷺ می‌گوید از پیامبر ﷺ شنیدم که فرمود: «أُخْرُوا النِّسَاءَ حَيْثُ أَخْرَهُنَّ اللَّهُ». «زنان را در امور دنیا به عقب بیندازید آن‌گونه که خداوند آن‌ها را در آفریدن به عقب انداخت».

از جابر ﷺ نقل شده است که پیامبر ﷺ فرمودند: «إِنْ أَخَوْفَ مَا أَتَخَوَّفُ عَلَى أُمَّتِي الْهَوَىٰ وَطُولُ الْأَمَلِ فَأَمَّا الْهَوَىٰ فَيَصِدُّ عَنِ الْحَقِّ وَأَمَّا طُولُ الْأَمَلِ فَيَنْسِي الْآخِرَةَ وَهَذِهِ الدُّنْيَا مَرْتَحَلَةٌ ذَاهِبَةٌ وَهَذِهِ الْآخِرَةُ مَرْتَحَلَةٌ قَادِمَةٌ وَلِكُلِّ وَاحِدَةٍ مِنْهُمَا بَنُونَ، فَإِنْ اسْتَطَعْتُمْ أَنْ لَا تَكُونُوا مِنْ بَنِي الدُّنْيَا فَافْعَلُوا، فَإِنَّكُمْ الْيَوْمَ فِي دَارِ الْعَمَلِ وَلَا حِسَابَ، وَأَنْتُمْ غَدًا فِي دَارِ الْحِسَابِ وَلَا عَمَلَ». «بیشترین چیزی که در مورد امتم از آن بیمناکم هوای نفس و آرزوهای دور و دراز است؛ چون هوای نفس، انسان را از حق باز می‌دارد و آرزوهای دور و دراز روز قیامت را از یاد می‌برد و دنیا رحل سفر را بسته است و خواهد رفت و آخرت، رحل سفر را بسته است و خواهد رفت و هر یک از دنیا و آخرت، فرزندانی دارند، پس اگر توانستید از فرزندان دنیا نباشید، این کار را حتماً انجام دهید؛ چون شما امروز در خانهٔ عمل به سر می‌برید و هیچ حسابی هم در کار نیست، ولی فردا (روز قیامت) در خانهٔ حساب قرار خواهید گرفت و عملی هم در کار نخواهد بود».

از علی ابن ابی طالب ﷺ نیز نقل شده است که فرمود: «ارْتَحَلَتِ الدُّنْيَا مُدْبِرَةً وَارْتَحَلَتِ الْآخِرَةُ مُقْبِلَةً وَلِكُلِّ وَاحِدَةٍ مِنْهُمَا بَنُونَ فَكُونُوا مِنْ أِبْنَاءِ الْآخِرَةِ الْمُقْبِلَةِ وَلَا تَكُونُوا مِنْ أِبْنَاءِ الدُّنْيَا الْمُدْبِرَةِ فَإِنَّ الْيَوْمَ عَمَلٌ وَلَا حِسَابَ وَعَدًا حِسَابٌ وَلَا عَمَلَ». «دنیا کوچ کرده است در حالی که از ما دور می‌شود. آخرت هم کوچ کرده است و دارد به سوی ما می‌آید و هر یک از آن دو را فرزندانی است، پس از فرزندان دنیای پشت کرده نباشید و از فرزندان آخرت آینده باشید؛ چون به حقیقت امروز، روز عمل است و حسابی در کار نیست و فردا روز حساب است و عملی در کار نیست».

از عمر بن خطاب ﷺ نیز رعایت است که فرمود: «أَلَا إِنَّ الدُّنْيَا عَرَضٌ حَاضِرٌ يَأْكُلُ مِنْهُ الْبَرُّ وَالْفَاجِرُ أَلَا وَإِنَّ الْآخِرَةَ أَجَلٌ صَادِقٌ يَقْتَضِي فِيهَا مَلِكٌ قَادِرٌ أَلَا وَإِنَّ الْخَيْرَ بِحَدَافِيرِهِ فِي الْجَنَّةِ أَلَا وَإِنَّ الشَّرَّ كُلَّهُ بِحَدَافِيرِهِ فِي النَّارِ

أَلَا فَاعْمَلُوا وَأَنْتُمْ مِنَ اللَّهِ عَلَى حَذَرٍ أَنْتُمْ مَعْرُوضُونَ عَلَى أَعْمَالِكُمْ فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ، وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ». «بدانید که دنیا، متاعی حاضر است و نیک و بد از آن بهره‌مند می‌شوند و آخرت وعده‌ای درست و بدون خلاف است و پادشاهی توانا در آن حکم خواهد نمود و بدانید که خیر و نیکی تماماً در بهشت است و شر و بدی، تماماً در دوزخ است و بدانید و هشیار باشید که در حالی که باید تقوای خدا داشته باشید، که اعمال شما به شما ارائه خواهد گردید، پس کسی که ذره‌ای کار نیک انجام داشته باشد، آن را خواهد دید و کسی که ذره‌ای کار بد، انجام داده باشد، آن را خواهد دید».

پیامبر اکرم ﷺ نیز می‌فرماید:

«إِنَّ الدُّنْيَا عَرَضٌ حَاضِرٌ يَأْكُلُ مِنْهُ الْبُرُّ وَالْفَاجِرُ وَإِنَّ الْآخِرَةَ وَعْدٌ صَادِقٌ يَحْكُمُ فِيهَا مَلِكٌ عَادِلٌ قَادِرٌ يُحِقُّ فِيهَا الْحَقَّ وَيُبْطِلُ الْبَاطِلَ كُونُوا مِنْ أَوْلَادِ الْآخِرَةِ وَلَا تَكُونُوا مِنْ أَوْلَادِ الدُّنْيَا فَإِنَّ كُلَّ أُمَّةٍ يَتَّبِعُهَا وَلَدَهَا». «ای مردم، به درستی دنیا متاعی حاضر است و نیک و بد از آن می‌خورند و آخرت، وعده‌ای درست است و پادشاهی دادگر و توانا در آن به داوری می‌پردازد و حق و باطل را سر جای خود قرار خواهد داد، پس از فرزندان آخرت باشید و فرزند دنیا نشوید؛ چون هر فرزندی به دنبال مادر خود خواهد رفت».

از ابودرداء روایت شده است که رسول الله ﷺ فرمودند:

«مَا طَلَعَتِ الشَّمْسُ إِلَّا وَجَنَّبَتِيهَا مَلَكَانِ يُنَادِيَانِ يُسْمِعَانِ الْخَلَائِقَ غَيْرَ الثَّقَلَيْنِ يَا أَيُّهَا النَّاسُ هَلُمُّوا إِلَى رَبِّكُمْ مَا قَلَّ وَكَفَى خَيْرٌ مِمَّا كَثُرَ وَاللَّهِ». «صبح روزی خورشید طلوع نکرده است مگر این که در دو طرف آن دو ملائکه می‌گویند: ای مردم به سوی خدا بشتابید، آنچه از مال دنیا اندک است و کافی بهتر است از این که بسیار باشد و غفلت آورد».

روایت است که لقمان حکیم فرزند خود را چنین توصیه نمود، «ای فرزندم، انسان‌ها روز آخرت را دور می‌پندارند در حالی که به سرعت به سرای آخرت خواهند شتافت و بدرستی شما از روزی که به دنیا آمده‌ای، لحظه به لحظه از آن دورتر خواهی شد و به آخرت نزدیک‌تر و منزلی که به سوی آن می‌روی نزدیک‌تر است تا منزلی که ان را پشت سر نهاده‌ای».

از عبدالله بن عمر رضی الله عنهما روایت شده است که پیامبر اسلام را پرسیدند، چه کسی از انسان‌ها با فضیلت‌تر است؟ در جواب فرمودند:

«كُلُّ مَحْمُومٍ الْقَلْبِ صَدُوقِ اللِّسَانِ قَالُوا صَدُوقُ اللِّسَانِ نَعْرِفُهُ فَمَا مَحْمُومُ الْقَلْبِ قَالَ هُوَ التَّقِيُّ التَّقِيُّ لَا إِثْمَ فِيهِ وَلَا بَغْيٍ وَلَا غِلٍّ وَلَا حَسَدٍ». «هر انسان مخموم القلب و صدوق

اللسان عرض کردند می دانیم که صدوق اللسان یعنی راستگو، اما مخموم القلب یعنی چه؟ پیامبر ﷺ فرمودند: هر انسان پاک و پرهیزکاری را گویند به گناه آلوده نشده باشد و ظلم و ستم روا ندارد و کینه و دشمنی و حسادت نوزد.»

نیز از ابن عمر رعایت شده است که پیامبر ﷺ فرمود:

«أَرْبَعٌ إِذَا كُنَّ فِيكَ فَلَا عَلَيْكَ مَا فَاتَكَ مِنَ الدُّنْيَا حِفْظُ أَمَانَةٍ وَصِدْقُ حَدِيثٍ وَحُسْنُ خَلِيقَةٍ وَعِفَّةٌ فِي طُعْمَةٍ». «چهار خصلت است چنانچه در تو موجد باشند، اگر تمام دنیا را از دست بدهی، غمی نیست. (مهم نیست یا مهم مشمار) ۱ - حفظ و حراست از امانت ۲ - گفتار راست و درست ۳ - اخلاق نیکو ۴ - خوراک حلال».

مالک از پیامبر نقل می کند که آن بزرگوار فرمودند:

«بَلَّغْنِي أَنَّهُ قِيلَ لِلْقَمَانِ الْحَكِيمِ مَا بَلَغَ بِكَ مَا نَرَى فِيكَ يَعْنِي الْفَضْلَ قَالَ صِدْقُ الْحَدِيثِ وَأَدَاءُ الْأَمَانَةِ وَتَرْكُ مَا لَا يَعْنِينِي». «شنیده‌ام که به لقمان حکیم گفتند چه چیزی سبب شد که به این درجه از فضیلت برسی، لقمان در پاسخ گفت: راستی در گفتار و امانتداری و ترک کارهای بی‌معنی و بی‌فایده».

از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود:

«تَجِيءُ الْأَعْمَالُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَتَجِيءُ الصَّلَاةُ فَتَقُولُ يَا رَبِّ أَنَا الصَّلَاةُ فَيَقُولُ إِنَّكَ عَلَى خَيْرٍ. فَتَجِيءُ الصَّدَقَةُ فَتَقُولُ يَا رَبِّ أَنَا الصَّدَقَةُ فَيَقُولُ إِنَّكَ عَلَى خَيْرٍ ثُمَّ يَجِيءُ الصِّيَامُ فَيَقُولُ أَيُّ يَا رَبِّ أَنَا الصِّيَامُ. فَيَقُولُ إِنَّكَ عَلَى خَيْرٍ ثُمَّ تَجِيءُ الْأَعْمَالُ عَلَى ذَلِكَ فَيَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِنَّكَ عَلَى خَيْرٍ. ثُمَّ يَجِيءُ الْإِسْلَامُ فَيَقُولُ يَا رَبِّ أَنْتَ السَّلَامُ وَأَنَا الْإِسْلَامُ. فَيَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِنَّكَ عَلَى خَيْرٍ بِكَ الْيَوْمَ أَخَذُ وَبِكَ أُعْطِيَ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى فِي كِتَابِهِ: ﴿وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾ [آل عمران، ۸۵]». «در روز قیامت اعمال حضور حق تعالی خواهند آمد، پس نماز می‌آید و می‌گوید پروردگارا من نماز هستم، خداوند به او خوش‌آمد می‌گوید. بعداً زکات و روزه و دیگر اعمال به همین منوال می‌آیند و خدای تبارک و تعالی به آن‌ها خوش‌آمد می‌گوید، سپس اسلام می‌آید و می‌گوید: ای پروردگار من، شما سلام هستی و من اسلام هستی، خداوند مانند دیگر اعمال به او خوش‌آمد می‌گوید و می‌فرماید: امروز به وسیله تو انسان‌ها را مجازات می‌کنم و به وسیله تو عطا می‌کنم. حق تعالی در کتاب خود می‌فرماید: کسی که غیر از اسلام دین دیگری را جستجو کند، از او پذیرفته نخواهد شد و در روز آخرت از زیانکاران خواهد بود».

از عایشه رضی اللہ عنہا روایت است که فرمود: پرده‌ای داشتیم که عکس پرنده‌ها بر او نقش بسته بود، پیامبر صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم فرمود: ای عایشه آن را برگردان چون وقتی که آن را می‌بینم، به فکر دنیا فرو می‌روم.

از ابو ایوب انصاری رضی اللہ عنہ روایت است که مردی خدمت پیامبر رسید و عرض کرد به طور مختصر مرا موعظه کن. پیامبر صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم فرمود:

«إِذَا قُمْتَ فِي صَلَاتِكَ ؛ فَصَلِّ صَلَاةَ مُودِّعٍ وَلَا تَكَلِّمْ بِكَلَامٍ تَعْتَذِرُ مِنْهُ عَدَاً وَاجْمَعِ الْيَأْسَ مِمَّا فِي أَيْدِي النَّاسِ». «هنگامی که به نماز ایستادی، نماز را آن‌گونه بخوان که داری از دنیا می‌روی و سخنی مگو که فردا از آن معذرت بخواهی و از مالی که در دست مردم است قطع امید کن».

پروردگار یکتا در قرآن عظیم می‌فرماید:

﴿يَأْتِيهَا النَّاسُ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ فَلَا تَغُرَّنَّكُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَلَا يَغُرَّنَّكُم بِاللَّهِ الْغُرُورُ﴾ [فاطر: ۵].

«ای مردم به حقیقت وعده خدا حق است، پس زندگانی دنیا شما را نفریبید و شیطان، شما را در برابر خداوند متعال مغرور نسازد».

پروردگارا، اسلام و مسلمانان را عزت عطا بفرما و شرک و مشرکین را ذلیل و زبون بگردان. خداوندا، علمی سودمند و روزی فراوان و حلال و شفای بیماری‌ها و اعمال مورد قبول را به ما عنایت بفرما. خدایا، از علم و دانش بی‌فائده و دعای پذیرفته نشده و قلب بی‌پروا و شکم سیری‌ناپذیر به تو پناه می‌بریم بارالها ما را به انجام آنچه دوست داری و پرهیز از آنچه سبب خشم توست موفق بفرما. خداوندا، زندگان ما را به انجام عمل نیکو موفق بدار و مردگان را مشمول رضا و رحمت خود بگردان، ای پروردگار تمام جهان و جهانیان، در خاتمه از خداوند منان مسئلت می‌نمایم من و شما و سایر مسلمانان را مورد آموزش قرار بدهد، شما نیز از او آموزش طلبید که او آمرزگار و مهربان است.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته



## خطبه یکصد و سوم:

### نیکی و خوشبختی در پرهیزکاری است

خدا را می‌ستاییم آن‌گونه که برازنده اوست و گواهی می‌دهیم که جز ذات بی‌مانند او، معبود دیگری نیست؛ پروردگاری که یگانه‌ای که اهل تقوا و مغفرت است و گواهی می‌دهیم که حضرت محمد ﷺ بنده و فرستاده اوست، پیامبر بزرگواری که پرچم‌دار هدایت و رسول رحمت است. خداوندا، درود و رحمت خود را بر حضرت محمد و آل و اصحاب آن حضرت و تمامی کسانی که از شرع مطهر و سنت محکم و استوارش پیروی کردند مرحمت فرما و بعد این بندگان خدا، تقوای خدا داشته باشید و از اوامر او اطاعت نمایید و بدانید که تقوا گنجی ارزشمند است و کسی که به آن دست یابد، در واقع به گوهری نفیس و گرانبها و خیری بسیار و موفقیتی بزرگ و مُلکی عظیم دست یافته است و برای درک عظمت تقوا، قرآن کریم را مورد دقت و تأمل قرار بده که چه میزان از خیر و اجر و پاداش را به آن گره زده است و از باب نمونه، به دوازده مورد آن اشاره می‌کنیم. اولین دست آورد تقوا، مدح و ثنای خداوند است که می‌فرماید:

﴿وَإِنْ تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا فَإِنَّ ذَلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ﴾ [آل عمران: ۱۸۶].

«اگر بردبار باشید و پرهیزکار، پس این، نشانه عزم استوار شما در کارهاست.»

دومین دستاورد تقوا، مصون ماندن از توطئه دشمنان است، کما این که حق تعالی

می‌فرماید:

﴿وَإِنْ تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا لَا يَضُرُّكُمْ كَيْدُهُمْ شَيْئًا﴾ [آل عمران: ۱۲۰].

«و اگر شکیبا باشید و پرهیزکار، نیرنگ دشمنان به شما آسیبی نخواهد رساند.»

سومین نتیجه آن، تأیید و یاری رساندن خداست، چنان که خدای ﷻ می‌فرماید:

﴿إِنَّ اللَّهَ مَعَ الَّذِينَ اتَّقَوْا وَالَّذِينَ هُمْ مُحْسِنُونَ﴾ [النحل: ۱۲۸].

«به درستی خداوند همراه پرهیزکاران و نیکوکاران است.»

و نیز می‌فرماید:

﴿وَاللَّهُ وَلِيُّ الْمُتَّقِينَ﴾ [الجاثية: ۱۹].

«و خدا دوست پرهیزکاران است.»

چهارمین نتیجه آن، نجات از سختی‌ها و روزی حلال است، چنان که خداوند عظیم الشأن می‌فرماید:

﴿وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا ۖ وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ﴾ [الطلاق: ۲-۳].

«کسی که تقوای خدا داشته باشد، راه خروج از سختی‌ها را فرا روای او قرار خواهد

داد و او را از راه‌هایی که فکرشان هم نمی‌کند، روزی خواهد رساند.»

پنجم و ششم، اصلاح کردار و آمرزش گناهان است، کما این که حق تعالی جل شأنه

می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا ۖ يُصْلِحْ لَكُمْ أَعْمَالَكُمْ

وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ﴾ [الأحزاب: ۷۰-۷۱].

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید، پرهیزکار باشید و سخن‌های محکم و استوار بر زبان

جاری کنید که در این صورت خداوند رفتار شما را اصلاح می‌کند و گناهان شما را

می‌بخشاید.»

هفتم محبت خداست و خداوند می‌فرماید:

﴿إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ﴾ [التوبة: ۴].

«به درستی خداوند پرهیزکاران را دوست دارد.»

هشتم پذیرفتن اعمال است و خداوند در این خصوص می‌فرماید:

﴿إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ﴾ [المائدة: ۲۷].

«البته خداوند فقط از پرهیزکاران می‌پذیرد.»

نهم احترام و اکرام و پروردگار در این رابطه می‌فرماید:

﴿إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتَقَىٰكُمْ﴾ [الحجرات: ۱۳].

«به درستی محترم‌ترین شما پیش خدا، پرهیزکارترین شماست.»

و دهمین نتیجه تقوا بشارت در دنیا و قیامت است کما این که خدای تعالی می فرماید:

﴿الَّذِينَ ءَامَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ﴾ لَّهُمُ الْبُشْرَىٰ فِي الْحَيٰوةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ ﴿[یونس: ۶۳-۶۴].

«کسانی که ایمان آوردند و پرهیزکار شدند، آنان را مؤذگانی است در زندگی دنیا و در آخرت».

نتیجه یازدهم، نجات از آتش است، چنان که خداوند می فرماید:

﴿ثُمَّ نُنجِي الَّذِينَ اتَّقَوْا وَنَدْرُ الظَّالِمِينَ فِيهَا جِثِيًا﴾ [مریم: ۷۲].

«سپس پرهیزکاران را نجات خواهیم داد و ستمگران را در حالی که در دوزخ، به زانو در آمده اند رها خواهیم کرد».

و بالاخره دوازدهمین دستاورد تقوا، جاودان بودن در بهشت است، چنان که پروردگار عظیم الشأن می فرماید:

﴿وَسَارِعُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمٰوٰتُ وَالْاَرْضُ أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ﴾ [آل عمران: ۱۳۳].

«بشتابید به سوی آمرزش پروردگار خویش و بهشتی که وسعت آن به اندازه آسمانها و زمین است و برای پرهیزکاران آماده و مهیا شده است».

بنابراین، تمام نیکی ها و خوشبختی ها در هر دو جهان در گرو تقواست با توجه به آیات قرآن، برای کلمه تقوا، سه معنی موجود می باشد:

۱ - خشیت و هبیت، چنان که حق تعالی تعالی می فرماید:

﴿وَإِيَّايَ فَاتَّقُونِ﴾ [البقرة: ۴۱].

یعنی فقط از من بترسید و از هیچ کس دیگری نهراسید؛ چون در واقع مرگ و زندگی و نفع و ضرر و تنگی و فراخی و پیروزی و شکست همگی در دست خداست.

۲ - به معنی طاعت و عبادت، کما این که خداوند عظیم فرموده اند:

﴿يٰۤاَيُّهَا الَّذِيْنَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللّٰهَ حَقَّ تُقَاتِهٖ﴾ [آل عمران: ۱۰۲].

ای کسانی که ایمان آورده اید، آن گونه که شایسته است تقوای خدا داشته باشید؛ یعنی، آن گونه که شاید و باید از خدا اطاعت نمایید و او را پرستش کنید.

۳- سومین معنی تقوا با توجه به آیات قرآن، پاک نگه داشتن قلب از گناهان است،  
 کما این که خداوند ﷻ می فرماید:

﴿وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَخْشِ اللَّهَ وَيَتَّقْهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ﴾ [النور: ۵۲].

«و کسی که از خدا و پیامبر او اطاعت کند و تقوای خدا را داشته باشد، پس آن‌ها  
 رستگاراند.»

و نیز در تعریف تقوا گفته شده است که تقوا عبارت است از اجتناب از هر چیزی که  
 برای دین ضرر داشته باشد و باید دانست که مدار تقوا در جسم انسان هفت عضو هستند  
 و آن‌ها عبارتند از: ۱- چشم ۲- گوش ۳- زبان ۴- قلب ۵- شکم ۶- شرمگاه ۷- دست و پا.  
 پس کسی که این اعضاء را مراقبت نماید و در مورد تمام آن‌ها تقوا را رعایت کند، تقوا را  
 به طور کامل به دست آورده است، گاه تقوا به معنی پرهیز از شرک و گناه نیز آمده است و  
 گاه به معنی پرهیز از بدعت نیز آمده است. در بعضی مورد این معانی سه گانه با هم از  
 تقوا مستفاد می‌گردد، چنان که باری تعالی ﷻ در قرآن عظیم می‌فرماید:

﴿لَيْسَ عَلَى الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جُنَاحٌ فِيمَا طَعُمُوا إِذَا مَا اتَّقَوْا  
 وَءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ ثُمَّ اتَّقَوْا وَءَامَنُوا ثُمَّ اتَّقَوْا وَأَحْسَنُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ  
 الْمُحْسِنِينَ﴾ [المائدة: ۹۳].

«بر کسانی که ایمان آوردند و کردار نیک انجام دادن گناهی نیست در آنچه (سابقاً) آن  
 را تناول کرده‌اند به شرطی که (از این به بعد) پرهیزکار شوند و به خدا ایمان داشته  
 باشند، عمل نیک انجام دهند، سپس پرهیزکار شوند و به خدا ایمان داشته باشند و  
 سپس پرهیزکار شوند و نیکوکار گردند و خداوند نیکوکاران را دوست می‌دارد.»

(تکرار تقوا و سه بار ذکر آن در این آیه چنان که گفته شده اشاره است به معانی گوناگون  
 تقوا «پرهیز از بدعت» «پرهیز از شرک» «پرهیز از گناه») بنابراین، نقطه مقابل پرهیز از  
 شرک، توحید و عمل صالح است و نقطه مقابل پرهیز از بدعت، التزام به سنت پیامبر است و  
 نقطه مقابل پرهیز از گناه، فرمانبرداری از خدا و پایداری بر صراط مستقیم است.

روایت است که پیامبر ﷺ چندان در طاعت خدای پایداری نمود تا این که پاهای  
 مبارک، متورم گردید و هنگامی که بدو گفتند مگر حق تعالی گناهان پیش و پس تو را  
 نیامرزیده است (پس چر این اندازه به خود فشار می‌آوری) در جواب فرمودند: آیا بنده‌ای  
 شکرگزار نباشم؟ تا این که خداوند این آیه را بر او نازل فرمود که می‌فرماید:

﴿طه﴾ مَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِتَشْقَى ﴿١﴾ [طه: ١-٢].

«ای محمد ﷺ ما قرآن را بر تو فرو نفرستادیم تا خودت را به زحمت بیندازید.»

از آن پس، آرام گرفت و کمتر به خود فشار می آورد.

و برای تقوا معنای دیگری نیز گفته شده است و آن عبارت است از پرهیز کردن از هر چیزی که نفس را آلوده می کند و سبب سوء عاقبت در دنیا و آخرت خواهد شد و به همین دلیل موارد تقوا، متعدد و گوناگون هستند و شامل مسائل دینی و زناشویی و جنگی و معاملات نیز خواهد. کلمه تقوا با مشتقات آن بیشتر از دویست بار در قرآن کریم تکرار شده است. و بعضی از علما در مورد تقوا گفته اند: رعایت تقوا بسیار ساده است؛ چون وقتی که در چیز شک نمودم آن را ترک خواهم نمود. منظور علما این است که تقوا یعنی ترک شبهات و چیزهایی که انسان را به تردید می اندازد، پیامبر بزرگوار اسلام نیز فرموده اند:

«دَعْ مَا يَرِيْبُكَ إِلَىٰ مَا لَا يَرِيْبُكَ». «آنچه شما را به شک می اندازد ترک کن به سوی آنچه شما را به شک نمی اندازد از هر چیزی که در صحت آن شک داری پرهیز و به چیزهایی که در مورد صحت آنها یقین داری عمل کن.»

خداوند تبارک و تعالی نیز در مورد اکرام و احترام پرهیزکاران فرموده اند:

﴿يَوْمَ نَخْتَرُ الْمُتَّقِينَ إِلَىٰ الرَّحْمَنِ وَفَدَا﴾ [مریم: ٨٥].

«در آن روز، پرهیزکاران را با اعزاز و اکرام به سوی خدای مهربان محشور می نمایم.» در این مورد گفته اند وقتی که انسان پرهیزکار از آرامگاه خود بیرون آمد، وسیله سواری و تاج و زینت آلات کرامت خود را نزدیک آرامگاهش خواهد یافت و به نشانه عزت و احترام، نخواهند گذاشت با پای پیاده به بهشت برود؛ بلکه در اوج احترام او را به سوی پروردگار، مشایعت می کنند، پس آثار تقوا را ببینید که چگونه عزت دنیا و آخرت را سبب می شود. حق تعالی ﷻ می فرماید:

﴿يَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِن تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَل لَّكُمْ فُرْقَانًا وَيُكَفِّرْ عَنْكُمْ

سَيِّئَاتِكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ﴾ [الأنفال: ٢٩].

«ای کسانی که ایمان آورده اید، اگر تقوای خدا را داشته باشید، قوه تشخیص و تمیز حق و باطل را به شما خواهد داد و گناهان صغیره شما را خواهد بخشید و شما را می آمرزد و خداوند، صاحب فضل و رحمت بسیار بزرگ است.»

و رسول خدا ﷺ در مورد تقوا فرموده اند:

«التَّقْوَىٰ هَاهُنَا وَ أَشَارَ إِلَىٰ صَدْرِهِ الشَّرِيفِ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ». «قرارگاه تقوا اینجاست و سه بار به سینه مبارک اشاره نمودند».

چون تقوا در واقع در قلب انسان جای می‌گیرد و آثار آن در کردار نیک و خیرخواهی برای مردم، ظاهر می‌شود. پروردگارا، در دنیا و آخرت به ما نیکو، عطا کن و ما را از آتش دوزخ مصون بگردان. خداوندا، دل‌ها ما را پس از آن که هدایت نمودی به گمراهی نکشان و رحمت خود را به ما موهبت بفرما که به درستی شما بسیار بخشنده‌ای. خداوندا، از زن و فرزند، آنچه مایه روشنی چشم است به ما عطا بفرما و ما را پیشوای پرهیزکاران قرار بده. بارالها، ما به درستی شنیدم که ندا دهنده‌ای، به سوی ایمان فرا می‌خواند که به خدای خویش ایمان بیاورید، پس ما هم ایمان آوردیم. خداوندا، پس از گناهان ما درگذر و خطاهای ما را ببخش و ما را با نیکان متوفا و محشور بگردان. پروردگارا، اسلام و مسلمانان را عزت و سربلندی و شرک و مشرکین را ذلت و نابودی، عطا بفرما و به فضل و رحمت خود کلمه حق و دین را متعالی و متعالی‌تر بگردان و ما را مورد مغفرت و رحمت قرار بده و بر کافران و ستمگران پیروز مدار. در خاتمه از خداوند عظیم مسئلت می‌نمایم من و شما و والدین ما و جمیع مؤمنان و مسلمانان را بیامرزد که او مهربان‌ترین مهربانان است.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

## خطبه یکصد و چهارم:

### در وجوب حج و عمره و عجله در انجام آن

حمد، آن خدایی را که بیت الله الحرام را پناهگاه و مأمن انسان‌ها قرار داد و زیارت آن را به عنوان فریضه حج، بر مسلمانان واجب گردانید و آن را از باب لطف و رحمت، حجاب بین مؤمنان و آتش دوزخ قرار داد و جای تعجب نیست؛ چون حج، رکنی از ارکان اسلام و شطری از دین است و گواهی می‌دهیم که جز پروردگار عالم، رب و معبود دیگری نیست. آن خدایی که مسلمانان را به امر و نهی مورد خطاب قرار داده است و گواهی می‌دهم که سید و سرور ما، حضرت محمد ﷺ فرستاده خدا و سرور و برتر تمام حجاج و زوار بیت الله الحرام است. خداوندا، درود و رحمت خود را بر حضرت محمد و آل و اصحاب بزرگوار و دانشمند و نیکو کارش مرحمت بفرما و بعد این بندگان خدا، ابتدا نفس خود، سپس شما را به تقوای خدا توصیه می‌نمایم، خدای ﷻ در قرآن کریم فرموده‌اند:

﴿إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَهُدًى لِلْعَالَمِينَ﴾ [آل عمران: ۹۶].

«اولین خانه‌ای که (در روی زمین) برای عبادت انسان‌ها بنیان نهاده شد، همان

خانه‌ای است که در مکه قرار دارد، خانه‌ای مبارک و مایه هدایت جهانیان.»

ای برادران مسلمان، بیتی که در این آیه شریفه نام برده شده است، همان بیتی است که خداوند زیارت آن را بر فرد، فرد امت اسلامی، واجب گردانیده است. این فریضه در سال پنجم هجری بر مسلمانان واجب شد و پیامبر اسلام ﷺ آن را به عنوان پنجمین رکن از ارکان اسلام قرار داد و شرط وجوب آن این است که علاوه بر امنیت راه، تمکن مالی و بدنی هم موجود باشد. امام بیهقی از ابو امامه باهلی رضی الله عنه روایت کرده است که

پیامبر ﷺ فرمودند:

«مَنْ لَمْ يَحْبِسْهُ حَاجَةٌ ظَاهِرَةٌ أَوْ مَرَضٌ حَاطِسٌ أَوْ سُلْطَانٌ جَائِرٌ وَلَمْ يَحْجَّ فَلَيْمَتْ إِنْ شَاءَ يَهُودِيًّا وَإِنْ شَاءَ نَصْرَانِيًّا». «کسی که نیاز آشکار یا بیماری حبس کننده یا پادشاه ظالم، او را از رفتن به حج باز نداشته باشد و با وجود این به حج نرفته باشد، بگذار بمیرد، اگر دلش خواست بر دین یهود بمیرد یا اگر دلش خواست بر دین نصرانیت بمیرد».

نظیر این حدیث را ترمذی از علی بن ابی طالب رضی الله عنه روایت کرده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند:

«مَنْ مَلَكَ زَادًا وَرَاحِلَةً تَبَلَّغَهُ إِلَى بَيْتِ الْحَرَامِ فَلَا عَلَيْهِ أَنْ يَمُوتَ يَهُودِيًّا أَوْ نَصْرَانِيًّا». «کسی که توشه راه و مرکبی یافت که او را به بیت الله برساند و با وجود این به حج نرفت، تفاوت نمی کند بر دین یهود بمیرد یا بر دین انصاری».

و این سخت گیری در مورد عدم انجام حج از فرموده خدای تبارک و تعالی ناشی می شد که می فرمایند:

﴿وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجَابُ الْأَبْتِ مَنْ أَسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ﴾ [آل عمران: ۹۷].

«حق خداست بر انسان ها که خانه خدا را زیارت کنند، هر کس که توانایی رفتن به سوی خانه خدا را داشته باشد و کسی که کفر ورزد (از انجام این فریضه سر، باز زند) به تاکید خداوند از تمام انسان ها بی نیاز است».

سعید بن منصور از حضرت عمر بن خطاب رضی الله عنه نقل می کند که آن حضرت فرمودند: خواستم مردانی را به بلاد و آبادی ها بفرستم تا بر هر کسی که توانایی رفتن به حج را دارد و به حج نرفته است، جزیه قرار دهیم؛ چون آن ها در واقع مسلمان نیستند. (جزیه، مالیاتی است که معمولاً غیر مسلمان ها در حکومت اسلامی باید بپردازند).

خداوند عالم عز وجل، بیت الله را مأمن و مأوی انسان ها و محل کسب ثواب و امنیت و آسایش آن ها قرار داده است و آیات و آثار روشنی را به عنوان تذکره پیامبران گذشته در آن قرار داده است چنان که آیه شریفه ﴿فِيهِ آيَاتٌ يَتَذَكَّرُ لَهَا كَذَابٌ كَثِيرٌ﴾ [آل عمران: ۹۷] به آن اشاره دارد و حق تعالی این بیت را به حدی صرقه داده که در محیط و پیرامون آن خونی ریخته نخواهد شد و شاخ و برگ درختان در آن زده نخواهد شد و در حریم آن شکار هیچ حیوانی جائز نیست و زیارت آن کفاره گناهان و سبب محو خطاها خواهد شد و بعضی از عباداتی که در حریم کعبه انجام خواهد شد، در هیچ مکان



دیگری انجام آن جائز نیست مانند طواف و سعی بین صفا و مروه و حلق و استلام و دست مالیدن به حجر الاسود را رمز بیعت با خدا قرار داده است و مسلمانان با استلام حجر الاسود با خدا بیعت می‌بندند که دین او را با اخلاص، حمایت و اجرا نمایند و حق تعالی ثواب یک نماز در بیت الله را معادل ثواب صد هزار نماز در غیر آن، قرار داده است. این خانه اولین خانه‌ای است که برای عبادت در مکه قرار داده شده است و خداوند عظیم زیارت آن را بر هر مسلمان عاقل و بالغی که توشه سفر حج و مرکب و نفقه افراد تحت تکفل تا زمان برگشتن از سفر حج را داشته باشد، واجب گردانیده است. البته باید توشه سفر و نفقه افراد تحت تکفل، اضافه بر بدی‌های او باشد چنان‌که فقها و دانشمندان اسلامی نیز این موضوع را تأیید و تأکید کرده‌اند. بیهقی از ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت کرده است که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

«يَقُولُ اللَّهُ ﷻ إِنَّ عَبْدًا أَصْحَحْتُ لَهُ جِسْمَهُ، وَأَوْسَعْتُ عَلَيْهِ فِي الْمَعِيشَةِ تَمْضِي عَلَيْهِ حَمْسَةَ أَعْوَامٍ لَا يَفِدُ إِلَيَّ إِلَّا مَحْرُومٌ». «خدای ﷻ می‌فرماید بنده‌ای که به او تندرستی داده‌ام و اسباب معیشت را، فراوان در اختیار او قرار داده‌ام، چنانچه پنج سال بر او بگذرد و به میهمانی من نیاید، حقیقتاً محروم است».

اما اعمال و واجباتی که زائر بیت الله الحرام انجام می‌دهد، باید در کمال خلوص و خضوع و تذلل آن‌ها را به جای آورد، چنان‌که حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم نیز، مناسک حج را همین‌گونه ادا می‌نمود و باید انجام این واجبات و مناسک، نشانه کمال امتثال از اوامر و دستورات خداوند عظیم باشد و تفاوت نمی‌کند فرد زائر به حکمت‌های مناسک و قوف داشته باشد یا نه؛ چون بندگان مخلص خدا معتقدند که خدای ﷻ هیچ امری را تدبیر و تقدیر نفرموده‌اند مگر این که خیر و مصلحت بندگان را در نظر داشته‌اند؛ چون او، ﷻ، احاطه کامل علمی بر اشیاء دارند و آنچه بر دیگران غیب و نهان است، پیش او آشکار و عیان است.

امام بیهقی از انس رضی الله عنه روایت فرموده‌اند که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

«الْحُجَّاجُ وَالْعَمَّارُ وَفَدُ اللَّهُ يُعْطِيهِمْ مَا سَأَلُوا وَيَسْتَجِيبُهُمْ مَا دَعَوْا وَيَخْلُفُ عَلَيْهِمْ مَا أَنْفَقُوا الدَّرْهَمَ بِأَلْفِ دَرْهَمٍ». «آنان که به قصد انجام حج و عمره به بیت الله می‌روند، مهمانان خدا هستند و هر چه بخواهند به آنان می‌دهد و هر چه دعا کنند می‌پذیرد و آنچه در راه انجام حج خرج کرده‌اند، هزاران برابر آن را به آنان پس خواهد داد».

و همچنین روایت است که پیامبر ﷺ فرمودند: خوش به حال کسی که ندای پروردگار خود را، لبیک گفته و به سوی مملکت حجاز رهسپار شده و کعبه مشرفه را طواف نماید و خوش به حال کسی که به عرفات رفته و تلبیه و تکبیر گوید و گناهانش بخشیده شود و بهترین و بیشترین بهره را ببرد. خدا تبارک و تعالی می فرماید:

﴿الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ طُوبَىٰ لَهُمْ وَحُسْنُ مَآبٍ﴾ [الرعد: ۲۹].

«به درستی کسانی که ایمان آوردند و عمل نیک انجام دادند، خوش به حال آن‌ها و ایشان را مرجع و مأوی خوبی است.»

پروردگارا، ما را هدایت یافته و هدایت دهنده قرار بده و ما را گمراه شده و گمراه کننده مساز. خداوندا، ما را دشمن دشمنانت و دوست دوستانت قرار بده. بار الهای، ما را توفیق عنایت فرما دوستان تو را دوست بداریم و با مخالفان و دشمنان بجنگیم. خداوندا، از ما و والدین ما و جمیع مسلمانان در گذر. در خاتمه از پروردگار مهربان مسئلت می نماییم من و شما و بقیه مؤمنان را مورد آمرزش قرار دهد که او بخشنده و مهربان است و او مهربانان‌ترین مهربانان است.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

## خطبه یکصد و پنجم: در فضیلت احسان

ثنا و ستایش، برازنده آن پروردگاری است که به دلیل شکوه ذات و عظمت فرمانرواییش مستوجب هر نوع ثنا و ستایشی است و گواهی می‌دهم که پروردگاری جز او نیست؛ آن خدایی که تنها و بی‌همتا است و انسان‌ها را به فرمانبرداری از خود امر نموده و اجر و پاداش بی‌شماری را بر اطاعت از خود مترتب فرموده و گواهی می‌دهم که سید و سرور ما، حضرت محمد ﷺ فرستاده خدا و خاتم فرستادگان و پیشوای پیامبران است. پروردگارا، درود و رحمت خود را بر حضرت محمد ﷺ و آل و اصحاب پرهیزکارش و بر تمامی پیروان و دنبالی روان آن‌ها مرحمت فرما تا روز قیامت. ای بندگان خدا، پرهیزکار باشید و از آفریدگار خود اطاعت نمایید و در کردار خود اخلاص داشته باشید و خدا را ناظر اعمال خود بدانید. حق تعالی ﷻ در کتاب الله مجید فرموده‌اند:

﴿إِنَّمَا كَانَ قَوْلَ الْمُؤْمِنِينَ إِذَا دُعُوا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ أَنْ يَقُولُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾ [النور: ۵۱].

«به درستی سخن مؤمنان آن‌گاه که به سوی خدا و رسول فرا خوانده شوند تا میان آن‌ها داوری کند، جز این نیست که می‌گویند، شنیدیم و اطاعت کردیم و آنان، رستگارانند.»

از ابوهیره رضی الله عنه روایت است که هنگامی که این آیه بر پیامبر اسلام ﷺ نازل گردید:

﴿لِلَّهِ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَإِنْ تُبَدُّوا مَا فِي أَنْفُسِكُمْ أَوْ تُخْفُوهُ يُحَاسِبِكُمْ بِهِ اللَّهُ﴾ [البقرة: ۲۸۴].

«از آن خداست آنچه در آسمان‌ها و زمین است و چه آشکار نمایید آنچه در دل‌های

شماست و یا پنهان کنید، خداوند شما را به آن محاسبه خواهد نمود».

این موضوع بر اصحاب رسول الله ﷺ گران آمد و از مرکب‌های خود، فرود آمدند و خدمت پیامبر ﷺ عرض کردند ای رسول الله، به واجباتی مُکَلَّف شدیم که توانایی انجام آن را داشتیم، مانند نماز و جهاد و روزه و صدقه، اما اکنون که این آیه نازل شده است، ما را به چیزی وا داشته است که توانایی انجام آن را نداریم، سپس پیامبر ﷺ فرمود: می‌خواهید چیزی بگوئید که یهود و نصاریٰ گفتند، که آن‌ها گفتند ﴿سَمِعْنَا وَعَصَيْنَا﴾ [بقره: ۹۳] شنیدیم و نافرمانی کردیم، نه، بلکه بگوئید:

﴿سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا غُفْرَانَكَ رَبَّنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ﴾ [البقرة: ۲۸۵].

«شنیدیم و اطاعت کردیم خدایا، از تو آموزش می‌طلبیم و بازگشت همه به سوی توست».

وقتی که اصحاب پیامبر ﷺ این کلمات را بر زبان جاری کردند، به دنبال آن خداوند، این دو آیه را نازل فرمود:

﴿ءَامَنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ ءَامَنَ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِّن رُّسُلِهِ وَقَالُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا غُفْرَانَكَ رَبَّنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ ﴿۸۵﴾ لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا لَهَا مَا كَسَبَتْ وَعَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَا إِنْ نَسِينَا أَوْ أَخْطَأْنَا رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْ عَلَيْنَا إِصْرًا كَمَا حَمَلْتَهُ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِنَا رَبَّنَا وَلَا تُحْمِلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ وَاعْفُ عَنَّا وَاعْفُرْ لَنَا وَارْحَمْنَا أَنْتَ مَوْلَانَا فَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ ﴿۸۶﴾﴾ [البقرة: ۲۸۵-۲۸۶].

«فرستاده ما ایمان آورد به آنچه از طرف پروردگارش به سوی او نازل شد، مؤمنان نیز همگی ایمان دارند به خدا و فرشتگان و کتاب‌ها و فرستادگان او (و می‌گویند) فرق نمی‌گذاریم میان هیچ یک از فرستادگان او و مؤمنان گفتند شنیدیم آنچه خداوند فرمود و اطاعت کردیم. خدایا، آموزش تو را خواستاریم و بازگشت همه به سوی توست. خداوند، هیچ نفسی را مکلف نمی‌نماید مگر به اندازه توانایی او. هر چه انسان از کار نیک انجام دهد به سود خود اوست و هرچه از کار بد انجام دهد به زیان خود اوست. پروردگارا، چنانچه فراموش کردیم و به خطا رفتیم، ما را مورد مؤاخذه قرار مده. خداوند بار سنگین و طاقت فرسای (تکالیف سخت را) بر دوش ما قرار مده آن‌گونه که بر دوش امت‌های قبل از ما قرار دادی. خداوند، آنچه فراتر از توانایی ما است بر ما

تحميل مفرما و ما را مورد عفو و بخشش قرار بده و به ما رحم کن، شما مولای ما هستی، پس ما را بر کافران پیروز بگردان.»

و بدین ترتیب پیامبر ﷺ امتش را در سایهٔ برکت و هدایت قرآن راهنمایی می‌فرمود تا تسلیم امر و فرمان خدا شوند و بر طاعت پروردگار، نشو و نما بیابند؛ چون وقتی که انسان از خدا اطاعت نمود، خداوند نیز او را از مشکلات و گرفتاری‌ها می‌رهاند و راه تأمین معیشت و رزق و روزی را فرا روی او قرار می‌دهد و عفو و مغفرت و رحمت خود را شامل حال او می‌نماید. از امیر المؤمنین حضرت عمر بن خطاب رضی الله عنه روایت شده است که فرمود در خدمت پیامبر ﷺ نشسته بودیم که ناگهان، فردی با لباس بسیار سفید و موهای بسیار سیاه، هویدا شد و نشانهٔ سفر در او پیدا نبود و هیچ کدام از ما او را نمی‌شناخت، تا پهلوی پیامبر نشست و زانویش را به زانوی پیامبر چسباند و کف دستش را بر ران مبارک پیامبر گذاشت و خطاب به آن حضرت فرمود: ای محمد صلی الله علیه و آله از اسلام برایم بگو؟ (اسلام چیست؟) پیامبر صلی الله علیه و آله در جواب فرمودند:

«الإِسْلَامُ أَنْ تَشْهَدَ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ وَتُقِيمَ الصَّلَاةَ وَتُؤْتِيَ الزَّكَاةَ وَتَصُومَ رَمَضَانَ وَتُحِجَّ النَّبِيَّتَ إِنْ اسْتَطَعْتَ إِلَيْهِ سَبِيلًا». «اسلام، عبارت از این است که گواهی دهی جز الله خدای دیگری نیست و محمد صلی الله علیه و آله فرستادهٔ خداست و نماز بخوانی و زکات بدهی و ماه رمضان را روزه بگیری و به زیارت بیت الله بروی اگر توانایی رفتن به بیت الله را داشته باشی.»

آن مرد به پیامبر عرض کرد: راست گفتی. حضرت عمر نقل می‌کند که ما از آن فرد متعجب شدیم که هم از پیامبر صلی الله علیه و آله سؤال می‌کند هم فرموده‌هایش را تصدیق می‌نماید، سپس آن فرد، در ادامهٔ سؤالات خود، خطاب به پیامبر عرض کرد: از ایمان برایم بگو؟ پیامبر صلی الله علیه و آله در جواب فرمود:

«الإِيمَانُ أَنْ تُؤْمِنَ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَالْقَدَرِ خَيْرِهِ وَشَرِّهِ». «ایمان عبارت از این است که ایمان داشته باشی به خدا و فرشتگان و کتاب‌ها و فرستادگان او و به روز آخرت و به قضا و قدر، خیر و شر آن.»

آن مرد به پیامبر فرمود راست گفتی. سپس به پیامبر صلی الله علیه و آله گفت: از احسان برایم بگو؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «الإِحْسَانُ أَنْ تَعْبُدَ اللَّهَ كَأَنَّكَ تَرَاهُ، فَإِنْ لَمْ تَكُنْ تَرَاهُ فَإِنَّهُ يَرَاكَ» احسان این است که خدا را طوری پرستش کنی که گویی او را می‌بینی پس اگر

شما او را ندیدی او شما را خواهد دید، آن مرد، سپس به پیامبر عرض کرد، از قیامت برایم بگو؟ پیامبر ﷺ فرمود:

«مَا الْمَسْئُولُ عَنْهَا بِأَعْلَمَ مِنَ السَّائِلِ». «سؤال شونده، در مورد قیامت داناتر از سؤال کننده نیست».

سپس آن مرد خطاب به پیامبر فرمود: از نشانه‌های قیامت برایم بگو؟ پیامبر ﷺ در جواب فرمود:

«أَنْ تَلِدَ الْأُمَّةُ رَبَّتَهَا وَأَنْ تَرَى الْحِفَاةَ الْعُرَاةَ رِعَاءَ الشَّاءِ يَتَطَاوُلُونَ فِي الْبُنْيَانِ».

این که کنیز، مالک خود را به دنیا آورد و این که بادیه‌نشینان فقیر و پا برهنه را می‌بینی به قد و قامت کشیده تفاخر می‌کنند یا این که معنی جملهٔ اخیر «يَتَطَاوُلُونَ فِي الْبُنْيَانِ» این است پا برهنگان حاجتمند که به چرای گوسفندان مشغولند در بنای خانه‌ها بر یکدگیر تفاخر می‌کنند. حضرت عمر رضی الله عنه می‌فرماید: سپس آن مرد، برخاست و رفت و من مدتی نسبتاً طولانی در خدمت پیامبر ماندم و پیامبر ﷺ فرمود: ای عمر، سائل را شناختی؟ من هم عرض کردم، خدا و رسول او داناترند، سپس پیامبر ﷺ فرمود: آن مرد، جبرئیل عليه السلام بود؛ آمده بود تا دین را به شما یاد دهد. امام مسلم، این حدیث را روایت کرده است. اگر در این حدیث دقت شود، نکات بسیار جالبی در بردارد که تذکر آن‌ها خالی از لطف نیست: اولاً رحم و شفقت خدای تبارک و تعالی که از هر وسیله‌ای برای تعلیم دین، به امت پیامبر ﷺ دریغ نمی‌ورزد؛ دوماً این که کسی که برای استفاده از فرمایشات پیامبر به خدمت آن حضرت مشرف می‌شود، باید کاملاً پاک و پاکیزه و آراسته و باوقار و در کمال ادب و متانت به آن حضرت نزدیک شود؛ سوماً کسی که می‌خواهد چیزی را بی‌پرسد و سؤال کند، باید ضمن این که خود استفاده می‌برد، استفادهٔ دیگران را نیز در نظر داشته باشد؛ چهارم این که اگر سؤالی را از کسی پرسیدند که جواب آن را نمی‌دانست باید با شهادت بگوید که نمی‌دانم، چنان که پیامبر ﷺ آن‌گاه که جبرئیل از او می‌پرسد که از وقوع قیامت برایم بگو، باکامل صراحت می‌فرماید من در مورد قیامت، بیشتر از تو نمی‌دانم. علاوه بر این، حدیث مذکور شامل بخش بزرگی از احکام دین است که شرح و بسط آن به طول خواهد انجامید، اما بخش مربوط به سؤال، از احسان جالب توجه است و می‌ارزد که بیشتر

مورد دقت و توجه قرار گیرد آن گاه که رسول الله ﷺ در جواب سؤال از احسان، می فرماید:

«الإِحْسَانُ أَنْ تَعْبُدَ اللَّهَ كَأَنَّكَ تَرَاهُ، فَإِنْ لَمْ تَكُنْ تَرَاهُ فَإِنَّهُ يَرَاكَ».

این حدیث شریف که معنی آن سابقاً ذکر شد، در واقع خلاصه ایمان و اسلام است؛ چون وقتی که انسان در انجام هر عمل و عبادتی، احساس کرد در پیشگاه خدا قرار گرفته است و خداوند ناظر اوست، آن عمل و عبادت را در غایت زیبایی انجام می دهد و سعی خواهد کرد طوری آن را انجام دهد که مستحق نظر و رضای خدا باشد و پیامبر اسلام ﷺ اصحاب خود را دقیقاً بر این منوال تربیت نمود و لذا آن ها هر عملی را که انجام می دادند، خدا را شاهد و ناظر خود می پنداشتند و وقتی که به نماز می ایستادند، نمازشان مانند نماز کسی بود که خدا را می بیند و جهاد و کارزارشان جهاد کسی بود که خدا را مشاهده می کند و تمام اعمال و کردارشان را به گونه ای انجام می دادند که گویی خدا را می بینند، پس به همین دلیل امروزشان از دیروزشان و فردای شان از امروزشان بهتر بود و هر روز بیشتر به خدا نزدیک می شدند. اما ما، نماز را به پا می داریم و کمترین بهره را از آن نمی بریم و نماز ما سبب تقوا و تقرب بیشتر نخواهد شد و در اصلاح ما تأثیری نخواهد داشت و جا دارد که بسیار بیمناک بود از این که نکنند این وضع اسفبار، همان چیزی باشد که خداوند در قرآن کریم می فرماید:

﴿كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَىٰ قُلُوبِهِم مَّا كَانُوا يَكْسِبُونَ﴾ [المطففين: ١٤].

«نه: هرگز این گونه نیست: بلکه دل های آنان را پوشش داده است، گناهی که انجام داده اند».

خداوند، قرآن کریم را مایه برکت و فزونی هر چه بیشتر ما قرار دهد و ما را از آیات و پند و حکمت های آن متعظ و بهره مند گرداند. از پروردگار عظیم مسئلت داریم که من و شما و بقیه مؤمنان و مسلمانان را در پناه مغفرت خود قرار دهد. از پروردگار خود آمرزش بطلبید که او بسیار بخشنده و آمرزگار و مهربان است و او مهربان ترین مهربانان است.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

## خطبه یکصد و ششم:

### در بردباری و پاداش بردباران

حمد و ثنا، آن خدایی را که بندگان را به موعظه و تذکر مأمور گردانیده است و گواهی می‌دهم که جز پروردگار یکتا، معبود دیگری نیست. خدای بی‌مانندی که گشودن گره‌ها به دست اوست و او بر هر چیزی تواناست و گواهی می‌دهم که سید و سرور ما، حضرت محمد ﷺ بنده و فرستادهٔ اوست. پیامبر، مژده دهنده برای مؤمنان و بیم دهنده برای کافران است و همچون چراغی فروزان انسان‌ها را از تاریکی گمراهی به سوی نور هدایت راهنمایی می‌کند. خداوندا، درود و رحمت بی‌دریغ خود را بر بنده و فرستاده‌ات، حضرت محمد و آل و اصحاب آن حضرت و پیروان آنان، مرحمت بفرما. و بعد ای بندگان خدا، پرهیزکار باشید و از خدای تبارک و تعالی فرمانبرداری نمایید. حق تعالی ﷻ در قرآن عظیم می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ﴾ [البقرة: ۱۵۳].

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید (برای پیروزی بر سختی‌های زندگی) از شکیبایی و

نماز کمک بگیرید؛ چون به حقیقت خداوند با بردباران است.»

خداوند تبارک و تعالی در این آیه شریفه، مسلمانان را راهنمایی فرموده تا به منظور غلبه بر مشکلات و سختی‌های زندگی، از صبر و نماز استعانت جویند و دلیل این امر، این است که انسان یا در نعمت به سر می‌برد که باید به نشانهٔ تشکر از خدا، نماز بخواند یا در نعمت به سر می‌برد که برای تحمل آن باید به صبر متوسل شود و پیامبر بزرگوار اسلام ﷺ نیز در یکی از فرمایشات می‌فرماید:



«عَجَبًا لِلْمُؤْمِنِ لَا يُقْضَى لَهُ قَضَاءٌ إِلَّا كَانَ خَيْرًا لَهُ إِنَّ أَصَابَتْهُ سَرَاءٌ شَكَرَ فَكَانَ خَيْرًا لَهُ وَإِنْ أَصَابَتْهُ ضَرَاءٌ صَبَرَ فَكَانَ خَيْرًا لَهُ». «عجا از مؤمن که هر چه برایش پیش بیاید به خیر او تمام خواهد شد؛ چون اگر شادمانی و شادکامی بدو روی آورد، شکر خواهد کرد پس به خیر او تمام خواهد شد و اگر سختی و تلخکامی بدو روی آورد، صبر خواهد کرد و به خیر او تمام خواهد شد».

و در مورد کمک گرفتن از نماز روایت است که پیامبر اسلام ﷺ هرگاه مشکلی برایش پیش می‌آمد به نماز پناه می‌برد و دو رکعت نماز می‌خواند. و صبر در واقع به معنی تقویت و تأکید نفس است بر تحمل سختی‌ها؛ چون انسان در این زندگی دنیوی، لابد در معرض انواع آزمایشات از قبیل فقر و ثروت و بیماری و تندرستی و سختی و سهولت قرار می‌گیرد، پس چنانچه در معرض ناملايمات و شداید قرار گرفت، نباید از پای در آید و ناامیدی بر او مستولی گردد. حق تعالی در این خصوص در کلام الله مجید می‌فرماید:

﴿وَلَا تَأْيِسُوا مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِنَّهُ لَا يَأْيِسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ﴾ [یوسف: ٨٧].

«از رحمت خدا مأیوس نشوید؛ چون به حقیقت جز کافران از رحمت خدا مأیوس نخواهند شد».

و از حسن بن علی ؑ روایت است که فرمودند: وقتی که آیه ﴿إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا﴾ نازل شد، رسول الله ﷺ فرمود: مژده دهید، سهولت و آسانی فرا رسید و هیچ گاه دو فتره پشت سرهم، سختی و مشقت، شما را در بر نمی‌گیرد (چون آیه کریمه ناطق است به این‌که، بعد از سختی و دشواری، دشواری دیگری نخواهد آمد؛ بلکه سهولت و آسانی فرا می‌رسد. و یکی دیگر از اصحاب پیامبر می‌فرماید: اگر سختی و دشواری به سوراخی فرو رود، بدون شک سهولت و آسانی، به دنبال آن در آن سوراخ فرو خواهد رفت؛ چون مژده خداست که فرموده است:

﴿إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا﴾ [الشرح: ٦].

«به درستی همراه سختی‌ها، آسانی هم وجود دارد».

هنگامی که ابو عبیده بن جراح ؑ در زمان خلیفه دوم، نامه‌ای به آن حضرت می‌نویسد و در نامه قید می‌کند که گروهی از دشمن جمع شده‌اند و از آن‌ها بیمناک است، حضرت فاروق ؑ در جواب او می‌نویسد که:

«فَإِنَّهُ مَهْمَا يَنْزِلُ بِعَبْدٍ مُؤْمِنٍ مِنْ مُنْزِلٍ شَدِيدٍ يَجْعَلِ اللَّهُ بَعْدَهُ فَرَجًا وَإِنَّهُ لَنْ يَغْلِبَ عُسْرٌ يُسْرَيْنِ وَأَنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَقُولُ فِي كِتَابِهِ ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾ [آل عمران: ۲۰۰]». «به درستی وقتی که در مکانی، شدت و سختی، متوجه مسلمانی شد خدای تعالی پس از آن، گشایش و آسانی قرار خواهد داد و هرگز دشواری‌های پیاپی، مؤمن را در بر نخواهد گرفت و البته حق تعالی جلّ شأنه در قرآن عظیم می‌فرماید: ای کسانی که ایمان آورده‌اید، بردبار باشید و در استقامت و پایداری بر یکدیگر پیشی گیرد و مرزهای حکومت اسلام را حفاظت و حراست نمایید و پرهیزکار باشید، در این صورت امید است که رستگار شوید».

حکایت است مردی، امام احمد بن حنبل را احوال‌پرسی نمود او هم از تندرستی خود خبر داد، آن مرد در ادامه پرس و جوی خود گفت آیا دیشب تب داشتی؟ امام احمد در جواب گفت وقتی که می‌گویم خوبم، تو را کافی است؛ چرا با پرسش‌های خود، مرا به گفتن چیزی وادار می‌کنی که دوست ندارم. کسی که از بیماری خود به غیر خدا شکایت برد، در قلب خود، حلاوت اطاعت از خدا را از دست خواهد داد.

از علی بن ابی طالب رضی الله عنه روایت است که فرمود: پنج چیز را از من به یاد داشته باشید که اگر، سوار بر شتر به دنبال آن‌ها بدوید، از بس که آرزومند درک آن‌ها خواهید بود شتر را در پیش یافتن آن‌ها لاغر و خسته خواهید کرد:

«۱- بنده نباید جز به خدا امید داشته باشد ۲- و نباید جز از گناه خود بترسد ۳- انسان نادان نباید از پرسش حیا کند ۴- انسان دانا نباید در جواب چیزی که نمی‌داند، از گفتن نمی‌دانم حیا کند و باید بگوید خدا می‌داند ۵- صبر از ایمان به منزله سر است از جسد».

حضرت عمر بن خطاب رضی الله عنه در مورد صبر فرموده است اگر صبر کنی، امر خدا سپری خواهد شد و تو مأجور خواهی گشت و اگر صبر نکنی و جزع و فزع به راه بیندازی باز هم امر خدا سپری خواهد شد؟ ولی تو در آن صورت گناهکار خواهی شد.

این که حضرت فاروق رضی الله عنه فرموده‌اند اگر جزع و فزع کنی گناهکار خواهی شد، به این دلیل است، که در هنگام مصیبت و نزول بلا، بی‌تابی و ناله و زاری غیر، جائز می‌باشد چون بی‌تابی کردن و یقه پاره کردن به هنگام مصائب، عدم رضا به قضای الهی را در ضمن دارد و انسان مؤمن باید بداند و می‌داند که ناملايمات جزو حالا طبیعی زندگی دنیا است و خداوند به وسیله آن، خوب و بد را از هم تمیز و تشخیص می‌دهد البته خوب و بد پیش حق تعالی همواره، مشخص و معلوم است؛ ولی خداوند

می‌خواهد بدین وسیله، خوب و بد را به دیگر انسان‌ها بنمایاند و در همین خصوص، خدای جل و علا در قرآن عظیم می‌فرماید:

﴿أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَعْلَمِ اللَّهُ الَّذِينَ جَاهَدُوا مِنْكُمْ وَيَعْلَمَ الصَّابِرِينَ﴾ [آل عمران: ۱۴۲].

یا این که گمان برده‌اید به بهشت داخل خواهید شد، قبل از آن که خداوند (از طریق آزمایش و امتحان) افراد کوشا و مقاوم را از دیگران تمیز و تشخیص دهد (بدانید که این گمان شما درست نیست) بنابراین، هر یک از مصائب بلایا، آزمونی است که حق تعالی جل شأنه، بندگان را به وسیله آن می‌آزماید تا افراد صبور و پایدار را از غیر آنان تشخیص دهد.

عبدالله بن عباس رضی الله عنه فرموده‌اند:

«أَفْضَلُ الْعِدَّةِ الصَّبْرُ عِنْدَ الشَّدَّةِ، وَمَا مِنْ عِدَّةٍ يَتَقَرَّبُ بِهَا الْعَبْدُ إِلَى رَبِّهِ إِلَّا وَلَهُ أَجْرٌ مُعَيَّنٌ وَتَوَابٌ مُقَدَّرٌ إِلَّا الصَّبْرَ فَإِنَّ تَوَابَهُ وَأَجْرُهُ عَظِيمٌ». «بهترین اندوخته و برترین آمادگی، شکیبایی به وقت شدت و سختی است و هر نوع اندوخته‌ای که بنده به واسطه آن به خدا نزدیک می‌شود، دارای اجر و ثواب است جز صبر که اجر و ثواب صبر، بیش خدا بسیار بزرگ است.»

چنان که حق تعالی در تأیید این مطلب می‌فرماید:

﴿إِنَّمَا يُؤْتِي الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ﴾ [الزمر: ۱۰].

«به صبر پیشگان، اجر و پاداش بی‌شمار داده خواهد شد.»

و بدین ترتیب می‌بینیم که اجر و پاداش صبر و بردباری، بسیار بزرگ است؛ چون صبر، از جمله بهترین و نیکوترین خلق‌هاست و مورد نیاز هر انسانی است، علاوه بر این‌ها خداوند به صابران وعده‌هایی داده است که به غیر آن‌ها نداده است و در این خصوص، الله عز وجل می‌فرماید:

﴿وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ ﴿١٥٧﴾ الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ ﴿١٥٨﴾ أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِّن رَّبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ ﴿١٥٧﴾﴾ [البقرة: ۱۵۷-۱۵۸].

«بشارت ده آنانی را که اگر به مصیبتی دچار شدند، می‌گویند ما از آن خداییم و به سوی او باز خواهیم گشت، درود و رحمت خدا بر آنان است و آن‌ها، هدایت یافتگانند.»

ابن عباس رضي الله عنهما در تفسیر این آیه شریفه فرموده‌اند: خداوند جل و علا خبر داده‌اند، وقتی که انسان مؤمن، امور خود را تسلیم خدا کرد و به هنگام مصیبت، آیه ﴿إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ﴾ [البقرة: ۱۵۶] را تلاوت کرد، سه پاداش نیک از طرف خدا برای او منظور خواهد شد: ۱- اتصال به پروردگار ۲- رحمت خدا ۳- قرار گرفتن بر راه هدایت، کما این که رسول خدا ﷺ فرموده‌اند:

«مَا أُعْطِيَ أَحَدٌ عَطَاءً خَيْرًا وَلَا أَوْسَعَ مِنَ الصَّبْرِ». «هیچ کسی، بخششی بهتر و بیشتر از صبر به او عطا نشده است».

و مسلمانی که با مردم اختلاط پیدا می‌کند و اذیت آن‌ها را تحمل می‌نماید، بهتر است از مسلمانی که از مردم فاصله می‌گیرد و اذیت مردم به او نمی‌رسد. در خاتمه بار دیگر از شما می‌خواهیم پرهیزکار باشید، امر و نهی خدا را اطاعت نمایید، قطعاً در این صورت خیر و سعادت دنیا و قیامت نصیب شما خواهد شد. پروردگارا، هدایت و پرهیزکاری و بی‌نیازی و پاکدامنی را از شما مسئلت می‌نماییم. خداوندا، ایمان خالص و سخن راست و قلب پاک و پاکیزه و اخلاق نیکو و علم و دانش سودمند و عمل مقبول را به ما مرحمت بفرما. پروردگارا، ما را در خانه‌هایمان ایمن بدار و متولیان امور ما را اصلاح بفرما و مودت دوستان و فرمانبرداران تو را در قلب ما قرار بده؛ ای مهربان‌ترین مهربانان. از خدای ﷻ می‌خواهیم همه ما را مورد آموزش قرار بدهد.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

## خطبه یکصد و هفتم:

### در متخلق شدن به آداب و اخلاق قرآن

ثنا و ستایش، خدایی را سزااست که ما را به تعالیم و آداب قرآن کریم تأدیب فرمود و سنت مطهر پیامبر اسلام را مایه تطهیر و تهذیب ما قرار داد؛ آن پروردگاری که با موعظه حسنه و پند و اندرزهای سرشار از حکمت، ما را به سوی اخلاق نیکو، دعوت نمود. گواهی می‌دهیم که جز ذات اقدس و بی‌مثالش، آفریننده و پروردگار دیگری موجود نیست و گواهی می‌دهیم که سید و سرور ما، حضرت محمد صلی الله علیه و آله بنده و فرستاده اوست. پروردگارا، درود و رحمت بی‌پایان خود را بر بنده و فرستاده‌ات، حضرت محمد صلی الله علیه و آله و بر آل و اصحاب آن بزرگوار مستدام بفرما و بعد: ای بندگان خدا، تقوای خدا داشته باشید و از پروردگار خود اطاعت نمایید که اطاعت از خدا مستوجب اجر و پاداش بی‌شمار است.

حق تعالی جَلَّتْ قُدْرَتُهُ وَعَظُمَتْ مِثَّتُهُ در قرآن عظیم، خبر داده است که این کتاب آسمانی و الهی، انسان‌ها را به استوارترین و زیباترین راه‌ها، ارشاد و راهنمایی می‌فرماید و مؤمنان نیکوکار را به اجر و پاداش بسیار بزرگ، بشارت می‌دهد و خداوند، آن را به عنوان برنامه زندگی انسان‌ها نازل فرموده است و اراده الهی اقتضا دارد که همواره، بدون تغییر و تحول، الی ما شاء الله، در میان انسان‌ها محفوظ بماند، چنان‌که حق جل و علا در یکی از آیات این کتاب آسمانی می‌فرماید:

﴿إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ﴾ [الحجر: ۹].

«به درستی ما قرآن را (که یکی از نام‌های آن، ذکر است) فرو فرستاده‌ایم و همواره، اکیداً نگهدارنده آن خواهیم بود.»

پس این کتاب بزرگ از هر گونه دستبرد و تغییر و تحولی در محدوده‌های زمانی و مکانی، ایمن خواهد بود و احکام و دستورات آن ثابت و لا یتغیر باقی خواهند ماند. بدون شک قرآن کریم یگانه ضامن سعادت و حیات و نجات انسان‌ها است، کما این که خداوند عظیم در یکی از آیات آن می‌فرماید:

﴿لَا يَأْتِيهِ الْبَطْلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِّنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ﴾ [فصلت: ۴۲].

«هیچ باطلی به قرآن، راه نمی‌یابد، نه در زمان نزدش و نه در زمان‌های آینده، قرآن کریم فرستاده شده‌ی خدای دانا و با حکمت و ستوده است.»

قرآن کریم، به صورت آیه آیه، در ظرف بیست و سه سال و دو ماه و بیست روز، بر پیامبر بزرگوار اسلام ﷺ نازل شده است و اولین آیه‌ای که از قرآن بر پیامبر ﷺ نازل شد، آیه ﴿أَقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ﴾ [العلق: ۱] در غار حراء بود. چنان که عایشه رضی الله عنها فرموده‌اند: اولین چیزی که پیامبر ﷺ مشاهده فرمودند، خواب‌های درست بود، به طوری که هر چه در خواب می‌دیدند، مانند سپیده صبح تحقق پیدا می‌کرد، سپس به خلوت و گوشه‌گیری تمایل پیدا کرد و شب‌های متعدد به غار حرا می‌رفت و غذای مورد نیاز خود را با خود می‌برد و به عبادت و تفکر می‌پرداخت تا این که در همان غار حرا، فرشته وحی نازل شد و به او دستور می‌دهد که بخوان، پیامبر ﷺ در جواب می‌فرماید من خواندن بلد نیستم، سپس حضرت جبرئیل، پیامبر را در بغل می‌گیرد و به او فشار می‌آورد تا این که آن بزرگوار خسته و بی‌حال می‌شود، سپس او را رها می‌کند و تا سه دفعه، این عمل را تکرار می‌کنند و باز به او دستور می‌دهد که بخوان و آیات آغازین سوره علق را بر او تلاوت می‌کند:

﴿أَقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ ۝ خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ ۝ أَلَمْ يَكُنْ عَلَقًا ۝ وَرَبُّكَ الْأَكْرَمُ ۝ الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ ۝ عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ﴾ [العلق: ۱-۵].

«بخوان به نام پروردگارت که آفرید، انسان را آفرید از خون بسته، بخوان حال آن که پروردگار تو گرامی‌تر و ارجمندتر است، آن خدایی که به واسطه قلم آموزش داد، آموزش داد انسان را آنچه نمی‌دانست.»

سپس پیامبر ﷺ با دلی مضطرب و لرزان به سوی خدیجه بازگشت و فرمود: مرا بپوشانید و حضرت خدیجه رضی الله عنها، جامه‌ای بروی انداخت تا این که به حالت طبیعی

بازگشت، آن گاه پیامبر ﷺ مایه را برای خدیجه بیان کرد و فرمود: بر جان خود بیمناک شدم. حضرت خدیجه در جواب فرمودند، نه هرگز نباید از هیچ چیزی بترسی و مزده گانی بده که خداوند هرگز شما را خوار نمی کند. شما فردی راستگو هستی و صلۀ رحم به جا می آوری و یتیمان و بینوایان را می نوازی و مهمان نوازی می کنی و در کارهای خیر مشارکت می نمایی، بدین ترتیب نزول تدریجی وحی الهی تا شصت و دومین سال عمر مبارک پیامبر، ادامه داشت که در آن سال به حجة الوداع تشریف بردند و در روز عرفۀ آن سال بود که آیه زیر نازل شد:

﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا﴾ [المائدة: ٣].

«امروز، دین را برای شما کامل نمودم و نعمت خود را بر شما تمام کردم و پسندیدم که اسلام دین شما باشد».

و آخرین آیه ای که بر پیامبر ﷺ نازل شد، آیه: ﴿إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ﴾ [النصر: ١] بود که پیامبر ﷺ پس از نزول این آیه شریفه فقط شصت روز زنده ماند. طبق بعضی از روایات، آیه کلاله، آخرین آیه ای بوده که بر حضرت محمد ﷺ نازل شده است. صدر آیه کلاله هم این است: ﴿يَسْتَفْتُونَكَ قُلِ اللَّهُ يُفْتِيكُمْ فِي الْكَلَالَةِ﴾ [النساء: ١٧٦] که پس از آن پیامبر ﷺ پنجاه روز زنده ماند. در بعضی از روایات نیز آمده است که آخرین آیه ای که بر آن حضرت نازل شد، ﴿وَأَنْقُضُوا يَوْمًا تُرْجَعُونَ فِيهِ إِلَى اللَّهِ﴾ [البقرة: ٢٨١] بوده است «بترسید از روزی که به سوی خدا باز خواهید گشت». که پس از آن، پیامبر ﷺ بیست و یک روز، زنده ماند (یک احتمال نیز وجود دارد و آن این که منظور از کلمۀ آخر، آخر نسبی باشد بنابراین، اختلاف و تضادی در میان روایات باقی نخواهد ماند و می توان کلمۀ آخر را به هر یک از آیات مذکوره اطلاق نمود) به هر تقدیر، آیات قرآن به واسطۀ جبرئیل امین عليه السلام بر پیامبر مکرر نازل می شد و او نیز بر مؤمنین تلاوت می فرمود و آن ها نیز به کتابت و حفظ آن مبادرت می نمودند و تا پیامبر ﷺ در قید حیات بود، آیات قرآن به همین صورت، بدون آن که در یک جا جمع شوند، باقی ماند و پیامبر ﷺ به دلیل این که احتمال می داد، آیات دیگری نازل شود و بعضی از آیات و احکام نازله را نسخ نماید، از جمع آن خودداری می فرمود تا این که روح مطهر آن بزرگوار به رفیق اعلا پیوست عثمان ذوالنورین آن گاه که به خلافت

رسید، بعضی از کاتبین وحی مانند زین بن ثابت و دیگران را مأمور استنساخ قرآن و نگارش آن به یک رسم الخط و یک لهجه که لهجه اهل حجاز بود، گردانید و هفت مجلد را نسخه برداری نمودند که یک نسخه از آن را به مکه مکرمه و یک نسخه را به شام و یک نسخه را به یمن و یک نسخه به بحرین و یک نسخه به کوفه و یک نسخه را هم در مدینه قرار دادند و یک نسخه را به ایران فرستادند. ای مسلمانان گرامی، قرآنی که در میان دو دستان شماس، نشانه مستمر حقانیت اسلام و معجزه‌ای جاودان و رحمت آفریدگار جهان به‌سوی خلق‌هاست. آیات آن، استوار و کلمات آن گویاست، آن گاه که موجز و مختصر است در غایت کفایت است و آن‌گاه که مفصل است، یادآوری کننده است؛ اگر امر فرمود، پند و نصیحت است؛ اگر نهی فرمود شفقت و رحمت است؛ چنانچه حکم نمود، عدالت است و خبرش، صداقت و بیانش شفا دهنده است. خواننده‌اش خسته نخواهد و شنیدارش، بیزار و بی‌حوصله نخواهد گشت. وقتی که ولید بن مغیره (یکی از مشاهیر قریش) این آیه را از زبان پیامبر شنید که می‌فرماید:

﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَايَ ذِي الْقُرْبَىٰ﴾ [النحل: ۹۰].

«به درستی خداوند به عدالت ورزیدند و نیکویی کردن و رسیدگی به خویشاوندان، فرمان می‌دهد».

گفت به خدا سوگند این کلام، دارای حلاوت و زیبایی و جاذبه است و همچون درختی تنومند تنه آن استوار و شاخ و برگش پر از میوه است و این کلام پیروز می‌شود و مغلوب نمی‌گردد و هر چه با او در افتد، نابود می‌شود و این کلام، کلام بشر نیست.

از علی بن ابی طالب رضی الله عنه روایت است که فرمود: از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود:

«سَتَكُونُ فِتْنَةً فَقُلْتُ مَا الْمَخْرَجُ مِنْهَا يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ كِتَابَ اللَّهِ فِيهِ نَبَأٌ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ وَ خَبْرٌ مَا بَعْدَكُمْ وَ حُكْمًا بَيْنَكُمْ، هُوَ الْفَصْلُ لَيْسَ بِالْهَزْلِ مَنْ تَرَكَهُ مِنْ جَبَّارٍ قَصَمَهُ اللَّهُ وَ مَنْ ابْتَغَى الْهُدَى فِي غَيْرِهِ أَضَلَّهُ اللَّهُ وَ هُوَ حَبْلُ اللَّهِ الْمَتِينُ وَ هُوَ الذِّكْرُ الْحَكِيمُ وَ هُوَ الصِّرَاطُ الْمُسْتَقِيمُ هُوَ الَّذِي لَا تَزِيغُ بِهِ الْأَهْوَاءُ وَلَا تَلْتَبِسُ بِهِ الْأَلْسِنَةُ وَلَا يَشْبَعُ مِنْهُ الْعُلَمَاءُ وَلَا يَخْلُقُ عَلَى كَثْرَةِ الرَّدِّ وَلَا تَنْقُضِي عَجَائِبُهُ وَ جَبَّارٍ قَصَمَهُ اللَّهُ، وَ مَنْ ابْتَغَى الْهُدَى فِي غَيْرِهِ أَضَلَّهُ اللَّهُ وَ هُوَ حَبْلُ اللَّهِ الْمَتِينُ، وَ هُوَ الصِّرَاطُ الْمُسْتَقِيمُ، هُوَ الَّذِي لَا تَزِيغُ بِهِ الْأَهْوَاءُ وَ تَلْتَبِسُ بِهِ الْأَلْسِنَةُ وَلَا تَشْبَعُ مِنْهُ الْعُلَمَاءُ وَلَا يَخْلُقُ عَلَى كَثْرَةِ اللَّهِ، وَلَا تَنْقُضِي عَجَائِبُهُ، وَ هُوَ الَّذِي لَمْ تَنْتَهُ الْحِنُّ إِذْ سَمِعْتَهُ حَتَّى قَالُوا ﴿إِنَّا سَمِعْنَا قُرْآنًا عَجَبًا يَهْدِي



إِلَى الرُّشْدِ ﴿ مَنْ قَالَ بِهِ أُجِرَ وَمَنْ حَكَمَ بِهِ عَدَلَ وَمَنْ دَعَا إِلَيْهِ هُدِيَ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ﴾. «فتنه‌ای رخ خواهد داد، عرض کردم راه نجات از آن چیست؟ فرمودند: راه نجات از آن کتاب خدا است. اخبار و شرح حال گذشتگان و آیندگان در آن است و در میان شما حکم خواهد کرد، در کمال جدیت و قاطعیت، حق و باطل را از هم تشخیص می‌دهد و شوخی به آن راه ندارد، هر کس از روی ستمگری و گردن‌کشی آن را رها کند، خداوند او را در هم خواهد شکست و کسی که هدایت را در غیر آن جستجو کند، خداوند او را گمراه خواهد ساخت».

قرآن، ریسمان و رشته محکم خداست و پر از پند و اندرز حکیمانه است. قرآن، صراط مستقیم است و گمراهی در آن نیست، با سخن انسان‌ها التباس پیدا نمی‌کند و دانشمندان، از آن سیر نخواهند شد و از تلاوت بسیار، کهنه و بی‌رمق و بی‌رونق نخواهد شد و شگفتی‌های آن به پایان نخواهد رسید، آن‌گاه که جئیان آن را شنیدند، از پای ننشستند تا به آن ایمان آوردند و گفتند:

﴿ إِنَّا سَمِعْنَا قُرْآنًا عَجَبًا ﴿۱﴾ يَهْدِي إِلَى الرُّشْدِ فَآمَنَّا بِهِ ﴿۲﴾ ﴾ [الجن: ۱-۲].

«به درستی ما قرآنی شگفت‌آور شنیدیم که انسان‌ها را به‌سوی رشد و هدایت راهنمایی می‌کند، پس ما به آن ایمان آوردیم».

کسی که به قرآن سخن بگوید، مأجور می‌شود و کسی که به آن حکم کند، به عدل و داد حکم کرده است، کسی که به‌سوی آن فرا بخواند، به راه راست رفته است. کسی که بخواند از آن پند گیرد یا آن را حفظ نماید به آسانی موفق خواهد شد؛ پس قرآن، اساس خوشبختی دنیا و آخرت است و حق تعالی در مورد آن می‌فرماید:

﴿ وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ ﴿۱۷﴾ ﴾ [القمر: ۱۷].

«به حقیقت ما قرآن را برای تلاوت و تذکر مهیأ گردانیده‌ایم».

استفهامی که در آیه شریفه وجود دارد، به معنی امر است؛ یعنی، آن را حفظ نمایید و از آن پند گیرید، البته کسی که خداوند این توفیق را به او عنایت کرده باشد که قرآن را حفظ کرده باشد و از آن متذکر و متعظ شده باشد، به این معنی است که خداوند آن شخص را، اهل قرآن گردانیده است و این توفیق بزرگی است کما این که پیامبر اسلام ﷺ فرموده است:

«خَيْرُكُمْ مَنْ تَعَلَّمَ الْقُرْآنَ وَعَلَّمَهُ». «بهترین شما کسی است که قرآن را بیاموزد و آن

را آموزش دهد».

و نیز از پیامبر ﷺ نقل شده است که فرمودند: «مَنْ قَرَأَ حَرْفًا مِنْ كِتَابِ اللَّهِ فَلَهُ بِهِ حَسَنَةٌ وَالْحَسَنَةُ بِعَشْرِ أَمْثَالِهَا لَا أَقُولُ الْم حَرْفٌ وَلَكِنْ أَلِفٌ حَرْفٌ وَلَا م حَرْفٌ وَمِيمٌ حَرْفٌ». «هر کس حرفی از قرآن تلاوت کند، برای او حسنه‌ای پیش خدا خواهد و هر کس حسنه‌ای انجام دهد، ده برابر آن، پیش خدا پاداش خواهد داشت و بدانید که من نمی‌گویم الم یک حرف است؛ بلکه الف یک حرف است و لام یک حرف است و میم یک حرف است».

همچنین پیامبر مکرم اسلام ﷺ فرموده‌اند:

«وَمَا اجْتَمَعَ قَوْمٌ فِي بَيْتٍ مِنْ بُيُوتِ اللَّهِ تَعَالَى يَتْلُونَ كِتَابَ اللَّهِ وَيَتَدَارَسُونَ بَيْنَهُمْ إِلَّا نَزَلَتْ عَلَيْهِمُ السَّكِينَةُ وَغَشِيَتْهُمُ الرَّحْمَةُ وَحَفَّتْهُمُ الْمَلَائِكَةُ وَذَكَرَهُمُ اللَّهُ فِيمَنْ عِنْدَهُ». «هر قومی که در خانه‌ای از خانه‌های خدا جمع شوند و به تلاوت و مدارسه کتاب خدا (قرآن کریم) بپردازند، رحمت و آرامش خاطر بر آنان نازل خواهد شد و ملائکه پیرامون آن‌ها را خواهند گرفت و خداوند آن‌ها را در میان فرشتگان یاد خواهد کرد».

امام احمد از ابی هریره و او هم از پیامبر ﷺ روایت کرده است که حضرت فرمودند: «مَنْ اسْتَمَعَ إِلَى آيَةٍ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ تَعَالَى كُنِيَ لَهُ حَسَنَةٌ مُضَاعَفَةٌ وَمَنْ تَلَاهَا كَانَتْ لَهُ نُورًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ». «کسی که به یک آیه از قرآن گوش فرا دهد، یک حسنه مضاعف برای او پیش خدا مکتوب خواهد شد و کسی که آن را تلاوت نماید، کتاب خدا در روز قیامت برای او نور خواهد شد».

«فَالْمَاهِرُ بِالْقُرْآنِ مَعَ السَّفَرَةِ الْكِرَامِ الْبَرَّةِ وَالَّذِي يَقْرَأُ وَهُوَ يَشْتَدُّ عَلَيْهِ لَهُ أَجْرَانِ». پس کسی که در تلاوت و تجوید قرآن مهارت دارد، با فرشتگان حامل و کاتب قرآن محشور می‌شود، آن فرشتگانی که نیکومنش و نیکوروش هستند و کسی که قرآن را می‌خوانند و خواندن قرآن برای او با زحمت و مشقت توأم است، دو اجر خواهد برد یکی اجر تلاوت، دیگری اجر مشقتی که در اثنای قرائت تحمل می‌کند بنابراین، قرآن مایه اتصال بنده به پروردگار است، پس لایق شأن انسان مؤمن و مسلمان نیست که در مورد آن بی تفاوت باشد یا در عمل به آن سستی به خرج دهد در صحیح مسلم و بخاری از پیامبر اسلام ﷺ روایت شده است که فرمودند:

«مَثَلُ الْمُؤْمِنِ الَّذِي يَقْرَأُ الْقُرْآنَ وَيَعْمَلُ بِهِ كَمَثَلِ أُتْرَجَةٍ، طَعْمُهَا طَيِّبٌ وَرِيحُهَا طَيِّبٌ وَمَثَلُ الْمُنَافِقِ الَّذِي يَقْرَأُ الْقُرْآنَ كَمَثَلِ الرَّيْحَانَةِ رِيحُهَا طَيِّبٌ وَطَعْمُهَا مُرٌّ وَمَثَلُ الْمُنَافِقِ

الَّذِي لَا يَقْرَأُ الْقُرْآنَ مَثَلُ الْحُنْظَلَةِ لَا رِيحَ لَهَا وَطَعْمُهَا مُرٌّ». «مثل مؤمنی که قرآن می‌خواند و به آن عمل می‌کند مانند میوهٔ بالنگ است که هم بویی خوش دارد هم طعم آن شیرین و خوش است و مثل مؤمنی که قرآن نمی‌خواند مانند میوهٔ خرما است که بویی ندارد، اما طعم آن شیرین است و مثل منافقی که قرآن می‌خواند، مانند ریحان است که بویی خوش دارد، اما طعم آن تلخ است و مثل منافقی که قرآن نمی‌خواند، مانند حنظل (هندوانهٔ ابوجهل) است که بوی کریه و طعمی تلخ دارد».

و مستحب است که قرآن با تدبر و تفهّم قرائت شود چون در واقع مقصود اصلی از تلاوت قرآن فهم آن است، کما این که حق تعالی جلّ شأنه می‌فرماید:

﴿كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبْرَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ وَلِيَتَذَكَّرَ أُولُو الْأَلْبَابِ﴾ (ص: ۱۲۹).

«ای محمد ﷺ کتابی که به‌سوی تو نازل کرده‌ایم) کتاب پر خیر و برکتی است (و هدف از نزول آن این است که) در آیات آن تدبّر و تفکّر نمایند و مایه یادآوری خردمندان شود».

پس اولین توصیه‌ای که باید قاریان قرآن مدّ نظر داشته باشند، این است که باید آن را با اخلاص تلاوت نمایند و فقط محضاً لله آن را تلاوت کنند و باید خداوند تبارک و تعالی را در ذهن خود استحضار نمایند و فرض را بر این بگیرند که با کلمات قرآن در حال مناجات و راز و نیاز با پروردگار خود هستند و باید قرآن را طوری تلاوت نمایند که دارد خداوند را رؤیت می‌نماید؛ چون اگر او هم خدا را نبیند، خداوند او را می‌بیند. حسن بصری رحمته فرموده است:

«إِنَّ مِنْ شَرِّ النَّاسِ أَقْوَاماً قَرَأُوا الْقُرْآنَ لَا يَعْلَمُونَ بِسُنَّتِهِ وَلَا يَتَّبِعُونَ لِطَرِيقَتِهِ أُولَئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَيَلْعَنُهُمُ اللَّاعِنُونَ». «به درستی بدترین مردم کسانی هستند که به سنت‌های آن عمل نمی‌کنند و از روش‌های آن پیروی نمایند، آنان کسانی هستند که خداوند و تمامی نفرین‌کنندگان، او را نفرین می‌کنند».

از پروردگار مَنان مسئلت می‌نماییم که گفتار و رفتار ما را در جهت رضای خود اصلاح نماید و ما را از هول و هراس روز قیامت ایمن بدارد. خداوندا، ما را به ذکر شکر و بندگی و بندگی هر چه بهتر، موفق بدار. از خداوند عظیم می‌خواهیم که قرآن کریم را مایه ترقی و تعالی در دنیا و قیامت گرداند و همه ما را از آیات بینات آن بهره‌مند سازد که او ﷻ بخشنده و سخاوتمند و مهربان است. در خاتمه از پروردگار توانا می‌خواهیم که من و شما و بقیه مسلمانان را مورد مغفرت و رحمت قرار دهد. شما هم

از ساحت مقدّس او آمرزش بطلبید که او بخشنده و مهربان است.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

## خطبه یکصد و هشتم: صفات بندگان صالح خدا

خداوند عظیم را می‌ستاییم، آن ستایشی که متناسب با شکوه و عظمت بی‌حد و مرز و فرمانروایی مطلق حضرت احدیت باشد و گواهی می‌دهیم که جز ذات بی‌همتایش پروردگار دیگری نیست. آن خدایی که مؤید دوستانش و انتقام گیرنده از دشمنانش می‌باشد، و در بزرگی و کبریایی یگانه و یکتا است و گواهی می‌دهم که حضرت محمد ﷺ فرستاده خدا و خاتم پیامبران و برگزیده برگزیدگان خداست پیامبری که با مؤمنان رؤوف و مهربان و با کافران قاطع و سازش ناپذیر بود.

پروردگارا، درود و رحمت خود را بر بنده و فرستاده‌ات، حضرت محمد، که مژده دهنده برای اهل ایمان و بیم رساننده برای اهل طغیان و دعوت کننده به سوی خدای متان بود، مرحمت بفرما، آن رسولی که کفر را در هم شکست و پرچم اسلام را بر افراشت و همواره انسان‌ها را به سوی صراط مستقیم راهنمایی نمود. پروردگارا، رضا و رحمت خود را نثار آل و اصحاب حضرت محمد بفرما که ادامه دهندگان راه و روش او و پیروان سنت مطهر او بودند. خداوندا، تمام کسانی را که دین و شریعت او را تبلیغ و ترویج نمودند، مورد رضا و رحمت خود قرار بده. و بعد:

ای بندگان خدا، از خدا بترسید و او امر او را اطاعت نمایید و نفس خود را بر آنچه از عمر خود سپری کرده‌اید، مورد محاسبه قرار دهید و بنگرید و ببینید که آنچه از عمر شما گذشته، آیا در اطاعت از خدا سپری شده است یا در معصیت و غفلت؟  
و بنگرید و دقت کنید که چه جوابی به پروردگار خود خواهید داد آن‌گاه که به شما بگوید:

﴿أَوَلَمْ نَعْمَرِكُمْ مَا يَنْذَرُ فِيهِ مَنْ تَذَكَّرُ وَجَاءَكُمُ النَّذِيرُ﴾ [فاطر: ۳۷].

«آیا شما را عمر ندادیم، آن مقداری که هر کس که می‌خواست به یاد خدا بیفتد، می‌توانست این کار را انجام دهد و آیا بیم‌دهنده‌ای به‌سوی شما نیامد؟»

و چقدر شرم‌آور است آن‌گاه که انسان در روز قیامت به خدمت پیامبر خدا برسد و عمر خود را هدر داده باشد، در حالی که پیامبر ﷺ فرموده‌اند:

«لَا تَزُولُ قَدَمَا عَبْدٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حَتَّى يُسْأَلَ عَنْ أَرْبَعٍ عَنْ عُمْرِهِ فِيمَ أَفْتَاهُ وَ...».

«گام‌های هیچ بنده‌ای از جای خود تکان نمی‌خورد تا این‌که از چهار چیز مورد سؤال قرار نگیرد که یکی از آن‌ها سؤال از عمر اوست که عمر خود را در چه چیزی فنا کرده است.»

ای برادران مسلمان جای بسی تعجب است که در غفلتی عمیق به سر می‌بریم، این در حالی است که سیره و حیات مبارک پیامبر ﷺ و اصحاب بزرگوار آن حضرت ﷺ و دانشمندان و فقهای اسلامی که کوچک‌ترین لحظه‌های حیات خود را غنیمت می‌شمردند، فرا روی ماست. بزرگوارانی که بر اثر حسن سیرت و اخلاق نیکو سرآمد انسان‌ها بودند. حسن بصری رحمته الله در یکی از خطبه‌های نسبتاً طولانی خود با زیبایی هر چه تمام‌تر به توصیف مسلمانان اولیه پرداخته است و فرموده است: چه بسیار است تفاوت مسلمان اولیه با مسلمانان این عصر و زمان، آرزوهای دور و دراز انسان‌های این روزگار را هلاک ساخته است - آنچه امروز از انسان‌ها مشاهده می‌شود گفتار بدون عمل و کردار ناپایدار است و ایمان بدون یقین - مرا چه شده است که مردان بسیاری را می‌بینم، ولی خردمندان را به ندرت، صداهای بسیاری را می‌شنوم ولی هرگز مایه انس و الفت نیستند. انسان‌ها به حریم دین داخل شدند، ولی بسی نگذشت که از آن پا فراتر نهادند و شناخت پیدا کردند، اما دیری نپایید که به جهالت برگشتند، حرام‌های خدا را حرمت نهادند اما عنقریب حرمت شکنی کردند. دیانت شما، در حدّ یک بار لیسیدن با زبان است (هنوز حلاوت دین را به طور واقع نچشیده‌اید) اگر از یکی از شما سؤال شود که آیا به روز آخرت ایمان دارید فوراً خواهد گفت آری. سوگند به خدا دروغ می‌گوید، از صفات و سجایای هر انسان مؤمنی این است که باید دیانتی نیرومند و ایمانی توأم با یقین داشته باشد و در عین دانایی صبور باشد و علم و حلم را به هم آمیخته باشد و رفاقت و خرد را با هم داشته باشد. در نیازمندی صبور و بردبار و در بی‌نیازی میانه‌رو باشد، در هنگام انفاق با شفقت رفتار کند و نسبت به ناتوانان رؤوف و مهربان باشد و در ادا و عطای حقوق بکوشد و در استقامت و پایداری در دین، راه

انصاف را بپيمايد؛ به مبعوضين خود جفا نکند و در مساعدت دوستان خود به معصيت و گناه دچار نشود؛ به مسلمانان طعنه نزند و در حق آنان عيب جويي نکند؛ به لهو و لعب نپردازد و مرتكب کارهاي بيهوده نشود؛ در ميان مردم نمای نکند و دنبال چيزهايي که به او مربوط نمی شود نرود؛ انکار حق ننماید؛ در هنگام اعتذار، از بيان حق عدول ننماید؛ از وارد شدن فاجعه و مصيبت به ديگر انسان ها شادمان نشود و از افتادن ديگران در گناه خوشحال نگردد.

انسان مؤمن نمازهاييش را با خشوع برگزار می کند و با شتاب به سوي عبادت می رود؛ گفتار او بايد مایه شفا و آرامش خاطر ديگران باشد؛ سکوتش تفکر و دقت و نظرش تجربه اندوزی باشد؛ به هدف يادگيري با علما همنشینی کند و در مجلس آنان به سکوت پردازد و چنانچه خواست چيزی بگويد، بايد آن نیز در جهت استفاده بهتر و بيشتري باشد؛ به کارهاي نيک شادمان شود و از کارهاي بدش استغفار نماید و هنگامی که مورد سرزنش قرار گرفت با سعه صدر آن را تقبل نماید و وقتی که با سفيهان روبرو شد و از آنان جسارتی به او رسيد، با بزرگواری تحمل نماید و اگر در حق او ظلم شد، از عدالت خارج نشود. به غير خدا پناه نبرد و از غير خدا استمداد نجويد؛ در ميان اجتماع با وقار باشد و در خلوت و تنهایی شاکر و سپاسگزار؛ به آنچه خدا به او داده است قانع و راضی باشد و بر نعمت ها شکرگزار و بر مصائب و بلايا صبور و پايدار و اگر با غافلان همنشین شد به ذکر خدا پردازد و اگر با ذاکران همدم گرديد، از آن ها پيشی بگيرد و به استغفار پردازد اين گونه بودند، اصحاب پيامبر ﷺ و تا به لقاء الله پيوستند، بر اين سرشت انسانی و اسلامی باقی ماندند. بعد از اصحاب نیز سلف صالح ﷺ بر اين صفات نيکو و پسندیده پايدار بودند، اما شما که بدینسان دگرگون شده ايد خود، سبب اين دگرگونی بوده ايد، سپس اين آیه شريفه را تلاوت فرمود:

﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ﴾ [الرعد: ١١].

«به درستی خداوند هيچ قومی را دگرگون نخواهد ساخت مگر اين که آنان، ابتدا نفس خود را دگرگون کنند».

به حقيقت مسلمانان حدود اسلام، هنگامی که دعوت اسلام به سوي آنان آمد، آن را تاييد و تصديق نمودند و ايمان به رسالت پيامبر به اعماق قلب هاي آنان سرايت کرد و تمام اعضا و جوارح آن ها سرشار از ايمان و تقوا شد، چنانچه به آن ها می نگريستی آثار ايمان بوضوح در آن ها هويدا بود. سوگند به خدا، اهل باطل و مجادله بيهوده نبودند و

آنچه خداوند جلّ شأنه به سوی آن‌ها نازل فرمود به نیکی تصدیق کردند و لذا پروردگار مهربان در قرآن عظیم به بهترین وجه، آنان را مورد ستایش قرار داده است و می‌فرماید:

﴿وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا﴾ [الفرقان: ۶۳].

«بندگان حقیقی خدا آنانی هستند که آرام و با طمأنینه و وقار بر زمین راه می‌روند و چنانچه با جاهلان روبرو شدند، می‌گویند درود بر شما».

هرگز عمل جاهلانه را در آنان نمی‌دیدید و در برابر جاهلان خویشتن‌دار بودند، از شب و روز خود حد اکثر استفاده را می‌بردند و حق تعالی در این خصوص می‌فرماید:

﴿وَالَّذِينَ يَبِيتُونَ لِرَبِّهِمْ سُجَّدًا وَقِيَمًا﴾ [الفرقان: ۶۴].

بندگان آنانی که شب را به سجده و ایستادن به نماز، سپری می‌کردند و مدت‌های مدید روی پا به عبادت می‌ایستادند و اشک‌هایشان از چشم سرازیر می‌شد و گونه‌هایشان از اشک خیس می‌شد، البته این همه طاعت و عبادت به خاطر تقوای خدا و در راه رضای او صورت گرفته است و نیز خداوند در مورد آن‌ها می‌فرماید:

﴿وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَصْرِفْ عَنَّا عَذَابَ جَهَنَّمَ إِنَّ عَذَابَهَا كَانَ غَرَامًا﴾ [الفرقان: ۶۵].

«بندگان واقعی آنانی هستند که می‌گویند خداوند عذاب جهنم را از ما برگردان چون به حقیقت عذاب جهنم، عذابی دائمی و جدا ناپذیر است».

واقعاً این فرموده حسن بصری رحمته الله در غایت لطافت و صداقت است و همانطوری که فرموده‌اند، آرزوهای دور و دراز مردم را در معرض هلاکت قرار داده است، اگر چه خداوند جل جلاله مطابق آرزوی هیچ کسی عمل نخواهد کرد، پس چاره‌ای جز این نیست که جلوی این آرزوها را بگیریم.

رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرموده‌اند:

«الدِّينُ النَّصِيحَةُ قُلْنَا لِمَنْ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ لِلَّهِ وَلِكِتَابِهِ وَلِرَسُولِهِ وَلَا أُمَّةَ الْمُسْلِمِينَ وَعَامَّتِهِمْ». «دین، عبارت است از نصیحت انسان‌ها، برای خدا و کتاب خدا و فرستاده خدا و برای پیشوایان مسلمانان و برای عموم مسلمانان».



امام مسلم این حدیث را روایت کرده‌اند (شاید لُبِّ مطلب این حدیث شریف این است که هر یک از مسلمانان باید همواره خدا و پیامبر و کتاب خدا و امرای مسلمانان و عامّه مسلمانان را مدّ نظر داشته باشند و لذا هر مسلمانی باید در این زمینه اندرز داده شود). از پروردگار مَنّان مسئلت می‌نماییم که همه ما را به قرآن عظیم و آیات بیّنات و پند و اندرزهای پر از حکمتش متذکّر و بهره‌مند فرمایند. از حضرت ذوالجلال مسئلت می‌نماییم که من و شما و بقیه مسلمانان را مورد آمرزش قرار دهد. ای برادران مسلمان شما نیز از خداوند مهربان آمرزش بخواهید که او جل شأنه، آمرزنده و بخشنده و مهربان است.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

## خطبه یکصد و نهم:

### اثر سخن‌های پاک و نیکو بر دل‌ها

ثنا و ستایش، پروردگارِ ذوالجلال را که عظمت بی‌پایانش، مستوجب حمد بندگان است و گواهی می‌دهم که جز پروردگارِ واحد و بی‌شریک خدای دیگری موجود نیست و گواهی می‌دهم که حضرت محمد ﷺ بنده و فرستادهٔ اوست. پروردگارا درود و رحمت خود را بر روان پاک حضرت محمد و آل و اصحاب آن حضرت و نیکوکاران امتش عنایت بفرما و بعد:

ای بندگان خدا، تقوای خدا داشته باشید و از پروردگارِ خود اطاعت نمایید، حق تعالی ﷻ در قرآن عظیم می‌فرماید:

﴿يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ ﴿٨٨﴾ إِلَّا مَنْ آتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ ﴿٨٩﴾﴾ [الشعراء: ۸۸-۸۹].

«آن روز مال و فرزندان، سودی نخواهند داشت جز کسی که با قلبی پاک و بی‌آلایش به پیشگاه خدا رود».

از انس بن مالک رضی الله عنه روایت شده است که فرمود: در محضر پیامبر صلی الله علیه و آله بودیم و آن حضرت فرمود: الان، مردی از اهل بهشت پدیدار خواهد شد. چیزی نگذشت که مردی از انصار در حالی که آب وضو را از سر و صورتش خشک می‌کرد و کفش‌هایش را با خود حمل کرده بود، پدید آمد. فردای آن روز مجدداً پیامبر این فرموده را تکرار کرد و باز آن مرد انصاری هویدا شد و روز سوّم نیز این حادثه با همان جزئیات تکرار شد. انس می‌گوید: در روز سوّم عبدالله بن عمر، آن مرد انصاری را دنبال کرد، عبدالله به او گفت من با پدرم قهر کرده‌ام و سوگند خورده‌ام تا سه شب پیایی به خانه برنگردم، اگر امکان دارد، این سه شب را پیش تو باشم. آن مرد قبول کرد. انس نقل می‌کند که عبدالله می‌گفت در طول سه شبی که پیش آن مرد بودم، ندیدم نماز شب را بخواند، جز آن که هر وقت بیدار می‌شد

یاد خدا می‌کرد تا برای نماز صبح بر می‌خواست، به اضافه این که جز سخن نیکو از او نشنیدم، وقتی که آن سه شب به سر آمد عمل او را بسیار اندک تلقی کردم و لذا به آن مرد انصاری گفتم: بنده خدا من، سه بار از پیامبر ﷺ شنیدم فرمود الان، مردی از اهل بهشت بر شما وارد خواهد شد، هر سه بار هم شما پدیدار شدی و من خواستم در مدتی که با شما هستم از سر این قضیه سر در آورم و اعمال تو را ببینم و به تو تأسی جویم، اما عمل قابل توجهی از شما ندیدم، پس چه چیزی شما را به این درجه رسانیده است؟ مرد انصاری گفت: جز آنچه دیدی، عمل دیگری انجام نداده‌ام. عبدالله بن عمر رضی الله عنهما می‌فرماید وقتی که می‌خواستم از پیش او بروم مرا صدا زد و گفت به غیر از آنچه دیدی، کار دیگری انجام نمی‌دهم، اما من نسبت به هیچ احدی از مسلمان‌ها غل و غشی در دل ندارم و به آنچه خداوند از فضل و رحمت خود به انسان‌ها بخشیده است حسود نیستم. عبدالله گفت پس این صفت پسندیده است که شما را به این درجه و مقام رسانیده است.

باید دانست که عبدالله بن عمر رضی الله عنهما یکی از پرهیزگارترین اصحاب رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم بود و از جمله کسانی بود که در ریزترین حرکات و سکنات به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم اقتدا می‌فرمود و وقتی که تلاوت می‌کرد یا گوش می‌داد به آیه:

﴿أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ﴾ [الحديد: ١٦].

«آیا هنگام آن فرا نرسیده است که مؤمنان، قلب‌هایشان در برابر یاد خدا، فرمانبردار و فروتن شود.»

به قدری گریه می‌کرد که محاسنش از اشک خیس می‌شد و هنگامی که فرموده پیامبر را در مورد آن مرد انصاری شنید، کنجکاو شد و خواست، دریابد که این مقام و منزلت عظمی را چگونه به دست آورده است. از سویی دیگر این مژده پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در مورد آن مرد مؤمن بسیار حائز اهمیت و جالب توجه و در خور دقت است و مایه عبرت و تفسیری روشن از آیه:

﴿لَيْسَ الْبِرَّ أَنْ تُولُوا وُجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالنَّبِيِّينَ وَءَاتَى الْمَالَ عَلَى حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَى وَالْيَتَامَى وَالْمَسْكِينِ وَأَبْنَى السَّبِيلِ وَالسَّائِلِينَ وَفِي الرِّقَابِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَءَاتَى الزَّكَاةَ وَالْمُوفُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذَا عَاهَدُوا وَالصَّابِرِينَ فِي الْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ وَحِينَ الْبَأْسِ أُولَئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ﴾ [البقرة: ١٧٧].

«نیکی نه این است که وقت نماز به طرف مشرق یا مغرب، رو، قرار دهی؛ بلکه نیکی و نیک به کسی گفته می‌شود که به خدا و روز آخرت و فرشتگان و کتاب‌های آسمانی و پیامبران، ایمان داشته باشد و مال خود را ولو آن‌که بسیار دوست داشته باشد به خویشاوندان و یتیمان و نیازمندان و مسافران نیازمند و گدایان بدهد و در راه آزاد ساختن بردگان صرف نماید و نماز را بر پای دارد و زکات مال خود را پرداخت نماید و به عهد و پیمان وفا کند و به هنگام بروز دشواری و سختی و فقر و تنگدستی، صبور و پایدار باشد و چنین کسانی راستگویانند و چنین کسانی پرهیزکارانند».

آری، کسی که نفس و روحش با معانی و مقاصد بلند و مبارک در آمیخته باشد، نتیجه‌اش ایمانی عمیق و اخلاقی رفیع و پاک شدن از رذائلی مانند غلّ و غش و حسادت خواهد بود و سرانجام به مقام برگزیدگان و درجه صدّیقین ارتقاء خواهد یافت و پیامبر ﷺ با اشاره به مقام آن صحابی انصاری، در واقع می‌خواسته است یک نمونه زنده از الگو و سرمشق خوب برای مؤمنان معرفی نماید و این‌که مسلمانان باید قلبی پاک داشته باشند و از صاحبان قلب‌های پاک، سرمشق بگیرند و لذاست که رسول الله ﷺ می‌فرماید:

«مَنْ أَعْطَى لِلَّهِ وَمَنَعَ لِلَّهِ وَأَحَبَّ لِلَّهِ وَكَرِهَ لِلَّهِ فَقَدْ اسْتَكْمَلَ إِيمَانًا». «کسی که به خاطر خدا، مال خود را به نیازمندان ببخشد و نیز به خاطر خدا از بخشیدن مال، خودداری کند و کسی که محضاً لله دیگران را دوست و نیز محضاً لله دیگران را ناخوش بدارد، به حقیقت ایمان را به طور کامل به دست آورده است».

روایت است یک روز، عربی بادیه‌نشین به خدمت پیامبر ﷺ مشرف شد و چیزی را از او درخواست کرد و پیامبر هم طلبش را برآورد، سپس آن حضرت فرمود: آیا به تو نیکی کردم؟ آن مرد عرب هم در جواب گفت: نه به من نیکی نکردی، یاران پیامبر ﷺ که این جسارت را از آن مرد شنیدند خشمناک شدند و خواستند او را تنبیه کنند. پیامبر ﷺ فرمود: نه، دست نگه دارید، سپس آن حضرت به منزل رفتند و مقداری بر آنچه به مرد عرب داده بود، اضافه کرد و به او گفت آیا به تو نیکی کردم؟ مرد عرب در پاسخ گفت: آری خدا پاداش تو را بدهد. آن مرد عرب با چشمان خود دید که بر اثر عمل نابخردانه‌اش، چگونه اصحاب رسول الله ﷺ خشمگین شدند و دست به قبضه شمشیر بردند تا جانش را از او بگیرند، اما حضرت رسول ﷺ با مهربانی به حمایت از او پرداخت و مانع کشتن او شد. در واقع همین امر سبب رضایت آن مرد شد، ولی پیامبر به او گفت تو با سخنی که گفתי سبب خشم یاران من شدی، می‌خواهم در حضور آن‌ها علناً رضایت

خود را از من اعلام بداری تا بدین وسیله خشم آن‌ها فروکش کند و نسبت به تو چیزی در دل آن‌ها باقی نماند. آن مرد هم، روز بعد، خدمت پیامبر شتافت در حالی که یاران پیامبر او را احاطه کرده بودند و رضایت خود را از پیامبر ﷺ با صدای بلند در حضور اصحاب اعلام نمود. پیامبر ﷺ نیز فرمود: حکایت من و این مرد مانند حکایت کسی است که شترش فرار کرده بود و مردم هم خواستند او را بگیرند و به صاحبش برگردانند، پس هر چه بیشتر دنبالش دویدند، بیشتر رَم کرد تا این که صاحب شتر به آنان گفت: من و شترم را به حال خود واگذارید و من خودم تنها، در پی آن خواهم رفت؛ چون من آن را بهتر از شما می‌شناسم و من از شما نسبت به او مهربان‌ترم، سپس آن مرد کم کم به شتر نزدیک شد و با ملاحظت او را گرفت و بر زمین خوابانید و بر پشت او سوار شد، پیامبر ﷺ در ادامه این مثل، خطاب به یارانش فرمود: اگر من شما را اجازه داده بودم، این مرد را به خاطر سخن بی‌موردش می‌کشتید و پس از مرگ نیز مستوجب عذاب جهنم می‌شد، کما این که اگر صاحب شتر مردم را ول کرده بود آن قدر شتر را دنبال می‌کردند تا هلاک می‌شد. آری رسول الله ﷺ این گونه به هدایت و راهنمایی انسان‌ها می‌پرداخت و اهمیت قلب صاف و عاری از بیماری حسادت و کینه را برای اصحاب خود بیان می‌فرمود، پس درود و رحمت ابدی خدا بر روان پاک تو ای رسول خدا که امت خود را به هر خیر و نیکی و سعادت‌ی راهنمایی فرمودی و لذا است که پروردگار متعال در حق او می‌فرماید:

﴿وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ﴾ [الأنبياء: ١٠٧].

«ما تو را نفرستادیم جز به عنوان رحمت برای جهانیان.»

پروردگارا، اسلام و مسلمانان را عزت عطا بفرما و کلمه حق و دین را متعالی بگردان. خداوندا، دل‌های ما را به نور ایمان و یقین، روشن و منور بفرما و در قلب‌های ما ایمان و حکمت قرار بده و قلب‌های ما را از هرگونه غل و غش نسبت به اهل ایمان پاک و پاکیزه بگردان. پروردگارا، تو بسیار رؤوف و مهربان هستی. از خداوند منان مسئلت می‌نمایم که قرآن کریم را سبب و وسیله ترقی و تعالی ما گرداند و همه ما را از پند و اندرزهای حکیمانه آن بهره‌مند بفرماید. از پیشگاه مقدّسش می‌خواهیم که من و شما و بقیه مسلمانان را مورد مغفرت و رحمت قرار دهد، شما نیز ای برادران مسلمان از آفریدگار خویش مغفرت بخواهید که او ﷻ امرزگار و مهربان و مهربان‌ترین مهربانان است.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

## خطبه یکصد و دهم:

### در فضیلت حج و بعضی از احکام آن

خدا را می‌ستاییم آن گونه که سزاوار شکوه و عظمت اوست و گواهی می‌دهیم که جز ذات برتر و بی‌مانندش، پروردگاری نیست. خدای یکتا و بی‌همتایی که به یگانگی‌اش اقرار و اعتراف می‌نماییم و او را شاکریم که مراتب احسانش را به ما موهبت فرموده است و گواهی می‌دهیم که حضرت محمد ﷺ بنده و فرستادهٔ اوست؛ رسولی که همواره به حقانیت رسالت او اعتراف می‌نماییم و از سنت مطهرش در مراسم و ایام حج تبعیت می‌نماییم. پروردگارا، درود و رحمت خود را به عدد زائرین بیت الله الحرام در هر سال و ماه و به عدد برکاتی که در ایام حج بر حاجیان نازل می‌فرمایی، بر حضرت محمد و آل و اصحاب بزرگوار و با فضیلت او مرحمت بفرما و بعد:

ای بندگان خدا، پرهیزگار باشید و از پروردگار خود اطاعت نمایید تا بدین وسیله به بهشت برینی که وسعتش به اندازهٔ آسمان‌ها و زمین است، تشرّف حاصل نمایید و سعادت و خوشبختی در دنیا و نجات و رهایی در قیامت را در آغوش بگیرید.

برادران مسلمان، بدانید که حج بر همهٔ مسلمانان واجب است و کسی که توانایی مالی و بدنی داشته باشد و راه رفتن به حج نیز ایمن و خالی از خطر باشد، باید به انجام حج مبادرت ورزد. حق تعالی در قرآن عظیم می‌فرماید:

﴿وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا﴾ [آل عمران: ۹۷].

«حق خداست بر انسان‌هایی که توانایی رفتن به بیت الله را داشته باشند، که آن را زیارت نمایند».

﴿وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ﴾ [آل عمران: ۹۷].

«و کسی از زیارت آن سر باز زند، پس خداوند از تمام جهانیان بی‌نیاز است».

در دین مبین اسلام به مناسبت‌های مختلف آداب و مراسم بخصوصی وجود دارد که در ایام فریضه حج بعضی از این آداب و مراسم به چشم می‌خورد و از جمله آنها، میقات است که به زمانی و مکانی تقسیم می‌شود، (میقات زمانی عبارت است از زمان‌هایی که زائر بیت الله باید در آن زمان‌ها، احرام ببندد و میقات مکانی عبارت است از مکان‌هایی که حجاج باید در یکی از آن مکان‌ها احرام ببندد) میقات زمانی؛ یعنی، زمان‌هایی که حجاج می‌تواند در آن‌ها احرام ببندد از اوّل ماه شوال شروع می‌شود و تا قبل از عید قربان ادامه دارد و قبل و بعد از این مدّت زمانی، بستن احرام برای حجّ تمتّع جائز نیست بنابر این، کسی که تا اذان صبح روز عید قربان نتوانست به عرفات برسد، حجّ او جائز نیست و میقات مکانی؛ یعنی، اماکنی که زائر بیت الله باید در یکی از آن اماکن احرام ببندد، پنج مکان هستند: ۱- ذوالحلیفه که به ایبار علی هم نام برده می‌شود و در نزدیکی مدینه منوره قرار دارد ۲- جحفه که در حال حاضر به اسم رابلی نام برده می‌شود ۳- یلملم ۴- ذات عرق ۵- قزّن المنازل که در هر یک از آن‌ها می‌توان احرام بست. رسول الله ﷺ که پس از هجرت معمولاً در مدینه منوره اقامت داشت، در ذوالحلیفه احرام می‌بست.

حج دارای شش رکن می‌باشد که عبارتند از: ۱- احرام ۲- توقف در عرفات و وقت آن از بعد از ظهر روز نهم ماه ذی الحجه شروع و تا قبل از اذان صبح روز عید قربان ادامه دارد ۳- طواف رکن و شرط آن این است که باید بعد از وقوف در عرفات باشد و ابتدای وقت طواف رکن از بعد از نیمه شب عید قربان شروع می‌شود و انتهایی ندارد منت‌ها بهتر آن است که طواف رکن در روز عید قربان بعد از انجام رمی و حلق و ذبح صورت پذیرد ۴- سعی بین صفا و مروه و شرط آن این است که بعد از طواف رکن صورت بگیرد ۵- تراشیدن موی سر یا کوتاه کردن آن ۶- رعایت ترتیب در انجام ارکان. و علاوه بر این، حج دارای واجباتی به شرح زیر می‌باشد:

۱ - احرام باید در میقات معینه باشد، پس کسی که نیت انجام مناسک حج را داشته باشد و از مکان‌های مخصوص بستن احرام تجاوز کند و احرام نبندد، باید گوسفندی را فدیه بدهد و ذبح نماید ۲- لباس احرام نباید دوخته شود ۳- مردان باید با سر برهنه و زنان باید با صورت بدون پوشش به انجام واجبات پردازند ۴- حاجیان باید بیشتر شب عید قربان را در مزدلفه به سر ببرند و باید در شب‌های ایام التشریق به منی بروند و نیز در ایام التشریق به رمی جمرات سه‌گانه پردازند و کسی که یکی از

واجبات حج را ترک کند، باید فدیة بدهد و آن عبارت است از یک رأس گوسفند که باید یک سال از سنّش سپری شده باشد یا یک رأس بز که دو سال تمام از سنش سپری شده باشد. علاوه بر این واجبات، حج دارای آداب و سنت‌هایی به شرح زیر می‌باشد:

۱- در هر یک از مشاهد حج از جمله، بستن احرام، سنّت است غسل کند ۲- پوشیدن دو لباس سفید و پاکیزه که بالا و پایین بدن را پوشش دهند برای مردان، اما زنان می‌توانند لباس معمولی خود را نیز به تن داشته باشند ۳- لبیک گفتن از هنگام پوشیدن لباس احرام تا هنگام رمی جمره عقبه در منی در روز عید و از جمله مستحبات حج، مشغول شدن به ذکر خدا و توبه نمودن طلب مغفرت و نجات از آتش دوزخ برای خود و اعضاء خانواده و خویشان و دوستان و تمام مسلمانان می‌باشد، پیامبر ﷺ فرموده‌اند:

«أَفْضَلُ الدُّعَاءِ دُعَاءُ يَوْمِ عَرَفَةَ، وَأَفْضَلُ مَا قُلْتُهُ أَنَا وَالنَّبِيُّونَ مِنْ قَبْلِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ». «با فضیلت‌ترین دعاها، دعای روز عرفه است و بهترین و بزرگ‌ترین چیزی که من و پیامبران قبل از من گفته‌ایم، لا اله الا الله وحده لا شریک له، می‌باشد».

گذشته از این‌ها، حج دارای آداب دیگری است که از جمله آن‌ها همسفر شدن با افراد نیکوکار می‌باشد به طوری که بتوان از دعای آن‌ها و مصاحبت با آن‌ها بهره‌مند شد و نیز بر زائر بیت الله لازم است قبل از عزیمت به حجاز، حق و حقوق انسان‌ها را باز پرداخت نماید و از آن‌ها حلالیت بخواهد و با خانواده و خویشاوندان و دوستان، خدا حافظی نماید و از آن‌ها بخواهد که وی را دعای خیر نمایند.

همچنین بر او لازم است هزینه سفر حج را از مال حلال تهیه نماید و در تعامل با همسفران خود، دست و دل باز باشد و دست یاری به‌سوی نیازمندان دراز نماید و مهم‌ترین صفتی که زائر باید داشته باشد، حسن اخلاق و تحمّل ادب دیگران و پرهیز از مجادله و خصومت می‌باشد که در واقع در سفر، اخلاق نیک و بد معلوم خواهد گردید.

حج، محرّماتی هم دارد که زائر باید از آن‌ها پرهیز کند، از قبیل پرهیز از پوشیدن لباس دوخته شده و عطریات و غیره که ذکر همه آن‌ها سخن را به درازا خواهد کشانید.

و از علامت و نشانه قبول حج این است که زائر پس از مراجعت از سفر حج، از نظر دیانت و اخلاق، وضعیّت بهتری پیدا کرده باشد و از محرّمات پرهیز کند و سنّت‌ها را ترک ننماید و در کارهای خیر کوشا باشد. حضرت رسول ﷺ فرموده‌اند:



«الْحُجُّ الْمَبْرُورُ لَيْسَ لَهُ جَزَاءٌ إِلَّا الْجَنَّةُ». «حج قابل قبول» «با رعایت شرایط و ارکان»  
پاداشی جز بهشت نخواهد داشت.»

حق تعالی نیز فرموده‌اند:

﴿وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ﴾ [العنكبوت: ٦٩].

«و کسانی که در راه ما، سعی و تلاش نمودند، البته آن‌ها را به صراط مستقیم خود راهنمایی خواهیم نمود و به درستی خداوند با نیکوکاران است.»

پروردگارا، ایمان استوار و نعمت پایدار و روشنی چشم و رفاقت با حضرت محمد ﷺ در بالاترین درجات بهشت جاودان به ما مرحمت بفرما. خداوندا، اسلام و مسلمانان را عزیز و سربلند بگردان و شرک و کفر و اهل آن‌ها را ذلیل و زبون بفرما. بارالها، دشمنان دین خود را هلاک و نابود بگردان و پیشوایان مسلمانان را در راه فرمانبرداری از اوامر مقدّست توفیق عطا بفرما و ما قحطی زدگان از امت اسلام را با آب زلال سیراب بگردان و عاقبت همه ما را به خیر و خوشی مختوم بفرما ای مهربانان‌ترین مهربانان. از پروردگار عظیم می‌خواهم من و شما و والدین ما و بقیه مسلمانان را مورد مغفرت و رحمت قرار دهد، شما نیز از آفریدگار مهربان آمرزش بطلبید که او آمرزگار و مهربان است.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

## خطبه یکصد و یازدهم:

### تشویق و ترغیب بر رعایت اهل و اولاد

خداوند عظیم را می‌ستاییم، ستایشی که متناسب با شأن و شوکت و مقام الوهیت او باشد و گواهی می‌دهیم که جز ذات اعلا صفات حضرت حق، پروردگار دیگری نیست. خداوندی که معصیت پیشه‌گان را به ذلت و زبونی نمی‌کشانند و گواهی می‌دهیم که حضرت محمد ﷺ فرستاده اوست؛ پیامبر بزرگواری که کفرپیشگان و ناسپاسان را با حکمت و موعظه حسنه به سوی ایمان به خدا دعوت نمود. خداوندا، درود و رحمت بی‌پایان خود را نثار روح پاک حضرت محمد و آل و اصحاب و پیروان آنان بفرما و بعد: ای بندگان خدا، تقوای خدا داشته باشید تا نعمت‌های خدا بر شما تداوم داشته باشد و از نافرمانی خدا برحذر باشید تا از عقوبت و مجازات‌های الهی در امان بمانید.

خدای ﷻ در قرآن عظیم می‌فرماید:

﴿وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا قَرْيَةً كَانَتْ ءَامِنَةً مُّطْمَئِنَّةً يَأْتِيهَا رِزْقُهَا رَغَدًا مِّن كُلِّ مَكَانٍ فَكَفَرَتْ بِأَنْعُمِ اللَّهِ فَأَذَاقَهَا اللَّهُ لِبَاسَ الْجُوعِ وَالْخَوْفِ بِمَا كَانُوا يَصْنَعُونَ ﴿١١٢﴾﴾

[النحل: ۱۱۲].

«مثال آورده است خداوند، دهکده‌ای را که با ایمان و اطمینان و آرامش، زندگی می‌کردند و روزی آن‌ها به صورت فراوان از هر طرف می‌رسید، سپس کفران نعمت نمودند و خداوند، لباس ترس و گرسنگی را به تن آنان کرد، به سبب کفران نعمتی که از خود بروز دادند».

ای مردم، بدانید که معصیت و گناه، طلیعه بلا و مصیبت است و منکرات و رفتار زشت مقدمه هلاکت و نابودی است. شما فرزندان خود را رها کرده‌اید بدون آن‌که آن‌ها را راهنمایی و نصیحت کنید تا این‌که به شرب خمر و دیگر گناهان آلوده شده‌اند،

آیا غیرت و شہامت شما به کجا رفته است؟ آیا می‌پسندید دختران و زنان شما به فسق و فجور روی آورند؟ متأسفانه در بسیاری از مجالس، دیوث آواز خوان در میان زنان و دختران شما به آواز خوانی مشغول می‌شود، ولی هیچ کس از شما، تکان نمی‌خورد و اعتراضی نمی‌کند. آیا شما نمی‌دانید سر انجام گناه و معصیت چیست یا این که خداوند بصیرت شما را خاموش کرده و شما قادر نیستید ببینید و عبرت بگیرید. ای مردم بدانید که روزهای بسیار دشواری در پیش رو دارید، روزهایی که چشم‌ها از حیرت، خیره شوند و جان‌ها به لب می‌رسند و کودکان پیر می‌شوند و هر کسی از پدر و مادر و همسر و فرزندان خود فرار می‌کند؛ آن روز، هیچ کس جرأت تکلم ندارد جز به اذن و اجازه حق تعالی، پس بعضی از انسان‌ها خوشبخت خواهند شد و بعضی بدبخت و شوربختان را به آتش دوزخ خواهند افکند که در آن ضجه و فریاد خواهند کشید، پس ای مردم، در مورد اهل و اولادتان تقوای خدا داشته باشید و آن‌ها را به حال خود رها نکنید تا به هلاکت نیفتند.

از عایشه روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمود:

«يُحْشِرُ النَّاسُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حُفَاءَ عُرَاءٍ غُرْلًا قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ النَّسَاءُ وَالرِّجَالُ يَنْظُرُ بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ فَقَالَ يَا عَائِشَةُ الْأَمْرُ أَشَدُّ مِنْ أَنْ يَنْظُرَ بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ» . «انسان‌ها در روز قیامت برهنه و عربان محشور می‌شوند، حضرت عایشه فرمود: عرض کردم یا رسول الله بعضی از آن‌ها بعضی دیگر را می‌نگرند، پیامبر ﷺ ای عایشه، وضعیت شدیدتر از آن خواهد بود که کسی به فکر رؤیت دیگران بیفتد».

و از انس بن مالک رضی الله عنه روایت شده است که مردی خدمت پیامبر عرض کرد که ای رسول خدا، خداوند در روز قیامت، چگونه کافران را بر سر و صورت خواهد کشانید و محشور خواهد ساخت؟ پیامبر ﷺ فرمود: آن کسی که در دنیا آن‌ها را بر روی دو پا بر زمین می‌راند، آیا در قیامت نخواهد توانست آن‌ها را بر سر و صورت بر زمین براند؟ از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمود:

«يَلْقَى إِبْرَاهِيمُ أَبَاهُ أَدْرَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَعَلَى وَجْهِهِ آدَرٌ قَتْرَةٌ وَعَبْرَةٌ فَيَقُولُ لَهُ إِبْرَاهِيمُ أَلَمْ أَقُلْ لَكَ لَا تَعْصِنِي فَيَقُولُ أَبُوهُ فَالْيَوْمَ لَا أَعْصِيكَ فَيَقُولُ إِبْرَاهِيمُ يَا رَبِّ إِنَّكَ وَعَدْتَنِي أَنْ لَا تُخْزِيَنِي يَوْمَ يُبْعَثُونَ فَأَيُّ خِزْيٍ أَخْزَى مِنْ أَبِي الْأَبْعَدِ فَيَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى إِنِّي حَرَمْتُ الْجَنَّةَ عَلَى الْكَافِرِينَ» . «ابراهیم رضی الله عنه در روز قیامت، در حالی پدرش، آذر را ملاقات خواهد کرد که

غبار حسرت و اندو بر چهره‌اش نشست و ابراهیم عليه السلام به او می‌گوید آیا به تو نگفتم که از سخن من سرپیچی نکن، پدرش به او می‌گوید: امروز دیگر از تو سرپیچی نخواهم نمود، ابراهیم نیز خطاب به خدای تعالی می‌گوید: پروردگارا، شما به درستی مرا وعده دادی که در روز رستاخیز، مرا خوار و شرم‌نده نسازی، اما چه ذلّتی بدتر از این است که من امروز، بیشترین فاصله را با پدرم داشته باشم، حق تعالی در جواب حضرت ابراهیم می‌فرماید: من بهشت را بر کافران، حرام نموده‌ام».

بنابراین، وقتی که شفاعت شخصیّتی همچون ابراهیم، آن هم برای پدرش، سودمند نباشد، دیگران باید چه انتظاری داشته باشند. نیز از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«يَعْرِقُ النَّاسُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حَتَّى يَذْهَبَ عَرْقُهُمْ فِي الْأَرْضِ سَبْعِينَ ذِرَاعًا وَيُلْجِمُهُمْ حَتَّى يَبْلُغَ آذَانَهُمْ». «انسان‌ها در روز قیامت عرق می‌ریزند تا این‌که عرق آن‌ها هفتاد ذراع در زمین فرو می‌رود و خود آن‌ها تا بیخ گوش در عرق فرو می‌روند».

از مقداد رضی الله عنه روایت است که فرمود: از پیامبر شنیدم که می‌فرمود: در روز قیامت، خورشید از خلائق نزدیک خواهد شد تا این‌که به فاصله یک میل از آن‌ها قرار می‌گیرد، پس انسان‌ها به تناسب اعمال‌شان در عرق فرو می‌روند، پس بعضی از آن‌ها تا قوزک پا و بعضی دیگر تا زانو و بعضی تا کمر و بعضی دیگر تا گردن در عرق فرو می‌روند. از ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: در روز قیامت به حضرت آدم می‌فرماید: ای آدم، او هم پاسخ می‌فرماید، در خدمت ایستاده‌ام. خداوند به او دستور می‌دهد، بَعَثِ دُوزخِ را از آتش بیرون بیاور. حضرت آدم می‌فرماید: بعث دوزخ چیست؟ خداوند می‌فرماید: بعث دوزخ عبارت از آن است که از هر یک هزار نفر، نهصد و نود و نه نفر را بیرون بیاوری (بدین ترتیب حضرت آدم به حرمت این‌که ابوالبشر است اجازه می‌یابد، به جز یک هزارم دوزخیان بقیه را بیرون بیاورد. در آن هنگام است که (از مخالفت این‌که انسان جزء نجات یافتگان نباشد) طفل صغیر هم پیر می‌شود و هر زن حامله‌ای سقط جنین می‌کند (منظور این است اگر فرضاً زن حامله‌ای هم وجود داشته باشد، سقط جنین می‌کند) نه این‌که در آن هنگام زنان حامله، موجود می‌باشند و از شدت آن روز سقط جنین می‌کنند.

و انسان‌ها را مست می‌بینی، در حالی که مست نیستند، اما عذاب خدا سخت و طاقت فرسا است. از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«يَأْتِي الرَّجُلَ الْعَظِيمُ السَّمِينُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ لَا يَزِنُ عِنْدَ اللَّهِ جَنَاحَ بُعُوضَةٍ وَقَالَ اقْرَأُوا ﴿ فَلَا نُقِيمُ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَزَنًا ﴾ [الكهف: ١٠٥]». «در روز قیامت، مردان بزرگ جثه و درشت هیكل می آیند، در حالی که نزد خدای تبارک و تعالی به اندازه بال مگسی وزن ندارند. سپس فرمودند این آیه را بخوانید در روز قیامت، هیچ وزنی و قیتمی برای کافران قائل نخواهیم شد».

نیز از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که فرمود پیامبر صلی الله علیه و آله این آیه را تلاوت فرمود:

﴿يَوْمَئِذٍ تُحَدِّثُ أَخْبَارَهَا﴾ [الزلزلة: ٤].

«در آن روز، زمین، اخبار خود را بازگو می کند».

سپس پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: آیا می دانید اخبار زمین چیست؟ اصحاب رضی الله عنهم عرض کردند: خدا و فرستاده او دانانترند و بهتر می دانند. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: اخبار زمین عبارت از این است که زمین بر تمام اعمال بندگان، گواهی می دهد و می گوید: فلانی در فلان موقع و مکان و زمان، فلان عمل را انجام داده است. نیز از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند:

«مَا مِنْ أَحَدٍ يَمُوتُ إِلَّا نَدِمَ قَالُوا وَمَا نَدَامَتُهُ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ إِنْ كَانَ مُحْسِنًا نَدِمَ أَنْ لَا يَكُونَ أَزْدَادًا وَإِنْ كَانَ مُسِيئًا نَدِمَ أَنْ لَا يَكُونَ نَزَعًا». «هیچ احدی نیست که بمیرد مگر این که پشیمان خواهد شد، عرض کردند پشیمانی اش چیست؟ فرمودند، اگر نیکوکار بوده باشد، پشیمان است از این که چرا بر نیکوکاریش نیفزوده است و اگر بزه کار بوده باشد پشیمان است از این که چرا دست بر نداشته است».

همچنین از او روایت است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: انسان ها در روز قیامت در سه گروه محشور خواهند گردید: یک گروه از آنان پیاده خواهند بود؛ گروه دیگر، سوار خواهند بود؛ گروه سوم بر سر و صورت قرار می گیرند. عرض کردند چگونه امکان دارد بر سر و صورت راه بروند؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: خدایی که آن ها را در دنیا بر روی پاها قرار داده بود، خواهد توانست آن ها را در قیامت بر سر و صورت قرار دهد و چنان که در دنیا با پاهایشان از خار و خاشاک می پرهیختند، در قیامت نیز طوری بر سر و صورت راه می روند که می توانند از هر گود و بلندی بپرهیزند و از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند:

«مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ كَأَنَّهُ رَأَى عَيْنٍ فَلْيُقِرَّ إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ وَ إِذَا السَّمَاءُ انْفَطَرَتْ وَ إِذَا السَّمَاءُ انشَقَّتْ». «کسی که دوست دارد روز قیامت را با چشمان خود نگاه کند، سوره‌های تکویر و انفطار و انشقاق را بخواند».

از عایشه رضی الله عنها روایت است که ایشان به یاد آتش جهنم افتاد و گریه کرد، رسول خدا صلی الله علیه و آله از او پرسید: چرا گریه می‌کنی؟ حضرت عایشه فرمود به یاد آتش افتادم و گریه کردم. آیا در روز قیامت اهل بیت خود را یاد خواهی کرد؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: در سه هنگام، هیچ کسی به یاد کس دیگری نخواهد افتاد: یکی هنگام ترازو میزان که در آن هنگام هر کس به فکر خویش است تا بداند که آیا مزانش سنگین خواهد بود یا سبک؛ دیگری هنگامی که نامه اعمال را به دست انسان‌ها می‌دهند که هر کس به فکر این است که آیا نامه‌اش را به دست چپش می‌دهند یا به دست راستش و سومی هنگامی که بر روی صراط بر بالای جهنم قرار می‌گیرد، پس ای بندگان خدا تقوای خدا داشته باشید و از جمله کسانی نباشید که چشم و گوش‌شان از دیدن و شنیدن حق، کور و کر است.

پروردگارا، ما را از گناهان، مصون بدار و ما را در زمینه نابودی بدعت‌ها و احیاء سنت‌ها موفق بدار. خداوندا، بصیرت ما را به نور معرفت خود منور بگردان و آن را به سبب گناه و معصیت، تاریک و خاموش مفرما. پروردگارا، ایمان و یقین انسان‌ها بر اثر ظلمت جهل، ضعیف شده است، پس ایمان و یقین ما را قوی و کامل بگردان، خداوندا، دشمنان ما را شاد مگردان و ما را فتنه‌کار قرار مده و ما را از زمره کسانی قرار بده که اگر کار نیک انجام دادند مزده‌گانی می‌دهند و اگر کار بد کردند استغفار می‌کنند. پروردگارا، تو بر هر چیز توانایی، از خداوند عظیم مسئلت می‌نمایم که قرآن کریم را مایه ترقی دین و دنیای ما قرار دهد و ما را به پندهای منتفع گرداند. خداوندا، همه ما را مشمول رحمت و مغفرت خودت قرار بده، آمین یا رب العالمین.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

## خطبه یکصد و دوازدهم: در آراستن به اخلاق و صفات نیکو

پروردگار عظیم الشان را می‌ستاییم، آن‌گونه که شایسته عظمت و بزرگواری اوست؛ آن خداوندی که ما را به مقام حمد و ستایش خود رهنمون گشت و اگر راهنمایی او نبود، نیل به چنین توفیقی میسر نبود؛ خدایی که موفقیت ما از اوست و اتکا و اعتماد بر اوست و به‌سوی او باز خواهیم گشت و گواهی می‌دهم که جز پروردگار یکتا و بی‌همتا، پروردگار دیگری نیست؛ آن پروردگاری که هر چیزی را نیکو آفرید سپس به راه راستش هدایت نمود.

و گواهی می‌دهم که حضرت محمد ﷺ بنده و فرستاده اوست، پیامبری که همواره انسان‌ها را انداز و بشارت داد و به‌سوی خدا فرا خواند. خداوندا، درود و رحمت بی‌کران خود را بر حضرت محمد و آل و اصحاب آن حضرت و پیروان و پیگیران سنت مطهرش، عنایت بفرما.

و بعد ای بندگان خدا، تقوای خدا داشته باشید و از اوامر او اطاعت نمایید که رستگاری و نجات از آن پرهیزکاران و تقوایندگان و پویندگان راه مصطفی ﷺ است. حق تعالی در قرآن کریم فرموده‌اند:

﴿وَإِنِّي لَعَفَّارٌ لِّمَن تَابَ وَعَمِلَ صَالِحًا ثُمَّ أَهْتَدَى﴾ [طه: ۸۲].

«و به درستی من آمرزنده‌ام برای کسی که توبه کند و ایمان داشته باشد و عمل نیکو انجام دهد و راه راست را برگزیند.»

رسول خدا ﷺ فرمود:

«كُلُّ أُمَّتِي يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ أَبِي قَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَمَنْ يَأْتِي قَالَ مَنْ أَطَاعَنِي دَخَلَ الْجَنَّةَ وَمَنْ عَصَانِي فَقَدْ أَبَى». «تمام امت من داخل بهشت خواهند شد، مگر کسی که از داخل شدن به بهشت، امتناع ورزد. عرض کردند چه کسی از دخول به بهشت، امتناع می‌ورزد؟ فرمود: کسی که از من اطاعت کند داخل بهشت خواهد شد و کسی که از من سرپیچی کند، در حقیقت از دخول به بهشت امتناع ورزیده است».

و از انس بن مالک رضی الله عنه روایت شده است که مردی، خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله رسید و عرض کرد، مرا نصیحت کن، آن حضرت نیز فرمود:

«خُذِ الْأَمْرَ بِالْتَدْبِيرِ، فَإِنْ رَأَيْتَ فِي عَاقِبَتِهِ خَيْرًا فَأْمُضِهِ وَإِنْ خِفْتَ عَيًّا فَأْمُسِكْ». «در مورد کارها اندیشه کن، پس اگر عاقبت آن را نیکو یافتی، آن را انجام بده و اگر ضلالت و گمراهی در آن یافتی، پس از آن کوتاه بیایی».

و از مصعب بن اسعد روایت شده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«التَّوَدُّةُ فِي كُلِّ شَيْءٍ خَيْرٌ إِلَّا فِي عَمَلِ الْآخِرَةِ». «تأمل و تدبیر در هر کاری خوب است مگر در اعمال نیکی که برای روز آخرت سودمند است».

همچنین از عبدالله بن سرجس نقل شده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«السَّمْتُ الْحَسَنُ وَالتَّوَدُّةُ وَالْإِفْتِصَادُ جُزْءٌ مِنْ أَرْبَعَةٍ وَعِشْرِينَ جُزْءًا مِنَ التُّبُوءَةِ». «متانت و وقار و تأمل و تدبیر و میانه‌روی در کارها، جزئی از بیست و چهار جزء نبوت است».

از جابر بن عبدالله روایت است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «وقتی که انسان در حین سخن گفتن، این سو و آن سو را نگاه کرد، (و منظورش این بود که کس دیگری آن را نشنود) نشانه این است که این سخن امانت است و نباید دیگران را در جریان آن قرار داد». نیز از جابر رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند:

«الْمَجَالِسُ بِالْأَمَانَةِ إِلَّا ثَلَاثَةٌ مَجَالِسٌ، سَفْكُ دَمٍ حَرَامٍ أَوْ فَرْجٍ حَرَامٍ أَوْ اقْتِطَاعُ مَالٍ بِغَيْرِ حَقٍّ». «نشست‌ها و جلسات، امانت هستند (و نباید محتوای آن‌ها را بر ملا ساخت) مگر سه مجلس: ۱- مجلسی که خون حرامی در آن ریخته شود (کسی در آن مجلس بدون گناه کشته شود) ۲- مجلسی که در آن، عمل شنیع زنا، صورت پذیرد ۳- مجلسی که مال فردی، در آن مجلس، به ناحق غصب شود».

از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند:



«لَمَا خَلَقَ اللَّهُ الْعَقْلَ قَالَ لَهُ فَمَ فَقَامَ ثُمَّ قَالَ لَهُ أَدْبِرْ فَأَدْبَرَ ثُمَّ قَالَ لَهُ أَقْبِلْ فَأَقْبَلَ ثُمَّ قَالَ لَهُ: أَفْعُدْ فَفَعَدَ ثُمَّ قَالَ لَهُ: مَا خَلَقْتُ خَلْقًا هُوَ خَيْرٌ مِنْكَ وَلَا أَفْضَلُ مِنْكَ وَلَا أَحْسَنُ مِنْكَ بِكَ أَخْذُ وَبِكَ أُعْطِيَ وَبِكَ أُعْرِفُ وَبِكَ أُعَاتِبُ وَبِكَ الثَّوَابُ وَعَلَيْكَ الْعُقَابُ». «هنگامی که خداوند، عقل را آفرید، به او گفت: برخیز پس برخاست، سپس به او گفت برو پس رفت، سپس به او گفت بیا پس آمد، سپس به او گفت بنشین پس نشست، سپس خدای تبارک و تعالی فرمودند: من هیچ آفریده‌ای بهتر و زیباتر و با فضیلت‌تر از تو نیافریدم، پس با تو خواهم گرفت و به وسیله تو عطا خواهم کرد و به واسطه تو شناخته خواهم شد و به وسیله تو مورد عتاب قرار خواهم داد و ثواب و عقاب نیز در گرو توست».

در همین مقوله از عبدالله بن عمر رضی الله عنهما روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «إِنَّ الرَّجُلَ لَيَكُونُ مِنْ أَهْلِ الصَّلَاةِ وَالصَّوْمِ وَالزَّكَاةِ وَالْحَجِّ وَالْعُمْرَةِ حَتَّى ذَكَرَ سِهَامَ الْخَيْرِ كُلِّهَا، وَمَا يُجْزَى يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَّا بِقَدْرِ عَقْلِهِ»  
به درستی انسان، اهل نماز و روزه و زکات و حج و عمره خواهد شد و بدین ترتیب پیامبر صلی الله علیه و آله انواع نیکی‌ها را بر شمرد، سپس پیامبر فرمود با وجود این در روز قیامت، جز به اندازه عقل و خردش، پاداش نخواهد گرفت. و از ابوذر رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه و آله به او فرمود:

«يَا أَبَادَرُّ لَا عَقْلَ كَالْتَدْبِيرِ وَلَا وَرَعَ كَالْكُفِّ وَلَا حَسَبَ كَحُسْنِ الْخُلُقِ». «ای ابادر هیچ خردی همچون تفکر و اندیشه نیست و هیچ پرهیزکاری همچون باز داشتن نفس نیست و هیچ شرف و بزرگواری همچون اخلاق نیکو نیست».

و از عبدالله بن عمر رضی الله عنهما روایت است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: میان‌روی در معیشت، نصف معیشت است و محبت با مردم نصف عقل است و نیکو سؤال کردن نصف علم است. نیز از حضرت عایشه صدیقه رضی الله عنها روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند:

«إِنَّ اللَّهَ رَفِيقٌ يُحِبُّ الرَّفْقَ، وَيُعْطِي عَلَى الرَّفْقِ مَا لَا يُعْطِي عَلَى الْعُنْفِ وَمَا لَا يُعْطِي عَلَى مَا سِوَاهُ وَفِي رِوَايَةٍ قَالَ لِعَائِشَةَ رضی الله عنها عَلَيْكَ بِالرَّفْقِ وَإِيَّاكَ وَالْعُنْفَ وَالْبُحْشَ إِنَّ الرَّفْقَ لَا يَكُونُ فِي شَيْءٍ إِلَّا زَانَهُ وَلَا يُنْزَعُ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا شَانَهُ». «به درستی خدای تعالی لطیف و مهربان است و مهربانی را دوست دارد و پاداشی که خداوند بر اثر مهربانی به انسان‌ها عطا می‌کند، نه بر اثر خشونت و به بر اثر هیچ چیز دیگر به کسی عطا نمی‌کند».

در روایتی دیگر آمده است که پیامبر ﷺ به حضرت عایشه فرمود: مهربان باش و از خشونت و ناسزاگویی بپرهیز؛ چون مهربانی در هر چیزی بود، مایهٔ زینت آن چیز خواهد شد و از هر چیزی زدوده شد، آن را معیوب می‌سازد و از حریر نقل شده است که پیامبر ﷺ فرمود:

«مَنْ يُحَرِّمِ الرَّفْقَ يُحَرِّمِ الْخَيْرَ». «هر کس از نرم‌خوبی و مهربانی محروم گردد، از هر چه خیر و نیکی است محروم شده است».

در مورد صفت حیاء و عفت از ابن عمر رضی الله عنهما روایت شده است که پیامبر ﷺ بر فردی از انصار گذر کرد که برادرش را در مورد حیاء و عفت پند می‌داد، پیامبر ﷺ هم فرمود: به درستی حیاء و عفت، بخشی از ایمان است. از عبدالله بن مسعود نیز در همین زمینه روایت است که پیامبر ﷺ فرمودند:

«إِنَّ مِمَّا أَدْرَكَ النَّاسُ مِنْ كَلَامِ التُّبَّوَّةِ الْأُولَى إِذَا لَمْ تَسْتَجِ فَاصْنَعْ مَا شِئْتَ».

به حقیقت آنچه انسان‌ها از سخنان پیامبران گذشته علیهم السلام درک کرده‌اند و دریافته‌اند این است که فرموده‌اند: چنانچه حیاء نداشته باشی، هرکاری که می‌خواهی انجام بده.

نواس بن سمعان یکی از اصحاب پیامبر ﷺ نقل می‌کند و می‌گوید از پیامبر ﷺ در مورد خوبی و بدی سؤال کردم و آن حضرت در پاسخ فرمودند: «خوبی عبارت است از اخلاق نیک و بدی آن چیزی است که به قلبت خطور کند و نخواهی کسی از آن مطلع شود». از عبدالله بن عمر رضی الله عنهما روایت است که پیامبر ﷺ فرمود:

«إِنَّ مِنْ أَحَبِّكُمْ إِلَيَّ أَحْسَنَكُمْ أَخْلَاقًا». «محبوب‌ترین شما پیش من کسی است که اخلاقش نیکوتر باشد».

و از حضرت عایشه صدیقه رضی الله عنها روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمودند: کسی که از نرم‌خوبی و مهربانی بهره برده باشد، در واقع از نیکی دنیا و قیامت بهره‌مند شده است همچنین در مورد حیاء و عفت و اهمیت آن از دیدگاه شرع حنیف، ابوهریره رضی الله عنه از پیامبر اسلام ﷺ نقل می‌کند که آن جناب فرمودند:

«الْحَيَاءُ مِنَ الْإِيمَانِ وَالْإِيمَانُ فِي الْجَنَّةِ وَالْبَدَأُ مِنَ الْحَفَاءِ وَالْحَفَاءُ فِي النَّارِ». «حياء و عفت از ايمان سرچشمه می‌گیرد و ايمان در بهشت است و بدخویی و فحاشی از ستم سرچشمه می‌گیرد و ستم در آتش است و بذاء در لغت به معنی سخنان ناخوشایند است».

و از مردی از طائفه مزینه نقل است که از رسول خدا ﷺ سؤال شد، بهترین چیزی که به انسان عطا شده است چیست؟ آن حضرت در پاسخ فرمودند: اخلاق نیکو. نیز از حارثه بن وهب روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمود:

«لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ الْجَوَّازُ». «انسان درشت خوی، بدگفتار، داخل بهشت نخواهد شد».

و از ابودرداء و او از رسول خدا ﷺ نقل کرده است که فرمودند:

«إِنَّ أَثْقَلَ شَيْءٍ يُوضَعُ فِي مِيزَانِ الْعَبْدِ الْمُؤْمِنِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ خُلُقٌ حَسَنٌ وَإِنَّ اللَّهَ يُبْعِضُ الْفَاحِشَ الْبِدِيءَ». «به حقیقت سنگین‌ترین چیزی که در ترازوی بنده در روز قیامت قرار داده می‌شود، اخلاق نیک است و به درستی خداوند، آدم فحش‌گو و بدگفتار را مبعوض می‌دارد».

از حضرت عایشه رضی الله عنها روایت است که فرمودند از رسول خدا ﷺ شنیدم که می‌فرمود:

«إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَيُدرِكُ بِحَسَنِ خُلُقِهِ دَرَجَةَ قَائِمِ اللَّيْلِ وَصَائِمِ النَّهَارِ». «به درستی انسان مؤمن با اخلاق نیک خود، خواهد توانست، درجه عابد شب و صائم روز را به دست آورد».

نیز ابوذر غفاری رضی الله عنه روایت شده است که رسول خدا ﷺ فرمود:

«اتَّقِ اللَّهَ حَيْثُ مَا كُنْتَ وَخَالِقِ النَّاسَ بِخُلُقٍ حَسَنٍ». «در هر مکانی تقوای خدا داشته باش و با مردم با اخلاق نیکو معاشرت کن».

در همین زمینه از عبدالله بن مسعود رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمودند:

«أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِمَنْ يَحْرُمُ عَلَى النَّارِ وَبِمَنْ تُحْرَمُ النَّارُ عَلَيْهِ عَلَى كُلِّ هَيْئٍ لَيْنٍ قَرِيبٍ سَهْلٍ». «آیا شما را خبر ندهم به کسی که بر آتش دوزخ حرام و آتش دوزخ بر او حرام است؟ بر هر انسان سهل‌گیر و نرم‌خو و نزدیک با انسان‌ها».

و از عبدالله بن عمر و او از پیامبر اسلام ﷺ نقل کرده است که آن حضرت

فرمودند:

«الْمُسْلِمُ الَّذِي يُخَالِطُ النَّاسَ وَيَصِيرُ عَلَى أَذَاهُمْ أَفْضَلُ مِنَ الَّذِي لَا يُخَالِطُهُمْ وَلَا يَصِيرُ عَلَى أَذَاهُمْ». «مسلمانی که با مردم زندگی می‌کند و بر آزار و اذیت آن‌ها شکیبایی می‌ورزد با فضیلت‌تر است از کسی که از انسان دوری می‌کند و اذیت و آزار آن‌ها را تحمل نمی‌نماید».

و از سهل بن معاذ و او از پدرش روایت کرده است که پیامبر ﷺ فرمود: کسی که خشم خود را فرو خورد در حالی که می‌توانست آن را به عمل تبدیل کند، خداوند در روز قیامت در حضور خلائق او را فرا می‌خواند و او را در انتخاب حوریان مخیر می‌نماید.

پروردگارا، پیشوایان مسلمانان و والیان امور آن‌ها را اصلاح بفرما و آن‌ها را سبب اعلاى کلمه حق و دین قرار بده. خداوندا، اسلام و مسلمانان را عزت عطا بفرما و امرای عادل و نیکوکار بر آن‌ها بگمار. بار الهی، هدایت و تقوا و پاکدامنی و بی‌نیازی را به ما مرحمت بفرما. خداوندا، ایمان پایدار و نعمت ماندگار و موجبات روشنی چشم در هر دو جهان و هم‌صحبتی پیامبر را در بالاترین درجات بهشت به ما عنایت بفرما ای مهربان‌ترین مهربانان. در خاتمه از خداوند عظیم مسئلت می‌نمایم که من و شما و والدین ما را و بقیه مسلمانان را مورد مغفرت و آمرزش قرار دهد.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

## خطبه یکصد و سیزدهم:

### چگونگی نماز ماه گرفتگی و خورشید گرفتگی

ثنا و ستایش، خدایی را که گشاینده قلبها به سوی طاعت و عبادت است. گواهی می‌دهم جز ذات اعلی و اقدسش پروردگار دیگری نیست؛ خدای بی‌همتایی که امواج رحمت خود را بر دل‌هایی که به گناه نیالوده‌اند، سرازیر می‌گرداند و گواهی می‌دهم که حضرت محمد ﷺ بنده و فرستاده اوست؛ پیامبری که امت خود را از موجبات بلا و عذاب برحذر داشته است. خداوندا، درود و رحمت بیکران خود را بر روح پاک بنده و رسولت که ما را به سوی تو راهنمایی فرمود مرحمت بفرما؛ آن رسول بزرگواری که هر آنچه مایه تداوم نعمت و صیانت از نعمت و جلب رضایت تو بود به ما تعلیم نمود و همواره در راه تو مجاهدت فرمود تا این که دل‌ها با ایمانی خالص و عاری از هرگونه شک و شبهه به سوی تو روی آوردند. آن پیامبر عالیقدری که هرگاه با پیشامدی مواجه می‌شد، از نماز استعانت می‌جست، پس خداوندا، درود و رحمت بی‌پایانت را بر سید و سرور ما حضرت محمد و آل و اصحاب و پیروان آن‌ها مستدام بدار تا زمانی که یادکنندگان، تو را یاد کنند و غفلت پیشگان از یاد تو غفلت ورزند و نیکوکاران، راه تو پویند و بعد ای بندگان خدا، پرهیزکار باشید و از خداوند تبارک و تعالی اطاعت نمایید و بدانید که سعادت و خوشبختی از آن پرهیزکارانی است که راه هدایت را پیمودند و بدین‌وسیله حیات و مماتی پاکیزه یافتند و خلائق را نیز به برکت تقوا و صلاحیت خود بهره‌مند نمودند. حق تعالی در کتاب کریم خود می‌فرماید:

﴿وَمَا بِكُمْ مِّن نِّعْمَةٍ فَمِنَ اللَّهِ ثُمَّ إِذَا مَسَّكُمُ الضُّرُّ فَإِلَيْهِ تَجْرُونَ﴾ [النحل: ۵۳].

«هر آنچه از نعمت در اختیار شماست، از طرف خداست و اگر آسیب و زبانی متوجه

شما شد به او پناه می‌برید.»

ای بندگان مؤمن، بدانید که خورشیدگرفتگی و ماه گرفتگی، دو نشانه از نشانه‌های خدا هستند که دلالت بر توانایی مطلق پروردگار دارند، پس اگر این نشانه‌ها را مشاهده کردید با توبه و صدقه و اعمال نیک به سوی خدا تضرع نمایید و باید بدانید که خورشید گرفتگی و ماه گرفتگی به خاطر مرگ و زندگی هیچ احدی اتفاق نمی‌افتند، چنانچه از حضرت عایشه صدیقه رضی الله عنها روایت است که در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم خورشید گرفتگی روی داده پس آن حضرت فردی را مأمور کرد تا مردم را به سوی نماز فرا خواند، سپس پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم چهار رکعت نماز خواند و سجده‌های آن را به قدری طولانی کرد که هیچ‌گاه سجده‌های طولانی‌تر از آن‌ها را به جای نیاورده بودم سپس ام المؤمنین فرمود در آن نماز، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نماز را با صدای بلند انجام داد. شیخ مسلم و بخاری این حدیث را روایت کرده‌اند.

از ابن عباس رضی الله عنهما نیز روایت شده است که فرمود: در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم خورشید گرفتگی حادث شد، پس پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم با جمعی از اصحاب نماز خواندند و نحوه نماز پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بدین ترتیب بود که ابتدا قیام را به اندازه سوره بقره فیصله دادند، سپس رکوع بردند و در رکوع مدتی طولانی مکث کردند، پس از رکوع دوباره قیام نمودند اما قیام دوم کمتر از قیام اول بود، سپس مجدداً به رکوع رفتند و مدتی طولانی در رکوع مکث نمودند، اما رکوع دوم کمتر از رکوع اول بود، سپس از رکوع بلند شد و به سجده رفت، پس از آن از سجده بلند شد و به نماز ایستاد و باز هم قیام را فیصله داد سپس به رکوع رفت و از رکوع برخاست و به سجده رفت و پس از آن نماز را خاتمه داد و گرفتگی خورشید نیز به پایان رسید، سپس پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم خطاب به مردم فرمود:

«إِنَّ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ آيَاتَانِ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ لَا يُخْسِفَانِ لِمَوْتِ أَحَدٍ وَلَا لِحَيَاتِهِ فَإِذَا رَأَيْتُمْ ذَلِكَ فَأَذْكُرُوا اللَّهَ». «به درستی خورشید و ماه دو نشانه از نشانه‌های خداوند هستند و به خاطر مرگ و زندگی هیچ کسی گرفتگی در آن‌ها رخ نمی‌دهد و وقتی که گرفتگی آن‌ها را مشاهده کردید، خدا را به یاد آورید».

مطابق همین روایت، بعضی از کسانی که با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نماز گزارده بودند عرض کردند: ای رسول خدا، به نظر رسید در حین نماز چیزی را دریافت کردید و آن را پس دادی، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود خوشه‌ای از انگور بهشت را گرفتم، سپس رهایش کردم که اگر رهایش نمی‌کردم تا پایان دنیا از آن می‌خوردید و آتش جهنم را دیدم که در طول عمر

خود، خوفناک‌تر از آن را ندیده بودم و دیدم که بیشتر اهل آن زنان هستند. عرض کردند: چرا بیشتر ساکنان جهنم زنان بودند؟ پیامبر ﷺ فرمود: به سبب کفر آن‌ها. عرض کردند: مگر زنان به خداوند بزرگ کافر هستند؟ پیامبر ﷺ فرمود نه بلکه به خاطر کفر و ناسپاسی در مقابل شوهران و ناسپاسی در مقابل نیکی و احسان؛ چون اگر در طول عمر به آن‌ها نیکی کنی سپس عمل ناخوشایندی از شما سر بزند، خواهند گفت هیچ گاه از تو نیکی ندیدم. از حضرت عایشه ام المؤمنین رضی الله عنها نظیر این حدیث روایت شده است با این تفاوت که حضرت عایشه رضی الله عنها می‌فرماید: پیامبر ﷺ بعد از نماز خطبه‌ای ایراد فرمودند و پس از حمد و ثنای پروردگار، فرمودند: «ای محمد سوگند به خدا هیچ کس از خدا خشنماک‌تر نخواهد شد آن‌گاه که مردی یا زنی مرتکب عمل شنیع زنا خواهد شد. ای امت محمد ﷺ اگر آنچه من می‌دانم شما هم می‌دانستید کم‌تر خنده می‌کردید و بیشتر گریه می‌کردید». از ابوموسی اشعری نیز روایت شده است که در زمان پیامبر ﷺ خورشید گرفتگی روی داد، پیامبر ﷺ نیز در حالی که خوف وقوع قیامت در او نمایان بود به مسجد آمد و شروع به نماز خواندن کرد و به قدری قیام و رکوع و سجود را طول و تفصیل داد که من هیچ‌گاه ندیده بودم. پیامبر ﷺ این‌گونه نماز بخواند و بعد از نماز فرمود: «این‌ها آیات و نشانه‌هایی هستند که خدا آن‌ها را نشانه مردم می‌دهد و بدین وسیله بندگان را متذکر می‌سازد و به خوف می‌اندازد و این نشانه‌ها برای مرگ یا تولد هیچ کسی حادث نمی‌شوند، پس اگر چیزی از این قبیل نشانه‌ها را دیدید، از خدا بترسید و دعا و استغفار نمایید». شیخ مسلم و بخاری این حدیث را روایت کرده‌اند. و از عبدالرحمن بن سمره روایت شده است که گفت: در شهر مدینه مشغول تیراندازی بودم که خورشید گرفتگی روی داد، من هم به سرعت تیر را انداختم و با خود گفتم می‌روم تا عکس العمل پیامبر را در مورد خورشید گرفتگی ببینم. راوی می‌فرماید: «وقتی که خدمت پیامبر رسیدم، دیدم به نماز ایستاده است و دست‌هایش را بلند کرده است و تسبیح و تهلیل و تکبیر و تحمید می‌گوید و به قدری این اذکار را طول و تفصیل داد تا این‌که به نظر رسید خسته شده است، سپس دو سوره از قرآن را در دو رکعت خواند». امام مسلم این حدیث را روایت کرده است.

از سمره بن جندب روایت شده است که فرمود: در حین خورشید گرفتگی با پیامبر ﷺ نماز خواند، اما نماز را طوری با صدای آهسته می‌خواند که ما صدایش را نمی‌شنیدیم.

از عکرمه نیز روایت است که مردی به ابن عباس گفت: فلان همسر پیامبر فوت کرد. ابن عباس هم بلافاصله به سجده افتاد، به او گفتند: چرا سجده بردی و چه وقت سجده بردن است؟ ابن عباس هم در پاسخ گفت: از پیامبر شنیدیم که فرمود: هنگامی که آیتی را مشاهده کردید خدای را سجده کنید و چه آیتی بزرگتر از فوت ازواج طاهرات پیامبر است.

از ابی بن کعب نیز روایت شده است که در زمان رسول خدا ﷺ خورشید گرفتگی روی داد و جمعی به امامت پیامبر ﷺ نماز خواندند و پیامبر یک سوره از سوره‌های مطول را خواند و پنج بار رکوع برد و دو بار سجده کرد، سپس مجدداً قیام نمود و از سوره‌های طوال یک سوره را خواند و پنج بار رکوع برد و دو بار سجده کرد، سپس بعد از نماز رو به قبله نشست و تا انکشاف خورشید دعا کرد. و از نعمان بن بشیر رضی الله عنه روایت شده است و فرمود: «در عهد رسول خدا ﷺ خورشید گرفتگی رخ داد، پس پیامبر ﷺ شروع کرد به نماز خواندن و نمازهای دو رکعتی می‌خواند و از گشایش خورشید سؤال می‌کرد تا این که کشف خورشید حاصل آمد». از نسائی نیز روایت شده است که در زمان پیامبر ﷺ خورشید گرفتگی حادث شد پس پیامبر مانند نمازهای معمولی ما نماز می‌خواند و رکوع و سجده می‌برد. در روایتی دیگر از نسائی آمده است که روزی از روزها، در حالی که خورشید گرفته بود، پیامبر ﷺ با شتاب و عجله به سوی مسجد آمد و نماز خواند و بعد از نماز، خطاب به مردم فرمود:

«إِنَّ أَهْلَ الْجَاهِلِيَّةِ كَانُوا يَقُولُونَ إِنَّ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ لَا يَنْخَسِفَانِ إِلَّا لِمَوْتِ عَظِيمٍ مِنْ عُظَمَاءِ أَهْلِ الْأَرْضِ وَإِنَّ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ لَا يَنْخَسِفَانِ لِمَوْتِ أَحَدٍ وَلَا لِحَيَاتِهِ وَلَكِنَّهُمَا خَلِيقَتَانِ مِنْ خَلْقِهِ يُحَدِّثُ اللَّهُ فِي خَلْقِهِ مَا يَشَاءُ فَأَيُّهُمَا انْخَسَفَ فَصَلُّوا حَتَّى يَنْجَلِيَ أَوْ يُحَدِّثَ اللَّهُ أَمْرًا». «اهل جاهليت، در گذشته می‌گفتند: خورشید و ماه جز به خاطر مرگ شخص بزرگی از بزرگان زمین، گرفته و تاریک نمی‌شوند، در حالی که این چنین نیست؛ بلکه خورشید و ماه به خاطر مرگ و زندگی هیچ کسی گرفته نمی‌شوند و آن‌ها جزئی از خلائق خدا هستند و خداوند هر آنچه بخواهد، در مخلوقات خود ایجاد خواهد کرد، پس هر کدام از خورشید و ماه خسوف و کسوف کردند نماز بخوانید در این صورت یا مُنکشف خواهند شد یا آنچه خدا بخواهد انجام خواهد داد».



گذشته از این، خسوف و کسوف سبب می‌شوند تا برای اندک زمانی، نور خورشید و ماه گرفته شود و اگر همین مدت زمان اندک، سبب اضطراب و پریشانی انسان‌ها بشود، پس باید در روزی که خداوند طومار آسمان‌ها و زمین را در هم می‌پیچد و نور خورشید و ماه برای همیشه خاموش خواهد شد، انسان چه کار کند؟ و لذا ای بندگان خدا، برای چنین روز با عمل صالح آماده شوید و یکدیگر را دوست بدارید و در پرهیزکاری و کارهای نیک همکاری داشته باشید و از خدایی بترسید که عنقریب به‌سوی او باز خواهید گشت.

پروردگارا، از تو مسئلت می‌نماییم که ما را مورد آمرزش قرار دهی و توبه ما را بپذیری. خداوندا، راه رشد و هدایت را فرا روی ما قرار بده و از گناهان ما درگذر و اعمال و کردار ما را به نیکی‌ها مختوم بفرما و ما را به انجام آنچه مورد رضایت تو است، موفق بگردان و ما را در حالی به‌سوی خود بازگردان که از ما خشنود باشی و توبه ما را بپذیر که البته تو، توبه‌پذیر و مهربانی. خداوندا، هم در دنیا و هم در آخرت به ما نیکو عطاکن و ما را از آتش دوزخ، مصون بفرما. در خاتمه از پروردگار عظیم الشان مسئلت می‌نماییم که من و شما و بقیه مسلمانان را مورد مغفرت و آمرزش قرار دهد که او عَلَّامٌ آمرزنده و مهربان و سخاوتمند و کریم است.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

## خطبه یکصد و چهاردهم:

### گوشه‌ای از سیره پیامبر بزرگوار اسلام ﷺ

خدای را ستایش‌گر و ثنا گوئیم که تمام ستایش‌ها لائق اوست و گواهی می‌دهیم که جز پروردگار یکتا و بی‌همتا معبود دیگری نیست و نیز گواهی می‌دهیم که حضرت محمد ﷺ بنده و فرستاده اوست؛ پیامبر بزرگواری که همراه بعثت و رسالت خود بزرگ‌ترین معجزه‌ها را به معرض دید انسان‌ها گذاشت. پس خداوندا، درود و رحمت بیکران خود را بر حضرت محمد و آل و اصحاب آن حضرت و پیروان نیکوکارش، مستدم بفرما و بعد ای بندگان خدا، تقوای الهی داشته باشید و از اوامر او اطاعت نمایید و سیره و سنت رسول خدا را سرمشق خود قرار دهید، تا بدین وسیله در زمره نجات یافتگان قرار بگیرید. و بدانید که به حقیقت بزرگ‌ترین ره توشه انسان مسلمان، ایمان مستحکم است؛ چون انسان مؤمن ولو این که تمام اسباب و وسائل فراگیری علم و دانش را در اختیار داشته باشد و هر چقدر دانش اندوزی کند، جز با پند بردن به ذات خدای یگانه به آرامش و اطمینان نخواهد رسید و لذا باید یاد خدا، همواره ورد زبان انسان مسلمان باشد و به اعماق قلب او راه پیدا کند و تنها در این صورت و در صورت بازگشت به سوی خداست که سرور و خوشحالی در هر شرایطی برای انسان مسلمان حاصل خواهد شد و در چنین اوضاع و احوالی انسان مسلمان باید سرور انبیاء را سرمشق خود قرار دهد و به حقیقت زیباترین و بهترین چیزی که انسان مسلمان را به ساحل هدایت و اطمینان می‌رساند، بدون شک سیرت و سنت رسول خدا ﷺ می‌باشد؛ چون آشنایی و آگاهی بر سیره پاک و تابناک آن پیامبر کریم، سبب یقین و اطمینان و افزایش ایمان و آرامش دل و جان خواهد شد و روح اعتزاز و افتخار به نور هدایت و ایمان را در قلب انسان، به‌گونه‌ای تقویت و زنده خواهد کرد که فرد مؤمن را

تا قلّه‌های جانبازی و جانفدایی و ایثار، متعالی می‌سازد و در راه دعوت به‌سوی خدا هر نوع فداکاری را با شهامت تمام انجام می‌دهد. بنابراین، اطاعت از خدا و دعوت به‌سوی او بزرگ‌ترین سرمایه و ره توشهٔ انسان مسلمان است. و خوف و خشیت از او اساس همهٔ حکمت‌ها است «و چنان‌که تاریخ گواه و گویا است و سیرهٔ پیامبر ﷺ نشان می‌دهد، بعثت و دعوت پیامبر ﷺ سرشار از فداکاری و صبر و ثبات بوده است». آن حضرت هنگامی که دعوت خود را آغاز کردند دنیا در برابر او قرار گرفت و دشمنان از درخشش نور دعوت او به لرزه در آمدند، با وجود این از عزم فولادین او ذره‌ای کاسته نشد؛ بلکه سال‌های طولانی با صبر و ثبات و شکیبایی به دعوت خود ادامه داد و تمام هم و غم آن حضرت، این بود که به مردم بفهماند خدا و خالق آن‌ها کسیت. مدعوین پیامبر هم وقتی که آفریدگار خود را شناختند و متوجه شدند که در ازاء او چه وظایفی دارند به اطاعت و فرمانبرداری از او پرداختند. گفتنی است سر آغاز دعوت پیامبر عبارت بود از راهنمایی انسان‌ها به‌سوی صراط مستقیم و هدایت آن‌ها به‌سوی توحید خالص و این‌که بگویند لا اله الا الله تا بدین‌وسیله رهایی یابند، البته پیامبر ﷺ نیک می‌دانست، اگر انسان‌ها توحید و یکتا پرستی را به خوبی فرا بگیرند، دیگر برای هیچ مخلوقی، بندگی نخواهند نمود و به عنوان یک مؤمن موحد گرانب‌هاترین دارایی خود را در راه خدا، بذل و بخشش خواهند کرد، سپس عدهٔ کثیری از مشرکین و کافرین با جدیت در مقابل دعوت پیامبر ایستادند و مصائب و سختی‌های فراوانی را برای پیامبر و یارانش به وجود آوردند، علی‌هذا آن حضرت ایذا و آزار آن‌ها را با تبسم پاسخ داد و علی‌رغم آن همه محنت و اندوه، برای آن‌ها دعای خیر می‌نمود و هنگامی که یاران آن حضرت از آن همه رنج و عذاب، شکایت می‌کردند در کمال امیدواری می‌فرمودند:

«أَنَا عَبْدُ اللَّهِ وَرَسُولُهُ وَلَنْ يُضَيِّعَنِي». «من بندهٔ خدا و فرستادهٔ او هستم و هرگز مرا ضایع

نخواهد ساخت».

پیامبر ﷺ مباحثات و اعتزاز و افتخارش تنها و تنها به خدا و دعوت به‌سوی خدا بود و هیچ چیز دیگری توجه او را جلب نمی‌کرد و یارانش او را در کمال صبر و ثبات و اوج اخلاص می‌دیدند و لذا با رضایت و تسلیم کامل، از او تبعیت می‌نمودند، حتی روزی که بر یاسر (یکی از یاران مخلص پیامبر که زیر شکنجه مشرکان، شهید شد) در حالی که مشرکان او را شکنجه می‌کردند، گذر کرد و یاسر نیز از فرط درد و عذاب می‌نالید و به

پیامبر ﷺ فرمود: زمان بر ما این گونه سپری می شود، ای رسول خدا. پیامبر هم فرمود: «صَبْرًا يَا آلَ يَاسِرٍ فَإِنَّ مَوْعِدَكُمْ الْجَنَّةُ». «ای آل یاسر، صبور و شکیبا باشید؛ چون به درستی در بهشت همدیگر را خواهیم دید».

حق تعالی ﷻ در قرآن عظیم می فرماید:

﴿قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُو إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي﴾ [یوسف: ۱۰۸].

«به آن ها بگو ای محمد ﷺ این راه من است، فرا می خوانم (انسان ها را) به سوی خدا از روی بصیرت و آگاهی، من و پیروان من».

یعنی هم من و هم پیروان من، مردم را از روی بصیرت و آگاهی به سوی خدا دعوت می نمایم. با توجه به آنچه گذشت، دو مطلب مهم در مسیر دعوت به سوی خدا باید از روی آگاهی و بصیرت تمام صورت پذیرد و دعوت گران باید با معلومات و آگاهی کامل پای در میدان دعوت نهند؛ دوم این که راه دعوت به سوی خدا راهی سخت و پرییچ و خم است و در این راه سختی ها و مشکلات زیادی نهفته است، علاوه بر این دل های مردم نیز همسان و همگون نیستند و لذا بعضی از آن ها بسیار سخت و نفوذ ناپذیرند و هیچ هدایتی در آن اثر نخواهد کرد و بعضی دیگر از آن ها صاحب قلب های پاکی هستند که از هدایت و ارشاد متأثر می شوند و لیبک می گویند و پیامبر بزرگوار اسلام با شناسایی دقیق این گونه قلب های پاک به سوی آن ها می شتافت و آن ها را راهنمایی می نمود و به سوی خدا دعوت می کرد و آن ها نیز دعوت او را استجابت می نمودند. در غزوه بدر، پیامبر ﷺ ایمان را در دل های یاران خود می دید و می دانست که دعوتش، در دل آن ها اثر کرده است. البته این، یک امر طبیعی بود؛ چون رسول خدا ﷺ آن ها را نیک تربیت کرده بود. اما با همه این ها، آن حضرت در طول غزوه بدر دستش به سوی آسمان بلند بود و با خدای خود در راز و نیاز بود و می فرمود:

«اللَّهُمَّ إِنَّ تَهْلِكَ هَذِهِ الْعِصَابَةُ فَلَنْ تُعْبَدَ فِي الْأَرْضِ بَعْدَ الْيَوْمِ». «خداوندا، اگر این

گروه از مسلمانان را نابود سازی، دیگر در روی زمین پرستش نخواهی شد».

حضرت ابوبکر صدیق نیز به پیامبر می فرمود:

«حَسْبُكَ مَنْ شَدَّتْكَ رَبِّكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ مُنْجِرُ لَكَ مَا وَعَدَكَ». «این همه طلب

مدد و معونت، تو را بس است؛ چون بدون شک خداوند آنچه را به تو وعده داده است برآورد می نماید».

و همین طور هم شد و چیزی نگذشت که مدد الهی فرا رسید و پیروزی‌های پی در پی از هر طرف به مسلمانان روی آورد و چه در غزوه بدر و چه در غزوات دیگر، مسلمانان فتوحات بی‌شماری را به دست آوردند، اما تمام این فتح و فتوحات، ذره‌ای اخلاق و روش و منش پیامبر را تغییر نداد و همواره می‌فرمود: من بنده و فرستاده خدا هستم. جالب توجه است که پیامبر ﷺ چه در محیط خانواده و چه بیرون از آن عدالت و دادگری را به دقیق‌ترین شیوه‌ها اعمال می‌فرمود و پیوسته با وجود آن مقام و مرتبه‌ای که پیش خدای عزوجل داشت، پرهیزکاری می‌کرد و از خدای خود می‌ترسید و می‌فرمود:

«اللَّهُمَّ هَذَا قَسَمِي فِيمَا أَمَلْتُكَ فَلَا تَلْمُنِي فِي مَا تَمَلَّكَ وَلَا أَمَلْتُكَ». «خداوند، آنچه در توان دارم همین است که انجام می‌دهم، پس در اموری که در توانایی تو است و من توان انجام آن را ندارم، مرا ملامت مفرما».

و همواره می‌فرمود:

«يَا مُقَلَّبَ الْقُلُوبِ ثَبِّتْ قَلْبِي عَلَى دِينِكَ». «ای دگرگون کننده دل‌ها، دل ما را بر دین و شریعت خود محکم و ثابت بگردان».

پیامبر ﷺ در میان اصحاب خود به گونه‌ای زندگی می‌کرد که گویی فردی از آنهاست و هرگز بر آنها تکبر نمی‌ورزید؛ بلکه با فروتنی و حسن سلوک و ارشاد و راهنمایی و رویکرد خدایی در میان یاران خود زندگی می‌کرد و نعمت‌های خدا را به آنها تذکر می‌داد و آنها را از عذاب و عقاب خدا برحذر می‌نمود. رسول خدا ﷺ در غم و شادی‌های یاران خود شریک می‌شد و هرگز محبت آنها را فراموش نمی‌کرد و با آنها محبت و مودت می‌نمود و مقام و موقعیت هر یک از آنها را به خوبی می‌شناخت و همواره برای هدایت آنها، از صمیم دل دعا می‌کرد و با این چنین دوستانی به جنگ دشمنان می‌رفت و پیروز می‌شد. با همه این‌ها، عدالت و مهربانی شعار آشکار او بود. پیامبر ﷺ در حالی دعوت خود را آغاز کرد که تمام انسان‌ها علیه او دست به دست هم دادند تا جلوی دعوت او را بگیرند، اما در عرض چند سالی که رسالت خود را به پایان رسانید، اقیانوسی از دل‌های شیفته و از خود بی‌خود شده با عشق و علاقه تمام به پیامبر روی آوردند. در حالی که در ابتدای دعوتش در هیچ مکانی اثری از توحید و یکتاپرستی به چشم نمی‌خورد، اما در انتهای دعوت مبارکش، در هر کوی و برزنی

صدای دلنواز اذان طنین انداز بود. پیامبر بزرگوار اسلام پس از تبلیغ رسالت و ادای امانت و نصیحت امت، در آستانهٔ رحلت قرار گرفت و به مرض موت دچار آمد و به سكرات الموت رسید و در دشوارترین حالات، باز هم بهترین سرمشق بود برای امتش و لذا هرگز از مریضی خود شكایت نکرد و جز به پروردگار عالم به کس دیگری التفات و توجه نکرد و آخرین کلامش این بود:

«لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ إِلَى الرَّفِيقِ الْأَعْلَى». «جز الله پروردگار دیگری نیست به سوی دوست برتر

و بالاتر».

اگر چه در متن کتاب «اللَّهُمَّ الرَّفِيقَ الْأَعْلَى» نوشته شده بود، ولی با مراجعه به کتاب‌های متعدد «الی الرفیق الاعلی» صحیح‌تر به نظر می‌رسید، لذا ما نیز الی الرفیق الاعلی را ترجیح دادیم.

درود و رحمت خدا بر تو باد ای رسول خدا ﷺ که چه در حال حیات و چه در هنگامهٔ وفات، زیباتر و پاکیزه‌تر از تو در عالم وجود، نبوده و نیست و نخواهد و امروز مسلمانان، چه قدر نیازمند پیشوایی هستند که از سنت‌های تو پیروی نماید و امت اسلام را رهبری کند. حق تعالی در قرآن کریم در وصف حضرت محمد ﷺ می‌فرماید:

﴿لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَءُوفٌ رَّحِيمٌ﴾ [التوبة: ۱۲۸].

«به درستی، از طرف خدا فرستاده‌ای به سوی شما آمده است، از خود شما، بر او گران خواهد آمد این که شما به زحمت بیفتید، بر هدایت شما حریص و مصر است و با مؤمنان، بسیار با محبت و مهربان است».

و رسول خدا ﷺ فرموده‌اند:

«تَرَكْتُكُمْ عَلَى الْمَحَجَّةِ الْبَيْضَاءِ لَيْلَهَا كَنْهَارُهَا لَا يَهْلِكُ إِلَّا هَالِكٌ». «من راهی روشن را فرا روی شما قرار دادم که شب آن، همچون روز است و هیچ کس در آن، هلاک نخواهد شد».

پروردگارا، صبر و شکیبایی در امور و استقامت و استحکام در دین و شریعت و توفیق در پیروی از سنت پیامبر ﷺ را به ما عنایت فرما. بارالها اسلام و مسلمانان را عزیز و سربلند بگردان و کفار و مشرکین را ذلیل و نابود بفرما. خداوندا، لشکر اسلام را

پیروز بگردان و از حریم و ثغور دین محافظت بفرما. پروردگارا، مصاحبت و مراقبت با رسول مختار در بالاترین درجات بهشت را نصیب ما بگردان. خداوندا، ما را پیامرز و مورد رحمت قرار بده و هدایت و صحت و تندرستی را به ما مرحمت بفرما و روزی پاک و حلال از ما دریغ مدار، امین یا رب العالمین. در خاتمه از خداوند عظیم مسئلت می‌نمایم که من و شما و بقیه مسلمانان را مورد مغفرت و رحمت قرار دهد، شما نیز از پیشگاه مقدسش مغفرت طلب کنید که او بخشنده و مهربان است و او مهربانان‌ترین مهربانان است.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

## خطبه یکصد و پانزدهم: خطبه دوم برای تمام خطبه‌ها

ثنا و ستایش آن خدایی را که ستایشش بر همگان واجب است، آن پروردگاری که تمام هستی به عظمت و بزرگی او اقرار دارد و او را بر نعمت‌ها و نیکی‌های بی‌شمارش سپاس می‌گوییم و از شر نفس و کردار بد و وسوسه‌های شیطان، به او پناه می‌بریم و گواهی می‌دهیم محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بنده و فرستاده اوست. پروردگارا، درود و رحمت بر دوام خود را بر حضرت محمد و آل و اصحاب بزرگوارش، مرحمت بفرما.

و بعد ای بندگان خدا، پرهیزگار باشید و از خدای تبارک و تعالی پیروی و اطاعت نمایید و بدانید که نیکوترین و درشت‌ترین سخن، کلام خدا و برترین و بهترین طریقه و روش، طریقه و روش حضرت محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است و بدترین کردارها، کردارهایی هستند که با دستورات شریعت مقدس اسلام، منطبق نیستند و به اصطلاح، بدعت به شمار می‌روند و هر بدعتی گمراهی است و نیز بدانید که مدد و معونت خدا با جماعت است و هرکه از جماعت مسلمانان فاصله بگیرد به آتش دوزخ، دچار خواهد شد. و بدانید که خداوند سبحان، شما را به چیزی امر فرموده که خود، قبل از هر کس آن انجام داده است و از انجام آن توسط فرشتگان نیز خبر داده است و فرموده‌اند:

﴿إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا﴾ [الأحزاب: ۵۶].

«به درستی خدا و فرشتگان او بر پیامبر اسلام، درود و رحمت می‌فرستند، ای کسانی که ایمان آورده‌اید، شما نیز بر پیامبر درود بفرستید و اکیداً تسلیم اوامر او باشید.»  
پروردگارا، درود و رحمت خود را بر بنده و فرستاده‌ات، حضرت محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بفرست و راضی و خشنود باش از اولین جانشین و تصدیق‌کننده او در هر زمان و مکان؛ یعنی،



حضرت ابوبکر صدیق رضی اللہ عنہ و راضی و خشنود باش از دوّمین جانشین او، مرد پرهیزگار و با هیبت، امیر مؤمنان؛ یعنی، حضرت عمر فاروق رضی اللہ عنہ و راضی و خشنود باش از سوّمین جانشین پیامبر، عثمان ذوالنورین، که فرشتگان نیز از او حیاء می‌کردند و راضی و خشنود باش از چهارمین خلیفه و جانشین پیامبر، مردی که همچون شیر غرّان و شمشیر بران بر سر اهل کفر و شرک فرود می‌آمد؛ یعنی، حضرت علی بن ابی طالب رضی اللہ عنہ و راضی و خشنود باش از شش نفر باقی مانده از عشره مبشره؛ یعنی: طلحه و زبیر و سعد و سعید و عبدالرحمن بن عوف و ابو عبیده بن جرّاح و پروردگارا راضی و خشنود باش از دو عموی پیامبر؛ یعنی، حمزه و عباس که جزو بهترین انسان‌ها و بهترین یاران پیامبر به شمار می‌آمدند و از هر نوع پلیدی و آلودگی می‌را بودند و خداوندا، راضی و خشنود باش از دو نواده بزرگوار پیامبر اسلام و سرور جوانان اهل بهشت حضرات حسن و حسین و از مادر گرامی‌شان و از خدیجه کبری و مادر مؤمنان حضرت عایشه صدیقه و از بقیه امّہات المؤمنین و سایر صحابه و تابعین و کسانی که از آن‌ها پیروی نمودند، اجمعین. پروردگارا به لطف و رحمت واسعه خود ما را نیز مورد آموزش قرار بده، آمین یا رب العالمین.

خداوندا، اسلام و مسلمانان را عزّت و سربلندی عطا بفرما و کفار و مشرکین را ذلیل و زبون بگردان و دشمنان اسلام و مسلمانان را هلاک و نابود بفرما. خداوندا، شهر و دیار ما بقیّه بلاد مسلمانان را امنیّت و آسایش عطا بفرما. بارالها، مرده و زنده زنان و مردان مؤمن و مسلمان را به لطف خود بیامرزد و قبور اهل ایمان را منور بگردان. خداوندا، به ویژه زندگان را مورد آموزش قرار بده و معیشت و زندگی را بر آنان میسر بفرما. بارالها، توبه توبه‌کنندگان را بپذیر و از گناهکاران در گذر. پروردگارا، بیماران مسلمانان را شفا عطا بفرما و ما و جمیع امت اسلام را، صحت و تندرستی، مرحمت بفرما.

خداوندا، گرانی و وبا و ربا و زنا و زلزله و مصائب و سختی‌ها را از ما مسلمانان، دور بدار و ما را از فتنه‌های پیدا و پنهان، محفوظ بفرما. خداوندا، در دنیا و آخرت به ما نیکو عطا بفرما و ما را از عذاب دوزخ، مصون بفرما. ای بندگان خدا، به درستی خداوند به رعایت عدالت و نیکوکاری فرمان می‌دهد و این‌که به خویشاوندان رسیدگی کنید و شما را از فساد و فحشا و ستم باز می‌دارد و خداوند بدین وسیله شما را موعظه می‌کند تا متذکر شوید.

پس خدا را به یاد آورید تا او نیز شما را یاد کند و بر نعمتهایی که به شما ارزانی داده از او سپاسگزاری کنید تا نعمتهای شما را بیشتر نماید و البته یاد خدا بزرگتر از هر چیزی است و خداوند به کردار شما آگاه و با خبر است.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته